

تاریخ جنگ حسین با دول
متمدنہ اروپا در سال
یک ہفتاد و صد و بیست و پنج : سیاحت نامہ
ہندی نوح لائبر انگریزی

جلد ۱

۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸

تاریخ جنگ چین با دول
متحدہ اروپا در سال
یکهزار و سصد و هجده: ساجت نام
هنری لوج لندر انگلیزی

جلد ۱

۴۴
۹۶

تاریخ جنگ چین

با دولت متحده اروپا

در سال یک هزار و سیصد و هجده

سیاحت نامه هنری سوچ لاندراگریزی

بمباشرت شیخ حسن کتابفروش

۲۳۷۳۲۳

در کارخانہ جناب آقای امیرزاعلی صفر

طبع شده

تبارخ رمضان ۱۳۲۹

حق طبع محفوظ





تاریخ جنگ چین و دولت متحد اروپا که در سال ۱۸۴۰ م روی داد جلد اول

در مملکت چین از قدیم الایام طایفه بودند موسوم به بکسیر یعنی مشت زن ولی معنی حقیقی بزبان چینی متحدی
نامند و هر وقت که این طایفه قصد انجمنی کرد میازند یا بدشمنی میازند کلمه ایهوان در اشعار و تصانیف
خود می آورند ایهوان بزبان چینی اتحاد و اتفاق است بدون شک در ایام سلف این اشخاص
که بکسیر می نامیدند همان اجزای مجلس محرمانه بودند که در اوایل سال ۱۸۰۹ م موقوف گردید در آن ایام
این طایفه را مجلسی بود موسوم بمجلس و او طلب متفق هر چند حالا منوخ گردیده ولی چینیها همین معنی را از
آن مجلس استفاده می کنند بعضی از چینیها مجلس عدالتش می نامند چنانچه ملکه از استماع این کلمه
که مجلس مزبور استشاد و اندک تحسین کرد و بانها در ضمن دستور العمل فرمود که در نزد اجانب مجلس را بنام
مجلس اتحاد شهرت دهید
در اوایل سال ۱۸۴۰ م در عهد سلطنت کیالینگ مجلس
موقوف گردید اما این حال مجلس مزبور در اوقات مختلف اسباب زحمت بیشه مخصوصا نسبت به کشیدن
فرنگی و اشخاصیکه مذرب عیسوی اختیار کرده بودند بیشتر مزاحمت میدادند تا آنکه سال ۱۸۴۹ م بهانه خطه
ص است تحت سلطنت چینی در آمدند و جمعیت آنها بقدری زیاد شد که تمام ملل بزرگ عالم در ابتدا تصور
کردند غلبه بر آنها خیلی امکان پیدا خواهد کرد اما یکاینها و فرنگیها کمان کرده بودند شورش آنها بر ضد کشید

ولی مقصودشان قلع و قمع تمام اجانب بود و تقریباً تمام مملکت چین طایفه مزبور به جنبش درآمدند و باب
تقتدر بود اما این جنبش گرمی میدادند البسته در مملکتی که علم و تربیت شایع است کم اتفاق می افتد
مردم بخیلالات آسمانی کابکند ولی رباب چین این جماعت پر غفلت را فریب داد و همچنان
نی آوردند علاوه بر آن دو دمان سلسله سلطنت با اینان در قتل اجانب و قلع و قمع علوم و فنون
خارج دستار شده علم ریاست برای این طایفه افراشتند و سایر اهالی چین نیز با اینان دست
یکانگی داده متحد و متفق شدند و مجلس کسیر که موقوف شده بود محو از مبدل با جنبشی شد موسوم بمجلس
بزرگ شمشیر کرده کی یک نفر را برب (بود ۱) مبر بود بواسطه قتل نورمان در چین
سون که در یو قن کفو و آتش در امور مزبور بقسمی مجرای شتاب شد که زمام اختیار از دست
اهل فتنه و فساد بیرون رفته غفلتاً فتنه و آشوب اوج گرفت
بر حسب دستور العمل
که از ولایات مختلفه رسید قرار شده بود که تا ماه اکتبر شروع بکار کنند و در ایام قنیت سن
و تا کو کی بعد منجمد شد و اگر چنانچه طریقی که آنها ریخته بودند صورت می گرفت تا فصل بهار یا تابستان
۱۹۰۱ م قنون متحد اروپا نمی توانستند قلع تا کور را تصرف شده قنیت سن و بکین را
اصلاح بدنند بخت فرنگیها مساعد بود که قبل از آنکه چینیها تمام چین بتوانند تهیه و تدارک دیدند مستعد
شوند خیلی که در سینه پر کینه داشتند فاش و آشکار گردید و آلا بدتر از اینها بسرامی آمد در مکن که مرکز
جماد بود در باب بود ای دو سال کامل بود که متصل بهر گوشه و کنار مملکت و غطر کرده گوش مردم را پرو
تشنه جا کرده بودند تنبیه کوشش آنها در ولایات بعیده از قبیل شانسی و کانتون
و شانتونگ و چفو و نیوجانگ از برده اختفا بیرون آمده بود در نا لیکنک
و زچوا بعضی اعلانات چسبانه و در یو فانقو کارهای میگردند که مکره طبع فرانسویان
مقیم آن مجبور
در وجود فتنه های پر آشوب رخ نمود و از سوا لوجر رسید مجلس
محرمانه منعوار مولی غفلتاً بحرکت درآمد مقصود رواج مذرب بود ا بود و زوال دین صبی
پوسیده نمند که عیسویان مذرب از دیگران قطع خلطه و آمیزش بودند بعلت تعصب

دین بکنه نومی رفتار کرده بودند که غیر مقبول عام شده بودند سبب آن بعد ذکر خواهد شد
 منقول است این مجلس جدید محرمانه مشتمل بود بر هفتاد هزار نفر اشخاص متحد و هر روز چندین هزار
 نفر با آنها معیشند شکی نیست این انجمن شعبه بود از مجلس متحدین شمالی دو ماه
 قبل از آغاز فتنه متجاوز از دو هزار مجلس مرکب از این اشخاص منعقد شده بر ضد فرنگیان
 اسباب جنینی میکردند اگر این آتش نپهارا اقتدار جانب آشکار نمیکرد و مدتی مسکنت که
 خود می نمودن متشنش شود نتیجه مملکت و مسیبتی بحال فرنگیان بخشیده میشد از قرار یک صنییا
 نقل میکردند فقط امتداد لشکر شمال بکن تنها الی سیصد و سی میل طرفین بکن بود در مسابز حجت
 و شقت زیاد آتش فتنه که در منجور و یا مشتمل شده بود و متفق ساختند در این محل جماعت
 زیاد می از بود و ای متعصب اسباب اغتشاش و احتمال شدند حتی در مملکت بین که حاکم نشین
 بود جنگی هم روی داد در کوه که مسکن و ما و ای رها ب است اغتشاش شد
 ولی در محلات خارج شهر امن بود زیرا که چون نایب است بود اشیا چه نوع مردمان انجیری
 هستند سا لها بود با آنها قدرغن کرده بود داخل پای تخت و شهرهای هم کرده نمی شدند

فصل در قیام

دو سال قبل امپراطور کوانگ سو تمام اعیان و ارکان مملکت حکم نمود دست نظام
 کتربال رعیت در از کنند و جدی در اخلاص و اعتصار بگذارد و جهت سبب اصلی این
 بواسطه صد و در حکم بود در باب در سوابق ایام در تمام چین هر سال جمعی از چینیها که مذہب
 صیوی اختیار کرده بودند نقل می رسانند در این موقع غنیمت شمرده بیشتر از پلیر نامور خود
 پرداختند و یا ترجمه اعلانست که در روزنامه جاپانی دیده شد
 مملکت چین بواسطه تعلیم کیش مشهور آفاق بود حقیقت سماوی را توضیح باین کرده و باین
 انسان را با آنها آموخته اثر تربیت و علم و فنونش زینت جمال کوه و رود کشته بود ولی اینها بعضی

تبدیل و تغییر یافت که از خیزش پیرون است پنج شش سلسله قبل از این ارکان نالایق کارکنان مملکت
 کشته برای فروش مناصب و مدارج ادارات چند منعقد کرده بودند و هر کس پول میداد مستخدم دولت میشد
 صاحب فضل و حسن و طلاب مدارس خانه نشین شده عزلت اختیار کرده بودند و درجه و منصب منحصر بود
 با دای و جند نقد امپراطور چشم طمع بحال وزراء و دخته بود و وزراء بحال امراء و امراء بحال رعایا تمام مردم
 ذلیل و حقیر شده بودند و عموما برای امر محاشش نوب و غارت را پیشه خود ساخته بچکاری بدون زور
 صورت نمی گرفت انواع اقسام حیل و بکار میبردند از یکدیگر اخذ مال کنند تا مثل هم بودند و متصل از راه
 ناشایسته اخذ ثروت و جلب منفعت میکردند در دارالعداله مرافعه ارائه کردن بچاصل بود
 خرشوت دادن هر کار دیگری که میکردند عطف کردن بود هیچ دادرسی نبود که مظلوم با و عرض حال کند
 مردم از کثرت ظلم بحال آمده فریادشان با آسمان میرفت هر چند علماء و فضلا و عقلا برای تعلیم و تعلم آنها
 مامور میشدند که قوانین و اصول صحیح با آنها تعلیم داده کتب آسمانی بکوشش آنها بخوانند ولی کتر کسی اعتماد و
 اقتناء میکرد و کسی نبود که فهم معنی بکنده هر چه میل خودشان بود معمول میداشتند لهذا ادباء و ارباب و
 کشیده فهمیدند تعلیم با آنها بچاصل است - بر سیدل چو خود خوانند و خط - نرود منخ آهنین بر سنگ
 امپراطور اول ظالم بود که نسبش منقطع و بی عقبه بود و همچنین تمام اهل مملکت بدون استثناء ظالم بود
 که در کوران به جو و لعب مشغول - بدو هیچ پوه زنی نرسیدند پیوسته به جو و لعب تحصیل امور مذموم و
 ابد از کردار زشت خود نام و پشیمان نمیشدند در این ضمن مصیبت بزرگتری باین ملت رو آورد و آن
 اجانب بودند که به وعظ و نصیحت آنها جمع کشیری بذهب عیسی درآمد یعنی مردمان طاع حریصین طمع
 دولت خارجه تغییر مذہب داده ملازمت آنها را اختیار کردند بعد ایجاد تلکراف و راه آهن نمودند
 تفنگهای کلوزنی و توپ ساختند و از احداث کارخانه جات ماشین سازی بشاشت زیاد
 کردند این شیاطین خارجه کمان میکنند لکموینو و بالون و چراغ الکتریک خوب چیزی است چند
 این اجانب سوار تخت روانی تزیین کرده از رتبه و شان بیشتر است لکن چینیها آنها را وحشی میدانند
 زیرا که خداوند آنها را میخواهد اجنه و شیاطین برای انهدام آنها خواهد فرستاد اول بلانی که برای اینان

نازل شده روشنائی چراغ سخ و جماعت بجزر هستند که با آن شیاطین درمی افند باینه اجانب رسیده
 کرده معادرا عود خواهند داد تمام امتعه خارجه را بدون آشناسا بمضحل و معدوم و این شیاطین را ریشه کن
 خواهند کرد و ظلم حق می آموزند و موعظه متسبب که خود را تعلیم میدهند رسال نمیکند که ذریات برچیده میشود
 بدان بدام گرفتار آیند و لطافات الهی ظاهر خواهد کردید اسرار آسمانی بسهولت مکشوف میشود آیام صلح
 و امنیت معین و مشخص است اقلأ سال ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ طول میکشد که سعادت و اقبال رو میکند این دو سه
 کلمه خلاصه مطالب است ای اهل فضل و کمال و ای مردمان با جاه و مال این راه و طریق را خار و خنثی
 نشمرده از این خبر بجزر نباشید مردم این اعلان محافل محرمانه را خیلی مستحسن شمرند و ضمنی که
 روسا این مردم را ترفیب و تحریص میکردند که اجانب را از مملکت تاراند و معادرا عود بدیدند خود را
 در خانه های خود مانده مشغول امور معموله خود بودند در آغاز فتنه غفلتاً جمعی از رهبا بدید
 شدند در تمام مستقلات آهسته آهسته ملازمین را تحریک میکنند که بقلع و قلع اجانب باید بکوشیدید
 اوقات امن این اشخاص در مجالس اجانب مرفی نمیشدند زیرا که رهبا مذکور در هر نقطه از نقاط مملکت
 چین که بروند تا دوند تا سه روز در هر صومعه منزل کرده غذای مجانی بخورند و همچنین هم در هر خانه که بروند
 همین ترتیب معمول است باین محاط باید آنا مقصودی داشته باشند که در مستقلات خارجه آمده اند زیرا
 که بدون پول و بلا عوض چیزی داده میشود در آ اطافی که جمع شده بودند ساعت معلوم
 آن بود که بجهش در آیند اسم آن محل را که در آنجا جمع شده بودند عمارت اجتماع نام نماده بودند
 شهرهای کوچک و دهات در اماکن بی سقف اجتماع می یافتند چندین هزار مردمان متعصب
 در محافل مزبور حضور بهم رسانند رنگ اعلام بجزر با قمر بود و زر و که دورنگ مخصوص بود اینهاست
 بهنگام جنگ اجزای نظامی بر حسب رتبه و شان بکوبند و زانو بند قمر بازو یا کلاه و عمامه دارند و خرمی
 پیش گیر کوچک و داشتن کلکی رنگ و با خون آدمی که آزادی بست رنگین کرده بودند روی اعلام بزرگ
 سرخشان بعضی خطوط سیاه مرتسم بود یکی از آن اعلام بدست من افتاد روی آن این کلمات
 مرتسم بود چین را برای انهدام اجانب ادا نمایند یکی دیگر دیده شد مرتسم بود با توفیر چند

وازر وی قلب زمان محاربت جمعی از بجزر را دولت تفنگ مینخر و موز زداده بود ولی غلب آنها
 تفنگ های چخاتی و دهن پر و نیزه و شمشیرهای دو قبضه و یک قبضه داشتند و کلاه خودی بر سر داشتند که پارچه
 سرخی بان پیچیده بودند و حشایه میدان جنگ تاخت می آوردند باین عقیده که رهبا با آنها کشته بودند
 هر کس محض خاطر بجزر با بجزر حربه با و کارگر نیت رهبا برای این طایفه وعط کرده بودند که کلاه توپ
 و تفنگ و پاره خمپاره ممکن است بر بدن بجزر بخورد ولی انگخی که مقدس است به بدنش فرو نمیرود و وقتی که
 کلوله بدن میخورد بدون ذره صدمه بر میسرود و معذک در ضمنی که رهبا با آنها احمر میگردند جلوی پاره
 کلوله بشما کارگر نیت خودشان عقب کشیده پنهان میشوند و یا بقدری دور میشوند که کلوله با آنها نمیرسد
 و می گفتند ما نه این است که از ترس خود را عقب می کشیم بلکه میرویم و عا در حق سما با بکنیم که محض خاطر
 ما می جنگید زمان حمله بشهر تنبیت سن پس از آنکه دها برای چینیهای متعصب بودند
 و بر آنجا محتر کردند که کلوله کاری با آنها نمیکند چون دیوانگان شمشیرهای خود باهتر از در آورده اند
 کنان می گفتند بنید بطرف آسمان که درها باز خواهند شد شمشیرها شان از اطرف آسمان بلند میگردند و
 باز شود و بعد بطرف زمین فرود می آوردند که درهای زمین کشوده شوند کسی پای خود را از زمین سخت میزد
 و این کلمات را می گفت که ای بجزر با مشق کنسید که عنقریب سرگردان میگردید بهر حال آنها یورش
 با آنها تقویدات کلوله قشون متحده کار خود را صورت داد و از این مسئله آنها را تعجب زیاد دست داد
 توپهای ماشینی کار خود را کرده کتار بسیار سختی نمود و سواران ژاپونی از چپ و راست تاخته از کشته شده
 ساختند سواران ژاپون در آن سرزمین - بکشتند بسیار از اهل چین منقول است باز
 ماندگان لشکر زور رهبا فتنه که چگونه شد کلوله کار افتاد رهبا جواب دادند این تفسیر نیست آن
 که مردند آسمان در دفتر ثبت نشده بود یا از روی عقیده صاف محض خاطر با بکنیدند شما که عقدا کمال
 داشتید صحیح و سالم بر کشتید **فصل سیم** در بیان بجزر با مناجاتی آتش
 داده بودند که ترجمه آن این است خداوند بجزر را راه دگند که جماعت متفق منظمی هستند شیاطین خارجه
 اسباب فراحت مملکت باشد با هالی آن تکلیف می کنند بدین آنان در آیند و پشت به پشت

بکنند و میگویند محترم نداری معبودین خود را و دین آباء و اجداد را کنار بگذارید مردان میگویند اصول مذہب را کنار بگذارید و بزنان افعال شنیعی آموزشی آموزند این شیاطین خارج صورت انسانی ندارند اگر درین مسئله شک دارید دست از روی دقت با نماند بگردید پند جسم تمام آن شیاطین اجنبی آبی است هیچ بارش نمی باروزین خشکیده این خشکی برای آنست که کلیه با آسمان بار از کار انداخته اند معبودین خشکین و اجنه اند و بکین هر دو بایستی از کوه فرو آید برای خلاصی ما مامست خواندن دعا و تعویذی فایده و ثمر نخواهد بود و عا با نیک با خط زرد نوشته شده با عود در مجرب سوزانید که تمام معبودین بیایند و تمام انسانی که هواخواه بگردد مستند بگردد وقتی تمام آداب جنگ را آموختیم برای انستد ام اجانب اشکالی باقی نمی ماند تمام خطوط آهن را کشیده و تمام تیرهای تکرار را می اندازیم پس از آن خود اجازت را از کار انداخته فرانسه بزرگ مغلوب و مقهور خواهد شد البته روس و انگلیس پراکنده شده بقیه شیاطین خواهد بقتل میرسند امیدواریم سلطنت چینک و این مملکت بزرگ پاینده و مقبل باد

چینیها را اعتقاد این بود که از ذکر این مناجات عجیب اجانب شیطان بر طرف خواهند کرد و یکدشته از آن تمام چینیها را سوختن غریبی حاصل شده بود می گفتند و ستان واقارب نزدیک با اطلاع داده اند که بعضی از عیویان در چاه آب نم ریخته اند هر که از آن آب بیاشامد تا میچده روز تمام معاد و احشای آن فاسد خواهد در لین بی چوانگ ما و نفر را دستگیر نمودیم که موهای او ریخته داشتند هر چه از آنها سوال کردیم سکوت اختیار کرده بودند و هر چه ازیت و آزار کردیم در کمال شجاعت متحمل گشتند هر که زهر را آتشام کند فوراً خواهد مرد و در آشامیدن آب خیلی احتیاط بکنید و هر که این اعلان را به بیند انتشار و اشتها بد بدیزیرا که مردم را با بلاد و می کند بهر وسیله که است این مسئله را باید در میان مردم منتشر نمود که مطلع باشند چینیها و کیمیا اجنبی شیطان می نامند

اعتقاد چینیان در کونامور زیاد است و اینها جزئی از عقاید و آرای عامه است اینک چینیها کمان میگردند انسان از آستشام زهر فانی میشوند بسببش این است که شخص چینی روزی رفته بود در مرض خانم مرضی را میخواسته اند عمل جراحی بکنند کلود فودم برین می او گرفتند پسوش شد کمان کرد زهر بود و مرد بختل رمان کا تو لیکه بایش از سایر کشتیان چینیها را باین عقاید فاسده مبتلا کردند اگر چه در آن

نیکبای

نیکبای دیگر در حق آنها گردن کیشان زمین و کا تو لیک خود را صاحب منزلت آسمانی دانسته حق خود میداند ناحق حمایت از آن کسانی بکنند که آنها را مذہب سیح آورده اند یعنی بجدی که خلاف میل و طبع جماعتی میشود که عیسوی نیستند مثلاً در دہانت سایر مذہب را خارج می کنند علاوه بر آنکه زمین کا تو لیک با بادی روحانی جمهور میشوند حکومت و ریاست با استتقال بر سر آنها پیدا می کنند چینیهای معتقد عقاید غیب میدارده بودند مثلاً طایفه کچر انتشار داده بودند که اجانب اطفال چینی را در برده برای دوا در آفتاب خشکند و سوپ و موم با یازند و اطبای خارج را تخم کرده بودند که چشمامی مردم را پنجره می آورند بعد میسازند و در صنایع کتوم بکار میسازند بیشتر این قبیل چیزها را چینیایی که در مرض خانم رفته بعضی اعمال جراحی را دیده بودند اشتها میدادند سرقت اطفال اول تمتی بود که با اجانب نسبت دادند و هر وقتی ضد شیاطین سفید میشودند محرمین مخصوصاً اطفال چند را تلف کرده اجانب را برای مفقود شدن آن مسئول میداشتند در باب بود در اقتصادش بجز هارنجی دیگر ریخته بودند شبیه بین چیز چینیها در آدم خوابانند و بطولانی داشتند جو انان را پشوش کرده شب در سر جاده با در حالت بیوشی میکنند و قتی که جمعیت کثیری اطراف این اشخاص پشوش جمع میشدند در باب پیدا شده می گفتند اینها کارها اجانب است مردم تعجب میکردند زیرا که بجز ظاهر مرده بنظری آمد بعد در باب آنها را پشوش آورد می گفتند با آنها از زنده کردیم بعد جابریں را یسین حاصل می شد که هر عمل قبیح و فعل شنیعی که از اجانب سرزند در باب بود همیشه قادرند همه را رفع کرده استیام بدیند بیشتر بجز با فریب این مسئله را خودند که خود را مقابل کلوا انداختند با عقاید آنکه در باب بدن آنها را نوعی دیگر کرده که کلوا کار گرفت آنکه بیشتر در اقتصادش بجز با کشته شدند چینیان عیسوی مذہب بودند چندین هزار نفر آنها را بفریب کتوم می کشند زنده زنده میوزانند و قطعه قطعه میکردند بسیاری از فریبکها هم مبتلا شدند و بزهر شدیدی شدند زخم با آنها میزدند تا از ضربت جراحت هلاک میشدند زمان فریبی را پس از اعتصاب یا سر میرید باین دیوار میکند آستند و سر آنها را در قفس با گذارده برای سمرشق و یکران از کوه و بزرگان میکردند بجز با محض قلب چینیهای عیسوی مذہب طریقه مخصوصی اختیار کرده بودند آن این بود که آئینه

تعبیه

تفسیر کرده بالای سرشان نگاه میداشتند نوعی آئینه را ساخته بودند که صورت صلیب در آن منکسر
میشد آنوقت می گفتند این شخص صیوی مذمب است و قتل میرسانند

فصل چهارم

بر حسب رسم و آیین بودائی ها بجز با با هم کیش خود را جفت میکردند و هر وقت اسم یکی از طایفه میکرد
و فرستاد میشد سمت تمیزی در صومعه بودا بنیاد میکرد و مخصوص این طایفه معبود جنگ بود
که صورت سرخ داشت او نگهدار مغرب بود و خوب تیززاده میشد فیما بین او و معبود دویم جنگ که چهره
سیاه داشت صورت معبود مغرب در تمام اماکن مقدسه بکسر با در مجالس محرمانه و در منازل سران سیاه
و در معسکرها نهادیده میشد در پکن محل محاربه بکسر با در اماکن مختلفه و در منزل مخصوص خود و در بعضی نقاط
عمارت سلطنتی ساخته بودند چیز عجیبی که در جنس بکسر با دیده شد این بود با وجود اعلانات و تشریفات
میج محک که در منچوریا و جنوب مغرب چین شایع و دایر شده بود بالنسبه در خود شهر تبت من کترو
بجمله محتاج نبود زیرا که بیشتر اهالی مملکت ضمیمه بکسر شده بودند در دار الحکومه سفیر از این قبیل اعلانات
انتخاب معلوم میشد که دولت چقدر اسلحه و قورخانه و غذا با این طایفه داده و چه مبلغ مرسوم برای چرخ
قرار داده و مبالغه کثیری برای بازماندگان مقولین مرسوم تعیین کرده ذیلاً ترجمه اعلانی است که چهارگرو
نسخه از آن چهارم چون در شهر تبت من انتشار داده بودند

قرآن مفید در حساب خداوند و اول

چون مذمب کاتولیک و پرستان نسبت معبودین کسوخ شده اند و طهارت و تقدس را معدوم ساخت
سزا از اطاعت بودا بنیاد پیچیده اند در یای غضب آسمان و زمین را بجوش آورده اند که هیچ باران برای نامی بار
مشت لیان سر باز روحانی از آسمان نزول کرده مملکت را از لوث وجود اجانب پاک نهند
نمود بعد دفعه دیگر باران رحمت بر سر امی بار دو وقتی که صدای پامی سر بازان روحانی و صدای

شمس باشان

شمس باشان شنیده شد طایفه بکسر میتوانند است مملکت را کرده آسوده و آرام کنند پس بشناسید این
انتشار و اشتها در پید هر کس یک نفر رفیق پیدا کند بقیته العمر روی بخت را نخواهد دید اگر پنج نفر رفیق پیدا
کند تمام طایفه اش همیشه ایمن و محفوظ خواهند بود و اگر ده نفر رفیق پیدا کند تمام اهالی و وطنش از سر و بلای
خواهد شد و اگر کسی نتواند رفیق و دوستی پیدا کند سرش از تن جدا خواهد شد زیرا که تا زمانی که اجانب معدوم
نشده اند هرگز باران برای ما نخواهد بارید آن بدبختانی که آب از چاه مسموم آشامیده اند باید فوراً نسخه ذیل را که الهام
شده بخورند که تریاق سم است

الوی سیاه خشک
نیم شقال

و لکامارا
نیم شقال

عرق السوس
نیم شقال

بر همه آشکار و واضح است که سر کرده بکسر با شاهزاده توان در ولایت بود که هم وزیر مملکت بود و هم پسر پادشاه
چنین از قریب بعضی اخبارات او تا مدتی مستقلاً بر سر سلطنت متمکن بود و چون بنیاد عیند که او هیچ جزو خاندان
سلطنت نبوده میگویند پسر شاهزاده تن است که پسر نجم امپراطور تا کوانگ و عمومی امپراطور و انکو
در پکن معروف است او فقط اولاد می بوده که ابد حق ارث نداشت مادرش در دو دمان تن و زید بود و
سلسله سلطنت نیست زن شاهزاده تن او را هنگام طفولیت بر پیری قبول کرده باین قسم جزو خاندان
سلطنت گردید و از اهل منچو است و اول مفد و شیر بود بعد از او لیلای جنگ بود و از اهل شنسنی که کمال
کفایت و لیاقت و قدرت در او خلق شده بود و عمال و نواب او را با بودائی بودند که مردمان تبت
مفت خوار گناه کاری هستند خود را در زیر لباذه تبتین پنجهان کرده از جاده عدالت دور و از ازل او
مملکت هستند بدون شک محکین مخصوصی از طرف شمال آمده تمام امرای مملکت ملک تبت
و غیر تبتی از آنها کردند بدین خاطر حرکت مذمبی و سیاسی آنها باین درجه اوج گرفته و دست بسیار مملکت
انداختند شکی نیست هر وقت مملکتی از وجود این نواب بودا پاک بشود فقط مملکت چین بلکه تمام
آسیا در کمال سهولت علام و فتنون غریبتین را در کن خواهند نمود بختل وقتی که میسرتر
بود و کمال مسافرت نزدیک شهر چنگ کشته شد سفیر انگلیس مقیم پکن از بخش چینی با اطلاع

یا هت

یافت در چهارم جون سال ۱۹۰۰ مکرانی به مناد کویس سالز بودی از بابت طایفه
 طاعنی یاغی کرده اظهار داشت آن قطعه چینی که قتل بود در آنجا روی داد و در معرض لطمه است من
 و فرانسسه با و امریکائی با و جرمن با اظهارات سخت به سوئیک یا من کرده ایم سوئیک یا من
 مجلس شاه و وزیرای چین است ولی برب عادت معموله چینیان چندان ایتی با طهارت نماید
 فقط اظهار تاسف از جانب ملکه و امپراطور شد و رفته نیز از جانب بس چین لنگو سفیر چین
 لندن رسید که قاتلین کشیش انگلیس از الواط و او باش شهر بودند و حال آنکه از طایفه بگسه بودند که
 مقصودشان انهدام اجانب است کما معلوم همین قدر نوشته بود البته کمال سعی را در دستگیری آنها کرد
 به یاسا خواهند رسید
سک کلا د ما کد نالد در پنجم جنوری اول فروردین
 که بدولت اطلاع داد که چندان است قطعات شمالی شاتونک را یاغیان که بستگی بجای مختلف
 دارند معرض نهب و غارت ساخته اند و به سالز بودی در مرز آنکه دیگر نوشته که طایفه موسوم بکس
 شرارتهای غریب می کنند و خرابی آنها تازه از قطعه خوبی چیلی گذشته بعسوی ندبان آنجا توی
 زیاده کرده اند حتی بشیر از نصف اهالی آنجا معرض صدمه و لطمه این طایفه او باش شده اند سایر سفراء از قبیل
 سفیر جرمن و سفیر امریکائی خودم از تعذبات این طایفه بدولت چین مکرر اظهار داشتیم و نیز شرح قتل مستتر
 بود که را نگاشته بود که درسی و یکم د سحسب اورا اسیر نموده یک روز بعد قتل رساندند تفصیل
 بستن و زخم زدن او را نوشته بود که پس از آنکه سرش را از بدن جدا کردند جسدش را در خندق انداختند
 در این ضمن بگفته بود که بوزرای چین هم رفته جدا گانه نوشته ام که بجز میلیتو بود که کشیشان دیگر نیز
 هستند خواهش دارم در حفظ آنها کما سعی را بعمل سپارید بهر حال از بابت آنها آسوده ام زیرا که خنده است بر
 مدتی است برای حفظ و حرمت منازل کشیشان مامور شده اند و در خانه رفته **سک کلا د**
 نوشته که میتر بود که در یک عهده بدون ملازم و نوکر از میان خاکی که مملو بود از قطعات مسافت
 مینمود که او را دستگیر کرده از جان نا امیدش کردند و در **سک کلا د** نوشته که این نوع مسافرت بمول
 مردمان متوسط است و در بعضی قطعات چین مسافرت معمولی همین است بجهت اینکه وزیرای

سوئیک یا من و سایر امرای او دیدن کردند همسنان دو عده های چینی با و دادند او هم فریب خورد
 کرد اوائل دسمبر سال ۱۸۶۹ پوهسین حاکم شاتونک مغزول بخیرال
 یوان شیکامی بجای او مامور گردید منقول است خبرال از سوابق ایام به احانب بایس نبوده
 سر کرده سوار زیاد بود از آنها شسته از نفر همراه برده بود ولی دیر رسید و نتوانست میتر بود که راجع
 پس از اظهار تاسف می نگارد میتر بود که عجمه فرما به موچیا پور برده گشته و نیز نگاشته بود که
 طایفه کرشن جمع شد محال نیک بن و پنچیک که واقف در شاتونک صدمه میرسانند
 در دهم مارچ **سک کلا د ما کد نالد** به لرد سالز بودی مکرر آقا اطلاع داد که بگسه بای انداز صدمه
 میزنند و اطراف پکن و تنیت سن مشغول جمع آوری مدد لشکر هستند این مطالب را من و سفیرای فرانسه
 و جرمن و ایتالی در ۲۴ جنوری و در ۲۴ فروری به سوئیک یا من نوشته اصرار کردیم حکم ملوکا بجا
 کرده قدغن کنند و مجلس محرمانه که در شاتونک و چیلی اسباب صدمه و لطمه مردم شده اند فوت
 شود در دویم مارچ هر پنج نفر تفریقاً بمجلس وزیران فرانسجه داد اظهار کرده ایم ولی حکمی انتشار ندادند
 چه دلیل دیگری بجز این میتوان آورد که در همان اوقات دولت جنبش بگسه را بر ما حمایت میکرد
 و هم ترغیب مینمود و الا چه جهت داشت آتش فتنه و فساد این طایفه را نخواهید که علاوه بر غارت و
 نهب اموالک صیوان و غیر صیوان را بدون انتشار تلف میکردند و احتمال کلی میرفت که این فقره بجز
 بجنکیشد امپراطور چین و سایر ملل فرنگ ظاهر امیتر **سک کلا د** از وضع امور مضطرب شده
 بر خود مخبر کرد که دولت از انتشار حکم مضایقه کند و تغییر در این امور داده نشود از هر دولتی خبر
 جنگی بدریهای شمالی چین حاضر شوند بعد او و سایر سفیرای امریک و فرانسه و جرمن و ایتالی تکراراً
 لورد سالز بودی و حکومت داخله که تا آن هنگام با آنها شسته شده بود که جای ترسیت
 و بگسه کار می نتوانند بکنند و دویم مارچ مکرر آقا جواب دادند وقتی باید همساز جنگی فرستاده شود که
 سایر آلات و اسباب مدافعه تمام شده باشد سایر دول با ستشای امریکای چندان ایتی باین
 ندادند وزیر فرانسه با سفیر انگلیس در پاریس ملاقات کرده گفت اگر سفیرای پکن بالاتفاق این

تکلاف کرده اند باید فرصت را از دست نداد و البته دولت فرانسه محض حفظ رعایای خود نباید از فرستادن
جهاز جنگی مضائقه کند

فصل ششم

سیلی دیگر از چینیها در پانزدهم مارچ خوردند این بود وقتیکه حاکم شانفونگ یوهسین که
محرک مقنن آن محل و حوش بود مغزول شد و وزیر امریکار سماخواهش کرد که او را دیگر منصوب نمایند
و سفیر انگلیس محض قتل میستر برونک اصرار در تنبیه او داشت با این حال او را با کمال توقیر و احترام
شائسی کردند اگر در این ولوله و غوغا بجای سس کلا د ما کد نالد سس هادی باریکی
پکن بودی پای مقاومت در میدان استقامت فشرده از دولت چین جدا مواخذه میکرد که چو دلیل
باین واضحی هر کس قبیح بغاوت را از غیب می کشید ولی سس کلا د بناخیر و تعطیل چینیها تن در داده معاویر
آنها را قبول میکرد زیرا تکذابی است کیشان پنیک یین و قای ان کرده اند

ظاهر کار خیلی تاریکست هر روز طرق و شوارع را قطع طریق مغشوش می کنند خطر دائم در مد نظرست فن
موقوف شدن مجلس بکسر پادشاه لشکر حاضر است ولی بچاصل امر او سرگردان دست از پا
خطا نمیکند محرمانه از دولت ترغیب و تحریک می شود سس کلا د این تفصیلات را انراق تصور میکرد
و حال آنکه هر یکاره در چین میدانست همه صحیح و درست است بالاخره فرمانی را که سس کلا د خوا
بود بطبع رسید هر چند بطبع او اقامد لیکن از مطالعه آن حیرت دست میدهد بهیچوقت فرمانی
بطبع نرسیده بود که بکلمات رنگ آمیز تحریک کرده باشند سس کلا د در امر اسلبه به سالزبورگ
نکاشته که فرمان را در بعضی محال بد فهمیده اند ولی تاکنون لازم نشده به مجلس وزیران در این باب
اظهاری بکنم این است صورت فرمان مدتی است در تمام مملکت نمب
غارت روز بروز زیاد میشود و مکرر مقدمات کشیشی روی میدهد از تحقیقات معلوم میشود سبب انجیا

مجلس مقصدین است و باید اینان مفضل و تنبیه بشوند ولی عقل نماید که مجالس انواع اقسام مختلف است و
که او باش محل متحد شده مجالس و محافل می آرایند و منگی بجهه نفوس خود هستند احداث اغتشاش و فتنه
و آشوب می کنند قانون بهیچوجه با آنها ملایمت نخواهد نمود و از طرفی اگر مردمان آرام قاعده دان برین
خط و حر است خود و دو نشان هنر و حیله بکار برند یا آنکه برای حفظ رعایا و برابرا اجتماع نمایند چنانچه
بود بفرجای آنکه گفته شده یکدیگر را نکا هاری نمائید و کک یکدیگر با شید و می که حادثه روی میدهد
بعضی از ارکان داخله این مراتب را ملاحظه نموده با قوال سقیم مردم کوشش میدهند و تمام را مجالس مقصد
و مغرض تصور میکنند و همه را بستلای قتال و جدال می نمایند نتیجه اش این است که چون آبیاری
نیامین بدو خوب نمیکند از ندرت قلب مردم پر از خوف و رعب میشود با صطلح این فقره زیر و یک روشن
کردنت و میخاهند آب را کل کرده ماهی بگیرند معنی آن این است که مردم بدینند بلکه نظام و
متجاوز از دویست سال است مرحمت و شفقت مابرت مملکت داده مردم
ما را صرف کرده اند در خاکمان نشو و نما می کنند یکی در طبیعت آنها خلق شده پس چطور میل خاطر خود طریقه
پیش می گیرند اسباب سیاست خود را فراهم می آورند بهم اصول لازم آنت که فرمان روان
و حکام ولایات باید اجزای مغز اشخاص کنند که بتوانند بعدالت حکومت کرده اسباب آسوده
رعایا را فراهم سازند و وقتی که فیما بین مذاهب مختلفه خصومت پیدا میشود باید از روی عدالت و نصیحت
حکم شود بدون آنکه ذره از طرفین طرفداری بشود و البته هنگام اغتشاش ترتیباتی باید پیش پاورد
که اسباب امیدوار رعایا و برابرا یکشته امور مهمه را به جزئیات رسانده و جزئیات را بتدبیر
نمایند استقامت اشظام مملکت و استقرار شاسب داخله مربوط و منوط بهمین است فرمان فرمایان
و حکام ولایات پیوسته مورد الطاف و مراعیم باشند اند اگر در این مواقع مغشوش حسن خدایت
خود بروز بدهند متقاصد دولت را انجام داده و بتلطف پدرانه مسموم مردم را بالتدبیر بخت
باید تمام ارکان و اعیان مملکت تدغن گسید شود که هنگام رسیدگی در این قبیل امور فقط تحقیق کنند
ایا فلان و فلان جزو طاغیان بوده یا خیر یا آنکه محرک فتنه و فساد بوده یا آنکه بکوبند فلانکس از اجزای

فلان مجلس است یا بسکی بطلان دین دارد و اما اسافل نام را بگذارید بخیال انیت و حفظ و حر است
 و منازل و وجود خودشان باشند و کوشش بحرف احدی نمانند که اسباب جنگ و جدال برای
 فراهم سازند و از طرفی هم از خود و خود تجاوز نکرده با هم سخاوت خود مخالفت و نخاصیت نمانند
 ترتیب کمال امید است که دعات و قصبات در کمال انیت غنوده ما از فکر و خیالات شب و روز خود
 باشیم این اعلان باید در تمام نقاط منتشر گردد اشخاصی هم که از رسم انجمنی اطلاع ندارند از اطلاع
 این حکم بر ترویج برکنایه خواهند فهمید که این اعلان حکمی نیست که اسباب انتشار انیت و آسایش
 بلکه قسمی نوشته شده که اسباب تحریک بومیان میشود با جانب آغاز اعلان بنیاید
 که سلطان اشخاصی را که از روی مهارت در حفظ و حر است خود میکوشند تجید کرده این اشخاص همان
 بکسر باشند و نیزه و شمشیر و تفنگ و کتانی با آنها میفماند یکدیگر را حفظ و مدد نمایند
 خیلی غریب است که سفیر ما این فرمان را پسندیده و رضایت حاصل کرده واضح و مبین است که منظور
 این اعلان بجلی مخالف حکمی بود که وزیرای خارجه و سفیر مخصوصاً از امپراطور استند عا کرده بودند و نیزه قتل کسی که
 از این فرمان راضی بود سفیر ما بود بس

فصل هفتم

در ضمنی که فتنه و فساد بکبر و در حول و حوش ایالت چیلی منتشر شده بود و چینیان عیسوی مذہب را در کمال
 پرچی از جان نا امید میکردند سفیر انگلیس شخصاً از فرمانفرمایین کرد بجان آنگه و لوله و آتش را بنحو امانت بآنها
 معاذیر و مواعید معموله که مضدین بسته تنبیه خواهند شد سفیر راضی شد بر کشت در نوزدهم جنوری
 مسئله نوشته محضی بر اینکه فرمان فرمای قلینت من کمال سعی و استقامت در قوام انیت و سیاست منقذ
 بعمل خواهد آورد چون آتش فتنه بکبر و در ایالت چیلی اشتعال یافت گویا سفیر
 کرده وضع امور با اہمیت پیدا کرده و ایمان و اشراف و اخلا ایالت مزبور شہامت و شجاعت آنها بحدی
 می کنند در این ضمن سفیر من استبدان حاصل نمود تمام عسکری را که در کیو چو داشت بجا

اندازد و جهاز جنگی بسیر ایتالی واکندار شد و از امر یکایک جهاز رزوه پوشش توجیه تا کو کردید سفیر ما هم
 این موقع خواہش نمود و جهاز از جهازات سلطانی روانه کردند نسبت تا کو لنداد بیت و پنجم مارچ و جهاز
 موسوم به هر میون و یوریک بطرف تا کو حازم شدند پنج نفر از قائلین و پنجمین
 پس از چهار روز تحقیق در محاکمه کامپبل قنول و دو نفر کیش تقصیرشان معلوم شد یکی از آنها
 که سر بزورچی را از تن جدا کرده بود با یکی دیگر که همت او قتل رسیدند یکی جس ابد شد یکی تا مدت دو سال
 قرار شد محسوس باشد و پنجمی احسراج بلد شد مبلغ ۵۰۰ سال برای بنای کلیسا دادند که بنام بزورچی
 بماند ۵۰۰ اقل برای یاد کاری بنام او در بر سر گمانند بزورچی که متعلق به درسه مزبور بود به
 سازند و ۵۰۰ تل برای شکلی که در قتل مقول نصب کنند (تل معادل پنجاه دینار است
 پنجینک قاضی محلی را که در آنجا قتل واقعه بود معزول کرده بسای تخت برکت ولی مجلس
 دو قاضی دیگر را که در آن حوالی بودند و مقصر هم بودند تنبیه نکردند سکر کلا در این موقع
 خواہش کرد و پوہسبن حاکم سابق ایالت مزبور را که اول مقصر بود تنبیه کنند ولی قسمی در مقام
 تحقیق بر آمدند که مرضی طبع نکردید چنانچه مترصد بودند اعلان دولتی مورخه یازدهم جولای فرخورد
 کرد از سنو فکلی نامین متمنی شدند حکم دیگری برای زوال مجلس موسوم بمجلس مشت زن جن
 و مجلس شمشیر بزرگ صادر کنند ذیالشرح مرسله ایست که سفیرای انگلیس و امریک و فرانسه و جرمن
 ایتالی به سنو فکلی نامین یعنی مجلس وزیران نوشته اند مورخه بیت و پنجم جنوری
 بمجلس محترم وزیران اظهار میدارد چند هفته قبل کتباً و حضوراً خدمت حضرت والا جناب
 جلالتمابان عالی از وضع امور تاسف انگیز شمال شان فونک و مرکز و جنوب چیلی اظهار داشتیم
 این قبیل امور که اسباب افقضاج هر مملکت تمدن است از مردمان او باشس بپا عده سرسند
 که اجزای دو مجلس اند موسوم بمجلس مشت زن با حق و مجلس شمشیر بزرگ و در بعضی مواقع سران آمرز
 رفتار ناانجارانه را اغراض بلکه محرک و مہیج مجالس مزبور می شوند اجزای مجلس مزبور
 نب و وفارت بساکن چینیان عیسوی مذہب در از کرده معابد آنها را منهدم اطفال و زنان

آنها را سرت می کنند و بی جرمی می نمایند و در روی اعلام آنها این کلام مرقوم است اجانب را
 معدوم و منهدم نمایند در یازدهم جنیوری حکمی صادر شد برای اتیاز مجلس زشت و زیبا بدینجا بمضمون
 حکم مزبور بسبب ترغیب و مجلس مزبور شده بیشتر از پیشتر در قتل و غارت مبادرت می نمایند علی ای
 حال نمی توانم حدس بزنم که آیا مقصود حکم همین بوده یا خیر اجزای دو مجلس چنانچه سابقا هم عرض شد مقصد
 و شیر انداختن مخصوصا از دولت استند عايشود در امور مشروطه غور بفرمانند که آتش فتنه این قدر مشتعل
 نشود که نتوان منطقی نمود ولی اگر فوراً در صدد اصلاح بر نیایند مفسدین کمان می کنند فتنه شان بروفق نخواهد
 دولت است بدتر خواهد شد نمود و عاقبت الام تمام امور داخله ملک متعوش شده خیلی خطر پیدا
 کرد مخصوصا خواهش میکنم حکمی صادر نشد ماینده ایشا بر نه سید که دو مجلس مزبور حکما و قضا باید موقوف
 و هر کس از اجزای این مجلس خود را بدانند یا ملک از اجزای مجلسها بنماید برخلاف قانون چنین حرکت کرده
 مقصود دولت است در پست و چهارم جنت و عمارت سلطنتی مجلسی مرکب از امرای و وزرای دربار
 برای جانشین تخت و تاج ملک چنین منعقد شد بلکه بنحو پیش امپراطور که بواسطه علت مزاج اولادش نشد
 شاهزاده پسر بیچون نوه شاهزاده بنون پسر پسر امپراطور نوه اولادش را که از سال ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۴
 سلطنت کرد تعیین نمود پسر بیچون نوه شاهزاده نوه شاهزاده نوه شاهزاده نوه شاهزاده نوه شاهزاده
 است چهارده ساله در روزنامه پکن خبر مانی صادر شده بود که روز عید نوروز که سی و یکم جنوری باشد
 او از جانب امپراطور در عمارت سلطنتی بنشیند و دو حکم دیگر صادر شده بود که چون نیک بے و
 اسوق نونک معلم و مربی شاهزاده مزبور باشند معلمین مزبور هر دو از اجانب و رسوم آنها تا فرقی
 داشتند شاهزاده چون نونک رئیس مجلس وزراء مغل دیگری موسوم بشاهزاده فادو در ماه جنیوری
 ناظم خاندان سلطنت شد امپراطور با دست خود در ۲۳ جنیوری ۱۹۰۰ حکم ویل را نکاشت و
 انتشار داد

ترجمه حکم که در این است

و قتیکه ما در زمان شباب بر تخت سلطنت متمکن شدیم علیا حضرت ملکه انتساق و اسطلام امور ملک را

بعده خود گرفتند و کمال اهتمام و مراقبت بجلیات و جزئیات امور مملکت رسیده می کرده با هم در کمال شفقت
 تعلیم داده هدایت میکردند تا زمانیکه خودمان زمام جهام مملکت را بدست خود گرفتیم از آنوقت بمجدا که ای
 مخاطرات روی میداد تمام خیالات ما متوجه این بود که درست و بقاعده حکمرانی کرده و تکالیف همه را که
 جانب امپراطور مرقوم مونسونک بار رسید درست بجای آوریم اما یک سال است ما را علت
 روی داده در امور مملکت شائبه فتنه و اغتشاش پیدا شده و ما متصل خانفیم مبادا حادثه ناخانی روی
 چون عبادت آباء و اجداد خود و قشرین را بتصور در آوریم از علیا حضرت ملکه استدعی شدیم
 در امور مملکت داری ما را نصیحت بفرمایند این مسئله متجاوز از یکسال است چون ما را صحت مزاج دست
 که بتوانیم شخصا قربانیای آسمان و معابد قشرین را انجام بدهیم حالا امورات سخت شده و علیا حضرت ملکه
 شب و روز مشغول زحمتهای دقیقه از برای ایشان فرصت و راحت نیست و خودمان دلان از بس شور
 میزنند خواب داریم و نه خوراک ولی همیشه تصور شاق و زحمت آباء و اجداد خود می نمایم که مونس ساس
 سلطنت شدند و همیشه خانفیم مبادا از قوه تکالیف خود نتوانیم برآیم علاوه بر آن بخاطر مان می آید وقتی که ما قدم
 بر تخت سلطنت نهادیم علیا حضرت ملکه با ما فرمود بعضی آنکه پسری بوجود پاید باید و بعد امپراطور
 مونسونک بشود این نقره را تمام اعیان و اشراف مملکت اطلاع دادند چون علت مزاج اطلاع
 پذیریت و برای ما اولادی بوجود نخواستند که نسل از امپراطور مونسونک باقی بماند و سلسله ما و ام پیدا کند با
 کمال تأسف تصور این امر را فرمودیم و از نجلت نتوانستیم خود را در جانی نپان کنیم و دیدیم علت ما علاج پذیر
 نیست از علیا حضرت ملکه استبدعا نمودیم از میان اقارب نزدیک شخصی اشخاب گشت که از اولاد امپراطور
 مونسونک باشد و ما تحت و تاج را از این معبد با و واگذار فرمائیم پس از چندین دفعه التماس و درخواست
 علیا حضرت ملکه قبول فرمودند پسر بیچون پسر سنک را که شاهزاده نونک باشد بفرزندی امپراطور
 اشخاب نمایند ما هم در کمال ثبات اطاعت امر فرموده برب ام علیا حضرت شارالیا پوچون پسر سنکا
 را بر تخت سلطنت نشانیدیم که سلسله سلطنت باقی بماند این فرمان باید معروف تمام ماس بشود

فصل ششم

پس از آنکه لژد سالتون در آن روز از مضمون رفته سرکلان فالدانلد غیر انگلیس مقیم چین مطلع شد
 رسا در جواب مرسله سپر چین گفتند که نداشت که از محاکمه قضیه بر روی رضایت تا این تا
 مرسله هم که غیر انگلیس و سایر سفر اجلاس وزیر در باب حکم موقوف شدن مخاصین عیسوی در همان نوشته بود
 در ابتدا جوابی داده نشد چون مجدداً مطالبه جواب کردند در بیت و یکم جن بودیم جوابی با آنها رسید
 بر اینکه بچگام ایالات فرورد حکم صادر شده و شوب را بخواهاند سرکلان و سایر سفر مجدداً
 اصرار و تاکید کردند که باید حکمی در روزنامه پکن صادر و منتشر شود که مجالس فرورد هر دو حتماً موقوف شود
 گویا مجلس وزراء ابتدا ایل باین مسئله نبودند کما معمول مجلس را برفع الوقت گذرانیده تا بالاخره حکمی بفرمان
 فرمای چینی نوشتند که قدغن کند که بکسر با سرکشی و فتنه را موقوف کند بجز نوشته بود عیسوی بنیاد
 و سایر مل تا کارهای ای سلطان استند دولت با کمال لطف با تمام آنها بدون استثناء و رفتار خواهد کرد و باید
 فیما بین آنها اختلافی نخواهد داشت اگر آنها مرافعه یا گفتگویی دارند آنچه اعیان ملک حکم می کنند باید بظن
 کنند نباید مردم بواسطه حرکات شدید اسباب نزاع و فرحمت را فراهم بیاورند و از آنطرف عیسوی مذکور
 هم نباید کیششان را اغوا نموده از آنها حمایت نمایند که تفوق و برتری برای خود حاصل کنند قدغن آید شود
 هر کس مشقت زدنی یا چوب بازی بکند یا آنچه بدیکران این فنون را تعلیم کند یا حجت در دولت با
 گردش کند یا تیره اش را با استر از دور و یا مردم چشک بزند حکومت او را دستگیر نموده پس از آنرا
 چوب بنز از سیلی شکر او را اخراج میکند شاکردان هم همان قسم تنبیه و اخراج بلد خواهند شد و اگر
 قبیل اشخاص را هر معبد یا هر خانه یا هر سرانی منزل بدهند بدون اینکه بدین اطلاع بدهند که پلیس آنها
 دستگیر کند مجرمین که اینان را منزل داده اند هشتاد و چوب خواهند خورد - سرکلان
 تاکید بلیغ نمود که این حکم را در روزنامه پکن بطبع و نشر رسانند تا عاقبت الامجلسی دویم به
 در دیوانخانه منعقد شد کب از شاهزاده چانگ و فانگ و سایر وزرای چین و سفرای ممالک
 اروپا و غیر روس حضور زداشت سرکلان در مجلس شرح مجلسی در خصوص دو مجلس را نمود
 گفت در باز دویم جنیوری حکمی که منتشر شد چنان مفهوم میشد که دولت از وجود دو مجلس اعتراف کرده

و حال سفرای سایر دول حضور دارند و خواهش میکنند حکمی صادر فرمایند و مجلس فرورد موقوف شود زیرا که
 بر این مسئله از هیچ چیز دیگر رضی نخواهند شد با ذوق گفتند اظهار کرد حکمی که برای ملاحظه سفر فرستاد
 محتوی بود بر موقوف شدن مجلس فرورد آنوقت رئیس مجلس در پکن بود و بعضی آنکه او را در مجلس بری
 تنبیه بفرستید مورد الطاف خاقانی گردید خاقان و وزراء از استماع این کلمات لازم بودی چه حسین
 را ملامت کنند که چرا فتنه را نخواهاند بلی اور نیز شتم کردند که موسس حکم اصلی بود که منجر باین زحمات و مشقت
 گردید مجلس اظهار کرد و البسته آن مسئله بجای خطا بود مجلس بعضی معاذیر و پیمانات ارائه کرد که دیگر حکمی ا
 نیاید در حقیقت مجلس ثانوی هم جزو مجلس اول بود و چون اولی حکم شده بود موقوف بشود این حکم در باره
 مجلس ثانوی هم پیایستی اجرا یابد با ذوق گفتند شکایت که اید حمایتی از کیششان
 چینی در شانتونک بعمل نیاید اگر حمایتی شده باید به نوشته و شود مدلل سازید نه بلفظ خا
 مجلس کما معمول جواب داد پس از رسیدگی و ملاحظه جواب میدییم درین این اتفاقات بجز بر ملا در کمال
 چابکی و چالاکي در دو مجال فرورد و حوالی پکن نینت من مشغول جمع آوری لشکر و مشق جنگی بودند کلاً
 از این فقره و اطلاع زیاد داشت چون خطر را مشاهده میکرد بدولت انگلیس اظهار کرد و در بحار شمالی چین
 جنگی روانه نماید و ضمن میدید که دولت چین از این اظهارات و تهدیدات خوفی بخود راه نمیدهد
 سرکلان فالدانلد در شانزدهم مارچ به لندن سالتون مرسله نداشت محتوی بر اینکه
 دولت چین ابتدا اعتنائی با اظهارات و آرای دول خارجی نکند کویا در این موقع مجلس فرورد
 بر خود مخته کرده بود و کمال تجانس و کتاسخی با سفرای خارجه رفتار نماید اما رفتار آنها بعبادت میوشان
 همه از روی تزویر و کذب است خواهش سفرای خارجه را در باب انتشار و بطبع حکم خاقانی در روزنامه پکن
 رد کردند و گفتند چون این حکم از مصدر سلطت صادر شده نمیتوان در روزنامه عامه درج نمود و این سفر

فصل هفتم

معی توان تغییر داد

اوایل ماه محی اعتناش و شورش زیاد در حوالی و حوش پکن و نینت من روی داد و بکسر

در نو میلی پنجن سه قصبه را منهدم و شصت و یک نفر از عیوی ندبهان را از دم شمشیر آب حیات چشاند
 در هضم می سکر کلان دولت را از این هنگام مطلع کرده از امیر البحر خواست نمود جہازات جنگی را
 که در شرف حرکت بودند برای نینت سن حرکت ندهد در روز بیستم سکر کلان تکراراً اطلاع داد
 که بخبر انگلیسای کشتیان لندن را واقع در کنگستون ویران و و اعطای چینی را بی جان
 کنگستون چهل میلی جنوب غربی پکن واقعت همان روز سکر کلان بجلس وزرا رفته از پرموتی و بی
 فتوتی دولت چین شکایت کند و یک روز قبل حکم خاقانی برای ولایات و قصبات صادر شده بجز
 را قذغن کرده بود از اعمال قبیح منع کنند بجلس وزرا کمان کردند این حکم برای آرام کردن مردم کافی است
 ولی در السنه افواه افشاده بود که کشتیان انگلیس و فرانسه در معرض مخاطرات بسیار بزرگ هستند بجلس وزرا
 به سکر کلان و خان و انو در گذر که سبب فتنه بواسطه این بود که قنصل فرانسه اسلحه داخل ملک کرد بالاخره کار با بطور
 منحوش و ملتبس شد که یازده نفر سفرای ملل خارجه لازم دیدند مسئله سفیر فرانسه در پستمی انجمنی کرد آورند از
 جانب سفیر اسلحه بجلس وزرای چین نوشتند که بحکم سابق که برای قلع و قمع بکسرها صادر شده
 حکم دیگری اتشار بهرید که هر کس اعلانی بطبع و نشر برساند یا بکسرها امداد و تحریک نماید دستگیر خواهد شد
 و هر کس تعقیبش معلوم شود که باعث قتل شده یا شرکت قاتل بوده سرش را از بدن جدا می کنیم و این حکم را
 در پنجن و سایر ایالات اتشار بهرید قرار بر این گذاشتند اگر فتنه آشوب نخواهد و تا فاصله نجر و جواب
 مرضی نیاید اقدامات دیگر بکار برند **سکر کلان** تکراراً اطلاع داد که بجلس وزرا
 جواب اظهارات سفراء اقدامات لازم بکار بندند ولی سفرا عموماً از آرون قراول به بی نیاید
 آنچه بتصورشان رسیده این است که تمام دول جہازات جنگی خود را یا در شان هینتوان یا در
 بندر جدید چینگوان فرستند بکشتای ولندینز که در بچارجین جہازی ندارد و بکام
 لزوم قراول در جہازات حاضر باشند کویا سفیر این اراده را بذول خود اطلاع داده جہازات جنگی
 خواهند فرستاد اما چون دولت چین زیاد متوحش شده بنظر من جہاز جنگی لازم نخواهد شد ولی اگر جہازات
 لازم بشود امیدوارم دولت قبول خواهد فرمود این رای عجیب از جانب سفیر در ۲۱ قی تکراراً

شده و ظاهراً

شده و ظاهراً مخالف بود با مخابرات خط آمیزی که سابقاً میفرستاد و آن بکام کت کسی از جانب بود که از آن بکام
 عظیم و طوفان جسمی بی اطلاع باشد و سفیر ما همین قدر که تصور کرد دولت چین را ترس غلبه کرده خیال کرد
 همین یکطرفه اسباب امنیت جان و مال اجانب خواهد بود سفیر روس کویا با سفیر ملاقات
 کرده گفته بود فقط ولستین روس و انگلیس اند که با چین بیشتر سروکار دارند و گفت کار با خیلی اهمیت پیدا کرده
 هم فوراً از دولت خود چون سایر سفراء جہاز طلبید در ۲۲ می دولت انگلیس قبول کرد
 بکام لزوم سفیر خود را مکت نماید ولی قدری دیر شد چینیها فرورانه برای قلع و قمع بکسرها و از آنکه در نیا
 از صاحب منصب و تا بین دستگیر و اسیر شدن بکامل قبل از وقت این نوع ترتیب داده بودند بعد دستگیر
 با دستورالعملهای اکیده مامور کردند اما عددشان بقدری کم بود که فوراً بدست بکسرها مغلوب شدند
 سفیر فرانسه فقط وجودی بود که با اطلاعات و اخباری که باو می رسید اعتماد نموده اهمیت میداد و حال آنکه در
 اعتقاد خود بطور استناد باخبارات وحشت انجیر مردم کوش میداد و هر چند این مردم که متصل خبر میدادند
 صاحب مشاغل و مناصب نبودند اما از وضع چین و اتفاق چینیها مطلع بودند و بیشتر پیچیدگی
 تغال زده بود که شورش بزرگی خواهد شد و نه فقط جان کشتیان در معرض خطر است بلکه جان تمام اجانب
 ایالات چین حتی در خود پکن هم بی خطر نخواهد بود سفیر ایتالی هم که این قسمل اطلاعات
 از مبدا صحیح شنیده بود تغال سفیر فرانسه را گفته بود صحیح است سفیر فرانسه در مجلسی که تمام
 سفراء جمع بودند تاکید بلوغ کرده بود که مبادا دولت چین غفلتاً بکسرها در آویزد فوراً قراول و عراسی طلبید
 که موقع از دست نرود و ملطف و نامل بجائی که نسبت بچینیها محل بضع و پهایکی کردند و مجدداً از جہاز
 سفراء بجلس وزرای چین اظهار شد که همین اقدامات چین را که برای قلع و قمع بکسرها بکار برده اند برای
 اطلاع ما بفرستید و همچنین خواست یک حکم خاقانی دیگر کردند با مرفوع و نکت
 سفیر چین که خیلی مستبد الرامی بود اظهار کرده بود که من دیگر نه بوضعهای چینیها اعتماد دارم و نه بحکایت
 دولت چین **سکر کلان** در ۲۴ بجلس وزرا رفت شاهزاده چینگوان و وزیر او را
 متیقن نمودند که دولت اقدامات لازم برای مقاومت و جلوگیری بکسرها بعمل آورده -

سکر کلان

سکرکلان ملکراف کرد دولت چین از جنبش بکسر با خیلی متوحش شده است
 صفر ما در کین خیلی زود باور بود و هر کس با و صوفی میزد با او متفق میشد مخصوصاً وقتیکه خبر سیمیا با و میداد جای شک است
 که آیا از جنبش در چین مطلع نشده بود که دولت از بکسر با کمک و حمایت میکند سکرکلان یک شب
 روز دیگر صبر کرد که خوب اطلاعات بهم رسانده آنوقت عقب فر اول لغتند سرش بود سپه
 لشکر مقیم صحن چون وضع امور را منگوشش در صلاح چنان دانست و وجاز جنبی موسوم با و در لاند
 و والتر زینت با ناگو روانه نماید شاید وجود فر اول در کین ضرورت پیدا کند

فصل هفتم

زیاد سو او مر اسله ایت منبوسق نا و بر کشش فرانسه فیض خود نوشته و
 بهین شما و لیلی است که اجانب مقیم چین خارج از سفارت از وضع امور آنجا کمال اطلاع را پیدا کرده
 بودند ضمیمه بهین رقمه سو او ششم از مر اسله سکرکلان ما گد نالد است که دور روز قبل از این
 نوشته و مضمونش کلی مخالف مر اسله کشیش فر بود است بعضی سرکار وزیر فرانسه میرسان
 وضع امور این مجال روز بروز منگوشش تر و مخوف تر است در قصبه پونینگکنو متجاوز
 از بنقتا و فرعیسوی مذبح را مقتول و سه نفر طلب کشیش را قطعه قطعه کرده اند پساری از دوات را
 غارت کرده سوزانده اند اهل سپار از سایر قصبات راه کوه و صحرا را پیش گرفته ترک خانه و زمین کرده
 فرار کرده اند متجاوز از دوات و هزار فرعیسوی مذبحان کرسنه و برهنه در کوه و صحرا حیران سرگردان شده اند
 فقط در کین تاکنون متجاوز از چهار صد نفر زن و مرد و بچه را ما و خواهر با پناه داده ایم محتمل است تا همیشه
 صد آنها بچندین هزار نفر برسد اما آنوقت مجبوریم مدارس و مریض خانه ها را تخلیه کرده این بدتجانرا
 پناه به بیم و همت مشرق نمب غارت و حرق بندها درجه اکمل رسیده هر وقت اخبار وحشت انگیز
 خطر تر بیا میرسد که کین را از اطراف احاطه کرده بکسر با هر روز بیای شحت نزدیکتر میشوند اینکه تاکنون به
 کین نرسیده اند در راه مشغول انعام تمام مستحقات و اماکن و مسکن عیسوی مذبحان بستند سکر

وزیر عرض مر از روی استحصار و اطلاع کمال بداند اینک حدس تصور فرمائید خبر مذمومی بجهت است اصل
 مقصود آنها اندام فرنگیان است و این سلسله بر ماروی اعلام بکسر با تم است هرستان آنها در کین منظور
 آنها استند میخوانند اول بکلیسیا با بعد بفارسات بجوم بر ندر وزیرا که بایستی در پینشک با هجوم میاوند
 معین کرده اند مقام شهمید اند و بر همه کس واضح و آشکار است و شب با رچهل و سه نفر زن با اطفال
 از دم شمشیر جان بدر برده فرار از آنجا خواهر با آمده اند متجاوز از پانصد نفر سراه آنها بودند با آنها
 کشته اند از آنجا فرار کردید نقلی نیت اما مختصر پ با سایرین بهین جا جان خواهد داد

اعلان بچید رود یو اربا بر ضد کلمه اروپا نیان نصب کرده اند و هر روز اعلان تازه و دو دختر از پیشین
 بر ضد فرنگیها می چسبانند آنجا صیکه سی سال قبل بلوای نینت مینن دیده اند میگویند امروز
 بعین همان ترتیب و همان اعلانات و همان تهدیدات و همان عدم بصیرت و پیش بینی است
 آن زمان هم مثل امروز کیشان نوشته و متنا کردند که چاره بکنید لند از سر کار استد عامی کنم افلا
 یا بجا و سر باز بگری بفرستید به پینشک برای حفظ و صحت ما و متعلقان ما

صورت فرعیسوی سکرکلان در فرانسه و سیمیا

اما آرامی من در باب مخاطر آتی که برای اروپا نیان کین و امشده این است که بطور
 اکمل آنچه که کیشان فرانسه نوشته اند بر من ثابت شده رفتار اهل شهر نسبت با جانباز
 روی ادب و آسایش است یقین چندان در روز دیگر که باران شدید بار در رفع تمام غوایل شده است
 عود خواهد کرد بدون آنکه دولت چین یا سایر دول خارجه محتاج به چگونگی اقدام شوند (در مضمون این
 دوره و واقعا خیلی اختلاف و تباین است)

فصل نهم

نتیج قمر صده بر روز کرد و بکسر با در چندین موضع راه آهن فیما بین کین و نیت سن برابریده و قشکها
 و ماشین

دانشین خانه را خراب کردند باینجه راه آمد و شد مسافین و مال التجاره مقطوع کردید کار که از ان دولت از لغاة
جلوگیری نموده تمام سفارات و معاهد و کلیسیاها و سایر متوفقان کین دیدند غفلت و لغت در معرض خطر افتادند اتفاقاً
ملک اف دست مانده بود سفیرانند از دولت خود مجاز شده بود که آنچه بعقل خودش میرسد قضا
نماید و از هر جا که میخواهد لشکر بطلبند لذا او مثل سایر سفیران مقصدت چهار ساعت یک نشد بلا تا مل و عاقبت
ترتیب خود را داده بود و سفیر روس هم به همین دو لیتن فریور تین با وجودیکه مثل انگلیس امریکایان هم
در شمال چین نداشتند فوراً امریک صد نفر قراول به کین فرستادند سرکلان و سفیر امریکا
در پیست و فهم که دوروز بعد بود لکن اتفاقاً مستحضر برای سفارات خوانند و وضع کین خیلی پرخطر شد قواوت و
خصوصت چنینها در باره اجانب از پرده خفا داده اعلانات فاکت و قائل در همه جا حسابانند و
محرکین بگسر از قبیل و اعطین بود او غیره است جمعیت کثیری در تمام شهر بدون زحمت برای انند اجانب
و اموال ایشان فراهم آوردند و اگر سلطانی سر از قید اطاعت پیچیده با بگسر با مع شدند و دولت چین هم
آشکارا بجماعت سرکش غذا و سلاح و لباس و ذخیره میداد مجلس و زرا اجازت نداد
مستحظین داخل کین بشوند اما روز بعد روسی و یکم می فقط سی نفر سرباز بحری برای حفظ هر یک از نقاط
اجازت دادند لشکر فرانسه و روس از رودخانه بطرف نیت سن میرفتند چینیان آنها را تهدید کردند
که اگر جلوی پاینده بگسلد خواهد شد چون جمعیت آن کافی نبود با لشکر سلطانی در افتند الحاق و معاف
نمودند بعد با عی کر انگلیس و امریکا و ایتالی و ژاپونی ضمیمه شده با لاتفاق روانه شدند در کین
و یکم می چهار روز از خطر گذشته باره آهن مخصوص عساکر ذیل وار و کین شدند
صاحب منصب انگلیس سه نفر... سرباز بهشاد و پنج نفر... صاحب منصب امریکائی هفت نفر
سرباز پنج ه نفر... صاحب ایتالیائی سه نفر... سرباز چهل و هفت نفر
صاحب منصب ژاپونی دو نفر... سرباز پست... صاحب منصب فرانسه سه نفر
سرباز هفتاد و دو نفر... صاحب منصب روسی از نفر... سرباز هفتاد و یک نفر
پنج عراده توپ هم همراه عساکر فریور بود ولی مدتی از صحیحی تخشید متوقفاً چینیها آرام شدند و برای

سفارات وقت میدادند و در قراول هر چند عدد آنها بود کم لکن بسنگام انقشاش اقل از ان بسجدر حفظ
میکنند و حال آنکه قبل از این یک نفر هم نبود در خود شهر کین چند ان آشوبی میشد ولی در
حل و جوش آن هر روز عیسوی مذهبان را می گشتند و ساکن کیشان و کلیسیا و خانهای آنها را پس از
غارت اساس البیت میوزاندند یا خراب میکردند در عمارت سلطنتی قبل از این هم بگسر با خوبی نشاندند
بلکه از جانب ملکه و شاهزاده توان و جمعی از شاهزاده کان منجق که مخالف اجانب بودند بگسر را
ترغیب و مهربانی میکردند آنها کمان کرده بودند حال آن زمان رسیده است که باید بدون آتش تمام اجانب
را قتل و غریق نمایند این سلسله در قلوب تمام اهل چین کا نقش فی لجر جای گیر شده بود هر کس مرتبت و شانها
تر بود بیشتر از اجانب تنافذ داشت کسی شنی در روز شخصی چینی میگفت که علم فشنون اجانب خوب است
و ما از احترامات آنها متحیر و متعجبیم ولی روزی هم ما مثل آنها خواهیم شد یعنی وقتی که فارغ التحصیل شویم آنوقت
باشیم و توپ و ذخیره میخریم و بتدریج استعمال آنها را یاد بگیریم و قتیکه ما رست بکنیم خیلی خوب یاد خواهیم گرفت
ولی این تحصیل مختص این است که یاد بگیریم چگونه حکیم و اتمام بکشیم از آنچه که در دل داریم و بختل تمام صدقانی که
برسانیم از روی عدالت است دقیقه راحت نمی نشینیم پای جان و مال و فرسخ و زحمت و حقارت در مقابل
هر گونه صدمه استاده کی میکنم تا روزی شود صدمه سختی با جانب وار و دیواریم خیلی سخت تر از آنکه ما وارد آورده اند
از روی چینیها اتمام است اتمام روزی خواهد رسید که با این اجانب با اسلحه خودشان با آنها بکنیم
از ملکمان بتار انیم طریقه منحوس و ماینها و قوانین آنها را منحل و پایمال نمایم آنوقت دفعه ثانیه قوانین
اصول قدیمی خودمان عود کرده اقبال ابد الله هر دو ملک ما خواهد ماند این است عقیده چینی با خلاصه
سپه قهر رئیس لجه با جازات خود در دنیاوری بود چون دید اوضاع ملک روز بروز بد
شود با جازات جنگی ابو اجمعی خود موسوم به سانسون بون و در بانک و اند بون
و فدر متوجه نا کو کردید

فصلی و نذر هم

در تاریخ چنک چین سال ۱۹۰ فصلی است که محتوی است بر فرار و نسیس بلشیک و ایتالی از شهر

پونننگفو خالی از اهمیت نیست در او اخرا می بقونول بزرگ مقیم بنیت من خبرید
 که راه آهن فیمین مشانک سنبن بنن و پونننگفو را بکلی خراب کرده اند و منسین را با اهل
 عیاشان بکمرها در (مشانک سنبن بنن) محاصره کرده اند و قریب نه یاده نفر از عساکر تهنو را بکلی
 و بزرگت و جرم نور حرکت کرده برای استخلاص آنها رفته بنیت منسین پس از مخالفت بسیار
 مشانک سنبن رسیده دیدند آنجا بکلی ویران و منهدم شده و اهل آنجا بطرف چین هزیمت جسته
 از جانب فرنگیانی که در راه آهن (پونننگفو) مستخدم بودند خبر رسید که آنها فاتیقی تحصیل کرده از
 راه رودخانه خود را به (بنیت من) رساندند و بنیت من نظر آنها بودند روز گذشت و از آنها خبر
 نرسید روز جمعه هشتم چون سه نفر چینی که ترجمه منسین بودند که بر کمان آمدند به قونول خانه بزرگ
 و کشتی بکمر با آنها حمله کرده اند اگر فوراً در صد و اصلح و استخلاص آنها بر نیانداشته خواهند شد
 (منسین و کینس) که با اهل مملکت خود قلباً و جوارحاً بود از گوشه و کنار لشکری و او طلب برای خلاص
 آنها فرام آورده ولی وقت تنگ بود عدد لشکر روی هم رفته شش بود برسی سوار و ده پیاده مرکب از کلیس
 بزرگ و فرانس و جرم تمام مسلح بتفنگهای (چینس) و ما بلنجر و ماد بنسینی
 عسکر بود و منقسم بدو جز شدند بیشتر سوران طلیمه لشکر شدند بقیه سواره و پیاده مؤخر الحیش شده اتفاقاً
 عرابه آذوقه و لباس برای کسافی که خلاص میشوند خودشان همراه بردند با وجود تسدیدات و داد و
 فریاد چینیا از شر (بنیت منسین) گذشتند یکی از ترجمین هم محض کجک و هم محض بلدیت میل
 و رضای خود همراه بود محض اینکه از شر گذشتند دیدند یک دسته از منسین بگوشش زیاد بطرف بنیت
 منسین می آیند آنها بزرگی بودند از شدت ضعف و کسختگی قادر بر تکلم نبودند اشاره کردند بقیه از عقب می آیند
 قریب سی نفر زن و مرد و بچه رسیدند همه پاره رهنه و خون آلوده با البه منسین بعضی از زنها بجزیره این آنکه
 پلاس که خود را حفظ کرده بودند چیزی نگذاشتند و نفر زن بودند و نفرشان یکی بچه هفت ماهه و دیگری بچه سی ساله
 در بغل داشت پس از زحمت و رنج بسیار خود را سالم در برودند خلاصه تماماً را خوراک و لباس و دلاری داد
 بمنزل آوردند و فرار آنها از این قرار است

در مسیر راه

رئیس راه آهن ای چین در قایقهای چند نشسته فرار کردند و پونننگفو صد نه جانی با آنها وارد و
 قریب ده هزار تماشایچی جمعه تماشای فرار آنها را میکردند و دشنام میدادند چون قدری دور شدند
 از طرف چینیا تنگ و کلهه بطرف آنها انداختند منسین و مترجم اسانن رسیدند
 بدتر شود و فرنگیها را در اطراف جا داده در راستند آنها هیچ نمیدیدند بنقد رصدای فریاد و دلوله چینیا را
 می شنیدند که از سواحل رود قایقها را تعاقب کرده تنگ و کلهه می انداختند تا آنکه نزدیک قصبه رسیدند
 از صدای این مردم که قایقها را تعاقب میکردند اهل قصبه بیرون ریختند و بنا کردند به تیر انداختن حتی
 توپهای کلهه بطرف قایقها انداختند که غرق کنند بسیاری از فرنگیها سخت مجروح شدند لهذا از اطراف
 بیرون آمده دست از جان شسته خود را بر زحمت زیاد آن طرف ساحل رود رساندند فاتیقی اخیر که در آن
 منسین باشی و (منسین اسانن) و مترجم اسنی با دو نفر منسین ایتالی نشسته بودند بگریختند
 بطرف پونننگفو فاتیقی که دور شد جمع کشیدی از بکمر تعاقبش کردند متصل شمشیر و نیزه پاشانرا
 با برتر آورد و از قایق نزدیک کلهه می انداختند آنها که خشکی رفته بودند ایتاد فاتیقی را می بگریختند
 ایتاد بایستی کل نشسته باشد که دفعه چینیا هجوم آورده ریختند میان آب قایق احاطه کردند ولی آنها
 خود را می کرده نگذاشتند چینیا نزدیک بشوند عدد هاجمین متصل زیاد شد فرنگیانی که پیاده شده بودند
 تا کید بلع کردند با داد و دوستان خود برودند ولی آنها هم خودش ان گرفتار بودند و نتوانستند کاری بکنند
 رسید همه و غوغای بکمر که فاتیقی حمله کرده بودند مقطوع شد بعضی از فرنگیها در ظلمت شب آهسته آهسته از کنار
 رود فاتیقی رفتند و دیدند فاتیقی وجود ندارد و بچاکس نیت بعد دیدند نعش زنی برهنه روی آب است
 معلوم شد چند خواهر (اسانن) است چینیا تمام آنها را کشته بودند

فصل سیزدهم

روز بعد بقیه بازماندگان برحمت زیاد خود را به بنیت منسین رساندند قایقهای که محتوی آذوقه و لباس
 بود منفقود شده بودند شب و روز متصل با پای برهنه افان و خیران و بدن خون آلوده در حرکت بودند باین

حال

منصبان آنکه واقفان آهن تخت اند

فصل چهارم

بعد از آنکه ملکه چین فرار کرد و بفرمای انگلیس و روس از طرف دولتین آنها و شور العمل داد و شد هر نوع اقدامی که ممکن است بکار برده اسباب اینست چین را فراهم سازند و اوضاع دار الخلافه پکن نهایت هر چه تمامتر است پیدا کرده بود و میفرماند که اطلاع کامل داشت باینکه با سیرفر اطلاع داده تا کذب مبلغ میسر و زودتر اقدامات لازم را بکار بریزد حتی این زمان هم که موزه چهارم چون بود و غیر انگلیس (مبشر کلان) را یقین حاصل شده بود که وضع امور خیلی خطرناک شده و حال آنکه شنید بجز کشیش دیگر امور موم به دروین سین بحالت هولناکی گشته (در مبشر فرمغان) در ابتدای اقتشاش چینیهایی عیسوی بنیاد را بحال خود گذاشته حمایت میکرد و چون درمی بردند ولی آنها مردمان با شرفی بودند هنگام مخاطرات از تکالیف لازمه خود بر نداشتند با وجودیکه مرکب معاینه میدیدند و از استاده کی کرده بحامیت اشخاصی درآمدند که بدین آنها کرده بود و بدیگی از عیسوی مذمبان فراری خرقیل (دروین سین) و پنج نفر عیسوی مذمب و هر نورمان را آورد و گفت بدست (خنی) سپر شد که وقتی او را برضه حقانیت عیسوی بدین حرف میزد تنبیه کرده بودند ولی محاکم شهر کوچکی بود در آن حوالی پسرش در جنگی که فیما بین بکر و عیسوی مذمبان روی داد گشته شد لهذا او هم در مقام اشقام برآمده فرمغان را پس از نقل رساند مبشر کلان بفرمای انگلیس را کمان این بود که (فرمغان) زنده است شخصاً بمجلس وزیر رفت از وزارت چین خواهرش کند که در تنبیه منفیدین اقدام لازم بعمل آورد فرمغان را هم خلاص کند با و نقد است تمام این کارها با فرمان فرماست لهذا با و ملکه اف کردند در این امور اقدامات لازمه بکار برده بجا این هم بنیادین قبیل امور روی بد اهل مجلس نه اظهار تاسف کردند و نه هتئانی برای استخلاص (فرمغان) اسیر کردند هنگام ملاقات هم اظهار بی میلی از وزیر اظهار کرد و شکلی نبود که وزیر میباشند (فرمغان) گشته شده سرکلاد چون اینطور دید و یک صحبتی با وزیر آن کرده و خواهش کرد

تخصیصاً

شخصاً باشا برادره چنینک ملاقات کند ششم چون قرار شد ملاقات کنند ملاقات

سرکلان با پرنس چنینک گفت چنینها از وقوع این امور خیلی تاسف اند و گفت دولت مستعد نیست در کمال ایستادگی و ثابت قدمی در جنبش بکنتر با اقدامی بکار برود زیرا که آنها خیلی قبول نمائند و به سرکلان فغانند و گفت من ضامن امنیت و سلامتی اجانب پکن و سایر ممالک چین نیستم و حال آنکه میدانم اغراض دولت چین در قلع و قمع بکنتر با غنقریب اسباب خلعت دول خارجه خواهد شد و چنین اظهار داشت که راه آهن فیما بین پکن و تینتسین را اگر چه شش هزار سربا همایونی مامور حفظ و مرستند ولی گمان نمیکنم آنها محض حمایت اجانب بر حسب دستور العمل رفتار کرد بطرف بکنتر با تیر خالی کنند (پرنس چنینک) بطور ایما ظنمار کرد که من نتوانستم بدر بار سبیل کنم که اگر دولت در این امر ماسمح کند خیلی خطر خواهد داشت بلکه بد راه نمائی کرده اند و از راه من خارج است نتوانم رفع این فساد را بکنم (سرکلان مکذنا لند) به پرنس اظهار کرد اگر چه مداخلت دول خارجه اسباب تاسف میشود لیکن اگر دولت و قلع و قمع بکنتر با اقدامی بکار بر جان اجانب چین در معرض خطر باشد آنوقت مداخلت اجانب لازم میشود

(سرکلان مکذنا لند) و سایر فرمای دول خارجه دقیقه فرموده که از نکرده دولت چین را از اقتشاش امور و نتایج آن اطلاع دادند چون بر سبب بی فراهم آوردند تیر مردان به هدف نشست مصمم شدند در بار علیا حضرت ملکه مجلسی منعقد نمایند که بلا واسطه اظهارات خود را عرض کنند این شرف قدری تبعوی افتاد زیرا که هیچکس از وزیرای چین پروائی از سفر انداختند و بجز از ابتدا امایل انعقاد مجلس نبودند سرکلان - رای داد که مجلس باید چهار مرتبه را شود

لندن از بفرمای هم با او همراهی کردید آخرت را شد سخت سلطنت اظهار کنند که اگر اشظام در برقرار و بکنتر با مضمحل بگردند دول خارجه در قلع و قمع آنها خودشان خواهند کوشید زیرا که وضع امور حالیه شمال چین نوعی است که جان و مال اجانب در معرض خطر است بواسطه بعضی مسامحات رسمی سیاسی تا کید مبلغ و انعقاد مجلس شد ولی لندن از بفرمای کمال احتیاط را بکار برده که در هر موقع حاضر باشد

حاضر باشد

حاضر باشد مترجمان در پنجم تکلفاً دولت انگلیس اطلاع داد که ممکن است سیم تکلفاً غمگین بریده شود فوراً به دستور العمل بدیند تکلیفش را معلوم نماید سران و امر دستمقیوس نایب امیرال اوضاع مغشوش را چون دید زیاد اوج گرفته دو جواز فوندرکن و اودو را از و چهاره به ناکو برود و جواز همبرهون را به مشانها نکی ان و ششم چون صاحب منصبان بزرگ جوازات انگلیس و روس و جرمن و فرانسه و ایتالیا و اطریش و امریکا و ژاپون و جواز علیحضرت سلطانی موسوم به (سانفرانچیس) انجمنی کرد و کرد که اگر لازم شود بالاتفاق والاتحاد از درگاه زار و آیند دولت انگلیس بسیار را بجاییت سپسالار جوازات گذارد که هر نوع اقدامی که بعقل خود بکاربرد و سفراء سایر دول بهمین ترتیب را پیش گرفتند باین قسم تمام امور بدون صدمه و لطمه صورت گرفت و فیما بین صاحبمنصبان دول خارجه کمال اتحاد و بهمراهی بود کردن سال ۱۸۶۰ وزیر امور خارجه بسرکلا و اظهار کردند هر چه عقل خودت میرسد کفایت خود را برونده و اقدامات لازم خود را بعمل بیاور دولت چین بسوز در تردید بود یک فرمانی در روزنامه پکن طبع و نشر نمود بخمال آنکه بکس باو اجانب هر دو را بعمل آورده باشد ولی چون فرمان پیشین نتیجه عکس بخشد

فصل فی تاریخ و حال صورت فرمان جا قانی بنابر شرح چوین

مذهب مغرب زمین سالهاست در تمام مملکت چین شیوع پیدا کرده و اما آنکه این مذهب را شیاع کرده اند هیچ کاری نکرده اند بجز آنکه مردم تعلیم کرده اند که نیکی را پیشیند و خود بسازند علاوه بر آن جنبهائی که مذهب حضرت مسیح در آمده اند با مذهب مذمومی سباب فتنه و فساد شده اند و عیسوی مذمومان و غیره همیشه با یکدیگر دم از صلح و شستی میزدند و هر کس با اختیار عقب کار خود میرفت چند سال است متصل در تمام مملکت چین بر عدد کلیسای مغرب زمینی با آنسزوده میشود و عیسوی مذمومان با نامهای چسبند مردمان بطلب شیرالتنفس بخیله و بیکر خود را در زمره آنان انداخته اند با این حالات کشیشان را اشکال است و او که به

توانند فیما بین خوب و بد فرق بگذارند این مردمان زشت فطرت با سم اینکه عیسوی مذموم مردم را بخرمت و انداخته اطراف مملکت اغوش کرده اند اما کمان میکنیم که کشیشان بنظر نفوت باین وضع امونی نکرند اما در باب مجلس وطن دوستان و پهلوانان امنیت یکنار که این مجلس مدعیه سلطنت امپراطور چنانچون نکت که آن سال ۱۸۹۵ بود الی سال ۱۸۲۰ اموقوف کردید در این او افر اجزای مجلس مزبور فقط خود را استعدا کردند برای حفظ و حراست خویش و حمایت اهل و عیال و نگاهداری و با نشان از حمله و یورش دیگران چون احداث و ایجاد و حرمت نکردند کما فی السابق قدغن سختی بانها نکردیم ولی برای کار گذاران ولایات که در آنجا العمل فرستادیم که نگذارند اجزای مجلس بخشش در آیند و بکار گذاران مزبور اظهار کردیم که این حکم بر ما آن نیست که آنها مجلس را در دنیا خیر ولی سوال کردیم که آیا آنها برای احداث انقشاش دست بهم داده و متحد شده اند یا خیر و اگر اجزای مزبور واقعا سباب احداث انقشاش مملکت شده اند تکلیف شما کار گذاران آنست که در مقام تحقیق و تفتیش بر آمده مقصیرین را دستگیر کرده و بر حسب قانون تنبیه و سیاست نمایند این مقصیرین خواه عیسوی مذموب باشند خواه اجزای مجلس دولت فرقی فیما بین آنها نخواهد گذاشت زیرا که هر رعایای مملکت با هستند و اگر منازعه فیما بین آنها روی داده باشد حکام ولایات بدون ملاحظه طرفین حق را از باطل تمیز داده احقاق حق بکنند چنان مشهور شده چند سالی است اطاعت احکام ما بسا محمه میکند و در کار گذاران ایالات و محالات و علاقه جات و ادارات دست از تکالیف معینه خود کشیده ز بطور دوستی با کشیشان رفتار نموده ترحمی بحال بستگان آنها میکنند و نه بدون طرفداری قطع منازعه و مجادله نمایند عاقبت منجر باین میشود که نفاق فیما بین آنها پیدا شده است و دشمنی ریشه پیدا میکند و حالاً ما می پسندیم که اجزای مجلس اینها چون با یکدیگر دست اتحاد داده و دست و پد خود را قشون دانی کرده بر ضد عیسوی مذمومان برخاسته اند در این پن می پسندیم مردمان برنجیده ها با آن او باش مع شده محض حسه اری خودشان ضمیمه آنها شده اند نظم و نسق امروز بسبب انقشاش شده راه آهن را منقطع و کلیساها منهدم کرده اند و حال آنکه راه آهن را دولت ساخته و ما او است کلیساها کشیشان ساخته و عیسوی مذمومان را در امور خودشان بکار و او داشته اند اجزای آنها

مجلس و سایرین گمان می کنند که آیات خدیو می تواند در خرابی و سوزاندن بگویند و اگر همین جور پیش برود مردم با دو
 خصومت و رزیده مخالفت میکنند فی الحقیقه این حرکت دلیل و جتنی ندارد و لهذا ما چو شو چو شیر
 تیر مملکت را که نایب الحکوم می کن است از جانب خود مان و در روز ما مور فرمودیم انیت فراهم آورده در میان مردم
 و مجلس رفته تا ما را از یکدیگر جدا کرده هر یک را بمنزل و معاش خود عود بدهد و اگر خائسین و مفسدین مردم را
 بغارت و انهدام اطراف مملکت اغوا نمایند طایفه ای چون ما مورند زو سالی آنها را اگر رفته نزدیک کار گذاران و
 عمال و لایات برده بر حسب قانون مملکتی سیاتشان نمایند هر کس شلف و رزیده اطاعت امر نکند یا غی مجوس
 خواهد شد لهذا با آنها اطلاع میدهم که از اینجا لشکری انبوه روانه می کنیم بدو و ما در بچه وزن همه را از یکدیگر جدا کرده
 منازلشان خراب و خودشان کشته خواهند شد آنوقت و سام حق شناسی و خیانت بچهره شمش کشته شده و
 از کار گذشته و شیبانی نمودی ندارد و دل مایسوز و قتی که تصور می کنیم زمان تلفانی رسیده که بر جای می خودمان بکنیم
 اطلاع میدهم که هرگاه من بعد خلاف حکم رفتار نمایند بجز آن جز آن چنان که حکم میفرمایم جز آن شکوه
 سبانه و سنانک چنانکه را با افواج ابو جهمی خود ما مور نمایم مقام مفسدین را تندی ورشته اتحاد آنها را از
 کثیره با طرف و کتاف مملکت همه را بر آورنده نمایند در این اواخر که مالک ما مور فرمودیم مقصود ما حفظ و حرمت
 قاعده دان بود حالای شنیم گذشته از آنکه از آنها حمایت کرده و جلوگیری از مفسدین نکرده خودشان اطراف
 مملکت را طعمه خود ساخته اند بدین لحاظ حکم چنانکه حکم میفرمایم فوراً در مقام تحقیق این مطلب برآمد و معتدین
 برای تحقیقات لازم با طرف بنمستند اگر معلوم شود این صاحب منصبان سر بازهای خود را بنهب و غارت عیتر
 و تطیع کرده باشند بلا حرف باید کشته شوند و ابد این قبیل مردمان تطف و مهربانی جایز نیست سو او این حکم را بکار
 زرد نوشته برای اطلاع اهل مملکت چمن همه جا بفرستید تا آنکه عموم رعایای ما از حکم ما اطلاع حاصل کنند

فصل شانزدهم

انتشاش زیادور پکن و ایالات نزدیک بروز کرد بکس ۴ در کوه و باز از شهر بدون عزت

احدی جهمی شدند بعضی آنکه اعلانهای دولتی را که بنی بر حفظ و صراحت اجانب بود بدیواری چسبانند
 مردم پاره میگرداند اما اعلان بکس با که بدو دیوار چسبانده بودند بحال خود گذارده هزار مردم جمع شدند و خوانند
صورت اعلانها است که در پیشین چسبانند

بعضی از مترهین طایفه ایو چوان در فلان کوه کچن دیدند غفلتاً در دل شب جنی در میان آنها فرو آمد
 تا مدتی آن جن ساکت و صامت بود تمام آن جماعت بزوانه افاده سجده کردند بعد شنیدند کسی بصدا میگوید
 من بچکس نیستم جز موجود بزرگ (دو چشمی) (عالم نا دیده) شخصاً نزول کردم و یقین دارم تمام شما مردمان متره
 پر هیزه کارید برای این نزول کرده ام که بشما بفهمانم حال از زمان مشقت رسیده و ممکن نیست قضا را تغییر داد و رحمت و
 اذیت از طرف اجانب شیطان می رسد و با ترسید هر نقطه که آنها کشیش فرستاده اند و ملکر ف
 بر پا کرده و راه آهن ساخته اند اهل آنجا بجلت معسود اعتقاد ندارند و مذمت معبودین می کنند گناه
 و مصیبت آنها بحد حساب و بقدر رموی سر آنها است لهذا غضب من بچوش آمد و در عدد برق من بعد شب
 روز من باید از این افکار آسوده نباشم اگر من بسر کرده های خودم هم حکم کنم بزین فرود آید آنها هم نمیتوانند تغییر
 قضا و قدر دهند باین لحاظ من بز خود مختصر کرده ام شخصاً نزول کرده و بیایم در مسقط الرأس مترهین رو بجا
 پس هر موضعی که طایفه ایو چوان جمع میشوند معسودین در میان آنها هستند من مردمان صحیح و درست
 عالم میگویم که همه باید کیدل باشید و تا مشغول خدمت ایو چوان باشید تا آنکه غضب آسمان فرو نشیند
 بعضی آنکه خدمت ایو چوان بدرجه کمال رسیدند نظر عدده ضرب در یا نه نزنند باشید (یعنی ظلمت)
 میل آسمان آن است که اول سیم ملکه آنها مقطوع شود بعد تمام راه آهن با خورد و مضحل و بعد سر تمام اجانب
 از بدن جدا شود در آن روز زمان مصیبت آنها خواهد رسید آمدن باران بنور لول دارد و همه محض خاطر
 آن شیاطین است من بشما مردمان درست کار حکم میکنم که شما باید در کمال اتحاد و اتفاق
 جهد ملین نموده ریشم این احانب را بکنید تا رفع غضب سماوی شود این عمل شما ثواب است روز که
 این امور صورت دادید با دو باران میل شما خواهد شد لهذا من بشما حکم میکنم و غط مراد همه جا باشد

برسد هر کس اتفاقاً کند ثواب کار است و هر کس اتفاقاً نخورد مجرم و گناه کار خواهد بود و غضب عبودیت است انندام
 مسجد یعنی شد او می پسند که طایفه ای چون مردمان پر سرسیر که رفته رفته هستند همیشه از برای او مناجات
 می کنند اگر اخبار و اطلاعات من کذب باشد انشا الله هیچ رعد مامعده کند **بتاریخ ماه چهارم**
 روز غره (بیت و نهم اپریل ۱۹۰۰) در تمام کوچه و معابر محاربه بگسرها بلکه در هر
 خانه نباشد تعلیم اصول عسکری اجرائی ایسویان بهر خانه چینی از وضع و شریف سرایت کرد حتی راه آب
 بودا در همه نقاط شهر جوانان و اطفال را بر ضد جانب کرده بودند و جانب و عیسوی مذمبان را در هر
 شهر که میشدند از دست و آزار میگرداند و فرنگیها جرأت نمی کردند از منال و ساکن خود بیرون بمانند
 معین بود که خرد وزی میتوان سوال و جواب تلگرافی کرد و گفتگو بودند که اگر برای امداد سفارات لشکری
 بیاید که ابرگر ذکی لشکر و اخلافتند **بیت** رئیس البحر یک کلنل روسی را معین کرد این امور بیت است
 کرد سالز بقی مری و ان میرال بلکه تمام ملت انگلیس گردید و ریاست جہازات انگلیس
 کرد تا کو در دهنه پکو بود به ان میرال بود یعنی داده شد سزاد فارس کلان کرد و بسا
 ایل جہاز برودند خواهش کرد عا کر (بنکا پوترو هندی کلک) ابو جهم او باشند و قبول افتاد و در دم
 (جون) (سرکلان فاکد نالد) به او میرال پیغام وحشت آمیزی فرستاد که وضع مملکت خیلی
 معشوش شده وقت یکزد روز برای (پکن) لشکری فرستیدند اما هر قدر لشکر ممکن و حاضر بود کسی
 و صاحب منصبان تمام دول خارجی در (ناکو) جمع شدند که بالاتفاق آنچه میتوانند برای استخلاص خارا
 لشکر فرستند در این ضمن دولت چین به سفارات متعلقه پکن اطلاع داد که اگر عدد لشکر از ۱۲۰۰ تجاوز کند
 جلوگیری از آنها نخواهد شد **نهم** (جون) هنگام عصر تونولها و سمرکند کان بگری در تونول
 خانه فران و اقد در (پننت سین) انجمن کردند برای اجرائی خواهش سفرای پکن فکری کرده باز لشکری برآ
 خط آنها به (پکن) فرستند سر کرده کان انگلیس و ایطالی و ژاپونی و اطریشی و امریکائی متفق شدند هر قدر لشکر
 که ممکن میشود بزودی هر چند متبر برای مرمت راه آهن پای تخت و اتخلاص سفارات بفرستند متصل اخبار
 وحشت انگیز از پکن میرسید که از تنیت سن الی (پکن) در تمام نقاط ملو است از بگسرها سفیر روس

فرانسه متحد در این مجلس اظهار کردند که اگر کمتر از هزار نفر در ماموشند پیغام داده است زیرا که راه آهنی چندین
 نقطه مقطوع شده لشکر از پورت از طود حرکت کرده و فقط در واد آنها ستم با اینکه روسی و فرانسه متحد می
 بمصرف است باز اقل کاری خواهند کرد و در نهم مجدداً (سرکلان فاکد نالد) تلگرافاً اطلاع مید که وضع
 پکن خیلی معشوش شده جز آنکه فوراً لشکر فرستید چاره نیست خیلی عجله کرد و فرستادون لشکر اما این عجله برای
 استخلاص این جنس خویش از خطر ترنوتیش منجر بمالکت یک دسته عسکر شجاع محترم گردید از انیقرار در مجلس قبول
 مجلسی منع کرده قرار شد از فرانسه فراموش کنند برای فرستادن لشکر کالسکه بخار تر قریب به بند کلبه
 و هم حرکت کنند در آن زمین س قطار کالسکه بخار حامل لشکر شده بطرف پکن حرکت کرد

لشکر فرور از تهر از ذیل بود

نصد و پانزده نفر انگلیسی	چهار و پنجاه نفر جرمن	سیصد نفر روسی	صد و پنجاه و شش نفر فرانسوی
امریکائی سیصد	جاپونیه پنجاه و دو نفر	ایطالی چهل نفر	اطریشی پست و پنج نفر

باضمام صد نفر عمده برای تسهیل بعضی قطعات راه آهن **لشکر فرور ابو جهم** نامی
 (ان میرال سران و امرال سیمون) گردید که با فرج انگلیس در قطار اول روانه گردید ژاپونی
 با کاپتان (جون) در قطار دوم یک ساعت از نظر گذشته رسیدند (پانکسنون) سی میلی نسبتین
 تا به جایی که راه آهن صحیح و سالم بود هیچ علامتی از نیکسرها و خرابی آنها مشاهده نشد
 (پانکسنون) نزدیک توقف گاه کالسکه بخار لشکر و ولتی چین بسر کرده کی جزال (پننت) اردو
 زده بود و چهار توپ محاذی توقف گاه کالسکه بخار در راه آهن گذارده بود **پل** آهنی صحیح و سالم ماند
 بود از طرف چینیها علامت خصوصیتی مشاهده نشد (ژون) قدری برای آب برداشتن توقف کرده
 حرکت کرد در تمام امتداد راه آهن چینیها را برای حفظ راه آهن گذارده بودند قریب سی میل و نیم
 آن طرف **پل** (پانکسنون) آغاز جنگ نمودار شد قطار کالسکه در یک قطار ایستاد که تمام
 آهن را سیخته و الوارها را سوزانده و تکه از پل را هم خراب کرده بودند لهذا شهربان آن موضع

بسر بردند که روز تعمیر صبح مشغول کار شدند قبل از ظهر دست موقتی کردند که تا وقتگاه دیگر موسوم به لایچار
رفتند عصر قریب غروب قطار کالسکه بخارا رسیده خبر دادند لشکر دشمن از دور میاید (مجر جو شننون)
و شش نفر سرباز بجای از جلوی رفتند برای باز دید راه که دیدند جمعی از قصبه نزدیک پرون ریخته بطرف آنها
اینان تعجیل تمام بر گشته خود را بشکل رسانند در ضمن جنگ که رخ می داد دشمن کردند موقتی که دشمن چند قطعه
کالسکه رسید شلیک خوبی بطرف آنها شد بطرف لشکر انگلیس آنها را کشاندند و از جانب انگلیس سائیر خند
کاری بانها وارد آمد سربازان کسری پیاده شده لشکر دشمن را که با تفنگ و شمشیر و نیزه جلوی آمدند و گفتند
چون بدویت یصد زخمی رسیدند از عماره و شال قرمز سرشان معلوم شد بکسند و لشکر با قاعده نیتند سلج
قابلی همراه داشتند که تفنگهای چغاقی گفته بعضی از آنها سوارولی اغلب پیاده بودند جوانان بحالت جنون و شای
جلو این لشکر دیوانه میدویدند تخمیناً روی هم رفته قریب هزار و پانصد نفر شدند شجاعت بزرگی نموده خود را از درون
انگلیس سینه های برهنه خود را معرض گلوله و تفنگهای اجانب کردند قریب یک ساعت این جنگ و جدال بطرف
انجام از طرف اجانب با تفنگهای گلوله زنی و بکسر آگاه کاهی با همان تفنگهای چغاقی شان حمل میکردند
بالاخره مندرج شده و کشتار زیادی از آنها شد از دستهای یک (سرسپه منور) نکاشته سی پنج نفر کشته شدند ولی
معلوم نیست بکدام شب بعلمی از عمل اجساد رابره بودند چون روز شنبه فقط محدودی جدا آمد و اسب در میدان
کارزار دیده شد از طرف قشون متحده احدی کشته و زخمی نکردید در روز یازدهم بدویت نفر لشکر روسی و پنجادوست
نفر فرانسوی رسید و ضمیر لشکر کردیدند و بیست و هزار نفر شدند صبح بطرف (لان فانک) حرکت کردند و بهیچ احتیاط
میکردند بمبادا غفلتاً حمله بانها بشود مسکام طرف بدون واقعه به لان فانک رسیدند شمال این محل بر راه ابرج
زیاد وارد آورده بودند بعضی نقاط قریب مقصد فرج راه آهن رابره در رودخانه انداخته بودند که پیدایش نور
مشغول تعمیر راه شدند از بدینجی این والوار بقدر کفایت نرسیدند لازم بود چند روز معطل شوند تا بتوانند جلوی
بروندند و از دهم (جون) سیصد نفر دیگر سرباز روسی با مداد لشکر متحده آمدند لشکر اوجمعی سران فانک
حالا رسیدند و هزار و سیصد

فصل هفدهم

شب راز

شب راز (لان فانک) توقف کردند و سیزدهم دیدند راه آهن بقسمی قطعه قطع شده که در مدت بیست و چهار
ساعت با وجودیکه حادثه روی نداد فقط لشکر متحده سه میل حرکت کرد خبر رسید و دو میلی جمع کشیدی از تکسیر با
جمع شده و قاصدی از پکن خبر آورد که چینی و عمارت دولت بسر کرده کی خبرال تکفوق نپانک تیت
لشکری دیده اند که نگذارند لشکر اجانب داخل شهر شوند و مو منبوی سوچیا فاما نا طر دولت جاپون
را که بطرف اتا سیون میرفت سوارهای خبرال تنک را در کمال وحشیگری کشتند و اجزای سفارتها
باعانت شش لول منزه با طرف شهرهای دیگر چین و تا نادر رفته اند شکلی نیست جان تمام اجانب
(پکن) در معرض خطر بزرگ است با این حال مجلس وزراء و اطمینان داده بود که اگر میش از هزار و دو
نفر لشکر اجانب داخل پکن) بشود دولت چین مانع نخواهد کرد و موقتی سرکلان فاکد نالذ بطور
صلیه و اشتهای از مجلس وزراء و دوازدهم (جون) دیدنی کرد تمام اهالی مملکت چین مطلع شد
بودند که ملکه برای (تکسیر) با حکم فرستاده که تمام سفارات را منهدم و عموم اجانب را بقتل رسانند
در سیزدهم (جون) سفارت نیلانی انگلیسها را که دوازده میلی (پکن) بود سوزاندند و در همان شب
لرکان خانهای قدیمی و عمارت میدان اسب و وان و چندین مدارس و منازل کشیها را خارت
کرده سوزاندند بسیاری از تفریحین فرنگی بی کس و عیسوی نهبان را از جان نا امید کردند حتی قبرستان
فرنگیها را شکافته اجساد مردگان را پرون ریخته سنگ فرارها را خورد و منحل کرد و بطورند روز شانزدهم
بر اندام سفارات معین بود و قسیر که این اخبار و خشت آینه بسبع ان فانک رسیده
خود و لشکرش مصمم شدند در آن سعی کرده بهر عجله و شتابی که ممکن است راه آهنی که بشهر تا میرود و مرت کند نقل
از آنکه در عقب او در شهر (نپنت سین) اقباش فتنه بنیها در جهر رسیده و لشکرش عاقبت بدست
چینیها که در جل و وحش تنیت سین و نا کو جمع شده بودند قطعه قطعه خواهند شد و امیرال خیال کرده
بود قبل از آنکه لشکر چینی تیمکامل دیده جمیع شوند قلاع نا کو و تکفوق را تصرف شوند
او میرالها و امیر کجا و فرنگ مورد توج زیاد شد که این طور را می داده بودند کمتر کسی تصور کرده بود که اگر
چینیها می توانستند لشکر کشیدی که حاضر داشتند در این قلاع جمع کنند فقط سفارات (پکن) بلکه

مقام شهر

تمام شهر نینت بنین و معرض خطر بود در سیزدهم بخون لشکر متحده در کمال چالاکي مشغول تعمیر راه آهن شدند تا بکن را نصف شده بود که یکدسته از امریکاییها با صد نفر از بکسر با در افتاده بسیاری از آنها را در آن خفته این ضمن در شش میلی معکرمجمعی از بکسر با با کار دو چاقو بسر بازان بحری انگلیس حمله نمودند انگلیسیها آنها را تا رانده تجاوز از صد نفرشان را از جان نایب کردند در چهاردهم چون بکسر با گوش نخت نمود قطار راه آهن را که حال اسلحه بود دستگیر نمود و مضمحل نمایند قریب دو ساعت بطرف مانده بستگامی که بعضی آتش را حاکم کرده بودند برخی مشغول شست و شوی لباس و قد زنی در زیر میم راه اشتغال داشتند بکسر با و خفیه خود بدویت ذری قطار راه آهن رسانند از آنجا یکدفعه منسربا و کمان بطرف لشکر متحده هجوم بردند لشکر بطرف آنها شلیک کرد با این حال دست از جان شسته شمشیر و کار و هاشان را با ستر از آورده می با کانه سینه را هدف کلوله ساخته جلورفتند در شصت بقا قدمی یک توپ پراز چهار پاره بطرف آنها خالی کردند چندین هزار کلوله چون تکرک بر سر آنها ریخته گشتار هوانا کی کرد با وجود این شجاعت که بدون شک بتی با عقاده آنها جلومی آمدند قطاری که عقب بودند اجساد در دکان و مجروحین را الگد کرده جلورفتند ولی این ضمن جراثشان کاسته کار و شمشیر و تفنگهای چماقی را انداخته جان بدر بردند چند دسته بتعاقب آنها از اطراف مختلف شافتند که در ضمن دست دشمن را هم منهدم نمایند بدینجی یکدسته از ایتالی با رچینیها احاطه کردند یک صاحب منصب و چهار سرباز بحری را کشته نعلش آنها را زیر و قطع قطع کردند چینیها طاقت غریب دارند بعضیها با وجود یکی دوزخ کلوله باز جلو توپ میدویدند هر مرده که دیده شد مکررا چاقو پنج زخم کلوله نداشت ابدان بعضی شجاعان آنها در چل ذری معکر قشون متحد پیدا شد دست صد و پنجاه نفر بودند

فصل هجدهم

بعد از ظهر قریب دو هزار نفر از بکسر با مجدداً باستاسیون (لغا) حمله بردند پنجاه شصت نفر از آنها کشته شدند شش بقشون متحده چندان صدمه وار و دنیا مد طلیعه (مجر چون سنون) اطلاع داد که در جلوراه آهن بکلی خراب است آنها را شکسته برده انداخته اند بقاصد چند میل دور از جاده علاوه بر آن در

تینت سین هنگامه آشوب بنمتاد چه رسیده ششم از دست بکسر با به الامان در آمده تمام کلیساها و خانها عیسوی مذہبان را سوزانده اند و در چندین نقطه راه آهن فیما بین تینت سین و لغا خراب و بکلی شکسته اند نزدیک یا ناکستون یعنی همان محلی را که ما دیدیم سربازان دولتی چین اردو زده اند بیشتر خرابی وارد آمده بکلی همان سربازان که برای حفظ انجا مور شده اند شکسته باشند حال معلوم شد خرابیهای مزبور بحسب امر دولتی و نظاره صاحب منصبان چینی شد قشون متحده چون دیدن نمیتواند واضح ارسال و مرسل کند و آذوقه خود هم کم شده و آب چاهها بواسطه انداختن اجساد ایشان و حیوان متعفن شده و جلورفتن بکلی محال است و اگر بروند احتمال کشته شدن دارند در این صورت قرار شد بتینت سین مراجعت کنند در پانزدهم و شانزدهم و هجدهم چون واقعه غمی رخ نمود از دست بکسر با عبور نموده جلورده تحصیل میکردند هر جانی که علامت صحت از اهل آبادی سربازان آتش میزدند و میسوزانند در روزی هجدهم در (باکنسون) لشکر چینی چند قاشق دولتی را که حامل اشیاء راه آهن بودند دستگیر کرد قطار راه آهن را که یا ناکستون مرصحت ساعت بعد از ظهر بکسر با حمله نمودند شش هزار نفر لشکر دولتی چین بحکایت قشون متحده در آمدند و این طرف داری اول دفعه بود جنگ خیلی سختی در گرفت سربازهای چینی تمام تفنگهای (موتور) و (ماپنجر) داشتند ولی در انداختن ملدیت نداشتند (بکسی) با در این موقع نیز همان نوع تفنگ داشتند نظائر دولت با آنها از راه بود اما نوش بیتی نمی توانستند با آنها تیر بیند از بدخیلی بالامی انداختند و نشان را قوی که بلند میکردند چون نزدیک میشدند فراموش میکردند بنحو ابا نند و همیشه تیرشان سر بالا میرفت و بقشون متحده صدمه وارد می آورد و اگر اینان با اسلحه قدیمی مسلح بودند ممکن نبود قطار کالسکه بخار از دست آنها خلاص بشود جنگ تا پنج ساعت از ظهر گذشته بطول انجامید آخر الامر لشکر چینی متفرق شده گریختند حد و متقویان آنها قریب با نصد نفر شد از طرف قشون متحده شش نفر کشته شد یعنی دو انگلیس و یک روس یک نفر چمن و شصت نفر زخمی که سی نفر چمن و دوه نفر روسی بودند وضع قشون متحده خیلی نخت شد زیرا که جلورفتن محال بود و راه ارسال و مرسل با تینت سین ممنوع و مقطوع و جلور عقب لشکر راه آهن بکلی خراب و منقطع فقط چاره منحصر شده بود بانیکه کالسکههای بخار را ترک کرده از کنار رود تینت سین

مراجعت کرده آذوقه را هم از میان زد و بر بند و مکن نبود آذوقه بخورد و غیره را سه روز پیشتر بر بند صح روز نوزدهم تا
 بعد از ظهر مشغول تینه و تدارک مراجعت کردن بودند چهار ساعت بعد از ظهر لشکر انگلیس با سه توپ نه پونزی
 و چند قبضه زنبورک و تفنگ لشکر مراجعت داده و لشکرت کلومب و فاری همراه توپها بودند و عساکر
 (سانتو پون) و (اندی پون) دارای توپهای ماشینی بودند در آغاز حرکت اتفاقی روی
 نداده شب بر احتی که شب روز بعد طرف عصر جمعی از دور پیدا شدند معلوم نشد بکسر باشند یا لشکر با قاعده
 بهر حال توپهای انگلیسی و خمپاره های امریکائی بطرف آنها باز شد معلوم شد کلومب خوب کار کرد افادیس از
 چند دقیقه شلیک آنها از آن موضع رفتند یک ساعت بعد قشون متحده باز براف افادیس جراحی جراحی بشکر
 متحده وارد آمد قریب دو ساعت بظلم مانده از آبادی گذشته که جمیع کثیری از عساکر چین آنجا بودند قشون
 متحده و بانیان یورش برد فرانس و امریکائی طلوع لشکر بودند و لشکر انگلیس از ساحل رود میرفت نزدیک
 آبادی خمپاره چند در آبادی ریختند چهار ساعت بعد از ظهر لشکر دشمن منظم شد یکباره توپ کشند
 که توپچیهای چینی مملکت غریبی در استعمال داشتند از چهاردهم ماه الی بیستم که این واقعات روی آ
 شهر تینتین سن با وجود وعده های صاحب منصبان چینی در حفظ و حرارت آنجا در حالت غمناک و هوان
 بود و بجز ترانکه در این بسبب جو اغتشاش قونول انگلیس هنوز از تقلبات فرمانفرمای تینتین سن و سایر امر
 چینی یقین حاصل نگردیده بود آنچه آنها با میکفتند باو میکرد حتی ملکراف ذیل را برای لرده سالن بود و فرستاد
 مختصر آن این شهر تینتین سن بدست بکسر با و جماعت شهر افتاده کلیتاً با ارسوزانده اند تمام ایمان چینی را
 مامور کرده اند متصل در کوه و باز از بگرد خلاصه راه ارسال و مرسل باو میرال مقطع شده و وضع مملکت پیش از
 آنچه او اطلاع بهرسانده بود و متعوشش بود و یکدت از عساکر روس هنوز در آنجا بودند و این خواست خدا بود که
 روسا قدری از لشکر خود را در (تینتین سن) گذارده بودند و آنها را فرما فرما فرما را ابرتر تنس با کرده بدولت خود
 اطلاع داده بودند لرده سالن قونول تینتین سن در جواب این طرز فکر اف کرده بود که شما بفرمایید
 فرما اطلاع بدید در صورتی که مخاطره برای شماروی بدبرای شماراه باز است در جهازات سلطانی پناه بند
 با این حال لرده سالن قونول این امور را توپخ نکند که بحسب اطلاع ملازمین ملت رفا میگردند و با

فصل نوزدهم

اعتماد داشت

اصطراب سرگردگان قشون مل متحده زیاد شد که شنیدند و روز علی التوالی بطرف (تینتین سن) شلیک میشد و مخصوصاً
 صبح زود و بعد از ظهر بیشتر میشد روز بیست یکم تا ز قشون متحده حرکت کرد و بودند و نیز عساکر دولتی چین توپ بطرف قصبه
 (پن سانگ) پدید آمد که سر راه تینتین سن است صبح آنروز با جمعی از سوران (چینی) مشغول کارزار شدند
 در این ضمن چینیها از (پن سانگ) بطرف قشون متحده بنا کردند پنجپاره انداختن کویا لشکر دشمن
 قبل از وقت مسافت مقیاس کرده بود و کمال خوبی تیرمی انداختند مخصوصاً وقتی که قالیقنار اهدف کلومب ساختند اما تیر
 شان خطائی شد این دفعه کلومب چینیها پیش از همه اوقات صدمه وارد آورد ولی تمام لشکر متحده بهر نوعی که ممکن
 داشت رفتار سختی نمودند توپ نه پونزی را مقابل دشمن گذارند نشانه صحیحی بدشمن زدند با وجودیکه کلومب چون نگرانی
 یکدت لشکر بطرف قصبه تاخت بردند دشمن از آنجا قدری دورتر شده رفت آنجا کی که خندق ساخته بودند ایستاده کی غری
 کردند وقتی روسها و جرمنها بنصبها الیه ساحل جنوبی رود میرفتند چینیها قشون متحده را معرض کلومب بسیار نموده
 کاپیتان (جلیسکوی) شجاع زخم مسلکی برداشت و لشکرت (با همی) با دوازده نفر دیگر مجروح شدند قشون
 متحده چهار ساعت متوالی جنگ کردند تا داخل قصبه (پن سانگ) شدند که بکر پیش میرفتند در این اثنا
 قشون متحده که از میان قصبه عبور میکرد متصل بطرف آنها شلیک میکردند با تشنای یکی با دو نفر بقیه با روطبی دود استمال
 میکردند توپچیهای فرنگی توانستند توپهای دشمن را از صدایسند از آنچون شب شد جنگ موقوف گردید ولی تمام
 شب چینیها شلیک کردند لشکر متحده بواسطه کثرت مجروحین و استماع اخبارات وحشت آیز تینتین سن و عجز از بد
 فرستادن وقت ذخیره و بهر ساعت بر جمعیت لشکر دشمن افزودن و شدت خستگی و کسالتی نصف شب راه افتاد
 رفتند تا طلوع صبح سانخه روی اندا دلی چیزی نگذشته بود که از طرف ساحل یار رود (پون) از جانب چینیها بطرف
 قشون متحده کلومب آمد بدون شک این نفره برای آن بود که محل خود را اشتبه کنند و لشکر متحده چون فی توانست طلوع شد
 پنج از میان دامی که دشمنها برای آنها گسترده بودند حرکت میکرد که غلطاً کلومب توپ و تفنگ بر آنها باریدن گرفت
 دودسته یعنی یکی سربازان بحری جرمن و دیگری انگلیس بالاتفاق از رود عبور نمودند موضعی را که شرف تعلق چینیها

تصرف کنند ساعت شش و نیم یکدسته لشکر با سزیره بر کرده کی مجروحستون بطرف قلعه که بقشون متحده شلیکی
 کردند رفتند سربازان بحری و سربازان کوه که آنها شجاعت خوبی بکار برده قلعه را تصرف و پنج عراد توپ جدید
 و ذخیره بسیار بچنگ آوردند سربازهای چینی که از پهنائی تیر انداخته خوب ایستاده کی در جنگ میکردند بمحض نزدیک
 شدن سربازان بحری فرار کردند سربازان بحری انگلیس و جرمن در کمال چستی و چالاکی توپهای تازه تحصیل کرده
 بطرف دشمن منهدم کرده بسیاری از آنها را از پا برداشتند در قورخانه تفنگهای ماننجر و قرینایهای پتروخیز
 زیاد که کار جرمن و امریکایی چینی بود پیدا شد بعد سعی نمودند راه ارسال و مرسولی بانگننت سنن) بکنند
 لهذا صدمه میت نفر سرباز بحری بر سر کرده کی کاپیتان رنلبس در وقتیکه (براه نمائی) (کوچه) صبح روز
 بعد بر راه افتادند قشون متحده در این ضمن قلاع را که پناه گاه خوبی بود نگاهداری کردند در آنجا ذخیره زیادی
 که بتوانند خود را در مقابل حمله دفاع کنند پیدا شد بعد از نظر قریب شش هزار لشکر چینی بر گشتند قلاخیرا که صبح
 دست داده بودند بتصرف در آوردند در کمال تهور بقلع و قورخانه هجوم برده چهار هزاره زیادی در قلعه ریختند
 مخصوصاً از یک توپی که روی خط آهن بود بعد از آنکه صدمه زیاد و خسارت بسیار وارد آورد پس از دو
 ساعت جنگ که از روی جرم غم کرده بودند چینیها شکست خورده فرار کردند قشون متحده بتعاقب آنها
 رفت بسیاری را از پا برداشتند و هات حول و وحش را سوزاندند مبادا بکسر دشمن را پناه بدهند
 کما معمول را پرت با غرقائی بلند فرستاده بودند که در این جنگ قشون متحده مجروحین جنگ را
 تا با نقل رسانند بلجی بعضی از مجروحین کشته شدند آنها را راه اضطرار شلاً آن مجروحین جنگ خود را بر آن
 میزدند چون نزدیک آنها میفرستند غفلتاً برخوابه از عقب صاحب منصب و تا پین زخم میزدند بسته
 اینان محض دفاع خود آنها را با کلوله می خوابانند از جمله مجروحین قشون متحده کاپیتان
 (فاکا لدن) امریکایی بود کاپیتان (پوکلیش) متقول شد از مغرب الی طلوع آفتاب هیچ حادثه روی
 نداد ولی در طلوع چینیها قلاع را تیر باران کردند عساکر متحده در امتداد قلعه متصل می افشاندند هنگام
 شب که بطرف (بنگننت سنن) رفته بودند مراجعت کردند زیرا که جمعی کشتیها از بکسر او جمعی غیر چینیها
 با آنها افتاده سر راه را گرفته بودند کاپیتان رنلبس که در شجاعت نظیر و عدیل نداشت با سه نفر دیگر

متقول و دو نفر هم مجروح شدند

فصل بیستم

در بیت و سیم و بنیت و چهارم (جون) دو روز راحتی بود که قشون متحده مشغول تحصین قلاع و در ضمن
 توپ چهار اینچی و یک پوندی که از چینیها گرفته بودند بدشمن صدمه و لطمه میرسانند و از طرفی جرمن با
 توپهای کر و پ را که در بروج خاککی جا داده بودند بکار انداختند که مبادا از جانب چینیها حمله شود ولی با
 بروز بخورد و زبیت و چهارم از طرف قشون متحده شلیکی شد و هیچ لشکر چینی هم هیچ پدیدار نکردید موالت
 گرم بود تمام روز کرد و غبار عظیم آتیره و تار کرده بود لشکر می کنیم مقداری زیادی برج و سایر آذوقه در قورخانه
 پیدا شد همچنین ذخیره و اسلحه جدید الاخره که چند روزی از لشکر نگاهداری میستوان نمود یک خیر فای
 قورخانه (دوکو) را رنجیده حال داشت و آن عدد مجروحین بود که برای آنها طبیب پیدا نمیشد
 از قورخانه را که محل خیلی محفوظی بود در بعضی خانه کردند ولی نه رنجواب بوده و ایش آنچه تهیه دیده بودند این
 حالا زود پیدا کرد چند نفر از سوران چاکت شبانه خود را به بنیت سن رسانده مدد لشکری برای اشخاص
 این لشکر مصیبت زده خواستند در پست و پنجم چون که یک شب دیگر استراحت کردند جرمن با یکی از توپها
 تخریب شد بطرف معسکر دشمن کلوله انداخت کمی بعد توپ دو هزار چینی در یک صف پدیدار شدند ولی قلاع
 نمودند بلکه با نظام عقب کشیدند قریب مغرب لشکر جانب پیدا شد تمام قلوب را خوشحالی است
 داد که مدد لشکر زد یک شایسته بیست و یکم کشید که دو لشکر با یکدیگر ملحق شدند سر کرده این لشکر کی از سردار
 شجاع روس بود موسوم به نشان کلس (شرنکینسلی) لشکر فرودمختومی بود به چهار کشته روسی و چهار
 دسته سربازان بحری سایر ملل بانضمام دسته تفنگچی ادیش) این لشکر که سه پوندر و عساکر اوبانجام او
 را خلاص کرد بمحض رسیدن پیغام این محنت زده کان و نصف شب حرکت کرده دو ساعت و نیم نظرها اند
 داخل قلعه (دوکو) شدند تمام روز مشغول حمل و نقل مجروحین شده هم را بردند پهلوی رود پهلوی و
 را که حملش ممکن نبود ناقص کردند تفنگساراشکاسته بسیاری از این سینه قلعه را سوزاندند بانضمام ذخیره و ذخیره

که آنجا

که آنجا جمع کرده بودند و صلاح چنان دیدند در ساحل مقابل رود اردو زده صبح زود بطرف (نپنت من) حرکت
کنند شب را سر بازان بری و بجزی با ترحم در کمال بشاشت و ملاحظت بسر بردند اگر این اخوت را بتوان
فیما بین عساکر مختلفه عالم برقرار نمود آرزوی دیرینه آدم که صلح و امنیت عالم باشد بدون شک ابد الهی پایدار
و برقرار خواهد گردید قشون متحده مجروحین را حرکت داده اول طلیعه روز بیت و ششم بطرف نپنت
من روانه شده قبل از ظهر ورود کردند (سران و امرن سبهنوز) و عساکر شجاع او که انقدر اسباب اضطراب
دیگران شده بود با استخاضین آنها سلامت در کمال بشاشت وارد نپنت من شدند ولی از مشاهده نقطه
سربازان مجروح بشاشتشان مبدل بهم و غم گردید و مجروحین که داخل شکر کردند دولت بیت
بشت نفر بود ولی واقعا جمع کثیری مقتول و مجروح شدند عدو صحیح آنها از این فرار است

عدو کنگان انگلیس امریکایی
۲۶ نفر ۴ نفر

فرانسوی	جرمن	اطالیه	اوپونی	اطریش	روس	عدد مجروحین
۹۶ نفر	۲۵ نفر	۱۰ نفر	۲ نفر	۱۰ نفر	۱۰ نفر	۴ نفر
انگلیس	امریکایی	فرانسوی	جرمن	اطالیه	اوپونی	اطریش
۹۶ نفر	۲۵ نفر	۱۰ نفر	۲ نفر	۳ نفر	۳ نفر	۱۰ نفر

رومی هم زخمی شست و دو نفر کشته و دو دست و سی و هشت نفر زخمی شده بودند من بعضی
صاحب منصبان و سربازان دول مختلفه سوال کردم در این جنگ پر مصیبت رای شما در باره
(سبهنوز) چه بود هر کس در ابواب جمع او بود بخود می بالید و تجید و تو صیف در کمال احترام
از او کرده میگفت هنگام مخاطرات کمال شجاعت از او بروز میکرد و با تمام اتباع در کمال محبت
و لطف رفتار می نمود از ابتداء الی اشهاد کمال احترام و اعتماد از صاحب منصبان و تا پیوستن
داشت واقعا متوجوب کمال تجید و تعریف است زیرا که رعایت در آن فراموش
سبهنوز) بقشون بد بخت خطاب کرده اظهار امتنان شخصی خود را مینماید بعموم صاحب
منصبان و تا این که بطرف پکن رفتند عرض میکنم که کمال رضایت از کلیه رفتارها برای من حاصل
شده زیرا

شده زیرا که با وجود صدمات و لطامات و عدم نان و آب و اضطراب و مخاطرات جنگ با کمال عجز
و تامل و جرئت و بشاشت رفتار نمودید از این قبیل لطامات بسیار در جلوداریم امیدوارم بهر قسم رفتار
نمائید و سبخن کمال رضایت و خورسندی برای من دست داد از زمانی که شما مشغول مدافعت نپنت من
و تا که تغییر قلاع مذکور بودید تسلیم نپنت من در کمال زحمت و خسارت زیاد بدست آمد متصل شبها صدرا از
آورد اما تحقیقا رزم آزمائی و جنگی خود را ظاهر نمودید تسخیر قلاع ماکو کار بسیار سختی بود که هم طر حش و بجهت
شد و هم خوب تسخیر شد کلیت تاج و ظهر منوط و مربوط بشجاعت و جرات و زحمت است تمام شما که
این خدمت بوده اید تبریک میگویم تکلیف من و نایب اد میرال که در غیاب من رئیس است این
که باید این مطالب را در محکم بجزیره رساند شما با تمام انگلستان اطلاع بدیم من از رفتار این لشکر کمال تشکر
را دارم و بخود از خدمات آنها می بالم

فصل بیست و یکم

زمانی که لشکر ابوجح (سبهنوز) با آنهمه جد و جهد نتوانست خود را بپکن برساند و قلع مهمه دیگر در رهنه
رود (پهجو) و نپنت من رودی داد از این تشرار قریب دو هزار نفر از لشکر دولتی چین تیر
قلاع تا گوشه بند و خبر رسید که عساکر دولتی چین در حول و حوش قلعه جمع شدند که با برای اینکه گذارند دیگر
بیخ و بنی داخل این خاک بشود اگر از پیش سیر و ند جان تمام اجانب پکن و نپنت من در معرض خطر بود
بلاخطه سوانخ همه از قس قتل ناظر سفارت ژاپون و ماموریت شاهزاده (نوان) سر کرده بجز با سپاه
عساکر چین و ماموریت سه نفر از میخو با که مثل و زر رای دارا شورای چین اینها هم کمال مخالفت را در آرمی
اجانب داشتند مجلسی در جاز (دو پننا) مرکب از صاحب منصب اول جهازات و نایب ان میرال
هیلد و برانث) و دیگران منعقد شد در این امور شور کردند در این مجلس کشف
مندی که چینیها ز قلع مشغول تیره و تدارک بودند با قشون متحد بکنند بلکه قبل از این هم مشغول تیره اندام
راه آهن فیما بین (نپنت من) و تا که بودند و دیده شدند آنها در رهنه رود (پهجو) مشغول

ساختن بود پیل و لقب اند و در ضمن شور اقرار بر این شد محض اینکه بتواند با نیت سن مکاتبه داشته باشد باید کمال اقدام را برای حفظ راه آهن و فرنگیهای آنجا بل پیاورد و نیز قرار کند اردن که قشون متحده باید قسمی اسباب دفاع فراهم پیاورد که بقصد برسد و باید ایچیچی پیرامون حمله نکردند و قشون را بشود آنهم وقتی که از جانب چینیها حمله شود در این موقع باید کوشش تمام برای تسخیر قلاع بعمل آورد و پیشتر منصف کلیم که توانست مجازات صد و پیاورد و اگر در شمال چیلی جنگی روی بد قلاع تا کوکلید آن محل بود و قرار شد فوراً سیصد نفر سرباز بجزی را چون برای حفظ و حرارت استایون ننکو مامور شوند و الا کار با بدتر شد صبح شانزدهم مجلس دیگری و در امپا منعقد شد در آن مجلس بطور اطمینان اظهار کردند که دولت چین متعهد شده نظم و قانونی در تمام مملکت خود ایر کرده جان و مال تمام اجانب را حفظ نماید و قشون بحقیقت مطلب رسید معلوم شد اجانب را در ولایات مختلفه کشته مساکن و منازلشان را تاراج کرده و سوزانده اند حتی مامورین اجانب را در خود پای تخت و نیت سن سربازهای دولتی کشته خانه ها و کلیساها را غارت سوزانده اند و باز هم مشغول همان نوع غارتها هستند دولت چین ظاهر قشون دولتی متحده را در قلع و قمع بکسر مانعت نیکر دولتی همه نوع مدد با نمایرساند از قبیل اسلحه و ذخیره و غذا و لباس و غیره ماموریت پرورش نوان که حامی بکسر با بود با سه نفر دشمن اجانب برای سرکشی مامورند

کفایت میکرد که سرداران بجزی دوستی دولت چین را بفهمند که از روی خنده و کمر است و اما نا صورت متوجه دارد هیچ شکی برای قشون متحده باقی نماند و قشون دیدند سربازهای دولت چین در راه رود کپیبل میگذرند بعضی اعتراضات کردند حاصلی نبخشید و دیگر هیچ چاره ندید چرا که از حاکم چیلی و جنرال پوناک کوانک که حاکم قلاع ناکو و ننکو بودند مطالبه کنند قلاع مزبور را بقشون متحده و اگر نرسند بلاخط اینسکه وقت زیاد برای تهیه و تدارک نداشته باشند زمان محدودی برای جنرال چینی معین کردند که باید تا فلان وقت تحلی کنند و قشون که تا دو ساعت از ظهر گذشته خالی نکنند قشون متحده همه بالا جماع بقلاع مزبوره حمله خواهند کرد بعضی از صاحب منصبان باتفاق مترجمی رفتند مطلب را گوشزد جنرال چینی کردند ولی جنرال نماند

گفت ابتدا

گفت ابتدا خالی نخواهم کرد در این پن چندین هزار از (ساختهای کوان) آمده داخل قلعها شدند در چهار روسی مجلسی انعقاد یافت که چه قسم هجوم بایستی قلع برود و هزاره بعد از ظهر اجزای مجازات قتل منصفه را بعد بخشکی رفتند که اگر لازم شود از طرف خشکی حمله کنند و عکس فرور از فرار ویل بود

سرباز بجزی انگلیس ۳۵۰ ابواجمع (کماندو کران دول) روسی صد و پنجاه نفر
 سرباز بجزی جرمن ۳۰ نفر ابواجمع کاپیتان (پول) اطیش نجاه نفر ایتالی ۵۰ نفر
 سرباز کی لقتانت نانکا ژاپوی ۴۳۰ نفر سرباز کرده کی کاپیتان (هاتفی) مجازت
 بزرگ قشون متحده چند میلی بند تا کوکلید و لی مجازات انگلیس موسوم المجرین و ضم و پنینک
 داخل رود شده در شمال قلع لسنکر انداخته بودند و قایق روسی موسوم به (سبز کپلک) نزدیک لنگر
 گاه جانی که رود می پیچید لنگر انداخته بودند و قایقهای جرمن و فرانس و ژاپون در (ننگ کو) لنگر
 انداخته بودند بعضی از سربازان روس و جرمن رفتند ساحل جنوبی رود و انگلیس و ژاپون قطر
 مقابل رود فرود آمدند و چهار چهار توریل شکن ساخت جرمنی در امتداد لنگر گاه دولتی ناکو جا دادند
 تمام قایقهای مزبور از صبح تا روز شانزدهم از رود بالا رفتند قبل از آنکه محل ماموریت خود برودند تفهیم
 روی داد چند قایق چینی آمده پنجره در امتداد لنگر گاه نقب بار و طی کرده بودند قایق و (و پنینک) که
 توریل در بود و ۳۰ دنن وزن داشت یکی از این نقبها بر خورد ولی تریکید هیچ شکی نیست که چینیها
 متعجبت شده بودند خلاصه شش ساعت بعد از ظهر با کتین و اهای (ناکو) و (ننگ کو)
 حکم شد بفاصله یک ساعت باید محض سلامتی خودتان بروید بجزاز (مونیوکاس) (جهاز مزبور در بنای
 گاه خوبی واقع شده بود که بسا در هنگام قلع را بتوپ به بندند و تصور کرده بودند محل این جهاز کتین
 امریکائی بجلی سالم است و همه کمان میگردند از هیچ نقطه بخط مستقیم بطرف آن نمیتوان کلوله انداخت

فصل بیست و دوم

چون هو اقدری تاریک شد تمام قایقها با تثنای قایق روس اقیاناط موضع خود را تغییر داده رفتند

بالای رود

بالای رود طه کیان تمام روز توپهای خود را درست محاذی قایمها کرده بودند نصف شب بان سستی که روزها قایمها را دیده بودند شلیک هولناکی کردند فقط چهار روسی صدمه وارد آمد که احتیاط دیگران را ملاحظه نکرده بودند و چهار صد ذریع یک قطار توپ بطرف آن خالی شد شازده صاحب منصب و تا پن موقوف و چهل و پنج نفر کشته شدند ناخدای جبار (مونی کاس) موسوم به (دوبن) روی پل ایستاده انفجار داشت کرده زمان و طعم ترغیب میکرد که در سطح جبار بیاید آنها میترسیدند مباد انفجار به آنها برسد اما ناخدا و سایر صاحب منصبان آنان را مطمئن کردند که جبار در کمال امنیت است زیرا که موضع سالمی ننگر انداخته ایم در ضمن این کشتی غلظت کلوله بخشی خورده بطل مستقیم از میان مقدم جبار در گذشت در آغاز جنگ دو قایق زره پوش (دوبنک) و (ضم) رفته بودند به اسکله ناکی هر یک از آنها ده پاروزن داشتند قایق فرانسه و مال جرمن نیز رفته بری اما سایر قایمها قایق (الجزیر) و دو قایق انگلیس در کمال حتی و چالاکي چهار (فوز پیل) شکنجندی را به تصرف در آوردند چینیها را چند کلوله ننگ از طرف قشون متحده با تمام ساکت کرده و قایق انگلیس قایمها منخره را می بردند (ننگ کو) در راه به (دوبنک) یکی از جهازات انگلیس کلوله پنج صبعی خورده از این انبار و فال گذشته دیکت بخار و لوله ها را ناقص کرد ولی این صدمه مانع رفتن آن نشد سایر قایمها قشون متحده نیز معرض طعم شدند شش کلوله بقایق جرمن خورده پای ناخدای آن کلوله برد یک صاحب منصب شش نفر موقوف و نه نفر مجروح شدند یک کلوله به قایق فرانسه خورد آتش گرفت یک نفر کشته و شش نفر زخمی شدند چهار کلوله به قایق جلیاک خورد و نفر صاحب منصب شش نفر تا پن کشته شدند چهل و شش نفر زخمی شدند به قایق دکمپنی پنج کلوله وارد آمد یکی از آنها قایق را آتش زد پنج نفر موقوف و یک نفر مجروح شدند در قایق بیبی یک نفر زخمی شد قایق را یونی جزو قایمهای جنگی نبود آن حامل ازوقه و ذخیره بود برای قشون متحده (اما کاجون) که دارای بادبان خورشید بود چرخ زده متوجه قایق چینی موسوم به ها چون شد که دارای پرق او میرال بود ولی از قایق فرور هیچ علامت جنگ دیده نشد قشون متحده همین ننگ داشتند آن جلو بیاید جبار (مونی کاس) در جنگ مداخلت نکرد و امریکایی با هم در حمله قلاع تمام درستی نکردند نایب او میرال رئیس جبار و لایات متحده به او میرال (دوبوس) اطلاع داد که او مجاز شده

با ملکتی که ملکت او در صلح و شستی است بچکنده انفجار کرد و در حب و ستور الصلی که از طرف سپهسالار قشون بحری رسیده من بین قدر باید حفظ منافع امریکای را منظور نظر داشته باشم صاحب منصبان قشون متحده با او میرال امریکایی در باب نکاح بهاری استایسون (ننگ کو) شاورت کردند که بتواند راه مکاتبه با سستی باز کند پنچسین اگر لشکر چین با هر یک از قشون متحده اجانب بچکنده همه باید دست بهم داده بالاتفاق اقدام نمایند او میرال امریکایی بدون اجازت قبول امر نمود زیرا که راه آهن ختسیر دولت چین بود لهذا او میرال بری حمله بقلع ضمیمه (مکرید) (کماندو فریز) مامور شده بود و منافع امریکایی را ملاحظه و حرست کند و هرگاه از جانب دولت چین علامت جنگ و خصومتی بروز کند او هم همانطور رفت از نماید هر چند (کماندو فریز) روز شازده در مجلسی که جبار بیرون منعقد شد حاضر گردید لیکن جواب قطعی بطی از سر کرد و قلاع چینیها و فرانسوی تملیت مطالبه نکردند اجاز (منا کاس) از جر که جارات با هم بیرون رفته محل خود را تغییر داد با وجودیکه یکی از خطیها جهازات خارج و در امتداد کلوله نبود اما اول جهازی بود که شربت کلوله چینیها را چشید کماندو فریز در اپرت نظامی خود نگاه داشته از قلاع متصل کلوله با طرف و اکلاف و جوانب می باید و می یکی از آنها اتفاقا بجبار ما خورد

فصل پنجم

از طرفین شلیک توپ چینی شد هنگامی که کلوله متصل پیارید قایمهای زره پوش بطرف خمیده کی رود پیچیدند که از آنجا بهتر تواند بقلع شلیک کنند استداد سلسله قایمهای زره پوش از چهار صد فرسخ بود الی دو میل و نیم تا چهار ساعت و نیم از طرف گذشته لای تقطع کلوله چون تکرک میارید که غلظت کلوله یکی از قورقا های چینی را آتش زده از شدت صدای آن جهازات خیلی دور ترزل و متصل کردید قرار بر این داده بودند که قبل از طلوع شکر با هم آنطرف رود رفته با سایر عساکر که بخشگی رفته بودند ضمیمه شوند لشکری که بخشگی رفته بود محتوی بود بر دویست نفر روسی و اطیشی که طلوعه لشکر بودند سید و شتاد انگلیس و کماندو قلب لشکره سید نفر جاپونند مؤخر همیشه و ذخیره لشکر بودند اول متعده بخشگی لشکر

آراستن صف جنگ کرده و مدتی جلوه چینیها بحوری بر سر آنها باریدن گرفت که ممکن نشد بان ترتیب جلوه روند هر چند
 صبح توپهای قلعه شمال غربی از کار افتاد و دست از باجم جلوه رفت ها اگر انگلیس و ایتالی پسند سپهلوئی هم داوه جلوه افتادند و
 سایر ملل جنگ آنها روانه شدند ولی بواسطه زیرش کلوله توانستند جلوه روند تا روز سها با وجود کلوله چینیها آهسته آهسته جلوه
 میفرستد از او نیما که موزر آگیش بود ندبا و عراوه توپ جلوه آمدند و کاپیتان هانودی در کمال شجاعت
 ابوابچی خود را جلوه میدونی تحقیق این دست پر شیره و لشکر باجم کردید چون نزدیک قلعه رسیدند با سر نیزه هجوم
 برده چینیها را از موضع خود تاراندند و حال از طرف چینیها متصل کلوله می بارید کاپیتان هانودی با
 دست خود بطرف قلعه هجوم برد لشکر انگلیس و ایتالی هم تعاقب آنها رفتند چند فرعی برج قلعه کلوله کاپیتان
 شجاع خورده از بار افتاد فوراً القنات نشین نشی که بهمان شجاعت و تهور بود ریاست لشکر را بعهده خود
 گرفته جلوه رفت و چینیها را تاراند در این ضمن یکی از سر بازان بحری ژاپونی بالای یکی از بروج رفت که علم
 ژاپونی را نصب کند اقبال مساعدت کرده کلوله باورید در غلطی که این بختی روی نمیداد پرق ژاپون اول
 پرقی بود که بالای قلعه با دست از میا چون این مقدمه روی داد پرق انگلیس فوراً برپاشد
 شکی نیست که فوراً پس از ژاپونی با انگلیسها و ایتالی با اول لشکری بودند که داخل شدند و انصافاً متوجه تجدید
 و تحمیل اند قشون متحده شمال غربی را متصرف شده بر ضد قلعه شمالی و جنوبی برآمدند قلعه مزبور به ژاپونیا سر
 شد لشکر انگلیس و ایتالی با وجود کلوله توپ و خمپاره برای تخریب قلعه شمالی بمرکت درآمدند و در این جمله
 و جناح بسیار لشکر انگلیس و ایتالی و اطیش جناح بسیار لشکر انگلیس پیشرو لشکر دید از طرفین کلوله پسار باریدن گرفت
 قلعه تصرف در آمده اول پرق انگلیس آنجا برپاشد حال قلعه طرف جنوبی بود باقی مانده بود که در کمال جرم و جفا
 کاپداری میکردند متا ایله شمالی این قلعه جنوبی در دست روده واقع بود که بعد بایستی حمله بشود لشکر انگلیس و اطیش توپانی را
 در قلعه شمالی تصرف در آورده بودند بکار بردند شلیک قلعه و قایقهای زره پوش صاحب منصبان و تانین چینی
 که تاکنون در کمال سرعت و چابکی شلیک میکردند دل سرد و مایوس کرد و در قلعه تصرف پیشین نقش کثیری
 از توپچیان چینی اطراف توپها دیده شد اما فوراً بجای آنها توپچیان دیگر آمده بودند که آنحض
 از زنده کی نامید شده بودند خمپاره های قایقهای زره پوش جمع کثیری از قلعه کبان را بی سرو پا و

دست کرده بود و در هر نقطه از آن وقت سلاح از گشته پشته ساخته شده بود و چینیها چون خود را هدف محوله قشون متحده
 دیدند بفرار چاروندانگشت توپهای انگلیس و جرمن و ژاپون توپهای عظیمی بجهت آنها را زده انداختند
 در وقت محین قایقهای زره پوش برای شلیک بعضی آبادیهای متسا در رود پهلو راه افتادند اتفاقاً
 جہازات جرمن در وسط رود عمل نشستند ولی جہازات انگلیس و ایتالی از رود عبور نمودند و بطرف قلعه
 شلیک کردند سر بازان بحری انگلیس جلوه بودند یک توپ بکلی لشکر دشمن را شکست داد و منحصر نموند
 در این قلاع نیز اعلام نغمه فرجام دولتین انگلیس و ایتالی با همسترا زد آمدش ساعت و نیم از نظر گذشت
 قلعه مستحکم چین که قلعه حصین منع غیر مفتوح ناگو بودند در مدت پنج ساعت و سه ربع جنگ بدست توپ
 متحده افتاد پس از تخریب تمام قلعه محض رفع غمگینش قرار شد ژاپونیه خودشان تسلیم شمالی را بخا هداری
 نمایند و انگلیسها و ایتالی قلعه جنوب غربی را حفظ نمایند اعلام روس و جرمن در قلعه خوبی و لشکر کاپیتان
 بود بدون وقایع نادره صورت نیکه و چند نفر از عا کر روس و جرمن در ساحل جنوبی فرو آمده و اطلاع
 بهم رساند سر بازان پیاده جرمن با مور حفظ و حر است پل شدند و سوران روس برای اطلاع و تحمیل
 آن عالی رفتند بر مناسبت ساعتی منتظر شده و در حفظ پل ایستادگی کردند چون روسها از نظر آنها دور شدند
 کمان کردند بریکر دندله نایل را خراب کرده و معرکه خود بر گشتند همسنگام شب روسها دو چار جمع کثیری از
 چینیها شد و بطرف پل برگشتند چون پل خراب یافتند با اسب بآب زدند و در صورتیکه چینیها چون مرکز کلوله
 بارانند و قتی که صاحب منصب روس صاحب منصب جرمن را ملاقات کرد در کمال تیراز او پرسید چرا پل
 خراب کردید صاحب منصب جرمن در کمال آرامی جواب داد چرا انکم مرا کمان آن بود که شمار روسها تانامی توپ
 شاکنید روسی گفت حکما قسم هم بخورید و بخند گفت که ختم شد همسنگام جنگ از طرف روسها بیشتر
 از سایر ملل گشته شده بجهت نفر مقتول و چهل نفر مجروح شدند و از ژاپونیا در یکدسته که عددشان صد نفر بیشتر از روسها
 بود پنج نفر قتل و چهار نفر زخمی شدند کاپیتان هانودی چنانچه ذکر شد از جمله مقتولین بود و معدودی از انگلیس
 زخمی شدند و هم از طرف قشون متحده در آن شب چهل و شش نفر گشته شدند شش از مقتولین صاحب منصب
 بودند یکصد و هشتاد نفر مجروح گشتند

فصل سبب چهارم

رفارکاپستان (استولین) رئیس جوازبحرین و لغات (کماند مکتبی) و کماند کتبی
 را که هر مرتبه متعلق بجازات انگلیس بودند از اطراف و جانب سخن شمرده و تصدیق و توصیف کردند
 (کماند در لغت) رئیس جوازبحرین موسوم به انگلیس نیز در این حال شجاعت را بکار بردند
 فرمود که نصد تن وزن داشت هفتده چهاره و یک کلو له توپ خور و از سوراخ کلو له با نیکه در جواز فرور پیدایش معلوم
 میشود چینیایی خیلی سعی داشتند کلو له بدیک بخاران بزنند و همچنین دیک بخار سایر جازات را هم میخواهند
 هفت کلو له بسازند عجب تر آن است که تمام کلو لهائی که بطرف جواز بحرین انداختند ساخت جرمی بود و از توپها
 که در پی می انداختند وصف احوال جواز بحرین است که بگوید آیدل که نالیم که از ما هست که بر ماست
 چینیایی طولانی در احتمال توپ بکار بردند مخصوصاً در آفا زنگ و آنچه با تفنگ نشان میزدند در دست به هدف نشستی
 تا وقتیکه قوت متحده خیلی نزدیک میفتند تحمل قبل از وقت مسافت امتداد و زود را مساجی کرده بودند که تیرشان
 خطا نمی شد مگر آنکه خیلی نزدیک بودند و قتیکه داخل قلاع شدند و وضع آنجا بجلی تفاوت پیدا کرده بود تمام اینها
 و توپها را در خراب و مضمحل یافتند و هر جانی پر بود از جسام و ابدان شکسته ناقص انسان و اسب چندین هزار تنگ
 و نیزه و شمشیر و تفنگ و طبل و فشنگهای پر و خالی اینجا و آنجا روی زمین پراکنده بودند نزدیک توپها
 مقتولین بیشتر از سایر جاها دیده شد شلیکی که از قایقهای زره پوش شد و آنها خیلی خوف هول
 بود هر چند طولی نمیکند که قلاع فرور مفتوح گشتند ولی صاحب منصبانی که در جنگ رفته بودند متحد او متفقاً از او چینیایی
 خیلی متحد کردند و بلاخره از راپرت نظامی است که (کماند و وینو) رئیس جواز مونیوکاس
 به کپت رئیس البحر و لایات متحده نگاه داشته خدمانی که از من بر آید این است اولاً اجتهتی
 از زمان و اطفال که مرکب از سی و هفت نفر بودند و تا کوپناه برده بودند از استماع اهلانی که شایع شده بود
 آنجا را توپ می بندند و شب ساعت نه آمدند جواز من و الا ان با منسند نمایند و نفر صاحب منصب
 بحری انگلیس را که در وقت از تنیت سن رسیده بودند و جازات انگلیس باید اگر دند من پناه و اوم

ناشای قتیکه ساعت شش از روی زمین یک جواز ترپیل و انگلیسی یک قایق چینی را پی کرده بود چون من قایق کوچک
 نداشتم که بشکلی بروم یک قایق دودی فرستادم از اطراف خشکی بردخلی ممنون شدند را بعداً اشخاصی را
 در جواز آورده و اجازات آنها را التیام میدهم سرباز ژاپونی یک نفر که زخم کلو له توپ دارد یک حال چینی که
 نزدیک کشتی دیده شد دستش را کلو له برده و بکنفرم سرباز روسی که دستش محروح شده است
 بچکس در این حال وحوش یافت نشود نه خط راه آهن باقی مانده و نه سیم تلگراف اما از جانب مدینرین
 جبل را پرتی رسیده از زمان آغاز فتنه همه چیز در حالت امنیت است من اطلاعی از جنگ ندارم چنانچه
 میدانم که قلاع مفتوح شد طبعاً من و سایر صاحب منصبان تاسف میخوریم که تکلیف و احکام موجوده نگذاشت
 مونیوکاس قدیمی در انجام امر خود بی نیامی و السلام (داف دیوینس) سردار بحری ولایات متحده قدیم
 چین خلاصه مسافرت رود از تاگو الی تنیت سن همه جا بلاستی گذشت چرا که اشخاصیکه در ساحل
 متصل قایقهای و نبال چسبیده میکشیدند نزدیک تنیت سن گاه کاهی در جازات کلو له میرنجت اتفاقاً
 یک کلو له خورد بشکم یکی از انگلیسها در فتنه یک با رفیق خود مشغول صحبت بود وقتیکه دو بار و ط بر طرف شدند
 شکمی از او باقی مانده بود و نه جانی از رفیق وی قایقهای دودی که از تاگو به تنیت سن میرفتند هر یک در آن
 یک توپ به شین دار بودند هر چینی که بنظر می آمد توسط این توپها خدمت خوبی باو میشد مسافرت در رود
 چهو یچوقتی از اوقات صفا نه داشت تمام سواحل همیشه گل و با تلاق و کثیف بود در این موقع متعفن تر شده و جاه
 اموات که در برابر سیکشان آماس کرده بود برخی متلاشی بعضی روی آب و چندی در کلهای سواحل نزدیک
 بکل چسبیده بودند سکما با یکدیگر برای گوشت آومیزاد اوم می جنگند از شدت تعفن اکثر مردم را مرضی
 داد (دنت کوی) رودخانه چهو دارای انواع اقسام قایقها بود از قسپل قایقهای زره پوش و قایقها
 نو و پیل (م دارو (کوکوت) و جازات بارکش و غیره و سواحل رود ملو بود از سربازان بری و بحری تمام
 مل اروپ و ژاپون ژاپونیها و انگلیسها و امریکاییها در مان چست و چالاک و کارگرنی بنظر میمانند و سها با
 جمعیت زیاد و جنگی رفته بودند اول نظری که با نامی هفتاد از وضع عجیب این مردمان قومی تعجب دست پیدا
 صاحب منصب ما این نوعی بودند که هر کس آنها را میدید با آنها صلح را بجاگ ترجیح میداد هم خوش رفتار بودند و هم

فی الحقیقه ثانی اشینند تمام راه الی تنیت بن جوقه جوقه قراق دیده می شد و راه سبهای رکاب بلند و پی
 اشتعال قرار و آبادیها مستند مخصوصا وقتیکه چینیها سزاوار می شدند در موقع مخصوصی واقعه ذیل روی نمود
 چینیها می را که بطور لطف با آنها رفتار میکردند نگاه میکردند و نفر صاحب منصب از آنها خوراکی میخریدند که بکشای
 ریز ریز کردند و از آنجا که فراق مامور شد آن آبادی را با خاک یکسان کنند این اقدام متوجبات
 نیست و وسایف اندک که افکارات سیاسی نسبت چینی با اهل است فی الحقیقه تمام آسیا آنها همین حال را
 دارند فقط چیزی که در حساب می آید زور است و تهدید چون ما از رود بالا رفتیم در هر نقطه لوله های دود
 صعود میکرد مخصوصا طرفین رود تمام دوات و آبادیها در اشتعال بود که یا چینیها آتش میزدند یا
 قشون متحده تمام آبادیها با خاک یکسان شده بود از دیدار آنها قلوب را صفت دست میداد با این حال قتی
 که به آبادی تنیت بن رسیدیم آنجا نسبت با اینجا معدوم صرف بودند بعضی از خانها را سوزانده بودند برخی را
 مشغول سوزاندن بودند و اکثری را منهدم و خراب کرده با جماد و دیوارها را خیمه ها خراب و در و پنجره را خورده و
 بودند تمام معابد و کوه ها با کسب های ریکت و بارهای پنبه و پشم مسدود بودند اثاث البیت خانها را که کرده و پستان
 ساخته بودند هیچ حال چینی نبود که یکدیگر را در پائین آوردن احوال و افعال کتک بکنند و اردین در ضمنی که احوال
 افعال شکنین خود را بر جهت تحقیقی می آوردند از آن طرف رود چینیها با آن طرف رود می ربوند

فصل بیست پنجم

شماره از اتفاقاتی که در این زمان در (نصف سن) روی داد و ذیابرای ملاحظه خوانندگان میسکار و
 دیوار اطراف شهر قائم الزاویه است اضلاع دیوار از شمال جنوب و از شرق بمنبر است مستطالت فریجیا
 و اتیازاتشان دو میل جنوب شرقی واقع و مشتمل بود بر یک محوطه وسیع محله فرانسه را
 امتداد ساحل جنوبی رود پهلو و مستطالت انگلیس در جنوب شرقی آن واقع بود علاوه بر آن زمین فوق
 العاده انگلیس برای خود در جنوب مستطالت فرانسه با امتیاز گرفته بودند در ساحل مقابل رود در سمت
 مشرق و شمال چند باب خانه چینی و بعضی ابنیه عالی هم بود اهرم از تمام ابنیه کار راه آهن با کارخانه جات

وانبار ماشین فیما بین شهر و مستطالت فریکان خانهای چینی متصل یکدیگر بودند مخصوصا در جنوب شرقی و
 نزدیک رودخانه و در طرف مغرب جلگه وسیعی بود با تالابهای بزرگ تمام مستطالت فریجیا و کار راه آهن و قطعه
 شمال فریجیا و رشته طویلی از طول پهلو و شعبه از آن رود میان دیوار کلی فریجیا واقع شده بود
 ارتفاع دیوار قریب ده فوت عرضش در بالاده فوت و بنیادش سی فوت بود این دیوار را چینیها کما
 شورش ناپلینک برای امنیت و حفظ و صحت مستطالت فریجیا ساخته بودند فاصله مستطالت تا دیوار
 در بعضی نقاط بیش از چند فرسنگ بود و تونل خانه امریکایی که آخرین خانه بود در محله فوق العاده انگلیس ۳۵۰
 پادری دیوار فریجیا بود در این محل توبهای کجی را برای حفظ و صحت مستطالت فریجیا احاطه داده بود
 خانه های (میشور دینرینک) و (دنکین میشن) میدان آب دوانی خارج دیوار واقع بود قطعه
 شمالی از بناهای (کهنونک چانک) خارج شهر و واقع بود در ساحل شمالی رود پهلو نزدیک آن موضعی که
 رود با کانال بزرگ متصل شوند قورخانه شرقی در دو میلی خارج از شهر بود در سه نظامی چسبیده بدیوار شهر و
 در جنوب مستطالت فریجیا واقع شده بود یکی از عجایب و نوادریست شهر تنیت بن این بود که تال بزرگ
 عظیم آنچه از تک در امتداد رود روئیده چینیها تال فریجیا ایجابی سقف و پناهگاهها بنا کرده بودند
 نزدیک قلعه شمالی خارج شهر که بواسطه نهر بزرگ از شهر جدا شده بود عمارت فرمان فرمای چین بود روی نهر
 بل قشنگی شبیه نظروف چینی زده بودند قورخانه غری در مغرب مستطالت و درست در سمت
 جنوب شرق واقع بود فیما بین رودخانه و شهر قرستان بسیار وسیع چینیها و تال حاکی متحد بود اینچین چینیها
 بسیار برای حفظ خود خمر کرده بودند قورخانه را چنانچه ذکر شد که آنمیرال سبب بود قدری از آن خراب
 کرده در شمال و خارج شهر بود در سمت جنوب و مشرق مستطالت اردو پائین جلگه های بسیار وسیع و
 بود با خانه های تک تک چینیها و دوات کوچک که لمجا بسیار خوبی بودند ساقرین تنیت سن اول چیزی
 که بنظرشان می آمد عمارت مرقد کارخانه کار بروج آب و کلیه بود در خیابان و دیگر چیزها عمارت
 پیاد کار آن جنرال شده بود که از عظمت و قشنگی سباب تعجب شده بود و این عمارت از قع تمام ابنیه
 سن بود این عمارت و سایر ابنیه مذکوره نشانه های خوبی بود برای توجیان چینی کوه های محله

اروپائیان بخت مستقیم در امتداد او خیا بان هکتور یا واقع بودند این نقشه مختصری بود که ذکر شد ماه (جون) ز...

که (سپتامبر) بالکرا بوجی خود در شمال مملکت مشغول کارزار و قشون متحد مل اروپا قلاع ناگون را مسخر کرده و کیر بود

بودند تا روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم در شیت سن اینست بود در این ضمن قایق زره پوش با توپ و ر...

چهاردهم و در روز یکدهم سرباز بجزی با توپ بجزی مامور شد در عمارت (بمپتر آنتس) بمانند در همان روز

هزار و هفتصد نفر لشکر روس با یک توپ باراه آهن وارد شدند

روس مامور شد به (ننک لوف) ره و مراجعت کند برای حفظ خط راه آهن خلی کوشش کردند بتوانند با یک...

(سپتامبر) راه ارسال و مرسول باز کنند ممکن نشد ولی معروف شده بود اهل سفارات را بر تیغ در

آوردند روز جمعه یازدهم این خبر روشن شد یعنی اختیاری شهر حقیقتا بجز با افتاده مشغول اندام کلیسا بود

اضحلال عیسوی نهم بان شدند در این ضمن دولت نوید این اخبار و حشت آمیز شده لشکری انبوه نزدیک شهر

تینت سن و تا کوج جمع نمود لشکر روس بنا بود بروند سی مورقی شوند چون این حادثه روی داد از آنها تمی...

محض حفظ محله اروپائیان در تینت سن بمانند کمال سعادت بود که ماندند

فصل بیست و هشتم

سه ساعت و نیم از ظهر گذشته غلغل و شورش زیاد گرفت آنچه بعد روی داده در مسایلی بجز چینی مرقوم

شده بود که گوید در اروپا امریکت تحصیل کرده بود و وظایف با وجود تحصیل عادات (موردون)

در اوباقی بود در قه مرقوم پیدا شد که بجز چینی نوشته بود و زیلا ترجمه آن است

تاریخ پستمی

زن عزیز من اگر شب شما اینجا بودید هلاک می شدید یک ساعت به نصف شب مانده بکر با چندین

محل را آتش زدند بجز چهار کلیسای کوچک بود بعد کار تینت سن حمله بردند خوش بختی عا کار روس

از رود گذشته بود در مقابل کار با آنها مشغول کارزار شدند چهل پنج نفر از بکر با مقتول و بسیاری

بجروح شدند اجساد در کان استنوز قریب کار تینت سن روی زمین افتاده امر و صبح بکر با دیگر باره با

لشکر خارجه

لشکر خارجه خلی نزدیک خانه ما با هم در افتادند و بکر با را پس از چندین شلیک از توپهای بزرگ ترک

از قرار که لشکر بزرگتر نقل میگردید شب امروز چهار صد نفر از بکر با شربت مات چشیده اند

شانزده نفر از بکر با از زنده دستگیر کرده اند در اردوی روسها مقابل کار جس اند ظاهر امشب هم

جنگ خواهد شد عموم مردم را وحشت غلبه کرده و تقریباً تمام مسایگان ترک خانه و منازل کرده پناه بحال سر

بازان انگلیس برده اند زن کانسوئی) من هم با دیگران استخارقه نمیدانم جانی برای خواب دارند

یا تمام اطاقهای استخار ملو از جمعیت شده خدمتکاران امروز دو ساعت از ظهر رفته رفتند خانه من هم

رقم متوجه سبب بان شوم تقریباً تمام چینیها فرار کرده اند و تمام دکا کین و چون بسته شد شهر با فر

کرده اند بسیاری از فرنگیها که سنده مانده اند زیرا که نوکرها همه رفته احدی از آنها در محله فرنگیها نیستند یک کوزه

آب دشاهی قیمت پیدا کرده که یک دو چرخه از اینجا تا کار نیم (دولار معادل پنج ریال)

است) کار تینت سن سالم است فقط راه آهن مخصوص امروز متصل به (دشکوف) آمد و شد میکند

کس از این انقلاب ناکهانی تینت سن قالم میشود بازارها بکلی بسته بجز حال برای حل اشیاء وجودند

مراتر سبب اغلب بکره زیرا که قشون خارجه متعذبا بکر با بچکنند نمیدانم فردا چه تغییری پیدا خواهد کرد ولی

از روی اطمینان می نگارم که محله فرنگیها سالم است هر سانچه که روی بد بفر دشب برای شما خواهم نوشت

از بابت من آورده باشید زیرا که من هر کار که سلامتی در آنست پیش میگیرم کمی میخورد است امروز بزرگ

به شکای دلی احدی را به (دشکوف) نمیراند فقط جهاز جنگی یافت شود تمام جهازات تجارتنی را حکم کرده اند

از لشکر که با هر برود حتی الامکان من سعی میکنم خود را به شکای برسانم ولی بنظر من میاید تا چند روز دیگر کفایت

حاصل میشود ابد از بابت من غصه نخورید شوم هر بان شما (ای اف اچ) ۵

جون ۹۰۰ اتفاقات دوست چینی ما درست و صحیح نبود ولی دفاع گذشته را درست نشد

بود و شاید عمداً این طرز نوشته بود که زوجه اش بتوحش نشود چنانچه ذکر شد دستر کادلس و قشون

انگلیس مقیم تینت سن به لردن مسالز نوژی تملکات کرده بود که رفتار ما نفر ما خلی صحیح است

از لندن تملکاتی برای او رسید که محض پاس حقوق اگر جان فرمان فرما در معرض خطر باشد او را در جا

رود روس

زیر پوش انگلیس پناه بدید معلوم نیست میل خود بود یا اجباری این تکیف را قبول نمود روز
پنجم صبح زود یک قطار راه آهن مستح با جمعی کارگر رفتند بطرف بانگسئون برای تعمیر خط راه
آهن ولی از سو حال سبب بود پخیر بودند اول بابکرها در افتادند بعد معرض کلوله عمار کرد ولی چنین شدند
بالاخره فرار برقرار اختیار کردند سه ساعت بعد از ظهر چینیها محله اروپا پانیا را چهار روز
کردند خسارت بسیار آوردند از اطراف محله با شکار حمله کردند ولی دشمن را دفع کردند
(در همین روز قشون متحد قلع ناکو و شکو را فتح کردند)

بعد از تحویلی بر ۱۵ مردم کب از انگلیسی و جرمن و ایتالی و اطیش بدرسه نظامی حمله کرده
مستحقین را تارایده تمام بانیه را با ذخیره و توپ و تفنگ معدوم و منحل کردند
در بیت و یکم چون دست کارکنان بر ریدن سالز بودی تملکات بشارت آیری
از تهر از ذیل کرد صورت تملکات مذکور این است

حرکات روسها تا ماخیلی مستحسن بود جمیع کشته آنها با چهار عراده توپ بزرگان اینجا را نجات داد
روز پنجم از صبح الی غروب تمام قشون ملل متحد هر کدام مشغول امور ادارات خود بودند فیلاصو
مجر و چین آنهاست مقولین روس هفت نفر مجروحین پنج نفر مقول انگلیس کتف مجروحین
پنج نفر ایتالی دو نفر و از جرمنها یک نفر کشته شد چون شب شد چینیها دیگر باره حمله
شجاعانه نمودند که جسر راه کار را ضبط کنند ولی کامیاب نشد بسیاری از آنها تلف شدند بانضمام کتف
از سردارهای آنها

فصل بیست هفتم

روز سی و یکم یک قطار راه آهن دیگر مستح کب از ششصد نفر سرباز روس و چهار عراده توپ
شش پوندمی مستح حرکت شدند چینیها از آن طرف بکار هجوم بردند روسها مقابلت کردند و تا سه
بظرف مانده ممکن نشد بتوانند قدم بردارند با وجودیکه چینیها را تاراند و بودند با جرأت غریب روزی
از زیر عرابهای قطار راه آهن آن طرف رفته در کمال ایستادگی و تهور جنگیدند لشکر فرانسه نیز در این جنگ

شریک بود ولی در آغاز مصاف نتوانست با دشمن برابری کند عقب کشید تا مددی که ضمیمه او شد
از طرف قشون متحد سه نفر مقول و بیت و دو نفر مجروح شدند روز سه شنبه نوزدهم
قبل از ظهر لشکر انگلیس از رود عبور نموده ضمیمه لشکر روس گردید کاپیتان بیاتی و دولت نفر
سربازان انگلیس همت کاشتند و عراده توپ چینیها را که در دو خانه از خانهای اروپا پانیا گذارده بودند
متصرف شوند لشکر انگلیس با سه گروه یکانه خویش از عسکر روس جلو افتاد و رفتند تا قرب توپهای چینی
کلوله بر سر آنها باریدن گرفت که الجاء عقب کشیدند پس از ورود و لشکر آن موضع را متصرف شده لشکر
دشمن با توپهای خود عقب کشیدند با وجودیکه کاپیتان (بی بی) دو دفعه زخم برداشت ولی مردانه لشکر او را
خودر اما آخرین نفس جلو برد در این کار از پنج نفر صاحب نصب انگلیس و سیزده نفر تابعین مجروح شدند
روز پنجم چینیها بنا کردند محله فرنگیها را کلوله باران کردند اما عجیب نشانه میزدند که انداخته میگرد
در بیت و یکم هم باز محله مزبور را چینه ریزی کردند متصل از این طرف رود و با طرف شلیک میکردند و زمینیکه
مستقلات فرنگیها معرض توپ و خمپاره بود چند دسته لشکر از ناکو برای اتحلاص (نقش) بکرت
در آمدند تا ممکن بود باره آهن طی مسافت میکردند یعنی نصف راه را باره آهن و نصف دیگر را پیاده رفتند
لشکر انگلیس امریکت جناح بین و روسی و جرمن جناح یار بودند نزدیک تینت سن از چینیها حمله
پسارتختی شد روسی و جرمن مصمم شدند در کمال غم خرم جلو رفتند و بسیاری تلف شدند نخل از یک جبهه
و ده نفر مقول و بیت نفر مجروح گردید شنانت (فرنگی) جزو آنها بود تمام شب را چینیها
از قشون متحد جلو گیری کرده معرض کلوله شان کردند عجیب آنکه در تیراندازی و نشانه زدن کمال مهارت را
پیدا کرده بودند و نفر از امریکانها را کشته بدشان را زیر زیر کردند یک عراده توپ هم از آنها بچپک
چینیها افتاد و فصل بعد ذکر خواهد شد که سربازان چینی چگونه محض اینجا مورد امر فرمان فرمای تینت
سن شدند مقولین و مجروحین قشون متحد تا دولت و بیت و چهار رسید معلوم نیست
چه علتی بودی داد که در بیت و سیم محله فرنگیها معرض کلوله نکردند این یا بواسطه آن بود که لشکر چینی در طرف
مشرق برای جلو گیری قشون متحد جمع شده بودند یا علت دیگر داشت خلاصه پس از چندین محاربات

تحتی به صبح مستقلات اروپایان رسیده تینت سن راستخلص نمودند پانصد و هشتاد نفر سرباز بری و سوار
در معرکه انگلیس بود و هشتاد نفر آنها دو سینه شده مامور شدند در سپه چینیهار متصرف شوند ولی چون ^{بسی} قصد
رسیدن دیدند در حالت اشتعال است لکن البر با خانه مراجعت کردند این قضیه علامت این بود که مستقلا
اروپایان تخلص شد اما لشکر چین و بکس با دشمن محصور و قلع ماندند از آنجا متصل بمجلات فرنگیها میباشند

لشکری که باین شخص رو کرده بود از قرار ذیل است

امریکای ۳۳۵ نفر آطریشی ۲۶ انگلیسی ۵۰ فرانسه ۴۲۱ جرمن ۱۳۴۰
ایتالی ۱۳۱ سرباز بحری ژاپون ۶۰۲ لشکر بری ژاپون ۱۰۵۰ نفر لشکر بحری
روس ۲۳۵ بری ۳۵۰۰ روز ۲۵ و ۲۶ هم قرار شده بود ۲۱۰۰ سرباز ژاپون
دیگر و یک فرج پیاده فرانسوی و یک قطار توپ و اردو تا گوشه قبل از این تاریخ روسها ۴۰۰ و برنجی
۳۰۰ نفر در آورده بودند فنهای سرور و ابتهاج دست میدهند که فیما بین سرداران بری
و بحری قشون متحده ابد احداث و رقابت نبود سرداران بحری همه با اتفاق و مشاورت یکدیگر قیام
میکردند و در شورای روسای بحری بر تمام غزوات حکومت داشت در تا گو یک مجر خراب
روس و یک صاحب منصب دویم روسی و کاپیتان (وارندرز) انگلیسی متصدی غزوات شدند
برای استخلاص تینت سن کلیه اختیار جنگ را بکف کفایت یک مجر خراب روسی داده بودند و
اختیار جهازات پست و تلگراف بعهده (مسنر بوردی) رئیس جهاز (مورفوکاس) بودند و تمام ترسیبات
حمل و نقل اسباب را از تا گو توسط رودخانه بعهده کاپیتان وارندرز و آگد اگر و دتتر از
این شخص دیگری نبود برای این خدمت نخب شود و بپایان حکیمان نایب خردار مدد کاروی که
در جهاز روسیه مجلسی مرکب از سرداران بحری شد بریاست نایب امیرال هسلاند
بزرگ (بزرگ) و چنین قرار دادند که امیرال واسلاکو ریاست داشته باشد بر تمام اینبند
کار راه آهن و آب انبارها و انبارها و غیره و شهر (سنگو) و یک نفر صاحب منصب از برلمانی

میخواهد باشد با و مدد داده شود که احکام او را برای هر دست قشونی که برای آنجا لازم میشود برساند و اگر خطا شود
قرار شد لشکر حاضر کاب مقیم تا گو یکدیگر را معاونت نمایند و تا ما باید مطیع او امر و نوای او میسرال
باشد و همچنین قرار شد روزی اردو پست (دوقلاد) به (ولنبر فلاغوز) داده شود برای
مخارج و حق الزحمه او که لازم شد جهازات متصل از لشکر که حرکت کرده بالا و پائین رود برود و قرار دادند بر
صاحب منصبان بحری ذیل امضا کردند (هسلاند بزرگ) (بندهان فوکو) (کودهل کبک)
(جس بروس کاسلا) (کاپیتان (دلی) کاپیتان جهاز (اوردو) معاونت کاپیتان
بزرگ بریاست حفظ و حراست محلات اروپایان مامور شده بود اجزای دارالشورای مستنکات
تلگراف کرده بودند که اظفار برای حفظ جان و مال اروپایان چهار جهاز جنگی نبر شب در یکی از مجالس
او میرال انگلیس اظهار کرد که از این پنج جهاز چینی علامت جنگی روز نگردد و در کمال آرامی حرکت میکنند مثل
همان جهازاتی هستند که در چغور گذرانده اند لکن او امیرالها گفتند خواهش اجزای شورای مستنکات
قبول شدنی نیست و قرار شد هر امیرالی به قونولت خود رقعته تلی آمیزی بنویسد بر زعم خودشان و
خوف از آنها بشود این طور نوشتند پس انعقاد مجلس امیرالها جواب بشما میرسد هر وقت بتوانیم خبر
میفرستیم ولی در این ضمن حتی الامکان احتیاط را از دست ندهید که اگر مخاطره رود بدید خودتان و خاندانتان
غفلت اگر قرار نگردد

فصل بیست و هشتم

چیزی که بیشتر از پیغام امیرالها سباب خاطر جمعی قونولها کردید همیسانی بود که از جانب فرمانفرمایان
و حکام ایالات جنوبی داده شد همچنین مسئله تلگرافی آنجن امورین دولتی که در دست و دویم چون سلطنت
کردند نموید آسایش آنها شد اسم پهلوی چنگ در مراسم فرود گذار شده بود اشخاصیکه عرضیه تلگرافی را
امضا کرده اند از قسار ذیل است بی پن هسک باشر بانکسر (دلبوکون) و
فرمانفرمای (لپانک لپانک) (چانک چی فونک) فرمانفرمای (لپانک هو)

(لواچونس) حاکم (چنانک شو) (پوپین لبو) حاکم (هونپر)
وسایر حکام ایالات جو ہے

ذیل صورت عریضہ الیت کہ حکام سلطان و ملکہ پوہ نوشتہ

مگر افمانی کہ از ایالات مختلفہ رسید و چنان می نماید قتل و غارتی که از طرف بجز با سرزده بسته دولت چین
در مقام اشقام برمی آید و اگر فوراً آتش فتنه آنها را منطقی نخبند یقین است سایر دول اروپا و چین
و متغیر خواهند شد با نهایت تمکین از استماع اینک پایدی تحت در معرض خطر است سلسله
بجز بهانه مارت سحر مردم را در شورش و سرکشی بدولت اغوامی کنند با آنها یا رودست یار شوند یا
اینما مل است زیرا که مقادمت با اسلحه آتش محال است در مانه سیزدهم در عهد سلطنت امپراطور کینا
سال ۱۷۹۶ الی ۱۸۰۹ این قبیل اعمال و ممارسات قذغن شد و اگر این مردم تمیدن و وطن
دوست چینی بودند چگونه میشود سردار آنها (لی لی چونگ) اهل (شان سی) باشد همین دلتا
بر این میکند که آنان فقط مردمان مفید شیری هستند و باید مضحک و مقهور بگردند حکم دولت را که برای تفرقه آنها
صادر شد و در گذرند و در آن چینیهها و اجانب خارج بکن را بقتل رسانده و سر رشته دار کل را مجبور
کردند و در قاضی را موسوم به (فسوی) و (سپن چنگ) از جان نماند کرد و چون آشنائی
قانون نمیکند یا غی و طامعی اند بدین لحاظ باید مضحک و مقهور بشوند نقشی که بر اعلام آنها رسم شده این جمله است
(چین را برای قلع قمع اجانب یاری کنید)

و این فقط بهانه است مثل آنکه در ازمنه سابقه در ایالات مختلفه مجالس محرمانه این قبیل حرفها میزدند و اگر حقیقتاً
دعی بر این اند که دولت را مدد و کمک می کنند چرا حکام دولت را رد می کنند اکنون در
سمت شمال و جنوب و شرق بکن که قریب نصد و سی میل است چندین هزار از این نفوس از اهل این
صفحات بزور و اجبار توش و زاد میگرداند اهل محل مزبور عموماً عیسوی مذہب هستند با این حال هزارها خان
های آنها را سوزانده معرض شدا به بسیار نموده بلکه جمعی را هم از دم شمشیر آید از شربت مات چشاندند

اسال اطراف بکن قتل و غارت و شکلی است با این بصیبت مردم در نگا بداری آنها مجبورند لند با بد آنها قلع و قمع شوند
قریب چندین میان تل خسارت تکرار در راه آهن بدولت وارد آورده اند (تل معادل نخبه در نیارت)
در راه ارسال و رسول احکام و قوانین دولت را مسدود نموده مانع حرکت لشکر سلطنت شده منازل مسکن
چند و شمار چینیهها و اجانب را منهدم کرده اند و در بسیاری جاها معلوم شده که آنها سارق و قطع طریقند لند
اضحلال آنها واجب گشته باین شاعت نکرده اند که دولت را بطور اجبار با سایر دول بکارزار انداخته اند
املاک اجانب را پایمال کرده و ناظر سفارت را پون را هم گشته اند در هر صورت مستوجب و سزاوارند
که مضحک و قلع و قمع شوند نتیجه حرکات آنها این شد که تا کورادول فرنگت متصرف شدند
چندین هزار لشکر خارجه به (نپنت منن) و در کرده بطرف بکن می آیند غنیمت چندین هزار نفر و
هر روز از عقب می رسند معلوم میشود خط خبیلی نزدیک شده و وقت گفتگو باقی نمانده و باید دولت
ملکیتی که بدست یاغیان و طایغان افتاد و دیگر ملکیت نخواهد شد و در هیچ تاریخ شل این ملکیت دیده نخواهد شد
که بدون حجت و سببی با چندین ملت بجنگند و بتوانند حفظ و حراست خود را بناید بجز مردمانی هستند بی سلاح
و بی نظم و قانون و کرم عا که سلطانی آنها اوار (شانقونگ و چیلی) مغلوب و مقهور نموده اند در این اثر
از دست اجانب در افتاد و تلبت من شکست خورده اند و بسیاری از زندگی نا امید شدند دیده خواهد
شد که نیست تواند در مقابل اسلحه آتش و خمپاره پایی ثبات در میدان استقامت بقشارند و محال است
این جماعت بی اسلحه عاری از علم نظامی و بی سرکرده بالشکر اجانب بتوانند مقابلت نمایند لند درنگ
استحار از علیا حضرت ملکه و علیحضرت شهابستد حامی کنیم ملاحظه ملکیت را کرده آنچه حق است بعمل آورند
اینکه دقیقه گوش بجز اینص همل اشخاص مغرض بدید و بلا تامل از دستگاه سلطنت حکم صادر شود که بجز بار
تنیبه کامل نموده آتش فتنه و آشوبشان را منطقی سازند محض اینکه دیگر عا که سلطانی اسباب مزاحمت شوند
و رفع خطر اهل سفارت شود با آنها اطلاع بدید که ما خیالی نداریم دیگر تو انیم تحمل این زحمت بشویم و آنها
متسخ نمایند لیهو (چنگ) مامور شده با حکام ولایات قاره ماری در این امور بدو خواهدش کنسید که
آنها اشرار بدند فتنه نبشت و نزاع برخواست آنوقت ممکن است عنان عزیمت بسمت بجز منعطف

ساخته آتش فتنه آنها را خاموش کرد و مجبوراً استدعای کنیم مگر آنی تمام وزیرای خارجه مقیم مکن و سایر ممالک
چین برای صد مانی که روی داده خرد خواهی کنید و انجا که منقض قتل صاحب منصب ژاپنی مبلغ را
خون بهای او را خواهد داد و بعد از آن حکم دیگری انتشار بدهید که دولت چین منقول حفظ و حراست جان
مال جانب است و تمام کارگذاران مملکت قدغن نمایند کمال اهتمام در حفظ جان و مال تجار و کیشان جانب
بسل آورند این تکرار آتش غضب ممالک خارجه را منطقی میازد بعد ما میتوانیم در امور مملکت نظم و ترتیب
خوشی بدهیم اکنون مملکت ما در معرض مصیبت بزرگ است و اگر تعویبی در این کار شود در شسته مملکت کینه خور
شد و آنوقت چاره کار از دست رفته است تمام ما بندهکان از این بابت با خیلی مهموم و مخوفیم عرضیه دیگر که
لف این عرضیه است می نماید که ما تماماً یکرای و یکدل هستیم و از کمال چاکری استدعای کنیم بلا تا مل با تشکا
اعلیحضرت شایرید

فصل بیست و نهم

در چند روز بعد در سیم (جولی) جنابان (چنگ چی فونگ) فرمانفرمای هوکوآنک
& (لوپن لو) حاکم (هوی) حکم ذیل را انتشار دادند چنگ فرمانفرمای هوکوآنک و پو
حاکم (هوی) برب امر اعلیحضرت شهبازی اعلان و اعلام بنمایند که تمام فرمان رویان و حکام ولایت
مملکت چین باید کمال اهتمام و اقدام را در امنیت و نظم و نسق ممالک متعدد بکار برند
فقدونی با شطمی حدود شمالی اسباب احوال جنگ فیما بین مملکت چین و دول اروپ و اضطراب عالم
خلق و احتمال امنیت مملکت گشته اند فرمانفرما و حاکم مجموع مردم اطلاع میدهند که از تاریخ
اعلامی دولتی مورق بیت پنجم و بیست ششم چون دولت چین بر خود مخمر کرده کمال سعی را در حفظ و
حراست سفارات مختلفه ایالات مکن بعمل آورد و بحکام و فرمانفرمایان قدغن میشود با کمال اتفاق و اتحاد
هر یک در اطمینان و اتفاق ایالات امپراتوری خود بکشند و با جناب (پو) فرمانفرمای ایالات
(لبانگ چنگانگ) متفق الای شده منتهای نظم و نسق را هر یک در تسلیم و خود بر زبده و ما تماماً متحد

و متفقاً جهت کما شسته ایم در صیانت و حمایت ایالات شرقی و جنوبی بکشیم و علاوه بر آن با قونولهای
مختلفه خارجه قرار کرده ایم که اگر امیرالهای ممالک مختلفه جهازات جنگی خود را داخل رودخانه یا لنگسنی
نمایند یا ضمانت جان و مالک تمام اجانب را بعهده خود میگیریم خودشان و در ایشان تماماً در حفظ و حمایت
و حراست کارگذاران دولت خواهد بود و کارگذاران هم منتهای کوشش را در حفظ و حمایت امنیت بکار خواهند
برد این اعلان شخص سلطان تکرار شده و ثبت گردیده و تمام این ترتیبات منقض آنست که بجهت
بدست یکدیگر داده در حفظ و حراست جان و مال عموم مردم از رعایا و براباچه بومی و چه اجنبی دقیقه فروگذار نکنند
چون مقصود فوق اراده دیگر در سر امنیت محض اینکه مبادا تمام رعایای ما از مقصود ما مطلع نشوند و مردمان
مغربه بطلب فرصت پیدا کرده اسباب ایجاد فتنه و بی نظمی شوند و رابطه امنیت ما را در کلیه امور ممالک
خارجه در معرض خطر اندازند بجهت تمام این اعلان برابر برای طمساع عموم انتشار میدهم و بر تمام امرای
قلبی و نظامی پوشید و متورمانند که فساد و فتنه و جنگ و آشوب حالیه ما فوق تصور سخت سلطنت
چنانچه در اعلان دولتی فوق دیده شد که تمام کارگذاران مکن حکم شده است بهر وسیله و قدرتی
که دارند کما معمول در حفظ و حراست سفارات پای تحت پر دازند و بفرمانفرمایان و حکام ولایات
تیر قدغن شده تمام مستقرات اجانب و کلیه بارها محافظت کنند مقصود و خلاصه این احکام
و اعلامات حفظ انتظام معمولی تمام امورات است حال چون مل مختلفه امنیت
رعایای خارجه و حفظ الممالک و اموال مختلفه خود را بحکام ایالات سپرده اند و جهازات خارجه
دیگر اسباب اختلال (باکنز) نخواهد کردید تمام ساکنین و تجاران حول و حوش در کمال
امنیت بدون ترس مشغول مشاغل روزانه خود میشوند و از طر فی باید دست از اول و او باش را کنار
کرده اسباب شکست امنیت را فراهم نیارند و نوایدی که از این ترتیبات حاصل میشود در حفظ شهرها
داخله و جان و مال کلیه رعایای ما بقدری زیاد است که احدی از روی تمحق اسباب شکست امنیت را
فراهم نمی آورد و در حفظ و حراست حکم حالیه میگوید که اسباب رضایت سلطنت را بعقل آورد
باشد تکلیف تمام عمال و مباشرین و حکام و رؤسای شهرها و قصبات و دہات آنست تمام این مطالب

بر عاها یزیر دست خود عالی کنند که حفظ جان و مال عموم رعایا و حراست ضعیف و کمال عدالت مملکت
منوط و مربوط بهین است و بس بنا علی هذا حکم می کنیم که پس از اتمام این اعلان در تمام تحقیق برچی آئیم اگر احدی
من بعد اختراع بعضی از اخبارات بکنید مردم را تحریک کرده از دو حامی مستقلات اجانب یا کلیسا یا حمله بر بند
همان تفسیر و سیاستی که در حق مفیدین و اجزای مجلس معاندین مجرامی شود و حق او هم اجرا خواهد یافت اگر
کشف شود که مردمان خلیع برای احداث فتنه و فساد یکجا جمع شده اند لشکر انبوه حاضر مستعد
گذاشته ایم فوراً با تمام قوا برده ابد از چشم سپیک از آنها نکنند و اگر معلوم شود اهل نظام یا اجزای دارالشوری
اسباب فتنه شده یا مردم تعدی می کنند باید بکار گذاران دولت شکایت کنند و از روی تفرات
دولتی آنها را بسزای سیاست برسانند مضموم شده ایم تجار و رعایای خود را از صدمه و آسیب حفظ
کنیم که بتوانند مشغول بمشامل بومیه خود بشوند و مملکت در ممدانیت و آسایش سپاراد و هم احکام شریعت
اطاعت شده ناموس مملکت برقرار بماند عموم مردم باید اطاعت این حکم را از جان و دل بکنند خدا کند
مبادا اسرار اطاعت به پیچید و السلام (چنانک) فرمانفرمای ایالت (هو کوانک) و
(دوق) حاکم ایالت (هوی پنه) بتاریخ سیم جوئی

سازمان

با وجود اینها هر چه اتمام کردند را و مکاتبه با جازات باز کنند نشود و هیچ خبری از (فانک) بتبت سن نرسید
تقریباً اضطراب و اضطراب زیاد شده سیصدی پیدائی شده که دوستانه یا ادا ی پول پیغامی مرسله برده
کس میرفت برنی گشت چنینها اوراد شکر کرده می گشتند (صنعت حسن فرانس) انگلیسی جوان داوطلب شد
مراسله به آگویی چون از وضع مملکت اطلاع کامل داشت شبانه با سه نفر فراق روانه شد بفاصله دو از دست
خود را سلامت وارد مقصد کرد و شجاعت و خدمتی که از او نسبت باین جماعت بروز کرد مستغنی از تعجب و توجیه
است امیدگلی است دولت انگلیس و سایر دول حسن خدمات او را مرعی داشته مرحت بزرگی در حق او نماید

فضله سیم

در بیت پنجم چون مدد لشکری روسی ابو اجمع خیرال (مسئل) بتبت سن وارد و ضمیمه لشکرانی
سپهوف) گردید هر چند محله فرنگیها را چنین سپاه چاره ریزان کرده بودند لیکن بالنسبه خندان خرابی از
نیامده بود مگر مستقلات فرانسه را که بجلی ویران کرده بودند بقونول خانه انگلیس و امر یکا خندان
صدمه وارد نیامده بود معدودی کلوله دیوار و سقف را سوراخ کرده بود سابق بر این که
شد که فقط یک ربع خیمه های چینیها ترکید بقیه حاصل و بی اثر افتاد نیت ساعت نیمیست
شب مانده لشکر انگلیس با اتفاق عساکر سایر ملل که حاضر بودند و سربازان بحری و چهار دسته روسی با
جمعی لغات کلنل (مشیر نپسکی) برای استخلاص سپهسالار که پس از تسخیر قورخانه دو کوی در آنجا
بزحمت افتاده بود بر راه افتادند روز پنجم حادثه روی نداد و چند خیمه را بتقلات فرنگیها
انداختند جانی تلف نشد جز آنکه ضرباتی وارد آورده به بعضی اثاث البیت کلوله خورد و فرج چینی موسوم به
(وی هی وی) وارد شد مردمان زنک اند از طرف میتر (دوق) زمین مگر رفته بود
۹ جون بعنوان (سهر برت) هارت رسید محتوی برانیک بنظرات کین اطلاع داده اند که بفاصله
و چهار ساعت باید بروید در پست و ششم لغات کلنل (مشیر نپسکی) لشکر سیمو را که خلاص کرده بود به نیت
سنن عود داد شرح جراحات و صدمات و غزوات سخت آنها سابقاً ذکر شد سربازان بحری
انگلیس و فرج اول جنی در بیت هشتم باید مدد لشکر روسی که برای تصرف قورخانه (پیانک) شمال شرقی شیت
سن رفته بودند بجزکت در آمدند خیمه چینیها متصل داخل مستقلات فرنگیها میر سخت ورود جمعی عساکر
ژاپون تیسج لشکر گردید در بیت هشتم و نهم و سی ام و غره جولی اتفاق مهمی روی نداد بحری
جهاز (اندیمپون) را تا که فرستادند و سربازان بحری الاکریتی بجز خود مراجعت کردند در این ضمن تصدق
ژاپونی دیگر ورود کردند مدتی زحمت کشیدند تا خندقایی برای حمل و نقل اشیا و ترتیب فراهم آوردن
باحتیاج اهل بزم در زم زمسراهم آوردند در این مدت کوش مردم بقدری بصدای خیمهها شنیدند
بود که اعتنائی نمی کردند ولی اقله هر روز یک خسارتی وارد می آمد و بیت و نهم چون وقایع عجیب
نمود اولاً قاصدی از کپن از طرف (سرد پوت هارث) پیغام مختصری آورد برای تمام کپن

سپاه فرنگی که سفارت انگلیس را محاصره کرده اند قطع امید شده بشما سپه خود را برسانید قاصد یک پیغام آورد اظهار کرد بیت و چهارم این حادثه رخ نموده عجب تر از این پیغام اینکه قونسولها مجلس مشاورتی کرده و قرار کردند هر یک بدولت خود اظهار کنند که بدولت چین اطلاع بدهید هرگاه با جرایم سفارت بکن در دست اندازی بشود لشکر اروپا در زیره سلسله (پنجور) بیاد فنا خواهند داد و قومی سفارت ما اینگونه اظهارات بکنند مردمان دشمنند هوشیار تجب نمیکند اگر دولت چین ما را استنهادت بخندد و در سالز بودی فوراً جواب داد که این تهدید ظاهر اثری بعاکرمفد منقن و جماعت سرکش نخواهد بود انگلیس نمی تواند اقدامی را که خلاف رای فرنگیان است امضا نماید روسی ام (الکبیر) نایب امیرالفرمانفرمای بندر (ادطون) و ایالت لیبونونک سپهسالار کل عساکر روس مقیم شرق زمین وارد تاکوگرو بلاتامل توجه (نپنت من) شد در خانه پاکیزه (منس پانوف) جنب قونسولخانه امریک رخت افامت افکنند

عساکر متحده که الی سی ام جون وارد شدند از قرار ذیل است
صاحبان

۳۲۹	۲۰ نفر	امریک
۱۲۶	۲۱ نفر	اطریش
۱۶۰۰	۸۴ نفر	انگلین
۳۸۶	۶ نفر	فرانسه
۱۳۰۰	۴ نفر	جرمن
۱۳۱	۶ نفر	ایتالی
۱۶۰۹	۱۹ نفر	جاپونی
۵۸۱۶	۱۶ نفر	روسی
۱۳۵۰۰	جمع	۵۲ نفر

تمام عساکر

تمام عساکر متحده رویم رفته پنجاه و عواده توپ صحرائی و سی و شش توپ ماشینی داشتند بسیاری از سر کرده سپاه دول متحده در فرستادن قشون ثانوی قویتر تا عمل کردند زیرا که تمام عساکر بر آن نظر بودند فقط به پست هزار نفر میرسد و این جمعیت نهایتاً می توانستند از ناگو تا تنیت سن را نگاهداری کنند و رفتن بر یکین نمی شد مگر لشکر قوی دیگری برسد و این اقلایکجا وقت لازم دارد که بتوانند برای استخلاص سفارت بکن حرکت کنند علاوه بر آن قبل از آنکه لشکر بتواند جلوتر برود باید شهر تنیت سن را مسخر کند حکومت پراگ متعهد و مایل بود پست سی هزار لشکر حاضر رکابی که داشت مامور نماید ولی در این امور با کمال احتیاط و مهارت رفتار میکرد و ظاهر آنمی خواست در سیچیک از اشکالات روسی و جرمنی با ملت دیگر که با آنها سرکار داشت مداخلت نماید لهذا این خواستش از آن دولت بعمل نیامد دولت انگلیس مصمم شد و هزار نفر از هندوستان مامور نماید و جرمنی لشکری محتوی بر یکدسته باطری و یک فوج و باطالین اول و دوم بگری و دو فوج هم برای ذخیره در (کبل و و بهلم شون) حاضر و مستعد باشند و در این این لشکر قرار شد تسلط و اقتدار بر تمام قشون داشته باشد و همچنین یک لشکر فوق العاده مرکب از هزار سرباز و اطلب قرار شد تشکیل داده بچین نفرستند

کاپیتان (جی بی) بر حسب امر او میرال سبهمون قانون نظامی در تنیت سن شش ماه و انتشار داد در قونسول خانه مجلس شورائی بریاست او میرال سبهمون منعقد شد در حضور خیرال (دقلمرن) قرار دادند از تاریخ پست و پنجم چون کارکنان نظامی رشته امور را بدست گرفته اقدامات لازم را بعمل آورند هر دقیقه منتظر بودند که مستقلات شلیک میشود در باب وضع آتخار یا دکشکوش خیرال (دی وایر) اظهار کرد محل رسوها در ساحل جنوبی رود که قریب ۰۰ نفر لشکر دارد در محکم است مستقلات جرمنها چون بنای کم دارد جای بدی برای مدافعت نیست و سایر نقاط دیگر از قبیل محله امریکانیا و ایتالیها و جرمنها و ایتالیها و ژاپونیا ۲۵۰۰ حافظ و حراس دارند چندان قابل دفاع نیستند و اگر حمله کنی با آنها بشود مغلوب خواهند شد لهذا قرار شد فوراً استحکام محله فرانسه با انگلیسیها اقدام نموده محکم کنند و ای چون یک ساعت و نیم نظر مانده شلیک پر زوری بطرف مستقلات فرنگیها شد و کلور بود که متصل مستقلات

فرنگیها

فرنگها و خیابان و یکتور پاریس صبح غوغا جوی توپها را بجا برده توپ بسیار بطرف مستطالت فرانسه و انگلیسها انداختند و سها هم از این طرف بنای شلیک را گذاشتند

فصل سی و نهم

دویم جوی روز آرامی بود اما گاه گاهی از ششصد نفصد ذری عمارت (ممنرا نس) کلوله بطرف مستطالت میریخت از قراریکه اطلاع حاصل شد آنها قریب سه هزار و پانصد نفر بودند ابوجمعی جنرال صلا از توپهای بزرگی فقط معدودی شلیک شد هر چند سچیک از این کلوله با کسی نفخورد اما مردم متصل خائف بودند و جرئت نداشتند از خانهها قدم بیرون نهند مگر کابل که در جنگ از (سپه نورد) امداد زیاد نمود و زبان صینا را خوب تحصیل نموده بود و ضمنیکه مستطالت راه میرفت کلوله پایش خورد و یک کلوله غفلتا افتاد میان انبار شکر که پهلوی سرد باز خانهای (باد فلتو) بود خیلی زحمت کشیدند تا ذخایر و چیزهای سوختنی را از آن نزدیک حل کرده بجای سالمی بردند شعله خیلی زیاد شده چندین هزار پوند شکر که در انبار بود آب شد مثل میل جوشان راه افتاده بود خیلی تا شاد داشت یک دریاچه شکر آب شده جوشان احداث شد بود که تقریبا شصت فرسخ محیط آن بود پنج شش اینج عمق داشت قریب سیصد و پنجاه نفر از فرانسویان پس از آنکه هفت میل و نیم از مستهای خط آهن پیاده آمده بودند در آنرا رفتند مستطالت فرنگها جمعی از زمان و اخطالی که فرار از اطرف مستطالت در قایقی می آمدند قایق آنها را در طرف سفلی رود برد چند نفر قراقی شده اطلاع حاصل کنند که گیتند برکتند فصل باران رسید بعد از ظهر کبار پارس شیدی آمد

بروز داده دشمن را تا راندند اینان عقب تلال متحدتک آن طرف رود رفته تا دو ساعت متوالی بطرف فرانسه شلیک کردند با وجودیکه چینیها دو عراده توپ بزرگشان را که در مستطالت شهر بود در ساحل رود آورده با آنها شلیک میکردند فرانسه با خوب پایداری نمودند از این توپها صدده و لطمه بی اندازه مستطالت فرنگها را آمد بعد از ظهر کلوله و خمپاره مثل تکرک باریدن گرفت (ان جبرال سر سپه نورد) حکم کرد مقام زمان انضام که سیصد نفر میشدند بهر زودی که موقع بدست آید میرند پانین رود و وقتیکه مستطالت کلوله بر زبان میگذرد هر کسی پناه گاه وزیر زمین در خانه خود ندارد و وزیر زمین های (کرن فان) لشکر را چون انگلیس جرمین را خلاص کرده بردند در جنوب و مغرب قلا عثمان را پونجا و روسها برای کشف بعضی اطلاعات رفته بودند شانزده نفر مقتول و سی و چهار نفر مجروح شدند تمام شب و لوله و غوغا فغانها صد چهارم لشکر دشمن چند عراده توپ کروپ روی دیوار جنوبی شهر برده نه عراده از آنها واضح دیده میشد جمعیت کشیری بر عده آنها افزوده شد بعد از ظهر این از دو حام از دروازه جنوبی بیرون رفته ظاهر برای حمله بجزیره فرنگها تا از چهار موسوم به تریل و توپ دو از ده پوندمی با ششصد نفر سرباز بجزیره رسیده بودند توپ دیگر از این نوع توپ مقابل چینیها نشاندند که در بنای شلیک را که اردند از انطرف را پونجا در کمال چالاکی بنای شلیک را که اردند از توپهای قدیم و جدید کلوله بسیار بطرف دشمن انداختند حرکت چینیها از روی تریور بود که لشکر دول متحد را متوجه خود کرده از انطرف دشت دیگر حمله سختی بکار آهین کردند خیلی آرزو داشتند بتوانند آنجا را تصرف شوند چون نتوانستند تصرف کنند مغرضان و کلوله بسیارش کرده بیشتر انبیه عالیه را خراب و چندین ماشین آلات دیگر را خورد و مضمحل کردند سربازان بجزیره جاز بار فلز چندان قوتی نداشتند در مقابل حمله دشمن قوی مقابلهت کنند و بعد از سخت گرفتار شده بودند که جمع کشیری برای امداد آنها روانه کردید از قسبل روسی ابوجمعی کلنل مشیر لسنکی شجاع و فرانسه و افواج چینی (هنک کنک و وی هی وی) از طرفین جنگ پارسختی شده غالب از مغلوب و فاتح از مغلوب معلوم نکردید بالاخره بواسطه رکبانه تکرک سختی طرفین دست از جنگ کشیدند عده مقتولین مخاصمین زیاد بود از طرف دشمن شصت نفر

فرار شد

کشته پنجم (جونی) صبح زود باز محله فرنگیها را بتوپ بستند بمقتلات فرنگیها پیش از مال انگلیسیها
 و لطمه دارو آه قریب صد و شصت نفر زن و پسر از ارقه بودند در قایق موسوم به (نافران) چند نفر اولی
 انگلیسی و جرمن و چند سرباز بجزی جرمن که روی هم صد نفر تفنگچی بودند سمره آنها بودند کلوله چینیها
 خیلی درست میخورد و چنان توپها را پنهان کرده بودند که معلوم نبود از کجاست فرنگیها کمان می کردند از روی
 دیوار قلعه بمقتلات شلیک میکنند ولی قشون متحده توانستند بفرمانده توپها را کجا نهاده اند که بتوانند تیری
 درست بطرف آنها انداخته ساکنان کنند از جانب قشون متحده کوشش تا بعمل آمد بفرمانده توپها را کجا
 گذارده اند ولی بمطلب نرسیدند از جهاز موسوم به (الجرین) یکبار سیاه و ژاپونی و دو
 سوار بانضمام دو عراده توپ چهار انچه دار شدند علاوه بر آنها چهار عراده توپ بزرگ و بیست و شش
 توپ کوچک قدیم و جدید در دسترس موجود بود روز ششم کار بمقتلات خیلی سخت شده تمام روز
 را مثل تکرک کلوله ریخته مخصوصا بطرف عمارت (ممبرانش) که هدف اصلی بود و تحمل بواسطه آنکه
 مرکز اصلیه جنرال (دروارد) آنجا بود یکدسته لشکر مامور شد تعقیب کنند توپهای چینی در
 کدام موضع است و عراده از آنها بطرف مقتلات کلوله می انداختند چینیها کوشش میکردند توپها را از
 طرف جنوبی غربی و مغرب بطرفی که توپهای کروی بود یعنی نزدیک میدان آب دو انی برین فوج
 (دری هی وی) چینی بسر کرده کی (مجر بود سی) دو دفعه مامور شدند بروند در یکی از دهات چینی
 سر راه تا که برای آمد او دیگران ولی بدبختانه لشکر دشمن از محال مخفی طوری تیر بر سر آنها بارانند که نشنند
 جلو بروند با کثرت مجروحین مراجعت کردند (مجر بود سی) راز مخفی بشکم وارد آمد و مبدیث من
 هم که از شجاعان لشکر بود زخمی شد روز بعد که کثوف کردید توپها را در ساحل مقابل نهر بزرگ جاده بودند
 در این موقع فوج (دری هی وی) در کمال عرات و شجاعت جنگ کرد صاحب منصبانی که در این مدت
 قلیل سربازی باین آراستگی مرتب و منظم کرده بودند خیلی قابل تعجب و تحسینند قبل از وقت ترویج
 رای میرفت در رفتار این فوج جدید و جای خوف بود و خیلی کار سخت که آنها را وادارند با اقر با و دشمنی
 بجنگند بهر حال بدون شک خواه با خویش یا غیر خویش هر وقت که موقعی شود خوب و او مددی میداوند

پن روز یک قایق دو عراده توپ انچه دیگر او شش پونصدی با ذخیره زیاد و او شد جای اینها را روی دیوار
 کلی معین کردند که پانین مجاز فوق العاده انگلیسیها و مشرف بصرای آب دو انی بود زیرا که از آن طرف شبیه
 حمله میرفت و در همین روز که ششم باشد خانها (دو نینان) و (دیکن سن) که از لطمه و آسیب کلوله
 توپ اینمان مانده بودند سربازهای چینی غارت کرده بودند و سوزاندند چنانچه اثری جز خاکستر از آنها باقی نماند

فصل سی و دوم

هفت روز بطول انجامید تا توانستند توپهای بجزی چهار انچه را ترتیب داده سوار کنند یک تیر
 قشون مامور تورخانه شرفی شد خوب و تخته بسیار زدند توپ دو از ده پونصدی را برای شلیک شهر
 معین کردند اما چینیها توپهای کروی را چنان بمقتلات فرنگیها کردند که تمام خانها منهدم کردند و تا
 چهاره را بخط مستقیم بطرف سرباز خانهای مختلف میانه افشاده جای هیچ شک و شبهه نیست که
 چینیها در محله فرنگیها جاسوس داشتند و هر کاری که فرنگیها میکردند آنها اطلاع میدادند کاتبان
 پینگ و لشنانت (سوعنارد) متعجب شدند حکم مگر که سختی ایشار دادند که بر کس سوزن میزند و تکیه نمایند
 و جس کنند (مبدیث من) از اثر زخمی که برداشته بود در حلت کرد هشتم جولی چینیها توپها
 دو از ده پونصدی را معرض کلوله سخت ساختند بامید اینکه از کار بنید از نوز خلی کوشش کردند کارخانه کا
 را خراب نمایند در کمال سرعت مشغول سوار کردن توپهای چهار انچه شدند و توپچیان با توپهای
 دو از ده پونصدی را آراسته کرده کمال سعی را بعمل آوردند توپهای کروی دشمن را که طرفین تورخانه
 (هپکو آنکر) گذارده بودند از کار بنید از در همین عمارت سال ۱۸۳۳ معاظه
 نیست بن بسته شده بامضای (لرد الجین) رسیدتخیر تورخانه خیلی لازم بود زیرا که چینیها چنانچه
 توپ ایجاد اشتند که متصل با آنها بطرف محله فرنگیان شلیک میکردند و اگر آنها بدست لشکر متحده می
 افتادند عقب جسر از ضربت کلوله مستخلص میشد و آنوقت با کمال اذیت و سلامتی میشد بشهر پورس
 بروند لشکر روسی و سربازان بجزی انگلیس و سایر جهازات تورخانه بزرگتر دیگر را که مسیلسی مشرق

شهر بود و نام در نظامی همین قدر صاف داشت سابق بر این تسخیر کرده بودند هنگامی که زنان و اطفال ساکن
 در (شنگکو) بموطنان آنها حفظ کرده متوجه شدند انگلیسیها اطفال و زنان انگلیسی را توجه نکردند بامان
 را با کرده بودند شاخه یک در این سلسله مسامحه و غفلت کردند و متوجه توپ و ملامتند کار گذاران
 این اندک بر کردگان (شنگکو) اطلاع ندادند که آنها را از رود نموده ایم و این فقره چندان بر
 آنها نمی افزود و همیشه چیزهای خود را که بی اعتنائی کردند عاقبت منجر بر صحت و شفقت زیاد می شود
 دو شنبه نیم جولی ساعت از ظهر گذشته هزار نفر لشکر ژاپون چهار صد روسی هزار اسب باز انگلیسی
 عسکر چینی تحت احکام مل متحد مستعد تسخیر قورخانه (هنگو آنکن) شدند ژاپونی با توپهای کمال در
 بین آنها برای حمله معین شدند بقصد لشکر برای ذخیره و مدد لشکر ژاپون از راه ناگوا ای نمودند
 آنجا لشکر ژاپون از طرف بین میدان اسب دوانی و آثار خانه های و شونیک (دون پکنون) را که
 از یکسرا آنجا جمع شده بودند پورش بردند سواران ژاپون خود را به شمن زده از چپ و راست بنای
 را گذارده جمع کشیدند از لشکر دشمن را تلف و سه علم آنها را تصرف در آوردند عسکر سباده چهار توپ
 تصرف شد بعد که تمام لشکر مل متحد بطرف قورخانه یوکوش بردند لشکر دشمن آنجا را تخلیه کرده فرستادند
 طرف قشون متحد و ده نفر مقتول و شصت و پنج نفر مجروح شدند ساعت از ظهر گذشته محاربه تمام گشته
 لشکر بر باز خانه مراجعت کرد آنروز چینیها الی طرف تقاتل تعرض شلیک پر زوری کردند تسخیر قورخانه
 بدون شک اول اقدام بود برای فتح شهر (نپن سن) لغتانت (دور و موند) و (کوکی) گند
 روز دهم یک توپ بحری چهار اینچی نزدیک دیوار کلی در محله فوق العاده انگلیسیها جا داد روی خود دیوار
 توپ دو از ده پوندی بطرف میدان اسب دوانی جا داده بودند زیرا که از طرف اسب دوانی شاپه
 یورش بشماره میر رسید و پنج عراده توپ شش پوندی از جهات مختلف ای شلیک بشهر آوردند
 مخصوصا برای دروازه جنوبی یک توپ چهار اینچی بردند نزدیک آن توپ دیگر هیچ لازم نشد و
 هم نکردند یک توپ انگلیسی چهار اینچی دیگر بردند سر راه قورخانه و پهلوی آن روی دو قلعه که صد و پنجاه
 زیاد بکار و مستقات وارد آورده بودند و توپ دو از ده پوندی بردند لشکر دشمن توپهای خود را بطرف

توپهای چهار اینچی با توپهای روسی کرده و عجب نشانه زدند که دره خطر رفت از قرار پرت لشکر دشمن ابو ایچ خراب
 بنه متجاوز از بیست هزار مرد بود در جابان توپچیان که باین خوبی درستی نشانه زدند سر بازان بحری چهار
 موهوم فریبک می گشتند شماره های که از چهار لادی مهمت می انداختند نسبت بنشانند
 که توپچیان چینی نیز در بازی اطفال بود روزیاز دهم از ساعت از ظهر گذشته ای غروب خم
 و کلوه چینیها زلزله و وحشت غریبی انداخت توپهای چهار اینچی جازا بحرین را روی دیوار کلی گذارده بودند شماره
 چند شتر نیت سن ریختند از آنطرف هم چینیها خیلی اهتمام داشتند توپهای ارا با توپهای ممتاز که روشن
 ناقص کنند چنانچه مقرر صد بود چینیها محله دیگری از روی جرم کار نمودند که از لشکر انگلیسی برای امداد
 ماورث چهار ساعتی ظهر جنگ سختی در گرفت چینیها بسزیمه قشون متحد را مضمحل کردند حتی جلوه خود را نصف
 لشکر فرانس و انگلیس انداختند چندین جرح کالسه بخار را تصرف کرده برای خود سنگ بستند و از پشت
 آنها کلوه چون ترک بر لشکر متحد ریختند مخصوصا بطرف قشون (هنگک کنک) بالاخره فوج
 هنگک کنک آنها را از محل خود تاراندند ولی چینیها کمال استقامت و پایداری را بروز دادند چینی خون
 نظامی صاحب منصبان آنها خالی از جرت و تعجب نبود از طرف قشون متحد قریب صد نفر مجروح
 مقتول شدند توپهای دو از ده پوندی قشون متحد ای غروب بر سر دشمن کلوه ریخت درین
 روز یکصد و هشتاد نفر سر بازر بحری و دو کرده یک توپ چهار اینچی دیگر از قاتلین نافران آوردند یک
 و نیم از ظهر گذشته الی ساعت و نیم چینیها بطرف توپ چهار اینچی ما شلیک کردند از طرف انگلیسیها توپ
 چهار اینچی بجانب دشمن شلیک شد کلوه یکی از آنها بت خانه نزدیک قلعه شهر استعل و منهدم گشت
 دو از دهم جونی روز پساکرتی بود تا بعد از ظهر صدای کلوه و همپا از بلند شد بجز صدای چند کلوه که با دوازده
 میگردند جنگ موقوف نشده بقیه قشون مقیم کین را با چهار نفر زخمی در قاتیعی فرستادند به ناگوار یک نفر
 سر بازر بحری شجاع دیدم که مازه دستش از کتف افتاده بود چپش را می کشید و به بیختری خود میخزید و دیگر
 کلوه بیایش خورده بود و اظهار خوشحالی میکرد که خوب شد بدتر نشد اتفاق غریبی برای من نشد که یک کلوه
 سر بازی گذشته بود و کلاش را تا آخر جنگ زیر بغل گرفته بود که بیشتر مورخ نشود چنانچه ذکر شد و

جولی انسانیت را با اولسنکی در کمال شجاعت بخص و تجسس و دهنده س ماه آهن که ایطالی و بلژیکی بودند و آنرا
چندین عضو بدنش زخم برداشته بود تازه جراحت بدنش که جای ضربت شمشیر و نیزه بکسر با بود التیام
یافته از مریض خانه خلاص شد نایب او میرال سنهور و جمعی دیگر از جازات سانفورین
و اولاند و ادوفا) به تا کو مراجعت کردند

فصل سی و هشتم

قرار شد اول صبح سیزدهم شهبه تنیت سن یورش بر بند اول طلیعه از تمام توپهای چینیها که تصرف شده
متحد آمده بود بنامی شلیک را که از درختانچه ذکر شد و توپ بگری چهار انچی یکی در راه تورخانه بود با یک
توپ دوازده پونزی و دیگری نزدیک دیوار کلی و سه توپ دوازده پونزی روی خود دیوار بود پنج توپ
شش پونزی چند عاوه نه پونزی و بیت و هشت توپ صحرانی آورده بودند برای اینکه روی دیوار شهر
جا بدهند روز سیزدهم قبل از ظهر شون مل متحده مشتمل بر ۳۰۰ نفر یعنی دو هزار را پونی و
هشتصد نفر انگلیسی ششصد فرانسه نصد امریک و صد نفر جرمن و اطرش از طرف جنوب بشهر محصور
بروز در تحت حفاظت توپهای ماک روی دیوار جاده بودند سر بازان بگری امریکائی آنها را
جنوب بسیار بودند تفنگیان کال پسلوی آنها را پونیهاتلب لشکر و فرانسه با در امتداد تا کو برای مد
لشکر ذخیره در حرکت بودند عساکر بری و بگری انگلیس طرف بین را پونی و فوج نهم ایالات متحده منها
الیه جناح بین امریکائی با دستها الیه جناحین واقع شدند روز اول چینیهاتلیک مپی
از توپ و تفنگ و شغال کردند شغال ما شان طرح جدید و دستور العمل خود چینیها بود که لوله هر یک
هفت فوت ارتفاع داشت هر شغالی سه نفر سر بازر لازم داشت صد نفر یا در ساند چینیهاتلی
این حرب را طالبند کلوله شان قوت خیلی زیادی دارد مخصوصاً وقتیکه فشنگ آنها دارای کلوله نوک
دار است آنوقت زخمش مملکت می افتد روی دیوار شهر پر بود از توپچیان سلطنتی چین علاوه بر آن
جمع کثیری از بکس با زمین خانهای کلیشان شون متحده را معرض تیر کرده بودند در راه کمال

وزحمت روی دو هم بواسطه بالاق بودن و محسوم عدم پناهگاه از ضربت کلوله چینیها بگری جرمن و روسی که
طرف شمال شرقی بطرف شمس رشره بودند بر بالی را از جلو برداشته بخصه و هشت از شون متحده کشته
فوج وی هاوی و سر بازان بگری دیگر با دواتها مامور شدند ولی اکثر آنها مشغول در بیرون مجروحین شدند
و فوج پیمان از جلو حامل ذخیره بود چهار از این سر بازان شجاع با یک قطار قاطر ذخیره
جلو رفتند و یکی از آنها کلوله خوردن قای او جلو فرستند و نفر دیگر افتادند یکی دیگر باقی ماند در مقابل کلوله
قاطر با رمی بردافوس او هم از ضربت یک کلوله جان بحق تسلیم کرد قاطر باقی صاحب مانده متفرق شدند
و ذخیره بقصد رسید امریکائی که جناح بین بودند از پناهند خدق جلومی رفتند چون از یکی از خاندان
نمودند کفل لپسکیکم سر کرده با شرافت آنها بسنگام دستور العمل دادن با آنها از ضربت یک کلوله
پاد افتاد و ضعیف کلوله چون نگرک مبارید ظاهر ایدارش کشته شده بود کفل لپسکیکم که نزدیک او بود
چون دید علم افتاده خودش سرق را برداشته جلو دوید و حکم کرد سر بازان که خندق را تیر باران کنند آنها کلوله
با و خورد و مرد محلی را که امریکائی با اشخاب کرده بودند خیلی بد بود زیرا که مسافت و توپ چینی که در آن
نبرد االی خندق فقط بقصد و بیچار بود و علاوه بر آن چینیها خود را در آسیای بر منما محصور کرده بودند متصل
شلیک میکردند تا غروب آفتاب نود نفر از سر بازان بری و سی نفر از عساکر بگری امریکائی کشته شدند
از صاحب منصبان بگری کفل لپسکیکم کاپیتان و پس نیزه مقتول شده کاپیتان لند و کاپیتان
لیلی و انسانیت (انادن) و کاپیتان بطلو مجروح شدند امریکائی با دیدند ممکن نیست
از این بتوانند در آن مواضع مانند شب در تاریکی عقب کشیدند چنین مقتول است که هنگام شب سردی
از شون متحده رفت نزد فوکوشیمائی را پونی و اطهار کرد حکم بدید عقب بکشم جنرال بسختی جواب داد
من حکمی بدیم حکم میکنم جلوه بروید لند اما ایستادگی کرده بگره را در تاریکی شب تخیر کردند در این
بچ نفر از سر بازان بگری انگلیس مقتول و چهل نفر مجروح شدند را پونیهاتلیک شون متحده بودند این هنگام جلوه شدند
بالاخره بدره از جنوبی رسیدند و دیوار کلی آن خیلی معرض توپ چهار انچی و نه پونزی شده بود
از ظهر روز چهاردهم کشته شده را پونیهاتلیک و از جنوبی را خورد کردند شمس و در و از توپ تو داشت

مقام شکستن دروازه مانوی درآمدند و زمینیکه مشغول این کار بودند چند نفر از سربازهای ژاپنی بالای دیوار رفته دست یکدیگر گرفتند مثل برق خود را آنطرف دیوار رسانده دروازه را کشیدند صدای آفرین از تمام لشکر بلند شده تماماً از قیسل ژاپونی و انگلیسی و فرانسه چون موج دریا شهر ریخت چینیها را با تیر و کلوله چنان زدند با این حال از میان خانه ها شلیک کرده در کمال تهور مقاومت کردند در هر موقع به شوت پوت که چینیها سرباز حقیقی کالی هستند روز چهاردهم هنگام دخول بشهر قریب ده نفر زخمی شدند البته عدد متقویان نسبت بر وز پیش کتر بود اغلب نقاط شهر را آتش زدند صدای پای سربازان ملل متحد و همه و نحوهای چینیها خیلی تماشا داشت معلوم میشود روزیکه تنیت بن مفتوح شد بسیاری از اهل آنجا فرار کردند جوانی مادر پر عجزه خود را میخواست در برود و سبب شکل تر از در دست کرده در یک کفه مادرش را جاداده بود و در کفه دیگر قدری خیار و کلم و چند تنگه آبر که میزان درست باشد در هر کوه و در هر دامنه هر دیواری کشته پشته شده بود مجروحین آرام و ساکت دراز کشیده از ترس آنکه مبادا کسی نزدیک آنها رفته بفرزند از نیمه جان باقی مانده محروم کنند گاه کاهی کلوله تفنگ یا طمانچه از میان خانه ها پسرون می آمد پس معلوم شدن که از کجا میاید تیر انداز بر ما میرسد شب لشکر امریکائی تو را خانه را تصرف در آوردند تمام قلاع را یکی بعد دیگری مفتوح کرده اعلام نطف فرجام قشون متحد بر دیوارهای منهدم شهر تنیت بن را ترسان در آمد قشون ساخلو شهر از ترس از دیل بود سربازان ابواجسم جزال با پنجه از نرسه اردوی آنها

بمقتصد و پنجاه نفر ابواجسمی فرمانفرما هزار نفر عساکر ابواججم (لبن چن) و (هوی چن) و جزال پنه با نضام توپچی هزار نفر این فوج خنیر در کمال رشادت و شجاعت محاربت کردند

فصل سی و چهارم

پس از شکست شهر تنیت بن نوبت غارت رسید بعضی آنکه دروازه های شهر مفتوح کردید قشون متحده خود را بر گوشه و کنار انداخته اسباب قابل اعمل قیمتی چینیها را غارت کردند سربازان امریک و انگلیسی و روسی و ژاپون و فرانسه سربزخانه ولانه کرده بتلاش نیما درآمدند متوقفین خارج از تمام نقاط شهر بلدیته شدند

لشکر تازه و در درار استقامتی نمیکردند آنها متعل اینطرف و آنطرف میدویدند و متوقفین شمس که با او جنگ بود وقت را منتقم شده بطرف خرابخانه و عمارت حکومتی و عمارت فرمانفرما با بر جانی که میدانستند خواهر و برادر نصیب دست شتافته هر چه خوششان می آمد بنمایم سیر و ندالبتة قرص نقره و شش طظار ابار ایشیا طرح میداد مشکل است حکم نمود که آیا غارت و نیما کلیت با عمل خوبی است یا بد ولی باید دانست که نیما شهر تنیت بن یکی از اختصاصات بود بیشتر شهر را آتش زده اغلب خانه ها را بکسر با چینیها قبل از این میوزانده و غارت کرده بودند آنچه باقی مانده بود و شعله آتش خراب کرده بود و حیث بود این ایشیا قیمتی تلقف شود آیا صیب داشت این جنگجویان فایده از مصیبت حاصل کنند مخصوصاً در صورتیکه بهر حال ارباب نصیب آنها میشد و ممکن نبود لشکر ما از نیما مانعت کردند اما کار گذاران و سر کرده کان در دست کار یکت روز دست آزادی سربازان بری و بحری دادند شرح این نیما را که در انگلستان و امریکا صید و شکار کرده و صبح بود و گویا بیشتر آنها را اشخاصی نوشته باشند که خواسته اند بنام سربازان مملکت خودشان بهتر از سایر ملل بودند فرض می کنیم غارت را از اعمال با معصیت تصور کنند سربازهای تمام مل بدون استثناء خود را بدنام کرده اند روسی و انگلیسی و امریک و ژاپون همه مساوات دست بغارت و نیما کشودند تا ما غارت گرفته اول بودند این را میگویم و بر سر قول خود هم ایستاده کی دارم اما از طرف دیگر میستوانم بگویم که با این وضع مخصوص جنگ چن غارت عمل با معصیتی بود خیر این را بهی بود که چینیها محض ظلمی که نسبت برودان و زنان و اطفال ما و آرد او باستی بنیبه شوند و شکستی نیست از سوزاندن و غارت کردن تنیت بن چینی ارامن بعد تصور و نظری دست خلد و اد شخص من از نسبت این غارتگران بیش از سایر چیزها خشنود شدم زیرا که طبیعت باطنی بر ملت و هر شخص این نیما از پرده خفا پسرون آمد روی هم رفته بدون استثناء نوعی غارت کردند که انسان را اول میوزد و قتل و غارت با بعضی تعذبات توام می افتند مثلاً سربازان بحری و بری انگلیس محض ورود بشهر افادند بغارت میشت و خودس دار و ک بعد از اینکه تیه شاشان دیده شد بغارت البس ایشیم و زینت آلات دیگر مشغول شدند می گفتند آیا دختران ما قتی که این همه زور و زور را بهینند خوشودن میشوند خودشان میدانند اینها را بچه معرف برستا تمام جیبهاشان را پر کرده اند از شانه های نقره و طلا و نجاتهای طلا و انواع زور و زورهای دیگر یکت نفر سرباز تصدی با چه

همی اطلس و ابریشم خارت کرده بود که گفایت لباس یک فوج میسکود فلان سر باز میگفت
 این پارچه در برای مجوبه ام نیزم از آنست که با درم بد نم زیرا که او حالا چشمش کم نموده و نیز نمیدهد
 فلان سر باز میگفت این شغل ستر خیز برای زن برادرم خوب است دیگری میگفت فلان قبای زر و وز را نمی
 بظانکس که وقتی بمن پنج شلیک ترض داده بودم هر کدام آنها یک خیالی در دل میکردند یکی می گفت این
 پارچه های کلابتون و وز را میبرم برای جلو بخاری و چارچوب آینه و گوشه های اطاق و قاب عکسهای فلان فلان
 در انگلستان سر باز های بخری و بری زیاد بد می گفتند و اینها طرغی آردند که چینیا مردان با زنده زنده پوست
 میکنند یا فلان حضورش را قطعه قطعه می کردند در روغن می جوشانند یا اینکه زیر چپندین هزار زخم اور می
 کشند پارسی از مردان و زنان سفید پوست را ویدند قطع قطع کرده سرشانرا از بدن جدا کرده اند و آن سرها را
 قشون متحده که اسپر چینیا می شدند بتلای انواع و اقسام میسکودیدند تا بالاخره سرشان را می بریدند
 با وجود شجاعتی که از این سر بازان سر زد نمی توان آنها را ملامت کرد که چرا اسبابی که با جری تعلق داشت
 آنها ضبط کردند صاحبان آنها را ترک کرده نزدیک بود ضایع شوند البته هنگام وقوع جنگ فیما بین مل
 متحده تربیت شده خارت عمل قسح با مصیبتی است و مرکب مستوجب عقوبت و سیاست ملی در آن
 جنگ با چینیها که نه افشار ملتی دارند و نه استرامی بقانون و ملت میکنند و نه قدر حسه خویش و دیگران
 را میداند هیچ شبیهی برای آنها بهتر از نخت کردن نبود و قشون متحده بطور قطع دست رو هیچ چیز نمیکند
 سر بازان بخری و بری انگلیس مخصوصا جوانان شان هر چه خارت میکردند یا دوستان و خویشان و وطن
 و می توان گفت یک ربع از این خارتگران محض جلب منفعت بخیاال خارت نبودند بلکه میخواستند نام در
 و اغلبشان بعضی چیزهای منسوبه را مفت بدوستان و تماشاچیان میدادند و می گفتند این را تعارف می کنم
 و باز میدادیم از گنج تحصیل کنیم هر کس را که می شناختند تخه برای او آوردند و شکلی نیست مردمان خوش
 قلب سخی الطبع بودند بلی خطا کردند و انسان جایز اخطا است و نمی شود از او خطائی سرزنده باشد

فصل پنجم

سر باز را چون از هر حیث مثل سر بازان انگلیس است ولی مختلط تر و کمتر مایل دوستی هر کسی است صداقت دوستی
 بر نیانی دارد آنها هم هست ولی محکمه و خوش نما تر هر دو قلبشان یکی است خیلی جری هستند اما اگر راستی با آنها
 رفتار کنند خیلی سالم و آرامند اختلافی که با یکدیگر دارند بهوش تند و تیز ذاتی آنهاست که در لشکر
 انگلیس نیست هر چیز قدیمی با سلیقه با هر چیز خوش آب و رنگی را ترجیح میدهند بسیار چیزها کرده بر
 قیمت داشته باشد مثلاً یک پیاله قدیمی یا یک کاسه یا یک توپ پارچه که از شدت قد
 زرد شده باشد یا یک طومار کهنه بنظر ژاپونی خیلی بیش از یک توپ پارچه ابریشمی گرانها می ارزند
 و در یک خانه رفتم که جمعی از سر بازان ژاپون خود را اینجا انداخته و یک قفسه پر از چینی قدیمی یافته بودند
 سر بازها هر کدام یک پیاله یا یک بشقاب یا دوری دست گرفته تاشای نقش و نگار آنها را کرده تجدید نمودند
 و محوطه میشدند و بیکدیگر می گفتند اول نره است متصل نشان پشت طرف را میدیدند بپند از چه حصرا
 از نقش و نگار دوستی که این هزاران برور کرده تحمید کرده و تا سف میخورند که بلا حظه نظافت و عظمت می
 توانستند آن طرف را بریزند مطلب در اینجا است طرف را دست بدست داده متصل تمجد و تعریف میکرد
 و عوض اینکه زمین زده خود را در کمال احتیاط همه را بجای خود میگذارد و نه حال آنکه کمتر لشکری دیده شد
 چیزی که نتوانسته است برود و رنگدگی خیلی تعجب دست میداد و قتی که انگلستان لطیف سر بازان ژاپون
 میدیدیم که با آن دستهای نازک آشیای لطیف نازک کوچکی را بیکدیگر نشان میدادند تا آن انگلستان خوش
 درشت امریک و روس و فرانسه و انگلیس ژاپونی با آشیای لطیف نازک را در کمال احتیاط بر دست
 پس از تاشای بجای خود میگذاشتند و حال آنکه فرانسه و انگلیس و روسی (اسم جرم رانمی آوریم) دست شستی
 نیز بودند که اینکه بشکنند حتی مفرق و شک را یا آنکه پایمال و ضایع نکنند در خانه دیگر خنده نغز از سر بازان
 ژاپون دیده شد یک پرده نقاشی را باز کرده تحمید میکردند که چه خوب نقاشی شده و گفتند بقاعده باید با
 سیصد سال قبل باشد و این ضمن صاحب منصبی داخل شد تصویر را با و نشان دادند او هم تعجب زیاد کرد و آن
 صاحب منصب استه کار و ند بطور ارمان تصویر را قبول کند او هم قبول کرد یکی از سر بازان با صورت
 دوباره لوله کرده در پارچه ابریشمی در کمال نظافت چید شیل اینکه نام عمرشش تصویر فروش بوده -

تراپونیا حتی سربازان پستان سربازی بودند که قدر صنایع میدانند و صنعت اتاوان را تجدید می کردند صاحبان
منصبان شان جای خود دارند البته آنها هم چون سایر قشون متحد دست به نوب و غارت کشوند اما در کمال
آرامی و سکوت و طرز خوش بدون هیچ شایع کردن یا بی جبه تلف کردن بهره چسبیل آنها می کشید که یکراحت می
کردند ولی قسمی رفتار میکردند که اسم آن را نمیشد غارت که اشت است البته مثل سایر چیزهای را غارت نمیکردند
یا اگر نمی توانستند ببردند خود تلف میکردند خیلی مایل به اجاج آلات و نسبت کارهای کوچک بودند بجهت در آ
با وجود سلیقه که در اشیاء دارند خیلی مایل ساعت ساخت فرنگ بودند که در چین زیاد یافت می شد و آلات داد
ساز بیشتر از روسها به آلات ساز مایل بودند

فصل سی و هشتم

در روزنامه امریکائی دیدم فصلی نوشته اند که سربازهای امریکائی فقط سربازی بودند که در چین ابد است
غارت در آن کردند یعنی اخلاق آنها برتر از اخلاق سایر ملل بود شکی نیست در روزنامه های سایر ملل هم همین طور
حق سربازان خود نوشته اند باید باور کنیم اخباریکه در روزنامه جات بطبع میرسد راست و صحیح است ولی آن
مسئله راست نبود اما از حیث غارت سرباز امریکائی بدتر از دیگران نبود ولی بهتر هم نبود ولی دلیل هم ندارد بگوئیم بد
بود یا بهتر است مثل اول سلیقه صنعت که در سایر ملت پیدا میشود نداشت میخواست بناید که او صاحب لیاقت است
و مردی است کاری این اشارت نه از روی کنایات و عیب جوئی است بلکه فقط اشاره ایست که در باره
سرباز امریکائی که او هم غارتگر بود امریکائی در ابد است با اجانب جوشش ندارد ولی وقتی که آشنا شد خیلی گرم
خوش رود است مخصوصاً اعتنائی به کلابتون دوزیهائی که از روی صنعت شده اند در وقت نظر و ف چینی
مفروق مایل است و نمیداند چرا دیگران با این اشیاء مایلند و کلدان قیمتی را که سالها بود در خانه فلان امیر یا
وزیر نگاه داشته بودند برداشته عوض اینکه بجای خود بگذارند بزرگترین میز و چرخین سایر ظروف که در قفسه گذاشته
بودند از صدای شکستن و خوردن و خوردن بهتر خوشش می آمد تا شای صورت و کلکهای قشنگ آن در هر خانه
که سربازهای امریکائی داخل می شدند از ضرب شکستن و ریختن صدای زلزله بلند میشد سرباز امریکائی

بهدری از اشیاء صنعتی متنفر است که حد و حد ندارد و خلق ناخوش و ملاحظات عجیب و نسبت باشیائی که
دست میزد و میدید و قسمهای غلط و شداد که هیچ نفعی بجز حسنییا با او برابری نیست توانند بکنند اسباب
بحث مردم شده بود رفتار و زبانش بطرز و شیوه اروپائیانیت فقط خود نمائی که دارد خود را عادت
داده است بخلیظ حرف زدن بیشتر برای اینکه بنماید من آزادم بجان اینکه از این حرکت ما و او اول شخص
عالم میدانیم بزعم من امریکائی حقیقتاً اول سرباز و رزم آزم است مثل آن است که در بند جان باشد
ولی پیوسته تر صد ثروت است هنگام تکلم لفظ پول تحیه کلام اوست و اگر کشفکونی در میان آید که لفظ پول
در آن نباشد و خاموش و ساکت است او چه در بند سرباز صنعت بود همینقدر شنیده بود بعضی از طرف
چینی که آنهاست ولی تمیزی فیما بین خوری نجشاهی یا فلان طرف هزار دوی میند و بقول اتمام صنایع
عالم پوچ و بی قیمتند زیرا که قیمت بازار ندارد در خانه چینی ها که غارت رفته بودند در بند هیچ نبودند جز طلا و
و اگر طلا و نقره نمی یافتند اعتنائی بچیز دیگر نمیکردند این طرف و آن طرف می گردیدند تا چیزی که لازم دارند پیدا
کنند و هرگاه بمقصد میرسیند فوراً آنرا به پول نقد میسازند مثلاً قرصهای نقره را که غارت کرده بودند
هر یک چهار پوند و نیم وزن داشت و قیمتش هشتاد و دو دلار بود اما پنج ده الی پست دو دلار و ختمه پول نقد
میکردند با سایر سربازان در معاملات پرخت نبودند و خیلی شیرین زبان و خوش کلام سرباز امریکائی
خیلی یاد و خرمش میکرد که در امریکا است و کمتر اسم سایر اقوام را میبرد و بچیز دیگر که خیلی شایق و مایل بود بچیز
بود فی الحقیقه اقبال آنها در ترقی بود که قسمتشان این شد مستحفظ قورخانه بزرگ داخل شهر نزدیک دروازه
جنوبی شدند چهل توپ کروز و (فوردن فلت) از اختراعات خیلی جدیدتخیر شد بانضمام مقدار زیاد
اسلحه کوچک و ذخیره و خمپاره های مختلف شکل یکدسته از فوج نهم مامور قورخانه شده انجام دادند تا
که حکم رسید بکین بر کردند خوشبخت ترین اجزاء انسانی بودند که مامور آنها رسوخه همارت مبش
نمک بودند کمتر عمارتی ضرب و مهندم تر از این عمارت زیبا بنظر آمد در کمال پرچی همارت و
زینت عمارت را آتش زدند طرفین داخل عمارت مجسمه و شیر نبت بود از سنگ سرخ و سبز چشمه
قور و یال و دم فشان هنگامی که اینجا مشعل بود اگر کسی نزدیک میرفت شعله آتش و حرارت او را

کودیک و شعله از اطراف بلند شده هر چه نزدیک بود میوزاند از شدت و دود هوای تیره و تاریک شده بود صدای شکستن سقف و ترکیدن اسباب و شلیک تفنگ کوشش فلک را کرده بجز دیوارهای اصلی باقی بنا خانه های چینی ها از چوب و شخته است لهذا طولی نمی کشید فلان عمارت بزرگ مبدل بجاکت شد قبل از آنکه عمارت مزبور را آتش بر نندازد پونیا مقدار زیادی قرص نقره از آنجا بردند معادل چندین میان دو دلار امریکائی (دولار امریکائی معادل یازده قران ایران است) یک دسته قرادول امریکائی بامور شد آنجا کده خزانة را پیرون بسیار و در قریب چهل نفر چینی سهر مشول کار و حفر کردن شدند بعد از چهار روز چندین دلار دو دلار دیگر قرص نقره پیدا شد که در صبح آنجا را کاندیک تلی از قرص نقره پیدا شد که سی فوت و سی فوت عرض و چهار فوت ارتفاع داشت وزن هر قرص از چهار پوند و نیم الی هفت پوند نقره خالص آتش بعضی را سیاه کرده ولی از قیمتش کاسته شده بود هر روز قاطرهای امریکائی از عمارت مزبور بجلد فرنگها نقره حمل کرده و در معرکه فرج نم انبار میکردند انگلیسها و ژاپونیا از سایر عمارات امرای همین قدر نقره بردند اگر من صحیح فهمیده باشم یک قیمت آن بیایستی فیما بین صاحب منصبان و سربازانی که شهر را تسخیر کردند تقسیم شود و تمام شجاعان قشون متحده را از این محل بالیستی اجرد و ازیر که خدمت آنها محلات استجاب تنیت سن را از قتل و غارت مستخلص کرد

فصل سی و هفتم

سربازهای فرانسه بکس سرباز امریکائی و انگلیس و ژاپونی در اخذ اموال مردم آسیا که انبهارا عمارت نخوردند بعضی چیزهای جزئی بردند از قبیل البسه مستعمل شاید محض اینکه خودشان بپوشند نیم تنه های چینی را بر می دادند به بناجی های کران بهای پنجسین با کولات را مخصوصا قبا کورا زیاد طالب بودند روزی که تنیت سن مفتوح شد اتفاقاً قاضی شهر گردش میکرد و دیدم چند نفر از فرانسه با در حالت اضطراب اند آنها پرسیدم چه خبر است بعدای حسن جواب دادند بر و بر و آنجا زیاد است کفتم چه چیز زیاد است (پیش خودم خیال کردم شاید شمش طلا یا نقره پیدا کرده اند) گفتند در آن خاک ران خاک خیلی نندیدم است این

گفته و از شدت ذوق لبهای خود را بوسه زدند با ناهوشم خجسته طرف دیگر میروم و آنها هم البسته اسباب کوشش که راه نمائی میکردند و کوجه دیگر با چند نفر فرانسوی دیگر ملاقاتم افتاد که از میان دکائی متصل کوشش خاک پرور آورده در کوجه تل میکردند خط غری داشتند مخصوصا دوسه نفر از جوانان را دیدم که چون میدیدند متصل کوشش پیرون میآید از شدت شوق مات و متحیر شده بودند که اینقدر کوشش دوزده ریخته اند از میان دکان صدای شاشت آنهمی پیرون آمد که جای دیگری در دکان پیدا شد باز کوشش بسیار در آنجا بود است بایکدی میگردیدند که این کوششها را چه طور بریم آخر الا کفتم بنده میش از آنچه که پیرون آوردیم نیشود بر وجه چند نفر از سربازان انگلیس بودند نزد آنها فرستادند که غنیمتی بجنگ آمد میل دارند شما هم شریک بشوید یکی از سربازان گفت کویا انگلیسها هم مایل کوشش دوزده باشند البته خیلی خوش حال خواهند شد سهمی هم آنها ببرند چون در تنیت سن آذوقه کم بود تعارف خیلی بجا و موقوف بود معلوم شود با وجودیکسند و عداوتی که فیما بین فرانسه و انگلیس هست در این جنگ سربازان مزبور باید تصور بعضی از یکدیگر نمی کردند چون اغلب عساکر روس سبیری بودند وحشی تر از دیگران بودند و اکثر آنها چهره و قبح مخلی داشتند با این حال باطنشان بیدی ظاهرشان نبود تفصیلی که از حال آنها در امریک و اروپا داده اند خیلی مضحک است و تعجب در این است بسیاری را یقین حاصل شد و در سول هم مثل امریکائی ها آنچه نمی توانستند بپوشانند می شکستند ز روزیور را از قبیل اکثر دوست بند و غیره با زینت خودشان میخواستند میان ساعت را شکسته فرآن را پیرون می آوردند و قتیکه به دکان عطر فروشی میرسیدند نهتهای آرزوی آنها عمل می آمد شیشه های عطر را یکی بعد دیگری بلباس و مشله ایشان می ریختند مردمان ساکت و دقیق و مؤدب و خلیق هستند خیلی مایل بودند ظروف چینی و مساج مجلسی را بشکنند و خورد کنند و وسها کویا می شعر تر از تمام قشون متحده بودند هر چه بکارشان می خورد ناقص میکردند در دور میرنخشد بجز نقره و طلا و پوست از قبیل خز و سنجاب مایل چیز دیگر نبودند یک چیزی نیز شایق بودند و آن آلات و ادوات و جعبه های ساز بود جعبه سازی که بکنکش می افتاد و کک میکرد تا اگر کوش میداد و باهنک آن پامیزد پس از تمام آنرا پارچه ظریفی بچیده برای صاحب منصب خود

ارمغان پر چینی های معتبر تشخص سازهای جبهه متعدد و مختلف در خانهاشان داشتند بعضی با مقام چینی بود
 و برخی مقامات اروپائی البته فاخره اطلس و زری روی هم خرمن شده بود صند و قهای چرمی با
 قتلهای شکسته و قفه و پنجه های شکسته و تکه های ظروف قیمتی و مینا کارهای خورده شده با تمام چرخش
 در میان حیاط هر خانه ریخته شده بود همه راهای مال و کله میکردند بهین که یک اینک سازی را می شنیدند
 تمام مصایب و صدقات جنگ را فراموش میکردند یک قوطی عاج بسیار خوبی بقدر قوطی یکا چنگ
 یکی از قزاقها افتاد بود دست که بفر آن میزدند یک بلی بقدر کس ولی خیلی تناسب اعضا پرون جبهه
 روی دیواره قوطی می نشست و مثل بسمل حقیقی میخواند نوکش باز و بسته مثل اینکینجا اندامش می
 جنبید و بالهایش را بهم میزد حتی مفصل کردن و پایش معلوم بود مرغ زیزه کار (سوپس زلان) بود
 روی قوطی نوشته شده بود که از میان اسبابهای خیلی معروف فرنگی قیمت گران ابداع شده شاید
 صاحبش دوست بیصد لیره آنرا خریده بود چینیها خیلی طالب صنعت و هنرند و میل گران برای
 اشیاء صنعتی میدهند در خانه های چینی با انواع اقسام آینه بازیگانه انداخته اند که ترازمی خورده
 های معتبرین قصری است که داخل جلوی درای پرده است که مانع دخول اجنه است با عقدا و چینیها آنچه
 همیشه بنظر مستقیم حرکت میکنند و نمی توانند بیاورند و بگردن فرس زمین قصر فرور اغلب سنگ و دارهای
 کله انهای ناو و اشیاء خیلی قشنگ است همیشه یک کوزه بزرگ پر از آب است در وسط حیاط یا نزدیک
 داخل قصر تزیین بلند همه جانفب کرده اند هنگام تابان روی آنها حیرتی می اندازند که از تابش آفتاب
 سوزان هم نبات محفوظ باشد و هم نهان

فصل هفتم و هشتم

روی هم رفته شکی نیست که خود چینیها در نیهای شهر تنیت بن خیلی بیش از دیگران متعجب شدند هر خانه را که
 میکردند جمع کشیری از چینیها هنگام خروج و دخول دیگران در کمال عیاری خود را داخل کرده اشیاء قیمتی را
 میبردند زیرا که آنها میدانند اشیاء نفیسه کجاست حتی بجز با و سربازان سلطانی البته نظامی خود را میدادند

لباس عمل و کارگران کرده مثل رعایای بیچاره شده شهر خود خرد و خازنگران میکردند و در صص آنها بر رجه بود که کل
 بیاع رفتار میکردند وقتی که یکی از آنها با اموال منسوبه از خانه بیرون می آمد دیگران با دیورش برده او را بزین میزدند
 و اسباب منسوبه را فیما بین خود تقسیم میکردند انبان را نیز دیگران غارت میکردند در این ضمن بعضیها که در بنا
 از دوام ناقص میشدند و آنان که از همه زرنک تر بودند مال را در میر بودند کمی پس از شکست تنیت بن تمام شهر ز
 شد از الواط و اشرا چینی آثار رذالت از جمله آنها هوید بود صورت ظاهرت فقیر و بیچاره ولی دشمن قابل تر
 بودند که از پهلوی آنها میکشیدند و نیز جمعی از کیشان بودانی دسته دسته نزدیک خانه های امرای متخیر
 و هر جانی که پولی سراغ داشتند بهانه تعلیم و تعلم ندی می گشتند این محرکین بجز برای نیما و جاسوسی
 در همه جا میدویدند و قتی که من در عمارت باشم نمک که در تحت آن حفظ امریکانینا بود برای تماشا رفقه بودم
 در کج عمارت یکی از این کشیشها را دیدم با همکار خود مشغول کردن نقطه هستند که خاکسترش هنوز گرم بود
 مقدار زیادی نقره و تمام مهرهای باشر را پیدا کرده بودند را هب بعضی اینک مارا دیدم مرا میانه استند
 پنهان کرد صاحب منصب امریکائی چنانچه اش را بطرف او کرده قراول را صد کرد در این ضمن نیم
 مشغول شده یک عکس از او برداشتم را به بانای التماس را گذاردند قراول رسیده آنها را بشکستند
 نمود هر روز پس از شکست شهر تنیت بن مردوزن و بچه دسته دسته دیده میشدند آثار خانهای حرق
 را می کنند چندین نفر با دست و ناخن خاکستر را طوری عقب میکردند که از نوک تمام نچه ها شان خون
 میرسخت گاه گاهی پول نقد یا تکه نقره پیدا میکردند آنوقت بنا میکردند بیکدیگر مشت و کله زدند تا از دست
 هم بگیرند فلان چینی که چندان جرئت نداشت بعضی اینک از خانه بیرون می آمد و یک نفر فرنگی را
 میدید چنان ترزل میشد که هوش از سرش میرفت هر یک از آنها یک و بعضی دو پرق کاغذی با پ
 در دست گرفته امان میخواستند مخصوصا کسانی که خیلی جان پرور بودند یک پرق سفید الامان جلوی لباس
 و یکی عقب لباس دوخته بودند که مبادا پرقی که در دست دارند کافی نباشد صاحب منصبان مشون متعجب
 میکشیدند که چنین بهشت بشود اگر بتوان چینیها را بهین متسی که بعد از شکست رفتار میکنند تربیت نمود
 هر فرنگی را که میدیدند فوراً تعظیم میکردند و هر گاه سربازی میکشیدند چینیها که نشسته بودند فوراً از جای

برخواستن تعظیم میکردند همان چینیهای سرکش جو چرخان مؤدب شده بودند که ابتدا اکنون دره از این قسطن
 آداب از آنها سرزده بود بزبان انگلیسی و جرمن و فرانسه سردرب خانها و پرقمان نوشته بودند
 الامان الامان چینیایی که جزئی زبان انگلیسی و فرانسه میدانستند با دستهای قنزلزل بسر درها و اعلام
 نگاشته بودند ای قشون متحد و امی ژاپون بزرگ من مرد فقیری هستم من کار نداشته باشی من دست
 انگلیسم آنکشید و یکی خود را بفرانسه و جمعی خود را بجرمن بسته بودند و از آنها التماس میکردند بیشتر این
 بزبان ژاپونی لایحه التماس الامان نوشته بودند و محتمل یا بواسطه رسم انحطشان بود که یکی بود یا آنکه چینیها
 ژاپونهارا سر کرده قشون متحد و دست از آنها بیشتر می رسیدند حتی سر قهای کوجشان را رنگ پرق ژاپون
 کرده بودند مثلاً در صد نفر و نفرشان پرق ژاپون را بر شتم کرده بودند چهار نفر مال فرانسه و چهار نفر جرمن یکی
 انگلیس و یکی مال امریکارا سبب این مسئله این بود که نوشته از آنکه ارتسام اعلام انگلیس و امریکارا
 آنها مشکل بود جمال چینیها را تیقن حاصل شده بود که انگلیس در افریقا سخت مغلوب شده فتیوا
 با دولت دیگر بجنگد یا سر بازی بفرستد چینی که بدون پرق یا تذکره در محله فرنگیها یا حول خوش آنجا دیده
 شد اسیر یا قتل می گردید

فصل سی و نهم

روزها در شهر گردش میکردم کوه های تنگ از هر کنار کوه کوشه بوی تعفن اجساد و نعش اموات در آن هوا کرم
 پر بود در اطراف و کناف شهر مرده روی مرده افتاده و نعش و نعش روی هم از بکسر با و سر بازان و
 افتاده بدنشان از کلوله و چپاره متلاشی شده بود صدای ناله و افغانی بگو شدم رسیدیم در فلان دریا
 چینی یعنی افتاده خون از بدنش جاری است خم شده از او سوال کردم آب میخواهی چشمت را بسته
 نفس را حبس و خود را بردن زود بسیاری از اجانب هم از بی امدادی در هر گوشه و کنار افتاده مرده بودند
 کوههای مشتعل گذشته رسیدم نزدیک جلوه خان بزرگی جمع کشیدی از فرنگیها و تپان و امریکانها خارج
 و داخل میشدند آنها نیکه داخل میشدند هیچ نداشتند و آنکه پرون می آمدند روی سرشان یاروی دستها

شان که بالا گرفته بودند و قهای بزرگ پر سباب بسته های بزرگ یا مشت جواهر یا گمزه و سنجاب بودند
 آمد تا شاکم داخل خانه شدم جمعیت بقدری فشار میداد که نفس انسان تنگ میشد از محل تنگی که از دو جام خوبی بود
 زحمت خود را داخل کرده رقم وسط عمارت یک اطاق بزرگ تاریکی بود آتشارفته نفسی تازه کردم عرق از تمام بدنم
 جاری بود صدای های و بوی این از دو جام و ذهاب و ایاب این اطاق و سایر عمارت پرده کوش را میدادند
 غارتگرانی که نیما بچک آورده بودند با آنها رفتاده می چاییدند در فلان نقطه دیدم جمعی از سر بازان اروپاییان
 نشسته یک تل پول سکوک شمارند تل دیگر از جواهر جوهری میگردند و تل دیگر از قرصهای نقره تقسیم میکردند
 اینها هشت نفر بودند مکان کردم در تقسیم اموال منسوبه عاقبت کار اینها منجر بجدال بلکه تعال خواهد شد ولی
 مردمان متدین آهسته اموال منسوبه را در میان خود چون شکر کاه مال التجاره و برادران که مال موروثی
 را تقسیم می کنند قسمت کردند یکی از این طرف بان طرف میدویدند یکی پای دیگری را بلند میکرد و فلان
 بالا خانه بروی یکی از ستون بالا میرفت هر کدام آنها در حرکات مختلف بودند و اتفاقاً خیلی تماشا داشت
 در هر نقطه اقسام انواع صندوقهای خالی و البسه و کلاه و ظروف شکسته از هر قبیل ظروف چینی و فلز و سیاه
 دیگر مخلوط و منموج و معشوش شده بود زیرا مقصد اصلی جلوتر بود زیرا که عموماً با آن طرف زور می آوردند اگر کسی
 زحمت آنجا میداخت بقدری تاریک بود که مدتی بایست تا مل کند تا بتواند جائی را به پندولی صدای همزبانی
 بود آنجا مجمع شیاطین دیده شد آژشدت کرد و خاک چشم میبوخت و هوا بقدری پر کرد و خاک و غلیظ بود که
 کلون خشک و سرفه دست میداد وقتی که چشمم کم کم جائی را امید یزخم شدم به پنجم کجا قدم میکذارم زیر پا
 کلابتون دوزیهای کر اینها و شمعدان های بزرگ و خروس سنجاب و سایر اشیاء کدکوب میشد یک
 صندوق بزرگی از بالا خانه بلند میخیسی نزدیک من افتاد که نزدیک بود بسرم افتد چون بالا گریتم دیدم
 یکی از سر بازان ایشان در صفت دیدم اطاق رفته در جستجویی است بدون ملاحظه اشخاصی که زیر زنده
 دیگری انداخت که بزین خورد شکافت یکدفعه از اطراف دستها دراز شده شیبانی را که پرون ریخت چنانچه
 از قبیل خروس سنجاب و پوست روباه سفید و کرک سفید و پارچه های اطلس و کلابتون دوزیهای ممتاز و برنجی
 ابریشم دوزیهای استادان ما هر قدیم بود سر بازان تپان بعضی اینکه صندوقها انداخت مثل بوزینه

بر سر کوه های با آب سرد و نجات دهنده در وقت حاضر بزرگ دردم

فورا جعبه را در بود که محتوی بر قدری پول مسکوک و یک شانه و چندین انگشتر طلا و دو بازو بند و بعضی زیورهای دیگر بعد جعبه خالی را در انداخته و دید طرف صندوق اول که زیر افتاده بود و قبای بلند کلابتون و وزاتریش پوست بره ایرانی بود از آنجا پروان آورد با البته خیلی ممتاز دیگر آلات زمانه خیلی کران بها من بزبان هندی به پتان کفتم این اسبابا خیلی ممتازند در حالت یاس جو ایداد خیر صاحب تعریف ندارند او بجز طلا و نقره اعتقاد هیچ چیز دیگر نداشت بجز این دوشی سائر اشیا را از او قدر و قیمتی نبود این اشیا را در انداخته و دید طرف سائر قفسه ها که در دست بین اطاق بود در اینها هم البته فاخره و کلابتون و زیورهای نضیه بود که او را چندان خوش نیامد صدای بهمیه کرد و که مای اطاق مافوق تحمل انسان بود اهل شهر تنیت سن هم از در و دیوار بالا می رفتند چون نفتم تنگ شد بهر طور بود خود را از راه انبار پروان انداختم انبار چسین جانی را میگویند که در آنجا مادر زستان البته تابستانی و جواهر را حفظ می کنند در تابستان البته پوستین را با پول نقد و آلتی که لازم ندارند و همه در تحت حفظ و حرات دولت است

فصل چهارم

ما و امیکه این از دحام در کوه با دخانه با آمد شد میکردند تمام بروج حصن شهر مملو از اجساد و سربازان و بکسران بعضیها را که قبل از تسخیر شهر کشته شده بودند در کوه چارزیر دست و پا انداخته که بعضی از اعضاها آنها را خورده بودند فضلا آنها بقسمی تلافی شده بود که رقت با دم دست میداد بیشتر کلوله بسرا آنها بود زیرا که از پشت دیوار سرشان را پروان میکردند به سربازان با نشان بزنند سرشان هدف کلوله میشد پس لوی آن اشخاصیکه آخر همه کشته شده بودند انواع تفنگهای مانینج و اوچینجینی و شمشیر و نیزه و فشنگ و غیره افتاده بود علاوه بر اینها تفنگهای دهن پر بسیار هنگام مدافعه شهر تنیت سن استعمال میکردند کسهای پر از کلوله سربانی اینجا و آنجا یا در ریخته بود محض صد در بهشکر مانج و سنگ و سایر اشیا روی زمین همه جا با فراط ریخته شده بود از هر طرف صدای ناله و شیون آدم را بان طرف توجه میکرد از طرف دروازه جنوبی صدای ناله بگوشم رسید زخم دیدم کینفر از سربازان بلند بالای همچو آنجا

بدون حرکت نشسته بمن نگاه خنوب آلودی کرد و استمالش را از پشت بسته بودند و سینه اش زخم سترده یا شمشیر بود که قریب یک که فرورفته بود قبا و شلوارش در خون آغشته زخمش تازه بود هنوز خون از آن جاری بود معلوم میشد زخم با خیلی صدمه میزد ولی نه التماس کرد و نه ناله از لب او پروان آمد بدون حرکت نشسته بود بدون اینکه غرّه بهم بزند نگاه تنیدی بمن کرد و متصل این طرف و آن طرف با جانب و خارنگران در کمال خشمناکی نگاه میکرد جلوتر زخم خارج شمس سرد و نقره از چسینها را با کاکل بدیوار او ریخته بودند تحمل سربکسهای خان بود اگر آدم یک ساعت در شهر (نپنت سن) کردش بکند بقدری چیزهای کرده متفرمی بیند که برای عمرش کافی است چنانچه ذکر شد سرداران روز اول را بر سربازان بس کردگی کاپیتان (بطی) حکم بغارت کردند و زودیم اموال منسوبه را مستقلات فرنگیها بردند صاحب منصبان مل مختلفه تا ما را از آنها گرفتند فی الحقیقه فاخره غارت کران بودند مزه در اینجا است محض اینکه کفش و زراعی در میان نیاید صاحب منصبان قرار کردند هر که آمد را که طایفه خودشان غارت کرده اند ضبط کنند و زمینیکه گاریها و حالان اموال منسوبه را می بردند صاحب منصبان فرانسه جلوه گیری میکردند خارنگران بزبان جرمن جواب میدادند فرانسه با باد سلام کرد می گفتند ما جرمنی نمیدانیم و بارهایی جرمنی هم کاری نداریم بعد صاحب منصب انگلیسی جلوه گیری میکرد جواب فرانسوی می شنید او نیز میگفت البته احترام فرانسه با بر ما واجب و در امور آنها دخالت نکنیم با اینطور با چشمهای کریان بغارتگران می گفتند بروید اگر زبان تمام کلام نمیدانستند اموال منسوبه با سلامت بمقتصد خود نمیرسانند این مردم که نظامی نبودند و البته مختلفه را بقدر ضرورت نمیدانستند در کمال آرامی بمنزل رسانند و حال آنکه اشخاصیکه چندان زبان مختلفه نمیدانستند بطور اجبار از اموال منسوبه بهای خود محروم شدند صاحب منصبان آنها را تهدید و انواع اقسام مواعید نخت کردند که ای یکفشدنید اینهمه سیاستی بشما وارد می آید قانون نظامی است که تمام خارنگران بدون رسیدگی کلول باید زد و کای بزبان پرتو و نرم از آنها در می آورند با این حال پساری از صاحب منصبان را که امور این کار بودند فریب دادند و شلایه نفر سرباز بجز ۵۰۰۰ دلاور پدید آورده بودند آنرا در کف یک پیم آب بدو گذارده سالما بمحل مقصود رسانند بعضیها که از اموال منسوبه بدولت کشیر رسیده بودند در حالت مستی بروز میدادند چگونه

در بردند بدون اینکه احدی بفرمانی که پوستان را که صرف مشروبات کرده بودند سرگردان از آنکارفته
حسن نظامی کردند تا رسیده که شود و برخی بفاصله پنج ساعت مسافتی که از کیش است رفت
اما وقتیکه سر بازان شهر را بعلیه گرفتند احدی رفتار آنها را نامعقول ندید بلکه تمام مردم خوشنود بودند

که هر چه هست باید مال سرباز باشد

فضله چهل بکره

روی نهر بزرگ خارج شهر محصور در زاویه شمال شرقی یک پلی واقع بود برای رفتن بعبارت فرمانفرمای نظامی
کرد که احکام نظامی چنینها از این محل بیرون می آمد زیرا که اداره نظامی چین آنجا بود اگر جاسوسان با ما مذاکره
آنجا بودند ممکن است احکام مهم پیدا کنند که اسباب از دید اطلاع ما و مفید حال ما باشد و ممکن بود
تیز دوان آنها اسگالی پیدا شود و لهذا یک کشتی که زبان چینی و انگلیسی را خوب میدانست داخل عمارت
فرمانفرما شده بعضی احکام و مرسلات مفیده پیدا کرد و فوراً تمام آنها را ترجمه کرده برای کارگذاران
انگلیس فرستاد و در عوض با او با عدم مروت و انسانیت رفتار شد قبل از آنکه روسها
عمارت فرور را متصرف شوند بجای آنجا اجازه داده شده بود هر نوع که میخواهند داخل عمارت
را غارت کنند در آخر حکم دادند آنچه نوشته است در آنجا هست بیرون برده آنجا را سربازخانه کنند
قریب هشتاد و حال با جباروهای بسیار ما مورد شد هر چه آنجا هست رو شده در نهر بریزند من کلان
کردم قبل از این کار تماشای آنجا بچا حاصل نخواهد بود عمارت فرور در کنار نهر واقع بود راه
و تختی داشت روی آن چهار پنج کیسه های ریکت کار کرده بودند که کله فروز و داخل آن از میان یک
راه وسیع بی سقفی بود جسمه های شیر دریانی و یال و اطرفین در وازه بود در یک گوشه آن یک تنگ
های مانچو و موزد و دو بچسبندی بود که روسها تخریب کرده از کار انداخته بودند یک جلی ممتازی در سینه
یک طرف افتاده بود و در یک آن یک تل دیگر از شمشیرهای یک دسته و دسته و نیزه های بجز با
بود و روسها موقتاً محل فرور را متصرف بودند من اجازه دادند هر موضعی را که میخواهم بروم تماشا کنم

از حیاطی بجای دیگر داخل شدم اطرافها و ادوارات فرمانفرما و سایر صاحب منصبان اطراف حیاط
مختلف واقعه بود و تا ما فرزین بود بانبات نادره و کله انهای برنر و فانوسهای بلند و مجسمه های
بعد داخل اطراف نظام شدم چندین جلد کتاب روی زمین ریخته شده بود آنها را باز کردیم دیدیم
دستور العمل در علم نظامی چینی با بود بعضی برای توپخانه و برخی برای پیاده و چند جلد از برای سواران
مشقمار البصورت رنگین نموده بودند جلدی در چندین جلد کتاب کوچکتر بود معلوم شد و قریب چهار
مختلف است که هر روز در کمال صحت نوشته و ضبط کرده اند بترتیب ارو پالیان تا روز تخریب تا که
کتاب علمیه خارجه دیگر نیز بود در باب کلود سازی و طماحی و توپ سازی و شیمی و انواع آلات و ادوات
بخار الی غیره نهایتاً عکس توپهای بزرگ و تفنگ و خمپاره از هر قبیل و هر نوع نقشه های بسیار بزرگ
چینی هر نقطه مخلوط بهم ریخته شده و نمونه جوازات زره پوش خیلی متراشیده شده در گوشه افتاده بود
بعد رفتم داخل دفتر شدم اینجا نیز میش از ادواراتی که دیدم مغشوش بود تمام مرسلات دقیقه در پاکتهای
افشان سفید و قمر طول آنجا پیدا شد قریب یک جیب از این پاکتهای روی هم ریخته بود چون از میان آنها
اینجا آمدم میسدم پام را روی چپ میسگذارم زیر پام چند جلد کتابچه شکست آمده خم شده یکی را برداشتم دیدم
معاهده نامجه ایست که فیما بین دولتین چین و انگلیس بسته شده و فرین مضای بلهونک چنگ
(وسط حاس و د) یکی دیگر را برداشتم معلوم شد معاهده نامه دولتین چین و فرانس
تیمی معاهده چین و ژاپون و تس عظیمه بعد جمعی از حلالان داخل شد تمام کاغذجات را جاروب کرده ریختند
در ندر اطراف فرمان احکام مجسمی پیدا شد مروط بطنی و سرکشی بجز با مذکور شد چطور بر کله
به (در دس الزو) تکلاف میگرد که رفتار فرمان فرما خیلی صحیح و درست بوده بنا علیه ابا و دستور عمل
داوه شد حتی لمقتدر در هر چه ممکن میشود از او کفایت و نگاهداری نمایند ممکن است دیگران او را بدنام کنند
یا بگویند بر حسب امر دولت بود اما ذیلاً ترجمه یکی و دفتره احکام است که برای خودشان نوشته اند بجز
همه قبض رسید یک سری بود از فرنگیها که مجانش بجز برای کارگذاران چین فرستاده بودند و فرمان
فرمانچه (نقل) انعام برای این سرداده بود و نوشته بود سر فرنگی رسید قبض رسید فرور را در حضور

زرد نوشته توسط یکنفر زن معمر طیبی که یک نوع ساحری بود و پوسته در قاتی بود روی روز مذکافی میکرد
 فرستاده بودند نوشتهجات دیگر نیز پیدا شد از اینقرار نوشته انعام مجرچنک کوچن محض
 دو عواده توپ امریکائی نجاه تل بتاریخ ۱۹ جون نوشته دیگر انعام (لبن چن) که در نیت سن جنگ
 کرده سن و پهل شش صاحب منصب هر یک ده تل ۱۴۵۵ اسر باز هر یک چهار تل رویم ۲۸۰۶ تل
 ۱۹ جون (بن معادل پانصد تل و تل معادل پنجاه روینا راست) نوشته دیگری پیدا شد که اینها
 ترغیب چینیه شده بود برای بریدن سر اجانب روی کاغذ قرمز با مضای کتل و السن پت می
 برات انعام یکصد دولا نوشته شده بود و از او سر که مال سر بازان بحری امریکائی بود
 در اندامی هر جزئی ظفری که از چینیهها بروز میکرد انعام شایسته داده همچنین محض ترغیب آنها انعام میدادند
 بیشتر انعامها نام صاحب منصبان عا که سلطانی نوشته شده بود نوشته دیگر باسم نشانت
 هو بن چینیا که سه روزی در پی دشمن مغلوب کرده هفتین ۲۱ جون انعام کتل هان
 ۵۰۰ تل ۲۲ جون انعام فلان سر باز نیم محض تخیر یک تفنگ اجانب شش توسط خبرل
 سو ۲۳ جون رسید خبرال نیمه ۲۳ جون ۱۰۰۰ تل روی این برات مثل بعضیا چند
 قطره پیه شمع ریخته شده بود از تاریخ معلوم شد شب چهار روز که جنگ شده انعام داده اند انعام
 لین یا تک هانک هو ۲۱۰ تل ۲۴ جون سر کرده از فوج خبرال نیمه موسوم به هو بن چینیا
 ۵۰۰۰ دولا برای انعام قرض کرده بود تکش پیدا شد ۲۴ جون انعام هزار و پست
 سر باز (او کوی چای) ۴۰۰ تل رسید خبرال نیمه برای مساعده بنوع و (دوی چن)
 ۴۰۰۰ تل سیاه اشیائی که دولت به بکر داده بود و خبرال چو قیمت

انحصار داده بود

پارچه ابریشمی زرد کلی	پارچه کلی قرمزی	اطلس نیم تنه	کتان کلی	کتان سفید
شصت توپ	۲۲ توپ	ده توپ	چهل توپ	یک توپ
پت و نیم جون				



سیاه مزبور بصرفه کاغذ سفید و حاشیه بن آن قرمز بود نوشته بود شصت تل بعد از بابت اجناس
 فوق رسید دو فقره مبلغ کراف بر اهو بن چینیا داده شده بود یک فقره ۲۵۰۰ تل محض
 خلبه بر اجانب و فقره دیگر ۴۰۰۰۰ تل برای انعام پانصد نفر تا پن که دفعه دیگر اجانب را مغلوب کرد
 بودند روی این برات هم چک پیه ریخته شده بود و معلوم شد بعضی آنکه روز فتحی میکردند شب چهار روز
 انعام می گرفتند از ابتدا دولت به بکرها جایزه میداد و آنها را امداد میکرد برت
 ۴۰۰۰۰ کتی آرد سفید خوب باسم فرمان فرما پیدا شد که برای سر کرده بکرها فرستاده بود (کتی بزبان
 چینی جوال است) رسیدی از خبرال با دیده شد مبلغ کرافنی بسر کرده کان و سر بازان که در جنگ
 نیت سن بودند داده بود برات ۴۰۰۰۰ تل باسم خبرال مزبور دیده شد برای علیق سوار
 برات دیگر انعام خبرال چیز من رئیس توپخانه دویت تل برات انعام (لبن چن) سر کرده
 (دو بنک) شش نفر صاحب منصب هر یک یازده تل دویت و شش نفر سرجوخه تا پن هر یک پنج تل
 برات دیگر انعام پولیس و جاسوسهای دارالشورای سرمانفرمانچاه تل برات شصت تل باسم
 (لبن چن) محض رساندن مکاتیب و پیغامات و غیره برات یصد تل برای خفر خندق خارج
 دروازه جنونی برات انعام عا که ابوجب معجر (چبانک شونک نا بان) شت تل
 برات انعام خبرال (پن) که شجاعانه در مقام لشکر دشمن ایستاده کی کرد پانصد تل ایضا انعام
 خبرال (چو بنک چن) محض مقابله با دشمن ۵۰۰۰ تل قتیکه از طرف قشون متحد فتح و غلبه
 بروز میکرد با انعام سر کرده تا پن چینیهایی افزودند انعام محجر (وان پت می) که شجاعانه با دشمن مقابله
 کرد پانصد تل این سر کرده همان که در عوض دوسر فلاح امریکائی انعام کرافنی تحصیل کرد
 پس از ملاحظه بروات مذکور بعضی احکام منوکه که از جانب فرمانفرما صادر شده بود دیده شد
 فرمانفرما قول داده بود سرداران ذیل که جرئت خود را بروز داده با دشمن جنگیده اند انعام باید
 داده شود خبرال پن که همیشه خفر قرین او بود پانصد تل انعام مجرچنک پانصد تل مجرچوانک
 مجرلو و مجر جو هر یک پانصد تل خبرال دو سر کرده سه اردو هزار پانصد تل و هزار پانصد تل

انعام عساکر سردار و مجراچی دولت تل سیاه و دیگری پیدا شد از مجروحین و مقتولین
 بکسر از زمان محاربت با فرنگیها صورت مزبور بر صفحه کاغذ شرحی بود برات ۵۵۰ اقل ضمیمه آن بود
 که دولت مجروحین و برباز ماندگان مقتولین انعام داده بود یعنی صد تل به باز ماندگان هر یک از
 مقتولین و سی تل برای مجروحی تاریخ این برات سه روز قبل از افتتاح شهرتیت سن بود
 برات دیگری دیده شد که دولت توسط فرمانفرما تهر ار کرده بود هر یک از بکرها که در جنگ
 کشته می شدند به باز ماندگان او میدهند و هر کدام که زخمی می شوند سی تل به میدهند تمام بروات در کتابچه
 فرمایشت شده بود برات دیگری دیده شد که صد تل به باز ماندگان دولت مستحقه قورخانه چهار روز
 قبل از غلبه شهرتیت سن داده شده بود اگر سواد تمام بروات را بخوانیم بکاریم خیلی مفصل میشود چنانچه
 از آنها کفایت میکند که نگاشته شد آخرین برات انعام که در کتابچه مندرج مانده شده مبلغ ده هزار
 تل بود که یکروز قبل از شکست شهرتیت سن بسر کرده بکسر داده شده بود معلوم میشود ظاهر امید آنها
 مقطوع شده بود و پول بر شاری که دولت میداد حساب درستی نتوانسته بودند نگاهدارند

فصل چهارم در دولت

بر حال خواه بر حسب میل پول و فرمان فرمای چلی بود و یا بر حسب دستور العمل محراز دولت به بکسر
 و ذخیره و آذوقه داده میشد و در ضمن بعضی اعلانات انتشار و شمار میدادند که اجانب سر درگم شده می طلب
 بزند یکی از اعلانات اخیر او را در ایلاسنگاریم و در ضمن معنیها نیز که سیاست صد تا زیاده برای سر قشای کوچک
 است نه برای لغی و غناد و کو یا بجز قوزیل انگلیس احدی رفتار فراموش مار صحیح و درست نمیدانست که شش
 قاتل و قهر را تکلیف میکرد و معاف شوند ذیلا صورت اعلانی است که ابتدای سال فرمانفرما با
 و امضای سلطنت رسانده انتشار داد بر حسب قانون معلوم میشود که اشخاص قبل بکار مجروحین
 مواظبت در امور میسند خود مردم را هم مشت زنی و شمشیر بازی تعلیم میدهند هر کس محض تعلیم این علوم
 نزد آنها برود و یا هر کس در کوچه و معبر شمشیر بازی محض جلب دخل که اسباب بیجان فایده بشود یا برباز ماندگان

قانون رفتار کند دولت آنها را دستگیر کرده پس از زدن یکصد تا زیاده به سزار لنی شهر میفرستند (بزرگی
 معادل ۳۳ میل است) و هر کس برای تحصیل این علوم نزد آنها برود صد تا زیاده خورده سه سال هم
 اخراج بدیشود پس از انقضای سه سال او را بموطن خود عود میدهند ولی همیشه در تحت نظارت دولت است
 و اگر در کالین و در کاروانسراها یا صوامع این اشخاص را بدون اطلاع بدولت پناه بدهند یا اگر مستحقین
 آنها را دستگیر کنند متوجه بشود تا زیاده خواهند کرد بدینا، علیحد هر کس مشت بازی یا شمشیر بازی تعلیم بد
 بر حسب قانون سیاست میشود و همچنین هر کس را که اشرار او را اذیل شمشیر بازی دیگر همچنان پاینده سیاست
 شد افسر را یکمذاکر میشود و مشهور شده این است که تعلیم آنها محتوی است بر ادعیه که هر کس رفتار کند و مهارت
 نماید کلوله بدن او کارگر نخواهد شد مردم این را اعتقاد کرده جماعت اهل چوچوان را تشکیل داده اند و مشق
 شمشیر مشت می کنند رفته رفته اطراف و اکثاف مملکت را این اعتقاد غلبه پیدا میکند معلوم میشود اینان لغی
 ادیان و مخرب آسایش مملکت و محرک فساد و فتنه اند هر وقت لشکر دولت برای تفرقه آنها می رود در کمال جسارت
 مقاومت می کنند کارکنان نظامی و قلمی آنها را اطلاع داده اند که تجاوز نکنند بعضیها در حضور کارکنان
 اطاعت امر میکنند ولی در خیاب آنها با شمشیر خود می پردازند ماعوم مردم را خواه عیسوی و خواه غیر عیسوی
 اولاد سلطنت میسند اینهم هر زماعی که فیما بین آنها واقع میشود باید رجوع بکارکنان دولت بکنند ولی مردم بخلاف
 گفته آنها رفتار نمی کنند با عساکر دولت مقاومت و جمعیت و از وحام جمع کرده اموال مردم را میوزانند
 بزور و خراج مردم پول می گیرند و اذیت و آزار میکنند رفتار آنها چون سارقین و قطاع اطریق است تا
 شما صاحب جان و مال هستید چه فایده از این حرکت بشما می رسد که خلاف قانون رفتار می کنید بکارکنان
 دولت حکم نموده شده این قیاس مردمان احمق را دستگیر نمایند من تمام اهل شهر و قصبات اطلاع میدهم
 که هر کس انجمنی گردانید و مجامع مجرمانه منعقد کند خلاف قانون رفتار کرده و هر کس اسباب اختلال امنیت
 بشود دست تعدی ببال مردم دراز کند بر حسب قانون عذری از او پذیرفته نیست و هر کس محوطه برای تفتیش
 زدن یا اغوای مردم احداث کند دستگیر و تنبیه خواهد شد تمام اشخاص را عن شعور که بطبع خام
 ضمیمه مجلس مزبور شده مهارت مشت زدن نمایند فوراً ایشان و ترک عادات قبیحه کرده رعایای

نمک شناسی خواهند شد اگر پیشمان شوند تقصیر است گذشته آنها معاف خواهد شد و اگر تو بکنند و برقرار است خود عمل نمایند کارگزاران دولت بلا تا مل آنها را بشیبه کامل خواهند نمود عموم مردم عیسوی و غیر عیسوی عریض اند و بدون تفاوت با ملاحظت پدران با آنها رفتار شود هر وقت نزاعی در میان آنها پیدا شود باید رجوع بجای گذاران دولت نمایند و نباید بعضی عداوت و کینه در دل جا دهند و تخمین عیسویان نباید اسباب حسرت شده بمرود تعدی کنند یا آنکه کشیشان را اغوا کنند بجای آنکه آمده در مراجعات طرف آنها را بیکدیگر کارگزاران دولت باید موافق قانون بدون ملاحظه احتیاج حق بکنند و هایای ما و عیسویان هر دو باید مشغول تکلیف خود گشته بخل و حسد و سوءظن را کنار بگذارند و با سبب امنیت و آسایش وقع کامل بدهند تمام شبا این حکم را احترام کرده بفرزید و اطاعت کنید ^{تکلفی که امپراطور بر ک} علیا حضرت ملکه انگلستان فرستاد خیلی غرابت داشت من البدوالی انتم تمامش جلد و کرب و محضو صفا استجانی که اشاره کرده که مل خارج ممکن است تطبیح شده مملکت مراجعات کند

صورت تکلف از قرار ذیل است

امپراطور چین علیا حضرت ملکه انگلستان و هندوستان سلام میرساند از آغاز مرادده تجارتی فیما بین مل خارجه و دولت چین اشتیاق و آرزوی برزبان کبسی همواره بر توسعه تجارت بودند و وسعت ارضی و املاک در این اواخر فیما بین عیسویان و اهالی چپل و شانگونک منازعه و مجاوله احداث شده بعضی اشخاص بد قلب وقت رنختنم شمرده آشوب فراهم میآوردند و چون آتش فتنه آنها باین سرعت منتشر شد دول دیگر را ظن حاصل شده که دولت چین اسباب ترغیب مفیدین است لهذا ابطال حمله برده تسخیر کرده اند این حرکت خصوصت اسباب مصیبت و رنج و وضع امور در بهم و برهم شده بملاحظه اینکه صد هفتاد و پنج تجارت چین با انگلستان است و تقریباً چین است ترازم مملکت دیگر است و قیود و شروطش کمتر تجارت انگلیس در این سنوات اخیر در بناد قسمی رابطه با تجارت چین پیدا کرده بودند که کوئی اعضای یک خاندان و اجزای یک دودمان بودند اما حالا بواسطه احداث ارتباطات از طرفین سلب اعتماد شده وضع امور بر شده لهذا دولت چین تصور میکند اگر نتواند خود را نگاهداری کند

مل خارجه چون این مملکت را می بیند اینقدر وسیع و پر جمعیت و طبعاً صاحب ثروت است ممکن است بطرح معارضت و عارزش نمایند و شاید بلا ملاحظه اغراض قبایض مختلف در میان آنها پیدا شود و همین است که ضرر اسباب احداث اموری میشود که مفید حال برتان کبسیه نخواهد بود زیرا که تمام ملاحظات آن مملکت توسعه فواید تجارت است حال دولت چین مشغول تهیه لشکر و آلات و ادوات است که بتواند با آن وقایع مخمکه را بری کند ولی تصور میکنم که اگر بجای خود باقی بماند و موقع برسد از عهد غمی تواند برآید لهذا دولت انگلیس خواهش می کند اسبابی فراهم پاورد استگالاتی را که با سایر دول پیدا کرده بجای ختم کند امپراطور کمان کرده بود این اظهارات بعلیا حضرت ملکه اثر میکند و امید داشت بزودی

جواب اظهارات او داده خواهد شد

فصل چهارم

عموم مردم را کمان این است در این جنگ قشون متحده بجهت چین سیاه بنجی و دوستی رفتار کردند زیرا که کر شنیدم مردم میگویند چینیا کاری نکردند جز آنکه سفیر چین را کشتند و این شهر در هر جانی ممکن است اتفاق بیفتد مردمانی که کمی باشعور ترند مجاهده میکنند که اگر یکی یا دو نفر از کشیشان کشته شده اند تقصیر خودشان است زیرا که شغل آنها نبود و مالک خارجه رفته اهل مملکت را آزرده خاطر کند خیلی خوب تصور مردم درین باب این واعظین بی کفایت دین عیسی در ممالک بعضی هر چه میخواهد باشد ولی کسی نمی تواند بر خود بمبار کند وحشیگری که چینیهان نسبت بمردان و زنان و اطفال ما کردند که شسته از ان اغلب شهدا مردمان قابل کافی بودند که نسبت بابل مملکت چین نیکبای می شمار کرده بودند از قتل خوناک و دوا و طبابت و غیره مملکت چین یاد مملکت هربت پرست و بیکر کشیشان خوب و بد هر دو پیدا میشوند و اغلب به بدون صد و هفتاد میکند جای شکایت نیست اگر بت پرستان بخوابش خودشان محض استقرار نکات مذهبی بزرگ نمیر کردند کسی را که سعی دارند مذہب آنها را تغییر بدهند از جان نا امید کنند هنگام جنگ حالیه در چینین موقع شنیدم کشیشان میگویند مذہب عیسی بضرر شمشیر باید در چین منتشر کرد و یکی از کشیشای

معروف نطقی نمود محتوی بر اینکه بر چینی را باید دستگیر نموده او را بسوی از دو چیز رفتار نمود یا مذبح عیسی را قبول کند یا سرش از تن جدا شود باید تسبیل نمود و قتی که کشیش بزرگ این قسم نطق می کرد از شدت ترس بود زیرا که پس از چهل سال زحمت در تربیت و حمایت و کمک چینیها هنگام خطر در مواقع مهمه او را ترک خانه و پناهِ البتیس را مشتعل و مضحک کردند حتی تسبیل غریزان آنها را شکافه عظام آنها را با دق دادند باین حال نمی توان او را املات کرد که چرا این قبیل اظهارات سخت کرد و از طرفی هم کشیش با کشیش چینی یا چینی داریم اما اغلب کشیشان خوب متلاشند و بدان جستند مخصوصاً در این جنگ چینی این طور شد اگر مردم بگویند فتنه بکسر با بجلی تقصیر کشیشها بود و خطا رفته اند حرکت آنها سیاسی و مذهبی بود بر ضد تمام سفید پوستان و علوم و کتب و راه آهن و تلگراف و جازات و هر چیز دیگر که متعلق بآنها بود حمله بکشیشان نه برای این بود که آنها کشیشند بلکه برای اینکه اینها اجنبی بودند بدون ملاحظه مشغول عمل تمام مهندسی راه آهن و زینهای آنها و کسبه و تجار بالمساوی یورش بردند بکشیشان در این جنگ زیادتر صدمه وارد آمد زیرا که در تمام مملکت چینی منتشر بودند در داخل مملکت که دست با شج شکل بود بدون کمک و حمایتی نگذا علی تقدیر زندگی می کردند توپ ماشین در بعد از این سباب اطمینان خواهد بود و در خانهای کشیشان که در می میسلی قلب مملکت واقعت من بعد خالی از یک عراد و نخواهد بود کشیشان بوشمند آموزگار کارهای خوب دیگر بسیار است که در چین معمول به اند عوض آنکه آنها را بدین عیسی تکلیف کنند علم و صنعت و طبابت و زنا می آموزند از این قبیل مردم تازه بچین رفته اند بجزله پنونی مرچاپرد که شخصی است محترم و بزرگ و در تمام چین او را بزرگ و محترم و دوست میدارند او شخصی است ساده خلق با کفایت و در کمال زکات و ظاهر ایش سایر کشیشان در چین نیز ویلیاقت خود را بروز داده و شخصاً صاحب قدرت است کتب علمی و مذهبی و علوم معارف ما را بزبان چینی ترجمه و طبع و نشر کرده چندین هزار نفر چینی شغول تحصیل آنها هستند تعجب درین است جوانان چینی که این کتب را تحصیل می کنند اخلاقشان پاکیزه شده و زود همسران میخواهند پیش از دیگران بیکدیگر سبقت جویند و همه چیز را بفهمند و بدانند که چه طور اجانب بود آنها را که در حقیقت سستی هستند متوحش و متزلزل ساخته جای ترس است مبادا کتب مزبور که با کمال اشتیاق خریداری شد در میان

چینیا ایشار یافته تبدیل چینیهای مردم را برای حیدر و تندر و نفاق باز کنند دیکت کوشش تا مملکت را بوضع سابق خود برگردانند باین امید که یک دفعه دیگر رفاهیت حاصل کنند استخا صیکه مثل دیچان برای مملکت چینی لازم است باید صاحب رای باشند و بتوانند از زبان چینی مثل زبان خودشان بخوانند و بنویسند صاحب لیاقت و کفایت باشند که بتوانند از هر بابت با چینیها مباحثه و مجامعه نمایند و وقتی که از روی هوش و عقل و بصیرت کامل مباحثه کردند نکات چند بدست پشتر از پائیان می شد (مرچاپرد) که بر چینیها تسلط پیدا کرده با آنها نطفه فلان چیز را قبول کنسید بلکه علوم او در آنها اثر کرده و آنچه در اساس علوم مائیکت با آنها نیامد و برای آنها برهان و دلیل نه بزور آنچه حق است ثابت میکنند مثل سایر کشیشان زور نمیکوید یا آنکه نمیکوید مقالات مرا قبول کنید ولی بعضی شمال و دلایل برای آنها ارائه می کنند که آنها نمی توانند و کنند (پنونی مرچاپرد) خیلی مرد ادیب و اریب و نیاوار در نهایت انسانیت و در حقیقت کمتر کشیشی مثل او پیدا میشود در این هنگامه و دیگر در تمام بنا بر مصلحت شده مملو بود از کشیشان فراری مثلاً در شکانی دل آدم میوخت که میدید چندین نفر مردمان میخند پشت دندان دراز چانه باریک از زن و مرد بلبس لباس چینی با اطفال بسیار در در شک و کالک پیاده و بچه بغل بالا و پائین بندر کردش میکنند اکثر مردهای آنها چهره های حلیم و مطیع داشتند اغلب کشیشان انگلیس و امریک موهای سرخ داشتند که شبیه بود به کاکلهای ظلمتی رنگ که از در کلاه تا پاشنه پاروی لباس اطلس آویخته بود بیشتر کشیشان امریک و انگلیس این نوع لباس پوشیدند با کفش چون خودشانرا شبیه چینیها کنند بیشتر تسلط پیدا می کنند زنان کشیش در لباس چینی کمتر از مردمان مضحک بنظر می آمدند شاید بواسطه حقارت اندامشان باشد نمی توان فهمید برای رواج و مینوی بملکتی رستن چه باید لباس و آداب آنها را که بوشیان نسبت میدهند قبول کنند

فصل چهارم چهارم

تبدیل لباس چندان اهمیتستند و خطای دیگر که اهمیتش بیشتر است این است که در حین

تمام جسمینمای حول وحوش میشد با وجود ضعف حالت تمام مرضار اما آخرین نفس توجیه کرد تا آنکه او را هم که شش
 را از بدن جدا ساختند چون معالجات بسیار از او دیده بودند سرش را مثل قربانی در معبد (بودائی) که معبد
 معبود جنگ بود گذاشتند پس کام آشوب بکسر با از این قیسل امور زیاد رخ نمود و بجز در دفتر فرمانفرما
 رسیده متحد دیده شد بعضی سرهای اجانب که زمان در مقابل صحنام معا بدکند آشته بودند این
 یک مجلس مخصوصی تشکیل داده بودند و مقصود از این مجلس این بود که مردان اروپائیان را اول شنبه
 خود کنند و این پن سر او را بریده اعضایی بدنش را از هم جدا کنند و همچنین بدن مقتولین جنگ را قطعه
 قطعه کنند هر زنی که هر بدنی را قطعه قطعه میکرد سیل که معاول چهار لیره انگلیس باشد انعام داشت خود
 بروائی را که فرمان منبر از جانب دولت صادر کرده با نیا پول داده بود معاینه میدید
 و ترجمه بعضی از آنها را در فضل پیش نکاشتم پس از آنکه تمام کلیسای کاتولیک و پروتستانت تقریباً تمام
 کیشان را نیست و نابود کردند چند نفری باقی مانده بود که باران سخت دست قاتلین را موقفاً از کشتن
 کوتاه کرد و صبح غره جولی میتر (باکنال) را که کشتی داخله چین بود در یکی از معا بدکند شهر کشتند و میتر
 پینت کین را در صورتیکه در نفر از زمان کلیسای راد افعه میگرد معروض کلوله اش ساختند فوراً سرش را از بدن جدا
 نمودند از حالت میتر (کوپس) کیش دیکروزن و بچه میتر (باکنال) مقتول خبر صحیحی در دست نیست که
 چه قسم کشته شدند و نفر از زمان کیش امریکائی را منگولاً بردند بحال بکسر با معلوم نیست چه بلانی بر سر
 وارد آوردند مشکل است بتوان فهمید بچه رنج و مصیبت متلاشند و تکیه از چین از راه امریکائی
 (دسپس) مراجعت می کردیم در ایالات متحده شهرت داشت امریکائیها را بکسر ان حتی الامکان احترام
 کرده معاشان میکردند و عموماً این فقره را اعتقاد کرده بودند ولی اینها عرف بود از روی تحقیق و بیانشه می نگار
 از پانزده نفری که در موقع مخصوص کشته شدند یا زده نفرشان امریکائی بودند چنانچه ذکر شد تا بیستم در امریکائی
 حاکم محظوظ بود که حاکم سیل داشت میتوانست مانع قتل آنها شود و چون آنها را از دار الحکومه بیرون کرد بگفت
 بخانه آنان برگردید مقصود این بود به بکسر با نماید هر چه میخواهند در باره آنها بکنند و در بعد آنها را کشتند و
 اول احدی پیدا نشد توسطی یا حمایتی از آنها بکنند بکسر با بلکه افاجحک شنگائی اطلاع دادند که کشتار آنها

شد از بین شهر بود که چند نفر از مندر سین راه آهن الوهان ابا زن و بچه فرار کردند و در راه بکسر با با نیا
 هر که ام که کشته قطع قطع کردند تمام زمان را برهنه و عریان کرده بودند معلوم نیست قبل از کشتن آنها
 برهنه کرده بودند یا بعد از کشتن (پوپن کفو) مرکز فتنه بکسر با بود با شناسای قتل میتر بگو که در
 شان فونک کشته شد اول آشوب از این شهر برپا شد

فصل چهارم ششم

شرح قتل دو دمان میتر (ماک کینل) را اجازت ندادند کوشش زد عامه خلق بشود ولی معین شد که مردان
 و اطفال را اول کشتند بعد از زمان شوهر در او آخر همه خواتین جوان را که در عرابه با عقب نگاه داشته
 و برتر از همه کشتند و دو نفر دوشش نفر زن و سه طفل متعلق بجلیسای داخله چین در چکپانک
 بقتل رسیدند و نفر از زمان مقتول موسوم به (مپس دد و مانند) و میس بنجسر امریکائی
 بودند حاکم (چکپانک) بجلی مخالف اروپائیان بود و وقتی که حکم ملکه بیوه برای قتل اجانب در میستم چون
 بلوسید بلا تا مل حکم فرمود را در تمام قتل و خود انتشار داد زمانی که قونولهای مل اروپا از
 جانب دول خود به (مشنگا) رفتند که با حکام و فرمان فرمایان جنوبی معا بدکند قانون نظم
 در ایالات مرکزی و جنوبی دایر و جنگ را در ایالت شمالی چین موقوف کنند حاکم چکپانک در ابتدا
 عذر آورد با آنها در این باب مع شود و متغذربان عذر شد که حکم ملکه سابق بر این تشار یافته است
 و من فقط اطاعت امر در باره آنها نمود با لاخره چون شنید بکسر با در طرف شمال زیاد بی نظمی کنند
 فرمانفرمایان جنوبی از راه نصیحت با و کشف بطرف ما آمده حکم دولت را رد کنند و الا خودمان
 خواهیم افا و وقتی که حکم دولت را خواستند رد کنند کار از کار گذشته بود قاضی چینی هوو چون که
 دوستی نسبت با جانب میکرد و خواست حمایتی از آنها کرده باشد او را با اجماع و اطفال از جان نا امید
 کرده در اقبضاتش را هم منهدم و معدوم نمودند (فونان) که سمت ریاست در شهر داشت
 رؤیت حکم دولت در انهدام شیاطین سفید پوست (فرنجیها) فوراً بدون اشکال جمعی از شهر

و او باش محل را جمع کرده حکم کرد تمام کیشیان را کشان بخورد و بر دند بجا و با او باش کرده گفت هر چه خواست
 در باره اینان عمل آورد (مبشر بمپ سن) از ضرب شمشیر جان بجان بخش سپردن و بچه
 اش را سر از بدن جدا کردند (مبشر فاکرن) وزن و دو خاتون دیگر را هم شربت ممت چشاند
 و نفر از زمان خانواده (مبشر بمپ سن) را بعبه برده و در روز و شب نگاه داشتند معلوم نیست
 این مدت چه بلایی بر آنها وارد آورد و بعد آنها را قسم عجیبی گشتند یعنی یک چوبی میان فلانسان
 کرده از دانه‌شان در آوردند این شوره را کسی بمن اظهار کرده که می گفت من بودم بعضی از آن مردم خوبی
 نخواهی و قتل آنها شریک بودند یکی از صیوی ندبسان که از (هوچو) که چشمه بود اظهار کرد نفسی
 از زمان کیش را دیدم روی او نجاست زیادی ریخته بودند از پایش که کفش فرنگی داشت از نجاست
 بیرون بود شناخته بود اگر شرح هر یک را بنویسم بکاریم خیلی مفصل میشود ولی محدودی را بطور
 ایجاز بیان می کنیم که معلوم شود قتل فرنگیها جزئی و بی اهمیت نبوده بدون ملاحظه نوع جنس و عمر
 تمام اجانب بدون استثناء حمله میکردند در سبای دو خانم گشته شدند در شانسی نفر
 مرد و سه زن تمام اجزای کلیسای امریکائی بودند در روز آخر ماه جولی گشته شدند کیش بزرگ کلیسای
 در و جوش و (پا و پس) و (پا و پس) (پا و پس) در میان مقولین بودند
 تمام اجزای مجلس امریکائی در (فن جو فو) باره نفر از اجزای کلیسای داخلی چین که برسم دیدن
 بودند در (شانسی) شربت ممت چشیدند اول در خانه (مبشر پریس) محصور شدند ولی سوا
 خود را حفظ کنند یک فرقه مرکب از سه نفر مرد و چهار نفر زن و سه طفل به سه راهی چند نفر از سربازان
 چینی که با آنها سپرده شده بود از شهر فرار کردند بجل امنی بروند چون بصحرای رسیدند همان قراولان
 مستحفظ همه را معرض کلوله تفنگ ساختند چند نفر کیش و دیگران و بچه بیدین دوستان خود
 در (شانسی) رفته بودند دیدار آنها هم بقیامت افتاد و کشتی استخفین بر جاب امر کرده خود را فرار نمودند
 نه بدون اجازه

فصل چهاردهم

پرصیت

پرصیت ترا تمام مصایب صدمه و لطمه ایست که با جزای روحانی بیشتر کوپن وارد آمد سنکائی که در پینک بو
 فرار کردند اجزای فرور محوی بود بر مبشر سنکائی و زوجه اش و چهار بچه و مبشر جنکس و بیس
 کسنری و مبشر کوپن باز وجود و بچه اش و دو خانم دیگر که هنگام وداع وصیت نمودند نشان
 و نثر شود و مبشر کلور و زوجه اش و (مبشر ککش) در بیت پنجم چون یک آدم قضا
 که دم از دوستی میزد از طرف حاکم ابو هسپن (ابلاغی باور سید که حکم خائف مکه پوه را مجری دارد لغنی
 قطع و قطع اجانب را و هم کیشیان را مطلع نموده اظهار کردند تا زود است فرار کنند که وقت از دست می رود
 لهذا کیشیان با تمام عیال و اطفال بطرف سنکافو فرار کردند سوزش سیل راه نپیموده بودند
 که یک نفر از صیویان چینی که بطرف جنوب فرار امیرت با آنها اظهار کرد و بطرف شهر زدند که تا آنها گشته خواهند
 شد منازل و مسکن اینان را قبل از فرار اش زده بودند و کیشیان در محوطه دیگری پناه جسته
 متقاعد شده بودند در این ضمن چینیها مشغول شدند پناه آنها را بوز اندازند ازین وقت تمام کیشیان ترس
 غلبه کرده فرار کردند کیشیان مجبور شدند از پناهجا که فرار کرده بودند بهمان محل برگردند چون بجهت
 کردند پول نقدی سر راه داشتند و آن مبلغ جزئی هم که چیب داشتند به بهانه ای چند چینیها از آنها
 گرفتند هر جا که میرفتند چون گذار گشته آنها را بقایب و قتل و کشتار تهدید می کردند اینان از ترس بر چنگ
 با آنها تسلیم میکردند حتی محض آنکه از جاده بروند آنچه لباس و جواهر داشتند از آنها می گرفتند و میدادند تا
 آنکه بجای برهنه شان کردند با این حالت که سنکائی و بر بنکی خستکی رسیدند شهری که موسوم بود به لوچنگ
 مبشر کوپن و سایر اجزای کلیسای اینجا که از صدمه و آسیب تاکنون محفظه مانده بودند از آنها پذیرفتند
 کردند و در آنجا گشته بودند که این شهر هم پراز آشوب شده و در صد و اندام اروپائیان بر آمدند کیشیان الحیا
 زن و مرد نصف شب جزئی لباس و پیوتی برداشته روی غریبند از سمت جنوب بطرف شهر دو
 دست (هانکو) رفتند صبح زود که از میان یک آبادی می گذشتند قریب و دویست نفر از او باش آنها
 احاطه کرده پول مطالبه کردند اینقدر پول نداشتند که استرضای خاطر آنها را بعمل بیاورند تمام اسباب
 سفری که همراه داشتند از آنها گرفتند حتی لباس و کفش آنها را گرفته برهنه شان کردند هیچ برای آنها

نکته استند

کند استند بفریک زیر جانه که سار عورت بود و بس با این حالت پریشان این مصیبت زده کان را چون که کشف
 میراندند بدن لطیف آنجا در آفتاب سوزان بریان کردید و پاهایش از خار و خاشاک زخمی و خون آلود گردید
 طایفه پیر حم پیروت را راقی حاصل نشد از عقب آنسانک می پرانند و مسقط و ششام میدادند این چاره
 کان دوان دوان خود را تا از یکدسته دور میکردند که فرار او باس دیگر شدند **بالاتر از این مصیبتی صورتی**
 که این چهار کان عریان و پابرهنه و زخمی و مجروح افشان و خیزان حیران و سرگردان فرار ادر دشت و بیابان
 میرفتند و فریاد و لوله ضعیفان از عقب صغیر و کپر الرزان و هراسان می کردند غذائی هر سه اشتبه
 و نه از جانی می توانستند فراهم پیاورند زیرا که آنها را مثل سباع وحشی تعاقب میکردند آب و خوراک آنها
 منجمد بود با بهای کل آلود مردابها و یکد و علف صحرا از آنها گذشته برآبادی که میرسیدند اهل شهر
 شمیرهای خود را در انظار اینان تیزی کردند و آنها را بوخت می انداختند چینیها خوب فهمیده بودند که صد
 روحانی خدتن بدتر از لطمه جسمانی است شکلی نیست با اشخاصی قبل از آنکه جلا در سر آنها را بر دهره ترک شد
 جان بجان بخش تسلیم کرده اند **آفتاب سوزان** بقسمی سینه و شان زوجه مشرکوپو را قبل از آنکه در
 از این مصیبت نجاتش بد محروق و مجروح کرده بود که مملو شده بود از دیدان **خانم فلان** و خانم بهمان
 بلاخره رسوائی که با آنها در آمد از سایرین جدا شد و اجزای کلیب تاریخ صحیح این واقعه را بجلی پنهان
 داشته اند برب شرجی که این اجزای مصیبت زده نقل کرد اظلام هفت روز خانم فلان در میان این پادشاه
 دارا دل بود خانم مزبور قبل از مرگ گفت من دو هفته اسیران قوم بودم و خانم جوان دیگر یک هفته اسیر بود
 منقول است پنج نفر یکی از خانهای عجمی کرده بعد از جان نا امیدش کردند و خانم دیگر را چون در موضع
 مخصوصش کردند ولی تا چند روز زنده بود و قبل از جان دادن وصیت کرد نام او را منطبع و نوشتند
 خواتین هر دو امریکائی بودند این رسوائی را در کوه چیکت قبضه بسرا آنها آوردند بعد بیکدیگر سنگین
 روی بدن یکی از آنها کشیدند که بدنش خورد شود و کان کرده بودند و خانم مزبور هر دو مرده اند روی
 بدن آنها را گل گرفته بودند سر کرده حکم کرد نقش یکی از خانها را سوزانند و دیگر را کتیمه جانی داشتند
 بمجد بزرگ شهر فویات شب که آنجا ناند رئیس قضاة اطلاع داد که جان او سوزان شده و قوی

که او را از قتل معاف کنند گویا مست او این بود که قبل از موت بستلای لطافت دیگر شود **از این**
 جماعت سه زن و سه بچه مردند بقیه پس از مصائب پشمار بالاخره رسیدند بشهر **هونان** فوراً آنها را
 نزد قاضی بردند او اقسوس خورد چرا که وزود تر وارد نشدند که بتواند همه را بکشند زیرا تازه مانع حکم ملکه
 رسیده بود که جان اجانب باید در امان باشد هر چند از این حکم او معین بود لیکن بخراطاعت چاره دیگر ندا
 برب حکم حاکم **هونان** برادر حاکم چبلی این مصیبت زده کان را بهانه اینکه مقصد نذیرا که
 از میان ملک کشته اند ضل و زنجیر کرده جستان کرد گویا حکم میخواست این چاره کارزایی
 اندازه و دلیل کند و با آنها نماید که احتیاجات و موات آنها را بقدرت اوست بعموم مردم دانفود کرد
 که این اجانب مقصد برب اندازه جرمشان جس شدند

فصل چهارم هشتم

حال رجوع کنیم باعمال قبیه پوهسپن حاکم شاننی که نسبت باروپائیان منتهای خصومت
 تافراد داشت بمحض وصول حکم سلطانی برای انهدام اجانب کمال شتاب و عجله بکار برده تمام
 اتباع خود که در ایالات دیگر تسلیم او بودند ملکه افادستور العمل داد که تمام گذرهای رود رود را شب و روز
 مستحفظ بگذارند که هیچیک از اجانب نتواند فرار کند حر است و ممارست او باندازه بود که میخواست تمام
 اجانب مقیم قلمرو او بدون استثنا بقتل برسند جای تعجب نیست که قتل کشیشان در پونشکفو
 حاکم نشین شاننی بطوری فصیح و شنیع روی داد که از حیث پیرونی مثل و مانند داشت
 بیت و همهم چون روز اول فتنه و فساد بود که خانه مپس کومپ و مریض خانه و کتر ادا و در منهد
 و معدوم گردید دکتر طلبید و باسین این سئله را نوشته رفته در میان کفش قاصدی دوخته
 روانه نمود در خم جونی حاکم پوهسپن احتیاطاً تمام دروازه های شهر را حکم کرد بستند و پاسبان
 گذارند و آنچه در شهر اجنبی بود حکم کرد بحضور او حاضر شوند محض اجرائی حکم خود تمام نقاط عساکر
 فرستاد و پاسبان را بحضور او بردند پهلوی پوهسپن در مجلس رئیس و نایب رئیس شهر بودند

حاکم و پانصد نفر سرباز و جماعتی قاتل اروپائیان را احاطه کرده بودند و قسبیکه تمام کارها ساخته و آماده
 شد بوهسین بار و پائیان حکم کرد خودتان را بیامی من بپسند ازید بعد گفت شما مردم عیب و شر و
 واد بار را در ملک بپشت می آورید فقط یک راه برای این عیب است و آن سربردن تمام
 شما است که باید در حضور من تمام شما از بدن جدا شود پس از این لفظ و نفر از کشتیان من
 که تو لیکس و سه نفر کشتیش دیگر را کشتان کشتان برده در سیخ آدمی زادگان سربردند آنوقت سایر مردان
 و زنان و اطفال را در حیاط دار الحکومه در حضور آن ظالم در کمال بی رحمی سرشان را از ملک پاره
 جدا نمودند و نفر از اطفال داد و داد امر یکانی که پدر و مادرشان چنانچه ذکر شد بر حسب هفتاد
 بودند جزو مقتولین بودند از قرار مقاله عساکری که حضور داشتند این شهدا با کمال جرات شربت
 عمامت چشیدند محض انقضای آتش کینه بربازان حکم کردند دل آنها را برای ملاحظه علماء پیران
 آوردند عوض آنکه اجساد آنها را دفن کنند خارج شهر بردند که خوراک سگها شوند مرجع عیسوی زمینان
 شهر که در کمال حق شناسی فوت و جرات کرده شان اجساد مردگان را در بوده دفن کردند پنج روز بعد
 چهاردهم بخونک دویست نفر از عیسوی زمینان را که نصر را دفن نموده بودند بقتل رسانند از قرار
 مرسلاتی که سمران شهر برای ادارات مختلف نوشته بودند در نهم جولای سی و هفت نفس را در
 وسی نفر چینی عیسوی زمین را مقتول کردند ولی معین نشد اطفال هم جزو این عدد محسوب شدند یا خیر
 قرار اپریلی که از حوال و خوشس بنی فو رسید عدد مقتولین ۵۵۰ نفر بودند و این عدد مساوی بود
 با عدد صاحب منصبانی که از حکم حاکم مرتعش شده اجانبی را که پسرده آنها بودند و حاکم فرستادند که شخصا
 خود او اشقام بکشد و زوجه اش را حدت میزند شاید ماه جولای در شوی پانک
 کشته شدند و دوستان آنها در انگلستان پنجره لیره میبندند و میبندند و سلامتی آنها را میبندند و حتی الامکان
 کمال سعی در قتلش آنها شد و ادای که من در چین بودم هیچ از آنها شنیده نشد و اطلاع که نه شوی پانک
 رسیده اسم آنها را که نشد همین قدر گفتند و نفر فرنگی کشته شده چون بجز آنها فرنگی دیگر نبود احتمال
 میرود خود آنها بودند بلاحظه مردگانی که برای منس بیکت و زنش میدادند بجای آن دو نفر

گرفته اند ولی این هم صحیح نبود زیرا که نفر تمام بان آنها پنهان شده بودند خلاص شده اوایل کشته
 کشته بصرف ساحل میروند و سیزدهم پیبری رسیده اند

فصل چهارم در غنم

عدد مقتولین کشتیان پورستانانت که سه ماه بعد از کشتن مینتر (بوفوکی) وقوع یافت
 بود بر بیت دشت مرد و بیت نفر زن شوهر دار و بیت نفر زن بی شوهر و بیت و پنج نفر بچه بیست
 نفر این مقتولین امریکائی بودند یعنی نه نفر مرد پنج زن شوهر دار و شش نفر بی شوهر و اوایل
 بیت و پنج نفر فرنگی در داخل ملک و صد نفر هم در ایالات متشانی و چیلی زنده بودند ولی از بیت
 و نهم سپنمبر هیچ نشانی از آنها شنیده نشد یعنی از قبل از قتالی که در بنی فو حاکم نشین متشانی
 روی نمود و بعضی موارد بکسر یا از روی ترس بود یا مانعی دیگر داشتند که ظلم میکردند بلکه ملاحظه و مهربانی
 میکردند ولی خیلی نادر در مواضع دور بود معلوم شد یک نفر مینتر کربن نام بازو جده اش و دو
 طفلش و یس کولک در (سپن ان سپن) در دست بکسر با گرفتارند که شهری است در
 میلی تیت سن پس از استخلاص مکن بر سر کرد و با اطلاع دادند که برای فرنگی را نکشید غرابی شهر شما
 دار و نخواهد آمد ولی اگر کشته شود با بل بد صد نه زیاد داده شده خانه هاشان خراب خواهد شد در غره
 سپنمبر خبر رسید فرنگیها زنده اند تجار و بزرگان شهر با آنها لباس و غذا میدهند ولی اسپر بودند و بکسر
 مسلح آنها را می پائیندند که یاد معبدی مال بود و من کاتولیک با تمام ملک چین شجاعتهای زیاد بود
 دادند که بکلی با این وضع زهدشان این صفات از آنها ترصد می شد چون فردا فردی حفظ خود و دفع شر
 دست با سلحه کشوند بلاحظه اینکه از انگلیسا و امریکائی با بستر زبان چینی را تحصیل کرده و بیشتر از
 آنها با چینیها در خلط و آمیزش بودند میدهند با بکسر با و سربازان و سمران سپاه چگونه رفتار کنند
 لهذا عوض آنکه فریب این مردمان خائن بخورند از ابتدا برای حفظ جان خود کمال استادی را بکار بردند
 آنانکه از بدولی دست غصری چینی با اطلاع داشتند اگر تمام کشتیشهای هر محل بجمع شده متهم

با بکرمای جکیند بسیاری از جانناجات می یافت مثل آنکه سفارات کپن و کلیسای آنجا را حفظ کردند
 ولی صحیح نیست رای یکفر را بیان نمود ممکن است کیشان پرستان بی سلاح و ذخیره داشتند که بتوان
 خودداری کنند از این بابت مدافعه خیلی کمتر می توان نمود کیشان مردمان سلیم قانون دان
 باید باشند و بدون شک آنها که شهید شدند گمان کردند اطاعت او امر حکام و قضاة مناشی که آنها را
 بدام مرگ انداختند صحیح بود باین جهت این پچاره گمان مستوجب ملامت نیستند زیرا که هیچ اسمی بانها
 نمی توان داد جز آنکه گشته شدند چون مردمان سلیمی بودند کار دیگری نمی توانستند بکنند هر چه تنبیه جنبه
 این بلا و بدنامی را بر دوزن و طفل طایفه ما وارد آوردند سخت تر باشد بهتر است **مثلاً در چنگ چنگ**
 تمام اجزای کلیه که بیت نفر شدند در کلیسای (دمن کا فو لیک) محصور شده و با کس
 محاصر در کمال شجاعت مدافعه نمودند ولی وقتیکه ذخیره و خوراکشان تمام شد از در التماس و تصرع پیش
 آمدند (مبشر کس پنجه نیت) و زوجه اش (مبشری برون) جز و محصورین بودند بقیه تمام
 کا تو لیک بودند خیلی خطر آب دست داده بود برای بیت و پنج نفر کشیش که از اکا کنون
 و (بوم سن) و ویکو با ایالت بعیده فرار کرده بودند هر چند مدتی گذشت خبری از آنها نرسید اما
 امید بود بالاخره بجل سلامتی برسند اخبار نگار من در باب کا تو لیکها نمی توانست اطلاع پیدا کند آنرا
 خبر صحیحی سی و پنج نفر از کا تو لیکها مقتول شدند یعنی پنج حلیفه و پست و هشت کشیش و دو خواهر در
 شان و هشت نفر که مرکز کنگنای بکرم بود پست نفر دیگر گشته شدند در ایالات شمالی و پنجوریا اقلان
 از پانزده هزار الی پست و پنج هزار چینی کا تو لیک صیوی مذہب گشته شدند و زحمات چندین ساله کا تو
 لیکها به دور رفت

فصل پنجاهم

اگر چه بطور تحقیق معین نشد بنگام فتنه بکرم با چند نفر از چینیهای پر شنانت صیوی مذہب
 گشته شدند هر چند بقدر کا تو لیکها گشته نشد اما شکی نیست اقلان چندین هزار نفر بدام مرگ گرفتار شدند

مثلاً چهار

مثلاً چهاره نفر از اجزای مبشر کامون که دلال مجلس انجیل امریکائی بودند بقتل رسیدند و سخط
 ذخیره فرار ابسفارات پناه برد و کتابخانه میتر کامون شاید اولین اماکنی بود که مفسدین حمله نمودند زیرا
 که خیلی معروف عامه بود و فواید تاریخی داشتند از همین دکان بود که امپراطور سال ۱۹۸۱ او تکیه کنی
 اصلاح امور را گذارد و یکصد و چهل جلد کتاب علمی و مذہبی طلب نمود و صد و پست و نه جلد که بتا و دو جلد
 بزبان چینی تالیف کرده بودند محسوی برائتار مذہب عیسوی و کلیه علم و معرفت در میان چینیها
 واقدم مترجمین کتب مزبور بزبان چینی بنمونی برچاپ کردند و در کتب و (مور هس) و
 (فابن) و (مبشر فورم) و (مبشر بونک الن) این کتب در مذہب عیسوی کشف و میکرد و
 چهل جلد دیگر علمی بود بخط مستقیم امپراطور از عمارت دولتی کتب مزبوره را طلب نمود و چون قدری در
 حصول آنها تعویق افتاد انظار بی صبری نموده هر روز خواه میفرستاد بپیدا کند کتب مزبوره رسیده
 یا خیر چون امپراطور زیاد شوق مطالعه آنها را در سرداشت مجبض آنکه کتابها به یکدیگر رسید فوراً بچند
 خواه آمده کتب را بجزو امپراطور بودند سنگام مطالعه کتب مذہبی از ترتیب مذہب عیسوی تجزیه کرد
 بودند و شکی نیست در آن زمان امپراطور نسبت بصیویان و علم و معرفت آنها کمال میل و رغبت را
 پیدا کردند و اجزائی که جزو مجلس اصلاح امور بودند آن ایام را جزو ایام مقبل شعر و آواز
 مشتری و طالب کتب خارجه یا بود میتر (کامون) خودش بمن انظار نمود که فقط در چهار ایالت
 شمالی در عرض یک سال او دلالهای او چهل و هفتصد جلد کتاب فروختند برب ارشاد
 امپراطور اوقات را اجزای اصلاح امور خیلی زیاد و بیشتر کردید هر چند تمام اجزای امور اصلاح
 عیسوی نبودند لکن تمام عیسوی مذہبان متعلق با داره مزبور بودند میتر کامون که شخصی بود صاحب
 پسا و کفایت پشمار خیلی حکم مجلس اصلاح امور را میکرد بزبان چینی را کالما میدانست و سه
 سال در مدرسه دولتی تیت سن مشاق و معلم بود شغل او نظارت دلالهای شمال چین بود باین لحاظ
 متصل در تمام ایالاتی که بکرمها فتنه و آشوب کرده بودند مسافرت میکرد و او جزو اشخاصی بود که فتنه
 بکرم را بدار الطبع امریکای اطلاع میداد و باره جمعی که پس از مسافرت زیاد تا آنطرف دیوار بزرگ

چین

چین رفته و مراجعت کرده بود وزیر ایالات متحده اوضاع ایالاتی را که او دیده بود با صدات و لطایف
 که چینی با جانب و عیسوی ندیدند و آنرا آورده بودند از وی استفسار کرد و اطلاعات مزبور تنها از طرف
 (کامون) حاصل شد بلکه از اشخاص و جاهای دیگر تحصیل کرده در کمال بساط و غری پذیرفتند زیرا
 که اطلاعات مزبور از طرف اجزای سفارت با آنها رسیده بود که شایع عرض در آن بود
 میترگامون هنگام محاصره تنیت سن با پنجاه نفر از عیسوی فرسان یکم کرده توپ دو از ده پوندمی انگلیس
 بکار برد علاوه بر آنکه میترگامون بواسطه کتابخانه هانی که دارد تاریخی شده توجه اسن هم تاریخی شده و
 طفل بود هنگام قتل و غارت شهر تنیت سن سال ۱۸۴۰ او فرار کرد و در سال ۱۹۰۰ هم زمانی
 که مستقلات فرنگیها را معرض شلیک توپ کرده بودند مجدداً از رکنی کرده فرار کرد و گرفتار نگردید

وضو کله پنجاه و یکم

چون در فصول بعد اشارت از صومعه (نژاد پیت) واقع در چین خواهد شد و اخبار را منتهی منتشر شده بود
 که زهاب پنجاه و میردان او در کمال پر حمی بکسر با قتل رسانده خانه پاشان را بمحدم و منهدم کرد
 اینجایی مناسب خواهد بود شرح مسافرت خود را که در سال ۱۸۹۹ از پکن بداخله ملکت فرستیم بهم
 در این صومعه قشنگ (لا نژاپ) را دیده چند روزی همان رها شدیم تفاوت
 فیما بین کیشان (نژاد پیت) و (بودا) را مطالعه کنندگان این کتاب بعد خواهند فهمید و عظیم بودا
 که تمام ریش و سبیل خود را از رخ می تراشند از آن زمان از اجانب تنفر داشتند و حرکات ناشایسته آنها
 انوقت کمتر از امروز صدمه و لطمه وارد می آورد چند می بود در پکن مشغول تیه و تدارک بودم که
 بروم بکوه مقدس (سپوشان) در این موقع مخصوص تدارکات سفر من بیش از اوقات پیش بود
 دلیل بتر بود یکی آنکه بیشتر از راه را باستی با اتفاق و در غنر از آقایان فرانسوی طی کنم و بسوز
 ختکی سازت پیش که در جزایر (هو کدو) رفته بودم شده بود در آن ایام یکی از اشکالات مسافرت داخله
 چین حل پول شخص بود که بایستی فرمهای نقره برده داشته شود و هر وقت بیشتر باید پول داد و تکلیف
 سکه

شکسته و همیشه معاملات فیما بین با یح و مشتری منجر بنازعه و مجادله میشد یا آنکه بایستی پول مسکوک درین
 حل کرده یعنی آن پولهای کوچکی که معروف هر کسی است پول مزبور مرکب است از مس و قلع خیلی تخاله
 و نیم لیره انگلیسی اظلا از هزارالی دو هزار که بشود وسط پولها سوراخ است که ریسان علفی از آنها گرد
 حل و نقل میکنند حل و نقل احوال و ائصال و مسافرت با قاطر است زیرا که بیشتر راه از میان
 ایالات کوبستانی (پن چپلی) (دوشانلی) است دو الاغ برای سباب یک و او پنجر خانه
 گرفته بودیم و دو نفر قاطر چینی هم مواظب سباب سفر بودند صبح نوزدهم (حی) از طرف غرب
 روانه شدیم از شهر پکن پر کرد و خاک که حصارهای بلند و برج ارجن در او حرکت کرده از میان حصارها
 پار و قمرای بی شمار و پله و ران و سواران و زنان خجالت کش و اطفال متوحش که از دیدار شایسته
 فرامیگردند که شتم رسیدیم به آبهای خارج شهر قاطرها تا از ان میان گل با خاک فرود میفتند پس
 مارا بانه و آغزوق میدید از منزلهین رکاب سوال میکردند اینها کیستند و کجا میروند بعضی سوالات
 عجیب و غریب میکردند تا بالاخره رسیدیم به پایان تدریج زراعت نزدیک شهر در شد پس از حدیث
 سافت رسیدیم باراضی عقیم سطح بعد از میان قصه موموم به پالی جوانا که شتم جانی است چینی
 اطرافش حصار بلند دارد و طرفین دروازه مجده تا (پلین ذو) است از شاهده ما اهل قصبه فریادکنان آوردند
 برای تماشای ما هجوم آوردند یک برج خیلی متدیم اینجا بود که بنائی آن از عجایب و نوادر بود
 اول که از منزل حرکت کردیم الی شش ساعت مسافت زمین مسطح و بسوار بود از بانها چوان
 زمین پر از دره و ماهور بود مخصوصاً طرف جنوب هنگام ظهر در یک سرای کثیفی که کنار جاده بود منزل
 کردیم (همیج کار و نهرای تیز در ملکت چین نیست) چون سراسر این فرانسه میل نغذای چینی
 یکی از قاطر چیا گفتم غذای مختصری بسبک معمول خودشان تیه کند علاوه بر آنکه عیسوی مذموب بودند
 طبع هم رطبی تمام داشت بخوابش فرانسویها گوشت تازه که معلوم نیست که چه کوشتی است آوردند
 طبع خوبی کرد اما عوض روغن (وازلین) و عوض نمک معمولی نمک میوه استعمال کرده از این خط
 ملک نزدیک بود فرانسه با او را بکشند یکی از آنها کامل طبخ را گرفته فریاد کرد تو طبخ عیسوی هستی و

فیمابین و از این روغن نیکنگاری خلاصه پس از خدای ابراه افادیم رسیدیم با ابتدای تلال معبد شنگ که چو
 (چچنگ شان) روی کیت تلی بناشده جلوتر در ساحل رود (دهنهو) روی شنگ بعضی
 خطوط اسلام حجازی کرده بودند هر چه میرفتیم سر بالا بود و منظر دلکش با صفائی داشت راه خیلی سربالابو
 و در اکثر نقاط پهلای قدیمی ساز خیلی محکم روی رود ساخته بودند بعد راه خیلی مارچ شده قاطر باز یاخته
 شده بودند پیاده شدیم و قاطر ها را کشیدیم قریب شست ساعت از ظهر رفته رسیدیم به
 بلون شوان در اینجا کیشان فرانسوی (دمن کافولیک) یک دکان دو فروشی ساخته
 بودند شب را آنجا خوابیدیم صبح زود بجز استه براه افادیم راه بقدری سر اشیب و سخت بود که تریک
 بود ما با قاطر با پوت بشویم اشخاصیکه ما را اینجا می پسنند خیلی مهربان و مؤدب اند باراه نمائی می کرد
 که کدام راه اسهل و کدام راه سر اشیب و کدام سر بهتر است خیلی احوال پرسسی از ما و اقوام ما می کرد
 همچنین از من دلت و زندگانی و غیره و عیسره شخص معسری از من پرسید البته زوجه شازادگان و بگمین
 دوری شما که در این ایالات بعیده پر خطر سفر میکنید من کفتم زن ندارم در کمال تعجب گفت شما با این
 جوانی زن ندارید جواب دادم رسم این است در جوانی زن نمی بریم و تنیکه بزرگتر بشویم زن اختیار میکنیم
 پیر مرد گفت این خط است و خط بزرگی است آدم تا جوان است و قوی زن اختیار کند

فصل پنجاه و دوم

با چینیان صحبت کنان از میان تنگه (هانان لب ننگ) که شتم که سه هزار پست فوت بالای
 سطح دریاست بعد از نظر از قلعه سلسله جبال گذشتیم اینجا معبد کوچکی دارد چند جلد کتب مقدسه قدیمی
 از زیر گرد و خاک پیدا شد که گویا فراموش کرده بودند ببرد و اینجا مانده بود در منتهای قلعه کوه دو گوه
 یکی بطرف کانتونی و دیگری بست نان کوانک و یک دریاچه خیلی عمیقی بر پا کرده بودند هنگام نزول
 کوه های مهمی نظیر نیامه که بعضی چشم اندازها و منظرگاه های قشنگ نتهای دره رسیدیم بدکده تیز نموسوم
 به سان لپو هزار فوت بالای سطح دریا بود جفته نظافت دکده گویا بواسطه این بود که تمام اهل آنجا

(دمن کافولیک) بودند بنا به دستور العمل و امداد کیشان فرانسوی مقیم بکن یک کلیسای بسیار کهنه
 ساخته بودند که هر روز در اینجا با وای فرایض مشغول میشدند کیشان چینی فرایض بجا آورده تا قوس هم بطرح
 چینی زدند ولی معلوم بود صدای موسیقی بگوش آنها اشتنا بود با این چنینها عیسوی مذہب که اتفاق
 ملاقات می یافتند خیلی خوش و درشت بودند و در همین بین ملایم و مسر بان وقتی که وارد دکده شدیم اول
 یک اطاق پاکیزه که بهترین اطاقهای محل بود با وادند ولی نصف شب فخلغله و ولول در میان مردم نشانی
 که جتیش معلوم نشد ما را از خواب در کمال تشدد بیدار کرده اند ختمند در یک اطاق پست تاریکی نام
 شب را آنجا بسر بردیم من کمان کردم شاید آنها پی بزدند من (دمن کافولیک) نیستم این حرکت گزاف
 ولی با فرانسویها هم که (دمن کافولیک) بودند این بدسلوکی را بعمل آوردند وقتیکه آخرین دفعه به
 کین رفتم شنیدم بگجر با تمام دکده مزبور را منهدم و بسیاری از ساکنین آنجا را مقتول و کلیسای کجی
 معدوم نموده اند خلاصه یک روز دیگر طی مسافت کرده رسیدیم بقصه (نونیاچوانک) سر
 این محل بهتر از سرهای شهرهای کوچک است که در داخل مملکت آسمان هستند (مملکت چین)
 مملکت آسمان یا بهشت می نامند) بلئی فی الحقیقه اهل این مملکت بر ازنده چنین اسمی هستند وقتی که ما وارد
 این قصه شدیم از دو حام کثیر جمع شدند نزدیک غروب بود در میان یک کیش معمر بوداتی که
 از سرش شاخه میشد دیدم پس از محاورت زیاد و قدری پول نقد درشت او ریختن او را واداشتم بنشیند
 شبه او را نقاشی کنم بدستجات این اتفاقات اغلب اتفاق می افتد بواسطه عدم مکان مجبور شدیم در هر چه
 او را نقاشی کنم در این ضمن که نوشته بود من مشغول نقاشی بودم جمع کشیری اطراف ما جمع شدند بنای
 توخ را که از دند مخصوصا زمان سرزنش میکردند که چرا راهب ماسکت نشسته اعتقاد غریبی چنینها دارند بلکه
 تقریبا در تمام آسیا این عقیده شیوع دارد که اگر کسی صورتی نقاشی یا حجاری کند باید با دجان بدیعنی
 شخصی که صورتش را داده کشید باید جان خود را با و بد بدهسته کسی که کلاما باین منسله اعتقاد داشته باشد
 یقینا نامطوع خواهد بود ولی ظاهر راهب بودانی که بدیکران این فقره را تلقین کرده بود وقتی که راضی شد
 صورتش را بگنجهم بهتر فهمیده بود لند او ساکت و صامت نشسته گاهی شرمیند و رشته پول نقد را هم

در دانش نمانده بود بهر حال من چهره او را بر یک تخته چوبی کشیدم پس از تمام عمل فدا بود زرد یک غول پیری
 فریاد بر آورده باو گفت شما خوابید مرد من دیدم جان شما از قالب بیرون آمد و در صورت رفت این را چشم خودم
 دیدم فریب صد نفر دیگر هم صد شده گفتند ما هم دیدیم تا وقتی که این پیر مرد برخواست باو تپش کردند که نصف جانت
 رفت بر خود او هم شسته شده گفت بی قدری جانم تغییر کرد بهر حال چون شخص دشمنی بود رفت منزل پول
 در جانی خط کند من بخمال اتمام بسا احوال روی بدیدم شخص این که راهب و از دکانم دور شد صورت را
 بر داشته رقم در اطاق در یک تخته صاف دیگری برداشتم و روی آن با قلم حک کردم که اگر راهب برگردد
 و بخواهد صورت نقاشی را خراب کند جیل بگیرد با شتم دقیقه نگذاشته بود که راهب مراجعت کرد با دوست
 دل خود را گرفت و لم در می کند و خواهم مرد شما نصف جان مرا گرفتید من کشم البته گرفته ام شما نظرتان
 که من این قدر پول شما بدم برای نصف جان من جواب داد البته مترصد بودم اما حالا جانم را پس بده
 زیرا که نیم جانم رفته است حالم زیاد مغشوش شده من کشم خیلی خوب حالا میروم در اطاق و صور را
 حک میکنم آنوقت راضی شوی که گفت بی آنوقت رقم در آن صفحه شسته که حک کرده بودم آورد و کضم این
 صورت شما است که حک کردم رنگ علیحدگی در صورت راهب پیدا شد که قابل دیدن بود محل
 است بتوان تصویر بر آورده وقتیکه نصف جان من رفته بود این شخص نکرده بود که حالا دیدیم جان من
 بقالب برگشت و بحال آمد از این معاجزه غریبی که برای او کردم سباب مشغولیات شب باشد مسافر
 در چنین برای شخص اجنبی خطرناک خواهد بود وقتی که سنوالی برای علاجی بکنند و جوابی اشراغ تواند بکنند
 اگر مرضی را بگوید علاج پذیر نیست مثل آنست که خود را پست ترا از راهب (بودا) بدانیم زیرا که کمان
 آن است آنها هر مرضی را معاجزه می تواند بکنند شخص مجذومی تمام انگشتانش افتاده بود میخواست تمام
 آنهارا درست کنیم باو گفتیم تا پانزده روز دست را میان آب و نمک بگذارد روز شانزدهم انگشتها میروند
 اورا یقین حاصل شد که مجدد انگشتهای او میروید و ما هم یقین داشتیم تا پانزده روز دیگر اطفال چهار صیل
 از این قبصه دور خواهم بود یک اتفاق دیگری بطول چند ماه روی داده بود که خیلی ولم سوخت مادرش و یکی
 پراز آب جوش از روی اجاق برداشته نغمیده ریخت روی بچه تمام بدنش سوخته من زیاد سعی کردم

بر اجات اورا با و از این که عرض روغن در طباشی استعمال میکنند التیام بدیم ولی یقین کردم چنانست

تلف خواهد شد

فصل پنجاه و هشتم

روزی صبح زود برخواستیم براه افتادیم از میان تنگه خیلی پاکیزه (مشانلونک) گذشتیم راه ما
 در امتداد رود و طرفین جبال مرتفع بود بعد کفچه دیوار بزرگ چمن مشاهده شد یک برج بسیار عظیمی در
 یکطرف رود بود یک قطعه دیوار در فسر از کوه و آنطرف رود دیوار معروف بنا شده بود از این نقطه
 راه خیلی منحدرشده ساعت بایست راه طی نمود تا بقلعه کوه برسیم امتداد مسافت طرف مشرق
 بود در یک طرف سلسله جبال پشت سر هم و طرف دیگر قلعه بلند سی لینگ سان و دره حاصل
 خیز بود در شمال جنوبی بروج (شنگانشرو) و قطعه دیگر دیوار از دور نمایان بود و از ما پهن آنها
 دره حاصل خیز و مزارع وسیع دیده میشد در تمام نزدیک شماره های خند شکل صلیب بر پا کرده
 بودند که معلوم شود زمین این حدود متعلق بعسوی نهبان (نژاد پست) است دو ساعت طول کشید
 تا از بالای کوه پائین رسیدیم چون نزدیک محوطه های حصار دار رسیدیم اشجار زرد آلودی مرتب دیده شد
 که خیلی تعجب دست داد در این محال غیر آبا و اجداد چگونگی این زرد آلودی با عمل آلوده که مسکن و مادی
 (نژاد پست) است بواسطه نمر صافی منقسم بدو جزو اطرفش را جبال مرتفعه احاطه کرده راهب
 ساکت از این موضع محلی بهتر و زرخیز تر برای سکنا ندارند و آنها در حقیقت منزوی نیستند این بناها
 و محکم است دیوار مرتفع بلندی اطراف آن است که از قطاع الطریق اطراف و جوانب محفوظ و از محله
 پلنگ و ببر که در این سه زمین متعددند مصون است من داخل نباشد پدر (موردوسی) که نقطه
 او شما مازون به تکلم بود بحال مهربانی از من پذیرائی کرد و گفت در این معبد تا ما ساکتند احدی خبرمان
 حکم ندارد و او بقدر خود دیگران حرف زد و ما بنقاط مختلف معبد برای تماشا برود و من کردش گفت آ
 ده نفر راهبی که از فرانسه آمده اند فقط چهار نفر باقی مانده بقیه مستلای مرض و سختی شده اند و گفتند

سال است انچه آمده ایم در این مدت فقط سه نفر از اروپائیان دیده ایم من پرسیدم پس این خانه را چه
 دو پلیزها و دیوارها را که ساخته است گفت ما خودمان با ما دو خند نفر از چینیا و مغول که ضمیر قانون ما شدند
 گفت با تغییر نمیدهند همیشه معتقد خود را برای سر مشق دیگران جلوی اندازیم چینیها طالب قافله
 بسیار با آنها کرده و شریک کارهای مهمه ما شده اند ابتدا تصور میکنند سکوت اختیار کردن کارشکل است
 ولی زود عادی میشوند و از آنها زیاد راضی هستیم آنها مردمان خوب و مطیع و موافقند و چپ چل نفر
 آمان داریم هر چند یکی از آنها بدرجه پداری رسیده اند لیکن امید است بتدریج زمان بان درجه برسد حال اکثر
 شان بستدی و پسند بعد تکلیف کرد چون شناخته اید باید چیزی میل کنید هر چند غذای خوبی دارید
 لیکن آنچه ما حاضر است میل کنید یک نهار لذیذی با او که تماش از نباتات بود اقسام مختلف بخرید
 و یک شراب سفیدی با او که خودشان درست کرده بودند بذائقه خوش آمد بعد گفت ما نباتات خوار هستیم ولی
 اجازه شراب خوردن داریم یعنی یک پیاله کوچک با هر دو دست برداشته می آید و خانیات
 استعمال نمی کنیم زیرا که لازمه زندگی کافی نیست در هیچ حرف نیز نمی حتی با خودمان کرد وقتی که مرضی سخت می
 بد پذیرا که میخواهیم همیشه تمام خیالاتمان مصروف خدا بشود ما ساده زندگی می کنیم و خوش حالیم ترک تمام
 لذت دنیا را کرده ایم و اسباب و آلات ما خیلی ساده است ما با قاشق و چنگال آهنی غذا میخوریم روزی سه
 خوراک داریم که ایام صیام که یکت خوراک مختصر بیشتر نداریم نهار ما که کامل تر از سایر اوقات است که
 است از یک پیاله سوپ و دو خوراک نبات شام کمتر داریم روزهای یکشنبه دو ساعت از نصف شب
 گذشته که زنگ کلی از ده میشود بر میخیزیم یکی از پدرها ما موز زنگ زدند است و اگر چند دقیقه در تر
 ساعت معمول بزنگ سیاحت میشود و اگر بکلی تقصیر باشد نباید شامش را تمیید بخورد و اگر اتفاقا
 دیگری روی داده باشد باید در مجلس اعتراف تقصیر کرده پرودن اطاق غذا خوری نم شده از در را
 خدا بر روی این مسئله کم اتفاق می افتد زیرا که حتی الامکان ماسعی میکنیم مخالف خود را از روی بصر
 و عدم بعل آوریم ایام یکشنبه یک ساعت از ظهر وقت ننگ کلی از ده میشود ولی یک ساعت و نیم بعد از ظهر خصم
 یکشنبه هشت ساعت از ظهر رفته نخواهیم اما با لباس زیر که در بعضی اعیان چندین دفعه یک شام بگلی

پس از ادای فرایض بنازل بر می کردیم در فصل زمستان وقتی که برف زیاد است و چون تابستان خوش نمیکند
 کفشهای چوبی چینی می پوشیم می پسند ما هم مثل چینیها کاکل داریم اگر چه مال من بلند تر از چند صبع تر
 من کفتم شاعر عوض اینکه رسوم چینیها را قبول کرده اید بهتر نبود آنحال شمارا قبول کنند جواب داد
 تغییر نمیدهند زیرا که کیش نیستیم و اینکه ما رسوم چینیها را قبول کرده ایم برای این است که همسایگان ما
 بیشتر احترام میکنند از کفتم همسایگان بشمار حمت میدهند گفت حالا مزاحم نشوند اما او ایلی که آمده بودیم تا سه چهار سال
 قبل مزاحمت میکردند زمانی که اطراف باغ و خانها مان دیوار می کشیدیم ما را متهم میکردند که توپ و سایر اسلحه
 می کنیم و قطرم با جماعت شیاطین سفید آمد بیشتر مملکت چین را تسخیر کنند یک دفعه حاکم ولایت با
 سر باز و چشم و خدم آمد و تمام سوراخهای دیوار را جستجو میکردند و می یافتند چون متیقن شدند ما را از
 خصومت درباره آنها نداریم بلکه بعکس در حال محسوس بانی با آنها سلوک می کنیم دست از ما برداشتن
 ده و دیگر آنها را ندیدیم گفت حاکم چینی از قیافه اش آثار شجاعت پیدا بود و گفت روستائیان اطراف ما
 مردمان خوب و اکثر شان عیسوی اند اهل (هونان یا کو) که قصبه است خیلی نزدیک است
 رمن کا تو لیک اند و اغلب جوانان آنها خیال دارند طرف ما بیایند آنها اول چون اطفالند بعد
 جزو بستدیان میشوند بالاخره بدرجه پداری میرسند وقتی که باین درجه رسیدند دیگر کنترل برای آنها نیست
 (نرا پینت) هستند تا زمانی که خداوند خوشش آمده آنها را نیز خود بخواند سپرد و بندگان بسیاری هر وقت میل
 داشته باشند میتوانند از معبد بروند تمام مقصود ما آن است خیالاتمان مصروف خدا بشود وقتی بسز خدا
 میرویم یا زمین شخم می کنیم یا کتابی میخوانیم همیشه پیاد او تعالی مستقیم فقط کتابی که مطالعه می کنیم ادعیه است
 باید گشت و زرع کنیم و الا فی توانیم زندگی کنیم محصول اصلی ما سیب زرنی است و درخت زرد الو یک طبا
 داریم از اهل چنچو تربیت شده خودمان و بدرجه پداری رسیده چند دقیقه دیگر طبع او را امتحان خواهد
 کرد شخصی است زیرک از وقتی که نزد ما آمده زبان لاتین را تحصیل کرده و ضمنی که مشغول صحبت بودیم
 شخصی قصیه القامه یا چشمهای مستطیل استخوانهای کونه در آمده و پیشانی منحرف با کاسه بزرگ سوپ
 در یک دست و در دست دیگر یک دوری بزرگ سبب زرنی کباب کرده داخل شد پدر مؤذنی

گفت میو این شام شماست پس از آنکه این را میل کردید پدر منو بخورید و مغز خود را آورد
دارم بذائقه شما خوش آید حال وقت نماز رسیده باید بروم

فصل پنجاه و چهارم

میخوی طبع نامدی ساکت ماند هر حرکتی که میکردم چون مجسمه ایستاده میکریت تا آنکه دیگر طاقات
دست رفته نقض میساق کرده قسم را شکست بزبان لاتینی بنای صحبت را با من گذارد مضمون صحبت
صفت اندازه و طبع سبب زمین بودی سوپ خواهی ولی من اورا دلاری داده کفتم همه لذت دگروار است
خیلی غریب بود حرف زدن در باب سبب زمین بزبان لاتین با ایشیز منو در معبد (مراپیت)
فرانسوی در منوستان چین من باید اقرار کنم که منو بزبان لاتین را بهتر از من حرف میزد و نصاحت
زبان آئی خود زبان لاتین را تکلم میکرد گاه کاهی لغات منو استعمال میکرد خیلی خوش مزه و پر حرف
بود در تمام میخوی با لباس ضر و پریشانی سرگردان میکرد تا آنکه قسمت اورا بصومعه رسانده پناه
و پناش دادند اقدامات سایر پدرها را پسندیده نماند نزد آنها مانند ما چند سال مبتدی بود ولی بواسطه
نیکی اعمال در شمار موالفت بسیار بدرجه پدری رسید او طبخانی را قبول کرد گفت زیرا که درش
کتر از کت و زرع است یا شبانی کا و بزگردن (تراپیت با کله با بسیار دارند) بعد
اشاره کرد حرف تپه نگاه کنسید آنکه کلاه حصیری بزرگ دارد شبان است و بتدی است از او پرسیدم
این زمین تازه را بهتر دوست داری یا نهب قدیمی خود را گفت این را بهتر منو خوام زیرا که سا قاطع
نداشتم از این زندگانی مقدس نشان در آن دنیا نیک بخت میشود (بقول مؤلف زندگانی بتنی گفت
از زمانی که باین نهب داخل شده ام خیلی خوشحال و خرم مثل تمام مشرقین خیلی خلق خوشی داشت
و صحبتهای او بزبان لاتین و منو آدم را محظوظ میکرد که در این ضمن صدای پامه پدر مود
می آید من باید ساکت باشم خواهش دارم اظهار نکنید که من تکلم کردم چون پدر (مودوسی) دارد
شد او تعظیم کرده رفت بطبخ بعد سالدو غسل و غناب خشک آورد من در کمال لذت خوردم بعد پدر

موروسی گفت یکی از سکهای کوچک ما نزدیک است تلف شود و سکت دارم مادرشان در پلنگ
چند ماه قبل کت اغلب بخصوص فصل زمستان باع بازی از رحمت میدهند در این عوالی یوز پلنگ
پلنگ و بر خیلی زیادند اغلب بحال با آمده بزوسکهای ما را میربایند یکی از شهای متناوب فصل
وقتی که برف هنوز روی زمین بود صدای غریب و عجیب بگو شدم رسید کما بنای پارس که شستند
یکی از آنها شنیدم زوزه می کشید از درچه باغ بیرون رفتم پیستم چه خبر است موی بدنم رست
شد دیدم نزدیک در پلنگ یکی از سکها را مشغول خوردن است جرئت حرکت و تکلم در من باقی نماند نزد
بود از ترس زهره ام تر که البته شام قبول می کنسید خنده شیده دافع این قیل حیوانات نیست
المجدد بگفت آئی پلنگ بهمان سکت شاعت پس از آنکه قدری اطراف خانه کت از دیوار چسبند
ورفت جان ما محفوظ ماند در ضمن صحبت اشاره بصلیب کرد طایفه نژادیت صاحب
هشتمه هکتار زمینند که از کشیشان رمن کا تو لیک خریداری کرده اند کشیشان مزبور آنها را بز
کردند از فرانسه آمده سر شق این مقلدین بشوند اگر چه تغییر نهب ندادند مقصودشان این بود اهل چین
را بطرف حضرت سیح بگردانند و بنمایند به تقدس عمر بگذرانند از پیش هم بردند تجا و از ده سکت
به ایان کبانکو آمده اند در ایندت تمام اهل حول و حوش قصبه ههنز باکو را بنهب دمن کا لوب
آورده اند اطفالشان را هم در این دین تربیت می کنند در این قصبه چهل خانوار و فتنه جید نفر
دارد و قتی که این صد نفر ابا شتصد کرد و نفوس مملکت بنجم اگر مردم هم عقیده خواهند شد که شرفت کا
نژادیت مثل قطره آبی است در اقیانوس کبسیه اتباع اینان اگر چه متعدد نیستند لیکن تمیز
ترین و طایم ترین چینیا هستند که بنهب سیح آمده اند در ساحت این مملکت بر حسب ظاهر این
شت جمعیت عیسویان صحیح هستند از نژادیت باقی میگردند بلکه می پرستیدند تا مادر شکار و تیدین
و مهربانند و صفات مزبور در میان عیسوی نهبان چینی هم میت ندارد از بعضی از آنها من دیدن کرده ام
قیل سوزن و دوک بضعفا و سکه ژاپونی باغنیای آنها تعارف کردم خیلی محظوظ شدم اگر هم کسی نخواهد چو
آنها را نقاشی کند حرفی ندارد قصبه شنگ کوچک (ههنز باکو) در ساحل مرفعی در سمت یارو

جنوب صومعه و قفسه دو قفسه دیگر خندان باین فاصله نوازند ولی مخالف اهل هنتز باکو و پرتیا
هستند در هنتز باکو منزل که خدای ده فرو آدم مراد اطافی جای داد که مسجد کرده بود
یک محراب و چند شمع و یک صلیب داشت و چند نیم تخت و صندلی چوبی هر روز تمام اهل اینجا آمد
نماز میکردند و ایام یکشنبه پیرهای تراپیت و غط میسند و ند

فصل پنجاه و پنجم

چون بصومعه مراجعت کردیم کپرها مشغول شامند در ضمنی که اینان شام نخوردند یکی از پدران با او بلند
مینخورد بعد معلوم شد معمول آنجا این است هنگام غذا اینکف مشغول خواندن دیگران مشغول خوردن
میشوند بعد آنها که غذا خورده اند میروند بکلیس برای نماز و آنکه قرانت میکرد بعد غذا اینمورد بعد از غذا پیر
موردی ^{بطل} همراه بود با طاق خواب که قائم الزاویه بود و طرفین دارای حجرات کوچک
بودند فوت و عرض چهار فوت در هر حجره یک تشک خشن بود معدودی از آنها دارای لحاف بود
چونکه رهاب عموماً بالباس میخوابند نزدیک مدخل ظرفی بود از مرمر مملو از آب مقدس که سجده در دیوار
نصب کرده بودند طرفین آن یک ماهوت پاک کن بود و یک مقراض لباس پدران مبتدیان
پارچه سفید است آنکه ریاست دارد و کمر بند چسبمی که سرش چندین بسته دارمی بند و شبیه کمر بند
نخی که رهاب فرانسیکان و سایرین می بندند طایفه نوادیت سر برهنه اند و یک کلاه
ندارد و کمر شبانان که کلاه حصیری خیلی بزرگی دارند هر راهی یک کلاه دارد ولی بندرت بر سر بگذارد
اطاق خواب مرئشان دادند شکل سایرین بود اما در خارج بنا جانی که تراپیت با منزل نداشتند یک صلیب
چوبی و یک تشک خشن بدون بالش در خوابگاه بود بسته چون رهاب بالباس خوابند لباس خواب
هم وجود داشت صندوق نقاشی را بجای متکا استعمال کرده راحت خوابیدم صبح زود در خوابم
شدم بروم قطعه از دیوار بزرگ معروف چین و بروج مشهور ^{بطل} بنکانزو را که در چندین میلی بود تا
کنم از هونز باکو که شسته قاطر بار آورده اند که در مسجد بنکانزو گذاشته پیاده رفتیم بالای قلعه

کوچه

کوچه که در بروج معروف ساخته حقیقت بزرگ دیوار چین بر فرنگها درست معین شده بود و بعضیها تصور میکردند
بنائی است بسیار عظیم که چندین هزار میل طول دارد و چندین قطار کالسکه روی آن میتواند حرکت کنند
در خی کان میگردند افسانه و خیالی است اما منحصراً یک دیوار بزرگ معروف نیست چندین دیوار
موازی یکدیگرند و دیوار بزرگ معروف چنانچه بعضیها تصور کرده اند مسلسل نیست و باین طول عرض
که مردم کان کرده اند نیست قطعه دیواری که در شمال چین است و چند صد میل مسلسل است که از دماغه
پس چلی ^{بطل} ممتد است الی کالکان و اینم با استحکام آن قطعه نیست که از چاناناو در
امتداد جنوب غربی ممتد است آغاز دیوار برجی است که پهلوی آن هستیم و میرود دره با
مک تک بروج چند شبیه بهین ساخته اند بروج مستطوف بودند ولی اغلب سقفها خراب شده و در نتیجه
دیوارهای خارج خوب محفوظ مانده در تمام بروج دیوارها مضاعف اند متوسط نزد بام کوچه ای باید بالای
بروج رفت و اعلا ی بروج از اجز و اسفل و بنیاد آن از سنگهای عظیم اجته است که با آن یک سیکه یک
متصل کرده فیما بین سنگها کله های تفنگ چب سیکه یک کار گذاشته اند در یک شخته شکلی که حد
برو بروج را روی آن حجاری کرده بودند بالای نصب کرده اند در سجه با کلاً شکل نیم دایره اند عرض دیوار
بقدری است که از برجی برج دیگر چند نفر پهلوی هم میستوانند راه بروند تمام بروج بواسطه دیوار هم
متصل اند ارتفاع آن قطعه دیواری که در بنکانزو است بیت و پنج فوت بیشتر نیست بر حسب
قول بعضی از کارکنان چینی این قطعه دیوار اقدم از آن دیوار شمالی است که در چاناناو است
نبودن دیوار را از اینجا میتوان تعیین کرد که فیما بین این دیوار و اینجا هیچ علامت رابطه نیست با آن دیوار
هر برج که در سپالونک من دیدم یکی از مسائل این است که قطعات دیوار در او را از مختلفه
ساخته اند محض حفظ دره با که از اینجا دشمن نتواند حمله پاورد و اینکه میکوشند دیوار را محض وضع سباع ساخته اند
صحیح نیست زیرا که برای برو پلنگ هیچ آسانتر از این نیست چندین نقاطه بتوانند بالا بروند در
بیت و سیم می که یکی از اعیان ثلاثه است هنگام نماز من هم در مسجد حضور داشتم تمام پدران مبتدیان
و پسران هم حضور بهم رساندند امروز در موقع خوشی بود که تمام را تو انستم بدینم کلیساراد کمال شکلی

کوچه

کرده شمعی بسیار فروخته بودند نماز مختصر خوبی عمل پذیریکه زیاد مشاگرد قیافه های مختلف اینان بود که عمر
 را در این اراضی قمار تلف می کنند و تمام تکالیف زندگی را ترک کرده دست از پدر و مادر و دوست
 کشیده مگر سر را فراموش کرده خاقل از علم و صنعت شده نعم الهی را که تفریر باشد بر خود حرام محض کرده
 اینکه همواره خیالاتشان معصوف خدا باشد کویا بعضیها محض مزاج برخی از روی عقاود و سعادت
 یا محض ارادت این رویه را پیش گرفته اند پس از نماز پدر (مورد موسی) برای گردش بی
 رفت خیلی غریب و الم انگیز بود تعجب میکنم آیا از کثرت ضعف قلب او تراپیت شده و یا انگیز
 و رضاست از دنیا شسته عمر را بی تکلی و بی تعمی بسر میبرد روز بعد مجدداً ادو اع کرده رشم بطرف جبل
 تبرک سبا و نشان

فصل پنجاه و هشتم

از طرف بین نخر که مقابل ننگان نژو است بطرف زیر باپوازو حرکت کردم بعد راه بطرف
 شمال غربی منحرف شده داخل دره تنگی شدم همه جا راه بنهایت خوش منظر بود و میان تلالهای خوشنما
 پیچیده رسیدیم پهلوی غارهای بزرگ معروف از همه عجیب تر در آن حول و جوش سورخ طبعی بود
 که نزدیک قلعه بخط مستقیم طبیعت سورخ کرده بود تک تک دها ت کلی کوچک فشک پرفضا و
 رونق منظرگاه های افرو و ظهر رسیدیم بقله تنگه شوبا پان کما معمول مقبره در این تنگه برپا کرده بودند
 دارای پنج مجو و یک شخته سنگ بود ظاهر او و معبود مستحفظ شکه بودند داخل بنا مقابل شرق
 بود چند ذریعی مقبره و دیواری بنا کرده بودند برای مانعت شیاطین و برای دخول مجب و خنجر
 ذکر شد سازنده این معابد متریدین و ساجدین اند این معبودین را اعتقاد بر این است که شیطان
 بخط مستقیم نمی تواند داخل محلی بشوند و برای آنها ممکن نیست حرکت دوره بکنند عموماً هر کدم
 که بخوابند از شر شیاطین محفوظ باشند مقابل داخل ساکنان دیوار میسازند خلاصه قاطر
 چیمای ماز یا دستورع اند بهر مقبره و معبد که می رسیدند مقنم شمرده نمازی برسم خود بجای می آوردند

در نطق تمام عمرش برای این عمل کرده

تاریخ این از زمان سلسله حالیه بود از طرف جنوب شرقی تنگه که خیلی مسافت داشت در هوای صاف
 بروج ننگان نژو دیده میشد چون از آن طرف تپه منسرد در قیم از تبان قیافه اهل آن طرف
 و این طرف کمال تعجب دست داد اینان کجی قیافه مغنیه دارند چشمهاشان بزرگتر و منحرف تر بود
 باشان پهن و سوراخهای فراخ و بی کفایت تر و دست تر از مردمانی که تاکنون دیده بودم بنظر آمدند زنی
 حرف میزدند که ابداً بکوشش با آشنا نبود حتی قاطر چیمای هم نمی فهمیدند اختلاف لسان قصه ناگفته
 تفسیر لجه بود اما هیچیک از ما یک کلمه حرف اینان را نمی فهمیدیم هر چه با این تر فسیم عرض دره
 بیشتر کردید بعد از ظهر رسیدیم بقصه کونتر با جوان از اینجا که روشیم رسیدیم بدیده که چک فشکی بود
 تلال نزدیک شده تلال عمودی سلسل چون دیوار طبعی طرفین راه پیدا شد یک کوه شیب
 غریب الشکلی در آن نزدیکی دیده شد موسوم به موهمان نژو نزدیک غروب رسیدیم به شومند
 و در سرای کوچکی توقف کردیم بهترین کاروانسرای چین جاز است ناراحت و کثیف البته در ملک چین
 رباطهای بزرگ پیدا میشود ولی تماماً بدون آشناسان نامی نند رباطهای شهر با اطاقهای کوچک مجزا دارند
 که بکوچکی اطاقهای جوارات است با درهای کاغذی قدری از سطح اطاق را با ارتفاع دو فوت سکوت
 حیرت خشی فرش کرده اند که محل خواب است و جای جلوس روز زیر این سکو خالی است که
 هنگام زمستان آتش میگذارند سکو گرم بشود و بختل وقتی که آتش زیر سکو پیروزند آن طرف بدن
 روی سکو است میوزد و طرف دیگر یخ می بندد گر آنکه تمام اوقات آدم بقله ولی این مسئله بر
 مسافرن ملکت بهشت (چین) چندان اجمیت ندارد و در دها ت کوچک که اغلب یک
 بیشترند از خیلی بدتر است فقط یک سایبان در اید با یک سکو در تمام امتداد دیوار یاد و سکوی
 خول طرفین اطاق روی این سکو تمام مردم از هر فصل و هر صنف شبها بالیا تود و لحاف
 میخوابند اغلب کسانی که در این سراها منزل می کنند قاطر جی و پیله درند زیرا که طبقات چینیها
 چندان مایل مسافت نیستند یکی از خصوصیات کاروانسراهای چین این است که در صحن سرا
 سراسر ملو شود از دو طرفه و قاطر آب و خرصدای خشن اینها می گذارند شب آدم خواب غلب

این سراپا چای بسا وین میدهند رخت خواب و غذا باید با خود سافر باشد ولی با این حال خوراک در آنجا پیدا شود بعضی قابل خوردن هستند مثلاً گیک نوع کوفی از تخم مرغ میزنند که بد آنقه من خیلی لذیذ آمد در این نقاط فرنگی زیاد دیده نشده حضور ما غلط بود لوله در میان کمی انداخت بعضی آنکه خبر بود و ما منتشر میشد جمعیت کثیری داخل کاروانسرا همی شدند و با کمال تعجب ببار و بنه و لباس و سایر اشیاء ما می نخیستند در این رباط من یک تکه کم الاستیک کشیدم از باز شدن و جمع شدن آن تمام مردمان وحشت دست داده جتند بیرون و با هم تعجب کنان می گفتند چطور نواریان کوه چکی یکدیگر جمع شدند تا کام شب را در این کفک بودند دیگر نزدیک ما نیامدند من هم این را غنیمت شمرده هر جانی که زیاد با سبب تصدیق شدند این جیل را بکار برده فرسار میکردند و میرفتند صبح زود بزوجه سه برهه افشادیم چهار ساعت بظلمانده از تنگه بچنگی کوه گذشتیم رسیدیم بظلالی که خاک زرد داشت یک ساعت بعد باد شدید وزیدن گرفت سر از پر شده بیابان وسیع لم یزعی رسیدیم که چند میل در چند میل افش آن در زیر آسمان کبود دیده میشد از شدت باد چندین ستون بزرگ از کوه خاک در روی هوا ارقص کنان و معلق زمان دیده میشد گاه گاهی آدم در میان کرد و خاک چسبیده میشد و گاهی کرد و خاک شکل مخروطی بالا رفته معلق میزد و بر سعی این اشکال مخروطی بقدری بالا میرفتند که باورش درنی نیست با وجودیکه کمال توجه را از خود میکردیم نزدیک بود به استلای یکی از ستونهای خاکی بشویم زیرا که بر سعی میرفتند که بصورت میشدند در آنجا خلاص نمود صدای باد آدم را که در باد و خاک کوه میکرد حتی از شدت باد بعضی سنگها چند فوت از زمین بلند میشد از این بیابان که عبور میکردیم در نالاشی

فضیله پنجاه و هفتم

بالاخره

بالاخره رسیدیم به کوفیو بعد رفیقیم بدانسه که مقدس سبا و نشان دره زینتیم زیر کوه رباطی نداشتیم بطور رفیقیم تا معبدی بنام سن (انجا که مثل رباطهای خیلی پست بود و جای زوار بود منزل کردیم ارتفاع معبد از سطح دریا ۳۵۰ فوت است پائین معبد قطعات برف هنوز بود و کوه سیلاب رخ ضخیمی بسته شده بود در این موقع سال من متر صد این قدر برف نبودم روز بعد که خوابم بنمایانم کوه برویم دعا کردم هوا صاف باشد دعای من مستجاب شد صبح زود بزوجه سه برهه افشادیم یکسره منقول همراه بود که هر کاری میکردم قوی طول میداد و هر کاری که میکردم خنده و قیقه می ایتا و حق می کشید بعقیده او حق وقتی مزه میداد که روی پاشنه پانشیند و بکشد چون زیاد معطل میکرد او را عقب گذاشته جلوزرقم همه جانوب بود تا رسیدیم قبله که ۹۰۰۰ فوت ارتفاع داشت اینجا راه پیدا شد یکی بطرف جنوب غربی و دیگری بطرف شمال غربی میرفت من از راه خوب غربی رفتم بیک نقطه رسیدم بقدری منحدر بود که پای آدم می لغزید جلوتر یک شتیر خج و وسیعی سده راه شد ابتدا مصمم شدم از جاده خارج شده بروم بالای قله به پیغم را بی نظر سیاید یا خیر من همراه یک جبهه زنک بودم باز حجت و است و زانو بالا رفتم با وجودیکه این یکی از قله پست است منظر گاه و دلگشی داشت روی سنگی نشسته مشغول برداشتن در زمامی انجا شدم که غلطاً سنگی که روی آن نشسته بودم در غلطی سر از پر شد بر سنگ وزینی دست انداختم شاید با تسمی حاصل شد همه جا غلطان غلطان می آمد دست از جان شتم بیک سنگی خوردم که نزدیک بود از میان دو پاره شوم هوش و حواس از سرم بدر رفت در حالت نیمه جان دیدم بجای معلق در هوا کسیر افشادم زیر پایم وزه بود بسیار عمیق چون نخیتم دیدم شسته نقاشی و دامن لباسم بکنک برآمده گیر کرده اند ولی بعضی جزئی حرکت می افشادم بنزار زحمت خود که کمی عقب کشیدم و بکنک چسبیدم تا آنکه کم کم بحال آمده چون کوه آهسته آهسته خود را با آن محلی رساندم که از انجا سنگ در غلطی بود دیدم بلده را انجا نشسته مشغول چتی کشیدن است و گفت دیدم شماره راه غلطی رفیقید چون میدانستم بر میگردد همین جا نشستم آنچه بر سرم رفته بود برای او نقل نکردم و وقتی هم از من پرسیدم جبهه نقاشی شما چه شد من خود را پانشیندن زدم

اصل پنجاه و هفتم

در این سفر من از راه خوب غربی رفتم

فصل پنجاه و هشتم

بادی پیر بر ابر جاده آورد چون باز خیلی آهسته راه میرفت جبهه نقاشی روغنی را که سر اهرش می آورد
از او گرفته باز جلو افتاد راه زیاد سربالا و خطرناک بود بالاخره خود را به بلندترین قله رساند چندان قله
عرض راه پیش از یک فوت نبود ظرفین راه بقدری منحدر بود که کف دره درست دیده میشد بعبارة آخری آن
چند فرس راه مثل راه رفتن روی ضباب بود اگر دره پامیغزید چندین هزار فوت این طرف یا آن طرف می
افتاد ارتفاع قله دو از ده هزار فوت بود قله این کوه عظیم یک شخته سنگ بزرگی بود که قطرش بیش از
فوت میشد زوار تهر به اینجا یک معبد چوبی قریب چهار فوت مربع و شش هفت فوت ارتفاع شخته
بود داخل معبد روی طاقچه های چوبی که بدیوار نصب کرده بودند تماشیل بودا بود از برج مخوف خود
اسفل تماشیل سوراخی بود که در میان آنها کافه های دعا نوشته و تماهایی که زوار کرده بودند از این معبد
منظر گاه هائی بود که از قله کوه برواشتم از اطراف سمت جنوب و جنوب شرقی و شمال شرقی سلسله جبال
مراتعه این قله مقدس را احاطه کرده بود کوه شو هو لینگ که ۵۱۲۲ فوت ارتفاع دارد در
این کوه عظیم مثل یک تلی است در سمت شمال و شمال غربی تا نظر انسان کار میگرد و صحرائی عظیم و
مسطح و خیلی دور سمت شمال بادور پین کوه هوان بان شانگ پیدا بود کمی پائین این قله روی
یک سنگ منحدری معبدی بر پا کرده بودند که عقل انسان متحیر میماند چگونه آنجا رفته اند بود اینهای
متعصب را معمول این است محال خطرناک برای عبادت اشخاب کنند باین عقیده که هر چه بیشتر
اشکال و خطر در بنائنی اماکن مقدسه بجای برند معبودین بیشتر خوشنود و خواهند کرد دیدنای این معابد
اغلب مربوط با تلاف جان است که مردم از روی اعتقاد و صمیم قلب خود را تصدق میکنند
موجود بسیار از روی یک سطح شخته در کمال استادی ساخته بودند و ستونهای چوبی روی شخته سنگ
عمودی نصب کرده بودند که وقتی متصل بکوه بود راه معبد از روی شخته های باریک تزلزلی است که با
ریسمانهای پوسیده به تیرهای لغزنده نصب کرده اند و زیر پا حدر است در خارج این بل معلقی پنج

جای دستگیری نیست و از داخل نمیتوان خود را بچیزی چسباند زیرا که سنگ بواسطه کثرت یخ و برف
و باران صاف شده بود چون من اراده کردم که آنچه دیدنی است به منم روی آن شخته های لغزنده
رفتم که عرضشان فتهایک فوت بود و با کمال ترس و لرز از این شخته بان تخت رفتم تا خود را
نزدیک سطح رساندم وقتی که جلو خود را نگاه کردم دیدم آخرین شخته افتاده و محض رفتن بسطح معبد
یک ذرع جستن کرد بعضی اوقات جست و خیز کوتاها میتوان کرد اما وقتی که تصور بکنید باید از روی
یک شئی لغزنده خیز بکنید بردارید که اگر با بلغزد یا خطائی بکند بدتره می افتد که سیصد چهار صد فوت
عمق دارد چه حالتی بشما دست میدهد بادی پیر در کمال دلگیری مثل آنکه روی زمین راه برد
از روی شخته هارفت این بلیه را که در جلو دیدم باو گفتم تو اول میچی دست مرا بگیر یا خیر جواب داد
بجهت اینکه چون معبودین همیذند اجنبی اینجای آید شخته را برداشتند که این مکان قبرک را بنیاد
اگر من شمارا کمک کنم معبودین خشکین شده بصدمه می افتد عذر او چندان نامقبول نبودم
کفشهای خود را کنده خیز زدم داخل معبد چندان اتمیستی نداشت که چندین قطار شمال بودا بود
بعضی مطلقا بعضی برنج شبیه بهان هائی که در معبد قله کوه دیدم در جوف اینها هم او عید و تماهایی که
زوار داشتند در روی کافه نوشته جا داده بودند بیشتر نذورات مال زمان عقیده بود که جا
شده پس برانید یا آنکه مردان دولت و صحت و اقبال میخواستند حالا بر تحیرم افزوده شد که با
از سطح معبد بچشم روی شخته باریک که خیلی مشکله از خیز اول است که از آن طرف باین طرف جستم
بمحض خیزی لغزش یا خطائی در مسافت آدم می افتد آنجا شکی اثری از آثارش باقی نمی ماند خیلی حال
میخواست که آدم را ضعیف شود و بجهت دلی بالاخره بادی پیر معمر بغل باز کرده جستم بغل او و از این اشکال
متخلص شده مراجعت بصومعه کردم در غار هادینا هاکامی این قله بلند قطعات یخ و برف زیاد است
میشود ولی آنجائی که معرض حرارت آفتاب بود دیده نشد بهنگام نزول از کوه واقعه با اتفاقاتی
برخ نمود بعد از ظهر رسیدیم بصومعه که در دامن کوه بود و استراحت کردم شب صدای همهم مردم
بگو شم رسید که خارج و داخل صومعه میشدند صلی الطلوع خیلی پیش از آفتاب یکی از قاطر جیبا خود را

باطلاق من تاخته پیدارم کرد و گفت خدام معذورم اتدیکه که پول برده و کفشد شهاب کوم دوازده لیره برای اصلاح معبد باید
 بدید و الا شمارا خواهم کشت کفتم بر بوجوشم اما آفتاب نزنندیدیم و بقا طرچی کفتم سباب جمع کرده حاضر شود
 بخش اینکه هوا روشن شد حرکت میکنم در صحن معبد همه زیاده چید من هسته کاغذ در اسوراخی کرده دیدم خدام معبد
 متصل از طاقی با طاق دیگر میدوند و لوله غریبی میکنند منم پنج لوله چنانچه بر کرده حاضر نگاه داشتیم که هنگام ضرورت
 بکار بریم بن الظلوعین تمام سباب من بر چیده شد و قاطر با برای حرکت حاضر شدند در این ضمن تمام خدام دم
 دروازه معبد جمع شدند شاید برای مانعت مایکی از آنها ساینخواست دروازه سنگین را ببندد من نگذاشتم کی از دروازه
 با رادم دروازه قراول گذاردم با وجود تعرضات و شدات خدام تمام قاطر و قاطر چهار بابا و بنه پرون کردم
 خدام بدر از سباع وحشی شده بودند اما در ضمن می رسیدند بعضی دیدند بطرف اطراف ما شان شاید برای آوردن اسلحه
 ما وقت راز دست ندادیم بخش اینکه تمام ما با از معبد پرون رفیق حق منزل و شبیه را که سی شلیک شد بخادم باشی
 دوام چون خواستم که راه پنجم جمعی از خدام با تیشه و تبر بر کشته آمدند خادم باشی متغیر شده بطرف من حمله کردند و خدام
 را نیز ترغیب بکلمه نمود مباحثه و گفتگو در طبع من نیست مخصوصا با راول من هم لوله چنانچه را بدان او که از دروازه
 کفتم در کمال ادب خدا حافظی کن چاره نداشت او دیگران یک دفعه نمودند و ما با حالت دوستی متغیر
 کردیم

فصل پنجاه و نهم

ما سرعت از پہلوی تپه فرود آیم وقتی که قدری دور شدیم دیدم یک خادم از پیرامه طرف قصه کو چو
 میرود و تحویل الی انجارا بر ضد ما برانگیزانندیم ساعت بعد که ما با او رسیدیم خواستیم که بگذریم جمع کثیری از اهالی
 انجانبا کردند بانا سرگفتن و سنگ انداختن عجیب با سنگ بانا نشانه میزدند بهر حال بدون آنکه با صدمه وارین
 بجله از انجا گذشته او ایل شب رسیدیم بقصه شو منتر و از اینجاریه را منحرف کرده عوض آنکه به طرف
 شمال شرقی برویم فرسب بطرف جنوب شرقی هر روز مسافت زیادی طی می کردیم سیزده ساعت طول کشید
 از شو منتر و به فوشاپنور رسیدیم سوار بر زحمتی بود ولی حادثه رخ نمود از میان
 تنگه عجیبی گذشتیم که تماش مملو بود از اشجار پدید هات نامسا و منبجان و نینا چندان اہمیتی نداشتند اما

کیت سون شهر بزرگ قشکی بود از با تلاقای چانکو بچو گذشتیم که اشجار پدید مرتفع شد
 و زیاد خوش منظر بود شب را در ناماشاپنور بسر بردیم رباط اینجا بزرگ بود در یک طاق بزرگ راحتی منزل
 کردم و دو نفر رفیق در طاق دیگر دیدم بوی متعفن غلیظی بدماغ من میرسد ناخوش شدم از کاروانسرا دار پرسیدم این
 چه بوی متعفی است گفت هیچ بوی نیست یعنی شما متعفن است خودش هیچ نیغیبید پرون خوابیدن ممکن نبود
 زیرا که باران شدید چارید تمام اطاقهای دیگر هم پر بود هنگام شب بوی تعفن بقدری زیاد شد که من تا سنا در
 برخواستیم به پنجم از کجا است شمعی روشن کرده پرون رفیق معلوم شد از اطاق جنب اطاق من می آید که سه نفر صحنی در کجا
 منزل کرده بودند در زدم جوانی نیامد در را باز کرده پنجم را محکم کفتم شمع را بلند کرده دیدم سه نفر صحنی انجا هستند
 مرده اند معلوم میشود که چند روز است که مرده اند متعفن شده نزدیکت متلاشی شوند صورتها و دستها شان سیاه
 شده گرم زده بود کاروانسرا در را تحویل چهار کردم هسته در کمال تانی جواب داد که اینها فقط هشت روز است از
 ابله مرده اند و منتظر حکم بود از حکم برسد و اینها را حرکت بدد حکم هم عایب بود خلاصه صبح بخوابتم با وجود باران
 براه افتادیم دهات سیکو بینک و هوکوی مینک و سانک بن سر راه بود
 این محال لبس بلبله نغیب و لطیف بودند همه از خانها برای تماشای ما پرون آمده بودند بعضیها مان شلواری و بعضیها
 ابریشمی زیاد و لکش بودند تمام اعضای آنها زیبا بود که پایای رشتان که در کفشای تنک نوک دار که میش از چوب
 نبود کرده بودند قریب نظر رسیدیم بانوان ساحل رود هونیکهو که دیده محقری بود از خاک
 زرد روی یک تپه ساخته بودند از رودخانه بایستی عبور نمود یک نفر صحنی که من مکان کرده بودم بلد است و اول
 شد هدایت نموده آدم و حیوان را از رود عبور بدد ما را ترسانده گفت اگر بدون راه نمانی بروید بعضی کوهها
 هانی در کف رود است که آدم و حیوان فرو میرود چون جمله این مردم را میدانستم که هنگام تابستان در کف رود کوهها
 می کنند که سایر فصول از ما فرین پول بگیرند و آنها را از رود بگذرانند کفتم بلد لازم نداریم از انجانبا که
 عبور مرم و معمولی بود چند قدم بالاتر رفته تمام قاطرها و بارها را انطرف بردم بجز یک لاغ که چون شیاطین
 چین بجز خط مستقیم خط دیگر رفت در وسط رود که رسید با بار فرود رفت فقط نوک گوشه اش پرون ماند همان
 شخص کوه دال کن یک دفعه خود را برود انداخت خرابا با پرون آورد و اجر گرفت خلاصه رفیقیم به هوئی له شین

شهر تظف بزرگی است ۵۳ فوت ارتفاع داشت در وسط شهر جاده بود از یکین به کالکان و از آنجا به
 سبب میرفت یک پل سنگی قشکی خارج شهر است ساعت دیگر که رفتیم رسیدیم به پولنگ پواز
 اینجا رفتیم به پچان اینجا بروج متعدد دیده شده بشبه بروج دیوار نشانگن زو ولی علامت دیواری نما
 پین این بروج دیده نشد احتمال قوی می رود در ایام قدیم این بروج بواسطه دیوار کلی یا دیوار سنگی یکی بهم متصل
 بوده اند بسیاری از این بروج بربط ظاهر مثل این بود که جای فراول باشد بفاصله کمی از این محل دیوار بزرگ
 معروف چانو است که بروج و دیوار این نقطه از سایر دیوارها و بروج مملکت چنین عظیم تر است چانو
 دو دیوار بود یکی بعد دیگری از اطراف دور تا دور مثل کیمعارت حصار داریم و این دیوار عظیمی است دیوار بزرگ
 چین را در نهایت استحکام ساخته اند و قتیکه ابتدای بنای آن را تصور میکنیم که چندین ماه قبل ساخته شده خیلی عجیب است
 باین معسوری باقی مانده هیچ صبی نخورده که سقف بروج ریخته شده این قطعه دیوار خیلی عریض است و کتیبه
 بروج بسیار دارد اگر بالای آن نزدیک برویم و تماشا می دیوار را بچشم معلوم میشود بزرگترین بنای عالم است
 دروازه رنون کوان از ماه سیم سال اول ذوق ناپی است با عقدا من دروازه کین بود
 کوان تشک تر است حجاریهای بالا و پایین آن بی اندازه متماز و تشک است در زمینیکه شغول
 داشتن شکل دروازه بودم چند خوک چاق خوشگل دیدم که جورابه های تشک کو چکن پای آنها کرده بودند که
 راه دور بروند یا پاشان مجروح نشود از دروازه های مزبور جاده بزرگی است که از چین به سببیری می رود
 دروازه هزار هزار شتر دیده شده که چانی به سببیرا می برد خیلی شکل بود و صعود و نزول شتر بر تل کوه
 مثلا هنگام نزول از تشک نانکا او معلوم میشد بجهت زیاد پائین می آیند از نانکا او از جاده
 بزرگ رشم محض تماشای مقابر مینک قبرستان پونلو از همه تشکر تو بمقره جانسون سا
 بود ولی بنای خیلی عالی طلاکاری و شل بست که دو سقف داشت دروازه سنگی که روی مجسمه و حیوان بود
 خیلی تشنگ و ساد بود کفش خیابان وسیعی در چین هست که دارایی مجسمه های بزرگ حیوانات
 صورت دیگر است اما از دیدن آن محروم شدم بنظر من عظیم الجثه نباشد زیرا که مجسمه فیل و شتر را که دیدم کوچکتر
 زنده آن حجاری کرده بودند شب را در چنانک پدینک چو منزل کردم صبح که از شهر پرول آم

چند نفس دیدم از کرسنگی تف و متعفن شده بودند چینیها ابد اقا نون خطه السعد اشند و دور نفر آنها را تا
 بدن زیر تکی از سنگهای بزرگ دفن کرده بودند از بی عیب و زخمی بودند و قیمه چانوف معلوم شد امر دیگری از این
 چینیها است خارج خانه بارها با کلمای کاغذی مزین کرده قندیل بسیار آویخته بود هر چه پامی تخت نزدیکتر شدم
 خانه باز نزدیکتر بهم دو هات و قصبات متصل میگید یک شند جاده پر بود از آدم و شتر و اسب و قاطر و الاغ و گاو و گاو
 هم از ارکان دولت در تخت روانها که روی شان میزدند دیده میشد حاملها با کلاه های حصیری بزرگ با بایر
 آلات و امتعه دیگر بسرعت در حرکت بودند مغرب از طرف دروازه شمالی داخل مکن شدم مسافت من
 ترابیت و کوه بزرگ سپا و نشان چنین گذشت که ذکر شد

فصل ششم

پس از تسخیر و تاراج شهر منبخت من عاگر تخته لازم دیدند قبل از آنکه برای استخلاص سفارات مکن
 بکار برند چندی راحت کرده باشند در شهر تنیت سن چنان مشهور شده بود که یک چیک از دروازه او اجانب نمی
 توانند جان بدر ببرند فی الحقیقه اگر عاگر دولتی مقیم مکن بخوبی لشکری در تنیت سن بود مسلح و منظم بودند که با آنها
 با آن مستحفظ قلیل ذخیره محدود نمی توانستند آن محاصره سخت طولانی را تاب سپارند سردار دود و او
 و سایر سر کرده کان عاگر تخته تحت الرای بودند که بلا حلقه قوه زیاد لشکر دشمن که فیما بین تنیت سن و مکن بودند
 اقل است و پنجاه نفر مردم لازم است که بتوان جلوفت بعضیا آنها را کردند اگر جمله آنها را بشیم امید فتح و ظفر بنظر می آید
 او میرال سپه و آنها را با قوتی که کمتر از چهل هزار نفر باشد نمیتوان جنگ کرد و راه ارسال و مرسل
 نگاه داشت موقع باران که در آنسال یر شده بود نزدیک بود بسیار در او اگر بیاید راه بجلی مدود میشد زیرا که
 تمام خط راه آهن را خراب کرده بودند برای جنرال دهر فامرد این بود که از راه دیگر رود لشکر
 ولی اغلب سر کرده صلاح نمیدند و در سهام فطر مد لشکر بودند و میخواهند تا رود آنها که بواسطه
 اکت و اوایل پنهان بود تا مل کرده آنوقت بهم سرعت حرکت کرده بروند و بهم باطینان قلب فصل
 باران هم تمام میشد خیلی تصورات کردند و ابتدا هوشیار روی هم گذاشتند و گفتند بی جبه خون چندین

هزار نفر را بختن و مقصود رسیدن برای احدی فایده نخواهد داشت و اگر بورش بر بند باید قسمی حله بکنند که
 حتی الامکان مظهر و منصور باشد و همانه بی جته در افواه افاده بود که روسا و چینیها با هم ساخته اینچنینیا
 چنان بکمان کرده بود که لشکر روسی از سیری رفته بکن در متصرف شده اند و سعی می کنند قشون سایر
 مل را بکنند و اهل چین بشوند معلوم اصل این را جیف از کجا بود و وقتی که در محله اروپائیان این
 قیل سخنان منتشر شده بود هر روز مجالس شورای رزمی منعقد شده هر سرداری یک شب شام میداد
 و هم شور و مصلحت مینویسید و هیچ کاری صورت نگرفت تا وقتی که سر لشکر باز شده از پورت ادهورد
 و جاپان و هنگ کنگ و مپله می در پی لشکر رسید و در کمال سرعت ذخیره
 شانگانی و هنگ کنگ و گانگاکه آوردند از دیدار اینان ابل مستقلات فردا در مخطوط شد و بخت
 چیزی که پیش از همه تا شاداشت قطار قاطرهای امریکائی بود با قاطر چینی متصور آنها بعد چهره بشاش بی چرخ
 کاپتان بلوی سردار لشکر تنیت بن سواره تمام روز را با لاپانین خیابان و یکتوریا کرد و میگردید و در آنجا
 هماختان بزرگ دست و دست صاحب نصبان روسی تمام پیوسته اوقات سلامت می کردی می آساید
 و با احترام تمام با هم رفتار میکردند و صاحبان انگلیس جدا جدا با البسه خوش برش و عینک یک چشم رخ
 راه میرفتند و سربازان انگلیس که از چهره شان معلوم میشد و شان از دست رفته آهسته آهسته در حرکت بودند
 سربازان امریکائی در کمال آزادی کما معمول راه میرفتند مثل اینکه تمام آنجا مال خودشان است
 با وجود یک آب قنات و آنها را رودخانه بواسطه کثرت نعش متعفن شده بود و عا کر چینی هر روز در آنجا
 آبها بدن شونی میکردند و پانیان مدتی بود ترک شست و شو کرده بودند زیرا که آب انبار محدود بود و زایل
 کوجک اندام ساکت ثابت قدم خوش چون نال پیوسته در اشتعال بودند و متصل شنی را از محلی محل
 حل میکردند یا مشق می کردند یا علوفه حیوانات میدادند یا اسبها را تیمار میکردند یا رخت شونی می کردند یا تفنگ
 با شان را پاک میکردند یا شمشیرها و سر نیزه ها شان را صیقل میزدند و یک پست خانه قابل اعتماد پاکیزه و آ
 کرده بودند هر چند انگلیسها هم مجدداً پست خانه چینی را دایر کرده بودند و قونول خانه جرمن هم یکی باز کرده
 بودند هر روز عصر روز یکا پنجیامی روسی و امریکائی با هم سنگهای خوش می نواختند انواع قسام

تدیرات بکار رفت که قاصد به کین بفرستد تیرشان بهدف مراد نه نشست روزها گذشت خبری از
 محصورین بسمع ما رسید بیشتر اسباب وحشت مانند تکرانی برای جنرال مشنگ و بهنتم جولی فرستاده بودند
 ما در تنیت سن شنیدیم بموقع رسیده و آن محتوی بود بر حال محصورین هر چند از طرف
 یونانیهای کای حاکم شانتونک و امضای قونول انگلیس مقیم پنیافنو رسیده و آن
 محتوی بود بر حال محصورین اما در تنیت سن اعتمادی به تکران فر بود نکردند

صورت تکران این بود

قاصدی تازه رسید که در سیم جولی از کین پرون آمده میگوید و سفارت باقی است که تسخیر شده
 عا کرد و لتی و بکرها خیلی خائف شده اند و سب دو هزار نفر عا کرد و لتی و جمع کثیری از سرگردگان
 بکرها گشته شده اند و جرات نمی کنند سفارت نزدیک شوند و بکرها میگویند قدرت باطنی را اجاب
 ضبط کرده و زایل نموده اند قاصد میگوید اگر اروپائیان غذا و ذخیره کافی داشته باشند می توانند
 خود را خودداری نمایند قشون متحده از حقیقت امر دست مطلع شده بودند مگر تا روز ۲۹ جولی که خطا
 بقونول انگلیس ماسله از طرف سیر انگلیس سرکلان ماگد نالد رسید بن
 مضمون ما را عا کرد و لتی چین از پستم جولی محاصره کرده بطرف ماعلی الاتصال شلیک می کنند
 ما در خط ذیل هستیم سفارت امریکا چهل ذرع بالاتر طرف دیوار جنوبی شهر تا نار بالای سفارت است
 و انگلیس واقع است با سفارت ژاپون و فرانسه و جرمن سایر سفارات که خارج از این خط اند تا ما
 مگر گخانه بار دشمن سوزاند و خراب کرده است اطراف تمام راه های ما را سد و کرده اند خیلی جبر و
 کتاج اند اما از آن طرف خائف چهار پنج عراده توپ دارند که عراده توپ یکت اینجی سیرینگ شلیک
 سه عراده توپ سه اینجی و دو عراده نه پوندی و پانزده پوندی بیشتر اینها را در باطری بکار میبرند تا اکنون
 چهل و چهار نفر از طرف ما مقتول و ضعف این عدد و مجروح شده اند برای دو هفته آذوقه داریم اما اسبها مان با
 میخوریم اگر چینیها در حمله عملی بکنند تا چند روز می توانیم خودداری کنیم منتها تا ده روز اما اگر روز پیاورد
 تا چهار پنج روز بیشتر نمی توانیم تحمل کنیم و اگر میخواهید قتل و گشتا رزیا دروسی به بد وقت را از دست بدهید

دولت چین هیچ گنگ و مدوی در باره مانموده بمنقد رسیدیم که تمام دروازه ها لشکر دشمن تصرف کرده و بی
 حمله توپخانه را نماند از راه آبی که از راه دیوار جنوبی شهر تا از این سفارت میگذرد بسولت میون
 داخل شهر کردید محل مضای کلا و مکد ناله گمپس از وصول مرسله فربور قاصدی
 دیگر از طرف میتر کینجی سفیر ایالات متحده رفته بخبر فرمای میتر داکسدل تونول امریکا آورد
 تاریخ آن پست و یکم جولی بود نوشته بود چنین با بنابر معاہدہ دست از شلیک سفارتشاکیده اند آذوقہ
 کافی دارند تا ذخیره و قورخانه ندارند ما چند روزی میستوانند خود داری کنند چنانچه نفرکشته شده اند
 میتر داکسدل در کمال بزرگی فوراً تمام بمبران را از مضمون رفته فربور مطلع نمود از جانب کلنل شیبلا
 هم چندی بعد مرسله برای تونول ژاپون رسید او هم با کمال ادب مضمون مرسله را اشتہاد
 داد از این قرار اینجانب عرض سلام خدمت بمبران خود میرساند و سوا و مرسله را اگر غیر
 اعلیحضرت سلطان ژاپون مقیم کین با اینجانب نوشته و درسی و یکم جولی رسید محض اطلاع آتش
 مید تونول اعلیحضرت سلطان ژاپون خدمت تونول فرانسه و انگلیس و تونول جرمنی و تونول
 روس و تونول ایالات متحده و تونول بلژیک عرض می کند یک قاصد مخصوص در بیت ویم
 جولی از پکن پرون آمده درسی و یکم جولی اینجا وارد شد پس از آنکه چهار روز سربازهای چینی اورانگا
 داشته بودند اینجا وارد شد قبل از آنکه سربازهای چینی اورا دستگیر کنند وقتیکه از راه آب سفارت
 انگلیس پرون می آمد مرسله سفارت را بلعید زیرا شرجی است که او نقل میکند (مخفی) با
 سفارت ژاپون که مرسله را بمن داد و گفت برده (هسبو) و با آنکسون انجاء کار ژاپون
 بطرف پکن می آیند چند روز پس از توقیف محاربت جبرال ننگ قدغن سخت نمود که احدی
 ماذون نیست بگذارد آذوقہ برای سفارات بر ننگ کان من این است توقیف جنگ برای این بود که
 دولت چین جمیع کتبی ابر کرده کی جبرال ننگ نامور کرده بود از پکن به پت سانگ فر
 هم سایر لشکر را کنگ بکنند که ننگ از ننگا که خارج جلوبیابند و هم منظر مدد شکر شود که از مجال جنوبی بنا
 هست بیابند وقتی که من از جنگ سربازهای چینی خلاص شدم شنیدم جبرال سونک و بوی

فرمانفرما سلطان اخبار کرده اند که قلاع ناگو و نپنس من را با ما دوشکر ابو جمعی بودان شی کی
 ولینک هتک و سایر فرمان سرمایان جنوبی باید دستر دواریم سلطان این فقره را امضا نمود و در
 بیت و ششم و بیت و نهم ما ششم فرمانی باین سمت صادر کردید تمام ارو پانیان هر روز منظر مدد عساکر
 خارج زود تر و در کنگ صبح غره اکت سال ۱۹۰۰ خبار ذیل نیز بقونول خانه انگلیس رسید و
 نفر از سر کرده کان بکسر با موسوم به سوا فونو و چانگ چننگ که بشکی به بوی فرمانفرما
 داشتند و فرمان فرما از آنها در آغاز جنگ حمایت میکرد مقبول شد یعنی بعضی شکست شهرتیت سن
 اولی را چینیها دستگیر کرده هدف کلواک اش ساختند و دوی را روز قبل از تخیر چینی بار و او را چو
 قریب صد کی فاصله از شهرتیت سن از جان نا امید کردند

فصل شصت و دوم

این اخبار که از پکن رسید اباب حیرت هر یک فردا فرود شده خون قشون ملل متحده را بچشم آورد
 معین است هر چند اجزای سفارت هنوز زنده بودند اما چون محصور بودند پریشان حال و تبه روزگار بودند
 مبلغی که صرف میشد بیایستی فوراً برای استخلاص آنها سعی نمود ممکن نبود در هشتاد میلی به پنین زن و
 مرد و اطفال هم خون مان را وحشیان می کشند و ما آسوده نشینیم دوسه روز در تنیت سن اضطراب فری
 برای تیه و تدارک حرکت لشکر شد از اطراف عرابه و اسب و زین و قاطر و الاغ و بارکش طلبیدند پس
 قاطر به قیمتهای گزاف خریداری شد و تحمیل آنها هم خیلی مشکل بود من چند رس قاطر خوب و پالان چینی
 کردم که اسباب سنگین عکاسی را که میخواستم در راه بکار بزم بتوانند حمل کنند در سم اکت کیاعت
 از طرف کشته مجلسی از جماعت سر کرده کان منعقد شد قرار کردند بعضی امر جبرال پاما کوچی تمام
 قشون متحده حاضر و بدون انتظار و روند لشکر بلا تا مل توجه پکن بشوند قرار شد روز پنجم اکت حرکت کنند
 بعد قرار شد طلایه لشکر روز چهارم حرکت کند در بیت و یکم جولی عسکر ژاپون وارد تنیت سن شده بود از آنوقت
 مشغول اطلاع محل و قوت لشکر بودند روز چهارم بعد از ظهر لشکر حرکت کرد و بخار آسمان را تیره و تار و

صدای چرخ عراده توپ از روی پلهای چوبی عالم خواب را سپیدار گردانید سه باطلیان از تمام افواج پیاده ژاپونی ابوجسمی حجاز کوچی برای محافظت شهرتیت سن مانند باتفاق بعضی از عسکرها بند انگلیس و روسی و فرانسه و سربازان بحری ایتالی لشکری که حرکت کرد محتوی بود بر شانزده یا بیست هزار نفر از این قرار لشکر ژاپون مرکب بود از یک فوج پیاده و تمام سوار حاضر چهار دسته پیکار و یکده سته مهندس عسکری لشکر انگلیس مرکب بود از فوج کمال سلطنتی و توپخانه و پیاده بهشم بنگال و نیزه داران اول بنگال و فوج اول سبکس و پیاده پست و پنجم پنجاب لشکر امریک فوج پیاده نهم و چهاردهم قرار شد عساکر ژاپون و انگلیس و امریک بالاتفاق از طرف غربی رود چو بروند و لشکر روسی یعنی فوج شرقی (سیبری) و فراق و فرانسه و اطیش از ساحل شرقی حرکت کنند روسها که قرار شد از ساحل غربی بروند محض این بود که از طرف مقابل نه خیلی مشکل بود داخل خاک شوند ولی این فقره برهم خورد و قرار شد در ساحل شرقی با اطیش و جرمین و ایتالی بمانند شب چهاردهم راقشون متحده اطراف قورخانه سبکو بسر بردند روسی و انگلیسی قراول بودند و ژاپون منتها بسیار در دو واقع شد لشکر روسی قورخانه را که در مرکز بود و بعد خود گرفت انگلیس و امریکا در بین و بسیار مرکز ژاپونی منتها ایله یار لشکر واقع شد از قورخانه سبکو یک سده بلصفا با ارتفاع شش فوت از طرف شمال غربی ممتد بود الی انبار ذخیره بعد بطرف شمال میرفت و در آن یک انبار بارو یک قصبه کوچک و چند خانهای تک تک بشکل یک مثلثی در آن زمین مسطح و قصبه بود و زمین زراعت زرت داشت با ارتفاع چهار فوت یکطرف زمین رودخانه و طرف سده طبع بود قورخانه سبکو در نوک این شکل مثلث واقع شده بود از پت سالنک خبر رسید جمع کثیری از عساکر چینی اتجا هستند و آن قریب شش هزار ذریعی شمال غربی قورخانه سبکو واقع بود چینیها خودشان را عقب چندین سکرهای خاکی آن طرف پت سالنک طرف جنوب غربی و جنوب شرقی در امتداد و حصار کلی استحکم کرده بودند چندین میل خندق در کمال مهارت کنده شش عراده توپ عقب آنها طرف یمن جا داده بودند نه عراده توپ در وسط صنف و

عراده بخله مستقیم طرف مغرب پت سالنک و هشت عراده توپ نزدیک انبارهای گندم که جنوب شرقی قصبه بود فی الحقیقه جای بسیار خبیلی مستحکم بود که بتوان حمله نمود مستحکم شب قشون متحده طرف جنوب سدر قرار گرفتند ژاپونیهانتها ایله جناح بسیار نزدیک انبار ذخیره جا گرفته توپخانه شاز انجا بودند ابوجسمی مجر خضال تا کامو با فوج پیاده پست و یکم و فوج پنجم سواره نظام و یکده سته مهندس نظام و فوج پنجم توپخانه و چند کاری برای مرضای لشکر طرف یمن لشکر بر کرده کی مجر خضال مانا پت یک فوج نهم بود یکده سته سوار یکبار طری توپخانه یکده سته مهندس و عرابهای مرضا و غیره فوج ذخیره مشتمل بود بر فوج یازدهم و یکده سته مهندس بعد از لشکر ژاپون لشکر انگلیس بود محتوی بر تفنگیان دولتی کمال و پیاده بهشم بنگال و توپخانه دولتی و فوج اول سبکس و پیاده بیت و چهارم پنجاب امریکایی با معلوم نیست چه جهت پیدا کرد در او را کم کرده در موضعی که برای آنها معین شده بود نبودند و شرمیک کارزار شدند نیزه داران فوج اول بنگال در جنوب سدر در مزارع زرت بودند الی چند زرع آن طرف مزرعه روز پنجم اکت چهار ساعت از ظهر گذشته تمام قشون متحده هر یک در موضع خود حاضر مستظور و فوج پنجم ژاپون بودند که روز قبل از جلور شده بودند آنها بخله مستقیم راه را طی کرده رفته بودند تا نزدیک قراولان چینی که نزدیک انبار ذخیره بودند اول طلوع آفتاب شمس مشاهده کردند و دقیقه بعد انبار بدست ژاپونیهانتها اول قطار چینیها را با تصرف در آوردند و قراولان را پرت سه هزار نفر چینی با مور محافظت انبار بارو بودند اما تماماً عقب کشیده و قشودیک باطری ژاپونی برای اتجا معین کردید

فصل شصت و پنجم

کی قبل از شروع بلیک با یکی از دوستان بالای سدر رشم به پنجم دشمن در مد نظر مست باخیر خانچه ما خودمان کلی در مد نظر دشمن بودیم سه چهار خیمه نزدیک ما ترکیه اما سعادت یاری کرد کمی دورتر از ما بود این ساعت چون چینیها بودند قشون متحده در آن حول و حوش است متصل بنای شلیک را گذاشتند در کمال درستی خیمه می انداختند فی بالنسبت که صد و اود اندیز را که قریب سی ذرع آن طرف سدر

می ترکیه نزد توپخانه ژاپونی در این موقع ستر خوبی بکار برد صاحب منصبان ژاپونی وقتی که خمپاره نزدیک
 آنها می ترکیه در کمال آرامی مشغول کشیدن سیکار بودند چینیها دست امتداد توپهای ژاپونی را در
 کرده متصل با شجاشلیک میکردند توپچیان و صاحب منصبان آلمانی نخوده هر خمپاره که نزدیک آنها
 می ترکیه میخون مزاحی میکردند بعضی این که یکی از آنها زخم بر میداشت زخم او را بسته میدادند میان عرابه
 مرضا میخواستند یک سربازی زیر درختی ایستاده زمام سه رأس است در دست گرفته بود که ناگاه یک
 خمپاره فیما بین او و اسبان ترکیه همه را کشت و با طراف پرانگنده نمود هر چند اسبها تا شاداشت ولی
 بهتر آن دانستم بروم توپخانه انگلیس را که کمی پایین تر از سد بود به پنم هنوز آنها مشغول کارزار شده بود
 ولی مکان کردم این نقطه سالمتر از سایر نقاط است زیرا که گاه کاهی کلوله خمپاره اینجا میرسد با سربازها
 صحبت بودم که خمپاره روی سرباز ترکیه کردن میخورد آنها زخم مملکی برداشت و دیگری زخم خونی چون دیدم
 هیچ توفیقی برای جلوگیری از شکر نیت کلوله توپ از طرفین پسا در مصمم شدم قدری عقب تر بروم
 مزرعه نزدیک محلی که نیره داران بنگال برای ذخیره معسین شده بودند روی زمین نشسته مشغول تحریر بودم
 که چند نفر از سربازان ژاپون نزدیک شده از من سوال کردند اینجا محل سالمی است که مجبور و چین را
 ساوریم یا خیر کفتم بله فوراً بر کشته دو عرابه آوردند که حاوی دو نفر ژاپونی بودند که زخم بدی برداشته بودند من
 گفتم آنها رفتم پچاره کان را پانین ساوریم که ناگاه یک خمپاره بالای سرباز ترکیه میزد ایکی از مجروحین را زنی
 کرد از اظهار کتر ژاپونی که بمن کرد علامت تغییر ظاهر شد بزبان انگلیسی گفت شما سو کردید گفتید این محل سالم
 بادان خود صدای ترکیه شلیک را کرده با دست تکه های خمپاره را که بر ما ریخت نشان داد گفت چنان
 سالم نیت شامی پنیسید من ژاپونی هستم با یک چهره عجیبی سر خود را بالا کرده بپند باز خمپاره میاید یا خیر
 بعد توپخانه دولتی توپها را سرعت پروان آورده مشغول کارزار شدند صاحب منصبان از سد پروان آمده
 صف آرانی کردند فقط چند تیر بیشتر شلیک نشد بعضی از توپچیان ما زخم برداشتند بتدریج شلیک توپخانه
 چینیها کم شد و ظاهر توپهاشان را عقب می کشیدند که جنرال فوکوشیما پیغام فرستاد تو را سوار
 فیرستید با ژاپونیا مع شده بروند بموخر چینی ها بهر حال سوار انگلیس رسید ژاپونیا که فقط یک فوج توپچی بودند

تسا جلوه فتند فوج چیل و یکم با یک فوج جناح یار پیش رفتند جنگ سختی در کشته ژاپونی زیاد را در آفاق چینیها
 را بتدریج از قطار خنادق روانند ولی بحال مقاومت و پایداری را نمودند و ژاپونیا پس از آنکه یک خندق تصرف
 شدند ایستادند کمی رفع خستگی بشود شلیک از طرف چینیها منتهی نبود بتفنگهای معمولی موز و
 ما بلندی بلکه کلوله های ما کم در کمال درستی می انداختند چون از یک خندق بطرف خندق دیگر رفتم با
 کلوله که چون تکرک بر سر ما پسا رسید ژاپونیا کوچک اندام کشته و مجروح می افتادند جنگ چند ثانیه بیشتر
 لحول کشید که جمع کثیری در خط مقدمی که دشمن را از محل خود رانده رسیدیم بخنادق آنها انوقت
 نفس سربازان چینی را که کشته شده بودند دیدیم

فصل شصت چهارم

از طرف توپهای چینی سوز زیاد لطمه میرسد محل توپخانه چینیها تغییر داده بودند نزدیک انبار سمت
 شمال موضع اول چون ژاپونیا سرعت بطرف آنها میرفتند از آن محل دویم نیز رفته بالاتر بطرف شمال
 رفتند در این ضمن سواران ژاپون با سرعتی که شل و مانند داشت بطرف دشمن تاخت دشمن بطرف
 قصه پت ساکن عقب کشیدند سواران ژاپون با کمال شجاعت هشت عرابه توپ آنها
 منحر کردند چینیها بقیه توپهاشان را حرکت داده از مرکز بردند چون یکدفعه شکر دشمن هزیمت یافت
 فتح و ظفر شامل حال باشد مواضع آنها بی درنی تسخیر شد و عهده لشکر دشمن از پت ساکن هم رفته بی
 بقدر کفایت لشکر گذاشتند که معلوم نشود که آنها فرار کرده اند چون ما جلوه فتیم توپخانه آنها که چون
 تکرک کلوله مبارانند خاموش شد اما از تفنگهای ما کم متصل کلوله میان ما میریخت یخطار از این لحظه
 روی مل کوچکی گذاشته بودند که از روی آن پل ما ملجا بودیم بگذریم بسیاری از عرابه که ما در زیر کلوله
 چون تکرک مبارانند توانستند جان بدر ببرند اول سربازان که غفلت ما رسیدیم متلاش شدند خوشبختی کلوله
 من نخورد سربازان از زیر پل رفتند بعد دیدم جماعتی از حمالان در تعاقب سربازان میدویدند
 من آنها را صدا کردم که نگاه کنید کلوله چون تکرک تخته های پل چوبی ریخته صدا کرد ژاپونیا شامل اینکند

از بزرگ غطی کنند پتو را بر کشیده از پل عبور نمودند پای یکی از آنها مجروح شد وقتی که رسیدیم
 محلی که راه از خندق چینیه بود موضع بلندی را که چینی ها سه عراده توپ گذاشته بودند برای تماشای
 خوب بودند و سحر با و خندقمانی که چینی ها ساخته بودند چند میل طول و در کمال مهارت بنا کرده بودند چادرها و
 سایه بانهای سحر باز در آنجا بود بسیاری از سربازان از پا در افتاده کشته شده بودند اعلی را کلوله به
 صورت خوردن میان خنادق چندین هزار فشنگ خالی مال تفنگهای موزر و ما بلنصر افتاد و بزرگ
 و بسته های بسیار از فشنگهای پروردار و اسباب طبخ و کاسه ها و ظروف بزرگ دیگر دیده شد که گویا
 هنگامی که با نیان حمل شده در این ظروف برنج می پختند و همچنین پیاله ها و شمشیرها و البسه پار و بیارفت
 شد کنار راه که یک توپ گذاشته بودند همه همی بود که با چیمپاره ژاپونیا یا انگلیسهایمان جماعت کردند
 یک نفر را بکلی متلاشی کرده بود و دیگر اکثر لغی پایش را بکلی برده بود چون سواران انگلیس رسیدند عسکر ژاپون
 قشون خود را پساده خود جای داد و دشمن را از تمام مواضع خود تاراندند بجز از قصبه پت سانگ روسها فرار
 بواسطه طغیان آب دیدند آن طرف رود رفتن خیلی مشکل است از طرف جنوب شرقی دشمن را تهدید کردند
 مندر سین ژاپونی با وجود کلوله دشمن در امتداد ساحل رود مشغول دست کردن راه و خندق شدند
 تعجب در این است جمع کشیری از مجروحین چینی خود را در مزارع پنهان کرده بودند که آنجا میزند و کوشا
 قشون متحد شوند نزدیک قصبه جنگ سختی روی نمود ولی بالاخر ژاپونیا داخل شده دشمن کجی و
 بنزیت نهاد بر ژاپونیا که میزند لشکر بودند حکم شد بروند اگر ممکن است از چینیه جلو گیری کنند ولی جنگ
 این مردمان شجاع سخت شد قریب بهشت ساعت تمام جنگیدند اما دشمن فرار کرد در خود

پت سانگ قریب به جنگ با تمام رسید تا مدتی مزارع ساحل مقابل رود پهلو کلوله چند آید بعد
 ژاپونی ها و انگلیسها و سایرین رفتند بقصبه دیگر آنجا کسی مقاومت نکرد من با جزال با ما کوچی و خزل
 فوکو شیباما مشغول صحبت بودم که دیدم سواران رسیدند پیاده شده و سلام داد از طرف لشکری
 که تعاقب دشمن تاخت کرده بودند خبر آورد که چینیه خیلی جلورفتند و از ده پرق و شش عراده توپ شدند
 عددشان تقریباً شصت از نفر بود رفتند بطرف بانگنون لشکری که در پت سانگ جنگ کردند

بجز بکسرها که هنگام جنگ خمیه آنها شدند از قرار ابرت شصت نفر بود اینان هم چون سربازان
 دولتی دارای تفنگهای جدید و قورخانه زیاد بودند لشکری نیت در این جنگ که هنگام رفتن به کپن ژاپن
 غزوات بیشتر اهمیت داشت عساکر چینی را الطمه دار و اندک دیگر بحال نیامدند از آنوقت بعد دیگر تفاوت شد
 از آنجا بر روز نگردد اگر چه گاه کاهی لطمه زیاد وارد می آوردند ولی بسهولت آنها را از موضعی موضع دیگر می توان
 جنگ پت سانگ خیلی سخت بود طرفین خوب جنگیدند در تاریخ ژاپون همیشه یاد کار خواهد ماند زیرا که
 لشکر ژاپون همه کارها را صورت داد و برای قشون متحد او شغ نمود بقاصد کمی آن طرف پت سانگ
 پئی تصرف در آوردند که بار دومی چینیه را راه داشت اما در دو کسی نمانده بودند چند چادر بزرگ مخروطی شکل سفید
 و چند علم باقی مانده بود انجام چندین دیکت بزرگ بر از چلو و کاسه های بزرگ و سبزی آلات یافت شد
 معلوم میشود علم با آنها نزدیک غذا بوده مقداری شکر که پیدا شد خیلی بزرگ بودند عساکر ژاپون آن روز
 کارهای مهم نمودند متصل مشغول بودند باین جهت از طرف آنها زیاد کشته شد از قرار ابرت نظامی یک
 صاحب منصب و چهل و یک تا بین مقتول و هشت نفر منقود و از ده نفر صاحب منصب و دو دست
 سی چهار نفر تا بین مجروح شدند ژاپونیا با سخت روانها با وجودیکه چون کرک کلوله بسیار متصل می
 مجروحین را پسید اگر دو در می بودند هشت عراده توپ و منقا و تفنگ و مشاد و پنج شمشیر و سوزن
 شصت و نه حاد و بانصام ذخیره زیاد ژاپونی ها از چینیه گرفتند

فصل شصت و پنجم

قرار بر این شد بلا تا مل چینیه را که بانگنون رفته اند تعاقب کنند و آنها را فرصت نماند
 از صد که در پت سانگ با آنها رسیده حال بیایند آن شب قشون آن طرف پل رود می خود را
 بر پا کردند چون رودسی و فرانس و اطریشی بواسطه طغیان آب نتوانستند آنطرف آب رود خیم خود را برپا کنند
 از رود عبور نمودند طرف غربی نهر خمیه لشکر کل شدند یک دسته از نیره داران فوج اول بمخال با موشه
 به بانگنون رفته از وضع دشمن مطلع شدند پس از اطلاع بانشب مراجعت کرده گفت جمعیشان زیاد است

قشون متحد طرف غروب روز ششم باز بر اه افشاندند این دفعه تمام قشون یعنی ژاپونی دروسی و انگلیسی و
 و اطیشی همه از طرف ساحل شرقی رود حرکت کردند اینجا بواسطه بی راه در حمل اشیا با این عجله بسیار
 مزاحمت زیاد شد عرابه های باردار سنگین بنجاک فرو رفتند قطار قاطرهای چینی که عادت
 قاطر چینیهای خارجند اشتند جفته می انداختند تمه و عرابه را پارو می شکستند خلاصه بزبانهای مختلف
 و اقام تغییرات و تشددات میشد شخصاً من از همه زحمت بیشتر شد چون توانستم عرابه ها را در تنگ
 بگذارم از پالانهای که خریدم بودم زیاد مغسر و برودم زحمت زیاد آنها را بگردان قاطر که اشم پالانها
 خیلی تشنگ بنظر من آمدند ولی وقتی که خواستم به پشت قاطر بکنم هشت نفر سرباز امریکائی و چها
 نفر نوکر چینی و دو نفر سبکس کمک کردیم زحمت زیاد قاطر ها را پالان کردیم با وجودیکه من قاطر زیاد
 مسافرت داشتم ولی هرگز شرارت و وحشی گری اینجه ندیده بودم شاید بد عمل آورده بودند خلاصه
 از آنکه زحمت زیاد بار بار راه انداختم روز اول خوب راه رفتند وقتی که من میخواستم از پت سانگ
 پیرون بروم دیدم شب قاطر ها تمام پالانها را تکه تکه کرده اند باز که کم این طرف آن طرف دویده یک
 مال چینیها پیدا کردم با پالان پاره از آن پالان ملازمم که چینی صیوی بود با این پالان وصله کرده
 افتادیم سه قاطر بجا داده بارکش بسته بودم و یک قاطر سفید مال سواری خودم بود چون شب پیش تیره
 داران بنجال از حال دشمن اطلاع داده بودند شکر انگلیس و امریک طلایه لشکر شده تادهیل را پاره
 بدون آنکه دشمن برسید سواران فراق معلوم کردند دشمن در موضع بلندی در سطح راه آهن
 اردو زده اند میره لشکر چینی سه عراوه توپ نزدیک بنائی محفوظ داشتند با چهار صد سوار کمی دور تر از
 راه آهن پنج عراوه توپ دیگر در شمال معسکر دشمن که مشعر بر دور راه بود بنجل مستقیم مقابل پل آهنی را
 آهن و سه توپ دیگر در جنوب راه آهن گذارده بودند معسکر دشمن در موضع خیلی بلندی واقع شده خوب
 جای محفوظی هم بود **صفوف قشون متحده از قرار ذیل بود** طرف بسیار
 رود پیاده روسی بود و چهار توپ بعد طرف جنوب و بین آن توپخانه انگلیس و فوج اول سبکس
 پایاده چهاردهم امریک و سه بازان بحری و باطری شش توپی و نیزه داران بنجال طرف شرقی

واسکاموتو مستبأ الیه بین طلایه شکر و قشون دیگر روسی پایاده نهم بنجال طرف بسیار پیاده
 عقب آنها تا قریب هزار و پانصد نفری بانگسئون صف آرائی و قشون بدون مخالفت در کمال
 سلامت دست میشد زیرا که اشجار زیاد دوره و ماهور بسیار و خانهای قطار بقطار مانع دیدار آنها بودند
 چون بنصد فرعی رسیدند از طرف دشمن شلیک پر روزی شده سرعت حرکت قشون بطی کرد و بد راه
 تدریج تنگ تر میشد تا میرید بیک نقطه در اینجا بود که فوج اول سبکس و پیاده بیت و چهارم بنجاب متصل
 بهم جلو رفتند و دستام (دو کای) امریک طرفین آنها بودند فوج اول سبکس
 جلورفته تا بان موضع تنگ رسیدند و بستلای شلیک عظیمی شدند ولی موضع خود را از دست ندادند
 امریکائی ها دست بنارها کشیدند فوج چهاردهم که جلورفته بود و قتیکه در راه پیچید معرض کلوله توپی شد
 که چینی ها در بلندی گذارده بودند و پنجه پیاپی های چینی از پشت اشجار و از میان خانه ها بنا کردند
 بتیر انداختن علاوه بر اینها چینیها تمام بروج راه آهن را متصرف شده متصل از اینجا تا تیرمی آمدند
 لشکر آنها محتوی بود بر قشون دولتی در مرکز و بکسرهای مسلح و کمل در طرفین روسها از همان طرف جلو
 رفتند متصل کلوله بعد کلوله میان چینیهای انداختند چون توپخانه شان رسید چهار کارگر که میان
 دشمن انداختند سبکس با در یک موقع تقدیری معرض کلوله شدند که نتوانستند جلوروند
 آن جمعیت قلیل امریکائیها که از خستگی و کرباب جان آمده بودند و قتیکه به شصت نفر فرعی رسیده بودند
 داگت با آنها امر کرد با وجودیکه از جلو و پیلو کلوله بسیارید حمل کنند و جای چینی ها را بیکر جمع قلیل
 آنها بر کرده کی لغزانت (موردی) شجاع و چند نفر از فوج سبکس ابوابجمعی مجرایسکت
 حمله بردند چینیها بعض نزدیک شدن اینان محض حفظ جان رو بنزیت نهادند اول لغزانت
 (موردی) بجل چینیها که توپ گذاشته بودند خود را رساند بعد اسکت باشش نفر
 سبکس بعد از اینها کاپیتان مادین باشش نفر از دست فوج ولایات متحد و چینی باجلی
 حالاکه بجار برده وقتی که قشون ما به سیصد نفری رسید توپهای خود را در بردند راه تقدرتی تنگ
 بود که امریکائی با وقتی که از سیکسها گذشتند فقط دو قطار شدند و قتیکه حکم ثانوی شد امریکائیها

باز روند بواسطه مسافتی که آنروز صبح طی کرده بودند زیاد خسته شده بودند کساعت بنصف شب
 عمل کردند که سنگی و تشنگی تمام آنها را بی حال کرده بود با وجودیکه از پیروی چاه های آب که شستند
 سردار امریکائی قدغن سخت کرده بود که سر باز نماند آب بیاشامند بعضیها در آفتاب سوزان شده
 شده بودند مخصوصاً یکفر آنها که زبان در و پاش خشک شده چهره اش برافروخته شده بود بهر ایش
 اشاره میکرد مدام با کله بزنید که دیگر تاب تحمل زحمت در من باقی نمانده وقتی که دشمن از موضع بلند خود
 تاراند شد ظفر آسان گردید کاپیتان طبلر از دسته فوج ایالات متحده اول کسی بود
 که وارد قصبه شد و کلنل داکت وقتی رسید که دید چینیها با کمال نظم آنطرف رود عقب کشیده
 میروند چینیها در عقب طرف شمال بکھنوار خندق در سراسر راه و بکھنوار دیگر در ساحل رود و در قطار
 در صحرای کنده بودند وقتیکه قشون متحده موضع بلند آنها را متصرف شد چینیها قطار اول خنادق را
 که موازی محل نزول بود متصرف شده بود در قریب هشتصد فرسنگ از آنجا بنامی شلیک را که اردن که بکھنوار
 شان سلامت در برود خلاصه آهسته آهسته لشکر دشمن عقب کشید فوج نهم امریکائی فرصت
 غنیمت شمرده قدری که با آنها نزدیک شلیک چینی کرده بسیاری از آنها را از پا در انداخت ولی
 چون لباس چینیها آبی بود و علامتشان سفید و سرخ آبی کان کردند آنها لشکر فرانس اند این طور آنها
 جان بدر بردند یکی بعد فرانسه با امریکانها را کمان کردند چینیها بستند بطرف آنها شلیک کردند سعاد
 یاری کرد و همیچیک آنها تیری نخورد وقتیکه فهمیدند سهو کرده اند وقت از دست رفتند بود که بتوانند
 تعاقب دشمن شتافته با آنها برسند خط بدتر دیگر روی داد معلوم نشد توپچی روسی بود یا انگلیسی که چند

چهاره سوار میان دسته فوج چهاردهم ایالات متحده انداخت هشت نفر مقتول و نوزده نفر مجروح شدند
 اول خندق چینی را اطلاع قشون گرفتند و سایرین را خودشان تخلیه کردند و دسته شب در تعاقب
 دشمن شتافته بخواه نفر آنها را کشتند یک سیرق از قشون جنرال ما و پنج سیرق دیگر و یک سیرق شاپور
 چی تنجیر کردند از طرف ما و نیزه در مجروح و یک اسب سقط شد را پونیا در این جنگ شرکت نکردند
 جنگ یا کستون دو ساعت و نیم قبل از ظهر تمام فقط جزئی شلیکی عقب دشمن منزه کردند را پونیا

از طرف ساحل بین رود آمدند و نجاعت از ظهر که شسته رسیدند سبب تاخیرشان این بود که در چندین
 موضع روی رود پل میساختند زیرا که پلها را آب برده بود امریکانیا و انگلیسیها که گوی ظفر میدان
 جنگ در رودند گشته و زخمی زیاد داشتند از امریکانیا ۲۱ نفر مقتول و ۵۴ نفر سخت مجروح شدند
 و از انگلیسیها ۴ نفر کشته و زخمی گشتند افواج بقدری خسته شده بودند که میخواستند برای آنها لایق
 شد علاوه بر آن بیایستی مقتولین را دفن کنند تیشیح جنازه امریکائی با زیاد نمودن تر کردید دسته میوه
 جلو افتاده مقتولین را بردند بقبرستان آنجا نماز خوانده پس لوی یکدیگر دفن کردند

فصل شصت و هشتم

روز راحت را قدری شستن دست و رو که در اندک آب رود خانه بواسطه نفس حیوان و انسان بقدری
 متعفن بود که شست و شوی بدن ممکن نبود قدرتی در رود دراز کشیدند و مشغول کس پرانی شدند قدری
 از روز را هم سجاد های یکدیگر رفته با کمال ادب از یکدیگر پذیرائی کردند با صلح چند فرعی اردوی امریکا
 یک حرکت زشتی روی داد بواسطه درست تفهیدن حکمی فلان صاحب منصب جمعی از سربازان
 یک چینی اسیر را کت بسته بردند و فلان صاحب منصب که این جاسوس بکسر است صاحب
 چه بکنم با او صاحب منصب جو ابداد او را پروم بر هر چه میخواهی بکن او را کشیدند شت زمان و لگد کوبان
 بردند زیر پل راه آهن که در این ضمن یکفر سرباز فرانس پیدا شده یک کلوله با طباخچه بصورت اولاد
 منفرش خورد شد اثاث آنهای ناله را که داشت همان سرباز کلوله دیگر با و زد و بعد یک سرباز ژاپون او را لگد
 مال کرد بعد لباس او را بیدنش که تکه کردند به پینند چون سایر بکسر با او هم طلسم دارد یا خیر قریب یکت
 باین بلا مبتلا بود سربازان اطراف او جمع شده تهمینه میکردند با وجودیکه این فقره گوشه صاحب
 منصب شد هیچ کاری نکرد که این نوع دشمنی را موقوف کنند بلکه اسباب ترغیب کردید این خیال
 اسباب بخش صاحب منصبان و سربازان امریکائی کردید زیرا که بر حسب قانون معموله حتی در اوقات خلع
 سخت باید انسانیت را رعایت کنند و امیکه سایرین در چادرهای خود راحت شده بودند فوج چهل و یکم

راپون بسر کرده کی نشانت کلن اها با دشمن در افتاده ساعت از ظهر رفته نزدیک سپهر
 که در تصرف راپونیا بود جنگ در گرفت اینجا مجلسی مرکب از سرداران قشون متحد منعقد شده قرار شد
 عساکر راپون و روس به نوبت یکفوج سپاده با صل بسیار رو و نفر مستند قبل از یورش به یکن در ننگ چو یکفوج
 دیگر مجلس شورایی برپا کنند لشکر فرانسه بلاخطه هم مدارک مباشرین در با مکنون برای حفظ
 مراسلات مانند قشون راپون و روسی و سوران انگلیس را ابواب جمع کلن مورد پوشا صاحب نصب
 اقل سواره راپون کردند در ششم اکت طلایه لشکر راپونی ابواب جمع کلن چهار ساعت بطرف مانده حرکت
 کردند عقب آنها سایر قشون بسر کرده کی بجز خزال ماناب راه افتادند طلایه لشکر با سپاده و در
 سیصد نفر سواره لشکر دشمن جنگیدند چینی با از دور چندان تیر خالی کرده بطرف هوجبین مشین
 برزیت جستند سه نفر راپونی با مقبول و اسب بجز خزال سقط شد اما جراح خزال ما را راپونی پای
 کردند و او دو طلبانه اطلاع داد که عساکر چینی سر از اطاعت پیچیده متفرق شدند نمی بطرف کین نشسته
 و نیم دیگر مراجعت کردند با ایالات خوبی که آنجا آمده بودند روز نهم اکت قشون مل متحد و سطر راه تنگ
 و کین رسیدند طلایه لشکر راپون وقتی که بدو هزار و پانصد درعی شهر هوسپو رسیدند و دیدند دشمن
 در سمت االیه خوبی شهر است چینیها اول شلیک کردند اما راپونیا معسکر آنها را معرض کلوله خند
 لشکر دشمن متفرق و پریشان سر بر بیابان نهادند چند نفری از آنها کشته شدند وقتی که لشکر راپون از میان
 شهر عبور میکردند دشمن میان خانه ها پنهان شده بطرف آنها شلیک کردند چند نفر زخمی شدند
 قبل از ورود با بشهر بکسر با و سر بازان دولتی استجارا هم مثل سایر جاها و آبا و بیبا که ما می رسیدیم غارت
 کرده بودند هشت ساعت و نیم از ظهر گذشته شهر تصرف ما در آمد از صحبت بعضی از اهالی آنجا که اسیر ما
 شده بودند معلوم شد که ده هزار لشکر دشمن ابواب جمعی خزال ما و خزال بو اینجا آمدند
 پس از خبری مدافعه فرار را برقرار اختیار کردند خلاصه پس از خبری توقف لشکر متحد بطرف مانا او
 راه افتاد و لشکری که از هوسپو فرار کرده بود معلوم شد در شهر محصور مانا او متحد شده با ما در قشون
 با اتفاق طلایه لشکر راپونی با بودم که معدودی سوار بودند صبح روز دهم کیاعت با قناب مانده

بسیار از کشته شدن سواران و اسبها و اسبها را کشته کردند

رفه

با حرکت کردیم کیاعت بعد فوج اسکا موتوراه افتاد در ششم مانا او با دشمن در افتاده با کلن است
 آنها را فرار دادیم در ان پدنت میمند و میره شکر یکی شده رفیقیم شبر او نشان مانا او بجز
 صبح روز بیجه که یازدهم اکت بود سواران قشون متحد از عقب آنها روان شدند وقتی که طلایه لشکر به
 کوچیان رسید و ما هم از عقب سواره رسیده از کوچ تنگ محلات خارج شهر میکند ششم غفلت چند
 خمپاره بجهت مستقیم بطرف ما آمد اما بجز فوراً بر کشته زود خودمان را زیر سقف خانه بارساندیم اسبها گویا از شد
 هوش فهمیده بودند اینجا محل خطر محض حفظ خودشان پهلوی پهلوی یکدیگر داده خود را بدیوار چنانند که
 باشد بعضی از سپاده های راپون در این موقع رسیدند و میره لشکر بدروازه چنانک چپاوان رسید
 بود ما هم با وجود کلوله دشمن و گاه گاهی خمپاره در امتداد شهر بتاخت رفیقیم دشمن توپخانه خود را عقب
 برده دو ضمت شدند یکی بطرف شمال غربی رفت دیگری بجهت مستقیم طرف شمال ننگ چو اینجا
 توقف کردیم تمام قشون متحد جمع شده بشهر بزرگ ننگ چو ظاهر اسافلوز یادداشت
 تیره و تارک دیده مستعد حمله شوند بیشتر جمعیت چنانک چپاوان مسلمان بودند مسجد خیلی عالی نزدیک
 حصار شهر بود و ما با کلاهما همای نوک تیرانی و سفید بر سر داشتند بکسر رها بود با خیلی ایضا
 و نیک طینت بودند چون دیدند خانه مسلمانان هم در اشتعال است خیلی آفریده شده بودند کمی کفشد
 مسلمان با اجانب دوستی دارند دشمنی ساده کی مسجد و محله مسلمانان نسبت باندیه فرین و خوشی
 ظاهر بود اینها خیلی پسندیده تیغرمی آمد مسلمانان با طایفه بکسر بد بودند می گفتند این طایفه
 شهر با غارت و انواع تعذیبات و اقسام افعال شنیعه نسبت بردان و زمان و اطفال کرده
 عا کرد دولت هم از آنها بدتر کردند و می گفتند خبر بیشتر لشکر روز پیش رفته اند فقط خبری قراولی برجا
 حفظ شهر مانده اند پرسیدم آیا با عققاد شما فرنیکیها را در کین کشته اند یا خیر گفتند تیرسیم بدتر کرده
 باشند گویا از یکسر با زیاد و وحشت داشتند

فصل شصت و هفتم

بسیار از کشته شدن سواران و اسبها و اسبها را کشته کردند

هنگام فرصت زمانی که محاربت نبود من میرقم اردوی قشون متنوعه را به پنجم یا کاپی سوار میشدم تا
 کنم به پنجم عساکر مختلفه چگونه مشق می کنند مخصوصاً حفظ میکردم چون میدیدم انگلیسی دروسی
 و ژاپون از روی هوش و زکاوت استراحتگاه خود را انتخاب میکردند و سردار امریکای چقدر بدبخت
 بود در انتخاب اردوی عساکر خود در این آب و هوای خفه بهترین مواضع برای اردو بایست جای
 هوادار و نزدیک آب باشد هر چه هوا بیشتر باشد بهتر است البته تپه و قل بدانند و صحرا ترجیح داد
 خواهد از روی بی احتیاطی یا علت دیگر لشکر امریکای که در راه زیاد کشیده بودند شب را در فراغ نزد
 که از چهارالی شش فوت ارتفاع داشت منزل کرده بودند آدم عاقل هوشمند جایی که نباید شب
 منزل کند مزرعه است زیرا که علاوه بر عدم هوا چندین هزار پشه و حشرات دیگر است از زمانی که
 لشکر امریکای از تنیت سن بیرون آمدی و در فوج پکن تعسر پیدا در این جای منزل می کردند سردار آنها کویا
 خیلی بزرگ میل داشت در یکی دو موقع جای خوبی برای اردو پیدا شد و از مزرعه دور افتاده بود
 فیما بین صاحب منصب و تاپین گفت کویا پیدا شد امریکایی ها و انگلیسیها هر دو نقشه ناقص داشتند
 در هر صورت انگلیسی ها در پیدا کردن راه و توجه خودشان حمارت داشتند اما امریکایی ها متصل
 را کم میکردند و چندین میل پیش از آنکه لازم بود میرفتند و خسته میشدند مثلاً اگر سر باز راه را کم
 کردند قاطر با راه را کم میکردند و خوراک اجزاء به تعویق می افتاد و حال آنکه در کمال سهولت ممکن بود رفیع
 این اشکالات نبود امریکاییها سر باز از قابلی هستند اینکه اظهار می در این باب شد مقصود این
 است که بی جنبه چرما بیستی بتلای صدمه بشوند سر بازهایی که از قطار دور میشدند و راه را کم میکردند
 میان خودشان ضرب المثل شده بود که اگر کسی راه تنیت سن و پکن را کم بکند زود پتو و بطریها
 آب و سایر اشیائی را که سر بازهای امریکایی ها در راه خسته شده اند اخته اند بگرد و بروند مقصود میرسد
 روزی که من بجای راحت شده بودم در یک مجده شنگی رفتم که شمال مجوه و چهره سرخ جنگ در
 استجا بود ریش و سیاه داشت مجوه را که بکمرهای پرستند لباس بلند بنر و زرد و
 قرمز در برداشت صورت از دها در استین با و دانش منقش بود چهره اش بنا سبت استش خیلی سبک

کون بود و کلاه خود طلایی رنگ و قرمز و آبی بر سر و دوش مانده عقب سر داشت طرفینش مجوه و جنگی
 پیراهن بود صورت میسبی داشت تیره در حالت تمهید در دست و دست دیگرش را مثل آنکه مبارز طلبی میکند
 بود اینم مغر طلا داشت روی مغر قبای کوماه کله در برداشت و یک اردوهای از سینه الی پایش بود که
 طلا و پانچ طلایی رنگ و سبز داشت بر سر یک کلاه سه نوک نهاده بود در این مجوه و یک مجوه
 دیگر چهره زردی بود نیم تنه خوش برشی فرم نازده بدن در بدنه باقی بلندی و سبز قرمز خنجر
 اینم خوب نماند و سینه اش مانند نوک عقاب بود چشمهایش مثل چشم کاه و بردهای و خیم اما مثل دیگران
 نبود یک قوطی در دستش بود در جلد چکمه هایش زیبا بود طلا اما ساده گویا مجوه و سرخ رو و شیرین
 میشد زیرا که گذشته از آنکه در وسط واقعه بود یک محراب در مقابل او ساخته بجزی در آن کشته بود
 بعضی از سر بازها داخل تنگه شده خوششان می آمد سرمای این صتامر اسواران بخند یا ریشها
 بخت تمام اصنامر اشکسته لکد کوب کردند و شکستند من رفتم بیرون دیدم افواج مشغول حرکتند و
 گرم بود که حد و حصر نداشت کرد و خاک آدم را خفه میکرد و شاپونی پشنگ و پاکیزه پامیزند بنظر آمد باران
 سنگین است معلوم شد از بوستان هندوانه کشته اند هر یک چند انده برداشته اند بعضی پاکشته
 شده بودند یکی دو تایی انداختند انگلیسیا خیلی آهسته حرکت میکردند آنهم هنگام صبح و عصر مثل سایر افواج
 خود را خسته نمی کردند اما امریکایی ها در بحسبوجه کرمای روز حرکت میکردند عساکر هندی یا پارک یک هم خوب
 تاب داشتند تب و اسهال در میان آنها و سفید پوستان زیاد صدمه میرساند در میان امریکاییها که بود
 نبودند و ساقط سر بازی بودند که خوب تاب می آوردند و دست حرکت میکردند بکفرند هم از صفت
 بشود هر چند حس حرارت هوای را میگرداند اما طبعاً محکمترین قشون مل متحده بودند اسپر خانه آنها روی هوا خیلی تاشا
 داشت و مفید حال آنها بود طبعاً سر باز روسی موسیقی دان و آواز خوان است ساز بهترین افس است
 هر موقعی که ممکن بود می نوازند هنگام حرکت مشغول آواز است که راه بنظرش نیاید هر وقت نمکین با حرف
 یا طبع میکنند یا نماز میخوانند آوازش را از دست نمیدهد یکی از چیزهای قابل تماشا دیدن اردوی روس است
 در شب تمام شب صداهو خواد در میان آنهاست سر باز با از این نقطه نقطه دیگر میروند بعضیها که دراز کشیده

نیم خوابد بعض صدای شیپور هر چیزی از حرکت می افتد نو آسرا باز با حاضر سر پامی ایستند و سلام میدهند
قرانها هم آهنگ شده مناجات بدرگاه رب اکا جاته و حضرت عیسی و حضرت مریم می کنند و این میکنند

فصل شصت هشتم

روزی که سائر قشون متحده در چانک چپاوان راحت کرد و طلایه لشکر ژاپون جلوفت بکعت
بطرف مانده باد شمن که جلو آنها میرفت در جنگ و گریز بودند تا سید فرغ مانده به ننگ چو بادور بین
جمعی از چینیهما روی شهر و خارج شهر نند تو پخانه ژاپون را بنزار فرعی شهر آورده تا چهار ساعت از ظهر
رفته شهر را معرض خمپاره کردند علامت مقاومتی بروز نکرد و نزدیک ننگ چو دیدیم چینی ها در یک محل تنگ
ساحل رود خندق کنده بودند که ظاهر اصحرار آب بنید از نیکانیک اندازه از پیش برده بودند ژاپونیا
در کمال عجز مشغول شده مانع شدند که آب در حصار اینقدر زحمت چند ساعت آنها اسباب فخر کردیم
که بقدر کفایت لشکر چو رسید خارج حصار شهر خیم خود را بر پا نمود و نصف شب ژاپونیا بشهر حمله
نمودند از حصار شهر با نیما شلیک کردند چینیها بعضی از توپهای ساخت خود را که مال چند صد سال قبل بود
بکار بردند مقدار زیادی از این توپها را روی دیوار نهاده بودند خیلی قندی بود و حتی بعضی از آنها عاده
نداشتند لوله ها را روی دیوار گذاشته بودند سنگام شلیک یک یا دو لوله می افتاد زمین در روز دهم آت
سه ساعت و نیم از ظهر گذشته طلایه لشکر ژاپون بدر وازه شهر رسید سائر قشون منتشر شدند مقاومتی
نمیدند یک سته از مندر سین در وازه را با دینا منت مضمحل کردند چهار ساعت و نیم از ظهر رفته تمام قشون
متحده از در وازه جنوبی داخل شهر شدند یک جناح لشکر از در وازه غربی داخل شهر کردید و گیتی از طرف
اول شهر آمد که اگر جان و مال مردم و امان باشد هیچ جنگ نخواهیم کرد و چند دقیقه طول نکشد که درب هر خانه
یک نفر اقل ژاپنی ایستاده پرق ژاپون در استر از در آمد امریکانی ها و انگلیسها خارج شهر
که آب خوب و سایه داشت اردو زدند از ششم ماه بعد از جنگ پنت سالک و دو نفر از طلایه لشکر
ژاپون مقتول و سیزده نفر مجروح شدند بعضی از زمان که خانه ها شان را بجزر با دعای کرد و دلتی تاراج

کرده بودند

کرده بودند چون از نیمه چرخ مردم شده خود را از حصار شهر انداخته مرده بودند قبل از در و با شهر هر چه عسکر دولتی و بجز بود فراز از طرف کمن
بر شد بودند تا اینجا قشون متحده متصل بر چه میخواستند حمل و نقل میدادند و ارسال و مرسول شتر از راه رود شد توپهای جبهه از آب جنگ
انگلیس را در قایق ها آورده بودند ولی هیچ بکار نرفت از شکست چو دیگر رود پو پو حاصل شد زیرا که نهر که از این شهر بکمن
میرود و هیچ بکار قایق و غیره میخورد اغلب ایل شکست چو سر را کرده بودند ولی در کاکین و خانها ما مورد باز بودند بکمن
یختند سائر قشون هم فرصت از دست نداده همین حرکت را کردند البته ممکن نبود آنها چیزها بتوانند بربند بصدانظر که اصل
و سایر کوچهها را خراب کردند هنوز روز نهم شد بود که لشکر خدین نقر چینی با طرف الکاف شهر افتاده بود و بختر که لوی چینی بختر
جوان در کوچهها که انی میکرد یک قبای سربازی در راه پیدا کرده که گویا سنگام فرار سربازها در کوچهها افتاده بود که از آنجا
حظی کرد قبای سربازی را بر میدارد و میپوشد و برای کدانی را میفکد که جسمی از ژاپونیا او را دیده مکان می کشد که سرباز
یکت و فوج سوار و سخته گنگ زیاد و میزند دست و پشش را می بندند در شب در وازه فلان کوچه می اندازند چند ساعت
بلک می شود و هر طرف که آدم میرفت چیزهای عجیب و غریب مشاهده میکرد لاشه اسبها که در آفتاب تکه شده بود و جثه
الارض شمار و سوختن خانهها و فرار مردم بعض صدای پای یک فرنگی تاراج کردن چینیها خانهها میان یک کت بعضی
سربازی بریده در دیوار با آویزان بود که خون از آنها می چکید شاید سربازی قاصدین بود که از تنگت سن بکمن فرستاده بودند
یکت کوچ که بشتر خانه های آنها مندم و سوخته شده دیدیم سنگ کوچکی روی آستانه درب خانه که سوخته شده بود ایستاده
و نعلین باین طرف و آنطرف میگردید که با منظر صاحبش بود که مصدم شده بود چند ساعت بعد باز از بنا نظرف رفتم دیدم
سوزن ایستاده بچپ و راست می گردید روی کلور در عیب داشتم با دو دم نخورد آب برای او بر دم نیاشاید معلوم بود چون
کرده نوشته است ملی از شدت غصه لب به میخیزد اگر از دم در کنار می آمدن همراهی آورد ولی ابدا حرکت نمیکرد و با شطراک
و حیران بود خیلی شکل است سکی همراه تو با صفت ترا این پیدا بشود بیشتر روز در وازه را لشکر راحت کرد و بچه پیاده را پون
ما مورد بانچیا و شد که طلایه لشکر باشند و سواران قشون متحده از میان آنها که از دست بطرف کمن اطلاع از وضع بجای هم برستا
سواران قشون مجلس کرده صلاح چنان انستند فتوحاتی که تاکنون کرده پرو می بد شمن وقت نماند که جنت یاقوت پیدا
کنند سربازان قشون متحده به حال بودند که دیگر برای ننا احتی لازم بود بکمن لازم دیدند فر از طرف کمن حرکت کنند خط
چهارده صل استیم این مطلب تا برویم بنهیم در ضمنی که با طرف کمن هجوم سیریم بر می اشخاص را چه حادثه رخا حیات مجبور
نمود

جلد دوم تاریخ جنگ چین و قشون مل متحد اروپ که در سال ۱۹۰۰ میلادی مطابق سال ۱۳۱۸ هجری وقوع یافت
فصل اول

در باب محاصره شهر پکن اخبار غیر صحیح زیاد طبع و نشر شده و مگر کسی از وضع حاد است آنجا اطلاع درست دست دارد من اینجا شرح صحیح کاملی از آنچه روز بروز اتفاق افتاده بقلم تحریر می آورم در تالیف این اخبار وقت زیاد عمل آمد که از مبدا صحیح باشد من مریون بسیاری از اشخاص با کفایت مستم کرده پکن مانده از وضع محاصره آنجا اطلاعات صحیح و درست من رسانند فقط جماعت بکرم بودند که چند ماه پی در پی شهر پکن را بحالت اضطراب و اضطراب انداختند اول قرار کرده بودند اجانب را در فلان روز فلان ماه طلع و قمع کند بعد روز و ماه را تغییر دادند بهر حال قتل و کشتار روی داد و احوام الناس را که ابد از حرکت بکرم خونی بخود راه انداختند یا اقل قبل از وقت احتیاطی بجار بزنند و اطلاعات مردم نیز بی اصل میدنستند در ماه می در تمام شهر پکن اعلانها چسبانده چینی باراد قتل تمام اروپایان ترغیب کردند با این حال سفارت انگلیس در مولود علیا حضرت ملکه جشن بزرگی گرفته شام مفصل و مجلس برپا نمود اجزای سفارت از شدت اطمینانی که بخود داشتند دیگر از اهمیت میگردند مطمئن و آسوده کنند چنانچه ذکر شد بعلت جات راه آهن در چانگ سن تین حمله کردند آنها فرار آفرستند بطرف

اضطرار پکن
انقلاب پکن
دست و پا
بودند که
بهرات
انگلیس و
اروپا را
بفرستند
اطمینان
صاف شده
بود

فنگ نامی آنکه توانستند فرار کنند در خانه های خود مانده با بکترها مقاومت سختی نمودند سقف تو شکست راه آهن را خراب و اینه مختلفه دیگر را ویران دسوزانند این خبر وحشت انجیر که بکین رسید بسیار وحشت کردید دیدند خطر نزدیک شده ولی هیچ چاره دوست نداشتند در این ضمن خبر رسید آنکه در خانه های خود مانده با بکترها مقاومت میکردند دیگر توانستند خود را می کنند یکی از فرانسها شجاعت زیادی بروز داد که خبرش با انگلیس و امریک رسید او جوانی بود مشامو نام مالک ممانخانه در پکن اتفاق زوجه اش که امریکایی بود جان خود را معرض خطر کرده دو تفنگ برداشته بسر کرده که جمع قلیلی از اجانب بیرون شتافته از میان این ازدحام مرعب بیرون رفته اروپین بار اشخص نمود و سلامت برودند پکن بعضی اینکه اینان از خانه های خود دور شدند دیدند خانه هاشان شعله کردید و ز بعد وار و پکن شدند این دسته قلیل محتوی بود بر سیزده نفر مرد و هشت نفر زن و شش بچه جمعی از بکرها را از جان نامید کردند بعد از آن بلا تامل به فنکنای حمله نمودند چنانچه ذکر شد تمام کارخانه جات و انبارها را تاراج کردند سوزاندند در ضمنیکه مشغول این خرابیها بودند یکی از ماشین های بخار کویا کرم بود بعلت با بکرها راه فلان ایان را تعجب دست داد توانستند نگاهش دارند رفت تا شب ساحل رود و فرودت بکرها قبل از ضایع کردن آلات راه آهن بعضی آنها می خط گنجینه بودند خرد و شبیه پیت و ششم ماه می جز خرابی فنکنای بشهر پکن رسید کار گزاران دولت بفارت اطلاع دادند که ما نمیتوانم تسلط و اقتداری نسبت بجیش بکرها که این قدر فبسط شده بروز بدیم و احتمال کلی دارم که پکن هم آمده دست اندازی بکنند در این موقع اخیر سفرای انگلیس و امریک تلگرافا مستحفظ خوانند سفرای روس و فرانسه دور روز و تر یعنی در بیست و ششم بمعلوم شده بود که کسی در پکن که از تمام اتفاقات اطلاع دارد دوستانه بفرا اطلاع داده بود در این ضمن راه ارسال مر سو با بنونت سن و ناکو مقطوع کردید ولی تلگراف سنوز کار میگرد یعنی هم بدو شهر مزبور کمانا وار و تلگراف سبیره حرف میزدیم سفارت انگلیس بجهت تمام بستور العمل کا پپیان پول که اتفاقا برای تحصیل زیان چینی بکین رفته بود برای حفظ و صراحت مشغول ترتیب اقدامات کردید همینست

سفارت فرانسه اظهار کرد از کین بودند و بشهرهای خود گفت در محوطه سفارت جمع شوید هر تمام سفارت فرانس
 گذارند هر دو ساعت بدو ساعت بنوبه کشیک بدینستحفظی که برای سفارات دولت چین مامور کرده بود
 مثل بود بر جمعی از سر بازان قابل طبیعت که مسلح بودند بنیزه و معدوی تفنگ داشتند معلوم
 میشد بحکایت و حفاظت آنها نبایستی متکی کردید تمام شهر پر از آشوب و فطنه بود مردم از این خطر
 با نطرف میدویدند بعضی هاستی می کردند بتوانند قبل از وقوع هنگامه دشواری خود را در بر بندارند
 با در عرابه ها و سایر آلات حمل ترک منازل خویش کرده سفارات که سالتر بود میرفتند ترمین آنها
 از عقب صدوقها و اسباب آنها را میبردند که صاحبانشان در این موقع منوشوش میخواستند نجات یابند
 شنیدم در این موقع منوشوش مردم چه چیزهای را میبردند که کمال تعجب دست میداد که یا همیشه اشیاء
 نفیسه نباید همان نفاست باقی باشند ساعت ساعت قاصدها اخبار وحشت انگیز برای سفارت
 می آوردند نزدیک غروب همه در میان افتاد که بجز با خیلی قوت پیدا کرده نزدیک ما چابو رسیده

فصل دهم

چنانچه همیشه در مواقع مخاطرات رسم است هر کسی وقت میکرد و مخاطراتی را که برای فرنگیان کین
 شده بود جزئی کین و بسیاری کمان میکردند حوادث فنکسای اغراق است و اعتقاد میکردند
 آنکه محقق کردید در صبح بیت و نیم خبر صحیح رسید که وضع آنجا بدتر شده از آن قسمی که در نظر داشتند
 دویم فدا و یک از بکرها بروز کرد خارج دروازه فن نینت من بود که در آنجا بدتی بود خطراتی
 الکتریک و اثر بود این نقطه مقابل دیوار عظیم چین بود که در امتداد آن میرفت تمام تیرها را کشیده و سیم
 کینخته آهن را قطع کرده و کار بسیار سوزانند و خورد کردند تعجب در این است که بکرها مدعی بود
 بر اینکه سیم اسباب اختلال اینت شده نه شهاب برای زنده کمان بلکه برای اموات هم که مقابرتان
 آن خط واقع شده آنها را اعتقاد این بود هر گاه بر آنکه انسان یا حیوان نخند کار شیاطین است چنانچه
 را خوش نمی آید از اندام آن چه کاری است بستر و پرا جتر دکتور مودر پسون مؤلف
 روز نامیومیه و جیش و بنال مامور شدند به بینند چقدر خرابی بر اه ترموی وارد آورده اند چنانچه

که در تصور

انطرف مجد آسمان رسیدند سربازهای چینی آنها را احاطه کردند اینانم بهر طور بود و در کمال شتاب که میخواستند
 کشیک شب قبل سفارات پناه برود بودند چون دیدند سربازها هنوز بر روز نگردیده بنازل خود عود نمودند
 در ب خارجی سفارت انگلیس و در بسا اصطبل را که بساز از مخطیبه راه داشت سنگ کرده محکم شده
 نمودند درسی ام چیزهای جدید کشف کردید فوج کانسو که مامور حفظ و حراست فرنگیها بودند کین بود
 کرده با یکسوفها بدست شدند فقط حفظ و حراست این لشکر چینی که تا دم واپسین سفرا
 بانها اعتماد داشتند بر طاعت بد شمنی و خصومت کردید مجلس در راهم سباب سهولتی برای تحفظین
 سفارات که متوجه کین بودند فراهم نیارند فرستادهای نینت سین قطار کالک بخار را در فرغ کرد
 که بتوانند خود را برسانند در سفارت انگلیس تنیده دیدند سبک کام لزوم نبودند پنجاه نفر از خواتین کین
 پذیرائی کنند لیدی مکالد نالد اطلاق ضیافت خود را خواجگاه قرار داد سبک کام غروب شهر را
 اینت حاصل بود حتی کشیک چنان اطراف سفارت که بنا بود بنوبه کشیک داده بیدار باشند متوقف
 کو یا عمو مارا می این بود که هر چند سفرای خارجه بتندی مجلس و زرا سخن رانند و گفتند تا صبح تکلیف
 اخیر باید معلوم شود ولی حرفشان پایدار نیست و چند آن قوت نگاهداری حدود خود را ندانند فقط حرفی
 گفتند سبک کام شب اضطراب دست داد از اینکه شنیدند دولت چین مانع است عساکر خارجه
 ناگو فرود آید غره شکر چون بنا بر قراردادی که در اعلانات داده بودند معین شده بود و بکرها
 سفارت تاخت بر بند سفرای فرانسه و روس جمعه خواستند که چرا دولت چین مانع ورود مستحقین شد
 که بکین نیایند درسی ام می کجاست و نیم بعد از ظهر شب همان روزی که برای قتمه معین کرده بودند خبر رسید که مجلس زرا
 اسباب سولت ورود عساکر مختلفه را بکین فراهم آورده اند هفت ساعت و نیم بعد از ظهر عساکر فرود
 توقف گاه راه آهن رسیدند ساعت شت و نیم صدای شیور لشکر فرانسه و روس بکوش فرنگیها رسید
 خدام سفارت انگلیس با استقبال لشکر فرقه آوازشان گرم شد ساعت نیم لشکر داخل سفارت انگلیس شد
 یکدیگر را ابشارت دادند از ورود آنها تسکین قلبی بردم دست داد اما چه حاصل خوش دختی ولی دولت
 بود چنانچه بعد از خواهد شد بکرها یا از روی ترس بود و یا جهت دیگر و شب

ورودها که بحری فاجده ساکت شدند اما عساکر دولتی چین جری ترند مسلم است جبارت آنها
 بواسطه تکریم صاحب منصبان آنها بود مستخفین انگلیس ابوالفتح کاپیتان شرفی و هالند
 بود چنانچه ذکر شد عساکری که وارد چین شدند محبوس بود بر ۲۸ انگلیس و یکماده توپ و ۲۵ روسی و ۲۵
 ۵۰۰ امریکائی و ۵۰ ایتالی و ۵۰ مافرانسه و ۲۵ ژاپونی لشکر ایتالی یک عراد توپ یک پونیه
 همراه داشت تفصیل آن هنگام محاصره ذکر خواهد شد و عساکر بحری امریکائی یک توپ ماشین دار
 از رود لشکر خارج چینی با تخریر دیده در افواه و سینه افاد که چندین هزار لشکر خارج وارد شهر شد یک
 دفعه در تمام نقاط شهر منتشر شدند و کویا اثر نمی بخشید شهر آسوده شد و از این روز که غره چون بود هیچ وقت این
 شهر ساکت تر و صامت تر نبود چنانچه روز را رسماً برای قتل و کشتار فرنگیها معین کرده بودند خارج
 شهر کین وضع امور شد ری مغشوش بود خبر رسید بحرئی از سیاق سفارت را که روی کوه و نزدیک عمارت
 سیلاقی دولت بود منهدم نمودند راه آهن فیما بین نینت سن و کین ترمیم یافت تهدید غیر انگلیس نسبت به
 مجلس روسائی عتسافی شد در دویم چون غیر فرانسه تهدیدات سخت تر نمود جواب واضح شنید که
 دولت چین از قطع و قمع فتنه و فساد مخالفین اروپائی با که این قدر وسعت پیدا کرده حاجت
 در دویم چون یکی از فراریان بودند کفو که زرش را کشته بودند برای معالجه پاپا که سخت نخته شده
 بود آنها را سخت سوزانده بودند روز سیم چون سی و پنج عساکر بحری اطریش با یک عراد توپ ۵
 نفر حرس وارد کردند با اینان تمام لشکر محبوس بود به ۴۶۰ نفر از استخلاص جهازت انگلیس
 تسلی خاطر می دست داد اما آخر محاصره دیگر جهاز پستی رسید در شهر کین هر چیزی بقدر کفایت
 امن بود ولی نسبت به بیومی نهبان کشی شانیکه در سایر ایالات بودند تعدی زیاد وارد می آمد چنان
 هزار نفر بیوسی نهب پناه برده بودند کلیسای پنانک که در شمال شهر کین و در حصار شهر دولتی
 بود برای اینکه از دست بکرها جان بدر برند دوات و مساکن و اموال آنها را با تمام آتش زده و
 بناجواش منوکه فوریه کشیش فرانسه سی نفر از نهاد و پنج عساکر بحری فرانسه برای حفظ و صراحت کشیشان
 فرانسه و کلیسای آنها مامور پنانک گردید و در غیر ایتالی برای حفظ خواهرها که نزدیک پنانک افتاد

داشتند

داشتند چهارم چون طلاب خواستند خود را به ناچونو برسانند ولی بلاخط فحاشی است راه آنها
 را بر کرده اند تعجب در این است با وجود این هنگامه و آشوب مهربان منبر و نیک را با اطفال
 فرستاده بودند بفرات سیلاقی که چند میل خارج دروازه غری شهر کین است هر چند آنجا ده نفر طایع بحری
 مستخف داشت ولی بسلامتی و امنیت شهر نبود روز بعد آنها را احضار کردند سیر فرانسه چنانچه ذکر شد
 از سایر سفر اطلاع بهمیرساند اطلاع داد که بکرها اراده دارند فرودار که روز پنجم است بشهر تاخت تمام
 نمایند و احتمال دارد هنگام شب حمله کنند صبح خبر رسید دو پین من را مقتول و نود و آن را
 کرده اند خط راه آهن باز بدست بکرها افتاده توقف گاه اینک را غراب و خط راه آهن قطع
 قطع کرده اند مشغول اندام سایر توقف گاهها هستند سفارت سیلاقی در معرض خطر بلکه در دست بکرها

فصل سیم

پت خانه چینی در کمال نظم در بود روزی دو دفعه توسط قاصد ارسال و مرسول می شد و مکر اف تشکو
 که آخر آن مستقی میشود به سو نکلی با من با تملکات روسی از خط کمانا و از بود و شکی نیست چینیها من
 مخصوصی داشتند که سیم تملکات کارند داشتند و حال آنکه اندام این سیم برای بکرها و سربازها پیش
 کتر از خرابی خط راه آهن و سیم الکترونیک ترا موی بود در این روز سفر ایتالی حاصل شد که در شمال چین
 مزاحمت بسیار است و معاهدات با دولت چین دیگر حاصلی ندارد از کین بیرون رفتن ممکن نبود یک
 باقی مانده بود و آن این بود که فوراً در مدافعه خویش اقدام نمایند مگر سفر انجمن نامی آراستند و صاحب
 مجالس شورای جنگ منعقد میکردند بالاخره متفقاً رأی دادند که در دفاع سفارت باید کوشید در شهر
 سه پل راه آهن فیما بین کین و نینت سن را سوزانند ولی اجزای سفارت را مطمئن کردند که مرمت
 کرد و هر دقیقه آرزو میکردند که بتوانند با نینت سن باز مکاتبه نمایند مجلس وزرای چین بفرات
 کامل دادند که تا روز نهم راه آهن بکلی و از خواهد شد پرون چنگ قسم غلیظ یا کرد که تقریباً تا آرزو
 راه مرمت خواهد شد سفر ایتالی بقیتم او اعتماد کردند این وعده محقق این بود که وقتی بدست آنها رسیدند

اجرای

اجزای سفارت شنیدند که وضع امور در نینت سن مغشوش شده از اطراف بانجا هجوم برده غمگین و سراسیمه
 آشوب برپا خواهد شد سیر فرانس را می داد که اجسرای سفارات با تفاق لشکر برودند بکنجو و از آنجا
 اندر راه بروند به نینت سن اما بواسطه مخاطرات راه از این راه منصرف شدند و به تحصیل مشغول تیره و تار
 اسباب دفع و آذوقه برای سفارت شدند میان دیوار که بمها نمانده راه داشت شکافته آذوقه بسیار
 قبل آرد و برنج و خوراکیهای میان قوطی و شراب و عرق و آبجو و سایر لوازم دیگر را انبار کردند که در آتیه
 رس باشد در سفارت انگلیس و خانه قدیمی هینسبرگ و بهار بند اصطبل برای فراریان آذوقه جمع کردند
 بقدری اخبار مختلف در اسننه و افواه افتاده بود که معلوم نمی شد که ام یک از آنها باور کردنی است و کدام
 باور کردنی نیست مردم همه مضطرب الحال بودند مشهور شده بود که ملکه ترو بود و که آیا اجانب را حمایت
 مفیدین را قلع و قمع نماید یا آنکه بگذارد بکنرها بشهر حمله آورده این شیاطین سفید را بدربار بزنند بلکه این
 شق دوم را بشق اول ترجیح میداد ولی خرم و احتیاط ابدی و خویشش ضربه کرد مجلس دیگری مرکب
 از صاحب منصبان قشون متحده منعقد شده قرار گذارند بمحض شنیدن صدای زنگ که علامت
 نتهای خطر است لشکر امریک و روس فوراً بروند بسفارت انگلیس مال جرمن و ایتالی و ژاپن
 بروند بسفارت فرانسه و ملاحظه حفظ محال خود را بکنند بزمام پارس برای عروج بدیوار ساختند کیست
 پر از ریک در تمام ویرجیه با جادادند و تیره زیاد برای دفاع دیدند اما بچگونگی از آنها تاب مقاومت حمله
 لشکر مسلح و منظم را نداشت هر کاری که میکرد برای دفع چنین سینه بود در این ضمن اخبار الم انگیزی
 باز رسید که دو توقف گاه دیگر را سوزانند لکن آتش را در دند که دول فرنگ اراده دارد و بالمال بکنند
 ولی مجلس فرانس این اجازه نداد و لشکر دیگری بکن و در دند و نیز از طرف چینی با خبر رسید که فرمان
 فرمای نینت سن کالک بخار را از آنها دروغ نمود در توقف گاه بکن هیچ دیک بخار نبود
 بود همه را بکسر تا ناقص کرده بود حتی عرابه سلطنتی را که مخصوص خود امپراطور بود و از این نقطه بچو
 ممکن نبود مددی به مدد لشکر برسد حتی در این موقع هم اجزای سفارات کلی از چینیهها مایوس نشد
 اعتقاد داشتند که عسکر دولتی غمگین بکسرها مضطرب و آتش فتنه آنها را منطفی خواهد ساخت در شرم

جون امید این مردم بیشتر کردید که شنیدند نینت سن شکر با قاعه چین بسر کرده کی خراب بنه و بکسرها جنگ
 سختی در بانگشوخ رخ نمود و بکسرها مغلوب شده اند قطعه بکسرها انگلیس در بکن که از حقیقت امور مطلع
 ولی معرفت او را چنانچه در این قبیل مواقع معمول است عوام ان سپس تو خ کرده باو میخندیدند و او
 سر برت هاروت بود که معرفت او در باره چین چنین چینیها بقدری بود که در تمام مملکت چین ثانی و ثانی
 نداشت هر وقت کسی اظهار شاکت از شکت بکسرها میکرد او میگفت شکر بکن در معرض خطر است
 از بکسرها و فی الحقیقه در قدرت آنها است این مقاله اول اسباب درشت میشد بعد در میان آنها صاحب
 کمان میکردند بهر سید اند شونجی و مزاج کمان می کردند ولی طولی نکشید که ظاهر شد یعنی روز بعد جمعی بکن
 پناه آوردند و خبر رسید که علیا حضرت ملکه و دولت چین بخراب بنه قدغن کرده و هیچ وجه با بکسرها
 نیاید بلکه از آنها کمک نماید خبر پر دشت زد دیگر این بود که چندین هزار لشکر مسلح ابو اجمع خبر
 مشکفوسه بانک که نتهای تنافر از اجانب داشت و مثل او فریختند در چین دشمنی نداشتند چون
 در یامی مواج لشکر خود را داخل بکن می کنند خطر بزرگ اروپین با از این لشکر خو خوار هر چه غدار تر صد بود
 بعضی با رایتقن حاصل شده که دامنه خطر چقدر وسعت دارد و لهذا اقرار کردند تمام زنان و اطفال خارج
 بکن بفرستند ولی تا راه آهن دو مرتبه دایر نمی شد تیر این مراد بدهد غیر رسید بدین لفظ چون سایر

اراده با فتح اراده شده
فصل چهارم

شبه نم چون تمام جوانان بکن حقیقت امر را فهمیدند که کارها زیاد مغشوش شده عمارت میدان آب
 روانی را که شش میلی شهر بود آتش زده خراب کردند اعتقاد بدی کردند تجارت بکسرها باین وجه
 رسیده چهار نفر از آنها موسوم به پونزو و فنک و وارن و جلیز رفتند به بند این خبر صحیح است چه
 در امتداد راه نسبت بانها علامت خصومت نموده شده سنوزیک میل راه طی نکرده بودند که در
 دولت نفر از بکسرها جمع شده فریاد بر او زدند بکشید بکشید آنها بر گشتند نزدیک دروا
 چنانکل من دیدند جمعی سر راه را بر آنها مسدود کرده اند محفل حفظ جان خویش بتاخت گریختند در

راه پیشتر درودی و مسز و پسور املقات کرده شرح واقعه را گفتند اینان مصمم شدند برودن
اسب دولی را به بند در مراجعت این دو نفر را هم بکرها حمل نمودند بولسبو با طیاره یکی از آنها کشت
متفرق شدند و همیشه بطرف آنها انداختند ولی صد مرتبه نرساند جمعی از کشتیان امریکی که از پنجه فرا
کرده بودند وارد شدند خانه با شانرا بکرها آتش زده بودند جمعی دیگر را فرار از نیت بلعفات انگلیس
اضطراب و غلظت زیاد در مردم افتاد و تکرار نینت من را متقطع کردند مجلس وزیر اسفرا اطلاع داد
و عده که برای راه آهن کرده بودیم نمی توانیم وفا کنیم بلکه از عمارت سیلاقی برمی کشت فریب چهار هزار نفر لشکر
چینی برای استقبال از ازمیان شهر جو کرده معروف شد رجعت او شهر برای این است که شش هزار لشکر
که او حکم کرده بود سفارت تاخت برده با خاک یکسان کنند با چشم خود دیده ز من مردم بی اصل
زیرا که جمع کشوری از سر بازان روی حصار شهر جمع شده بودند و دیگر می کشند و نوپ کرپ هم روی
برده اند ولی این حقیقت نداشت حال راه مخا بره با خارج منحصر شد بلکه اف روسی از راه کجانا
رنگ خبر رسید دولت چین از بابت امنیت فرنجیها دیگر جوابی نمیدهد چون بکرها و لشکر دولتی را تاخت
و متفق شده اند از استماع این خبر خیلی اضطراب دست داد بلکه پرسش توان را که رئیس کجرا
بود بریات مجلس وزارت برقرار نمود و پرسش چینگ از قتل نجات داد آنچه در عده او بود
در حمایت اروپین ها گوئی نمود ولی این جهنمای جدید برای او خیلی قوی بودند این تفسیر و تفسیر
رئیس اسفرا اطلاع داد ولی سفر که میدهند رئیس جدید که چندین نفر از بکرها بار اور خانه خود پنهان کرده
قطع معاهده و مرسله کردند تمام شب را احدی در سفارات نخواستند اما فاما منتظر حمله بودند
سفر مصمم شدند با تفاق ستحظین سفارات از کمین شهر را کنند ولی تصور کردند اگر قدم بپزدند
جانان بیشتر از میان سفارات در معرض خطر خواهد افتاد می توانستند در میان محوطه خود ادعا
کنند تا در لشکر رسد اما وقتیکه پرون می فرستند از چنگ چینی با نمی توانستند خلاص شوند عدد ستحظین
برای این کار کم بود قرار کردند باز لشکر طلب نمایند روز دهم انتظار داشتند در لشکر میرسد یا نتیجه
بعکس شده حرمان زیاد دست داد خبر رسید که اد میرال سبهور با جمعی کثیر باراه آهن برای

استخلاص فرنجیان مقیم مکن حرکت کرده یک ساعت و نیم بظلمه مانده و رود آنها را مقطر بودند چون وقت گذشت
عقلا گفتند باید مشغول تعمیر راه باشند در این ضمن اعلانی هشار دادند که سیم تکرار اف روسی بار
مقطع کردند پنجه را برای مخا بره و مکاتبه با خارج باقی نماند فقط امیدشان منحصر شد بورد و لشکر
سبهور که بتعجیل برای اوتیه دیده بودند تمام روز دیده های انتظار باز بود خبر از رود آنها رسید
شد باز خبری نشد تمام شب را به بیداری و اضطراب بود روزی صبح روز یازدهم خبر رسید
سیلاقی را بجلی نهدم نمودند بانضمام کلیسای لندن عمارة آن و تمام خانه های سیلاقی امریکاییها
را و حال آنکه سربازهای چینی حضور داشتند بعد از ظهر خبر غلط رسید که لشکر نزدیک شده
پنجاعده و ستحظین چند با استقبال آنها رفتند توقف گاه راه آهن آنانه درودی از آنها معلوم شد و خبری
از آنها رسید جماعتی که با استقبال رفته بودند در کمال حزن و اندوه مراجعت کردند مسپوسوجیا
نایب ناظر سفارت ژاپون عصر آنروز را سوار کالک شد رفت به پنداری از مدد لشکر
می شود یا خبر محض اینکه از دروازه پرون رفت سربازان فوج کانسو او را از کالک پرون کشیده
با مریخی از صاحب نصابان کشته و زیر زیرش کردند کالک چی او که چینی بود که نیت سفارت را از این
مطلع نمود کار که از ان ژاپونی از استماع این شمره متغیر الحال شده بغیر انگلیس و سایر سفرا
گفتند احتیاطی حاصل کنید به پند تمام مالک شهاب برای تنبیه نقدین و خط جان اجانب و استقرار
انیت لشکر کشی فرستد یا خبر نیم تکرار قطع شده بود اما آنکه از وضع آسیا اطلاع ندارند تعجب میکنند
چگونه خبر این سرعت به چکن میرسد هنوز حرف از دهان پرون نیامده در همه جا منتشر و معروف
می شود باید انت فاصله فیما بین مکن و نینت من فقط ششاد میل است و شصت شش میل
پانکسون چند ساعتی بیشتر طول نمی کشد که خبر این تقاطر برسد علاوه بر آن چینی ها فاصدین
چند هستند که متصل سواره در آمد و شد بودند بخش آنکه خبری شهر میرسد فوراً اجزای سفارت مطلع
می شدند محض آنکه بناییم چه سرعت اجبار در ملک چینی منتشر می شود کافی است رجوع بعضی اعلانی
بخیم که در یک روز توسط قاصد های سواره و پیاده با ایالات دویست میلی پامی تحت اعلانی رسید

در شهر مکن قبل از آنکه وقوع واقعات روی بد خبر فترتی شد اجار ورود سپه و در ماچاپو از این قیل بود که اسباب نباشت آن محنت زده کان می شد بعد خبر صحیح جنک لافنانک رسید که شرح آن ذکر شد بعد یک فاصدی از جانب اد میرال برای سرکلاد پیغام آورد که پست نفر از سر باران بحر می ستحفظ سایرین بودند که راه را تمسیر میکردند چهار هزار نفر بکبر با آنها حمله کردند نگاه نفر آنها مقبول و بیت نفر از طرف ما مجروح گردید شب بکبر با اعلانی اشارت دادند که در کلیسای پشانک میش از پهل نفر مرد و چهل تنک نیت مردم را اغوا نمودند با نجاتاخت بیزند تمام متهرهای سفارت با تشریف چهار نفر چون جان خود را در معرض خطر دیدند از سفارات رفتند و قلمزین از ترس آنکه بیادند بمشربهای خودشان کشته شوند ماندند حال این قلمزین زیاد بود زیرا که هم عیوی انده بپ بودند و هم حیالند اگر ترک زن و بچه خود را میگردنمی توانستند دیگر از آنها کلت نمایند لهذا در کمال حق

ساستی مردم محادیم خود ماندند
فصل پنجم

و از دهم چون بسوز لشکر بکین رسیده بود خبر رسید توقف گاه انبذک را خراب کردند و نیز خبر رسید و جنگ سخت باز فیما بین لشکر سپه و بکرها و عا کرد ولتی روی و او سفر افتند مجلس وزیر از رقبا خصوصت انجیر دولت چین قتل ناپ ماطر سفارت ژاپون شکایت کنند با تهنای اعتنائی شده از جانب شخص وزیر بلکه از طرف اتباع و این خیلی اسباب اهانت گردید اعلان دولتی در روز نام دولتی بتاریخ هشتم چون منقطع گردید که پزنش توان بریاست عسکرا مور گردید

صورت اعلان از قرار ذیل است

چون بکرها چندی است نزدیک شهر مکن اسباب احداث اقتشاش شده اند و مردم را بیجان آورده اند مجید احکم میفرمایم تحقیقات لازم باید بعمل بیاید و در این اواخر جمعی از او باش مسلح بکار و غیره در کوجه و بازار شهر مکن فرقه فرقه شده شدارت می کنند ولی معلوم نیست کجا جمع میشوند اگر زودتر جلویگیری نشود مال کار به تر خواهد شد سر کرده ژاندارمها و حاکم مکن و روسای پلپس پنج ایالت

پای تخت را ما رسول می کنیم که نباید این زشت طبیعتان بجا جمع شوند که اشخاص نزدیک عمارت سلطانی اغوا نموده اند راه در برزند به پزنش توان پیر و لیسند و وزیر ملک که سر کرده سپاه است حکم می کنیم با لشکر شب و روز حرکت کرده اشخاصی را که اسباب ایجاد فتنه و فساد میشوند و تشکیه و تشبه نماید سر کرده ژاندارمها و حاکم مکن و روسای پلپس پنج ایالت باید از قرار این حکم رفتار نمایند اگر سوظنی حق کسی میسرند یا کسی را مسلح می بینند یا محرک دیگران میشوند باید بدون ملاحظه و تشکیه تشبه شود تا آنکه رفع فساد شده امنیت استقرار پیدا کند خنده نفری سالی ما مور فرمودیم مخصوصا در صد نفر شخص پنجس آئیند همچنین از ایالات کوانک فونک و کانکی و فو کین امدانمانند مبارکی بمنت امسال که مولود سیزدهم امیر اطورات بتاریخ یازدهم جون چینگ فونک نایب دویم مجلس سیاست و نا فونک نایب اول مجلس اشظام مغلیه گردید در ضمنیکه این اخبار حشمت انجیر متصل از اطراف و جوانب میرسد خبر رسیده مگر اف روسی دومرتبه دانر گردید این فی انجیر اسباب تسکین خاطر شد و هزار نفر لشکر روس به ناکو فرود آمدند سفیر ژاپون بناگه اظهار کرد بیت هزار نفر طلبید و منصرف بنایم اهل مکن از هیچ کاری اطلاع نداشتند رقابت روس و ژاپون را اصل بر این کرده بودند که لشکر برای اشخاص مصورین مکن نخواسته اند بلکه شانه این است که فیما بین روس و ژاپون جنک سختی در خواهد گرفت در حقیقت این زمان موقعی نبود که فیما بین این دو دولت احداث جنک بشود معلوم نیست وزیرای چین یا محض فرج جارتی که کرده بودند یا بواسطه آنکه شنیدند که بکرها در تمام غزوات بدشت سپه و مغلوب شده اند و فتنه از سفیر انگلیس دیدن نمایند چون ترسیدند و فهمیدند بهر حال سپه و بالشکر ابو ایمن خویش خود را داخل مکن کردند و این اسباب بی اعتباری دولت چین میشود تصدیق کردند که حالت اروپاییها در معرض خطاست و گفتند ما اذن میدیم لشکر خارج داخل مکن بشود اما سنکام شب بشرط آنکه داخل سفارت بشوند و از روی دیوار بیرون نگاه نکنند البته معلوم بود این شهره حیل است چونکه آنها یقین داشتند دو روز است لشکر انبذک من گذشته میخواهند مردم چین بنمایند که این لشکر که اجازت دادیم داخل شود آن لشکر نیست شب را خیلی خوف دست داد و در محل شعله پار بزرگی دیده شد تمام شهر بر از غلغله و آشوب بود صدای زنده

و همه مردم بفارسات می رسید و حال آنکه در سایر اوقات هنگام از احدی صد اسپرون نمی آمد صداهای غریبی
 بچسبی از آنها بروز میکرد که از شنیدن آن در تعاشی دست میداد و روزی در هم رسید و خبری از بسجود و شکر
 نرسید یکی از قاصدین دولت را که بجه سال بود در خدمت دولت بود صد دولا در او کفیم لباس حال
 در آمده بود و به بند اد میرال در که ام نقاط است او راه افتاد و رفت بر آتش یاری نگردید بر کشت و بچه
 با و او یکم برود قبول نکرد در کوه سفارت دیدند بجز بازی را دوست و بابت می کشد بر منهار کسین
 یکی از آنها را دستگیر کردند بجز با غفلت بچنگ در او خسته فرانسه با و نفر از آنها را گشتند جمعی کثیر از این عتبات
 با همان عامه شالهای فرموده شدند در کمال کستاشی و تهور در شهر مکن حرکت می کنند و تا کنون با این حال
 و آشکاری دیده نشده بودند اجانب کان کردند چند ساعتی بیشتر طول نمی کشد که هنگام طغیان خود را برود

فصل ششم

از آغاز فساد سفارت انگلیس از کیشیان بنای حمایت را گذاشت امریکانیها را سفیرشان ترخیص نمود
 گفت در خانه و نمازگزاران مانده از خود کا بهاری کنسید در ششم چون قریب به شاد و نفر از کیشیان امریکانی
 از زن و مرد و بچه در حیاط کلیسای سپوشن کوفونک جمع شدند با امید اینکه خود را در مقابل حاکم
 حفظ کنند و از مبدئین کویچر سفیر ایالات متحده خواهش کردند بلا تا مل کنگ برای آنها بفرستد جواب
 داد فقط بیست نفر سر باز بگری میستوان داد بابت نفر سر باز روی شکر واقع چهل نفر شد علاوه بر آن
 چند نفر چینی عیسوی مذہب فراری مسلح بشمشیر و نیزه فرستاد و حصار بقلع اطراف کلیسا در کمال سرعت تیر
 دیدند و نمازخانه را که در وسط بنا بود قلعه اصلی کردند پشت در را آجر چیده هر جائیکه بود در دیوار سوراخها کردند
 اطراف بنا خندق عمیقی حفر کردند علاوه بر آن اطراف بنا را دو قطار سیم کشی کردند و خنادق دیگر در نقاط مختلف
 بنا حفر کردند و فندسی این قلاع و خنادق بدینتر کامول بود که من بعد در باب قلاع سفارت شرح حال
 او ذکر خواهد شد تا شب یزدیم چون متصل اضطراب و ولوله و اخبار وحشت آمیز دروغ و غریب
 مردم بود و هیچ حادثه و همی تا آن شب روی نداد در این شب مخصوص همین طور که در کلیسا جود کرد و در
 سفارت هم تبیل آمد صبح زود بجز با از دروازه داخل شده از طرف مشرق کوه سفارت هجوم آوردند که

دوشت و دوشت زیاد دست داد و در ربع بعد صدای میسبی بلند شد خبر رسید که سفارت اطرش را آتش زد
 و کلیسای امریکانیها حمله نمودند و نمازخانه را که خارج کلیسا بود نیز سوزاندند بجز با از این فتوحات مست شد
 از راه تنگی رفتند با قلعه کلیسا سر بازان بحری امریکانی آنها را با سر نیزه لبر کرده کی مبدئین خیال
 ندانند یکده تمام عا کر مستعد جنگ شدند عسکر فرانس و ایتالی رفتند فتنه الیه دروازه خیابان
 سفارت لشکر امریک در روس رفتند و از چین من یعنی همان نقطه که سبندی شده بود در اپونی و جرمن در وسط
 فیما بین دو محل مزبور ایستادند و کلبه پیل شمالی را که روی نهر سفارت بود حفظ کردند که شرف بود بهر حال
 طرف شرقی را مسدود کردند و تحقیق بچیک از ساکنین سفارت اهل رزم نبودند زیرا که با اسلحه نداشتند
 نیز شام بخوردند بعد از شام با بجز با بچکنند اول فرانس با و ایتالیا با هجوم بردند اینان دشمن را تاراندند
 با طریشیا تا خستند اینها هم با تفکیک سریع بشلیکشان دشمن را شکست دادند و در کمال شجاعت جود
 کردند زنی را که بجز با در حال حیات می سوزاندند نجات بدینند تمام بدن برهنه او مشعل نصب کردند
 بودند بعضی با کفشد چچ اورا هم مثل مادرش آتش زدند تکلاف روس را باز مقطوع کردند بی کسی با نیتها
 رسید شب از نقاط مختلف شهر مکن شعله آتش با سمان می رسید کلیسای شرقی با عمارات متعدد
 آن در حال التاب بود با کلیسای لندن و لجا عیسوی مذہبیان نا پنا در شرق شهر تمام عمارات نطف
 مگر کخانه های چینی و خانه سر بر برت با رت در حال اشتعال بود فی الحقیقه یعنی و غناد بکسر با منقل
 و کیشیان نبود تمام محلات را یکی بعد دیگری آتش میزدند تمام اجزای سفارت با اسلحه خورید
 تا ایند را برای متریجی زد و حاکر مختلف فرستادند آسدا و مختلفه که بسته بودند خالی از اهمیت نبود
 مال روس و امریک بیشتر از چوب و تخته آهن و نیزه بودند دوم مرکب بود از مواد های فسفری
 چینی و کیک های بر ایل پر ریک و خاک اسدا ایتالیا تا ما از عراوه های چینی بود با وجودیکه خارج سفارت
 کشتگان بجز با روی خاک افتاده بودند با بر طرف مر بازان ایتالی شمشیرهای خود را با تهن از می
 آوردند تا ما بلبس لباس رزم بودند مثل غروات سپه و جنگ بنیت صنن مخصوصا
 محاذی تفنگ اجانب می آمدند و اعما و تمام داشتند که گلوله ببدن آنها کار نیست آهسته آهسته

آمد و سلاح خود را می نمودند هنگام شب مثل همراه داشتند و قیام آنها حکم شد برکردند اطاعت نکردند چون
 با اتفاق عملی کردند و یک جلومی آمدند به سولت معروض کلوله میشوند جای تعجب نیست اگر شکران
 متحده رسمی باینسان کرده باشند زیرا که دیدند چه بلای بر آنها و بچه ها وارد آوردند ضعیف سپیداشد و شش را به
 پشت بسته بودند روی زمین خوابانده سرش را سوزانده بودند پستانهایش را بریده و قلبش را بریده بودند و
 چهاردهم حول و جوش سفارت بعکس روزهای پیش خلوت کردند نه چینی های متعدد نه عراده و نه طواف مید
 شد خیابان سفارت از چینی ها خالی شد قراولان احدی را بدون تذکره راه نمیدادند حتی همترا با یکدیگر چند روز
 قبل فرار کرده بودند مجاز نشدند داخل خط محصور بشوند اغلب آنها مایل شدند برکردند زیرا که انجام میدادند
 سالم تر از آن است که میان قوم خود باشند نیم ساعت بظلم مانده کلیسای خوبی را آتش زدند که بنا
 بود خیلی عالی مال ۴۰ سال قبل کیشان و راهبهاست در آن موقع فرار کردند اما کیشی پیر اول از دست
 رفته بود و وجودیکه آن کلیسایک میل و نیم بیشتر تا سفارت مسافت نداشت هیچ مددی نداشت فرستاد زیرا که
 اسباب دفع سفارت ضعیف می گردید اشتعال آتش سرعت تمام بطرف مغرب کشیده شد خانه بمبئی
 اسکت را خراب کردند ولی کلیسا و خانه های دیگر چندان صدمه وارد نیامد آن طرف این انبیا
 بکلی تاراج کردند سه ربع از شهر گذشته کشیکچی انگلیس یک نفر بجز را در پل شمالی دستگیر نموده
 او را به سفارت آورد در میان ترمین و حالان از احتباس او رعب غریبی افتاد او سلاحی نداشت پس
 قدر بروی پل بسته آواری خوانند و حرکتی نمود خلاصه او را در محبس تاریک کردند چینیها متوحش شده گفتند
 این شخص از دانش آفرخته بیرون می آورد و تمام بنا را میسوزاند باطناً اعتقاد باین حملات داشتند

فصل هفتم

دو فرمان تسبیح وضع اعمال بجز با صادر شد از این قرار طایفه ایبو جوان و اهالی داخل کن و
 حول و جوش شهر مدتی است بواسطه خصومتی که با عیسوی مذہبان دارند با فرنگیان نیز دشمن شده اند
 هر روز کلیساها حریق و عیسوی مذہبان را قتل می نمایند آتش این فتنه و آشوب باندازه مشتعل و فاسد شد

که نمیتوان

که نمیتوان بدون جنگ اینا را متفرق ساخت یا قلع و قمعشان نمود بهین لحاظ عساکر خارجه به ناکو و نیتین
 ریخته و محاربت فیما بین دولت چین و دول خارج صورت وقوع یافته و حالا ممکن نیست بتوان گفت جرات
 کار بچه خواهد انجامید این زمان فرمانفرمایان و حکام ایالات مختلفه بنعم دولت متمم اند و تمام خویشاوندان
 همیشه نسبت بیکدیگر محربان و با محبت بوده اند چون وضع امور مملکت این قسم شده تکلیف لازم آنها این
 است که هر قدر بتوانند در بجات مملکت بکوشند و باید با اتفاق و اتحاد راه و واسطه برای سه چیز بکوشند
 یکی فراهم آوردن صاحب منصبان لایق دویم فراهم کردن سربازان منظم سیم فراهم آوردن پول برای نگاه
 داری آنها بهر وسیله که ممکن است باید حساب حفظ مملکت را فراهم سازند و نگذارند اجانب تر ضایع
 خاطر خود را در چین بعمل سپارند و راهی پیدا کنند که نگذارند اهل عمارت سلطنتی محاصره بشوند فرمانفرمایان
 و حکام بانگشور و ایالات بجزری باید هر یک در حفظ و حراست ایالات خود بکوشند این مسئله از سایر
 امور اهمیتش بیشتر است زیرا که اگر در نفاق اصرار داشته باشند روز بروز اسباب فحاشا طرات مملکت
 بیشتر شده بدون اسباب خارجی مملکت خواهد شد امنیت و سلامتی مملکت مانع و موقوف بود فرمان
 فرمایان و حکام ما است که باید دست اتفاق بیکدیگر داده امنیت بدهند حالا وضع امور زیر با منشور
 است ما بحال امیدواریم که تمام شما با احکام و اوامر ما را اطاعت خواهید کرد این اعلان را قاصد
 بر روی دو بیت میل باید طی کند بشتاب برود که تا ما از این حکم ما مطلع شوند

(مقاله روزنامه شنگامی جون ۱۹۰۰)

در سفارت انگلیس مجلس شورای جنگ دیگر منعقد کردند در مغرب لشکر من که معسکر خود را روی
 دیوار نانادر بر پا کرده بودند دیدند ظاهر جمع کشیری از بکرها با یکدیگر می جنگند ولی بطرف شهر
 می آمدند بجز مناصح دیدند بطرف آنها شلیک کردند و نفرشان مقتول و بقیه متفرق شدند از
 وقوع این قضیه چندین هزار نفر در حول و جوش سفارت جمع شده فریاد بکشید بکشید آسمان
 میرسد فریادیکه یک دفعه از خنجر این جماعت بیرون می آمد بقدری عیب بود که عالم را متزلزل ساخت
 آن جماعت به نصف شب مانده بهین طور سر میاد میکردند فرنگیها خیلی مضطرب گشته معلوم نیست این

فریاد چه

فریاد و علقی داشت تحمل نخواستند اگر فرنگیها بنحواهند فرار کنند مانع شوند در راه های چین و هانانال ضعیفی
 بسته بودند و جمع کشیری از بکسر با پرون در واره جمع شده بودند ششبا بکسر با خیلی جری بودند و سعی کاملی
 داشتند با جانب صدمه بر نند بخنفر از آنها زمانیکه خانه های خیابان مفاصرت را آتش میزد امر کاپیتان
 و روسها و شکیه کردند بعضی اینکه تار یک شد اشتعال زیاد در صطل مفاصرت مشاهده شد و بطرف دره
 چین شلیک پر زوری نمودند کمی بعد از طرف پل شمالی صدای گلوله کی بعد دیگری شنیده شد کسرها
 از طرف مشرق حمله کرده بودند کینفر از آنها متورانه با شمشیر بطرف کاپیتان اشرف و دو یگانگی
 سگله لاطرف او انداخت با وجودیکه دو گلوله با وجود باز جلو میرفت تا آنکه دو نفر سرباز سحری او را نیزه
 پیچ کردند و یکی تا پنج زرعی سر جان پرستون و دید که سر جان وقت را از دست نداده او را با گلوله
 خوابانده این چینی نیزه نظیف پاکیزه در دست داشت تحمل از مجدی برود اشسته بود چون او کشته شد بقصه
 مشاعل خود را انداخته که بختند پیشتر هولت که دم پل بمیت ترحمی مامود بود و خبر حاکم فرورد را
 بفارسات رسانده با طریشیا که طرف مشرق بودند نیز حمله شد خیلی میب تر از آنکه با تخلیسها
 تا خند اما پست و خنفر شان اسیر شدند بکسر با خود را داخل مفاصرت بلزیک کردند و تحمل خیال
 تاراج وقتی که از سیر بلزیک رسیدند چو اینقدر از سایر سفارات دور افتاده اید او ترسیده جواب داد
 با مملکت بطرف بستیم کاری هیچ دولت نداریم (فراموش کرده بود که او هم جزو شیاطین سفید است)
 انگلیسها با سرنیزه اهل مید نهند بکسر با را بکشند تا با گلوله ولی جو منها هر وقت بکسر با را امیدند
 بالای دیوار تا آتاری می انداختند شب را لایق قطع بطرف آنها شلیک کردند تا متفرقتان رخشد
 نیز در هم ماه روزی بود با زهر لنگ بعضی از فراریان خبر دادند که بیسوی ندر میان نانشونک در کمال
 وحشی گری رفتار می کنند صبح یکده لشکر روسی و امریک با داد آنها رفتند و دیدند بکسر با بسیاری
 آنها را کشته و بعضیها را هم زنده زنده کباب کرده اند در دست او را تقریباً تمام خانه ها نیکه متعلق
 بکسر با بود و ارای اهلا فی بودار کاغذهای زرد بیشتر خانه ها اهلا فی داشت که می نمود حرکت بکسر با
 محبوب تمام اهل مکن است لشکر او بجمع نوکنفوسانک وضع و آشکارا بحایت و ملک

بکسر با آمدند از نزدیک شدن قراولان عیسوی ندر میان بدبخت که هنوز زنده بودند از خانه های
 خراب خود بیرون آمده صلیب با در دست گرفته خود را بسای آنها انداخته و بنا کردند با تاس و تضرع
 و زاری کردن وحشی گری بکسر با نسبت بانان خیلی مرعب بود جمعی از بکسر با را غفلتاً
 در ضمیمه مشغول غارت بودند و دستگیر کرده بجهیل بزار رساندند بسیاری از آنها را کشته لشکر فرورد
 فریب و دویست نفر از عیسوی ندر میان را مستخلص کرده آوردند و در سفارت امریک منزل دادند
 سفارت انگلیس با آنها ناه داد بلا حلقه بستنی که با ملازمین سفارت داشتند بعد بنامیل خودشان
 در عمارت متقابل سفارت که طرف شرقی ندر بود منزل داد

فصل ششم

معروف شده بود ملک از شخرقه و نرس دیگری از طرف سرد بورت هاروت روی و او که اهل
 داو عا که شکفوسانک مستعد شده اند سفارت حمله نمایند از اد میرال بسو خبر رسید
 که در لافنانک حاکم کرده و سبب تعویق سفر اسپان کرده بود قاصد مخصوص نزد میرال
 فرستادند بعجل خود را برساند کفشکوی زیاد در باب حمایت عیسوی ندر میان پچاره در سفارت شد
 نزدیک بود تمام را بکشند بسیاری از فرنگیها مانع بودند که این بدبختان داخل حصار بشوند از ترس آنکه بسا و اجانی
 در میان آنها باشد دو ساعت بعد از ظهر دکن نمود بینون مولف روزنامه مکن که خوش قلب تر از بسیاری
 فراریان بود بعضی استماع اینکه بسیاری از عیسوی ندر میان نزدیک کلیسای نانفونک گرفتار بکسر با هستند از
 سرکلاد ما کذالذ خواهش کرد لشکری همراه او کرده برای استخلاص آنها باشد بمیت نفر سرباز انگلیس دادند
 شد با اتفاق جمعی جرمن و امریک رفت بان موضع مخصوص و اسباب استخلاصی صد نفر عیسوی ندر مکن کرد
 که نزدیک بود بتلای شکیه قتل شوند فقریب ذکر خواهد شد چطور این مردمان با وفای حق شناس اسباب فوت
 اجزای سفارت شدند و اگر اینان نبودند هرگز نمیوانست باین درجه خود اری کند اجزای فرورد
 عیسوی ندر میان را اطراف نانفونک پیدا کردند که سربازان پر نر چنگل آنجا تقیم بودند خبر

بسیار از مقابل بکسر حمایت نمودند اما علامت خصومتی هم نسبت بعاکس خارات نمودند وقتی که دیدند
 این لشکر مقصودی دارند که کرده بتماشای قناعت کردند این لشکر قلیل بر کرده کی کاپتان هالبدی
 داخل محلی شدند که بکسر با جرم برده بودند زندخانه با در حالت احتراق و ابدان عیسوی مذہب از انبار کتک
 سوزانده یک نفر از بکسر باز اینخواست از جان نا امید کند که طبعاً چه خود بیخون اورا خلاص کرد بعضی
 دختران سیزده چهل و سه ساله را برور بوده در مجلس بدنامی برده بودند مگر آن محض آنکه حال بدنامی را از روی
 خود دور کنند بیرون خانه باشند منتظر کشته شدن بودند زن و بچه زیاد را ناقص کرده در نقطه انداخته بودند
 از روی و این لشکر امیدی برای این بدبختان حاصل شد از اطراف آدم فرستادند عیسوی مذہب از ایکی جمع کردند
 وقتیکه دیگر کسی پیدا نشد این بدبختان را سلامت برده پناه دادند روی دوستی فرستادند وقتی که وارد
 شدند از دیدار آنها تامل زیاد دست داد همه مجروح و سوخته با پای پر زخم و چهره های افسرده و بیخون برهنه کم
 آنها را متوجه شد تا جراحاتشان التیام یافت بعضی از آنها حقیقتاً پهلوان و شجاع از آب درآمدند
 یک مستحفظ ژاپنی برای آنها معین شد شب را جنگی روی نداد ولی دو نفر دیده شدند آنها به تیر بسته چندین
 هزار زخم کاری با آنها زده بودند صد مرتبه سخت تر از این نیشده واحدی بجز چینی این قبیل رنج و آزار نمیتوانست اختراع
 کند نزدیک دروازه چین بکسر با بارایات خود کردش کرده آواز جنگ میخواندند ولی آتش حادثه روی
 نداد منتقول بود که ملکه چند روز قبل مجلسی در دار الشورای بزرگ فراهم آورده اظهار کرده بود که تمام
 سفارات تاخت برود تمام اجانب را کشت تا هزاره و چینیات و شاهزاده فونک برخلاف این اراده
 رای داده اعتراض کردند با این حال مجلس اجازت داد همان شب یک ساعت و نیم از نصف شب
 رفته لشکر داخل مکن بشود معلوم شد تغال سرد بون هادوت هر چند ویر شده بود راست باید کلی رض
 شکست و در سبب از محصورین شد که سرد بون میدانت چه حادثه روی خواهد داد و اطلاعش از بکسر بود
 هر کس که وارد می شغل خارج بود در مکن تعجب کرد که یک بکسر با کمال جرات داخل شهر شدند با وجود قتل و غارت و غارت
 که از آنها در صورتیکه قدغن دولتی شده بود سرزده خود بیخون پس از کار سخن باگرمی که روز پیش از
 سرزده جلوا او میدانت معبدی است ننگشانک که بکسر با برای عبادت آنجا جمع میشوند در آنجا

و بلیه بسیار بجان عیسوی مذہبان اسیر و آدمی آورند شب بیت نغز از سر بازاران بحری انگلیس با اتفاق ده نفر از
 و چند نفر اطریشی بطرف معبد فرور میروند وقتیکه دویت سیصد زرعی معبد رسیدند دیدند یک نفر بکسر که در اول
 کشیک بود بطرف معبد دوید آنها را خبر کند اطراف معبد را احاطه کرده دیوارش را سوراخ کردند و داخل
 شدند تمام آنها را با شقام وحشی گری که نسبت بعیسوی مذہبان کرده بودند شربت ممت چشانند
 ابدان ناقص عیسوی مذہبان که در مقابل معبود بکسر با قربانی کرده بودند میان معبد یافتند سایرین را که مجوس
 کرده بودند خلاص کردند و از معبد رفتند کلمه مستحقین معبد چهل و چهار نفر بودند که نقش همه را در میان معبد
 ریخته بعد رفتند در کجانه به پند چرخانی دارد آورده اند دیدند بجلی منهدم و ویران شده در صحنیکه
 در شمال مشرق شهر مشغول این امور بودند یکی از محلات چین که خارج دروازه بود آتش پر زوری در گرفت این
 محل با ثروت تر از سایر محال بود تمام دکانین جو اهری در ایشم فروشی اینجا بود در آن موقع باد طغیان کرد
 و آتش در کمال سرعت بطرف دروازه شهر رسید قراولخانه خارج شهر حریق و ویران کردید ولی دروازه داخلی
 بنای آتش کاری نکرد باعث این احتراق بکسر باشند که شاعل خود را بدکانی که اتمه خارج فرست
 میشد نصب کردند فوراً شعله آتش از مشرق بمنعرب شهر و بکوچه زرگران و بازاران رسید بعد قنابل شهر حریق
 دکانین مشتعل شده شعله بیازار کتاب فروشان عمارت معروف لبولی چانک رسید از این آتش
 خرابی و خسارت بسیار بشهر چین وارد آمد بیشتر خسارت از طرف مفدین شهر نادر وارد آمد آتش
 فضای عیسوی را احاطه کرده بود و با پر زوری از طرف جنوب وزیدن گرفت شعله آتش را بطرف عمارت سلطنتی
 برد اهل عمارت را وحشت دست داد وقتی که دروازه خارجی چین در حالت التباب بود مستحقین دولتی مامور شدند
 حدود عمارت را آتش حفظ کنند یکی از کشیکیان روسی یکی از بلیه چی ها را که خانه های خیابان سفارت را
 آتش نیز قبیل رساند و سها احتیاطاً چند باب خانه را که بفارشان متصل بود خراب کردند تا بالاخر آتش منطفی
 شد انگلیسها طبعاً لشکر خود را نوعی قرار داده بودند که با قراولان امریکت منظم شده بودند با این فضای بزرگی را احاطه
 کرده بودند که بازار خلیه هم جزو آن بود آلات نیم سوخته خانه های حریق را در شهر ریخته شدند با او در تبه مشتعل شوند
 در این موقع رسم معمولی بعل آمد که کار کرداران را از مناصب محروم کنند که چطوریکه بایستی اقدامی بعل نمایند

آتش را خاموش کنند بقصیر خود اعتراف کردند و مکان گرد و غبار را بر این اعتراف خوش خواهد آمد ولی چون در باره
ببین قدر را قیاسات آنها را گرفت و آنها خوشنود شدند از اینکه برشان بریده شد و حقیقت القات بمیونی بود که
را از منصب مغزول کرد و در بارش رسید و آندانها را مغزول کرد که چرا از با جوی گیری نکرد و چون آتش متصل شهر
شد و یک شد دولت پیغام فرستاد که با متوانیم برای آمدن شما لشکر روانه کنیم بدون آنکه شکی طرف آنها کنید

فصل هفتم

روز نهم صبح زود چهار کلوله از طرف لشکر چینی سفارت وارد آمد بطرف طلایه لشکر انداختند بخبر از آنها که شد
محل که آتش گرفته بود تا بوقت چهار ساعت میسوخت بعد منطفی شد اخبار معلوم باز منتشر شد که در لشکر نزدیک شد
بعضی با می گفتند لشکر روس به نپکو که چاره میلی است رسیده از این اخبار محصورین را تا با شاشتی دست
میداد معلوم میشد تمام بی اصل و بی پای است نه احدی ورود کرده علامتی از ورود آنها معلوم کردید قریب
اطریشیا و جرمین از نزدیک معسک چینیا مشغول کشیک بودند که عسک ننگو سپانک بطرف آنها کشیک
چند انداخته ایشان بطرف لشکر دولتی تیر خالی کردند از آنطرف نیز کشیک شده تا مدتی تور کارزار از طرفین گیم
کردید لشکر انگلیس که جلورفته بود بسمت پل شهر عقب کشید تا لشکر فرانسه و روس برای اخلاص آنها برودند این اتفاق
ناگه یونجوسی بود نه خنک که در امتداد سفارت انگلیس میگذشت از طرف پل شمالی داخل شهر سلطنتی میشد این خبر
بمیر دیوار فامان بود که در جنوب سفارت واقع بود اما کویچه تعاقبی که معبر بایکد داشتند این بود که آن نهری بخار
داشت در پی داشت از آن پس رسیده مندرسی و در کچه که مال میور دولتی بود مستحکم و مسدود بود و هم دارای قراول
تصور کرده بودند چینیا آنطرف هم محض اینکه محفوظ تر باشد توپ دارند مراد و دوستی ناقصی که فیما بین محاصرین
محصورین بود از ابتدا الی اشیا یکی از نواد و غراب با و گردنی بلکه فهمیدنی نیست بهنگامیکه تور کارزار هنوز گرم
بود قاصدی از طرف شهروالی بسمت عمارت پرنس سو که در آنجا صیوی مذیبان را جا داده بودند رفت پیغام
زبانی آورده بود و تذکره رسمی هم نداشت خاضل از اینکه در محوطه محصور فرنگیها او را اجازه دخول نمیدهند چون قراولها
ژاپونی او را بر کردند و لوطی کشید یکی از صاحبان منصفان فوج دولتی آمده خواشش کرد بملاقات غیر انگلیس بود

پس از ملاقات اظهار کرد که تعجب میکنم چرا قراولان شما بطرف سربازهای چینی کشیک کردند و حال آنکه چینیا با اجانب
کمال رفت و مهربانی هستند و این دوستی را تا چند ساعت قبل مبارزین طرفین مرعی داشتند محض اینکه دیکر اسباب
نقص یافت نشود قراولان را دریم من بعد لشکر از یک یک دوری بچینید نیم ساعت از شب رفته خبر رسید و موضع دیکر
آتش گرفته یکی شهر سلطنتی و دیگری شهر چینیا و نیز خبر رسید لشکر بمود را سربازان ننگو سپانک از
هوا نکلشون با نکلشون تا رانند هر چند اعتمادی باین خبر نشد لیکن اسباب هم و غم همه کردید و البته از تقوی و در
لشکر بیایستی حادثه بدی روی داده باشد در این حالت عموماً مردم بان چیزیم که حقیقت داشت باشد اعتماد نمی کنند
چیز را که مایل باشند در محاصره مکن بهر چیز که مایل بودند چنان اعتماد پیدا میکردند که گاهی مضحک میشد
وقتی که شنیدند لشکر روسی به نپکو رسیده و نفر از چینیا را مامور کردند با استقبال آنها رفتند بلد را نشان باند
با وجود اطمینان دوستی چندین کلوله از طرف قراولان خارج بطرف جنوب انداختند و روسها و امریکاییها از طرف
جنوب خیابان سفارت کشیک کردند در سجد هم مکان کردند لشکر روسی نزدیک شهر رسیده یکی از روزها
مجلس چینی بطور استهزا از سفیر روس پیغام فرستاده خواشش کرد که قدغن کنسید لشکر روسی داخل شهر نشود زیرا که
نظم و نسق شهر بعبده عساکر سلطانی است اگر روسها بر در بخوانند داخل شهر شوند و حادثه تاسف انگیزی روی بدهد
چینی افسوس نخوانند بود نیز خواشش کرده بود که قراولان خارجه دیکر به کجا با هجوم بزنند زیرا که اسباب تغییر
ملکت چینی شده منجر بفساد عظیم خواهد شد مسبو جبر که شخصی بود اهل کار نه اهل حرف چنانچه از او
بود این پیغام اتساع نمود ابتدا لشکری نگردد و جوابی هم نداد بعد از ظهر و نفر از وزرای مجلس چینی موسوم به سوچی
و لهن دوستانه از سفیر انگلیس بنمودند که با و بگویند صلاح نیست بیشتر لشکر خارجه داخل مکن بشود
در ضمنیکه وزرای چینی و سفرای خارجه بایکدی مشغول صحبت دوستانه بودند سربازان خارج هم مثل صاحب
منصبان و موالی خود بایکدی سلوک کردند مقدمه ابجوش مختلف با دشمن گرم صحبت با محبت شدند طلا
لشکر انگلیس و مدعی از عساکر دولتی بطرف دیوار شهر سلطنتی میروند معلوم شد مقصودشان قتل اجانب بود
بلکه حمایت آنها بود این تغییر و تبدیل ناگهان گویا بواسطه شکست قلاع ناگو شد که هنوز اجزای سفارت
مطلع نبودند لهذا مجلس شورای جنسی انعقاد کرده قرار کردند نسبت بچینی بطور ملاحظت رفتار نمایند و قرار شد

روز بازم از زمین و معتدله مذکور مطالبه نکنند ولی از سر شب تا صبح بی تذکره نباید داخل محوطه فرنگیها شوند چنانچه
اطلاع دادند که هر کس بی حکم شب از صف عسکر خارج شود خواه سرباز باشد یا غیر سرباز فوراً امرض کوه خواهد
شد و بسا که خارج حکم شد هر کس را که در کوچه های سفارت بپنشنه نشاندند فوراً او را با کوه بکشند
یکت چا پاری به پنشنه من فرستاده شده بود اما مراجعت کرد نتوانست بمحل مقصود برسد گفت آنجا را
بکسر با محاصره کرده و کلب را سوزانده اند توقف گاه کالکب بخار را و سها نجات را به بودند و معلوم شد
لشکر سپه بد طرف پکن نمی آید بقتلای رحمت سخت شده و راه ارسال و مرسل هم مقطوع شده بود

فصل هفتم

روز نوزدهم سه ساعت و نیم با برقه از طرف لشکری که خارج ناپخت در شمال شهر بودند صدهای شلیک
بلند شد و خبر رسید که در دروازه سون چی بمحارت بر خورسته اند و لشکر در لافغانک سخت مبتلا شده
توقف گاه با نکتون را آتش زده اند فاصده اسپر بکسر شده کافه های او را سوزانده اند فاصده زنگی کرد
که بخیه بود از قرار یک چینی با نقل می کردند قلاع ناگوارا و نسه با و بر منتهای کمر کرده اند مجلس و ذرای چین سفرا
سه شعبه بعد از ظهر پیغام دادند بملاحظه خصوصی که از جانب دول جانب بروز کرده شده جنگ آغاز شده بدین لحظه
تمام اجانب با فاصله بیت و چهار ساعت باید از شهر پکن بیرون بروند و مجلس و ذراتا پنشنه من
ضمانت میکند آنها را سلامت برساند بلکه افغانه خارج هاناشین را آتش زدند حال اجانب میایستی
یا رفتن اکتیا کند یا ماندن دشمن بود معین کرد که ام یکت از این دو مشق خطرناک تر است برای تعیین یکی از این
دو مشق سفر مجلسی آراستند بعد مصمم شد بمذاق ها کرد و لشکر چینی از شهر برود ولی ملاحظه کردند که تمام اهل چین با آنها
خصومت دارند و عثمادی نمیتوان بکسر چینی پیدا کرد لهذا اغلب آنها مانند را اختیار کردند و بسیارین کشتند رفتن
از شهر اقدام مملی است تمام روز و بیشتر از شب را در این خصوص مباحثه و کشمکی کردند باز گفتند رفتن به
رسیدن بهتر بنظر می آید اما از کجا معین کنیم اتفاق دیگری نخواهد افتاد و خط راه آهن را کینخته اند و از راه رود رفتن
خطرناک است بواسطه کثرت زن و بچه و مریض باید به تانی حرکت کرد و مملکت تماماً بر ضد مسلح و متخذند و

کجا معلوم

کجا معلوم شود محض آنکه ما از زیر شرف خانه بیرون برویم ما را بدف کوه و شانه سازند بنا بر این ملاحظاتی مانند
اختیار کردند هر چند اقامت در سفارت را هم سلامت نیندانتند از رفتن سالم تر بنظر آمد بهر حال فرنگیها با این
وضع حالیه شان بکلی ذلیل چینیها نبودند پساری تصور کردند که این حکم رفتن برای آن است که آسان تر
توانند اجزای سفارت را از جان نامید کنند روز چهارشنبه چهار ساعت بعد از ظهر بیت و چهار ساعت منقضی
شود و باز تر وید رای برای آنها دست داد که آیا باید در آن ساعت تمام اجانب بیرون بروند یا خیر آنچه لا و نعم تصویر کردند
حادثه برای آن میچید سفر او ذرای چین مجلس دعوت کردند میچکد ام قبول دعوت نکردند بنظر غیر حرم
بارن و نکلر سایر سفرا با کفایت خیالات ما را بوزر القانانید تقریباً چهار ساعت بنظر مانده روز بیستم چون سفیر
مبشر کو در با اتفاق یکده سه سرباز بگری متوجه مجلس و ذرای چین شدند چون بقراولان خارجی اطراش رسیده
دیدند یکده سه قراولان دولتی فقط آنها هستند صاحب منصب آنها اظهار کرد که ما سفیر و دیدر را سالما بمجلس برسانیم
و من شخصاً منو لم که صدمه بآنها وارد نیاید بآرن کتله که کمال شجاعت را داشت بقراولان حرم من حکم کرد بسفارت
کنند طوی نکشید جلودا یک عقب در شکسته بود بناخت از میان خیابان سفارت که شسته گفت سفیر را کشته سفیر
بکام دخول مجلس همان قراولان متحفظ حمله کرده در در شکست اش نیزه چچ کردند و نتوانست بیرون بیاید و بیرون
شدیدی نیز وارد آمد ولی در آن گیر و دار فرار کرده افاق خیران خود را بکلیافی رسانده که امریکانها مستحق آنجا
و مشغول معاصج اش شدند خبر قتل سفیر سفارت رسید متحفظ فرستادند موسیو کور و سفارت حرم من برودند بعد بقرا
انگلیس ولی نقش سفیر مقتول پیدا شد میتره کور و با وجود مراجعات برکشت به پند سفیر توانسته فرار کند یا چیزی
او ابد اعلا متی پیدا شد چون ضعف با و غلبه کرده برکشت بکلیسای امریکانها خبر مرگ سفیر را اول به
مس برفها در اطلاع دادند چون عموماً سفیر محترم داشته و محبوب بود ترزل غریب فرداً اجزای سفارت است
و ادتعب در این است با وجودیکه روز بیستم چون قتل روی داد و بیستم ملگراف مقطوع شده بود در تمام روز نامحابت
دامرکیت نوشته بودند شانزدهم چون کشته شد یعنی چهار روز قبل از وقوع واقعه خبر قتل را از شننگای با حقو ملگراف
کردند معلوم چند روز قبل از قتل حکم قتل اجرا شده بود که ملگراف کردند با ملگراف ساختگی کردند بعد اتفاقاً صورت وقوع
یافت یا آنکه در یازدهم که ناظر سفارت را چون را کشتند عوض سفیر حرم را قتل کردند این مسئله باشد برویم سز

ار این

از این قتل چشم پوش تمام فراریان کین باز شد معلوم شد چه عثمادی میستوان بجا کرد ولی نمود خیال مملی که کرده بودند
 برای رفتن از کین موقوف شد فرنگی غم غم کردند در سفارت مانده تا آخرین نفس بکنند **ارمن بادن**
 کتک زلزله زیاد می در قلوب کشیاشی اتفاق افتاد که سوز در خانه های خود مانده بودند و وزن و بچ محض اینک بشیر محفوظ
 باشد ریخت میان سفارت عراق عقب عراق آذوقه و البسه سایر اشیاء لازم که چکی که میتوانست نجات بدهند آورده
 خیلی تا داشت زن و مرد و باینکه لطافت و نظافت بار آمده اند متصل جوابات و غالی و شراب و دیگر **و کتک**
 و انواع اقسام اسباب می آورده در صحن سفارت میریزند باز قطار قطار برده و دوباره بیرونده مخصوصا در کین بریزند
 نده و فرنگی این قبیل کار با بکنند چند ساعتی طول نکشید از کتک اسباب و آذوقه چمن دیگر دیده نداشت
 چینی با ظاهرا انتشار داده بودند که مجلس فرزندانشینده است لشکر خارجه بیان نزد میلی رسیده باز دوستی با سایر
 را عاده داده اند مردم از شنیدن این رابطه دوستی کم کم احتیاط میکردند در این ضمن که اجزای سفارت اسباب
 می آورده که در ساعت اسباب مدافعه حاضر باشد عساکر دولتی چمن تمام سفارت شلیک پر زوری کرد و مخصوصا

بطرف سفارت انگلیس

فصل بیازدهم

کشیان مقیم سباشون کی نونک پس زود آورده مدافعه شجاعانه و پناه و اوان بشش صد نفیوی مذمب انگلیا
 رفتند با سفارت خیلی دور بودند که بتوانند متصل برسند و مکاتبه کنند و آنها با معدودی تفنگ که داشتند نمیتوانستند
 در مقابل حملت سخت ایستاده کی کنند آنها را با تقریب تمام زمان اطفال سایر سفارات را در محوطه سفارت انگلیس
 دادند با اشخاص کبی بصیرت بار آمده اند این طوری میزند بسیاری از اشخاص حتی در این موقع هم اعتقاد داشتند
 وضع امور چندان مخوش فیت و تبه و تدارک می صرود مدافعه را چندان مهم نمی شمردند کمان میکردند اگر اسباب
 هم فراهم میاورند عثماده سه روز الی یک هفته بیشتر نمی توانستند خوداری کنند لهذا بعضیها آذوقه همراه آورده
 بعضی بیسج نیارند و خوش بختانه عطلا برای خودشان و بی عقلان تینه دیده و قریب سجده خوراک نهند و چهار
 آسیا همراه آورده و برخی دیگر آنچه خوراک در قومی سپیدایش از کاکین فراهم آورده سفارت آورده و چنان
 هزار طل برنج نیز از کاکینهای چینی اشیاع کرده آورده و در ساعت چهار از ظهر گذشته که شروع شلیک کردند

آذوقه برای ده روز در هفت روز سفارت آورده بودند در محوطه سفارت چاه آب کو ارنی بود و شراب و با تم
 اندازه آورده بودند **چینی در کمال تنیدی و چالاک کی بنای شلیک را که از نذاطر شیبای ایستادگی کرد**
 با تفنگهای سریع الشلیکشان دشمنرا کذاشتند جلوی سینه طلعه لشکر انگلیس را که در معرض هو ناک بود
 شمالی بد اخل محوطه سفارت احضار کردند منرب مهندس هربرت جنس که همراه طلعه لشکر بود در پرت
 کشته شد و یک فرانسوی هم زخم مهلکی برداشته کی بعد جان بجان بخش داد و دو ساعت و نیم از شب رفته
 صدای شلیک پرت و روی از طرف دروازه سفارت شنیده شد معلوم شد بحالات شلیک کردند شب
 سفارت را مواظبت کرده عمارت که گنجینه را تحویل کردند زیرا که قابل دفاع نبود تا ساعت فرنگی علی الاطلاق
 شلیک شد شب در کمال اضطراب و اضطراب را گذشت اول با کمال قوت بنای شلیک را که آورده
 بجز از پرتی که قبلا از این در تصرف انگلیس بود که شتند از حصار سفارت بطرف آنها شلیک شده
 ساعت هشت بکسر تا حمله کردند بعد لازم آمد حصار فیما بین سفارت و پارک را که متصل بان بود مستحکم کنند روی
 حصار را کیسه های پر از رینک و اساس دیوار را خاک ریز کرده کنده های چوب گذارند و برای تحفظین پناهگاه
 ساختند کلیسای امریکانینا که تخمیه شده بود در امتداد سفارت بزرگیت بود و دیدند سرعت تمام
 غلبت شده غیر انگلیس مجلس وزیر ای چین پیغام فرستاد جهت شلیک چیت تا نزدیک خوب عا
 بر آنکه جوابی نرسید شلیک چینی با بدتر و پر زور تر شد بهنگام غروب لشکر سلطانی نزدیک عمارت پر نشو
 آمد بالای دروازه در معرض کله تفنگ بسیار کردند کویا بیان اراده که لشکر مارا پانین سپا و نذیر اطرش
 تیغ حاصل شده بود که عساکر چانگ بطرف بکسر شلیک می کنند و حال آنکه ابتدا شکی نبود که عساکر
 متکفوسانک بر فرنگی را که از دور میدیدند معرض کله کله شمشیر ساختند **سفر ابا زو استند از زو**
 شکایت کنند ولی هیچ کس را رضی نشد پیغام میرد شلیک پر زور شد و مخصوصا بطرف موسوم بروسی و چین
 خانه های سفارت اطرش که هنوز پر پا بود سر بازهای ایتالی و روس بیکدته بکسر و سر باز مسلح شلیک کردند
 کردند شان اما طولی نکشید که چینی با از میان را بی که مسدود شده بود داخل محوطه قراولان امریکان
 شدند پر نش چنپل فرانسه با ایتالیها در مقابل بکسر حمایت میکرد از این فقره هر کسی را اجبت

داده و هر منسا که قطعات دیوار تا مار را تصرف بودند اطلاع دادند عا که چنیک دوستانه رفتار میکنند و صاحب منصبان که چند زرع با یکدیگر فاصله داشتند شغل صحبتهای محبت آمیز شده اند چینی با انگار کردند که پرس چنیک قدغن سخت کرده مانکنند ایم بکسر با سفارت بریزند هر کس در این کار اقدام کند ما مویم با بالکوله بزیم و گفتند عا که فرنگیها البته اجازت دارند روی دیوار تا بمانند و بجز منهادستور العمل دوست داده گفتند معر خود را تا برج بکشند هنگام محاصره این انفجارات عجیب دوستانه بعمل می آمد و کامعول هم پای سخت میکردند و کلوله چون تکرک بطرف سفارت می بارید ما و امیکه طرف خوب سرگرم این مجاورت بودند بکسر با و سر باز با با قوت زیاد و معسک اطرش که طرف شمال شرقی بود حمله بردند طلیعه لشکر ساعت ۱۰ تا ساعت ۱۲ معسک خود را نگاهداری کردند چون دیدند معسک حسیا پدید آمده الجاء عقب کشیده رفتند بطرف معسک فرانسه با چینی با واسطه فرستادند حاتی از آنها سر زد و کتاج شده بطرف معسک فرانسه و ایطالی رفتند قسمی عزم جرم و تنور از آنها بروز کردند که آنها سفارت انگلیس پناه بردند بعد از اونیها جلو رفتند مثل دیگران در مقابل این گروه سبب که چون امواج دریا جلومی آمدند در کمال شجاعت ایستاد کردند و چینیها که بکره جلو آمده فتح میکردند تا آنکه این سر بازان لطیف اندام که کل کلد شده افواج ملحق بودند عقب کشیده رفتند سفارت انگلیس تمام قشون متحد در محوطه سفارت انگلیس جمع شدند که نهایتا ایستحکامات بود و بزعم هر کسی رسد بندی درستی داشت نه سوراخی در دیوارها برای تیر اندازی نیکه های ریک بسیار و نه مجاد پناهی داشت گذشته از هر نقطه آن بالکوله توپ می توشتند شکارها احوال کنند گویا در این موقع بود که سفیر انگلیس از جانب سایر سفرا بجلس وزیرای چین پیغام فرستاد که هر قسمی جنگید زعیبی ندارد اما خواهش ما آن است عا که چینی بهیچوجه سفارات معرض توپخانه نهند در آن روز سفیر انگلیس بریاست عا که متحد و محصور اشتاب شده بود امر کاینها در وسه با هم داخله محوطه آمدند که اگر بر حسب اتفاق طلیعه لشکر مغلوب شود و قراولان خود را سفارت انگلیس بنیازند سفارت اطرش با شنای دو خانه تمام موخته شد با سفارت ولندیز و سفارت ایطالی را نیز منهدم کردند فقط بودند که چینیها آخرین حمله را عقرب خاوند کردند و هیچ چیز نبود از آنها جلو گیری کنندی

توانستند

توانستند بخت مستقیم داخل شوند آنها بقوت حاکم خود دست و منور گشته و فرنگیها را اکمال عجز و ضعف دست دادند بودند و شما نظر شامل حال چینیها شده بود هر کس این فقره را فهمیده بود برای زینا خیلی سخت شده بود که سنا گرفتار این دشمن سبع بشوند قرار کردند که اگر بدتر از این پیش بیاید در راه فرار بجای مسدود کرد و اول ناله و انفجالات را گشته بعد خوششان در جنگ کشته کردند در این حال اضطراب زینا شجاعت غریبی بردند و اندوه بواسطه شجاعت اینان بود که هر مردی اسپر و پاکیزه شده بود

فصل نهم

جمیعت کثیر چینی با روی بل شمالی و میان نهر شک در بازار مغلیه دور بر گوشه و کنار چون دریای ذخا رخ شده بودند و فرنگیها درست گرفتار دام مرگ معلوم نبود ای چینیها آخرین حمله را خواندند و یا خیر در این فکر و ترس که سر بازهای چینی و بکسر با بتدریج از محالی که مسخر کرده بودند عقب کشیدند و این اسباب تعجب و شگفتی افراد ناس کردید قراولان فرنگی این بزودی را فقیمت شمرده بطرف چینیها هجوم بردند تمام چینیها را تاراندند معسک سابق خود را باز تصرف شدند نه ساعتی فرنگی سفارات فرانسه و روس را باز گرفتند و روسها را که آخر همه آمده فوراً معسک خود بر کردند یک سر باز بجمعی بر منی و یک شاکر دبانک مجروح شد هنگام روز هم فرنگی لطیف روی داد تمام روز تنور کارزار گرم بود هنگام چینی با از تقاطع خیلی نزدیک طلیعه لشکر قشون متحد شلیک کردند سر بازهای چنیک که روی دیوار تا مار بودند و از آن بالاتر چیزها را دیدند ساعت از ظهر گذشته بطرف بکسر با که نزدیک دروازه با جمع شده بودند شلیک کردند سه ساعت و نیم اطراف شلیک متوقف شد بکسر با بطرف عمارات هانا شلیک کردند طرف مغرب در موضع باقی خیلی بزرگ دیده شد یک عراده توپ ایطالی بالای بام اصطلب سفارت بردند که دیوار سوراخ دار میگردد بازار مغلیه بودند مدم کند زیرا که از آن سوراخ چینی با متصل بطرف سفارت کلوله می انداختند بعد از ظهر باز انتشار یافت که مدولشکر از دور محض علامت ورود شلیک کرد و در مد نظر است سفیر انگلیس بجلس وزیرای پیغام فرستاد و ساعت و نیم از ظهر گذشته برکت گفت پیغام رساندم چهار ساعت از ظهر گذشته باز

شلیک

شلیک سختی کردند پس از بیست دقیقه اشتعال بزرگی در سفارت انگلیس ثبت برج اعدا شد اما نکته مشغول جنگ بود
 در کمال مجله مشغول انطفاقی شده شد که بجای های دیگر سرایت نکند زنها بیشتر مد کرده استین هارا با لکه زدند
 و متصل سطلهای آب بردان رساندند تا آنکه بنا سوخته و خاکستر شد انبیه جول و جوش نجات یافت در
 طرف سفارت لوله های دود به هوا میرفت طرف دار الشورا بافتن بزرگی دیده شد و هم در چند موضع دیگر
 اغریبان سفارت اما کتر قون متخذه بطرف لشکر ننگه و سپانک هجوم برد آنرا از جول و
 حوش مجد تبار اندوولی قبل از ورود اینان امان فرار کردند روزیت و سیم از اول طلوع آفتاب
 مغرب متصل بطرف قلعه غربی شلیک کردند اما آنکه توپ پونزی ایطالی شلیک دشمن را خوش کرد
 از خانه هارا که چاه چینی باشد بود خراب کردند سه ساعت نظر ماند محقق شد که توپهای هیم چینی ها آوردند
 که سفارت را توپ بر بند چینی عمارت بلند کارخانه التریک را متصرف شده زیاد صد میزد و اطلالی
 توپ بطرف آنها تانجا را تخلیه کردند فراریان عیسوی نمبر از امتحان روز پیش معلوم شد استحقاق
 خارجی چندان محکم نیست و قلع داخلی بی استحکام بود در حقیقت محصورین راه هارا مسدود کرده بودند و در قلعه
 اقامی بجای برده بودند همیشه کامول بنطارت کار گذاران نظامی که سابق ذکر می از او شده نام او در قلعه
 سفارت معروف و مشهور کردید و بی تحقیق خوداری اجزای سفارت در مقابل حمله های یک بعد چینی ها کردند متوسط
 مربوط سخن کفایت و لیاقت او است که شب و روز خود را مصروف این کار کرد تا دو ماه بعد که در لشکر رسید
 و دو کاران بیشتر کمال به هزار نفر عیسوی مذہب بودند که در فوج سفارت پناه برده بودند از هر درجه
 بودند از قبیل واعظ و طبیب و معلم و تاجر و محال تا با کمال شوق و ذوق کار کردند بدون آنکه ذره ابرو خم کنند

فصل سیزدهم

مدرسه هانلین را که چسبیده به سفارت بود آتش زدند محض آنکه نکلند از فرنجیا آتش را منطفی کند از طرف
 شمال غربی حیاط سفارت را معرض کلوه کردند منر کلاد سفیر انگلیس حکم کرد دیوار را بشکافند و آتش را
 خاموش کنند چینی در طرف شمال غربی خود را محفوظ نگاه داشته صد مرتبه زیاد می رسانند با وجود شلیک دشمن

مشغول شدی ضد ساری که در دیوار بود و شلیک دشمن را با جاذبه شغل کرد با حسن و با کمال

ولگ خداوند تالار بزرگ را خراب کردند سقف ریخت و آتش را منطفی ساخت این بانصین می در پی
 در اثناء اسباب خطر زیاد شده محصورین را اضطراب زیاد دست لهند ایک اداره مخصوصی برای یافتن
 خاموش کردن اعدا شد کرده هرانی که اهل جنگ نبودند بانضمام زمان قرار شد هر وقت جهانی را
 آتش نزنند بگفت یکدیگر با انضامی آن بگوشتند شکنی بود چینی کتابخانه مدرسه هانلین را برای آن آتش زدند
 که خانه سفیر که جنب آن واقع بود سوخته شود اما میگردن و مرد سطلهای آب بدست یکدیگر میزدند و کلوه
 متصل می بارید سفیر انگلیس حکم کرد چند جلد کتاب چینی قدیم را که در کتابخانه مشعل بود بیرون بیاورند
 در صورتیکه از آوردن کتب مزبور چون چندین نفس در معرض خطر بود بعد از آنکه آوردند حکم کرد در تالار وسط
 جای به بند بساد اجاعت او باش آنها را بر وقت بزنه در این ضمن سفیر مجلس و در پیغام فرستاد که بد اینها
 اجزای مایخو ایند آتش را خاموش و کتب را نجات دهند متصل کلوه بر سر آنها میریزند این پیغام
 عجیب بنظر می آید و زدی نداشت زیرا که معین بود که کار گذاران چین خودشان حکم به تخریب مدرسه و
 حرق دروازه بنا دادند که شرف بشهر دولتی است بعضی اینکه آتش این نظیر را خاموش کردند شعله
 محوطه سفارت در اصطبل خوبی دیده شد چینی با قدری چوبیه آلات کهنه در جنوب محوطه
 کتوده کرده بودند بعد از آن پنجاه زرعی دیوار سفارت عمارات هانلین با اشتعال در آمد عمارات سوختند
 ولی اشتعال را زود منطفی کردند بعد از نمر چینی با توت زیاد از طرف مغرب نزدیک سفارت
 نمودار شد ندکم کم نزدیک میشدند که پس از جمع شدن حمله نمایند فرقه از لشکر ابایستی بنفارت
 روس فرستاد که انجا وجودشان لازم شده بود و طلیعه لشکر امریکین و روس چنان در تنگنا
 افتاده بودند که بایستی پست و یک نفر دیگر بیاورند آنها فرستاد عساکر و اطلب کمر گچی ها که مامو
 پراکنده کردن دشمن شده بودند در حوالی عمارت سو و عمارات مخروبه که کخانه دیدند ژاپنی
 بقدری سخت گرفتار شده اند که نمی توانند در مقابل عساکر دولتی خود واری کنند آنچه از
 اطرش باقی ماند به در آنرا هم کلخی خسرا ب کردند و از دو جام کثیری نیز از چینی ها در شمال شرقی استحقاق
 فرنجیا جمع شده بود و قریب غروب سفارت روسی را آتش زدند که کمال وحشت دست داد و هم

چنین مصطلب شالی سفارت انگلیس را کلوهای توپ پانزده پوندی سفارت امریک و انگلیس
 و روس بریخت یک کلو نیمه مستقیم از میان کتابخانه سفیر انگلیس گذشت دید وقت آن رسید محل
 خود را تغییر داد و بجای سالتری رفت بانگ چین روسی که ۸۰۰۰۰ و المرفه در آن بود بجای منهدم کرد
 با وجودیکه از طرف چینی کلوله های چپ و راست می آمد و تا صبح پست و چهارم از توپ پانزده پوندی بنهار
 کلوله فینده آخته بودند یکی از آن خمپاره میان سفارت امریک ترکید و دشت غربی انداخت چند خمپاره
 هم در سفارت انگلیس ترکید و توپ رانوعی قراول می رفتند که خمپاره بالای سر همورین صد کرده
 ختمایله خط استحکامات می افکند صبح زود حمله سختی بمسکروس کردند کینفر امریکائی کشته شد
 مقصود از این یورش این بود جمعی از عساکر دولتی که معسک خود را روی دیوار نانا در بر پا کرده بودند مخفی بداند ولی
 اعلام آبی آنها که حاشیه قرمز و رسم انچه داشت از بالای برج پیدا بودند و نتوانستند آنها را مخفی بداند و قتیکه
 چینی با در آمدن دیوار نانا در می رفتند سرشان معلوم میشد که گاه کاهی بلند میکردند صدای شلیک پر زوری
 شنیده شد و زرقا صدی بتاخت رسیده گفت کلنل مینا و طلیعه شکر ژاپونی سخت گرفتار شده اند
 قریب صد و پنجاه نفر چینی با آنها حمله کرده اند و کوشش زیاد کردند دیوار خارجی و سد ها را خراب کنند و از طرفی
 امریکانیا گرفتار هزار نفر چینی شده بودند که در خرابه های بانگ روسی و چین رفته میخواستند ایالات متحد
 بریزند سر باز آن بحری یا نکی دشمن را تارانه مجدد معسک قدیم خود را تصرف شدند از طرفی بر منشا از برج دیوار
 بالا رفته بفاصله چند دقیقه چندین نفر چینی تارانه معسک دولتی را تارانه و از چین عقب کردند این حرکات
 شجاعانه اسباب نصرت شده و زو احکم مومنه فرستاده شد تمام مردم محال و غیره تعجیل آمده روی دیوار سید بنهند
 که بتوانند این موضعی را که مسخر کرده اند نگاه دارند و نگاه داشتن آنجا برای هر حادثه لازم بود تعجیل مدد لشکر برای
 ژاپونیا و ایتالیا روانه شد لشکر اطیش با اختیار بر منهار روی دیوار مامور گردید یک دسته مرکب از ده جرمش
 سر باز بحری و شش سر باز و اطلب کچی بسر کرده کی کاپیتان هالبد با مدد لشکری مامور شدند که در فو شکر
 شده بودند و فرمانه مامور شدند اتفاقا فینا بین سفارت روس و مصطلب جنوبی انگلیس کلوله نهاد از طرف سانشلیک جنوبی
 بطرف آنها چندین سانشلیک نزدیک آمدند بسر کرده کی کاپیتان اشرف و دو دفعه حمله خوبی بانها شده سی

چار نرفشان از پا و اتفاقا قتیکه شکر خانه را که در آن پناه گرفته بودند آتش زده فرار کردند کاپیتان هالبد
 حوالی فو احضار شده باز از منعلیه حمد برد آمد از کلوله چینیهها زخم بدی بگشش وارد آمد و شش بجز فو
 عقب کشید مجددا در فو شش سر باز بحری و ده ژاپونی و ده ایتالی و ده نفر فرانسه از دروازه هجوم بردند توپ
 صد و پنجاه نفر چینی را که مشغول شکار فتن دیوار شمال شرقی بودند تارانه ریایات آنحصار را تسخیر کردند
 غیر انگلیس عاقلانه ناکید کرد که دیوار را از دست ندهند زیرا که پس از درود مدد لشکر آنجا بهترین نقاط خواهد بود
 پس از مشاورت با سفیر روس که او هم برای دو شب سدی زیاد بستند ای صد زرع که اقل توانند از دروازه
 هاتار آنجا درازند توپ ایتالی را سفیر گفت روی دیوار از دروازه دروازه چین جا بدهند روی دیوار چینی با چند دیوار
 محاذی یکدیگر تک تک ساخته بودند نامرکابینا پشت اینها قرار گرفتند

فصل چهارم در همر

شب پیش غرش صدای توپ از طرف جنوب غربی شنیده شد و آنطرفی که بر منشا دیوار را تصرف شده
 بودند خمپاره های چند با ستا و های سفید دیده شد محتمل اینها علاماتی بودند که چینیهها قرار داده بودند ولی
 سوا خیال کردند علامت نزدیک شدن لشکراست هر روز بر عدد مجروحین و سپاران می افزودند کتابخانه
 و دارالحداله انگلیس مبدل بر بیخانه شد در روز بیت و پنجم چون از طرف مغرب شلیک پر زوری شد قریب
 بیت سی نفر زود فرقه شد بطرف سفارت می آمدند معلوم شد از بکسر ها هستند شلیک دیگری نزدیک
 اصطلب جنوبی شد ولی با در آنرا آنطرف بناهای سفارت بر د چینیهها روی دروازه چین توپی برده بودند بطرف
 امریکانیا شلیک کردند امریکائی هائیم ساعت از نهم رفته الحیا آنجا را تکیه کردند از آنها بیست تن
 فرستاده بودند مراجعت کرده خبر آورد جمع کشیری از چینی ها در شمال شهر اردو زده اند و تا قریب سی سیلی راه
 دیده شده لشکر خارجه با این حال چهار توپ شلیک بلند که علامت اطلاع بود شنیده شد و اعلان فیل را از
 برج نصب کردند از طرف مغرب صدای شلیک پر زور میرسد چنین مکان میرود که علامت نزدیک شدن
 لشکر فرنگی باشد ساعت و سه ربع از ظهر گذشته لشکر امریکائی بسر کرده کی کاپیتان میرد کمال شجاعت آن

نقطه دیوار را که پشت سفارت بود از دست داده بودند باز تصرف شدند کلوله سفارت انگلیس افتاده پای
 یکی از سربازان بجزیر امجوج کرد مسکنام غروب جزینها و امر یکانیها مشغول خفر خندق و سد بندی روی دیوار شدند
 یعنی بطوری محکم که بتواند در مقابل کلوله توپ تاب بیاورد پنجاه نفر عمده مشغول کار شدند بهر یک انصاف بر جفشان
 سه رطل برنج داده شد که تمام شبر کار بکنند کاپیتان میر اطلاع فاصله فیما بین فتنای سنگد آوزدیک
 دروازه چین است و ابتدای معرکه چینیه فقط صد ذرع است با این حال هیچ حادثه روی نداد مستحفظی
 مستحفظ دیگر را فقط نیکریت و چینی با روی دیوار یک عراده توپ سه انچی گذاشته اند بهر حال صبح چهار
 ساعت بنظر مانده تقریباً تمام کارها صورت گرفت چون چینیهها دیدند قلع امریکانیها با این زودی نتوانست
 دیرداخته شد بطرف آنها شلیک کردند ولی کار از کار گذشته بود امریکانیها در کمال ثابت قدمی مشغول
 سد بندی و سنگر سازی شدند تا یک ساعت بنظر مانده بکلی تمام کردند برای کاپیتان میر بدوشگر
 شد ما مور شد دروازه چین را منخر کند ولی او تصور کرد که نگاهداری آن محال خواهد بود و نه قابل این است
 که محض آن این قدر جان و مال تلف شود از توفی که روی دیوار برده بودند تا این زمان صد مره وارد دنیا
 بود صاحب منصبان متفق شدند که آن است که هم از امر صرف حفظ نقاطی بکنند که مستحکم و مسدود کرده
 روز بیت و چهارم نامیمون شد از صبح زود الی مدنی که از شب گذشته از اطراف کلوله میر بخشید و مجروح
 را با بیستی و انگبست نمود روز بیت و پنجم هم بیدی روز پیش گذشته اما زخمی کمتر شد دو ساعت بعد از
 طرف جنوب با از طرف شمال شرقی شلیک کردند عقب سفارت جرمن ما حال در کمال استحکام
 سد بندی کرده بودند کاپیتان میر با وجود سدهای ممنوعه اصولی که بسته بود بخت مساعدت
 نکرد چینیها بنامی شلیک توپ را که از دندولی تا این زمان صد مره ز ساند بود بجهت آنکه سدهای امریکانی
 را معرض کلوله ساخته بودند ولی هفت کلوله بی در پی چنان سدها را نورد و مضمحل نمود که کاپیتان پیغام فرستاد
 من بیکر نمی توانم اینجا را حفظ کنم ده نفر سرباز بجزی باید داد و ما مور شد زیرا که سرکلای احوار داشت نگاه
 داری آن موضع با وجود هر ضرری که وارد بیاید می ارزود از یک ساعت بنظر مانده لشکر امریکان و جرمن در کمال
 شجاعت محاربت نمودند و آن محل را از دست ندادند تا هر قدر که می توانستند در ترمیم سدها برآمدند تا

تا آنکه شب عملیات با دوانها بروند ژاپونیهام در فوخت کرفار شده بودند تو پنجاه چینی با بطرف عمارت
 مزبور باز شده خسارت بسیار داد و تمام سدها و سنگرهای را که ژاپونیها برای حفظ خودشان ساخته بودند
 مضمحل کردند و اولان خارج عمارت را جمعی از دو اطلبان با تفنگ و طپانچه بجاییت در آمدند ولی از اول
 طلعه حمله های خیلی سخت می نمودند تا آنکه شب سنگرهای چینیهها چند زرعی سنگر ژاپونیها ساخته و
 از نظر گذشته کاپیتان پول و دو کتر مورد بیون و هفت نفر دو اطلب که گمانه با دوازده نفری داشتند
 و فرانسه هم قدری قورخانه و تفنگ موزر که از چینیهها شکسته کرده بود آنها فرستاده آن محل را از دست ندادند
 ولی یک نفر فرانسه و دو نفر ژاپونی مقبول و یک نفر ایتالی مجروح شد در این ضمن صدای شلیک
 بکوش رسید چینیهها غفلتاً عقب کشیدند چهار ساعت و ربع از نظر گذشته آدمی یک پرتق سفید پل
 شمالی نمودار کرد و قاصدی همراه بود اشاره کرد بمن کاری نداشته باشید او جلو آمد یک چوب بلند روی
 پل هو نصب کرد و اعلامی بود از جانب سلطان که سفارت را باید حفظ نمود خصوصت باید برخواست
 شود برخواست شود روی پل با یکدیگر باید مکاتبه و مرسله شود چون قاصد وارد حمام مردم زیر
 بودند معلوم شد بطرف سفارت می آیند چند کلوله بطرف آنها ریخته اند آنها عقب کشیدند و بطرف پل
 مراجعت کردند و ز برای چین روی تخته بزرگی بنخط سیاه و بقلم حلی زبان چینی جوابی فرستاده بودند حاکی
 جواب کلاه رسمی بر سر داشت پس از پنج پسا زوای نخوای شخته مزبور را طرف پل برد و قتیکه نزدیک پل
 رسید جمع کشیری از سربازها آنجا جمع شده بودند فریاد برآمد که آمد قاصد را ترسی خلبه که تخته را انداخت
 از ترس جان کر بخت در این ضمن یکی از چینیههای خان تیری بطرف انداخت اما آنکرفت گویا این رسم مخصوص
 فتح باب دوستی است کمی بعد صدای نفر از عمارت دولتی بلند شد یک دفعه چینیها دست از شلیک کشیدند چه
 دلیلی بهتر از این میتوان اقامه نمود که جنگ و خصوصت بر حسب حکم و اراده دولت بود چند نفر از امر با اتفاق
 طازمین سرباز چند گویا می آمدند از طرف وزر اجواب سپا و رند سربازهای ایتالی و ژاپون بطرف آنها
 شلیک کردند اینان بجهت برگشتن در سفارت حکم موقوف شدن شلیک داده شده بود ولی پس از
 قزاولان ژاپونی نرسیده بود چون خبر رسید بعضی از امر از طرف دربار برای کشف و قرار داد می آمدند

درب و دراز و سفارت جحشند ولی نه کسی آمد و نه پیغمی آوردند کمی بعد قریب بغروب پس از آنکه در
 بادست و کلاه اشارات کردند از دیوارها ناپدید گشتند و دستاورد تمام قشون چین ابوایسح
 شکوه سپاهانک و چنگ و ننگو آنچه جمع شده بودند در همین روز که بیست و پنجم چون بود
 برکنش توان منطبق و منتشر شده واضح آشکارا اشخاص مخالف را ترغیب کرده و با صورت علم
 فرجور است بیست و پنجم چون کین با بافریکما مشغول زد و خوردیم چندین محاربات سخت با آنها کرد
 ایم طائفه وطن دوست ای سو جوان و سایر مردم با اتفاق عاگرد و لتی مکرر بشه نان با ظفر یافته اند سابقا
 ما مورین دولت از جانب سلطنت برای تجدید و تحسین آن وطن دوستان و سر بازان فرستاده شد که
 در میدان جنگ پیوسته منظر و منور گردید و البته در تمام ایالات مختلفه تسلیم و مایه تسلیم مردمان
 وطن و دلاوری یافت میشوند لکن با تمام فرمان فرمایان و حکام حکم میکنیم از این قیل مردم لشکر آرسه
 کنند زیرا که زمان محاربت با دول فرنگ این سر بازمای جدید خیلی مفید و کجک حال ما خواهند کرد
 این فرمان باید برای تمام کارکنان و حکام قلم و ما فرستاده شود روزی شصتدی (دویت سل)
 فرمان فرجور را توسط قاصدی بتکرانخانه فرستاده از آنجا بتکران اف اطلاع دادند

فصل پانزدهم

وقتی که هر خیری آرام و ساکت بود و دشمن در هان ناپلین اظهار دوستی می نمود و منما که روی دیوار
 استمد او طلبیدند چونکه آنچه چینی های سپاسار اجتماع کرده در فنش زرد رنگ عظیمی با صورت اژدهای
 سیاه بر پا کرده بودند در هر صورت اعم از آنکه چینیا دوست بودند یا دشمن احتیاط را از دست نداده
 آنها را کذاشتند نزدیک شوند از صحبت با سر باز باخان معلوم شد که شکوه حکم کرده بود شک
 موقوف شود و قیامین دولت و سفرای خارجه راه پیغام و مخاربه باز شد محض آنکه بسا دایم بریزند و در
 جرمنه دستور العمل فرستاده شد تا وقتی که از طرف مقابل شلیک نشود آنها دست از پا خطا نکنند ولی
 و پدار باشد مبادا غافل گیر بشوند غیر انگلیس تمام روز را مریض بود ریاست لشکر بعهده سفیر ایتالیایی

حکم فرجور را فرستاد چینی بقسمی با قوت و تمهیدانه بطرف سفارات فرانسه و جرمن میفرستند که
 بالاخره اول شب بطرف آنها شلیک شد بعضی آنکه تار یک شد چینیها بیک طرف غربی ما ناپلین
 بودند و تجیل مشغول احداث سد های بلند شدند شکر آنها بیش صد زرغ تا خانه مینر کون بود
 فاصله نداشت و بجای از ضرب کلوله طلیعه لشکر انگلیس محفوظ بود در بارک نیز بعضی سد های تازه بود
 سفارت داشتند کمی بعد از مغرب اطریشها برای تقویت در آثار سفارت ایتالیایی رفند و دیدند آنها
 مملو از چینی است و مشغول تاراج انداختت نفر آنها را معرض کلوله ساخته همه جنگ بنتها در چه
 رسید و سته از متفکشان با موردند در امتداد استحکامات کرده هر چیزیکه در و کاکین باقی ماند
 و بکار محصورین میخورد فراسم پاردند گوشت کیباب شده بود یک اسب برای رفع احتیاج کشتند
 اول دفعه بود قدری که از شب گذشت خمپاره های سفید دیده و خبر آوردند طرف جنوب از دره
 خانه سکنی دیده میشود و تعجب در این است در حالت اضطراب مردم بجزرهای خیلی خورد و شبت می شوند
 رو سها اظهار خرمی نمودند و می گفتند ما صدای شیپور خود ما را از دور درست شنیدیم ژاپونیا اطفا
 کردند خمپاره که دیده شد مال آنها است و انگلیسها را یقین حاصل شد که غرضی مال هیچ دولتی نبود بجز
 دولت آنها این تحولات وقت را گذرانند و هر یک فردا فردا بخود میبایدند که چطور وضع امور بجای
 گردند نگاه و نصف شب صدای غرش توپ چینینها از هر موضع و محلی شنیده شد و در تمام معرکه
 کلوله تفنگ مثل تکرک باریدن گرفت که تاکنون باین شدت و حدت دیده نشده بود با هر یک
 و چینی ها روی دیوار حمله شد و فرانس و روسها و سفارات اتفاقا تمام خانه های حول و حوش سفارات
 منهدم شده بود و محصورین گذشته از آنکه ترس از احتراق نداشتند می توانستند بخوبی مانع چینیا
 شوند که جلونیانند مئی حمله طول کشید و خیلی سخت بود ولی بالاخره دشمن عقب کشید روز پست ششم
 بعکس روز پیش بنظر آمد سکوت و آرامی خواهد گذشت ولی از صبح الی شب سد های غربی امریکانیا
 شلیک کردند پارک را سوزاندند که در آنجا سر بازمای چینی متحصن شده بودند طرف شرقی عمارت
 اشتعال و یگردیده شد آنجا ژاپونیا خراب کردند که سالم بمانند ما هر جا نیکه شعله آتش میرفت منهدم

منوند ده نفر سرباز بحری انگلیس مامور شد لشکر امریکائی را که روی دیوار بود مستخلص نمایند
مشغول تیر و وقتن کیسه های ریکت و سنگرهای دیگر شدند که کلوله از آنها رد نشود زنها در کمال عجز از
ایریشی تفسیر خویش و در پیروی و دستمال و هر چیز دیگر که قابل کیسه بود کیسه های دوختند در عرض چند روزی
متجاوز از پنجاه هزار کیسه دوختند زمان که کیسه ها را تمام میکردند مردان آنها را از خاک و رمل پر کرده
مبشر کامول در مواضع مخصوص استحکامات با تفاق اجرا نمودند و عساکر تکفوس بانک
با احوال و اتفاقات دیده شدند بطرف جنوب غربی میروند و قریب هزار پانصد نفر سوار بطرف جنوب
ناخت میکنند لهذا اعلان ذیل را بر تکیه نصب کردند اگر از طرف چینی باشلیک بشود تمام از هر دو
رتبه که هستند بر سر خدمت معینه نیستند باید با تفنگهاشان پهلوئی از یک برج جمع کنند
کاپیتان اشرف بشوند کمان رفته بود که سبب سکوت چینی آن است که تیر دیده غفلت
پیاوردند طرف غروب بطرف فرانسه باشلیک کردند یک نفر مجروح کرده یکی از باقی مانده ابنیه عقب سفار
را هم آتش زدند و با مشاغل خود این طرف و آن طرف پارک دیده توحشی و زلزله در میان
اجانب می انداختند باز صدای توپ و تکیه از طرف جنوب شرقی و آواز علامت لشکر بد گوش
مترصد محصورین رسید نه ساعت و سه ربعی شب صدای شلیک پر زور شده بتدریج بطرف سد
امریکائیها کشیده شد و ساعت ده و پنجاه دقیقه فرنگی در مقابل انگلیسها کلوله چون تکرار باریدن گرفت
در بیت و نغم چون دو ساعت و سه ربع از ظهر گذشته کلوله میبسی با طرف سفارت ریختند حتی آلی
سار هانلین آرایش از یک ربع ساعت طول نکشید و دو دفعه دیگر از هانلین مقابل دروازه اصلی
شلیک کردند بعد موقوف شد توپ ایتالیائی را برای ژاپونیا که در عمارت فرود فرستادند چونکه
کلنگ شبها میخواست سد و سنگر چینی را منحل کند زیرا که چینیها از پشت سنگر متصل بخیمابان شلیک
و خارج شهر سلطنتی که متعلق بفرنگیها بود شلیک می کردند فرنگیانی که در سفارت پکن پناه برده بودند محتوی
بود ۱۹۱ نفر مرد و ۴۴ نفر زن و سه بچه هیسوی فرنگیان چینی که در سفارت و عمارت فونپناه برده
بودند

بودند روی هم محتوی بود بر ۳۰۰۰ نفس دو ساعت و نیم از ظهر گذشته لشکر دشمن کوشش کرد که از میان
استحکامات ژاپونی عمارت فوجوم برسد صورتیکه سه روزی در پی خسارت و لطمه زیاد وارد آورده بود
نختر سه بار دو و اطلب کرد که خانجی نفر سرباز بحری انگلیس یکسره جوقه و ده نفر روسی برای امداد و تقویت
ژاپونیا مامور شدند تنور کارزار گرم شده کلوله بسیار در سفارت ریخته شد و پامی بیجی مجروح
گردید چون بازار جنگ برای چینیها شکست گردیده نفر سرباز بحری انگلیس که مامور سفارت ایران
بودند طلبیدند پنج نفر آنها را برای ذخیره در دروازه بزرگ جادا اندوده نفر سرباز مستعد نگاهداشتند
هنگام ضرورت بکار برند چینیها سربازهای ایتالیائی را از معرکه شان رانده داخل دیوار شدند و
رفتند در عمارت فوجاقتون مابدا ممر که قرار شد ند چون کم کم میتوانستند داخل شوند و افسین آنها
با کلوله می انداختند زیرا که عقب دیوار سوراخ داری بودند که از خط دور بود بعد حمل از طرف قشون که
بود از ده نفر سرباز بحری انگلیس و پنج نفر ژاپونی و ده نفر روسی و بیست نفر ایتالیائی از چهار طرف چینی با حمله
همه را پراکنده کردند و بیست نفر شان مقتول و جمیع کشتیری مجروح شدند و شمر آنها آن طرف سنگر نارمانند
بسیار از چینیها و زمینیکه میخواستند با قلاب و جنگل نفس امواتشان را بکشند و در برنده مقتول
مجروح شدند در ضمن فرار وقت پیدا کرده مجددی آتش زدند تا تحمل خشم خود را میخواستند بمجودین بنامند که
که چرا آنها را قتل و نظروست نداد چینی ها اینکه طرف مشرق بودند معلوم شد از کار اقاوه اندیز
که از آن طرف بچگونه شلیکی شد اما از طرف مغرب کلوله بسیار باریدن گرفته ساعت بساعت بدتر میشد
چناعت از طرف چینیها از طرف پارک و هانلین که خانه بزرگی را آنجا تصرف کرده بودند همگی
سختی نموده امریکائیها را هدف تیر ساختند ولی آنها استحکامات خود را نگاهداری کردند چناعت از فرود
ژاپونیا بدو خواستند چونکه چینی با باز طرف عمارت فرشته نزد بانها آورده بودند که از دیوار بالا بروند و با چو
از هر طرف متصل کلوله بسیار از طرف مشرق بیس از کلوله دیده شد عقب سفارت فرانسه آتش کشید
مشعل شد شش و سه ربع از ظهر گذشته امریکائیها در هوا که روی دیوار و خیابان سفارت بودند صد
تیر چینی باران از مغلیه شنیدند و دیدند جمع کثیری در آن حول و جوش جمع میشوند از عمارت سلطنتی
تیسپور

شپو شنیده شد نیم ساعت بعد شلیک موقوف گردید یک ساعت بعد قریب دو سیت نفر از بصره با ما مرگیا تا تخت بر
سربازهای دولتی که در عقب بودند تا راندند چنانچه نفر مقتول شده سایرین فرار کردند بعضی با از روی دیوار
راپرت کردند شب بمسکروس هجوم بردند چهار ساعتی شب کلوله زیاد باریدن گرفت مخصوصاً بطرف
سنگر امریکایا کاپیتان اشرف تریسید مبادا یک دفعه هجوم بیاورد حکم کرد رنگ بزرگ را که علامت اشغال
خط بود بصدور آوردند ولی یک ساعت بنصف شب مانده شلیک موقوف شده بقیه شب بازمی گذشت

فصل شانزدهم

چینیا را ظاهر ابراهیم و غم زیاد دست داده بود از اینکه بی درنی آنها را در انهدام سفارات یاس دست میداد
و از عهد یعنی توانستند برآیند بقدریکه بایستی جرات داشته باشند انداختند بعضی آنکه میدیدند یک نفر
جلو آنها گشته شد بقیه دم علم کرده فرار میکردند باین لحاظ از این روز که پست و شتم چون بود قشون جنگی خود را
تغیر دادند یک عراده توپ در شمال شرقی عمارت فور بردند و دو چپاره ب سفارت ژاپون انداختند از قرار
کلی شیب بعد چینی ها توپ خانه خود را سر اشیب کردند که دیوار عمارت فور انحراف کند کل شجاع ژاپنی
میخواست حمله برده توپ را تصرف شود ولی خب خط ناک بود باین لحاظ او را منصرف کردند از طرف
شمال شرقی شلیک خیلی پر زوری شد انگلیسها احتیاطاً مجدداً صحن بلین را آتش زدند و شگاف دیگر
هم در دیوار پارک احداث کردند قشون و او طلب کرد چینی ها را از خراب بانک دو سو چینیا را راندند
طرف غرب یک چپاره میان مریفخانه ترکیب از تمام امتداد مغرب شلیک پر زوری شد یک توپ چینی
بزرگ که سیصد ذری بود ب عمارت فوقانی سفارت لطفه زیاد و نیم ساعت از شب رفته باز رنگ زدند که خبر
در حمله عمومی باشند توپ دائم المنیة ایطالی را بتجیل بالای صطل جنوبی زدند ولی این دفعه خدمت نمایانی از
آن بروز نکرد چینیاها متصل ب سکرهای فرانسه با پارک کلوله میرنجتند ساعت ده و نیم ساکت شدند تا
گاه کاهی از جابهای مخفی تیری میانداختند بیت و نیم چون قبل از طلوع آفتاب کاپیتان پول بی پارک
هجوم برد ب سکرده کی سه طایح بگری پنج سرباز و او طلب و پنج نفر مبتدی مقصود از این یورش احتراق خانه

باینکه چینی ها خود را آنجا محصور کرده بودند این دسته تا دو ذریعی سکر با رفتند بجان آنکه آنجا با خالی است
که غصلاً شلیک هولناکی بطرف آنها شد بتجیل برگشتند بدون توانند خود را بمقصود برسانند فقط دو و شلیک
ب سکر کردند پس اقبال یاری کرد که صده جانی روی نداد حمله دیگری اطراف مغرب و جنوب اصطل کردند
که جای معین توپ بزرگ را پیدا کرده اگر ممکن شود تسخیرش کنند لشکر اجم مرکب بود از بیت نفر انگلیس و ده
جرمن و ده روسی پنج فرانسوی و پنج ایطالی و دو جرمن داد طلب توپ فقط فاصله صد ذریعی اصطل بود و چینیا
صف آرائی کاملی داشتند متصل چپاره یکی بعد دیگری انداخته چندین اسبر استقل کرده و غرابی بسیار
آوردند بعضی خانه ها را که سر راهشان بود آتش زدند ولی کار دیگری توانستند انجام بدهند هنگام صبح چون چپاره
متصل بالای سفارت میرنجت توپ ایطالی را ب عمارت فو فرستادند در مشرق فو آتش در گرفت پنج نفر
بگری و پنج نفر و او طلب با مدارا پونیا تاختند چینی ها ژاپونیا را از یکی دو خانه که در محوطه عمارت بودند تا
و خانه ها را سوزاندند و چنان کلوله بطرف ژاپونیا ریخته شد که فرصت فتح از دست ژاپونیا سپرون رفت
طرف شمال خارج بلین دشمن مشغول آتش زدن خانه باشد و بطرف انگلیس از نقاط پنهانی تیری انداخت
فلیب که سرباز بگری بود در خارج قراول خانه مقتول شد و پای دکتر امریکائی مجروح آرزو را کین
از طرف شمال و شمال شرقی حمله میکرد و ظاهر اتوت خود را در آن طرف جمع می نمود فرانسه با که پهلوی ژاپونیا
بودند درخواستند ولی پیش از پنج سرباز بگری و پنج نفر و او طلب میرشد این مشت قیل خدمت شایانی کرد
متوجه تجد و تحمین سفیر فرانسه و صاحب منصبان گردیدند در این محل در عمارت فو فرگاه ژاپونیا
امور اهمیت پیدا کرده بود دیوار کلی منهدم گشته بود فقط مانعی که فیما بین سکر طرفین بود سدی بود که حمله
ساخته شده بود و آنهم بقرب دو کلوله از هم پاشید کار سفارت فرانسه و ژاپون هر دو سخت شده بود
لغشافت هر بروت فرانسه در سکر گشته شده بود و کلنل شیبنا اجازت قسمی از عمارت
فورا تخلیه کرده بود سربازان بگری فرانسه مجروحین را آوردند و برکت مشغول کار شدند قریب صبح از طرف
مشرق شلیک بیشتر گردید نیم ساعت بعد از مشرق و شمال شلیک پر زور تر شده بقتسی که رعب در طلب
همه افتاد توپ اطیش را بنا شد در محوطه فرانسه با سرنده که دو ساعت و نیم بطرف مانده شلیک پر زوری آن

طرف مغرب سمت فرانسه باشد چینیها سنگرشان را با این سمت امتداد دادند یعنی تا نقطه که
 مقابل خانه کو کبودن بود و جز آرد و نذ عقب منزل بتیان صدای کلنگ می آید معلوم شد چینیها
 لقب کردن دارند تقریباً دو ساعت بظلمه مانده رعد و برق و طوفان و باران اسباب مزید زحمت و
 مشقت شد با این حال با وجودیکه خلاف محاربات سابق چینیها بود تمام شهر اشلیک کردند از طرفی
 رعد و روشنائی برق که شب را چون روز روشن کرده بود و از طرفی صدای توپ و تفنگ و شیر شرماران
 عالمی پیدا شده بود که شرح آن از خیر بیان خارج است و قتیکه باد و طوفان ساکت شد در آن ظلمت شب
 قراولی که در اصطبل جنوبی بود دید سمت جنوب یک روشنائی چراغی یک ساعت تمام از مشرق بطرف مغرب
 حرکت کرد در دو لهما و سوسه افشاد که آیا این مددشکراست ده نفر سرباز بجوی قرار شد با تمام وجود چینیها
 فرستاده شود سه ساعت بظلمه مانده توپ بزرگ چینی از طرف شمال شرقی متصل خمپاره یکی بعد دیگری پرتاب
 ریخت و لطمه می اندازد و آرد و دیوار عمارت فوراً نیز توپ بستند و هنگام شب یک خندق نزدیک
 ژاپونیا حفر کردند چون کلنل شیبانخت که قرار شده بود خواستش لشکر و شمال عمارت بود در این زمان کلنل
 منهدم و معدوم کردید چنانچه بقصدی و شش نفر سرباز بجری با مداد ژاپونیا رفتند یک ساعت و نیم بظلمه مانده
 اشلیک چینیها موقوف شد ولی از توپ بزرگ گاه گاه بی اشلیک میشدند و در ظل بار و طوفان عمارت
 پیدا شده و بعد خیلی بکار توپ ایتالیائی اند دو نفر از سربازان بجری روی سد دیوار مجروح شدند و سه نفر
 جرم کشته شد اما دیوار را دست ندادند جرمها جمع کثیری از عمارت را دیدند از دروازه چین از میان
 شهر بطرف هانان رفتند گاه گاه بی حمله ضعیفی از هانانین بطرف عمارت فو کردند ولی تا شب اتفاق

مهمی روی نداد

فصل هفدهم

غره جولی سه ساعت بظلمه مانده و از ده نفر امریکائی و جرم که روی سندیوار بودند خبر دادند که از هاتا و دروازه چین
 آنها را مرض کلولا ساخته اند یک ساعت بعد خوف آنها را غلبه کرد که دیدند سه عراوه توپ می آید آنها آوردند
 پس از آنکه غور و تحلیل کرده فرستادند سفارت انجمن و تفنگ سریع اشلیکشان را بهم آنجا بردند جمعی از آنها

که زیر دست

که زیر دست امریکائی بودند سفارت فرستاده برای کمک پر کردن کسه های ریک که بسیاری آنها از ضرب کلو
 توپ چینیها سست شده فوراً مدد لشکر کردی کا پیتان میر ما مور شد یک ساعت و نیم بظلمه مانده سکر را دو
 باره گرفت چینیها پیش رفتند امریکائیها رفته اند اما چون توپ چینیها باز بطرف آنها باز شد چینیها توانستند
 بالاخره آنجا را تسخیر کرده نگاهدارند کمی بعد کا پیتان ری و ده نفر برای امداد کا پیتان میر ما مور شدند هفت نفر
 برای جرمها فرستادند که سخت تلاش کرده بودند و می رسیدند که نتوانستند سفارت خود را نگاهداری کنند سخا
 فرانسه نیز تر زلز بود اما موسو بیسون پیغام فرستاد که از سفارت دور شد توپ ایتالیائی ها را بتیان
 کتابخانه بطرف سنگر چینیها بسته نبر خوبی برود و اند از این طرف صدای غرش توپ چینی میرسید که بطرف
 عمارت فو و سفارت فرانسه اشلیک می کنند توپ سریع اشلیک اطرش را بنفارت انگلیس آوردند
 و جزئی که از طرف هانانین شد و دفع کردند ژاپونیا که چند روز متصل جنگ و اشلیک می کردند
 به تخته قورخانه شان تمام شد پیغام فرستادند که هر قدر ممکن است تفنگ کهنه هر چه باشد با توپخانه
 آنها بفرستند در حمله که چینیها شد و تفنگ و فشنگ فراوان تخریب شده بود فوراً این بار را جرمها و چهار
 هوا کردند که علامت نزدیک شدن مدد لشکر بود و هر کس کان میکرد که حال با ایستی نزدیک باشند صبح
 غره جولی سفارت که مدتی بود تحلیل کرده بود دستر کردند دو ساعت و نیم از ظهر رفته در محل محاربت سخت
 و او یکی در عمارت فو دیگری در سنگر امریکائیها روی دیوار کا پیتان ری که کا پیتان میر و اجزای او را تخلص
 بود و با ده سرباز بجری سر کرده این محل بود در شان زخمی برداشت و هم چنین یکی از اتباع او سه ساعت و ربع
 نظر شد چینیها بعمارت فو زد و آرد و بقدری لطمه با بخاز زدند که مصر شدند آنجا را تسخیر کنند پنج تن
 و هفت سرباز بجری انگلیس و چند نفر ایتالیائی با مداد آنها ما مور شدند از توپ بزرگ تا چهار ساعت بظلمه
 مانده چینی بطرف فو اشلیک کردند سه ساعت و نیم از ظهر رفته بتیان و سربازان بجری از راه نهر از هاتا
 فو بیرون رفته با وجود کلولا که به آنها میر سخت لطمه چینیها تا خند دیدند یک نفر انگلیس و شش ایتالیائی
 داد و اشاد کان کردند پیغامی داد چون نزدیک شدند دیدند کلولا با خورده و افشاده او را از زیر پناهی برده
 بطرف یک سنگر می که مقابل آنها بود در فتنه ای تا خسته طرفین خانه های سوراخ دار بود که از آنها بخش

این فرجهها

این فرنگیها که خار و دام شدند بنای شلیک را که از طرف اهرام از مغرب بکلوا کردند شکر
 خودش سوراخ داشت مکن نبود این دسته قیل از امضی کنسند در یک محوطه کوچکی پسروی دیوار جمع
 شدند و دیدند اینجا یک سوراخی است که راه بهارست خود در این حالت اضطراب این فقط را که برای
 برای آنها بود و بر نظر از میان سدی که چینی با مشغول سوزاندن و خراب کردن بودند این دسته قیل یک
 یک جسته در رفتند در این پن یخفر ایتالی و یک صاحب منصب ایتالی سه سر باز جری یک فرانسه
 یک نفر را پونی مقبول و میتر فونزوند مجروح کردید و دو نفر از سربازهای چینی جسته آنطرف
 شکر نفس سرباز ایتالی را بریزند شاید برای آنکه سرفزگی را برده انعام بگیرند قزاولان اصصل شمالی آنها را
 با کلوا زدند این حمله و نتیجه ملکش شمر شری نشد هر چند در مقابل این جمعیت نور انکا باری میکردند ولی
 حال اضطراب بود بعد از ظهر توپ ایتالی را برای زاپوینها در فوسفتا در مقابل توپ عظیم انجمن
 که بهر چه میخورد و خورد و مضحک میکرد و مجروح بود و حالا بعضی چهاره تر کنده کلوبای صلب در زمین بر سخت طرف شلیک
 نزدیک فرمودند و شلیک مسلک امریکانها تا مغرب طول کشیده ساکت شد مثل آنکه عساکر چینی بجای رفته
 باشد شب ساکت و بی صدا گذشت چهار ساعتی شب با علامت روشنائی از جمعی در نظر
 جنوب دیدند تمام مردم را با شت دست داده شکر کردند که این همان مدو شکر است که می آید چون شب سکوت
 گذشت فرصت بدست آمد مسنکرهای امریکانها را روی دیوار استحکم کردند جز منشا اکنون توانستند محکم
 که از دست داده بودند دوباره بگیرند بسیار را کمان این است که چینی با عقب کشیده اند و دیگر نباید ترسند
 راه و او ولی بسیاری هم باین مسئله امید کلنی نه اشتند
 کفکل شیبها شمالی عمارت خورا
 آتش زدگی بعد از توپ بزرگ چینیها بطرف زاپوینها شلیک شد چینی مشغول شدند بپوشیدن و بعد از
 دروازه بزرگ همانین یک ساعت و نیم نظر مانده چند کلوا از بالای سفارت گذشت ظاهر کلوا و باره
 میزان توپ نبود زیرا که کلوا با چون از بالای سراما که شتند صدای غریب فوق العاده کردند بعد از ظهر
 و بعد از توپ شلیک کردند که خارج دروازه اصلی بود کلنی مضحک و منهدمش کرد باران با نیم ساعت از شب
 زرقه مبارید چون جنگی روح نمود آنروز را مصروف ساختن پندی شدند در شمال اصطبل که بهنگام لزوم

این فرنگیها که خار و دام شدند بنای شلیک را که از طرف اهرام از مغرب بکلوا کردند شکر خودش سوراخ داشت مکن نبود این دسته قیل از امضی کنسند در یک محوطه کوچکی پسروی دیوار جمع شدند و دیدند اینجا یک سوراخی است که راه بهارست خود در این حالت اضطراب این فقط را که برای برای آنها بود و بر نظر از میان سدی که چینی با مشغول سوزاندن و خراب کردن بودند این دسته قیل یک یک جسته در رفتند در این پن یخفر ایتالی و یک صاحب منصب ایتالی سه سر باز جری یک فرانسه یک نفر را پونی مقبول و میتر فونزوند مجروح کردید و دو نفر از سربازهای چینی جسته آنطرف شکر نفس سرباز ایتالی را بریزند شاید برای آنکه سرفزگی را برده انعام بگیرند قزاولان اصصل شمالی آنها را با کلوا زدند این حمله و نتیجه ملکش شمر شری نشد هر چند در مقابل این جمعیت نور انکا باری میکردند ولی حال اضطراب بود بعد از ظهر توپ ایتالی را برای زاپوینها در فوسفتا در مقابل توپ عظیم انجمن که بهر چه میخورد و خورد و مضحک میکرد و مجروح بود و حالا بعضی چهاره تر کنده کلوبای صلب در زمین بر سخت طرف شلیک نزدیک فرمودند و شلیک مسلک امریکانها تا مغرب طول کشیده ساکت شد مثل آنکه عساکر چینی بجای رفته باشد شب ساکت و بی صدا گذشت چهار ساعتی شب با علامت روشنائی از جمعی در نظر جنوب دیدند تمام مردم را با شت دست داده شکر کردند که این همان مدو شکر است که می آید چون شب سکوت گذشت فرصت بدست آمد مسنکرهای امریکانها را روی دیوار استحکم کردند جز منشا اکنون توانستند محکم که از دست داده بودند دوباره بگیرند بسیار را کمان این است که چینی با عقب کشیده اند و دیگر نباید ترسند راه و او ولی بسیاری هم باین مسئله امید کلنی نه اشتند کفکل شیبها شمالی عمارت خورا آتش زدگی بعد از توپ بزرگ چینیها بطرف زاپوینها شلیک شد چینی مشغول شدند بپوشیدن و بعد از دروازه بزرگ همانین یک ساعت و نیم نظر مانده چند کلوا از بالای سفارت گذشت ظاهر کلوا و باره میزان توپ نبود زیرا که کلوا با چون از بالای سراما که شتند صدای غریب فوق العاده کردند بعد از ظهر و بعد از توپ شلیک کردند که خارج دروازه اصلی بود کلنی مضحک و منهدمش کرد باران با نیم ساعت از شب زرقه مبارید چون جنگی روح نمود آنروز را مصروف ساختن پندی شدند در شمال اصطبل که بهنگام لزوم

ملجا و پناهی باشد و یک گریزگاه و دیوار موقتی در امتداد راه سفارت انگلیس مجدداً چک و دیگر را که در پیش
 بود آتش زدند و پناهگاههای برای دشمن نبود باز هنگام غروب از طرف شمال بهارست
 بقسمی شلیک کردند که همه زاپوینها مضطرب شدند ولی مختلاً دست از حمل برداشتند و زاپوینها تمام
 خود داری نمودند هنگام جنگ دشمن دروازه شرقی را متصرف شد مبنی که جیبا نامی تھا
 زاپون هنگامیکه مشغول ملک سد بندی کلوا بر سرش خورد اورا بر لختی از انگلیس بردند ولی روز بعد
 وفات یافت سفیر انگلیس اعلان ذیل را بصفحہ برج نصب نمود
 دیش فیما بین دو ساعت نصف شب مانده و دو از نصف شب گذشته در اثنای جنوب شرقی برق
 روشنائی دیده شد تقریباً ساعتی تا یکین بیت و پنج الی سی میل بود روشنائی صحیحی گاه کاهی قریب
 یک ثانیه طول می کشید از مشاهده این روشنائی تصورات و امیدواریهای بسیار دست داد
 بدون شک هر کسی میگفت این مهیو دامت که علامت نزدیک شدن خود را مینماید الا چه چیز دیگر
 میتواند بود آنها نیکه و اناتر بودند حدث میزدند که این چیزانغ جبار دولتی است موسوم بتربیل تا آنکه روز
 بعد معلوم شد این روشنائی مال یکی از کارخانه جات آمین که از ی شهر چینیها است برای همی
 حاصل شده آه سرد از دل پرورد کشیدند

عدد مقبولین و مجروحین فرنگیها الی دو نظر مانده روز سیم جولی از قزاول است

عدد مقبولین	عدد مجروحین
انگلیس ۲ نفر	ایضاً ۱۴ نفر
ایتالی ۱ نفر	ایضاً ۶ نفر
جرمن ۱ نفر	ایضاً ۸ نفر
فرانس ۱ نفر	ایضاً ۵ نفر
اطریش ۳ نفر	ایضاً ۳ نفر
امریک ۱ نفر	ایضاً ۹ نفر

فصل هجدهم

در سیم جولی قبل از طلوع آفتاب لشکر محتوی بر پست و هفت انگلیس و چهارده امریکائی و پانزده روسی بر سر کوه
 کامپیان میر بسنگر چینی با که روی دیوار نزدیک دروازه چین بود حمل کردند بصر بر سر نیزه بسنگر اول و دوم
 که محاذی یکدیگر بود تسخیر کردند و پریق و تفنگهای بسیار و نیزه و شمشیر با و مقدار زیادی قورخانه بدست
 نظیر افتاد و خاک زیر عقب سفارت امریک از ضرب گلوله در دست چینی با مقتول و بسیاری مجروح شدند
 از طرف چینی با پا کشته شد بسیاری از آنها در ضمن فرار با سر نیزه در افتادند سایر معرکه به
 چیزی در کمال سکوت بود مگر چند خیمه که در صینیه با بقطار لشکرها نبلان و شمال غربی عمارت خوانده
 قدری بعد از طلوع آفتاب سه گلوله توپ بطرف عمارت فوشیک شد بقیه روز دیگر صدای توپی
 شنیده نشد محصورین را باز خوف و یگری دست داد که باران بسیار تنیدی تا بعد از ظهر باید نهر خشکی که
 فیما بین سفارات انگلیس و جرمن و فرانسوی و ایتالیایی و ژاپونی و عمارت فو واقع بود در امتداد آن از
 عمرا به و نیزه و ضدلی و کسه های ریک سد بندی کرده سنگر خود بسته بودند پرا از آب شده هر ساعت
 آن بلند می شد چینی ها از دو توپ بزرگ یک اینچی شان سیزده گلوله از طرف دروازه انا
 انداختند ولی موضعی که آنها بودند چون زیاد بلند و میزان در دست آنها نبود عوض آنکه سفارت بخوبی
 چند نفری از خود سازگشت با این حال یک گلوله به پریق انگلیس خورد اما آنرا نصب کردند نزدیک غروب
 پشت سفارت فرانسه جمع شدند پنج پریق عظیم نصب کرده بودند ترسیدند با او این تیر برای حملات می باشد
 بطرف عمارت فولی فرانسه ها و ژاپونیا را صد مرتبه و از تیری روی اندا که اگر چه گلوله پنهانی از طرف جنوب
 غربی انداختند در ساعت نه و نیم فرنگی در حالت سکوت خفتنا چند تیر تفنگ میان استحکامات غربی رخت
 و حمل از روی غم خرم با استحکامات امریکانها نمودند و یاد طول کشید چونکه چینیها را دفعه بعد آخری بود
 میکردند باز تاخت می آوردند روشنائی فریبنده کارخانه آهن که از روی باز در همان موضع دیده شد
 که از سایر اوقات بیشتر روشن بود ولی فریبنده نبود بعضی ارا معین شده بود که روشنائی کور نیست
 باید سلامت و ورودی سمور باشد روز چهارم جولی روز حید آزادی ایالات متحده بود اغلب محصورین امریکائی

یقین داشتند که چون امریکائی از اعیان بزرگ ملت است باید در چنین روزی مستخلص شوند یک نوع
 شباهتی بهم داشتند اینجا از طرف شمال شرقی صدای گلوله تفنگ می آمد و در ایالات متحده صدای توپ
 بی ادیت که در همه جا در میگردند و شکی نیست تا وقتی که صدای توپ بزرگ چینی با در مقابل عمارت فو گلوله
 دیگر دروازه ها بگوش امریکانها میرسد خیلی یاد وطن میکردند اهمیت این حید آزادی بقدری بود که بر حسب
 معمول سالانه سواد اعلان آزادی را با کمال بهت و اجلال بر علا ساختند که ناکاه گلوله چینی با آن خورد
 سوراخ کرد و از آن طرف دیوار پروان رفت توپ ایتالیایی را روی استحکامات با این شلیک
 غربی فوشیک مؤثری کردند بعد از ظهر شب سکوت و آرامی گذشت روز چهارم جولی بسنگر
 که نصف شب که چند گلوله بسنگر امریکانها انداختند آنروز نیز انگلیس یک رقه فشنگ با قتی از جانب
 محصورین بخوان مدد لشکر نوشته ارسال نمود در کمال صعوبت فاصد اینی پیدا شد و امن جریست کمزده
 میان سفارت پروان برود و حال آنکه کمتر میشد زنده جان در بر و مبلغ گرانی با داده او را با ریسان
 سر بازان بگری از دیوار تا تا پانین کردند پس زحمت بسیار و مشاق پشمار و پاهای زخم خورده تن شب
 شب هاراه میرفت در روز پانینان میگردید تا آنکه خود را بشه تنیت رساند

مضمون رقع مزبور از قرار اول است

از پستم شهر چون عساکر دولتی با محاصره کرده اند چهار پنج عراده توپ دارند یکی دو اینچی دو عراده سیاهی دو عراده
 نایچی خیمه ها می چهارده پوندی میریزند مخصوصا بسنگر با وسد با دشمن جو راست اما خانف دولت
 چین در اضحلال آنها اقدامی بکار نبرد و معرکه تمام آنها نزدیک ما است چنانچه تا بحال گذشته است اگر این
 پنج بگذرد و نهماده روز دیگر توپ خود داریم کسیم اگر با حمله شود چهار پنج روز می توانیم تاب ما ورم اگر نخواهند
 با بی روی بد بد شتابید داخل شدن تحمل آسان باشد دشمن دروازه ها را گرفته اند و نهر آسان چهل و چهار نفر
 از ما کشته شده اند در پنج جولی بازگاه کابری بمارت فوشیک شد توپ ایتالیایی را مجددا برای ایتالیایی
 فرستادند که سنگر چینیها را تسخیر کند از دروازه ها تا و از طرف شمال بمول دو پکن هدف ساز خوبی بود برای
 چنان چینی محصورین چون دیدند هر ساعتی وضع آنها بدتر میشود کمال اندوه و غصه با نند دست داد هر روز

استحکامات سفارت کو چکر کشیدند افعین از کثرت زحمت و از شدت اضطراب ساعت ساعت ضعیف
 و ناتوان تر میشدند و مقبولین و مجروحین هر روز بیشتر میشدند و انبار تورخانه و ذخیره کتله یکدسته از تپه
 از سفارت انگلیس فرستادند به پایتخت یا هر چیزیکه دیگر که بکار پناه گاه میخورد بریزند و اجنبی را که در آن
 زمان رقبه اندر اجابت نمایند کاپیتان پول بلشکر ابوالجمع خود اشاره کرده بود و عقب بکشند آنها مشغول
 مراجعت بفرات بودند که یک نفر از بتدیان جوان موسوم به الهفانت که محبوب القلوب عا
 بود بیک کلوله که از پنهانی بود افتاد در اقامت سه ساعت از خطر رفته مقبول و فریب غروب مدخون شد
 تمام دوستان و آشنایان او را بهم و غم بسیار دست داد چینیها مشغول شدند خارج از پهنی
 بیند روی ساره شهر دولتی یک توپ قدیمی متمیزی که کلوله صلیب می انداخت بر دند کلوله های آن
 چندان صد مده نرساند ولی اسباب تصدیق محال بتدیان شد که بسمت آنجا تیر می انداختند توپ محکم
 ایطالی را از فرم اجابت داده از طرف کتابخانه بتدیان بطرف چینیان انداختند کمی از صد افتاد ولی
 باز غریب و کلوله دیگر از این توپ آسمانی انداختند از پونیا چهار صندوق آتشازی در آرزو گرفت
 پیدا کرده بودند چون چهل چاه عدد دیگر باقی نمانده بود محض آنکه در قلوب چینی رعبی افکند و باشد آتشازی
 مزبور را آتش زدند یعنی چهاره بار اشکافه میان آنها را از اینج و آن شکست بگردند و میان چینیها
 عساکر دولتی شب توسط آتش بازی علامت نمودند صدای توپهای بزرگ واضح از طرف مغرب

فصل پنجم

شینه شد

چینی طرح جنگ جدیدی پیش گرفت یعنی توپخانه را پیش از آنکه آتش در روزها را حملهای سخت نمی نمودند
 بسدل کرده بودند شب روز ششم چولی باز توپ عظیم الحجه آنها بطرف عمارت فو کار میکرد و توپهای دیگر
 الا اتصال بطرف محال بتدیان شکست میخورد توپ ایطالی را باز در سطح مقابل صلیب شمالی بر دند
 آنکه دو عراده توپ روی حصار شهر دولتی را از کار بریندازند ولی ابدان نتیجه مستحسنی نخبه انگلیسها
 سنگ چینی را که هم سنگام بسته بودند خراب کردند بعد چهار نفر سرباز او طلب کرد که یک سرجوخه پنج

نفر ملج مامور عمارت نوشدند که کلنل شیبارا امداد نمایند زیرا که چینیها یک نقب بزرگی در دیوارها
 فواحداش کرده بودند نزدیک بود بریزند داخل عمارت توپهای چینی با سنوزد کار بود و خیلی اسباب
 صدقه بود قدری تیه حمله دیگری دیده شد شاید توپهای آنها را بیکرند تمام حاضرین متحد الای شدند
 ژاپونیا و انگلیسها چینیها حمله نمودند سربازهای او طلب کرد و ایطالیها بنای شلیک را که از دند که
 لشکر با جلو برود این دسته شجاع خود را توپ رسانده توپچیان را تا راندند و تا مدتی ننگ داشتند جلوسید
 ولی بخت مساعدت نکرده معرض کلوله تفنگ شدند الهی عقب کشیدند یکی از صاحب منصبان ژاپنی
 موسوم به کاپیتان نا کو کادو و دند کشته شد یک سرباز بحریم هم مجروح جنگ یک ساعت در رنج
 انجامید در شهر دولتی یک عراده توپ پشت دروازه سنگین چولی که از دند بود نصف توپ
 بود بمحض اینکه یک کلوله خالی میسگردند توپ را عقب پزند چهاره به برقدار امر کانی خورده او و
 را خوابانده و دند چینیها مشغول ساختن سنگرند در شهر دولتی که شرف بدروازه بزرگ است در مقابل
 معسکر هاین می از اینیه بزرگ را که در پارک است برای انداختن کلوله سوراخا کرده اند یکی از بتدیان
 روسی بضرب کلوله اثنا چینیها نعش او کشید بر دند و قطعه قطعه کردند تا ده ساعتی شب متصل کلوله
 پاری چند کلوله بطرف استحکامات غربی انداختند سایر جاها ساکت بود یک نفر قاصد چینی فرستاد
 به تنیت سن ولی محض اینکه از سفارت رفت بر کشت زیر که فهمیدند عیسوی نهبان چینی کاریکه چندان
 مشکل نباشد قبول میکند کلنل شیباجو مرکب از سی نفر آنها برای حفظ و عمارت فو ترتیب داد
 بود و سلاح آنها تفنگ و شمشیری بود که از چینیها تسخیر کرده بود روز هفتم چولی کافی اسباب روز
 مصیبت سختی بود همان کلوله ها از همان توپها متصل بطرف عمارت فو و همانجا چاموت میر سختی
 از طرف شون متحد کوشش کردند شکر جدیدی را که در شهر دولتی ساخته بودند منهدم کنند زیرا که خیلی
 اسباب خوف بود و مشرف بود راه امداد آنکه از سفارت انگلیس بمارت فو و سفارت ژاپونیا
 یک ساعت نظر مانده یک کلوله دیوار خارجی بنای سفارت را خراب کرده وقت میان سفر خانه معسکر
 انگلیس رفت زیر سقف صورت رنگ آمیز اهل حضرت ملکه را خراشاند از آنجا که شسته رفت بدیوار

مقابل و از آنجا هم بیرون رفت قوت این کلوله خیلی عجیب بود خیلی بخت مساعدت کرد صورت لکه
 که خیلی قیمتی بود ضایع و مضمحل شد صحیح سفارت فرانسه را معروض کلوله توپ و تفنگ کردند
 صدای شیپور معمولی باز از عمارت دولتی شنیده شد و حمله نیرو تر کردیده مدتی طول کشید در حوالی عمارت
 فوسه نقطه آتش گرفت ولی خواش شد و دشمن نتوانست آنجا را تصرف کند سفیر انگلیس اعلان فرمود
 بیرون رفتن و از نصب کرد از قرار اطلاع سر کرده اطیش و فرانسه و شب از نصف شب الی صبح از
 سمت جنوب غربی صدای توپ می آمد این اعلان و سایر اعلانات شبیه بهین که سفیر انگلیس
 میکرد و سبب جرات محصورین میشد بطرف شمال غربی نیز شلیک سخت نمودند که محل کاتولیکهای پناک بود
 این سه هزار جمعیت با چهل تفنگ چه میکردند معلوم نبود عاقبت کار خلیفه فاریه و هم با بان او بجای آنجا
 نه توپ سریع شلیک داشتند و دیوار بندی در اطراف محوطه شان و ظاهر اربطی از سنگر بندی و خندق
 سازی می نمودند این کوهکوه در میان تمام اجزای سفارت بود و هر کسی متوحش بود که آیا عاقبت کار
 آن محصورین بجای آنجا جانیکه افین سفارت پانصد قبضه تفنگ و توپهای سریع شلیک باین
 درجه خود را کند حال نه البته معلوم است چه بوده بعد از نظر اتفاقی روی نه او بواسطه قلت
 قورخانه اضطراب دست او محصورین مشغول شدند توپی درست کنند که توان خمپاره روسی انداخت
 و خمپاره هار قسمی تغییر دهند که بکار توپ ایتالیائی بخورد زیرا که فقط چهارده کلوله آن توپ باقی مانده بود
 خارج سفارت یک توپ و هین پرکنه مال سال قبل بود و آنکه نصفش زیر خاک رفته بود پیدا
 شده آنرا آوردند و بنده چینیان آنرا ساختیست بر یوف مبلغ ده هزار دلار بیک نفر قاصد چینی افغان
 و او پیغامی برای مددشگر که در راه بودند بر و کمان کردند نزدیک شده ولی با وجود این مبلغ گرفت
 چراغش یاری نکرد هنوز زرقه رکشت پول را رد نموده هر چه کردند از جانش ترسیده نرفت توپ
 مغرب بسکوت گذشت که آنکه یک کلوله توپ بطرف دروازه چین انداختند چینی با جلا خط محکم
 داشتند و پنجه مستند خود را از تیر رس پنهان کنند قبل از آنکه توپ را تا اندازه معین بلند کنند کلوله
 انداختند اما کلوله بجز بیشتر سنگر خودشان را منهدم نمود اگر سنگر کمانی نقطه محض و افه نبود موقع خوبی بد

آمده بود برای تصرف کردن معکرا آنها ولی انصاف این یک مشت قراول و انفرستیم در مقابل این
 جغت نکر عا که سلطانی هنگام شب بکسر با در شهر داد و فریاد بسیار کردند و از مسافت بسیار
 بعید صدای توپی بگوش محصورین رسیده بامید و آرزوی ویرینه و لها خوش گردید تعجب در این است
 صدای توپ نزدیک تر نشد بواسطه صدای تفنگی که غفلتاً هنگام شب بطرف عمارت فریاد
 صدای توپ کم شد کلوله از طرف شهر دولتی آمده بمجد سفارت انگلیس خورد و معبد کانون را که در
 استحکامات خارجه بود در خط و حر است ایتالیا بود چینیها آتش زدند

فصل بیستم

خواه عمد خواه اتفاقاً بیسیار در روز یکشنبه هشتم جولی خیال بر افاد که بفارت هجوم بر نداشتند
 محاصره تا این زمان روزی باین سختی و مصیبت سفارت نگذشت یک ساعت و سه ربع از نصف شب
 گذشته شلیک سختی که یک ساعت و ربع طول کشید از طرف مغرب شنیده شد بعد از توپ بزرگ همان
 کلوله بطرف سفارت انداختند و روی دیوار را معروض کلوله آتشین کردند از التاب آن کلوله
 زاویه شمال شرقی محوطه سفارت آتش گرفت اول طلیعه علمی روی دیوار بالای سفارت
 جرمین دیده شد در حال بهتر از است و از توپ بزرگی که آنجا نهاده بودند چندین دفعه شلیک شد
 شرقی عمارت فوهم یک شلیک شد توپ سیم را در شمال شهر دولتی و چهارمی را روی سنگر چینی ها
 که مشرف به نهر بود جا داده بودند در مدت تمام روز از این توپ آخری دو دفعه شلیک شد قراول
 خانه خارج عمارت فوراً دشمن سوزاند باین جهت بیشتر اسباب اضطراب و صدمه شد چونکه مردم از
 شدت جنگ بی در پی خسته و مانده شده بودند شلیک تفنگ بقدری پر زور بود که کلن شیبان
 عقب مد فرستاد سه نفر از بندگان کلیسای انگلیسی سه نفر سرباز داد طلب کرک شش نفر
 بحری و ده نفر روسی با داد مشاور الیه فرستاده شد کلوله به پرقدار انگلیس خورده در غلیظه چینی ها
 از پنهانی بقسمی تیر می انداختند که ممکن نبود تیری با آنها زد و فرانسه با نیز خیلی سخت مبتلا شده بودند

سفر دولتی سفارت راهب کلوک ساختند نصف شب شاموت مهمانخانه چي با چند نفر اصفی در کمال هم
حمله نمودند توپ چینی را که این قدر صدمه و لطمه میزد و تخریب کننده اما چینیها مظهر اطمینان بودند بعضی آنکه
زودیک شدند توپ را با اسباب بسته در بودند

فصل بیست و یکم

روز دهم چندان حادثه روی نمود مگر آنکه گاه کاری از توپ بزرگ بطرف هنانلین شلیک می کرد
و گویا بطرف کلیسای پینانگ کلوله می انداختند که از بالای سفارات میگذشت هر کسی را
تعب دست داده بود که کاتولیکها بطور خودداری می کنند از ابتدای محاصره از طرف باجری برای
رفت و نه از آنها خبری آمد ولی معلوم شده بود که تا این زمان خودداری کرده اند هنگام ظهر قاصدی
فرستادند و در شکرولی امیدی نبود که او بتواند مقصود برسد قاصدین چند روزانه شدند و پنج
یک برنگشتند بالنسبه سفارت فوراً امنیت حاصل شده بود گاه کاری از صنی بطرف آن محل تری انداخت
شد هنگام شب سربازان باجری و عملجات استحکامات را خیلی محکم کردند چند دقیقه قبل از ظهر شلیک
سختی کردند در سفارت فرانسه میت نفر چینی ایر شدند سیده نفر آنها را با سرنیزه و کلوله شربت تما
چشانند و نفر را برای استجاره اطلاع نگاه داشتند آنها گفتند و لشکر را بیت و نه هزار نفر چینی
موهسبون جلو گیری کردند بعد آنها را فوراً با کلوله خوابانند یا زده هم جونی چندان جنگی روی نمود
مگر در عمارت فومران الحاره بصد و درجه رسیده بود چینیها بتدریج معرکه خود را جلو بردند سکر آنها
با سکر ژاپونیا بیش از چند زرع فاصله نداشت حتی در سکر ژاپونیا سگاف احداث کرده دست
بپنجه با هم جنگیدند و چینیها را عقب کردند اما از طرف ژاپونیا و نفر مقتول و دو نفر مجروح شدند یک
بحری انگلیس و دو نفر از اهل بزم مجروح گشتند نشی سفارت جزو مجروحین بود و ساعت و نیم ظهر
مانده قاصد دیگری روانه کردند نظر اعلان دلیل را بارج نصب کردند امر و صبح یک نفر قاصد را
پرون فرستادیم بعضی آنکه پرون رفت قراولان چینی بطرف او کلوله انداختند ولی او فرار کرد

و کلا اکاری

و کلوله کاری کردند ساعت و بیست و پنج دقیقه از کله شکیان پون سه سرباز بحری در سل و بریتو سکر جدید الاحداث چینیها را
نموده با تین با تاد و از و اصلی از چینی با خالی کردند و پشت سکر پرق خود را بر پا کردند دو چهار در هانلین بر پا کردند
شب دو از و هم جولی چینیها زودیک دیوار هانلین سکر تازه بر پا کردند و فیما بین در سه و پارک کیسهای یک یک با کله کرده
علم خود را انجا بر پا کردند بعد از ظهر از چهار توپ بزرگ بعمارت فوشلیک کردند و از طرفی هم معرض کلوله تفنگش کردند و در
بخیل مستقیم ابتدا استحکامات ژاپونیا آه خاز دیگر را که ممکن است و یک نفر از عسوی هانلین بود چینی با آتش زدند یک نفر از سکر
سفارت فرانسه و سکر و سکر یک پرق هم تخریب شد چینی از بعضی سئوالا شد و سکر کردید که چیزی نمیدانند آنچه دیگران
میگفتند هم چنان می گفتند اظهار داشت برای بر جسدی که برای سربازان یونگفو میبرد و سئوالا تمام میگرفت و نیز اظهار داشت
روز شانزدهم که مد لشکر وارد تینت سن کردید آتش زدند و قلعه را کوراکه جدا از آتشی تخریب نمود تمام تجارت یکن منحصر شده بود
بشمال شهر و جنوب شهر هیچ معامله خرید و فروش نداشتند فیما بین سکرها و سربازان در تقسیم اموال منسوبه اغلب مجادله
و محاصره شد سربازها خیلی میل داشتند اموال منسوبه را به پول نقد برسانند تو کله سیکانک هنوز در شهر بود ولی کلیه اموال
درید قدرت پرسن توان و یونگفو بود پرسن چینیک ابتدا داخله در فضا و نیکو دایر میزبوری گفت اصل معرکه که در
پرسن توان است بکاتولیکها پیمان باخت برده مسکنشان را بتو بستند ولی این مان خودداری کردند از قرار اول
ایر میزبوری چینی توپ ساخت فرنگ و امریک زیاده داشتند اما جرئت نیکو دند و شهر آنها را بکار بیندازند زیرا که خیلی بود
بودند و کلوله شان در میرفت اعلانی طبع و نشر کرده بودند که توپ کوچک بطرف سفارات بجا میزند و همچنین توپهای سه
۵۰ سال قبل را چینیهای مجیل در سکر که مشرف به نهر بود و سوراخهای جدا جدا داشت نموده از انجا متصل با خبری شلیک
میگردد چون امتداد صحیح برای توپخانه خود پیدا کردند سقف عمارت را منهدم نموده سکرها را تقریباً شکستند هنوز بطرف
عمارت فوشلیک یث چینیها مستعد شدند سفارت فرانسه را منهدم کنند ولی سربازان بحری در کمال شجاعت
حمله نموده هم در تاراندند و یک پریشان بهم تیر کردند چند نفر از سربازان فران زخمی شدند چند دقیقه بعد از
غروب از پارک استحکامات غربی شلیک شد ولی چند دقیقه بیشتر طول کشید موقوف کردید یک ساعت بعد از ظهر
عمارت فوشلیک دقیقاً شلیک کرده باز موقوف شد روز دهم جولی امریکانها سکر جدیدی مرکب از کسبها
یک پارک ساختند و دو سکر عمارت فوشلیکها و ژاپونیا تسلیم دشمن کردند چون چهارده توپ متصل طرف آنها شلیک

کردند

کردند تمام مضمحل کردند و نگاهداری آنجا محال کردید شکر ایتالی که در استحکامات جای بلندتری داشتند
 سیرکی از آنها را کلوله برد و در نفرشانم زخمی شد تا از پست و چهار نفر لشکر ژاپونی چهار نفرشان باقی ماند
 که قابل جنگ بودند سایرین بعضیها مقتول و برخی سخت مجروح شده بودند چینی بود و سوراخ
 دیوار پارک احداث کردند و یک کلوله معرکه ژاپونیا فرو دادند بجهت مستقیم رفت داخل خوابگاه یکت
 شده از روی خام فرور کدشت بطرف مقابل رفت بدون آنکه صدقه بنجام برساند قریب غروب
 شلیک پر زوری بعمارت فوکر زد چند سرباز بگری با دژ او نیامامور شد و از طرف مشرق کور
 کلوله توپ می آمد و فریاد و ولوله چینی شنیده میشد قریب یکساعت از شب رفته عالم پر از دود و
 کردید دشمن نقبی زیر دیوار فرانسه کنده داخل محوطه سفارت شدند و یک بنایی را آتش زدند بخرنی آن
 خانه میتر موریس را خراب کردند هنگام دفاع و در نفر فرانسه کشته شدند سربازان بگری فرانسه در
 کمال جرئت رفتار نمودند با وجود این سیمان تاخت و ناز بسنگر خوجسیده دفاع کردند بسفارت
 بمرمن تیر هجوم بردند سربازان بگری با سرنیزه بیرون رفته در کمال جرئت آنها را تاراندند و قریب
 از چینی ها را کشته چندین قبضه تفنگ و کلوله بسیار تخریب کردند ساعت هشتم فرنگی باز آتش در
 گرفت و دامنه التهاب چنان فبسط کرد که اطریشیا توپ سیرع الشلیک را با صطلبل شمالی بردند و چون
 نتوانستند در موضع مخصوص آنرا جا دهند بکار رفت از طرف مغرب حمله سخت مختصری شد و گاه گاه
 از توپ بزرگ شلیک کردند در این عدد کشتگان چینی بصد نفس رسید

فصل بیست و دوم

روز چهاردهم دو ساعت و نیم از ظهر گذشته صدای شیپور خطر ناک چینی با از طرف جنوب غربی خیلی
 نزدیک شنیده شد بعد فوراً اصطبل سفارت منته شعل کردید چینیها خود را داخل کرده علم خود را بر پا
 نمودند بجز منها علم چینی ها را تخریب کرده آنها را تاراندند قشون دون متحده جدید بلنغ نمودند و دیوار پارک
 نزدیک سنگر چینیها بود قریب عمارت فومندم کنند ولی چینیها اینان را نوعی تیر باران کردند

که الحجا

که الحجا بقت کشیدند هنگام شب در این بهامعکس خود را مستحکم کردند از وزیر تقنکی خالی نشد ولی کلوله توپ
 بزرگ همان خرابی معمولی بعمل آمد در همان روز کلوله داخل اطاق بتدیان افتاد و دو خاتم آنجا نشسته بودند با
 عظمت کلوله و کوچکی اطاق ابد آبان در زن صدمه و لطمه وار و نیام توپ گفته که بدست ما افتاده بود
 بطرف سنگر چینیها مشغول شلیک کردید و قطعه از آن را مضمحل نمود سه ساعت از ظهر گذشته آنرا
 بسفارت فرانسه بردند از اتفاقات خوش کلوله روسها که آنجا بود با اندازه توپ در آمده نوک شکر
 آسمان را (چین) خورد و مضمحل نمود کلنل شیبای اطلاع داد که چینی ها معرکه شان که نزدیک
 عمارت فو بود تاراندند ولی از بابت سفارت فرانسه وحشت زیاد دست و اذیرا که چینیها سخت
 آنجا را احاطه کرده بودند موسیو بیستونی تمام قنجیات دولتی را آنروز سوزاند که مبادا بپست
 چینی باقیقتد حمله فرجور تجدید شد ولی بطرف عمارت فو باز بنامی شلیک گذارند شب راجا
 یاری کرد که خاوه روی ندا و مردم قدری خوابیدند پانزدهم جولای فرادلان صدای سیل و کلنگ چینی
 را شنیدند که در پارک مشغول کند و کاوند ظاهراً یا خفر خندق میگردان یا لقب میزدند یکی از سربازان بگری آنجا
 در عمارت فو زخمی مملکی برداشت شب بطرف امریکانیا یک شلیک هم نشد آنها هم وقت غنیمت
 شمرده معرکه خود را که روی دیوار تار بود مستحکم کردند سه ساعت قبل از ظهر باز چینی ها عمارت فو را کلوله
 ریزان کردند توپ ایتالی با توپ دیگر بردند روی خانه های سفیر انگلیس و سوراخهای دیوار چینی ها را که
 دیوار شمال غربی عمارت فو بود معرض کلوله کردند بجزئی از آن را ریختند و موقفاً شلیک را موقوف کردند
 بجز سربازانیکه نزدیک کلنل شیبای بودند پانزدهم دیگر با دژ آنها فرستادند از طرف سنگر چینی ها کلوله بطرف
 مشرق با نین خورده خرابی زیاد و آوار و آوار و قاصدی که برای استطلاع روز چهاردهم روانه کرده بودیم
 چهاردهم مراجعت کرده شرح اطلاعات او را بمرج سفارت نصب کردند از این قرار
 در دهم شهر حال موسیو بیستون کبوی توسط قاصدی رفته برای لشکر معاون فرستاد
 و روز مراجعت کرد قاصد روزانه بان ناسانک و زمین کاتولیک است میگوید خارج دروازه هانا من او را
 دستگیر نمود و رفته اش را گرفت و هشتاد و تازمانه زودش بعد او برود بمعمر یونکلوی که در شهر دولتی بود آنجا

مضمحل

شخصی را که سابقاً در اوزه بان بود دیده و شناخت او حال رفته بود که از طرف پش چنیک و سایرین خطاب بصیر
انگلیس شده بود و در راه آب منظر جواب بود صورت جواب مرسله هم ضمیمه اعلان شد از جانب سفیر اعظم
نوشته بودند که دعوت آمدن مجلس از برای چین را قبول نمیکنیم و عساکر ما هیچ وجه حمل نموده اند بلکه در مقابل حملات عساکر
دولتی چین جان مال خود را خط می کنند و اگر دولت چین میل بجای آورد دیگر ما مور که مسئول باشد با سرق سفید
نشد

سواد مراد نسبت انگلیس پش چنیک و سایرین در ۱۳۰۱ جو نوشته شد

ده روز است سر باران امانی نظام مشغول محاربت اند و ما زیاد مضطربیم که چرا این
ارسال مرسل شده چند قبل مقصود خود را اعلان کردیم جوابی باز نرسید بخلاف
سر باران دولتی تجدید حمله نمودند و سبب و حش و سوء ظن مردم و سایر سر باران
دیروز لشکر ما یکم از عسوی بسیار این سه نموده معلوم شد تمام سفیر اعظم را سلامتی حاصل
این شهر اسباب ضایع گردید و اینکه اتفاق افتاد و منظر بودیم معلوم شد که فرجه را
بکسر با جلوه گیری کرده بر کرده اند و اگر بجای ما در سابق با بستی خیابان شاد احوال شهر حفظ
بکسر در راه نیت سون ما که جمع شده اند که تیر سیم با و احاطه بدی روی در اینجا
میکند این خانه و برای خود را برید و بر باران احوال است اسباب که در اینجا ما مورین جمعند احوال
حفظ کنند و پست را باشند و متفقاً در احوال شوری منزل نمایند قرار گذاریم در کوه که در گذشته دور
الی انتهای ما نیست و در وی و قیقه از سفارت پرون می آید هیچ وجه ملازم من
باشد که مبادا ملت یا لشکر اسون خطی حاصل و حادثه بدی روی بدید و اگر بجای ما در سابق
سفیر این مکاتبه نموده فردا ظهر جواب میدهد که قبل از آنکه بخوابد سفیر اعظم را
ترتیب کار را بدسیم این تنها وسیله است برای حفظ اوقات که در مقابل چنین سائل
و اگر جوابی در وقت میسر نرسد ما نمی توانیم از شما کمک بمانیم

محل خطای پش چنیک بیان

خلاصه آنچه خبر سر باران دیگر لازم شد بعمارت فویر سیم که شلیک بطرف آنجا شد و صدای شپور بر خط از طرف شمال شرقی
شنیده میشد از تویی که مشرف بهر بود و بار شلیک کردند و از طرف بازا مغلیه متصل کلوله میارید ساعت و نیم
خط که شده و سه ساعت خوبی کرده چند باب خانه که خارج معسکر آنها بود و خراب و ویران کردند طرف پناک
صدای شلیک پر زوری بکوش رسید قریب مغرب همیشه هنری و آذن که ترجمه جوانی بود و تا آنجا
مراجعت کرده بود زخم مملکی برداشت ساعتی شب وفات کردی بعد چرخ توپ انگلیس را کلوله چرخ کرد

فصل بنیبت

روز شازده صبح الی بعد از ظهر باران بارید کامپیان استروئس و دکتر مورسیون و کلنل شیکا که در عمارت فو
بودند از محل خطر ناکی عبور نمودند که دشمن بطرف آنها کلوله انداخت کلنل شیکا صدمه نرسید اما پای دکتر مورسیون
بمروح شد و بشکم کامپیان استروئس کلوله خورد و کمی بعد در سفارت انگلیس بعضی بالونهای آتشی برای
علامت تهیه دیدند و برای توپ کهنه یک عرابه محکم تازه ساختند یکی از مبتدیان جوان موسوم مستر هرات
قیمه روی دیوار شهر دولتی تویی بطرف شمال غربی گذارده اند و از طرف پناک صدای شلیک شنیده شد
از توپ بزرگ باز بطرف عمارت فویر سیم انداختند و نسبت با یام پیش جنگ و جدال کمتر شده بود و خوب
اجساد استروئس و وارن را دفن کردند از زوفات بالیدی ریاست لشکر بعهده استروئس بود و عموماً از
مثالم شدند چون شخصی بود با زکاوت و رشادت تمام مردم اعتماد نامه با داشتند وفات وارن هم که زمان
شب واقع شد خیلی اسباب الم گردید تمام سفیر او صاحب منصبان در شمع خازه این دو نفر حاضر شدند
نفس هر دو را پهلوی یکدیگر در قبرستان سفارت دفن می کردند که سه خمپاره بی درنی روی جمعیت
در این ضمن قاصدمی که چینی ها رفته با سرق سفید مراجعت کرد و رفته برای سفیر انگلیس آورد محتوی زخم
یخ شلیکی شد و همچنین جد بلع نموده ایم که شلیک بطرف عمارت فویر سیم بود و اینکه کشته بود شلیک
شده صحیح بود زیرا که نیم ساعت بطرف ماند و چند خمپاره بطرف پارک و هانین افتاد و روی دیوار تا آنجا
روی داده میقتدرام کافی مقتول و یک سرباز سرجی انگلیس مجروح شد و برای را پونیهایی خوبانستی مدافعت

زیرا که

بزرگ آریست و چهار نفر آنهاست نفر مقبول و سیزده نفر مجروح شدند مجلس وزرای چین اظهار اسف کرده که چرا
 سفرا بجای آنکه این دو اظهار کرده بود که برای استقرار امنیت و صلح سعی میکنیم لشکری کافی نفرستیم باوریم
 این فقره را هم اظهار کردند ولی تا وقتی که سربازان خارج تیر انداختن بطرف سربازان چینی را موقوف نگذاشتند
 لشکر برای استقرار امنیت جمع آوری کرده بودند چند روزی این معاهدات بطول انجامید
 به تمام جوی شلیک موقوف نشد توپ بزرگ گاه گاهی از طرف شرق شنیده میشد و از کین کاهها متصل
 بطرف اجزای ماتیمی انداختند محض احتیاط عقب باطلی یک خندق عمیق حفر کردیم و یکی دیگر عقب
 کتاخانه بتدیان حضری کردند که صدای کلنگ و بیل بکوش رسید معلوم شد چینی با زیر بانین نقب میزدند
 از طرف مشکو و نفر سرباز با رفته آمدند گفتند رئیس آنها کمال سعی را دارد شلیک بطرف سفارت
 موقوف کند در حقیقت نزدیک غروب جنگ بکلی موقوف گردید یکی از قاصدین را مراجعت دادیم حساب
 منصب بگوید که قراولها تیر خالی نهند مگر هنگام مدافعه و اگر چینی با دور بشوند و حرکات تهدیدانه از
 آنها سرزند بطرف آنها تیری خالی نکنند نزدیک عمارت فوسر سربازان چینی سلاح خود را بر زمین
 نهاده با ژاپوتیا و انگلیسها که در شکر بودند گرم صحبت شدند کان کردند خصومت از میان برداشته شده
 از ژاپوتیا خواهش کردند آنها را داخل شکر خودشان راه بدهند کل شیب این فقره را قبول نکردند
 آنکه یکی دو نفر را اجازت داد داخل شدند تمام بدن آنها را کشتند کاپیتان پری و سایرین در تمام شکر با
 رفته با صا جمنصان چینی که در حالت دوستی و دواد بودند مشغول صحبت شدند یک نفر فرانسوی موسوم
 به پیوست رفت بیک شکر چینی که در خیابان سفارت بود صا جمنصی اورا بجای دعوت کرده بود سربازان
 دست او را گرفته گفت که در آنجا سکر بالا رفت و قتی که داخل شکر شد او را کشیدند بزرگواران شور
 صاحب منصبان چینی بنای تحقیقات را از او که اشتند مخصوصا میخواهند بفهمند چه مقدار خوراک و
 قورخانه محصورین دارند و استحکامات آنها چگونه است و چند نفر از آنها مقبول و مجروح شده اند
 این صاحب منصب اسباب وحشت زیاد کرد و بدیگری از زندگی او محروم شده بودند ولی او را باند
 اویتیدر کردند چینیها در تعاقب روسها معسکر خود را در خیابان سفارت مستحکم کردند و بقدری متعفن

کردنش که لازم شد برای انهدام آن توپ کنه را بکار برند از جمله چیزهای عجیبی که سردبوت هارت
 بنکام صلح در پکن احداث کرده بود یک ستمه موزیکانچی خیلی قابلی بود ولی در این جنگ بسیاری از موزیکان
 چیا بطرف دشمن رفته بودند شیشپورچی قدیم سربوت برشته اظهار تالم کرد که یکی از صا جمنصان اورا گفتند
 ساز زده و کوشش را بریده است بشیاطین سفید (فرنگیها) مخصوصا بکتر با خیلی اعتقاد و اعتماد داشت
 با وجودیکه با آنها می جنگید و قتی که کوشش او را وصله کردند او اطلاع داد که خبرال نیه فرما فرمای تنبیس
 از دست فرنگیها شکست خورده نخل کرد و دید و خود را گشت و عساکر فرنگی فیما بین تنیت سن و تا کو فرج نیا
 کرده اند و شهر تنیت سن را تاراج کرده متصرف شده اند خبرال شکوفه سبانهات و لشکر سبانهات
 با جمع کشی از بکسر با جلورفته اند هم نگذارند عساکر خارجه داخل پکن شوند و هم شهر تنیت سن را متصرف نمایند
 نویسی با خیلی مایل اظهار دوستی بودند اعلام جنگ را کنار گذاشته اعلام سفید بریا کردند تقریبا تمام شکر با
 بیرون آمده تماشا می کردند و آنکه قدری پر جرات تر بودند شکرهای اجانب آمده تخم مرغ و سبزی آلات
 و جوجه و سرب و باروط میفرودختند تمام شب بسکوت گذشت ولی بازار مسافرات گرامت معز
 و جنوب غربی صدای تفنگ بکوشش میرسید جمع کشی از چینی با از شهر رفته بار و بنده سبانهات
 میروند از تمام استحکامات چینی با صدای شیشپور وحشت انگیزی آمد ایچدم جولی جمع کشی از
 چینی با روی بام خانه با نزدیک بازار مغلطه دیده شدند ولی در کمال امنیت با یکدیگر مشغول صحبت بودند
 روز قبل شش نفر قاصد از طرف آفتاب آمده بودند که سربازان سفارت سرخک دارند بکسر با جمله
 هجوم میروند اسباب خوف و سوءظن شده اند حتی در این زمان که بیام صلح است بعضی از آنها
 (امریکانیا) از روی دیوار تیری اندازند لند چکونه میشود که چینی استقامت کنند و ساکت نشینند
 معسکر چینی با خوب مستحکم بود و تا معسکر چینی با پیش ازده یار و نبود بعضی نقاط شش یار و فاصله داشت
 سربازانی که در مجامع بودند خنده و صحبت میکردند اما مستحقین را قانع کرده بودند که با سربازهای چینی حرف نزنند
 چینی با روی با همای خانهای خارج شهر رفته تماشا می نمودند و این را می کردند و اظهار داشت و تعجب میکردند
 که چه خسارت از توپهای آنها ببارات اجانب وارد آمده از همه بهتر این خبر بود که از ابتدای محاصره

تا این زمان قاصدی از خارج نرسیده بود قاصدی نزد خیرال فوکو شماره قده بود و بسفارت آمد به شخص آنکه
مضمون خطاب مصلح شد و اعلان ذیل را بارج سفارت نصب کردند قاصدی نزد سفیر ژاپون آمد
اظهار کرد و لشکر محتوی بر

- ژاپونی ۲۴۰۰
- روسی ۴۰۰۰
- فرانسه ۱۵۰۰
- انگلیسی ۳۰۰
- امریکائی ۲۰۰۰
- ۱۵۰۰

در پستم جولی برای معاونت اجانب پکن می آیند و شهرت نیست سن را دشمن است و او تنه و از این خبر
بقدری بباشت دست او که حد و حصر نداشت قلوب تمام مردم خوش گردیده چهره های زرد و آسوده و
وزن و بچه ارغوانی گردید در همان وقت احکام نظامی ذیل را بارج نصب کردند سرکلاد مکنا بالد سپاه
لشکر کاپیتان پول اجودان لشکر ری کاپیتان تام سر بازان بگری و رئیس استحکامات و غیره
کاپیتان پول حافظ اصطله های غربی و محال و کتابخانه بتدیان کاپیتان پری اسپنت حافظ دیوار
شرقی بانضمام دروازه های اصطله شمالی سور انجای احداث شده نباید باز باشند مگر زمانیکه میخواهند
نگاه کنند یا تیری خالی نمایند یک آجر که بگذارند مردم از تیر خوردن محفوظ می شوند از امر و در وقت نصب
هر روز برای اجرای تکالیف سفارت باید حسین شوند یعنی کثیر نظامی و یک مددکار تمام قراد لهای
را باید سرکشی کنند کثیر صاحب منصب همیشه باید در مرکز باشد اخبار نظامی با آنها باید داده شود و فرمان
کشیک آنها از این صبح تا صبح دیگر باشد نزدیک استحکامات در طرف مشرق از چینی با تخم
سبزی می خریدند که از سفیر انگلیس قدغن سخت شد که از چینی سیاه تخم مگر توسط مجلس آذوقه چهار اعلان
زبان چینی در استحکامات قرالون خارج نصب کردند که اگر چینی به عسکر و لشکر خود را دست بدهند یا سگرتا

احداث کنند فرقیها الجاه آنها را هدف کلوله توپ خواهند کرد چهار ساعت و ربع از ظهر گذشته
نفر از خدام مجلس شور او داخل خط استحکامات شدند آنها را گفتند خارج استحکامات مقابل دروازه بر
بمانند بعد آنها بسفر اطلاع دادند که جسد بازن و ن لشکر را در تابوت محفوظ نگاه داشته ایم و بسفارت عودت
داد اما نقش ناظر سفارت ژاپون پیدا نشد و دیگر آنکه ما آمدیم اظهار کنیم بازار بقاعده میخواهم احداث
کنیم زیرا که بجان ما آذوقه برای سفارت خیلی کیاب است سفیر انگلیس چون فهمید این مسئله است که
میخواهند بفهمند که این محصورین چه قدر آذوقه دارند در این باب با آنها هیچ سخنی نزنند زیرا که هم شان
نبود شب برون در عده و طوفان شد چینیها و نارنجک هوا کردند که یکی از آنها کلوله طلارنگ داشت
بقیه شب را با رومی گذشت مگر آنکه یک سر با زامر بگانی از روی مستی از روی دیوار تا تاریخی خالی کرد
صاحب منصبش او را در دهنه آویخت روز نوزدهم جولی مشغول محکم کردن تمام استحکامات سفارت
شدند سرکشی بیشتر کامول در کمال غیرت و حمیت این کار بعمل آمد چون سنگر با تعمیر شد هر جا که لازم بود
کیسه های ریکت گذاردند و زنجیرهای زیاد کشیدند که مردم در ذهاب و ایاب محفوظ باشند صبح خیلی زود
چند ماسله محرمانه رسید که بجزر از توقیف جنگ خشکین شده یک نفر تخم فروش را که بر او نیا تخم
مینفروخت گرفته سرش را از تن جدا کردند مجلس شور از اتفاق بدی که شب پیش رود از فرصت
بدست آورده گفت امر یکا نیما و جرنیها باید از معسکر خود که روی دیوار تا تار است بردند این خواستی
بود که بطبع قبول نمی شد کینفر صاحب منصب چینی با علم صلح آمد تا نزدیک استحکامات و قرا
که اردو بازار سبزی آلات فروشی نزدیک سنگر با باز کنند در حقیقت روز پستم جولی اغلب روز را
مشغول خرید تخم مرغ و هندوانه و خیار و سایر سبزی آلات شدند تمام اینها را محصورین بقیمت گرفتن
خریدند و بعد فیما بین زنان و اطفال که محتاج تر بودند تقسیم کردند در ضمنیکه از یک طرف چینیها آذوقه
مینفروختند از طرف دیگر روی دیوار شهر دولتی که مشرف به هانلین مشغول ساختن سنگرهای محکم بودند
و بکسرها و سربازهای دولتی از این طرف و آن طرف محصورین سنگر می پرانند بیت ویم
جولی چند نفر جاسوس برای تحصیل اطلاعات فرستادند بشهر معلوم شد بکسرها هنوز با قوت تمام میان

شهر مذکور پوه آنها را مورد حمله و غارت گشته و کشته شده اند که در ماه جون اعلان کرده بودند که تمام
عیسوی نهبان اگر بدهب قدیمی اصلی خود برگردند و برای اضمحلال فرنگیها با بجز با مع شونده معاف خواهند
بنظری آمد این کار صورت بگیرد زیرا که تمام عیسوی نهبان با کمال جرئت و صبر رفتار میکردند و کشتی
کا تو لیکها در بنانک بسوزد و کمال رشادت خود را میسر کردند بعکس کا تو لیکهای سفارات که
از بدوالی الختم متصل با آنها حمله و هجوم میشد تمام روز بقدری گرم بود که آدم خفته شد سه قاصد لباس
مبدل برای تنیت سن فرستادند روز ۲۲ جولی اتفاق خوشتره روی داد علیا حضرت ملکه
قریب صد فرزه و قدری خیار و باد بجان برای سر بازهای چینی که در سنگر بودند انعام فرستاد و حالین
اینها بدفهمیده بودند تمام اینها را دادند بر بازان فرنگی سر بازان تجمل بردند منزل شکی نیست وقتیکه
حالین برگشتند و تفصیل را گفتند تعجب زیاد دست داد و ملکه مثل این بود که جانتر اگر شبه باشد
در پست و بیم و پست و چهارم هیچ حادثه روی نداد و سنگرهای چینی غلغله و آشوب زیاد دیده شد
بعضیها حدت زدند که تیه فراری بنند از آمدن مدد لشکر برخی حدت زدند که میخواهند باز سفارات هجوم
بیاورند شق اخیر بشیر احتمال داشت چند کلوله از بانین و پارک انداختند یکی از عملیات عیسوی که در
سنگر مشول کار بود کشته شد سر بازهای چینی می گفتند که صاحب منصبان آنها گفته اند هر سر سازی که نفرنگیها خیر
خوش بید راست یک جاسوسی اطلاع داد دشمن در اطراف سفارت خیلی قوت پیدا کرده و هنگام
صلح عارضی بر استحکاماتشان خیلی افزوده اند در سفارت انگلیس قدغن شد بعد در قول افزود
خوب حفظ و حراست کنند و راه فراه بود که لشکر معاون چینیها را دریا نکتون مغلوب کرده صد
پنجاه نفر از مجروحین چینی را بپکن آورده اند خود سر کرده مراجعت کرده شب قاصدی دیگر فرستاد شد

فصل بیست و پنجم

صبح پست و پنجم باز جنگ سر گرفت بطرف قلعه فو بانین و اصل جنوبی شلیک پرزور کردند چینی با
شب از طرف بانین و پارک شلیک کردند یک نفر کشیش اهل سو موسوم بیلان در میان بنا پسان

سفارت بود و قاره کرداری از او مشاهده کردند که لازم دیدند در پی اعمال او باشند از بویا مترلی برای خود
باغ سفارت ساخته بود در داخل آن یک پرتو برک سودی بجای پرده انداخته بود و از اینکه خود را مقید
میدید متغیر احوال شده فرار رفت بطرف چینیها بجان اینکه با او بهتر از اجزای سفارت رفا
خواهند نمود از آغاز امنیت یک سر باز چینی بکنش شیبها اظهار کرده بود که او را جاسوس خود قرار بدهد
و قرار شد روی ده تل نقد با و داده شود و اگر اخبار صحیح بیاورد روز آخر هم با نقد تل با و بدهند و تا اول
جاسوس فرور اظهار کرد که لشکر معاون بطرف در حرکت است فوراً بویا او را نقد دادند روز بعد خبر
آورد که چینیها در پست سانک شکست خوردند روز سیم خبر آورد که قشون متحده در هوسو
عساکر جزال چنگ را بکلی مغلوب کردند هر روز بویا او نقد داد ایشد بالاخره هر روز خبرهای آورد تا
قشون متحده را بچهارده میسلی بکن رساند و گفت چهار هزار و هشتصد مرد بکسر کرده کی نکتفوسانک
ما مور شده اند جلورفته نکرند آنها جلوتر بیایند تقویت قول او این شد که چینیها از قلعه فر رفتند بطرف
شرق و یک عواده توپم بردند روی حصار شهر نزدیک دروازه شرقی و در بیت و بنعمت جاسوس فرور اظهار
داد که علیا حضرت ملکه شش هزار و پانصد سر باز در عمارت دولتی جمع کرده در تیه فرار است مجلس
قدری سخ و فرزه و خیار تقارن برای سرد بون هادوت فرستاده خواش کرده بودند که چون
مغزی الیه بدولت چنین خدمت کرده او واسطه بشود و فیما بین چینی با و قائم مقامان خارجه اما چون تمکلات
نیفر سوخته شده و زحمت تمام عمرش تلف شده و بخواج عمری خویش بایل نشد در مقام استحکام
اجزای مجلس برآید هر لحظه منظور در لشکر معاون بودند و با کمال بی خبری منتظر و در جاسوس چینی بودند
که چه اطلاعی خواهد آورد روز پست و هشتم جاسوس با چهره اندوهناک خبر آورد که قشون متحده
پر روزی خورده آنها را به هوسو بر کرده اند در همان روز قاصد از تنیت سن پرورن نیامده اند و آیا
اگت نمی توانند بیایند قاصد فرور هم سله هم از طرف قنول انگلیس مقیم تنیت سن آورده بود محتوی
بر اینکه زمام شهر تنیت سن با اختیار جانب است و قوت بجز با مضحمل شده حال امیت و چهار هزار
نفر بختگی فرود کرده نوزده هزار نفر انجا هستند فرود قلعه تا کو منظر و در جزال کا نولی استند عساکر روس در

پن سانک اندر راه لشکر کشی در حرکت است اگر بتوانید خدای خودتان فرستادیم پیابید
 فخر پیر سید تقریباً تمام زینهای اجانب از تنیت سن رفته اند رفته مورخه چهارم جولی که فرستاده شد
 بود این مرسله جوابش بود شون بر مشروحات محاصره بود تا آن تاریخ و عدد مقبولین و مجروحین شرح
 آتش زدن چینیها مجال سفارت را و اطعمه سختی و ابتلای فرنگیها مرسله قونول بی اندازه حاصل
 محصورین را عیوش و تامل نمود پس از چند هفته اشعار از ضعف مرسله سفیر انگلیس مقیم تنیت سن
 را کمال حرمان دست داده بجز خدا و بیسج چیز دیگر نتوانستند از قیل توپ نورون فیلا و توپ
 و توپ کهنه چینی با غیره چینیها تمام روز را باز شلیک کردند و شلیک بطرف کلیسای پنانک که
 هنگام حمله هم موقوف نشده بود پر زور تر کردید سفارت را از بابت کاتولیکهایی که در پنانک بودند خیلی
 اضطراب دست داد چون هنگام حمله شلیک بطرف سفارت موقوف شده بود فوراً کشیش
 سایر اجزای متوقف پنانک کمان کردند سفارت بجای مضمحل شده تمام اهل آنجا مقتول شده اند
 این بود وقتیکه اجزای پنانک شنیدند باز بطرف سفارت شلیک شروع شد خوشحال شدند زیرا که
 فیمیند هنوز روز آخر نشده باز در مقابل حملات بجزرها و عاگرد و لقی سخت مقاومت نمودند
 نوزده بهم یک قاصدی فرستاده بودند بدست عساکر یونان افتاده بود او را با پیغامی نزد سفیر معاودت
 دادند قاصد فوراً اطلاع داد که فلان شخص فرار بر چینیها اسیر کرده با لباس مشرک مجلس شورای
 ندش خبر دیگر رسید که بجزرها سر او را در کوه با میکرواندند ولی بیچیک از سفارت با لاتحادیه بالانترادانها
 سر یابدن او را کردند روز بعد مجلس شورا او را مغلوباً ب سفارت معاودت دادند معلوم شد در تنیت
 ابتدا از فرزند امت نداشت از دست دشمنان نزدیک بود کشته شود مستخلص شده بدست
 نزدیک بود از جان نا امید شود زیرا که معلوم شد او خیانت کرده دشمن را از وضع استحکامات و
 سایر چیزهای سفارت مطلع کرده بود ولی باز بحال او رحم کردند اما در تحت نظر بود در میان قاصد
 هنگام سختی سفارت فرستادند از همه معروف تر و کامیاب تر جوانی بود بن پانزده شازده
 او عیسوی مذہب نبود ولی لازم صدیقی بود و کلیسای امریکانی با چون دوستان او را ترک کرد و

خود را سفارات انداخته بود شب چهارم جولی بلباس فقر از طرف دیوار تا رتوجه تنیت سن کرد
 چینیها او را دستگیر و اسیر کردند هشت روز او را بعلکی داداشند بالاخره از دست آنها فرار کرده
 در تنیت سن و یکم به تنیت سن رسید پیغام خود را ب سفیر انگلیس رسانده بیت دویم مراجعت و در تنیت سن
 وارد سفارت مکن کردید محصورین زیاد باید بدین منت این جوان باشند زیرا که اگر رفته ب سفیر
 تنیت سن فرستاده شد معاندان بعضی گفت تا پتیر حرکت نمی کرد پانصد دلار انعام در عوض این خدمت
 با داده شد مجلس وزیر ابفر اطلاع دادند که اگر بخوانند هر یک بدولت خود ملکی بکنند آنها مانع نمی
 در صورتیکه رفتن باشد دولت چین امضا نماید روز بیت و هشتم طرف عصر توپ یک ساعت
 سخت کردند روز فراوان فرنگی دیدند چینیها یک سنگ بزرگی از خانه شمالی غربی قلعه خود را انداختند
 ساخته اند که مشرف ب پل جنوبی و تمام نهر است و حافظ تمام اشخاصی بود که میخواهند از راه شمالی
 لند توپ ایتالی را فوراً بردند با صطبل شمالی که آنرا منهدم کند اما کامیاب نکردند
 چینیها که مبلنی از آمدن دشمنان زود پونیا ضرر را در می آمد با وجودیکه بسیاری از همسران او را محصور
 خدا برای اجانب میزدند یاد سنگر با آنها حرف میزدند بر سر میزدند باز آمده اخبار و اطلاعات می آورد
 بقسمی با آنها شاخ و برگ میداد که اغلب مردم کمان میکردند از جانب صاحبان او با و الهام شده
 روز سی ام خبر آورد که پست هزار سرباز روس از کالکان حرکت کرده نزدیک شده اند
 قشون متحد شده شاهن کوان را تصرف کرده اند خبر آخر این بود که قشون متحد با زور
 مغلوب گشته بطرف آن پستک فریبت جستن باز گفت در پست و هشتم قشون متحد با گشته
 را بجای منهدم کردند و بتجیل بطرف مکن می آیند این اخبار ممل بود ولی بجز اینها خبر دیگری نبود هرگز که
 اخبار را می شنید محفوظ می شد چینیها با بود ولی محصورین را حاضی و افروست میداد روز
 سی ام جاسوس مزبور به کلن شیب با گفت که من باور شده ام با یک عراده توپ بزرگ بروم ب سنگر
 مزبور در دروازه چین بود که از آنجا حرکت داده بودند و سرتی را که آنجا بود خوا باند بود جاسوس هنوز
 نرفته مراجعت کرده و گفت که لشکر شانتونگ ضمیمه لشکر من شده بطرف مکن می آیند حال از دروازه

نام هنرمند استند شرا آنجا روزه بودند روز پیش لشکر بور را آنجا دیده بودند از استماع این خبر خطی بم
تیمار محصورین دست داد

فصل دینف ششم

غره شهر است معکروی دیوار تا دارد و سنگر محکم بطرف درواز چمن داشت پیش قراول عسکر
سی و پنج زعی سنگر چینیه بود که آرست فوت ارتضاع داشت عقب آن پنج سرق بزرگ در آنجا
بود طرف دروازه با تا فاصله فیما بین چینیه با جرمناشت ذرع بود چینی ها و سرق نزدیک سقا
جرمن داشتند و بگر با واسطه یک سنگر دیوارهای خانهای امتداد نمخلوط بودند جاسوس کفیل
شیا اطلاع داد که مجدداً قشون مشحون شده را عقب کرده اند یعنی از جاناک چناوان که روز قبل تسخیر کرده بود
قشون متحد پس کشیده بودند به ان پدینک محصورین کمان کرده بودند فقط طلعه لشکرات که عقب
کشیده بالکل لشکر مع شود که خیال کرده بودند آنها در هوسیه و بستند چینی با خیلی ساکت بودند
مشرق فوزیر که از آتش نقبهای فرانسه با خیلی صدمه دیده بودند ولی در طرف مغرب که بازار مغلیه بود
هر کس که از سنگر سری پردن میکرد معرض کلوله میشد و هر جا اینکه سنگر جدید فرنجیها معرض کلوله اش
و در تمام امتداد هاین سنگرهای متعدد در کمال چستی و چالاکی ساختند یک نفر قاصد که از قشون
فرستاده بودند با مر اسله صحیح درستی مورخه ۲۷ جولی از طرف جنرال نوکوشیا آورد محتوی بر اینکه قشون
متحد هنوز حرکت نکرده معطل صل و نقل بار و بنه انداماده سه روز دیگر که تیه دیده شد حرکت خواهند کرد
مشاق و صدماتی که در پنچوریا روی داده بود و اضطراب تمام عالم در ماده محصورین شرجی کاشته بود پنج
پنج جنگی رود کرده بمحض آنکه روز و روزه بکن معین شود و باز اطلاعا خواهم نوشت قاصدی که این
مژده را آورد هیچ گونه انعام و جایزه قبول نکرده شده از آن گفت باز حاضر هم هر گونه پیغام و مر اسله که آ
باشد بتنت سن برم و گفت این رفاهیت مملکت و آسایش ابل بلد انجام میدهم که بداند چینی
هم آدمهای با شرافت و با خردت پیدا میشود شب برای سر برت هارت تلکرافتی رسید که
نیشد اثار و اد مقصود این بود بداند چینیها حقیقا سفارات را حمایت کرده خوراکی بانها میدهند

یاچر شرا ایلک پارسخی کردند دویم اکت کار با تهر نظر آمد هر چند شلیک پر زور تر از پیش بود
خوشی که روز قبل رسید قلب همه را شاد و خرم کرده بود که با بشکرت ناز و داده شد محض احتیاط خانه های
طرف مغرب اسطبل را که متصل بیاز از مغلیه بود قراول گذارند مبادا چینیها از آن
نقب بکنند قاصد دیگر با پنج رقه بخطر مرز امر کانی رسید رقه اول از طرف قونول ولایات متحد بود
بود بر اینکه از دیدار شاکلی محروم شده بودیم حال کارها بهتر شده سی روز شماره بطرف ما میرخندند روز محرو
شده بودیم کمان کرده بودیم زمان آخر رسیده کمتر خانه بود که معرض کلوله نشد البته در اروپ خیالی ضبط
دست داده امیدوار زوی ماسلاتی و استخلاص شماست بختل فردا لشکر حرکت کند رقه دوم هم
کلنما لودی متضمن اینکه در لشکر کب از ده هزار مرد عازم بکن هستند عقب آنها شمشیر
می کند اشاء الله بوقت برسند سلامت تقریباً همین مضامین اسباب خوشنودی محصورین کردید
کردند خیز روز دیگر خلاص خواهند شد با وجودیکه جاسوس چینی هر روز محض تحصیل ده تل اخبار دروغی
آورد چون خبر خوشحالی بود و اسباب شاشت محصورین میشد معاف کردید سیم اکت در
شرقی بالین که چل ذرع شیه فاصله فیما بین سنگر چینیه و انگلیس نبود شلیک سخت شد چینی ها چندین سنگر
دیگر ساختند خانه فشی سفارت جرمن را بجای مضحک و منهدم کردند و مرتبه فوقانی تل دو پکن را که متعلق
خانه بور بود پنجاه چینی از هم پاشاند لودسا از بسری تلگراف از سفیر انگلیس حد و مجروحین و مقتولین را
سوال کرده بود چینی ها چندین فرمان صادر کرده بودند بونکلو را مامور کرده بودند سفرای خارجه و تل
بت آنها را به تنیت سن برود و سفر با احترام اطلاع داده بودند زمان حرکت را معین کنند یکی از این
محتوی بود بر اینکه مجلس وزرا فرنجیهای پکن را حمایت میکنند و حاضرند تلگرافات آنها را که بدون خود می کنند
برسانند پس از سال و مرسول زیاد فرار شده بود تلگراف فرهم می توانستند بفرستند اگر محتوی رصدا
باشد بخرنک و جدال دو نفر از وزرای مجلس را گشتند برای اینکه خیالات خود را در کمال بیان
میکردند تعجب در این است جمعی از چینی ها سنگرهای ژاپون و جرمن و امریک آمده تفنگ ششک
زیاد فرود خستند حتی الامکان آنچه می توانستند خریداری کردند کارهای محصورین رو بخوبی گذاشت

باستثنای عیسوی مذهبانی که در عمارت فو بودند که آذوقه شان تمام شده نزدیک بود از کسکی لقب نشود
 فرنگها آسوده تر بودند گوشت و برنج داشتند و گاه گاهی سبزی آلاتی با آن اضافه میکردند تا پسته
 جولی تمام برنجی که داشتند خورده شده بود قدری خورده برنج باقی مانده بود که خیلی لذیذ اندامی آمد آخر
 مجلس اغذیه در پست و هفتم جولی استیذان حاصل کردند که آذوقه و هفتقه برای لشکر کجا هارند بقیه را
 سایرین بدیند در چهارم اکت تقریباً ایتنی حاصل بود با وجود باران سخت شلیک پرزوری از
 طرف چینیا بطلیعه لشکر بازار مغلیه وارد آمد یک نفر از او طلبان که کمر مجروح گشته روز بعد مرد و در نفر
 روسی زخم منگی برداشتند از سفارت فرانسه خبر رسید که دیدند سر بازمای چینی لباس نظامی خود را
 کنده اند و در سکر ژاپونیا چینیا آمده در کمال گرمی صحبت می کنند و می پرسند فرنگها چه وقت بطرف تبت
 میروند بختل این سوال برای آن بود که مجلس وزیران مقرر شده بود سفارت تحت الحفظ بتبت سن بفرستند
 سفر او یا قبول نکردند بروند بتبت سن متغیر شدند باینکه مابدون اجازه دولتمانی تو انیم برویم از دولت
 چین خواست کردند که شما از دول ما اجازه بطلیعه ما برویم بتبت سن این فقره دو روز طول می کشد و تا
 زمان امید قوی داشتند لشکر معاون خود را به یکن خواهر رساند

فصل بیست و هفتم

این جواب که از روی حمله بود چینیها را بخشم در آورد روز بعد که صبح پنجم اکت فریاد و حشایه چینیها در همه
 جا بلند شده بطرف سفارت انگلیس و عمارت فو حمله متهورانه کردند ولی تا رانده شدند روز ششم
 بدتر شد با کلوله های تفنگ بطرف سکر روسین بازار مغلیه پیارید در باغی نیز شلیک سخت کردند شهر با
 معشوش شده فریاد و غوغا در تمام استحکامات سفارت بلند بود صدای شلیک توپ و تفنگ تمام
 روز در طرف پنانک بلند بود مجلس شورای پیغام فرستاد که بغیر اطلاع میدهم میل با آن است سفر
 خارجه بتبت سن بریم گذشته از آن جهت جنگ روز پیش را خواسته بودند کمال معمول دلایل حملی
 پاپرای خود را نه کرده بودند روز هفتم اکت اهل سفارت را سر شماری کرده از این قرار بودند

سر بازار انگلیس و سایرین
 مجروحین مرخصخانه
 اهل سفارت فرنگها مرد
 زن
 بچه
 چینی عیسوی مذهب مرد
 زن
 بچه
 روی هم دفنه

۷۳ نفر
 ۴۰ نفر
 ۹۱ نفر
 ۴۷ نفر
 ۲۶ نفر
 ۱۰ نفر
 ۰۷ نفر
 ۶۹ نفر
 ۱۸۳ نفر

طرف خوب و جنوب غربی صدای شلیک توپ شنیده شد یک ساعت از هر که شسته محض مشغولیات
 مردم سبابا بماند که از خانه چینی با تاراج کرده بودند تاراج شد خیلی اسباب خوشی روی داد که
 چهار هزار دلار در عمارت فو پیدا شد چهار هزار آن قیمت سفارت انگلیس کردید بعد
 اشتغال محصورین هر کس بنا شد یک نوع نقاشی بکنند از قیل مورت کل و توپ و نیزه و اینها سفارت و دیوار
 یکم و غیره قرار شد بهترین نقاشی را برای تحسین صنعتگران بعضی بروج نصب کنند علی و وصف آنها خوب شد
 البته از این مردمان متغیر الحال بشیر توقع نمی توانستی داشت که عقلشان زایل شده بود در این هنگام برای
 هر نفس نیم رطل گوشت قاطر یا اسب نیشد بیشتر فراهم آورد برای اطفال نه شیر پیدا میشد و نه غذای دیگر
 که مناسب حال آنها باشد خیلی صدمه بان اطفال میرسد چه تقریبا از آنها تلف شدند آنها نیکو زنده بودند
 از شدت ضعف و کسکی قریب الموت شده بودند عیسوی مذهبان چینی رنگ از روشانی پرید و ضعیف
 نحیف مشرف بر ک بودند هر روز چند نفر از آنها از شدت کسکی در حالت ضعف می افتادند سفارت
 که مقولین را دفن میکردند هر کس که بشا هده آنها میرفت از شدت مالم ضعف می کرد و چند دست کل بر طرفی
 های خالی گذاشته روی مقابر آنها نهادند بودند نیم ساعت نصف شب مانده حمله دیگری کرده گلوله

ببازار مغلیه و پارک و باغین و عمارت فوجون حرکت باریدن گرفت طرف صبح شلیک کرده از نقاط پنهان کلان
 ریخته فرمان دولتی صادر شده بود باین مضمون که بیهونک چنانک از جانب امپراطور مامور شده بود
 با تمام جناح جنسبان خارج بقیه چین طرح صلح و آشتی بکنند سواد از ابرج سفارت نصب کردند کمال
 شبها اطلاع دادند که عساکر چینی بقیه باستانی پنج فوج پونکلو مامور شده اند بجمع رفته از قشون متحد
 جلوه گیری کنند و گذارند و او بکن شوند قاصد نقل میکرد که پنجاه هزار لشکر به تا کو و رود کرده اند چینی بپس
 خود را که در شمال فوج بود و متصرف شده اعلام چینی را در لشکرهای خود با هزاره آورده اند از زمانیکه چینی
 خارجی بازار مغلیه را متصرف در آورده متصل کلان میریخته تا آنکه بمقام غروب توپ نوردن فلان را متعال
 همه را ساکت و لشکرها ساکت عمل کردند شب هشتم است از طرفین جنگ سختی در گرفت از طرف فرنگیها
 اهدی نیفا و جمع کثیری از چینی با نزدیک عمارت فو دیده شدند که نزدیک هم جمع شده مشغول آواز چکنند
 بوی تعفن اجساد انسان و حیوان هوای استحکامات سفارت را منخوش و ضایع کرده بود چون هوا گرم
 بر کس چه انسان و چه حیوان که می افتاد چند ساعت بعد بنش تلاشی میشد و تمام فضا را متعفن میکرد چینی با اج
 مقبولین خود را که نزدیک استحکامات می افتاد کتر و میبردند روز دهم است باز بطرف سفارت و عمارت
 فو باغین شلیک پیاپی روزی کردند چینیها یک لشکر دیگر بنا کرده بودند در هشتم است سفیر انگلیس از مجلس
 خواش کرده بود و فدائی برای عیسوی در میان متحصن عمارت فو بفرستند که اگر سنگی تلف میشود جانی داد
 نشد سنگ گشتند که این چهارگان سرجوع کرده از کرسنگی تلف نشود مجلس شورا از سفارت جرمن محله
 خواست برای دو کلان که بر سنگا مشب آنجا افتاد و کفشد این حرکت از بجرهای بی تربیت سرزده و مکرده
 آنها را برای این حرکت تنبیه کردیم ولی از سفارت انگلیس که با بنجاب بیشتر حمل شده بود معذرتی نخواهند
 حملات مزبور جمع کثیری از بجرها از یاد افتادند اعلام چانگ و سن را بطرف سیانگ هونگ حرکت دادند
 پنج خبری از قشون متحد رسید و معلوم نبود آیا می آیند یا خیر در این اثناء و نفر قاصد خود را با استحکامات خارج
 انداخته یکی حامل مراسله مختصری بود از جانب جنرال کازلی مورخه هشتم است محتوی براینکه لشکر انو
 بطرف پکن عازم است و دو دفعه دشمنان گشت دادیم جرئت خود را از دست ندیدیم از این حرف محصورین

جرئت تازه دست دادیم سله و یک از جانب جنرال فو کوشیا بود خطاب به کلنل شیباشمون براینکه اردو
 ما در وکیلو مطری شمال نمانت یاسانک است عساکر ژاپون و امریک پنج شه حال لشکر دشمن از نزدیک پت
 سانک شکت داده روز ششم باینکستون را متصرف کرد بدقشون متحد که شکتل است بر امریکانی و تخلص
 و روس امر و صبح از باینکستون حرکت کردند که رفته رفته شاد و قصه نان ست سانک رسید خلی خوشنود شد ام
 اینکه جماعت خارج در پکن تاکنون خود داری کرده اند میل لغانت جنرال و من و سایر سرکردها بر این است
 برزودی که ممکن است خود را به پکن برسانیم و شمار از این حال خطرناک نجات بدیم اگر حادثه فوق العاده
 روی ندهد قشون متحد روز نهم وارد هوسو و دهم وارد ناتا او یازدهم وارد چانگ چیوان و دوازدهم
 وارد تنگ چوینز دهم یا چهاردهم وارد پکن خواهند شد محصورین از اطلاع این خبر بقدری غم و
 شادان شدند که حد و حدیث داشت زیرا که تاکنون آنها را تعین حاصل نشده بود و آنکه قشون متحد متوجه
 پکن هستند بعضی با با قبول نمی کردند که حیوش مزبور باین نزدیکی رسیده باشند دیگر چندان اصفانی به
 جماعت کثیر سر بازهای چینی نکردند که متصل از دروازه چین آمد و شد میکردند و شلیک آنها که چند دقیقه
 التوالی بطرف لشکرها و سفارت انگلیس می نمودند اهمتی ندادند

فصل بیست و هشتم

سه ساعت در بح ابر که کشته خوف و وحشت زیاد بعموم محصورین دست داد از هر طرف راه نجاتی نمی دیدند حکم شهر کس
 فردا فرود شده تا آخرین نفس بکوشند از طرف مشرق صدای شلیک دوزخ نورک و یک توپ بزرگ آمد
 شکی نبود صدای توپ مدولشکر است که با اینطرف می آیند از پونیا یک مار بکک محض علامت هوا انداختند
 از طرف مدولشکر جواب آمد و اول طبله اعلام تمام سفارات با هم از در آمده عموماً را خوشنودی دست داد
 و یقین حاصل شد که عمارت قریب ظفر قرین و نصرت بنشین با میکرد و محصورین شب را با کمال اضطراب گذراندند
 زیرا که صدای شلیک مدولشکر از نزدیکی بکوشش آنها میرسد با این حال چینیها برای تسخیر سفارات گشت
 سفایده و سعی پیوده نمودند نزدیک بود چندین دفعه خود را داخل استحکامات بنیدازند اگر بجز سر باز چینی

سرباز دیگر بود یقیناً سفارات را شکست دست میداد با این کثرت جمعیت چینی با اسلحه قابلشان پس
از قتل تمام اجانب خواست خداوند بود که نتوانستند سفارات را منهدم کنند با وجودیکه این حمله اخیر خیلی
سخت بود و مخصوصاً چنان از روی شجاعت جنگ کردند که بسنگام غروب عساکر دولتی دست از شلیک بر
داشته جمعی کثیرترک سنگرهای خود را کردند و رفتند بطرف مشرق از زمین کاه با شلیک پر زوری کردند
صبح توپاطریشی با دینا صیقل شمالی برای شکستن توپ دولتی که متصرف به نهر بود زیرا که گمان میرفت قشون
متحده از داخل نهر خود را داخل کنند و ساعت دینم نظر مانده خبر رسید قشون متحده دروازه اتار را منهدم
شلیک توپ کرده اند و امریکایها از روی دیوار دیدند عساکر چینی خارج دروازه چین متصرف شده رسته اشکاف
کینچه شده در این موقع صدای شلیک قشون متحده نزدیک و مسلسل کردید و در روز و شب بود اهل سفارات نجات
بودند و بواسطه حملات شبهای پیش خسته و مانده شده بودند و وقتی که دیدند چهاره قشون متحده در دروازه های
شمالی بیشتر که با یکدیگر بنا کردند به ندرستن که چه ساعت لشکر داخل سفارات میشود سه ربع ساعت نظر
شلیک طرف مشرق پر زور کردند و نظر آمد طرف دیوار اتار آمدند و از زمین کاهها متصل چینی با شلیک
کردند و ساعت نظر مانده صدای ولوله و غوغای از طرف شمال با یعنی بلند شد معلوم شد طرف دروازه
تنگی و چو بانک شلیک می کنند از دو ساعت از ظهر رفته در برج کو انک چو انک صدای تفنگ پر زور
کمی بعد صدای شلیک توپ رسید جنگ خیلی سختی در گرفت متصل صدای شلیک توپ و تفنگ می آمد
مخصوصاً در اطراف از دست رفته چشم براه و در دید لشکر شدند قاصد می پیام آورد که لشکر روس کجا
شب خود را از دروازه تنگ چین داخل کردند ولی بتلای صدمه و لطمه زیاد شده شوانتند جلوه بر ندم
اضطراب زیاد دست داد ولی این اضطرابی بود که محتوی بر سعادت آنها بود و مردم را با شاست زی
دست داد خلاصه این فقره با ندر بریم بر اتفاقاتی که برای قشون متحده دست داد

فصل بیست و نهم

از یک سو بیک چیدن راه است یکی از راه قدیمی و یکی از راه جدید یا از طرف نرد مجلس شورای

قرار شده از ترتیب دل جملیه نمایند لشکر اپون از فتنه ای طرف چین در امتداد راه قدیم روسها در کرد متهد
ساحل شمالی نهر و عساکر امریکائی و انگلیس از طرف جنوب نهر روند قرار شده بود لشکر فریبگرو
در سیلی شهر مکن توقف نمایند که رفع خشکی سربازان باشد زیرا که از شدت عطش وحدت حرارت
و کثرت کرد و بخار و هلت افزیده بهار از دیدار آنها ضعف دست میداد چندین نفر آنها از شدت
حرارت آفتاب و مرض اسهال و حصبه و سبطیه از دست در رفته بودند روز سیزدهم اگست
از بعد از ظهر متصل صدای شلیک قشون متحده می رسید پکن انداختند بقدری پی در پی شلیک می
کردند که با غرش رعد اتفاق می داشت هوای تیره و تاریک بود بسیاری رسته شده بود که صدای رعد
رو سهار این فقره شب شده بود و نظر حمل سختی بودند طسلا لشکر آنها بر کرده کی با پنجه خشکی تا دوست
زرعی حصار رفته بدون آنکه شلیکی بکنند خود را نزدیک دروازه شهر رسانند چند نفر سرباز هم
تغایب آنها رفته بودند خبر آوردند که تا حصار شهر محکومه متقاضی از طرف چینی با بروز نکرد بر حسب این خبر
شب دوشنبه سیزدهم یک فوج سیاه نظام نصف قطار توپخانه ابو انجیمی مجر جنرال و امسی لونسکس
استطلاع متوجه شهر مکن کردند و مقصود از این حرکت سپید کردن راه بود برای هجوم بردن لشکری که روز بعد
قرار شده بود حمله کنند شب زیاد تا یک بود یک ساعت نصف شب مانده باران شدید باریدن گرفت
رو سهار این باران را نخستین شمرده بیشتر از آن مسافتی که مقصود داشتند طی کرده اطلاع بهم رسانند یعنی
رفتن تا نزدیک دروازه تنگ چین بدون آنکه دیده شوند جنرال و امسی لونسکس چون چینی از قطار
و بی تبه دیدیم شد وقت را از دست نداده حمله شجاعانه بکنند دست ابو حصار خند می بود پر از آب که
پل کوچکی از طرف میرفت و امسی لونسکس با اتباع خود حکم کرد از پل عبور کرده دروازه را بشکنند سربازان چینی
که متحفظ پل بودند پیدا شده از جای جتند سی نفر آنها را بیک حمله معرض کلوله ساختند اما که از دست
کلوله جان در بردند که شمار سرنیزه شدند چینی با بیکه روی حصار شهر بودند فوراً بطرف روسها شلیک کردند
چون شب زیاد تا یک بود بالنسبه چندان لطمه و صدمه بر روسها وارد نیامد و روسها در عاده توپ تریک
دروازه برده معرض کلوله اش ساختند سطح این دروازه مخصوصاً از آهن خیلی ضخیم بود پس از آنکه دست

کلوه بطرف آن انداختند بقدر شکافی احداث شد که یخفرمی توانست خود را داخل کند چینی با متصل
 بطرف دروازه تیرمی انداختند و تقریبی با کانه خود را داخل کردند یعنی خود خزال و اسی لوسکی
 و سبومون نامی از اهل نوره که راهنمای لشکر فر بود این دو نفر اول کسانی بودند که داخل شدند
 شدند پس نزد اخل شدن بدیکران حکم کردند از عقب آنها بروند محض اینکه این دو نفر داخل شدند فیما بین
 این دروازه و دروازه داخلی محوطه بود در آنجا که قرار کلوه سخت شدند پیاده های روسی از شکاف که چک
 خود را داخل کرده چینی با که از روی حصار با بنیان شلیک می کردند مشغول کارزار شدند در این کارزار
 کار طرفین زار کردید صدای ولوله چینیها و برق شلیک آنها از بالای حصار و غرش تفکهای روسها و
 ناله های مجروحین و مقتولین در بالا و پایین عالمی داشت که مافوق آن تصور نمیشد چون دروازه های
 طرفین مفتوح گردید سه عراده توپ داخل کرده بودند تا جنب خانهای شهر پیاده نظام جلو میرفت چینیها
 کم از این حصار رفته رفته در بالای دیوار تا از آنجا روسها را معرض کلوه سخت ساختند ولی بیشتر از
 دقیقه طول کشید که دست از شلیک برداشتند بعد قرار شد راه داخلی را که نزدیک دیوار دروازه
 ها تا من بود تصرف در آورند زیرا که با دیان چینی و اسرا اظهار کردند که دیوار خارجی چندان سختی
 ندارد بیشتر لشکر چینی با مو حفظ دیوار داخلی شهر تا تا دست پیاده روس با شاق سه عراده توپ عازم
 فر بودند محض آنکه نزدیک دیوار رسیدند از اطراف بر آنها کلوه ریختند چند دقیقه طول کشید که
 راهس اسب توپخانه در اس نقطه صاحب منصب طلیعه لشکر از خم سختی عارض شد و بیشتر اتباع او
 جان بجان بخش سپردند با وجود این قدر کلوه ممکن نبود بتوان جلورفت تمام اسباب یک باطری سقط شدند
 آنها را ترس غلبه کرد که توپها را انجا بایستی از دست بردند ولی بواسطه شجاعت و کمک پیاده نظام در آن
 کیر و در توپها را در بردند و گسکان در این کار از خیلی زار کردید روسها چون توانستند جلورفتند تا با
 دیوار دروازه جمع شدند چینی با متصل چون ترک کلوه میخواستند ولی چون هوا خیلی تاریک بود و باران
 شدت میبارید گشتار گتر روی داد خزال و اسی لوسکی مصمم شدند موضعی را که تصرف کرده نگاهدارند تا
 وژو مدد لشکر چون روز شد کلوه چینی بتر کار گرفتند و دیوار بلند بودند و خیلی در پناه بودند بدین لحاظ

بروسهای توانستند بطرف دروازه دریا و در جنوب دروازه را که روسها تصرف در آورده بودند
 سیبان جفری داشت که چینیها آنرا بعوض چادر بکار بستند و ندانند چینی هنوز روی دیوار دروازه از
 بود چون خیلی اهمیت داشت بدانند روی دیوار هنوز لشکر چینی است یا خیر چند نفر سر باز داد و طلب بصر کرده کی
 موسومونست و یک نفر سرجوه با وجودیکه کلوه چون ترک مبارک پارید بان موضع یورش برده اعلام را تصرف
 در آورده مراجعت کردند شلیک از طرف دیوار تا از پرزور و ترو و تروتر کردید از شهر مسکرو روسها را سخت معرض
 خمپاره ساختند کاریکه روسها کردند این بود که ساکت شدند زیرا که ممکن نبود آنها چون معرض کلوه چینیها
 بتوانند شلیکی بکنند خزال و اسی لوسکی تمام اوقات روی دیوار بود مشغول شجاعت بود برای اتباع خویش و هم
 چنین هدف کلوه سر باز از چینی تا آنکه کلوه بسینه او خورده افتاد و زخمش مهلک بنظر آمد او با کمال شجاعت
 خود داری کرده با اتباع خود حکم کرد در مدافعه خود بکوشید در این ضمن موسونست و با پنجونکه آنچه می
 توانستند در ادا او کوشیدند ممکن نبود سردار را از آنجا نیک افشا بود حرکت بدین دو نفر قراق فرستند و از
 آنجا حرکت بدین یکی بعد دیگری معرض کلوه شده از پا افتادند و ساعت قبل از ظهر مدد لشکر روس رسید
 عوض آنکه فدا ابلا تا مل جلو پایند غافل از وضع سخت پیش قراولان ایستاده برج بلند را که در زاویه جنوب
 شرقی دیوار تا را بود هدف کلوه ساختند از برج فر بود کلوه چون ترک مبارک باریدن گرفت در امتداد همان
 دیوار یک در تصرف چینیها بود و جمع کشیری از عساکر اسلام دیده شدند می آیند و اعلام خود را با تیر از درمی
 آوردند از لباس سفید و کلاه آبی آنها با سایر افواج چینی تشخیص داده میشد در کمال تنه و بطرف روسها
 می آمدند جمعیت آنها بقدری زیاد بود که اول روسها خود را با خند ولی محل خود از دست نداده بنا کردند
 درمی شلیک کردن و نگذاشتند آنها جلو پلیند یک ساعت بطرف مانده سردمد لشکر باز شد کی بعد علم
 امر کاشیای دیده شد و روی در این است یعنی در همان موضعی که موسونست و خزال شجاع در طلوع آفتاب
 پرق چینی تصرف در آورده بودند کمی بعد جمعی از امریکاییهای شجاع از دیوار بالا رفته خود را ضمیر روسها
 کردند دست نبرد بودند ابوالجی کاپیتان کرد به سنس و شجاعتی که آنها نمودند اسباب افتخار بسیار است
 امریکان گردید مدد لشکر دیگر باز رسید یعنی تمام لشکر امریکایی از میان دروازه که روسها با توپ شکت بودند

داخل شدند و سها قدری راحت شدند که مقبولین و مجروحینشان رسیده کی کنند پست و شش نفرشان مقتول
و نفرشان زخمی و شکم منگ بر داشته بودند علاوه بر آن جمع کثیری هم جراحت جرنی برداشته بودند یک ساعت بعد
فرد اعلام سفید پسر او امتداد تمام دیوار تا نار دیده شد و صدای شلیک موقوف شد مگر از سمت جنوب
شرقی که متصل تمام روز را شلیک می کردند و حال آنکه توپخانه روسی امریک متصل در کار بود عساکر فریبورگ
آنکه محالقتی با آنها نبود در امتداد دیوار تا مارالی دروازه رفتند انگلیسها دو ساعت بعد از ظهر خود را از آن دروازه

داخل کرده بودند

فصل سی ام

در ضمنیکه سایرین مشغول امور مزبور بودند منی تحقیق را پونیا کل جنگ را در بود که راه قدیمی یعنی از تنگ چو
بدروازه چیهو آمدند شب یازدهم میلی دروازه شرقی کین معسک خود را بر ما کردند طلایه لشکر کین در آن
بود من برای خودم یک محل وسیعی فیما بین طلایه لشکر و سایرین انتخاب کرده بودم کلنگ مانودی از جانب
دولت امریکان خود را بشکر آن بست و بیشتر بر اس روزنامه نگار هر الا با من بود شب باران شدت باران
گرفت ما با سپان کلنگ با لوری پناه بردیم صدای کلوله از نزدیکی میرسد و متصل صدای کلوله تفنگ از جلو
عقب میرسد کلوله با متصل از سر ما میکند شش بقدری هوا تا ما یک بود که ما متوجه بودیم آیا چه اتفاقی خواهد افتاد
از کثرت صدای توپ تفنگ در اردوی ژاپونیا اضطراب زیاد دست داد شلیکی که از جلوی آمد معلوم
بیش چهل نجاه زرعی نیست من زیاد کسل شده بودم روز قبل هیچ غذایی نکرده بودم خوابم در بود و طلوه
آفتاب معلوم شد چینیها متهورانه بطلایه لشکر ژاپونیا حمله کرده آنها تا ب نیاورده خوردن بسیار لشکر رساند
بعد جنگ پر زوری برخواست بالاخره دشمن مغلوب گردید خلاصه با چینی و چالاک متوجه کین شدیم و چینیها
صد زرعی دروازه غایت و حادثه روی نداد صبح چهارم اکت بود از اینجا پاده نظام بطرف دروازه یورش
برد که ما کمان از در و دیوار کلوله تفنگ چون تکرک بارید چندین شماره میان ما ترکید با این حال قدری
جلو تر رفتیم و در ضمن تفحص پناه کاسی برآیدیم تا آنکه قوت شلیک کتر شد تا کمان جمعی از سربازان را و طلب
قطار لشکر خارج شده رفتند میان راه بقاصد صد زرعی بطرف سربازانیکه میان دروازه بودند شلیک کردند

و عقب کشیدند تمام اوقات چهاره چینیها متصل در کار بود و چون پناه کاسی برای خود پیدا کردیم با نسیه
صد مگر وارد می آمد و در این بین یک شماره بالای سمر من روی یک دیواری ترکید خندان صد نفر
من رسیدم خراکه چند پاره خشت و خاک روی من ریخت شماره های دیگر قدری آنطرف تر رسید و نفر
سرباز از زخمی کرد چهار عراده توپ ژاپونیا رسید آنها را مقابل دروازه نهادند از شش صد زرعی بنا کردند
کلوله انداختن کلوله دست میرفت با وجودیکه تمام روز دروازه را معرض کلوله توپ ساختند خندان صد
بدروازه وارد نیا چینیها هم متصل کلوله می انداختند چون در چهار زرعی ایستاده بودم عکسها
که بر میداشتم اسباب عکاسی متصل از صدای توپ در نزل بود چهار عراده توپ دیگر بطرف دروازه
شمال شرقی فرستاده بودند و دیوار اینجا را خراب کردند و خبر رسید میتوان با نزد بام بالا رفت در این وقت
شهر چینیها متوجه امت پسران سنجی نمودند که یا کمان کرده بودند فقط از طرف مشرق با آنها حمله می شود لکن
در اینجا تیر زیاد دیده بودند و حال آنکه عساکر روس و انگلیس امریک از بعد از ظهر داخل شهر و دیوار تا
شده بودند ژاپونیا تا سه ساعت از شب رفته نتوانستند دروازه مزبور را بشکنند آن روز و لیت نفرانها
مقتول و مجروح شدند روز دیگر انگلیسها با سایر ملل از دروازه شکو خورد داخل کین کردند هیچ دشمنی در راه نماند
با سها و چینیها بدون هیچگونه مخالفتی از دروازه های بزرگ داخل شده با کمال احتیاط رفتند بطرف
دروازه جنوبی تا آسعادت و اقبال که همواره تسهیل انگلیسها بود این دفعه نیز نمیشین آنها کرد هیچ
اشکالی با آنها دست نداد و جز آنکه میبایستی از میان کوجه های تنگ عبور کنند هر طرف نقش فرستادند
پسند سربازهای چینی کجا هستند ابد اجدی دیده نشد خراب کاری با ابوجهی خود و نصف فوج طایفه را چون
از میان کوجه که بطرف دیوار تا میرفت برای استطلاع رفته دیدند قطعه از دیوار تا تا که جنب سفارت
بود در تصرف فرنگیها است و اعلام روسی و انگلیس امریک در اینتر از علم انگلیس که علامت است
سفارت بود در وسط بود از مشاهده اعلام مزبور قلوب تمام قشون متحده شاد و غرم گردید و فریاد برآورد
مژده باد شمارا که رسیدیم از سفارت با آنها علامت نمودند که از راه نبرد داخل شوند راه نهر مجری بود
سقف بخت مستقیم سفارت میرفت بطرف قشون متحده هیچ تیری خالی نشد که چند تیری از میان خانه ها

کلی چون نزدیک حصار رسیدند متحصنین بعلامت نمودند که چینیها از روی حصار رفته و خود حصار در تصرف
 فراوان سفارت است از این مرده شادمان گشته فوج پیاده بنظم را چپوت فرستادند راه باز کنند
 با سده چینی های عیسوی بفریب و چند نفر فنگی در بپوسیده مجرای نهر را شکسته داخل شدند صدای خوش
 آمدید و قد متان مبارک با داز سگ بفلک رسیدن و مردوچه بعلها باز کرده منتظر ورود آنها بودند در آن
 عیشی طیشی با نهادت و ادبغی زنی جلو دوید و درود آنها را تبریک بگوید غفلتا کلوز از طرف چینی با او وارد
 آمد تعجب در این است این تمنا زنی بود که در این جنگ پکن زخم برداشت وقتی که با چوینها بنا وقت خود
 را با تبر از او آورده داخل سفارت شدند زن و مردوچه با استقبال آنها شاقه برای دست دادن با آنها بیکدیگر
 سبقت بختند حتی صورتهای آنها را می بوسیدند چون جلال کاری با فوج بیت و چهارم پنجاب داخل شد
 بقدری اهل سفارت را شاشت دست داد که مافوق آن تصور نیشد پس از اینان فوج اول سبک
 و نیزه داران جنگال و فوج نهم و چهارم هم امریکائی داخل شدند در راه احدی با آنها مخالفت نکرد تمام شون
 متحده از آن روز بعد از ظالی روز دیگر تا ما وارد شدند و دروشان را از زن و مردوچه و وضع و شریف
 تبریک گفتند

فصل سی و یکم

از پناه کابهای بازار مغلیه متصل کلوز می انداختند تا آنکه فوج طایفه سبک بنگرهای چینیها تاخت
 دشمن را پرانده کرد در این تاخت و تا زبیک نفر از سبکها زخم وارد آمد فوج بنظم را چپوت با تواریهای سفارت
 عوض شده بجای آنها فرستاد امریکائیها رسیدند دیوار تا تار را از دشمن الی دروازه چین خالی کرده آنجا آتشف
 خویش در آوردند کاپیتان بلانه توپ با کیم را در مرتبه دوم تیکه در دروازه چین برده بطرف جماعت چینی آتشلیک
 کرد چینیها را تا مسافت زیادی مشرق و مغرب دروازه تاراند چنان مشهور شده بود که علاوه بر قتل زن و مرد
 نسبت بمحصورین سفارت خیلی بی ادبی شد ولی محصورین را روی هم رفته چندان لطمه وارد دنیا نمودند
 سخت مبتلا شده بودند در تمام اوقات تورهانه و آذوقه فراوان داشتند هم چنین اقسام مشروبات اگر بخواهم
 بعضی مقالاتی که در باب اینان گفته اند ذکر کنم خیلی مفصل شود و لزومی ندارد و همینقدر می بخارم که زن و مرد

باشنای محدودی در کمال رشادت و شجاعت رفتار نمودند مخاطرات فر بود نام و عظیم بود و صرمان
 از هر بابت مبتلا در چه رسیده و اینکه قتل عمومی واقع نشد از تقدیر است آبی بودند از تدبیر است انسانی
 اگر کسی تصور کند محصورین بشر بخر و بازی و غیره مشغول بودند تصورش از روی عقل نیست تمام سعی و جهد
 بالاجتماع حتی کافی نبود چینیها از استحکامات خودشان دور نگاه دارند بی توپ بازی آنها کلوز با بی بود که
 از طرف چینی با محوطه سفارت میرخت قبل از رسیدن بمحوطه مزبور از میان چندین دیواری گذشت اگر کشت
 قرص نان بدست کسی بود از اطراف انظار مردم بطرف آن بود خلاصه در شانزدهم اکت مجلسی در سفارت
 انگلیس منعقد شد که اگر از دولت چین غرامت جنگ مطالبه کند باید از فرادیل باشد

اولا سفارت ضالع شدن وقت آنها که باعث شش فته و فنا و بگره کردید ثانیاً مخارج تمام مسافرت آنها
 ایاب و و باها ثالثاً تفاوت مصالح و مخارج مرمت ابنیه که خراب شده رابعاً اجاره عمارات جدید
 ساخته شود

فصل سی و دوم

سفارت را امانت حاصل شد که جماعت عساکر خارجه در شهرهای تاتار و چین پر شدند جانیکه مانده است
 دولتی است که داخل شدن در آن ممنوع و قدغن آید بود در میان شهر دولتی عساکر متعصب کفو بسیار
 خود را محصور کرده بودند سردار آنها که قبل از شکست پکن ده روزه مرخصی حاصل کرده بود بعد از آن دیگر
 و اثری از او شنیده و دیده نشد عساکر سلیمان این سردار مردمان سپار و دلاور و متعصبی بودند بدین لفظ
 شهر سلطنتی سپرده بود پانزدهم اکت که سفارت متخلص شد لشکر فرانسه و ژاپون برای اخلاص کلیسای تانگت
 بودند که واقع بود در شمال غربی شهر منموه و در میان شهر سلطنتی در صد و پنجاه زرع شرق دروازه چین فرانسه
 یک عراده توپ روی دیوار تا تار برده بودند و از آنجا متصل چهاره میرختند بان موضعی که کمان کرده بود
 محل کیم با دسر بازان دولتی بستند اطراف صاحب منصب فرانسه را جمعی از زمان احاطه کرده
 هر وقت چهاره در میرفت کوششان را میکوفتند و در آن موضعی که قیر کید از شدت خوشنودی دهانش
 باز میکردند که در این ضمن بر امی صاحب منصب فرانسه پیغام رسید که شلیک را موقوف کنید زیرا که چنان

کر کرده
 سفارت

میاں قشون متحد می افتد از این بی حیاطی صاحب منصب فرانسه مستوجب ملامت نیست زیرا که این
 قبیل خط با از صاحبصنان ملل دیگر نیز برور کرده امریکانی با از طرف جنوب شهر دولتی حمله کرده بودند
 مایستی از میان چندین دروازه عبور کند تا بشهر ممنوعه برسند تمام دروازه ها از چوبهای خیلی ضخیم بود و پستهای
 آهن پسا داشت فیما بین دروازه شهر تا مارو اول دروازه جنوبی شهر ممنوعه بزرگی بود در اطراف آن پستهای
 سنگ مرمر بلند داشت از آنجا دو کوچه یکی بطرف مشرق میرفت دیگری بطرف مغرب در این محوطه
 جمعی از سربازان دولتی روی زمین فستاده در خون خود غوطه میزدند قریب سی چهل نفر ششصد و شصت
 شان پهلوشان روی زمین افتاده بود صبح زود امریکانیها نزدیک دروازه چین رفته توپهای با
 را روی سطح مرده همارت قدیمی چینی را که مشرف بدروازه بود منضمحل نمودند کاپیتان رنی تخمین کرده بود که چینی
 مقاومت سخت نخواهند کرد و از آن محوطه بلند بطرف شهر ممنوعه بنا کرد و نهمین دروازه در این ضمن سا
 فوج نهم و چهاردهم و سربازان بحری از میان دروازه چین آمده با سایر سربازان که در محوطه اول بودند
 و خارج دروازه اول شهر ممنوعه بودند ضمیمه شدند جمعی از سربازان بحری روس حاضر بودند هر یک
 دروازه های شهر ممنوعه در ای دور بود و قدری محکم بود که ممکن نبود بتوان بزور باز کرد مقدار زیادی تیر
 از اطراف آورده بظرف منجیق بشکنند ولی چند کلوله که بواسطه آن خورد شکافی احدث کرد که پیشتر
 داخل نبود بعد کفنل داکت بسر کردی فوج چهاردهم و یکدهم و یکصد و بیست و یک نفر که در جنگ با کنگو
 معروف کردید برای استطلاع براه افتادند پس از خبری راه بمحوطه مربع مستطیلی رسیدند که پانصد ذرع
 و صد و پنجاه ذرع عرض داشت در وسط با سنگهای مسطح مفروش بود و در تمام نقاط آن علفهای بلند
 رویده بود در اطراف انبیه طویل داشت که ممکن کسی نبود انتها الیه این محوطه دروازه بود و مرتفع تر و زیاده
 از اولی معلوم شد سردار امریکانی بکفنل داکت امر کرده شهر سلطنتی را تسخیر کند یعنی توسط اجدان بر
 کفنل پیغام فرستاده بود که کفنل داکت این شهر سلطنتی است و آن را تصرف در آور کفنل داکت با هم
 خود رفتند و قتیکه دروازه اول را کشودند سربازان ابو اجمعی لغتانت مورخی از میان محوطه رفتند هنوز
 صد ذرع جلوتر رفته بودند که غفلتاً از بالای دروازه جلوی شلیک مملکت پسا سختی بطرف آنها کردند و هم

چنین از روی دیوار محوطه مزبور معلوم شود جمع کشیری برای خط دروازه آنجا جمع شده بودند لشکر امریکانی
 سخت گرفتار و ام بلبه شد زیرا که نه قدرت جلوتر رفتن را داشتند و نه طاقت مراجعت از کثرت کلوله حکام
 صاحبصنان آنها بکوششان می رسید لشکر مزبور خود را بروی زمین انداخت هر چند هلف بلند برای آنها پنا
 گاه نمی شد آنگاه از انظار چینیها پنهان شدند در این ضمن مجدداً العف کهای خود را بر کرده متصل بالای
 دیوار بنا می شلیک را کردند و اندکجا را از خوبی بخشید از عدم اقبال قطار فشک آنها تمام شد بنیای
 شان مقتول و مجروح شدند بیشتر جراحت آنها از کلوله های بزرگ جدید شد که شکافهای بزرگ در بدن جدا
 میکرد

فصل سی و پنجم

در این ضمن که این مصیبت در محوطه دروازه اول روی داد بدتر از این در دروازه چین که توپخانه در آنجا بود
 امریکانیها و ارواد از این قرار کاپیتان رنی یکی از صاحبصنان خیلی قابل امریکانی در ضمیمه نشانی گرفت کلوله
 خورده مغز ششگفت و در میان خون خود در غلطید این واقعه سه ساعت قبل از ظهر روی داد در این وقت کلوله
 چینی با سخت بسیار از طرف مغرب جلو آمده داخل محوطه اول گردیدند کاپیتان اندرسن فورا کلوله
 از فوج نهم مامور کرد و از آنها جلو گیری نماید یکدهم و یکصد و بیست و یک نفر که در جنگ با کنگو
 شون چینیها میان حصار با کیر افتاده معرض کلوله پر زور امریکانیها شد مثل چمن آنها را قطع کردند ولی بسیار
 از آنها فرار کرده میان مخروبه ها و خانه های محروقه پنهان شدند جدا کاپیتان رنی را برودند در محوطه که در بالا
 دروازه بود توپچیان ابو اجمعی و با چشمهای کریان و دلهای بریان محسوس چینیها را که روی دروازه
 شهر سلطنتی بود هدف کلوله توپ ساختند عموم قشون متحد از صاحب منصب و تا پین از مرکز این صاحب
 متالم شدند و عراده از توپهای ابو اجمعی رنی را برودند در محوطه مستحزه از آنجا دروازه دیم را معرض کلوله
 نمودند کلوله های امریکانی مرکز دروازه دیم را متسلطی کرد و چند دسته از قشون برینسید را و ستاد در
 حصار و دروازه اول که تصرف ما آمده بود از این نقاط مرتفعه کلوله چون مرکز بر سر دشمن بارانند و شتر
 از دست رفته خود را به پناه کاههای برج حصار کشید و دسته دیگر که با ستاد مورخی و قشون ابو اجمعی رفته بود

که خداوند چینیها
 طرفینشان
 کند

ضمیمه قشون ابو اجمعی کاپیتان بارترین و لغتانت مکلور شدند بالاخره کلوله چینیهاست شده و توپهای
 را بردند محوطه که نزدیک دروازه دوم بود دروازه سنگین این کوب شکسته شد بر کلوله که بان میخورد شخته های آن
 به طرف پراکنده شد بقدری کلوله های متصل بی در پی بطرف آن دروازه انداختند که مافوق آن تصور نشد
 صندوق صندوق کلوله می آوردند و بطرف دروازه میساختند صدای مهیب عظیمی میکرد دروازه را بتکان
 می آورد ولی با وجود کهنکی و پوشیده کی چنین کلوله صرف شد ولی بهمان ضخامت و استحکام باقی بود اول
 چنان گمان کردند که کمی یا دو کلوله دروازه را خورد خواهد کرد ولی این طور نشد جاری تعجب بود که این کلوله با
 چندان لطیفه دروازه وارد نیامد و رفتند و قشونک پاین یا بالای سر این چهاره با تیر کندن ترس زیاد دست
 چند نفر از عمل جات جان نیر انگلیس با زوایا می چند که از تینت سن آورده بودند مامور کردند ولی اتفاقاً زوایا
 کوتاه درآمد با وجودیکه در نزد بامر ایکیکه متصل کردند باز چند زرع کوتاه درآمد طرفین محوطه بخت مستقیم زید بود
 دو قراول خانه بود و پونیا روی یکی از اینها که طرف راست بود نزد بامر آوردند و بجا یکی میمون بالا رفتند که صدای
 آفرین آفرین از افراد ناس بلند شد سرق را پونی را با خود برده بود بعد از آنکه سرق را نصب کردند یکی از آنها
 از آن بالا صد ابر آورد که یک نفر چینی در دروازه با نیت مکر اجساد و مردگان آنها کلوله دیگری از توپهای کاپیتان
 بدروازه خورد از بالای دروازه های طرفین متصل چینیها کلوله می انداختند در این ضمن دیدند چینیها بخت
 دروازه دوم میدویدند یک دست از قشون بطرف دروازه دوم میدویدند یک دست از قشون ماز دروازه با
 رفتند از طرف کسی نیست فوراً پائین رفته دروازه را گشودند محوطه توپ و تفنگ از صد افتادند و نفر
 صاحب منصب و چند نفر رفتند محوطه دوم که عرضش بیشتر و طولش کمتر از اولی بود طرفین محوطه چینی
 چادر مدور بر پا کرده بودند و اعلام بر نشان چینیها در اتر از بود هر چند با طرف نکرستیم یک نفر جاندارندیم
 ما هم نگریم بجز رفتن صاحب منصب را پرت داده حکم شد تا دروازه دیگر بروند یک دست پیاده در کجا
 آسوده کی مشغول حرکت بود سوز نصف راه را طی کرده بودند که از جانب دشمن کلوله چون تکر که
 سرانجام نجات پیش از آنکه امریکانها بتوانند تیری خالی کنند جمعی از آنها مقتول و مجروح شدند محدود
 آنها خود را به پناه گاه رساندند سایرین برشته خود را بجاده رساندند و جمعی رفتند بعبارات طرفین محوطه

اجساد اموات روی زمین افتاده کلوله را روی آنها می نهد و اگر میخواهند آنها را از میدان بر باندن مثل آن بود که
 خود را بعد اقل برسانند بهر حال امریکانها چند شخته با سراسی چینی دادند و نوک تفنگها را بر آنا که اردو حکم
 کردند مجروحین و اموات را از میدان جنگ خلاص کنند لهذا اسرا ترسان و لرزان آمده است
 یکی از مجروحین را پروان بگشود که از اطراف کلوله بسیار بر آنها بارید با این حال شجاعت نمایانی از آنها بروز
 کرد که مستوجب تمجید و تحسین است یعنی مجروحین را خلاص کردند هر دو نفر یک تخته بدوش گرفته ترسان
 و لرزان در پروردند اول مجروحی را که خلاص کردند جوانی بود که پایش را از زانو کلوله برده بود و خون زیاده
 از آن جاری بود در ضمنیکه این سر باز مجروح را چینیها می بردند امریکانها کلوله توپی بدروازه دوم
 انداختند کلوله بدو زرع می اینها افتاد که ناکهان تخته و سر باز مجروح را انداخته سرعت هر چه تا متر فرار کردند
 خلاصه جماعت دیگر از دروازه بالا رفتند دروازه دیگر را معرض کلوله ساختند بعد دست و پیکر
 کمال سرعت داخل محوطه شده چینیها را که در بلندی واقع بودند معرض کلوله تفنگ ساختند بعضی آنکه
 ذره غفلت میکردند و قلبه برج را نمی پانیدند کلوله شان بهدر میرفت کم کم امریکانها جلورفته داخل
 های اطراف شدند آنجا زیر البه تفنگهای بسیار و قورخانه فراوان پیدا کردند جمعی از ترس در اطراف
 پنهان شده بودند تا رضی کردند و یقین کردند آنها را خواهند کشت ولی صدقه با آنها زدند و پیش از آنچ
 مستحق بودند در حق آنها رعایت شد در این موقع امریکانها نسبت با سراسی که اسیر کرده بودند چینیها
 نمودند هر یک از آنها که تاراضی میکردند و میخواهند از جای خود بجنبند یک لگد آنها را بجال می آورد تا
 نه چندان که صدمه با آنها وارد نیاید در تخراب دروازه کارهای دلاورانه نمودند و نفر از سر بازهای نوج
 چهاردهم شخته روانی بودند یک نفر زخمی را که در میدان افتاده بود در بر باندند که ناکسان یکی از آنها کلوله
 خورده پهلوی آن سر باز مجروح افتاد و کمی بعد جان بجان بخش داد

فصل سه و چهارم

قریب ظهر امریکانها خیلی بیجان آمده بودند از بابت فتوحی که در نظر داشتند یعنی تصرف کردن دروازه

سیم شهر ممنوعه چنانچه دیدیم جمع کشیری از آنها کشته شد اما بیشتر تکالیف خطرناک مسکله را انجام داده بودند و
 آخرین حایق آنها در واره سیم بود که میبایستی بان حمله کنند از میان سوراخهای در واره دیدند که چینی با کجلی
 خائف با نیت طرف و آن طرف میدویدند و چون از یک طرف محوطه بطرف دیگر میدویدند از کلوله امریکاییها
 می افتادند و میخواستند خود را پشت ستونهای مرمر برسانند که محفوظ باشند جزال چافی با وجود
 خود داخل محوطه شدند که چینیها آنها را معرض کلوله ساختند بجهت بیرون جستن عدد لشکر
 چینی ها که داخل ممنوعه بودند معلوم نبود چقدر است ولی تخمینا گمان کردند باید خیلی زیاد باشد که باین
 ثابت قدمی در مدافعه می کوشیدند و قتیکه جزال کلنل و اگت حکم کرده بود بشهر سلطنتی حمله کند
 ابتدا استعداد و تیه درستی نداشتند نقشه از شهر در دست داشتند معرق از وضع شهر و نزدیک با همی در اطلاع
 که نمید حال او باشند و صاحب منصبانش که تا اینقدر جلد رفتند خیلی تعجب و در نفرت و قبح آنها بی اندازه
 مستوجب تحقیر است بجهت آنکه جنگ آنها اتفاقی بود و اغلب غرورات اتفاقی منجر بشکست میشود بخصوص
 وقتی که قوت دشمن معلوم نباشد منقول است که خیال جزال چافی در تسخیر عمارات دولتی این بود
 که معسک خوبی برای لشکر ابوجهمی خود حاصل کند و این خیال عجیبی بود و وقتی که جده جمعه میبرد به کین حمله کند
 و حال آنکه اگر این خیال را اینک و عساکر ابوجهم او کتر مبتلای صدر و لطمه میشدند و نیز منقول است وقتی
 که بطرف عمارات سلطنتی هجوم برد لشکر ابوجهمی او معرض کلوله چینی باشند لهذا لازم آمد زور و ضربه بجای
 بگیرند ولی این مسئله اهمیت نداشت و در اولی اقدام دیگر او که اسباب تعجب و تغییر نام صاحب منصبان کرد دیدن
 بود که در واره سیم معرض کلوله ساختند و توپها را نزدیک مدخل بردند که اگر یک یا دو کلوله خالی میکردند و
 خورده طبل نصرت بنام آنها زده میشد که اول لشکری بودند که داخل کین شدند ولی وقتی که شمع و شمشیر
 باین ترویجی و سهولت رسید جزال چافی حکم کرد شلیک موقوف بشود و لشکر برگردد که دشمن دوباره
 در واره را که تخلیه کرده بود و بدست کلنل و اگت افتاده بود متصرف کرد و در ظاهر جزال روسی توسط یکی از
 اجود آنها خود برای جزال چافی پیغامی فرستاد جزال امریکایی قسمی از او پذیرائی کرد و جوابی فرستاد
 بود که شایسته حال بزرگان نبود در این جنگ لشکر روسی برای ذخیره و کمک معین شده بود چون سردار

روسی جوابی باین نا ملائمی ننسید بلکه ابوجهم خود حکم کرد بر گردن باین نحی سوار امریکت تنها شکل است
 بتواند حمله اخیر را انجام بدهد و چون لشکرش بی پشت شد صلاح ندید دیگر جنگ بکنه علاوه بر این کویا از
 سفارات برای اد پیغام فرستاده بودند که شلیک شهر کین را موقوف کند و با او چینی مکر شوند
 خلاصه مطلب آنکه اگر آرزو از طرف امریکاییها فی الجمله ملاحظه روز میگرد جنگ امریکاییها معروف تواریخ عالم
 میگردید و نامی صاحب منصبان امریکایی ابداله هسرمی ماند و طبل نصرت و سکه ظفر بنام آنها زده میشد
 حرکت یکفر آدم این افشار مسلوب کردید صاحب منصبانی مثل کاپیتان مارتین و کلنل و اگت و مجر کویا
 فن و لغزانت مؤلف و بر نسیب صاحب منصبانی بودند که مایه افشار ملت خود بودند و شجاعت
 مثل علی قابل این هستند که نشان پیوسته در تواریخ عالم زنده برده شود و هیچ سربازی شجاعت و کلا
 فوج چهارم و نهم نتوانست بکنک منتهای لیاقت و کفایت را بر زرد او ند پس چرا این مردم باید خوشان بجان
 و بمصرف بند برود در هر صورت رفتار جزال چافی بر حسب میل کلیه تمام قشون متحده بود در عمل بمارت
 سلطنتی تمام روز چینیها را مانده مواضع آنها را یکی بعد دیگری تصرف کرد بعد از آنکه این همه شکر او کشته
 تمام منوط و مر بول شجاعت لشکر او بود من هرگز نیستونم فراموش کنیم وقتی که بمر بار حکم شد بر گردن چقدر تسلیم شد
 در ابتدا گمان نکردند وقتی بآنها یقین شد قسمی الم و هم و عم آنها را فر گرفت که با فوق آن تصور نمیشود خیلی ناگوار
 بود برای اشخاص که چون بر بختند و چون کوفسند الجاء عقب بکشند با وجودیکه داخل شهر شدند کانی سابق
 بحال خود باقی ماندند و داخل شهر نتوانستند بشوند

فصل سی و پنجم

در همان روز که پانزدهم اکت بود شهر تیانک متخلص گردید و تاریخ این جنگ جدید هیچ چیز عجیب تر از دفاع شجاعانه
 نبود که جسم غیبی از اجزای شجاع کلیسای کاتولیک در تیانک جدید بروز دادند - تیانک جدید چند روزی
 تیانک قدیم واقع شده که بر حسب خواش امپراطور حالیه تیانک قدیمه تجلیه کردند و قیام شرح مختصری است که قیام
 کیش در باب تیانک جدید و دستفرد آن شرح داده قبل از شرح آن چند سطر در باب تیانک قدیم

بنکاریم پناک قدیم در شه سلطنتی نزدیک اراضی که بجز عمارات سلطنتی است واقع شده در سال ۱۸۱۸
 مجلس شورای چین از سفارت فرانسه خواست که دو برج کلیسا خراب کند و همان سال در نفر صاحب منصب
 فرانسه مامورین شد برای ملاحظه نجومی مرور زهره که در شب بیت و منجم و بصر جوی و او محض دیدن مرور زهره
 یکی از بروج جنبین کلیسا را اختیار کرد چینیهای موسوس این فقره را نایمون تصور کرده تعالی زدند
 که این اشخاص اسباب وفات امپراطور است امپراطور اتفاقاً زیاد در لیس بود امپراطور وفات کرد
 بن بیت سالکی سال ۱۸۱۵ در این موقع کیشش کاتولیک شخصاً بجهت از پاریس چین رفیق بود پند
 آیا دو برج کلیسا از خرابی معاف شده یا خیر ملکه مادر امپراطور و ملکه زوجه امپراطور سفارت فرانسه اطلاع
 دادند که چون امپراطور وفات یافته سردار یک در باب پناک میخواستیم بگذاریم علی احکامات دولت
 بماند ملکه زوجه امپراطور کی پس از فوت امپراطور خود را گشت منقول است از خوردن اوراق طلای پسا
 به اقرار شتافت بعد ملکه مادر امپراطور در کمال استقلال نایب سلطنت کردید تحت و تاج سلطنت
 وارث صحیحی نداشت اختیار اشخاب سلطان با ملکه بود او هم چو خاهر خوشتر که زوجه شاهزاده منجم بود
 او برادر کوچکتر پرنس گنگ بود برای سلطنت اشخاب کرد و ملکه زمام سلطنت بعد خود گرفت تا
 زمانیکه بچه ببلوغ برسد سنوات بعد رفتار کیشانه و اصول و قواعد شان در چین خیلی وسعت پیدا
 کرد کلیساها دینی مذہبی و مدارس و مریضخانه ای چند در اماکنی که خراب شده بودند ساخته شده
 دیگر هم بزرگتر و بهتر ساختند در پکن یک مریضخانه و دو خانہ عالی قرب پکن زمان کیش ساختند همچنین
 یک مریضخانه برای مجانبین و یک مدرسه مجانبی برای تربیت تمام اطفال ملاحظه مذہب آنها ولی کلیسای
 رمن کاتولیک در پای تخت چین نبود در سال ۱۸۱۴ کلیسای سنت جوزف با تمام رسید چها
 سال قبل آنجا را مشغول شده بودند بواسطه عدم پول این مدت بتجویق افتاده بود بنای خیلی عالی بود
 سنگ مرمر و سنگ معارفی برج مستف داشت برج وسطی شصت و پنج فوت ارتفاع داشت
 (یک فوت معادل یک پارک و کسری مقیاس ایران است) کلیسای مزبور نزدیک دروازه
 واقع بود و ستمش تقدیری بود که کنجایش دویز نفر بلکه بیشتر را داشت در ماه می سال ۱۸۱۴

موسیو دولا پلاس کلیسا را وقف کرد و چند روز بعد در ۲۴ می ناخوش شده و وفات کرد چون بعد از این
 چون بعد از این زکری از این کلیسا خواهد شد لازم است بنکاریم که موسیو دولا پلاس مؤسس این اجتماع
 چینیها کردید که مال اطفال فقیر بود و او حامل احکام رهایی بود که موسوم بود مذہب تریست یعنی آن بود
 که قسم میخوردند چون جزو این اخوان میشوند مادام که عمر بایده سلطنت باشند و ابدا حرف نزنند موسیو
 دو پلاس در مغرب پکن در محال کوهستانی برای تریست با اراضی چند اعیان نمود مقطع الراس این جماعت در
 پکن بود و چندین شعبه در تمام مملکت چین داشتند جانشین موسیو دولا پلاس موسیو تاگلیا بود که
 شخصی بود کافی و سی سال در چین مشغول زحمت بود در سال ۱۸۱۵ از سلسله پناک اعاده شد و این شعبه
 دیس انادرت بود زیرا که امپراطور بجهت بلوغ رسیده بود میخواست عروسی کرده زمام اختیار ملکه بعد خود
 بگرد و مادر امپراطور متوفی بجهت معمول بیایستی عمارت را تخلیه کرده با امپراطور و اکر نماید و در جنب عمارت
 سلطنتی در اراضی خوش منظر نماند برای خویش میخواست مسکن و عمارت بسازد یعنی بعضی عمارت و پلها
 لوتوسی پول سنگ مرمر جزو ملک او میشد و ظاهر پناک و خانهای اطراف آن که مسکن و ماوا میخورد
 بزاریستی بود برای عمارت سلطنتی لازم کردید برای بر اطاعتی شش لیره داده خانها را متصرف شده و خراب
 کردند پل مرمر حسید بر راه عامه بود ابنیه عالیله پهلوی پل لوتوسی ساختند چینیها برای اعیان پناک
 حاضر بودند از روی شرافت و درستی معالمت کنند که اراضی آنجا امپراطور کاگسی کاتولیکها قرار کردند
 کاتولیکها بخشیده و آنها مبلغ زیادی برای ابنیه آنجا صرف کرده اند که گذشته از آن اگر بنحوا بنده آنجا
 موضع دیگر نقل کنند مثل آن است که حکم امپراطوری آنها را از شهر دولتی بیرون کرده باشند و عدوی
 مذہبان که همیشه مطرح الثقات دولت دولت بوده اند در انظار عامه خفیف شمردند و خواهند شد دولت
 چنین تصویب پدرا امپراطور که بجهت ظاهر پناک می نمود که مایل است با کاتولیکها بطور رفت رفتار نماید بلکه
 فرمانها را که در به حال در این محال طرفداری از کاتولیکها نماید که فایده آنها را باشد چینیها تکلیف کردند
 پناک زمین سیچکو را بدینند که بزرگتر از پناک بود و پنخس در میان محوطه شهر سلطنتی واقع بود و در
 کردند تمام قیمت اجرت ابنیه لازم را بدینند که بزرگتر از پناک بود و پنخس در روزنامه پکن برای اطلاع مردم

مردم مقاله بطبع برسانند محتوی براییکه معامله مزبور بدوستی و رضایت طرفین صورت گرفته بزور وقت دولت
 و جلوه خوان کلیسای حجاری کنند که برب حکم امپراطور ساخته شده و در مقابل کلیسای جدید و کلاه فرنگی زرد
 سازند و شصت و شش مری روی آن حجاری کنند که معامله مزبور بدوستی و رضایت کاتولیکها صورت گرفت
 موسیو کنتان سفیر فرانسه مقیم چین چندان زحمتی در معاضد و ضمیمه یعنی قسمی سر بهم آورد که مستوجب رضایت
 پاپ و حایر اجرا کرد و در چینیها در باب ارتفاع بنای جدید خیلی گفتگو کردند تا بالاخره قرار شد که هیچ کس
 بیش از پنجاه فوت ارتفاع نداشته باشد و برج زنگ هم ارتفاع از کلیسا نباشد پنانک جدید از شمال
 بخوبی یکبار هشتاد و هفت است و از شرق بمغرب ششصد و هشتاد و هفت چینی با در این معامله خوش
 رفتار می کردند حتی بتکده قدیم که مانع منظر کلیسای جدید بود تغییر دادند و این شهره اسباب تعجب عموم مردم
 گردید و در سی ام می سال ۱۸۱۶ در حضور اعیان و اشراف خارج چینی اول سنگ بنیاد
 کلیسای انصب کردند و در دهم سیمبر همان سال پنانک قدیم تسلیم اجرائی دارالشور گردید یکال بعد کلیسای
 جدید با تمام رسید و در روز یکشنبه نهم دهمبر سال ۱۸۱۸ موقوفه شش نوشته شد تمام سفرای خارجی مقیم
 پکن در آن جشن حضور داشتند کمی بعد از صدای زنگ تودوم جناب سن وزیر مجلس دارالشور از جناب
 امپراطور رسماً کلیسای مزبور رفت روز بعد کاتولیکها تشریفات زیاده و نطقهای مطلقانه از جانب چینیها
 بروز کردند و فرانسه نیز اظهار دوستی خود را نمودند خلاصه بت پرستان و عیسویان در کمال رضایت و
 محبت یکدیگر را وداع کرده بنا را دل خود عود نمودند

فصل سی و هشتم

بنای کلیسای خیلی عالی بود تمام از سنگ مرمر خابانی داشت متصل میشد بخابان بزرگ شهر دولتی اصل بنا
 روی سکوماندی بنا شده و دارای ستونهای بزرگ مرمر بود داخل آن سه پله میخورد و طرفین مجسمه و شمشیری
 است از سنگ مرمر در کمال زیبایی روی سکومقابل جلوه خوان طرفین دو کلاه فرنگی دولتی است که
 برب حکم امپراطور ساخته شده بنای آن بوضع چینی است تماماً اجزای شفاف براق است با ستونهای

مفرطلانی زنگ کلیسای مزبور سه باب دارد روی دو باب طرفین شکل حلیب است و در وسطی شرح نقل
 حجاری (کلیسای کاتولیک که برب حکم امپراطور سال دهم سلطت کوانگسو سلسله بزرگ تسینگک بنا شده)
 چهار مجسمه خیلی ممتاز در طرف اسفل جلوه خوان است از طرف جنوب محض روشنائی کلیسایک در پنجه مذکور دارد
 که اطراف آن سنگ مرمر است با در پنجه دیگر طرفین آن آنکه از همه زیبا تر و قشنگ تر است شکل چنان
 و کلاه آن است که روی سنگ مرمر حجاری شده داخل کلیسای حبابی کوشک است که متعلق باوه
 چهار دهم است طول داخل کلیسای دویست و شصت فوت و عرضش یکصد و هفت است و ارتفاعش
 ۸۰ فوت سی و شش ستون پایه مرمر دارد روی ستونهار اور کمال استادی نبت کرده اند پست
 چهار پنجه شیشه الوان دارد تمام شیشه بار از پاریس برده اند صور حضرت مریم و حضرت عیسی و دو از وده
 حواریون روی آنها مرتسمه و محراب در کلیسای است تا نامنت و مطلقاً از دست هنرمندان و نقاشان
 چینی بیرون آمده یکی از غنولن سپار بزرگی که فی الحقیقه بزرگترین از غنولنهای چین است اما افسوس
 خراب و شکسته شده بظاهر کلیسای مزبور در پنانک چندین بالاخانه و قلمام کردش و حیاطهای وسیع دارد
 سکن و ماوای و دکیشش در این بناها بود اطاق همانخانه بزرگی داشت مزین باشیبا، نفیسه و کما
 دیوار صور مقدسین بود کار استادان قدیم ایتالی و فرانسه بکلیخانه های زیاد کارخانهجات متعدد بود
 داشت مملو از اشیا نفیسه چینی همه چیزش در کمال نظافت و ترتیب بود و جنب پنانک مرینخانه چنان
 بود و در سه پسران و دختران فقیر پس از محاصره تمام خواب کردید کلیسای کلوله های تفنگ و توپ چون
 غزال سورانج سورانج شده و در پنجه با خورد و مضحک و سقف منهدم گشته بود خانه هائیکه بر پایه بود اجزای
 کلوله و آتش ناقص شده بود جای تاسف است ثمر نتیجه زحمات چندین هزار نفر زن و مرد پس از چندین
 ماهه بدل بخوانی و بدرقاری گردید

فصل سی و نهم

در باب مدافعه نظرات پکن در این جنگ اخیر که فیما بین چینیها و قشون مل متحد روی داد و شرح و حایر
 نوشته اند ولی در باب شجاعان محاصره پکن یعنی عیسویان پنانک چنانچه باید و شاید بعد تجرید و زیاده

گویند تا نکت نقطه اصلی معرض حمل دیورش بجز با و عا کرد و لقی بود در میان حصار و استحکامات تیانک
 سه هزار نفر زن و مرد و عیسوی مذہب از ابتدای در مقابل حملات خوزیز سخت پایداری نمودند و منجھ بود
 تفنگ و هزار فشنگ یک میلی سفارات در میان شهر تبرک دولتی کلیسای تیانک واقع بود یعنی
 کلیسای شمالی تا دور و بعد از دور و دشون متحد شده تیانک معرض حمل چینیها بود عقب آفرین حصار
 شهر دولتی در طرف شمال زمین تبرک فیما بین دیوار فرمز و دیوار خارجی واقع شده جلوتر در امتداد خندق با
 و دیوار زرو و سطحی تپه ذغال سنگ است که معروف عالم است روی تپه سه تنگه خیلی متناز واقع
 شده طرف مغرب در امتداد خندق آن طرف بل لوتوسی که از سنگ مرمر سفید است محوطه است اچسیت
 نظافت و شنگی و طراحی یکانه عالم است از بل که بگذرند بر سنگ زنی که مملو است از گل خندق عمارت
 ملکه که مقصای زرو و آبی خیلی قشنگ متناز دارد و عمارت سیلاقی روی دریاچه و یک قبرستان خیلی بزرگ
 که بر تمام این مواضع شرف است و در آفتاب و درخشان و متلا است هر صفت که نرسند می که این مواضع را
 بپند بر چرتش افزوده میشود از بس قشنگ و متناز است از دیدار آنها شرات و حشیکری بست
 فراموش میشود پس از مشاهده چندین منظره بل از قبیل آتش و جسد و کان و خون و شنگی و خود کشی و عمارت
 و اجساد متلاشی شده این مواضع خرم و دلکش و بوی خوش کل خندق روح انسان را تر و تازه می کند
 حقیقت مثل آن است که انسان خواب بپند و ویست زرع از این مواضع دلکش که دور شدیم باز و پیش
 متلاشی شده دیدم که از ضرب کلوله فرانس با افتاده بودند اینان اجساد بجز با بود وقتی که قشون متحد به نظر
 تیانک رفت این بجز با زردیوار پناه بردند محلی بود امن تا زمانیکه دروازه شکسته شد و قشون متحد دروا
 شد و ام مکی برای آنها کردند که یکفر نتوانت جان در بر و از این نقطه بعد تمام نقاط مملو بود از اجساد
 مردگان در هر نقطه ده دوازده نعش افتاده بود کلیسای تیانک که از سنگ مرمر سفید بود طرف شمال
 راه واقع بود اما بقدریک فوت مربع آن پیدا نشد که از کلوله و خمپاره سوراخ نشده بود بیشتر خرم مرتبه
 فوقانی بجلی منهدم شده بود و تزیینات در سیم دورها که از سنگ مرمر بود خورد و شکسته شده و شیشه بانی
 که مدتها نرسندان با پول کراف نقاشی کرده بودند خورد و ریز ریز شده در داخل اصلی و دو سنگ ساخته بود

کشتان و عیسویان و سربازان ایتالی و فرانسه از دیدار قشون متحد خلی و فر برده متصل با بیطرف و آنطرف
 میدویدند بعضیافریاد خوشحالی میکردند برخی میخندند جمعی مبهوت ماندند بودند در میان این جمع شخصی
 القامه معمریش بلند می در کمال هم و غم راه میرفت پس از تحقیق معلوم شد فایه کیش است جلوه فرم
 تعارف رسمی او را در ادفعه تیانک خیلی عجیب کردم گفت فی الحقیقه معجز بود که ما از دست این مردمان
 خوزیز جان در بر دم کشیم بی معجز بود بعد با هم رفتیم ابله مخروب و خنودق استحکاماتی را که ساخته بودند تا
 کرده رفتیم کیش کیش تفصیل محاصره ابرای من نقل کرد مدتی ساکت نشسته گوش محض شدم

فصل سی و هشتم

کیش آبی کشید و گفت تمام ما کشته شدیم اما کاش کشته شدیم و نیندیدیم زحمت پنجاه ساله ما را این طور
 منهدم و خراب شده بجز میوزد و نقلی نیست ما قوه داریم و باز خواهیم ساخت چنانچه میدانید در ماهی صفت
 و لطمه با خیلی زیاد شد و عیسویان از بقدری تمید کرده بودند که ما صدم شدیم محض حفظ و حر است آنها تا ما را
 داخل کلیسای جایدیم و اواخر ماهی ما سه هزار نفر را پناه دادیم نصفشان ساکنین کین بودند و بقیه مال و لایا
 حویل و حوش تصور بقدری در این حال که توجه تمام آنها با ما بود چه حالی با دست داده بود و بخصوص وقتی که
 بر ما مصلوم شد بجز که اسلحه برای دفاع نداشتیم و هیچ هم نمی توانستیم فراهم بیاوریم و چون مادر مر و کشتان
 بودیم تا اهل رزم بیسجه تکلیف خود را نمیدانستیم ولی حواس خود را پریشان نگرد و خود داری کردیم
 و اتفاقاً بخت سعادت کرده در ضمیمه کابینه های ساخت خود مان مسلح شدیم تحفین بجز برای خدا
 و رو کردند و از ابتدا فقط سی نفر سرباز بجزی فرانسه بجز کردی گفتانت بل بتری توانستند ما مور کلیسای
 تیانک بکنند بعد ده نفر دیگر سرباز ایتالی برای اید و ما روانه کردند این ده نفر ایتالی را برای حفظ ایستاد
 نفر خواهر و ستادیم که اجزای کلیسای سنت الفانس بودند چون بجز ما را احاطه کرده بودند برای اینکه
 بتوانیم دفعه حمله کنیم چیدو بفرام آورده نیزه های ساخت خود مان را با آنها نصب کردیم بعد ایت
 و راهمانی صاحب منصبان یکم سسته نیزه و اریسوی مذہب مرتب کردیم و ابتدا اینان بقدری از بجز

خوف داشتند که سرباز او طلب فرام آورده و خلی شکلی بود و خوی صد نفر تو استیم فرام سپا و یم ولی وقتیکه فرخ
خوف آنها شد و فمیدند طرف مقابل کجی مردمان خائفی هستند تقریباً هر کس چشمه قابلی داشت خود را
نظام کرده و پانصد نفر فرام آورده و قطره برای حفظ دیوارها و مانعت بکسر از داخل میکن با با این حال با
دفعه بدشمن حمله کرده و چند قبضه تفنگ آنها را ضبط کردیم گذشته از آنها مقدار زیادی ذخیره بار و
سختک ما افتاد و فریب دوازدهم چون دیدیم بکسر حمله سختی بکلیسای ما آوردند و میخواهند از داخل اصلی خود
داخل کنند خیلی و آنچه بر من غلبه کرد که دیدیم جمع کشیری از بکسر با بجه جلوبوی آیند و فریاد می کنند که شا
شایعین بکشید ما سید از دو جام غریب جلوبوی آمدند و چند علم قرمز سفید داشتند فریاد آنها و صدای بل
بوق و ناقوسشان پرده گوش را میزدند و از اطفال و اطفال ما را وحشت زیاد غلبه کرد ولی مردمان شجاعت
و جرات زیاد کشته متعده شدند تا آخرین نفس بجنگد چون بکسر با سر کردی که باب بودانی بخند زرع
دروازه هاریدند سرگردان آنها بنا کردند باغی خوانند بعد از آنکه آنها را اخراج بیجان آوردند بسمت دروازه
جلوی ما حمله کردند چون دیوانگان و مستان شمشیرهای خود را با هم ترازد آورده پانزدهمین میزدند و هم
سرخ بر سر و حایلها می فرود آمدند استند لباسشان آبی رنگ بود سرگردانها عمامه زرد رنگ داشتند
که رنگ محبوب و تبرک طایفه بود است رباب بود با آنها اصرار میکردند جلوبویان آنها تا بیست زرع
داخل جلوبویانند چهار قطار کلوله تفنگ سربازان بحری قریب چهل نچاه نفر آنها را از پا در انداختند
جمع کشیری هم مجروح شدند خود را عقب کشیدند و شب رو به نریت نهادند اما چندین خانه را که
اطراف ما بودند سوزاندند و در تنگنا افتادیم زیرا که شعله از هر طرف اسباب وحشت ما شده بود وزن
و مرد مشغول کار شدند اتفاقاً آب زیاد داشتیم بیاری خدا ماسا کن خود را حفظ کردیم چند روزی بایت
گذشت یکروز صبح دیدیم سربازهای دولتی غفلتاً بطرف پتانک شلیک می کنند خیلی اسباب وحشت بجا
کردید لند اما هم استحکامات خود را محفوظ کردیم یعنی آنچه بود پرده و لباس داشتیم نور آکیسه ها و ذخیره
از ریکت کردیم و در اطراف جا دادیم همچنین در دیوارها سوراخهای چند احدث نمودیم که از اینجا با
خالی کنیم سربازها که کی لغتانت پل نسری عیسویان زیر نقبهای متعدد و خنادق و استحکامات دیگر ساختند

چون سربازان چینی دیدند که آنها را اینکند آریم جلوبویان یک عراده توپ با فاصله دو سست زرعی برده بطرف
داخل ما نهادند پرسیدیم چه نوع توپی بود گفت معذرت میخواهم زیرا که من ابل رزم نیستم تمیز بدیم همینقدر میدانم
خیلی باطله و صدمه وارد آورد و عساکر دولتی متصل از تفنگهای ما میخورد و موزر بطرف ما کلوله می انداختند بعد
چند ساعت کلوله شغال انداختند تا بالاخره یک کلوله توپ چینی با کجی از دروازه های سست ما را خورد
کرد و زمان و اطفال را وحشت زیاد غلبه کرد ولی لغتانت نسری دست خود را جمع کرده بطرف توپچیان چینی بنا
شلیک را که اردند که آنها بچپ و راست دویده بالاخره توپ را که داشته رفتند لغتانت با چند نفر سرباز
و جمعی از عیسویان زبان بگردانند و بیرون حمله شجاعانه کرده توپ را با قدری قورخانه تصرف در آوردند چینی ها
از میان خانه ها و پشت دیوارها بطرف جماعت ما شلیک کرده یک نفر مقتول و پنج نفر را مجروح ساختند
هر چند این توپ چندین عظمت نداشت ولی از تصرف آن اسباب تجدید جرئت و شجاعت
مردان ما گردید علاوه بر آن سربازان بحری ما و طلب ما چندین حمله بردند بخانه هاییکه از شعله آتش ضرب
نشده بود قدری بار و ذخیره تحصیل کرده به پتانک آوردند هنگام محاصره توپ چینی با ملک حال
کردید از مساعدت اقبال ما در میان عیسویان بسیاران پرمردی بود توپچی که از وضع توپ مهارت کمالی
داشت اما افسوس وقتی که از سر او مطلع شدیم یکی از کلوله های چینیها او را از میان دو قسمت کرد بعد
از اطراف بطرف ما شلیک کردند و ما خوب خودداری کردیم در بیست و چهارم چون صبح زود توپچیان
که میخواستیم فریضه صبح را ادا کنیم صدای شلیک توپ پتانک را بلرزده انداخت چینی با فاصله پانصد
زرعی در طرف جنوب غربی یک باطری مرکب از ده عراده توپ گرد که از ده کلوله های میخند که نظرشان
۳۰ سانیمتر بود در پهنه توپ را مقابل جلوبویان کلیک کرده و در کمال دستی کلوله می انداختند در همان
یکروز شرم و یم پانصد و سی شش کلوله خمپاره انداختند در بیست و پنجم و بیست و ششم چون سیصد و پنجاه کلوله
دیگر انداختند در طرف شمال کلیسای باطری توپ موجب تری که اردند ولی سربازان بحری ما در
بنقصند زرعی چنان کلوله ریزی کردند که توپچیان چینی نتوانستند توپهای خود را بطرف ما متوجه
سازند در همان سه روز بود که کلیسای باطری که می بیند منهدم گردید و در بیست و نهم چون نوک صلیب که

روی مناره بود از ضرب یک گلوله خورد شد که صدای بیهوشی با و سایر سربازان گوش فلک اگر قلمت
بیت و چهار روز کلیتاً معرض گلوله توپ و تفنگ کردند معلوم نیست چه اتفاق افتاد پس از آن
دو سه روزی بسکوت گذشت یا تو را خانه شان تمام شد یا آنکه گویا غفلتاً وجود تو پوچیا در نقطه دیگر لازم کرد

فصل سی و نهم

یک نوع تیر دیگری که با تیرهای سابق کلی داشت یعنی خیلی مخرب و موزی تر بود و با دست خیلی نزدیک ما
می انداختند فاصله فیما بین استحکامات ما و مال چینیها بیش از پنج شش زرع نبود تیر مزبور یک نوع دیگری
مانندی بود سه چهار رطل بار و طو و اجزای سوختنی در میان آن ریخته بودند ما سوره بلندی داشت بعضی
ما سوره تمام میشد ترکیب متجاوز از سیصد عدد از این تیرها در محوطه ما افتاد ممکن نبود پیرودن رفته آنها را بیرون
بیاوردند قبل از آنکه ما سوره بسیار و طر بسد زیرا که چینیها از اطراف ما معرض گلوله کرده بودند این یک
شیطان خیالی زرکی بود که کلیتاً آتش زده ما بیرون برویم و کشته شویم تا چندین روز گلوله های بار و طی ما سوره
دارد استحکامات ما میریختند آن گلوله های پی در پی بیشتر در پنجره ما را خورد کرد و بعضی نقاط را آتش
زد و میب تر و مخرب تر از همه تیرهای آنی بود که با قوت زیاد توسط اسبابی که اختراع کرده بودند می انداختند
و قوت آنها بواسطه بار و طی که در کف تیر ریخته بودند از پیش طول تیرهای فریب و قوت ارتفاع داشت
و نیزه نوک تیزی در کف آن پیچ کرده بودند و چوبی داشت بطول سه زرع تیرهای مزبور را در میان هوا انداخته
بهر سقف و دیواری که میخورد بدتر از گلوله توپ سوراخ میکرد اینها هم مثل ظروف پیشین بنقطه که
میخورد مشتعل میشد و آن محوطه را ملتهب نمود و با بیابستی متصل بنگرم که این گلوله ها کجایم افتد ترس ما از
اینها بیش از سایر تیرها و گلوله ها بود اما هر نقطه که آتش میکرد ما زرنکی کرده فوراً منظمی مینمودیم چینیها تعجب
زیاد دست داده بود که اسبابهای مخرب آنها اثر نمی بخشند محض اندام ما اختراع پر زور تر و مخرب تر کردند
یعنی در دو ساعت دو ساعت نظر مانده یک طلعه مهیبی سرتاپای ما را بلرزده انداخت چینی با نقی آتش زدند
اتفاقاً اینقدر طولانی نبود که بساکن ما برسد ولی خانهای طرف مشرق مدرسه ایام افراب کرده یک نفر

مقول

مقول و چند نفر مجروح شدند این اختراع اخیر و گلوله ها و خمپاره های پی در پی در پی زمان و اطفال را متوحش ساخته
صدای ناله و شیون آنها گوش فلک میرسد دل با بحال آنها سوخت کمان میگردند از زیرین از طرف
صد بلند شد هر ساعت منظر مرگ بودند سه روز بعد از طرف مغرب چینی با نقب دیگری کردند از زیر دیوار شهر
سلطنتی گذشت از این نقب چون ما اطلاع داشتیم چند نفر را مشغول حفر نقب آنها کردیم در ضمنیکه مشغول بودند
چینی با نقب خودشان را آتش زدند و بدست و پنجره از سی نفر کشته شدند حمله میب دیگر بکسر بار ما نیز عقب کردیم
و تا مسافت زیادی آنها را دور نگاه داشتیم اما سر کرده فرانسویان از ضربت گلوله چینیها جان بجان بخش داد و چند
در پتانگ عدد مقتولین و مجروحین زیاد کردید لیکن این دویم حامی فرانسه ما بود که کشته شدند پس از آتش زدن نقب
مدرسه ایام بی تحکام گردید ما الحجاب زنان و بچه های آنجا را در طرف شرقی محوطه خودمان جا دادیم که محفوظ تر بود
زمان بقدری متوحش شده بودند که خفقان قلب با نهادست داده بود هر دقیقه ما و آنها کمان میگردیم
که عمارت مسکن ما زیر و رو میشود محض آرام کردن قلوب آنها و خودمان چندین دفعه هجوم بردیم در
ضمن بنای نقب برای خودمان سه نقب دیگر مال چینیها پیدا کردیم تمام سیم های الکتریک را و باطریها را
کردیم ظاهر ادینامیت در این نقبها بکار برده بودند ما خود ما زراخیلی مقبل تصور کردیم که از این دوام جتیم دست
و دویم چوبی یک طلعه میب تر و مخرب تری تمام سمت شرقی مدرسه ایام افراب کرد و شتا و نقب که کجاست
و یکطرفشان تیر بود هلاک شدند وقتیکه ما میخواستیم مجروحین را از میان مخروبه ما بیرون ببریم چینیها از طرف
گلوله بسیار باریک شدند ما نتوانستیم بکفر انجامات بدسیم از ده نفر سرباز ایتالیایی چسب از نفرشان در آنروز
هلاک شدند صاحب منصب آنها را با یک نفر سرباز سه ربع پس از آنکه زخمی شده بودند هلاک کرده بودند
چون از زیر زمین صدای آنها را شنیدیم از خاک پریشان آوردیم زخمشان مملکت نبود احدی قصد زنده ماندن
در سی ام چوبی که بکسر با و عساکر دولتی باز حمله نمودند و در فرانسه با اتفاق چند نفر از سربازان بحری فرانسه با ما ایستادند
شتا فسد زیرا که ایتالیها را فشنگ تمام شده بکسر با را نزدیک بود از استحکاماتشان برانند که گلوله بگردن
گلوله دیگر به پهلوی او وارد آمد با این حال دست از جنگ برنداشتیم گرم کار کردید تا آنکه کلی ضعف بر غلبه
کرد و در ایام انداخت و آنجا آخرین نفس کشید سردار متوفی بی نمری بیت و سه سال داشت از مرگ

ادتمام

در شهر مکن محابا آسمان و نراحت تصرف در آمد بعد آسمان اسکن لنگر انگلیس فرار دادند و بعد از وقت
 مال امریکا نیاشد تمام شهر خونی ایدست عساکر انگلیس و امریک اتفاقا در سه از طرف مشرق و اقل مشرق
 شده امریکانی با از سمت جنوب اداره وزارت مال را از او بر نیاشد تصرف شده و از بعد که با نزد هم
 اداره وزارت جنگ و انبار بارچه های ابریشمی و لونی تصرف در آمد در دو موضع شعله آتش بلند و چینی
 سبیل که به ترین نهادن بود زیرا که حتی سنگ تمام نیست. باب بود و اینجه چیماد رفاری کرده و شام و
 یسطح می گفتند چاهت غارت کرد و اشل مبد فرود شده کس بجای نمی راکه آنجا بود متفرق ساخته و این
 بود و در تمام کن دست غارت و تاراج که استند ولی آنجا مثل شرفیت سن تاراج نشد خیلی کوشش
 کردند اول رزم و زمره منظم کنند و غارتگران را تشدید کردند که اگر کسی دست غارت بکشد یکت خوا
 شد ولی بگری شد که در بار چینی اتفاقا ظاهر تمام روز وید و شب با بارهای نقره و طلا و جواهرات و پارچه های
 ابریشمی که از مخازن دولتی و اشخاص متفرق بطرف مشرق تهمه و میرود مکرزن و مرد کشید وید و شب نشانی
 نسیب از خانه های غیر مسکون جمع می کنند و سر بازار بهر چه سل میگردند بود شرح تاراج شرفیت سن
 کاشته ام که در روزی ندارد آنجا هم با نظره غارت شد ولی بالنسبت بترین و نفیس ترین اشیاء را بکسر
 با زبای و لونی قبل از وقت برده بودند و اخل بر نخانده شد و مرکب اعمال خیلی قمع شده بودند و شرف
 قریب دو اردو نفر با طناب آویخته شده بودند و دست سلاشی شده بودند و اینان با خودشان از خانه که بود
 یا بکسر برای آنکه بسیار ساخت و رنگ و آشته آنها را با کرسید بود و نماز بابت لنگر کوس اخبار
 در انگلیس امریک شش شده بود و می گفتند پس از آنکه با زمان و اطفال حرکات قهقهه و ناسیاتی که می گفتند
 می گفتند کسی شنیده دیگری نقل میکند بعضی نزدیک شده سرباز روسی چندین نفر از خانه وان مخرم خود را
 بجا و انداختند از دیوارها پرت کردند و بسیار حسرتی با آنها بودند و اطفال شیر خوار را سربازهای روسی بگریز
 کشته جانطور که اطفال روی سینه بود حرکت می کردند از این قبل اخبار بقدری اشارة داشت که همه
 پناه نماندند این قصه با سیکه از روسها نقل میکنند آخر اعی و حمل است زیرا که شکلی نیست که زن
 قبل از وقت مشور فرار کرده بودند با زمان رفتن بر یکن دور راه و نود و دو پکن زنی دیدم در خصوص

اشیاء خیلی کوشش کردم حقیقت مطهر انیم این فیسل خبر با کثرت ایدن من برای العیس دیدم نا
 کسی شنیدم آنکه یکی از اسلالت امریکانی دیدم نگاهشته بود که برای این از روسان اجتنی گری داشته
 که در میان مشون تهمه بکفر سرباز امریکانی دیده شد که چند شمشیر از او اخل شدن در کجاست شده که
 زنی را گرفت بود و بچه اش را که بجا بیاورد آمد و او کشت او هم رسا سیاست نظامی شش مثل این تقریر
 چون بود و نمی توان تمام سربازهای امریکانی این نسبت را داد زیرا که امریکانی بسیار چینی که بر تهمه با کمال
 همراهی رفاری کرده اند سربازان امریکانی شوخ و مزاج کن بود و طرف همی در وانه چین سپرده آسانا و وقت
 چینی اینها زل و مسکن خود مراجعت بیکرند سربازان امریکانی متا که مگر چیزی نبوت ما و سب خان
 نصب بیکر غارت نکتند آنها هم روی کاغذ نوشته اند سربازان امریکانی در این خانه و سیکل و تون آید
 ایند امریکانی که از آن خانه با هم بیکرند در ایا که با کرده و سیکل و تون مطالب بیکرند صاحب خانه شاد
 نوشته بیکرند که خود ایند تا آنکه خیمه خند و قیالباب اینها جان نوشجات است بعد بریده باشند از این فصل
 زبای سیکه و شش شخصی چند سرتی انگلیسی و چندین هزاره و لاد و وقت چون بولند است بیکرند امور
 خریدار و نصب کرد با لاف و تمسب ندا و از سیکر کرده استند بکشد که گذاران انگلیس اورانجات
 بجا از اسرای چینی که قاتل سرودند بود و چند روز بود در غارت هموس بود که حکم قتل او میروند ماید شانه
 او را که ترانده هیچ چیز شکست از این بود که پس از امن شدن بکن بسیار شش و را و غارت
 انگلیس بر آن که در دست و دسته عراقی های ملوان بارچه های ابریشمی و زنا و زوری و پوستهای مختلف
 از ابراهت و کلدان و طرفه هر روز زهر میردند در غارت و تاراج بیکرند و تاراج و سب اینها سبب گری
 فراهم آمد

فصل چهارم در قهر

صاحبان و سربازان امریکانی ششیر الحال شده نماز اینک ششید نه مغر خودشان بجز همین مستحق
 که بعضی اشخاص هم وطنان خود و جرات برداشته بودند در غارت امریک پناه داده اند امریکایی
 داشته اند از اینها نام دارد و زنده اند از تابش آفتاب برشته و از بی آبی مردند بعد که ج کرده و شش بیکرند

او تمام عیویان را حرن و اندوه زیاد دست داد و سختند ما حاضریم صد نفر مان گشته شده و او محفوظ میماند در جنگ
 فرورس بر باز فرانسه زخم ملکی برداشتند و نهم گشته شده بود یعنی از چهل نفر پست و سه نفرشان مانده بودند
 که کی کینفر سر جوقه هر چه منتظر شدیم لشکر معاون نرسید و نغره آگت قطب برای شش روز آذوقه برای ما مانده بود
 خوراک یومیه ما نصف کردیم یعنی روزی دو سیر خوراک برای هر یک معین کردیم و تا روز دوازدهم آذوقه داشتیم
 اما در هشتم چون دیدیم امیدی باقی نیت برای خلاصی از آنروز باز خوراک را نصف کردیم یعنی هر سری یک سیر خوراک
 اما چه غذایی که نخوردیم بود برک و ریشه پوست اشجار و میوه های نارس و گل و گیاه نیره و در آن ما طاقت از دست
 رفته از شدت گرسنگی نیمه جان افتاده بودند وقتیکه باز بکسر با ما هجوم آوردند از میان پانصد نفر نیره و از فقط
 پنج نفرشان طاقت داشتند خود را کشان کشان برده استحکامات ما را حفظ کردند غروب چهاردهم فقط
 هر سری یک سیر خوراک برای دور و در بیشترند داشتیم

فصل چهارم

روز پانزدهم آگت سه ساعت بصر مانده صدای شلیک توپ از طرف شرق شنیده شد خوب گوش دادیم
 تخمیناً گفتم آیا این صدای توپ لشکر معاون است و چون صدای غرش توپ از دور رسید قلوب ما بر آن
 عیوی ندرت که در پتانک متحس بودند خوش و خرم ز دیده امیدی با نهاد دست داد چون صدای توپ
 شد یقین کردیم که لشکر معاون وارد گین شدند هر کس منتظر دید از رخسار سر بازان سفید چهره بودیم قریب مغرب
 واری زیاد می که برای ما حاصل شده بود بمدل بیاس کردید و قطع امیدمان شد زیرا که دیدیم بکسر ما و سر بازان
 دولتی بیشتر از پیشتر کلیسار معرض کلوله ساخته اند اگر ما بوش و هواس داشتیم می فهمیدیم آنتب از تمام شبها بلندتر
 بود ولی خسته بودیم با این حال چند نفر از ما تا صبح سر پایتادند روز شانزدهم علی الطلوع دیدیم صدای توپ دیگر
 میشود از طرف دروازه زرد متصل صدای کلوله پی در پی می آید ما را یقین حاصل شد که صدای تفنگ چینی است
 کمال بساط با دست داده قوت و جراتمان عود نمود و مردان بدون آنکه اعتنائی بکلوله کنند این طرف و آن
 میدویدند و زمان اطفال را بینه با چسبانه مشغول و غایبشگر گذاری باری تعالی شدند عساکر

توانستند دروازه را با کلوله توپ بشکنند از حصار بالا رفتند دروازه را باز کردند و بتجهل طرف پتانک شتافتند
 یک نفر صاحب منصب را پونی و یک تا پین داخل محوطه شدند در این محاسن کفرانسه سر کرده کی از انزال توپ
 خود را رساند و دسته کاپیتان مارتی توسط نزد بام بالای حصار رفتند زاپو نیار دروازه جلوه شکسته
 میان کلوله های مملکت چینیها شجاعانه گذشتند سر بازان بحری فرانسه از طرف یین حرکت کرده چینیها را
 مغلوب کردند کاپیتان مارتی مجروح و چهار نفر مقتول شدند پتانک نجات یافت وقتی که عیویها
 ما دیدند لشکر معاون داخل میشوند از کثرت خوشی گریه با نهاد دست داد بعضی با سجده افتادند برخی را تسبیح
 و جمعی بقدری ضعیف و بحال بود که نمی فهمیدند حقیقتاً نجات یافته اند به هنگام محاصره بکسر ما هر سلاحت
 بدتیر با نصب کرده با کان می انداختند عیوی ندرت بسیار ترغیب می کردند که اگر دو نفر کشیش و فرنگیها را بت
 آنها بدهند جان خودشان در جفا نیت خواهد بود ولی با این وضع نخوش در میان این سه هزار نفر جمعیت
 پیدانش که یعنی خیانت از حرکت او مشا بده شود تا ما چون شجاعان روزگار رفتار نمودند و پیوسته حاضر بودند
 خود را صدق دیگران بکنند هر چه خواستیم با سفارات ارسال و مرسل کنیم ممکن نشد اما وفا صد که طلب
 شد حال مرا امید بود دست بکسر با گرفتار کردید پوستش را زنده زنده بکنده با سرش بدر دروازه او بخشیدند
 به پیغامی ما رسیدند تو استیم پیغامی بخارج بفرستیم تنفر بکسر با نسبت با پیش از سفارات بود و تحمل فهمید
 بودند که ما ضعیف الحال تر از اجزای سفارات هستیم بهنگام محاصره چهار صد نفر زن بویچه از ضربت کلوله
 و گرسنگی و طلقه تلف شدند علاوه بر اینها نقصان پل نهری شجاع سردار لشکر فرانسه و زرنال و شیر توریو
 و چهار نفر سر باز بحری فرانسه و یک نفر ایتالی بعالم بقا شتافتند کشیش در خانه مقاله خود دستهای خود را
 بطرف آسمان دراز کرده گفت اعجاز آسمانی بود که امروز ما زنده ایم زیرا که بدون معجزه محال است دو ماه
 متوالی در مقابل شلیک توپ و حمله های سخت چینیها و گرسنگی و تحسنتوان خود داری نمود

فصل پنجم

کردم

در شهر مکن معابد آسمان و زراعت بتصرف در آمد مجد آسمان معکس لکرا انگلیس فرار دادند و بعد ز رحمت
 مال امریکانیا شد تمام شهر یعنی ایدست عساکر انگلیس و امریکانیا در طرف شرق داخل شهر شدند
 شدند امریکانی ها از سمت جنوب اداره وزارت مالیه را از او بپوشیدند و تصرف شدند روز بعد که باز در پیهم
 اداره وزارت جنگ و انبار پارچه های ابریشمی دولتی بتصرف در آمد در ده موضع شعله آتش بلند و همچنین
 معبلا که بدترین قتلگین بود زیرا که حتی هنگام آتیش با آب بود و انفجر بخیما بد رفتار می کرده و شنام و
 سبط می گفتند جماعت غارتگر داخل مجد فرور شده کتابخانه قیمتی را که انجا بود متفرق ساختند و این حرف
 بود فرور در تمام کین دست بغارت و تاراج کردند استند ولی انجا مثل شهر تیت سین تاراج شد خیلی کوشش
 کردند اهل رزم و زمر امنظم کنند و غارتگران را تهدید کردند که اگر کسی دست بغارت بکشد یا بکشد خواهد
 شد ولی مجری نشد مگر در باره چینی ها قطار قطار ظاهر تمام روز دیده میشد با بارهای نقره و طلا و جویات و پارچه های
 ابریشمی که از مخازن دولتی و اشخاص متفرق بشون متحد هم روز مکرر زن و مرد کیش دیده میشدند اشیا
 نفیس از خانه های غیر مسکون جمع می کنند و سر بازارها برچسبیل می کردند میر بودند شرح تاراج شهر تیت سین انجا
 نکاشته ام مگر زومی ندارد انجا هم همانطور غارت شد ولی بالنسبت بترین و نفیس ترین اشیاء را بکسر او
 باز های دولتی قبل از وقت برده بودند داخل هر خانه شده مگر تکب اعمال خیلی قبح شده بودند در شهر دولتی
 قریب دو اوزه نفر با طناب آویخته شده بودند و بدت س تلاش می شده بود انان یا خود ساز اخفه کرده بودند
 یا بکسر با سزای آنکه اشیاء ساخت فرنگ داشتند آنها را بکشدیده بودند از بابت لکروس اخبار
 در انگلیس و امریکان منتشر شده بود می گفتند پس از آنکه با زمان و اطفال حرکات قبیح و ناشایسته می کردند آنها
 می گفتند کسی شنید دیگری نقل میکند بعض نزدیک شدن سر بازار روسی چندین دختر از خانه دان محرم خود را
 بجا انداختند از دیوارها پرت کردند مباد ایصمتی با آنها بشود و اطفال شیر خوار را سر بازارهای روسی با نیزه
 کشته همانطور که اطفال روی سر نیزه ها بود حرکت می کردند از این قبیل اخبار بقدری ایشاد داشت که همه
 پناه بخدا میبردند این قصه ها نیکه از روسها نقل میکنند اخر اعی و مهمل است زیرا که شکنی نیست که زن بچه
 قبل از ورود بشون متحد فرار کرده بودند با زمان رفتن بکین ندر راه و ندر خود بکین زنی دیدیم در خصوص این

اشهات خیلی کوشش کردم حقیقت مطلب الفهم این قیسل چیزها که شهرت دادند من برای العین دیدم و ندانم
 کسی شنیدم اما در یکی از مراسلات امریکانی دیدم نکاشته بودند که برای العین از روسها این وحشی گری را مشاهده
 کردم در میان قشون متحد و کجفر سر بازار امریکانی دیده شد که چند هفته پس از داخل شدن در مکن مست شده گری
 زنی را گرفته بود و بچه اش را که بجایت مادر آمده بود کشت او هم رسا سیاست نظامی شدی بچهل این فقره هم از روی
 خون بوده و نمی توان تمام سر بازارهای امریکانی این نسبت را داد زیرا که امریکانیا هر چینی که بر بخورد با کمال قطع
 مهربانی رفتار می کردند سر بازار امریکانی شوخ و مزاح کن بودند طرف غربی دروازه چین سپرده با آنها بود وقتی که
 چینی ها بنازل و مسکن خود مراجعت میکردند از سر بازار امریکانی تنگ کردند که چیزی بنویسند مادر ب خانه آنها
 نصب کنیم که غارت نکنند آنها هم روی کاغذ نوشتند ای سر بازار امریکانی در این خانه ویسکی و توتون زیاد
 انداز سر بازار می که از آن خانه با عجب میگرد در بابا لکه باز کرده ویسکی و توتون مطالبه میکرد صاحب خانه اشاره به
 نوشته میکرد که بنویسند اما که فحیمه جتهدی الباب اینها همان نوشته است بعد بر میداشته اند از این قبیل مرها
 زیاد میکردند مشا شخصی چند سرتن انگلیسی را چندین هزار دلار فروخت چون پولش را نتوانست بگردانم
 خریدار را عصب کرد بالاخره فحیمه ندانند استیکر کرده خواستند بکشند کارگذاران انگلیس و اورانجات دادند
 یکی از اسرای چینی که قاتل معروف بود و چند روز بود در سفارت مجوس بود که حکم قتل او پرون چاید شانه
 او را گرفتند هیچ چیز مضحک تر از این نبود که پس از امن شدن کین اسباب منسوبه را در سفارت
 انگلیس تراج کردند دسته دسته عرابه های ملو از پارچه های ابریشمی و زنار و دوزی و پوستهای مختلف
 و جواهرات و کلدان و ظروف هر روز عصر میردند در سفارت و هراج میکردند از فروش آنها مبلغ کثیری

فصل چهارم در قهر

صاحبان و سر بازار امریکانی متغیر الحال شدند از این که شبانه سفر خودشان مجرد و حین ملت خود
 که محض استخلاص بیوطنان خود جرات برداشته بودند در سفارت امریکان پناه ندادند اما کاشها
 در ابتدا زیور یو امارت را در روز دوازدهم آفتاب برشته و از بی آبی مردند بعد کوچ کردند و فرستادند کسی از محوطه

شهر سلطنتی که محل خیلی بدی بود بعد رفتن به بعد زراعت که دارای اشجار و انواع گلها و دو چاه آب کو را
 بود جزال چائی بی جته نسبت با جزای خود زیاد سخت و بی ملاحظه بود وقتیکه سر بازان چینی فرار
 کرده بودند و اجازه نداد صاحب منصبان چادرهای متنازه آنها را تصرف بشوند و از ده چادر از آنها
 مانده بود که هر یک برای بیت سی نفر سر باز کفایت میکرد و هر یک را که از در کل پوسید و سگ دان کرد
 و حال آنکه از صد نفر نود نفر سر باز های امر کانی مستلما با سهال و تب و سایر امراض شدند و شش
 هوا با آنها صدمه زیاد میزدند لباس عوض داشتند نه لحاف و نه سایه بانی از هیچ قیل منستان نزدیک بود
 سر بازها لباس نظامی نداشتند و نه امید داشتند لباس برای آنها برسد چند روز بیشتر مانده بود که شبها
 سرد شود باید تصور نمود که اول مقصود و کار هر سر کرده این است که هنگام انبساط کت از اجزای او
 بی پاشوند معلوم نیست که جزال چائی که معجز زراعت طوشت کرد و سخت سلطنتی را سندی دلاک کرد چرا
 اسباب راحتی با جزای خود فراهم نمی آورد و حال آنکه برای او ممکن بود بچیک از سر کردگان قشون متحدین
 قسم رفتار کند سر بازهای ابواب جمع از چترهای کوچک برای خود سیایان می ساختند با از پارچه های مختلفه
 مندرسه یا حصیر و تدریج بر جسد کرده رخت خواب برای خود درست میکردند فی الحقیقه مثل این بود
 که این بچاره با در مرداب می خوابیدند صاحب منصبان و تابینان که باین خوبی در میدان کارزار کوشیدند
 پس از تمام جنگ زیاد متالم شدند از رفتار سر کرده شان حتی بصاحب منصبان اجازه ندادند
 چادر بالاخر با انواع جیل تحصیل کرده بودند خارج شهر باز بکسر با اسباب زحمت میشدند انگلیس و امریک
 بعضی محققین تعیین کرده بودند اطلاع بدیند آنها از استماع این فقره متفرق شدند و در تمام معابد بودا که
 داخل میشدند اسلحه جنگ پیدا می شدند با بعضی امریکائیها داخل معبد بودا میباشند که خارج دروازه بود
 برخیزند هزار فشنگ تفنگ موز که آنجا یافتیم چندین کلون چهاره دو و چرخ توپ دیده شد شاید
 توپ رازیر خاک کرده بودند در باب بودانی زیاد کستخ و بی شرمند یک جوانی که صورتش را صاف
 تراشیده و لباس زرد بود و آبی در برداشت جلو آمده بزبان انگلیس تکلم کرد و ما را می تواند فریب بدهد و او
 بلند گفت من و سایر در باب عیسوی ندیمم جلو آمد که بابت بدولی من کردن او را که شمه بچاندیم محض دروغی که

گفت و کستخی که کرد یک لگد با وزوم افتاد میان حیاط در یکی از اطراف خانه جلد کتاب پیدا کردم
 حاوی دستور العمل انواع عقاب و عذاب بود ظاهر برای عیسویان انواع عقوبات را بنوعی دقیق نمودند
 که ممکن نیست فهمیده شود چگونه عقل انسان این قسپیل عقوبات را برای هم نوع خودش که گوشت است و خون
 اختراع می کند کتب مزبور را پسوسته مطالعه میکردند ظاهر ارهاب بکسر بار از روی اینها تعلیم میدادند که فرنگیان
 و عیسویان زبان را این قسم آزار رسانند خلاصه برویم بسر مطلب بازن و ن کنلر را که سابقا کاشتم بست
 چینی ها کشته شده زوجه چهره او کمان میکرد که بدست آنها اسیر شده پیوسته متالم دور هم و غم و متظرف
 تا آنکه در غم غم اکت جسدش را در تابوتی نزدیک دروازه با تا سالم پیدا کردند و زراعی مجلس شورای
 فی الحقیقه قاتل بودند جرات کردند بدینش را قطعه قطعه کنند او را در تابوتی خط کرده بودند پس از تمام محاصره اطفال
 و از در بیدار هم تشییع جنازه میکنند برای فرام آوردند عیال بچاره او بکلی شکسته شد علاوه بر او زمان دیگر بود
 که خیلی علیل شده بودند لازم شد آنها را با اطفال بفرستند بطرف ساحل لهذا اسباب حمل از قیل کاری سخت
 روان و اسب و قاطر فراهم آورده آنها را از راه جدید بکنج فرستادند به تنیت سن چون در راه کل و با تان
 بود و بارهای عاریه با سنگین بسیاری شکسته و سرنگون میشدند تا بالاخر بکسر مقصود رسیدند در محل و خوش
 سفارت انگلیس گردش کردم و بلا شرح مختصری است برای اشخاصیکه این

اطلاع کامل ندارند

اولا با بنین است که ارفع مدارس چینی با است در مملکت اسهان (چین) و واقع است نزدیک سفارت
 انگلیس کویا قدم مدارس روی کرده است تالار وسیع و اطرافهای جنب آن قریب بیست باب میشدند
 کتابخانه ایست که در عالم تالی و ثانی ندارد و تمام کارش مندان قابل چین است کتاب لغت که شامل تمام ضرب
 عالم است با دستخطهای متعدد و نسخه های برینا و نقاشی انجام دیده شد و قتی که قشون متحد داخل کین کرد و عطا
 و در باب از بنای آن سرا بود بقیه را آتش زده بود یعنی چینی ها محض آنکه سفارت که جنب آن است
 برسانند آنجا را آتش زدند پارک کالسکه محلی است در مغرب با بنین خندان ایتیمی ندارد و جز آنکه در میان
 اینه بزرگ کالسکه با عراده با و سخت روانها همه نوع برای استعمال در بار زیاد است بر اقامت مرین کلاسه

نظامی البسه ابریشمی در این انبیه زیاد ذخیره کرده بودند چون لشکر ما انجا رفت همه را در هم برهم کرده پروان یکجمله
بای از کین براق دولتی چینی با محال سبزه عساکر بندی ما محفوظ شده بود و خرمن خرمن پارچه های ابریشمی
وزنار و وزی بستر لشکر شده بود با انضمام یک دو لحاف اطراف پارک دیوار بلند قمری داشت مدخل اصلی
طرف شمال است چندان زودی ندارد شرفی از بازار مغلیه داده شود همین موضع بود که در فصل پانزدهم
تجار مغلیه بانترها شان منزل می کردند ولی حالیکه توده خاک شده

فصل چهارم

چون به یکین رسیدیم بواسطه عدم محل مناسبی که اردو بر پا کنیم لشکر امریکانی در معبد زراعت معبر خود را
بر پا کردند و لشکر انگلیس در معبد آسمان توجه زیاد از دو معبد فروریگر دند و در کمال خوبی حفظ کرده بودند و گویا
چندین سال بود قدغن آید کرده بودند که فرنگیها داخل این دو معبد نشوند هر دو طرف جنوب و خارج دیوار
تا نار واقع شده که از دروازه چین است تا دروازه یونک تینک هر دو دارای دیوار بلندی هستند که کج فرم
روی آن مالیده اند و میان هر دو اشجار سبزه خرمن زیاد است معبد آسمان کجا از معبد زراعت اهمیتش بیش
تر است و امپراطور یونگلو در سال پنجم سلطنتش انجا را ساخته و آن زمان برای عبادت آسمانی هر دو معبد
بعد معبد زینی را که معبد زراعت هم می نامند در طرف مقابل جاده ساختند زینیات ابنیه مختلفه را با
کین لوک سبت میدهند که خیلی اسراف کرده که کسی یقین میکند که معبد آسمان محوطه در ای است که محیط
آن شش هزار یار است طرف جنوب و شرق و مغرب دیوار راست است بازو ایامی قائم دیوار جنوبی
و دارای سه مدخل بسیار بزرگ است سایر دیوارها هر کدام یک مدخل دارند چون داخل شوند از طرف باغ طاق
گذشته داخل محوطه دیگر میشوند در این محوطه یک بتسکده است دارای سه سقف تمام از آجرهای سبز و بنی
است این سه سقف منظره بهشت است بهتر و خوشتر که تر از این سقفهای آسمانی ممکن نیست ترتیب
و ادوروی سقف اخیر یک کتب مخروطی مطلقا ساخته شده وضع خود بتسکده مدور است قطرش از آنجا
از همشاد فوت است ستونها دیوارها چسبیده اند تا ما مشبک و مذهب زیر سقف یک شرفه عظیمی

ملون رنگ سبز و آبی روی آن یک اثر دانی است پیچیده با پنج چنگال چندین هزار طاقچه دارد تا ما مین
تشنک طبقه دوم هم دارای چندین صورت اثر دانی است که در کمال استادی رنگ آمیزی شده از سه طاقچه
بالا رفته داخل بنا می شوند طرفین محوطه ابنیه با این عظمت در جنب بنا معدوم اند پس بوی بله چهار کله ان
بزرگ است در انجا نذورات سوخته و قربانی می شود از قبیل گوشت و گاو و سایر حیوانات یکجمله از
طاقه یک مستحفظ انجا بود که رسیدم سلام کردم و بنده دستانی حرف زدوم فوراً اجازه داد و داخل
شدم در وسط چهار ستون بسیار عظیمی بود تقریباً دو برابر ده ستون دیگر که در اطراف بود متناوبت و
مزیں بودند با اوراق و ازهار طلا و تزیینات خیالی قریب یک مثلاً داخل معبد سکوی مرمر بلند بود که وسط
یک پله کان پنج پله بالا میرفتند طرفین بله معجزه آبی و طلا رنگ بود این سکوی طرف شمال بود و سکوی
کوتاه تر دیگر طرف مشرق و مغرب از بیت و هشت پله مرمر بالا میرفتند تا میرسد به معبد و هر دو پله کان
بجمله اثر دانی بود و در مجرای بزرگ در پائین پله بود فواید کیشش نقل میکرد که در سال ۱۸۸۹ این معبد را صاعقه
سوزاند و مرتبه بنا کردند چندین هزار انحقاق و بر این است که یک هزار پانی جبارت کرده رفت منتها
معبد معبودین از جبارت او متغیر شده محض شپه هزار بار برق را ما مورد تمام معبد را مبدل بنا گشته که در جبهه
جنوبی که در همان محوطه تیر واقع بود یک مرتبه داشت ولی وقتی که انجا را دیدم در حالت انهدام بود و چندین
و غیره قفسه خورد انجا ریخته بود انجا هم یک سکوی مرمر که نه پله پنور و روی آن یک فبر سه پله مطلقاً
ستون شبیه شکل برک داشت کتب نقش بود بالوان سبز و آبی و فر فر وسط کتب شکل غفائی بود
اثر دانی علاوه بر آن چهار سکوی مرمر که چکتر در مشرق و مغرب بود روی آنها پشت اطاق چوبی بود ظاهر اینها
بیاد کار پشت سلطان متوالی ساخته شده که از زمان سلطنت چونچو ۴۳ تا اول امپراطور سلیمیه
ساخته شده در های بنت این اطاق خوروشده بود از میان دروازه که سقفش آجری بود میبایستی داخل این
میان حیاط طرفین بناهای کوچکتر و طرفین پله کان مرمری صورت و اثر دانی کمال استادی بنت کرده
بود نقطه اسفل دیوار این معبد شکری رنگ بود و خوب بنت کاری تا کف زمین بود و دیوار طرف مشرق
و مغرب از سنگ صلب بود و امپراطور را رسم بر این جاری بود سالی سه دفعه در این معبد آمده عبادت

در این اثر دانی و اطاقها هم در طرف آسمان طرف آبی در معبد زراعت طرف آبی در معبد آسمان طرف آبی در معبد زراعت طرف آبی

میکرد و شرح اشطام ملک است میداد امپراطور را در چین پس آسمان میدانداصل این تکالیف از اینجا است
 اول عبادت ابتدای زمستان بود امپراطور آنجا رفته و وضع سلطنت دو از ده ماه گذشته شش و چهار برای
 آسمان سپان کرد عبادت دویم اول ماه است که بطور استخار اجازت بطلب سال دیگر سلطنت کند او
 آخر بهار زمان عبادت سیم است که استعدای باران و وفور غله نماید از بنای آخر که گذشتیم باز زمین
 دروازه سه بانی گذشته داخل محوطه میوم مربع دیوار قرمز و سقف آبی دارد باز از یک دروازه سنگی دیگری
 میگذریم میرسیم بچو طه مدوری که دارای سه سکوی سنگ مرمر است معجزهای سنگ مرمر که در کمال
 نبت شده این سه سکو طبقه طبقه بالای یکدیگر ساخته شده چهار تفرقه پله کان میخورد تا بالا برسند و هر پله
 نه پله میخورد سکوی بالائی دارای تخته سنگی مرمر است بالائی سکو بود که امپراطور را پنج نفر جدا و ملگ
 در آن موضع اینجا با اعلام ملون و سایر ترینیات فرین کرده بودند نیز بهم اعلام بسیار روی سکو با بود
 در داخل جنوبی دو کله ان بسیار بزرگ بودند آنها ایله پله کان شمالی دو کله ان بزرگ دیگر بود اطراف دیگر نیز سکو
 وزیر هر ستونی بقاصله رفوت سرهای فیل نبت شده است با خرطومهای نبت شده خیلی تمنا که نمزانه نماند
 آب باران از خرطومها سر زیر می شود پس از گردش در اراضی خشک و اشجار بنر و خرم در هر گوشه و کنار
 نزدیک داخل غربی تالار امپراطوری است که در آنجا دوزه میگرد و عقب آن چند بنای دیگر است متعلق بامپراطور
 حالا اینجا معبر لشکر انگلیس شده و در اراضی قبر که آب و قاطر چرامیکنند و چندین صندوق و اسباب
 در ایوانها چیده شد بیشتر اسباب چوبینه را می شکستند و عوض میوز اندند

فصل چهارم

در مقابل معبد آسمان کنار راه سنگ فرش قاری نایل تر بعد زراعت واقع است پس از راه رفتن در میان
 کرد و خاک شرمکن و اراضی خشک اطراف و کثافات و رواج متغصن کوجه چون داخل دیوار فرزند مثل
 مسافری است که در میان صحرای بی آب و علف پشه پیدا کند اینجا هم مثل معبد آسمان مملو است از درختان
 و گلش و نباتات و گیاه های خرم که روح آدم رانازه میکند دم در که با ستم زمین وسیع بنری است

جنوب و جنوب غربی واقع است و در طرف مغرب اشجار انبوه تو در تو هم چینی این معبد سین فونگ تان است
 و عبادتیکه اینجا امپراطور بعمل می آورد کمتر از عبادت معبد آسمان نیست محوطه اینجا کو چکر است محوطه
 از طرف خارج ۵۰۰ م زرع است و شکل نباشد بسیار معبد است در عهد سلطنت امپراطور گنگینگ
 ساخته شده و کین لو تک بر زینت اینجا افزوده هر چند دو تالار بزرگ و انکه کو چک است در کمال زیبایی و
 است ولی بخوبی و آراستگی معبد آسمان نیست سایر ابنیه که در طرف شمال غربی این اطاقها است اینها
 کمتر است چینیها مخصوصا اینجا اساده کرده اند زیرا که این معبد بنا م زمین است و هر چه در آن است باید
 بر زحمت و مشقت محض تمیز دادن سکونیکه امپراطور روی آن باید عبادت کند عوض آنکه سکوها زمین حاصل
 و نرم کند مربع و گوشه و از تالار بزرگ که در شمال سکو واقع شده موسوم است برقی سوی تین
 آن بقا ذوق است بنام ستاره مشتری ساخته شده و امپراطور برای آن نذر و قربانی میکند لشکر
 اینجا معبر ساخته آنچه میزد و ضدلی و غیره سایر ترینیات شکسته عوض میوز اندند بجای اشیا
 بسته های گوشت و گوشت کاد و قوطیهای آذوقه از قبیل لوبیا و سیب زمینی و سایر اشیا خوردنی بود
 سنگ مرمر اسبهای سواران بسته بودند بیلوی داخل دست راست بین است که در اینجا امپراطور
 عبادت میکرد و در اینجا لات زراعت سلطنتی که فرین و نبت شده با آرد و های مطلقا ذخیره کرده بودند
 اینجا چند کا و دیک یوق یک پل یک زنده یک جا دیک سبد و کلاههای بزرگ و سایر آلات زراعت
 بودند تالار بعضی نیز خیلی بزرگ بود و دارای انواع منسبهای مرمره غیر بود و حالا این بنیانه مرصا شده بود که
 و مرضای شکر اینجا جا داده بودند از اینجا که گذشتیم داخل محوطه شدیم که دو چاه آب کو ارای خوبی است
 این چاه با نعمت خوبی بود برای سربازان امریکائی موضعی که از همه جای متشش میتر بود آن قطعه
 بود که حال علف بنز شده و در اینجا امپراطور با دست خویش در هر بهار گشت و زرع میکند که سر مشق زار چین
 چین باشد هنگام زرع خیلی تماشا دارد و تاریخش از زمان یوز است که مددکار امپراطور تا اوج
 بود خواه امپراطور را میگردند و تا آخر کار شاهزاده کان خانه واده سلطنتی و امرا و اعیان ملک
 اعلیحضرت امپراطوری را در گشت و زرع ملک میکردند و واسطه با امپراطور هر سال میرود معبد

بافتاق سه نفر از شاهزادهگان محترم و نه نفر از اعیان و اشراف مملکت و جمعی دیگر و در ضمیمه کاری کنند روز
یکم پیرس از جلاوت و زیارت اول میروند بزرگه سلطنتی کاخ بوق و سایر آلات حرب حاضر است شاه
چهار دفعه بطرف مشرق و چهار دفعه بطرف مغرب زمین را ششمین گزین مجلس شور اطرف دست راست
امیرالطو ر شلای در دست دارد و طرف دست چپ حاکم است تخم در دست دارد یکی از امرا عقب امیر
طور میروند و تخم را بر زمین می نشاند هر یک از شاهزادگان نه دفعه تخم می کنند و هر یک از نه نفر اعیان چهار
دفعه بعد چند نفر از سمرین زارع را حکم می کنند بقیه کار را تمام کنند و فصل پانزدهم فرنی که از زحمت
امیرالطو تحصیل شده در کمال احتیاط در انبارهای جدا جدا حفظ می کنند و برای نذورات بهوی
بکار می برند اردوی فوج نیم و چهاردهم سیاه امرگانی در یکی از مزارع بزرگ واقع شده بود سیاهانهای پوریا
داشتند چترهای چینی و پارچه های همه رنگ باندازه و اشکال مختلف سر بازان امرگانی تحصیل کرده
سیاهان کرده بودند یکی از اشیاء همه صندلی بزرگی بود که مگر کونین روی آن نشسته و کاپیتان ازین
پهلوی او ایستاده بود این صندلی اهمیتش کمتر از تخت سلطنتی نبود تا مدتی سر بازان آنرا بوجه
دلای بکار میبردند تا آنکه مگر شجاع آمده آنرا برد و محل عسکر خود جای محفوظی نگاه داشت با اطلاع کمال استاد

و هنرمندی تزیین شده بود

فضل چهل پنجم

اولا جنگ طبعا ناگزیر است با حركات وحشی گری و بی رحمی مخرج کرد انسان به طرف که می پویند
بعضی چیزهای مکره می بیند تفاوتی ندارد در هر محل و هر مملکتی که جنگ بر آید این قبیل چیزها دیده میشود
مئون متحد و اردو شهرکین گردید من چنانچه شش لوله در دست گرفته از میان کوه های شرقی شهر
گروش گنان رقم راه را کم کرده اقدام میان بعضی کوه های باریکی که هنوز لشکر متحده آنجا رفته بود جمع
از صینیا متوجهش که اکثرشان مرد بودند و دیده شدند هر چند لباس نظام داشتند اما از وضع
آنها فهمیدم سر بازان زمین بیکل شش لوله من چینی بار آورده نگاه میداشت و هیچ لازم نشد تری خالی کنم
و در خانه زیر چشمی دیدم بعضی ها تفنگ در دست داشتند و گویا خیال داشتند بطرف من خالی کنند چون

دیوار تا آری رسیدم در کوه تنگی جد جوانی افتاد بود از دست و چهره و لباس ابریشمی او معلوم شد بنا به از خاندان
باشد ظاهرا از خانه پرده آمده بود پست خانه کلود با و خورد زخم بزرگی برداشته بودند که موثر که مادرش
بود بالای سر او نشسته با دستهای لرزان بصورت پسر دست میمالید و نو از شش میگردید و نوحه میکرد
و التماس میکرد که چرا حرف نیزنی من ایستاده قدری او را نسبت کردم در این ضمن بدن جوان سرد شد
نفسش مقطوع گردید چون خواستم بروم ضعیفه بن اشاره کرد او را بگفتم نفس فرزندش را بغل گرفته بود
ز او بقسمی میآید که جلگ من کباب شد نزدیک دیوار تا مار خند نفر دیگر مخرج شده افتاده بودند از دروازه
که در دست انگلیسها بود داخل شهر مکن شدم این کوه هم مثل سایر جاها با بنط مستقیم معرفت شهر سلطنتی
در سه جاوه خیلی بلند تر از راه های طرفین بود شبیه براه طرفین راه آهن خانه های طرفین جاوه چنانچه
فوت عمیق تر از سطح کوه بود و شهابها الیه جاوه دروازه شرقی شهر ممنوعه بود که سپرده بر او نیا بود ولی من از نظر
شمال در امتداد خندق رقم خانه های شهر همه زیبا نبودند خانه های محقر و کاکین کوچک زیاد بود تقریبا
تمام خانه های محقرین را سر بازانهای چینی و بگتر خارت کرده بودند ولی بعضی از آنها خرمن خرمن پارچه
های ابریشمی و زمار و زری و انواع ظروف قیمتی از قبیل کله انبای چینی کاسه و بشقاب هنوز باقی مانده بود
زین و سجام طلا و نقره کوب مثل همان زمینها نیکه امر او و زرا سواری شدند زیر سقف مدخل خانه های بزرگ
دیده شد دروب بعضی از خانه ها در بود داخل خانه بنا مات و از بار نادره بود در خانه های مزبور اشیا
ساخت فرنگ کثرت می شد مگر ساعت و جعبه های ساز ولی دقتی که یکس با بچیش در آمدند آنست که این قبیل
داشتند میل نداشتند دیگر نگاه دارند قیر سیدند مبادا در شان در سر اشیا فرنگی برود آفتاب زیاد گرم بود
یکروز از میان شهر سلطنتی سواره کردش میگردم زیر سایه درختی ایستادم قدری رفیع کر ما شود اتفاقا ریکه
بسیار متعفی بشام من رسید این طرف و آن طرف رقم بر بنم از گنجی آید داخل دروازه شدم گرسنگم
شده بود در ضمن آن جا آثار یک بنا فی باقی مانده بود و وسط صحن یک نقش متلاشی متعفن شده بود و بعضی
شمیرهای شکسته و علامات دیگر معلوم شد در این محوطه پیاپیستی است بقیه باید یک چنگه باشد
به حال جلور رقم تا رسیدم بیک مجرتنگی متنا الیه مگر شش نفر را بدار کشیده بودند و نفر مرد و یک زن بیچاره

بندان کلی متلاشی شده بود و یکی نیت اینها اجزای خانه شخصی محترمی بود که بحسب شایده برب امر ملکه بوده بدانشان
 کشیدند در یک خانه دیگر خواهر او دیدم بدار کشیده اند علامت داغ و در فشی در پای او بود و او را به تیری آخته
 بودند بدش آس کرده بود در خانه دیگر چند و یک دیده شد در حیاط بستونها آخته اند در خانه دیگر بعضی کامل دیده
 شد به تیر و ستون نصب کرده اند معلوم نیت چه نوع سیاسی بعضا جان آنها وارد آمده از دیدار این چیزها
 معلوم شد اینک میگویند بنی آدم اعضای یکدیگرند قول با فضل مطابقت نیکند صدره و ادیتی که از خود جنینها
 هنگام جنگ سال ۹۰۰ یکدیگر وارد آمد بلا شک خیلی سخت تر از مصیبتی بود که از طرف قشون متحد
 با آنها رسید و حال لشکر مظفر میاستی در مقام تلافی در آید یا دم می آید شبی که از پتانک مراجعت میکرد
 پهلوی جاوه صدای ناله و شیون بگویم رسیدیم کینفر چینی زنده را بدار کشیده دستهای او را از پشت
 بسته اند بجلا و کفیم بحال او ترجم کن جواب داد این شخص مشغول تاراج بود که گردیده بتلا با این سیاست شد
 چون تارکیت بود صبح زود در شام عکس او را بر دارم سر بازها مغز او را با کامل بریده اند آنچه بنده این را فرج

بزرگی فهمیده بودند

فصل چهارم در شهر

گذشته از دیدار چیزهای مکره و منحوس در شهر پکن بعضی اشیاء دیگر دیده شد که خالی از حظ نبود مثلا در رساله
 که در آنجا تحصیل السنه غری می شود و دارای معلمین فرنگی است دکتر مارتین امریکائی شخصی است با کمال
 و متجا و از آنچهل سال است که بچین رفته رئیس مدرسه فرنگی است اطاقای مدرسه یکی بعد دیگری
 بدیوارها نقشه های جغرافی و آلات و ادوات شیمیائی و هندسه و طبیعی در جبهه های آینه و در قفسه ها
 برای تعلیم طلاب زیاد است جز آنکه سقفهای آنجا تزیینت چندان تفاوتی با سایر مدارس منظم
 مرتب ندارد پس از شکست پکن این مدرسه را حفظ کرده روسها آنجا تصرف و محکوم خیرال لی سنی کوچ
 و اجزای او ساختند میگویند روسها نسبت به بعضی از اجانب که مستخدم مدرسه بودند با کمال
 ناطف رفتار کرده اند و چون سفیر خود آنها ملک و مدوی از آنها نمود خیرال روس حاضر شد نگردد
 دولت چین از مواجب ما عقب انداخته خواهد شد و ایریم وصول کنید با وجودیکه روسها هم ملت

آنها نبودند

آنها بودند خواهش آنها را درست و نسته طلبشان را وصول کردند این مقرر فوت اول و آخری در
 نبود که نسبت با هم بکنند و رعایای انگلیس که در طرف شمال در رسد مشهورا ما واقع شده که
 تاریخ از زمان سلسله ینگ است چون رها ب بود که لا با باشند محک بجز با بودند این مجید متعلق بن
 طایفه است شرح مختصری از آن خالی از اهمیت نخواهد بود چند سال قبل تماشای مجید فرورقم از فکشی
 و ز پمانی سه بنا و سنگ فرشتی مرم خیمی تخریب و مهوت شدم و همچنین از وقاحت رها ب بودانی که
 انسان را در اطراف میگردانند که اتفاق افتاد بلکه معمول شده بر فرنگی که برای تماشای مجید میر
 قبل از پرون آمدن به رها ب ترا عشان شود و جمعیت زیادی از این رها ب میقیم بعدند که از امپراطور ستمی
 دارند و نذورات تمیز بدین تقدیری منراوان بود که حد و حصر نداشت مثال بود در بنای سیم بود آنچه
 ساخته شده میگویند خود بود آنها از تقیالیه مغرب آمد که در این مجید سکونت و زود مثال را در عهد
 مودانک سلسله توج ساخته بعد روی آنرا مطلقا کردند ارتفاع آن قریب پنج فوت است امپراطور این بر
 بان تعظیم کرده میرستند میگویند این مثال بود اما سال ۲۱۸۹ سال قبل است آنها را اعتقاد بر این
 است که مثال ۲۱۰ سال در مغرب بسر برد بعد مایل بگردش شده رفت بکو تیر کو و کانو و سینا کونو و کما
 نیان و ناگویی زمان مسافرت را مختلف نوشته اند بعضیها چهارده سال و برخی ساعده سال میدانند
 چون به پکن ورود کرد پرواز کرده رفت بعبادت سلطی چهل و چهار سال آنجا ماند چون عمارت آتش گرفت
 محل خود را تغییر داده رفت بعد کینو نوک و ۲۱ سال آنجا توقف کرد اوایل سلطنت کانگسی در سال
 بود ای چوبی مجید حالیه آمده زخت اقامت افکنده در میان هزار هزار اصنام کوچک ماندنی شد از قرآ
 تاریخ آنها این تنها مثالی است که این قدر مسافرت کرده بخیر این بود ایک بود ای جان داری است
 که برب رتبه و شان بعد از والد لاما است که در بقیت است و با او همیشه ارسال و مرسول میکند او را بود
 جاندارینا مندر رسوم و آدالی که آنجا بکار میبرند مثل همان است که در بقیت بکار میبرند از همه عجیب تر در نظر غریبین
 رقی است موسوم بر قی دیو که هر سال در ماه اول معمول میسد از بد یعنی بود ای جاندار لباس زرد زبای
 معمولی خود را در بر کرده داخل مجید اصلی شده مشغول اجتماع اصوات رها ب میشود و ضحیکه آنها مشغول

آوازند

او از نطفه و سنج و بی هم نیزند بعضی از جمله نصف کله سر آدم است که پوست گرفته اند و روشنی مبعده
 مشعلی است که با کوه میوز و و ظرف کرده هم استخوان سر آدم است یکدسته از باب که با کله می
 میسب بوجه خود که آمده اند چندین هزار عجمه را آفتاب کرده صدر و لطمه میزنند و اینان بدون اظهار نظر
 شان بطرف بودای جاندار است پس از ختم این عبادات بود از موضع برخواستن میروند بطرف دریا
 مبعده پوتین بعضی نزدیک شدن او بعد از ختمی کرده اند که در با خودشان باز میوند که ناگاه این جمعی
 عقل مبسوت و مات میشوند در میان مبعده چو این بود که سو بوی روغن و عطر پارتندی از میان مبعده می
 بود اینها داخل مبعده شده در بسته شد در این ضمن عصاریتی که بیرون بودند این موقع را قیمت ششروند که خود
 را نجات دهند و بنده رسید قسمی فریاد و غوغا کردند که قسم از میان آن حاضر است بالاخره در وسط محوطه جمع شدند
 یحتمل از دعای بود اخلتانا بدیدند این هم جلیه دیگری بود که تشریدین احمد فوراً آنچه پول نقد همراه داشته
 تذکره قدرت بود کردند بخت مستقیم در شمال شهر کین پته تشنگ ذغال سنگ است منقول است و عجمه
 سلطنت یون یک تل ذغال اینجا انبار کردند که اگر محاصره طولانی روی بد عمارت سلطنت بی ذغال نماند
 روی تل مزبور چهار کلاه فرنگی است که از بنای امپراطور یکا کنگ عجب است ارتفاع تل و دست خوت
 ملو از ایشجار است از طرف شمال راه بجگانه فرنگیها دارد سالها بود فرنگیها را فتن کرده بود ندختی نزدیک تل
 نروند ولی حالا معسکر لشکر روس کرده اسبهای فراق را بیک شتری با شجار پانین تل بسته بود و در طرف
 شمال شرقی درخت آفتابانی است که امپراطور چونک چن خود را بان آویخت آردوی روس خیلی
 تشنگ بود چادرهای متعدد بر تریب و نظیر بر پا کرده بودند عجمه های اسپر خانه مرتب و صدای ساز جبهه
 ساز و ارباب تشنگ خوش میزدند از تل بالا رفتم بنگه انتها الیه قله تپه نزرگترین و زیبا ترین بنگه با بود مربع بود
 آن از آجر زرد و سبز خیلی خوش رنگ بود زیر سقف یک شرفه تشنگی بود لون بالوان فرمز و زرد و دو کلاه
 فرنگی و یک کپوشی مشین بود و یک میز دور هر یک دو سکود داشتند ولی کلیه بناشید با ولی بود میان این بنگه با
 مجرای نزرگ بود بود که از چوب تراشیدند در محوطه زمیننی جا داده بودند ایوان بنگه وسطی منظر باشکوه
 داشت که شهر کین خوب دیده میشد ولی از بنا که طرف مغرب بود بهتر و واضح تر دیده میشد در اعده این بنگه

که ارض غلط بود سپر روس و فرانسه و جرمن در این شهر از بود آدم میل میکرد و بیند مال انگلیس و امریک هم بیست
 آنها در این شهر است من با بعضی از صاحب منصبان روس و روس مشغول صحبت بودم که دو طلقه بی دینی نزد
 ما ترکید تمام بدن ما را تزلزل ساخت در و دست زردی ما انبار بار و طی اتش گرفته قریب سیصد ذرع
 دو دو شعله بطرف آسمان صعود کرد پشت تل ذغال عمارت بزرگ چن هو انک تین است که نفس از طرف
 راقبل از انکه قبرستان سلسله خود بر بند آتجا امانت یکد از ندر این عمارت صورت محترم امپراطور
 بزرگ کان کسی است طرف زاویه شمال غربی یکین خارج حصار نزدیک تل مرمریو هو کیا او عمارت
 بزرگ چنگ کوان تین واقع است که حصار دوری دارد حصیه فر فر جلودر با افتاده بود در وسط آن یک بنگه
 مرتفعی است یک قرح یشم بزرگ میکشد از عهد کین لونک اینجا بود و در بین عمارت امپراطور
 سال ۱۸۹۳ تمام سفرای خارجه مقیم کین را پذیرائی نمود

فصل چهارم هفتم

یکی از ابنیه دلکش عالی که در شهر کین است عمارت که بشکل قبرستان از سنگ عجب ساخته اند
 و یک برج بلند سفیدی مشرف بان است و روی تل مسجدی بنا شده که مشرف است به پلهای مقدس لوتی
 چون این مقبره را از دامن تل ذغال میگذرند مثل سحر و جادو است از این طرف پی دارد از سنگ مرمر در
 نظافت و تشنگی مقابل دروازه های چوبی سبز و آبی و قرمز که سقفهای بلند آجری لمع دارند نمایان است
 بالای آن بنای پتاست که از تمام ابنیه کین باشکوه تر و ممتاز تر است شکل عجیب آن در انظار
 خیلی دلکش است و انسان که آنرا ملاحظه می کند تعجب می کند چطور معمار این وزن را اینجا ساخته
 تپه که این بنا روی آن واقع است مصنوعی است و ایشجار کین زیاد دارد اصل بنا تا شهر کین بانصد
 نزرع فاصله دارد و متوسط پلهای سنگی بلند بالا میروند چهار دروازه که با هم فاصله دارند و سقفهای
 زرد و سبز و آبی دارند روی پله کانهها است چون بالاکه بر سنده مقابل مقبره طرف جنوب قبر می
 روی یک سطح مرتفع بیرون دیوار این بنای از سپا از آجر کوچک مربع آبی است در مرکز هر آجری صورت

برجسته بود است برنگه ایض و کلاه آبی بر سر دارد و کما معمول چهارزانو نشسته و یک کره در دست گرفته
 سقف بنا روی ستونهای زرد است و درهای مفرقی آن که در کمال استادی ریخته اند خیلی اسباب
 حیرت است سقف مقبره که در کمال استادی مزیّن و بنت شده مملو است از اشکال آژدها و غنچه
 و از پارو مقابله و یک بیشتر زینیات بکلی طرح چینی بلکه آسیانی نیتند خیلی شبیه اند به اجماعی صحرایی
 در وسط مقبره روی یک سکوی مرمر کوچک یک مجسمه مفرقی بزرگی است که سی و شش دستهای کشیده
 و شانزده پا دارد این معبود روی چندکا و و مرال است و کمر بندهای از شکل مار بگردار و پنج سر دارد
 سه و هفتی آبی است طرف راست یک سر تفش و یک سر سفید و طرف چپ یک سر سفید و یک سر خرد و
 روی همه سرها و سر دیگر است یکی سر حیوان سرچی است بالای همه سرها و ای بزرگ جوهری پریشا
 او نصب کرده اند این مجسمه پوسای همیست خود مقبره از سنگ خاکی رنخت طرف جنوب در یک
 بزرگی دارد ولی در زمان تاریخ چنان معلوم میشود این محل را محض بود ای بزرگ ساخته اند
 آنکه برای مقبره در وسط بنا یک ستون عجیبی است از سنگ مرمر خیلی بلند و حلقه طرف
 آن است و دو ایره بالای آن است باز نگمای مفرقی در مقابل مقبره شسته سنگی بزرگی است
 که دارای اسم منجواست پشت بنا طرف شمال پنج مناره بلند است که سرشان مسطح است که ظاهر
 شمار محض علامت مسافت بعده آتش روشن کنند یا آنکه در ایام علم یا چیزهای دیگر نصب کنند
 که نشان باشد این مناره برای زینت هم است وقتی که پرقمهای عمارت سلطنتی در بارها بر آید و در
 آیند و از مسافت بعده نمایانند پس از میان پتا چنان بلندترین تلال است که آرد و آرد و سی
 یکین پیدا است اما روزیکه من رفتم به پتا چنان عوض پرق چنان پرق اعلام فرجام فرانسه
 آهراز بود سر باز چینی دیده شد نه قاصد چینی که پیغام بر تمام اینها معده م شده بودند عوض اینها چند نفر
 فرانسه کشیک می کشیدند خیلی مردمان مهربان ساده بودند شش نفر آنها خوابیده بودند بعضیها نشسته
 ابریشمی چین بودند و برخی بواسطه حدت که مانده لباسی داشتند یک سر جوفه و چهار فر اول می کشیدند خدای کنی
 داشتند چون من سپاده رفتم بودم مکان کردند که سینه شدم ماحضری که داشتند بمن تکلیف کردند بخورم اینان

مردمان با کفایت زرنگی بودند در حال سرباز بر قدر خوب هم که باشد باید زمان فراغت داشته باشد مخصوصاً
 وقتی که مامور ایالات حازه میشوند هیچ قشون خارجه نبود در چین که پیش از فرانسه باز وطن خود دور شده باشند
 و هوایی بدتر از آنها داشتند لذای میبایستی جیره خوبی بآنها داده شود انسان انسان است هر چه سبب هر
 ملتی میخواهد باشد هر چند بسیاری از مؤالفین بفرانسه باید گفته اند هر صورت نوعی که میل با بود آنها خدمت خود
 انجام دادند سربازان فرانسه طلباً بایل صنعت و زیبایی هستند آنروز غروب خوبی داشت سربازها در آن
 پای لوتوسی را نشان میدادند که دارای پل و مجرهای سنگ مرمرند و مخطوط می شدند تمام این ابنیه
 دلکش و پلهاء عمارات مرتفعه و یکرا از قیاس تپه و خال و پتانست بسلاطین سلسله کین میدهند که پیوسته
 مقدر و منظر بودند ولی خود مقبره را در این او اواخر برب امر امپراطور چونک چه از سلسله سینک بود ساخته سلطان
 مزبور پسرین تنگ بود که در سن شش سالگی سال ۱۷۴۳ تا ۱۷۴۴ ارتخت سلطنت شکن کردید سلسله
 که منجوا باشد که سلطنت خاندان سلسله ننگ را نوعی متصرف کردید که در آن برای کسانیکه از وضع مملکت چین
 بی اطلاع اند خالی از اهمیت نخواهد بود

سلسله سلاطین ننگ ظاهراً خاندان ضعیف ولی منفرد بودند در ایالت چلی و در شعبه جزیره لیونونگ
 بتلای اشکال و مصیبت بزرگ شدند در سال هزار و شصت و سی و چهار چانگ چن که آخرین امپراطور سلسله
 مزبور بود و مصیبت گرفتار آمد از یک طرف تا آمارها از سمت شمال با ویورش بر دند و از طرفی رعایای خودش
 علم سرکشی بر او داشتند سر کرده بقا که لوطی بی نام و نمکی بود موسوم بلیکنگ که تسلطه و اقتدار او نسبت
 جماعت سرکشی بریادی حرص او بود برای هیچ چیز جدی نیکداشت هر جائیکه طایفه سرکشی خود را پدید در ملک طلبها
 هولناک میشدند سال بعد مالک شنسی و جوانان شدد اکثر سال ۱۷۴۲ اشهر کافور کفورا
 متصرف شده قریب سه هزار نفر زن و مرد و بچه را بقتل رساند بمحض آنکه سینا کفورا متصرف خود را پدید
 کرد باین تخیر قاعت نگزده بی دینی تخیرات خود را وسعت داده تا به شنسی رسید بواسطه رشوت و خیانت
 تقلب داخل کین کردید آن ایام کین موسوم بود بین کین امپراطور تسلیم در حالت یاس خواست و خرد خود

بکشد و چون شمشیرش کاژش یکی از دستهای او را بریده بعد خود برختی که در تپه خالی بود او تخته خفه شد بعد از آن
 مصیبت در ملال عظیم شانه توک و دیده جوانی خوش منظر با خواهری دست بریده و یک نوک پر صلیق در تخته خفه
 و مکان اندامیان و ارث تخت و تاج بودند و قتی که لیکونک عمارت امپراطور را بتصرف در آورد با خواهری
 دوست مهربان فرار کردند بسا و اکتی شوند فقط سرداری که نسبت با امپراطور بد بخت و فامود او ساسانکوی بود
 چون لشکر کافی نداشت که بتواند با این دشمن قوی مقابله کند خود را با تارها بسته التماس کرد از حاد و او را
 با داد او سپرد از نزد سلطان تا تار فوراً با هشتاد هزار نفر لشکر با داد او در آمد از او لشکر فرود لیکن تار فرار
 پریشانی پای تخت خالی ماند و تعاقب او شتابند بعضی از خیم را از او سرد کرد و ولی باز تخته رفت آن طرف بود
 ز رورفت متعاقبین بر یکین مراجعت کردند او ساسانکوی چون محروم بود از خود و ادان سلسله نیک تخت سلطنت
 مجبور شد دشمن خود را تا ایالت شنسی تعاقب کند در این ضمن چندین هزار نفر تا تار از چلی کوچ کرده و تار
 در یکین رخت اقامت افکند مذابان مسموم پای تخت قدیمی چینی پای تخت تا تار که در دی فضل شش ساله را از تار
 موموم چونک چه در سال ۴۳ عا بتخت سلطنت چینی نشاندند عمومی او آما و زنگ که شخصی بود بصیر
 صاحب کفایت و دقت بسیار معلم و نایب سلطنت کردید با عموم رعایا و بر ایاد و کمال عدالت و شرف
 رفتار نمودی چونک چه او را سلسله نیک است که سلسله حالیه است با این حال در طرف جنوب هنوز
 سلسله نیک مردمان مقتدری هستند که اسباب زحمت میشوند بعضی از آنها را امپراطور بعضی از ایالات کرد
 پانزده سال طول کشید تا آنکه تارها تمام مملکت را سر کرده امنیت ایجاد کردند تا تارها نسبت بان کسانیکه
 اطاعت آنها نپدید ملا طفت کردند ولی آنرا نیکه می خواستند بقید اطاعت نمود آید بتلای حرق و تاراج
 و قتل شدند سخت ترین دشمنی که با تینک روبرو شد شخصی بود موموم چون چلونک چندین هزار جواز
 جنگی در تصرف او بود بالاخره بخجاست که تار آمد مجبوس کردید بعد چونی باقی ماند که پسر بزرگ او انلی بود اسباب
 آفتاس مملکت میکردید اتباع او با امپراطوری اشخاص کردند او هم کو جلیفور پای تخت ایالت کو انکفون کوچکی
 قرار داده بشکر منظر نمود بسیار سختی رساند و چندین دفعه منظر منصور کردید بعد سه لشکر از یکین مامور شد
 کانتون را سرکنند کانتون را از طرف جنگی لشکری کثیر دفاع میکرد و از طرف دریا جاز است جنگی ابو ایچ

پسرچن می گفت که فقط اشقام بود تا تارها سه دفعه یکبار پارت شکست خوردند تا آنکه در ماه دهم سال ۵۱۶
 پس از ده روز ماه محصره شهر را بعلیه گرفتند و جمع کثیری از زن و مرد و پسر و بر نار اثر بخت مات چنانند و چونی
 فراز رفته بود بجا او کین او را هم بجا و تکیه نموده بقتل رساندند در ایالت شنسی و شانسی بنای سرکشی گذارند و
 دست لشکر اما او انک مامور کرد و برود مغلوب شدند طایفه سرکشی بطرف پکن ب حرکت درآمد نایب السلطنت تمام
 خود را زیر بخت پریق جمع نمود در ابو ایچ خود در این ضمن بعلیه انجمنی با تخت بسیار فرستاد که او را زد کند چون
 تیه شد اما او انک سردار بقا را در شهر تا تار محاصره کرد در اینجا طایفه سرکشی شکست خورد و بعضی را امان
 دادند و خود سردار را که موموم بود به کمانک بقتل رساند سبب اصلی این سرکشی کو یا بواسطه این شد
 که منچوس از جلوس بر تخت سلطنت حکم کرد و با سس و رفتار تمام مردان چینی باید مثل منچو باشد علامت
 انقیاد آن است که هر مردی صدغان و سر خود را تراشید و کاکش را بگذارد بلند شود امر و اگر کسی بجا
 کوتاه داشته باشد و باقیه باشد علامت سرکشی است نسبت بسلسله منچو مستحق قتل است هر چند فرنگیان
 چند ان ایتمتی بوفند بند ولی چندین هزار چینی بودند که راضی بودند سرشان از پدشان جدا شود و پورا
 پتر شدند این ترتیب خوبی بود و در میان مردمان مطیع و سرکش تمیز داده شد اما هو ان که موموم اقتدا
 و بسط سلطنت سلسله منچو کردید در سال ۵۱۶ او فوات یافت مکرراتفاق می افتد برای مردمان بزرگ طلب
 در بار از روی بخل و حد فتنه کرده او را موموم می کنند اما هو انک با وجودیکه موموم اساس سلطنت وسیع
 چونک چه کردید بوضع پستی با او رفتار کرد ما دایمکه زنده بود بواسطه قدرت و عظمتی که داشت دشمنانش
 او حد پر زنده قتی که وفات کرد بدش را پس از چندین سال که در زندکی زحمت کشید و در شج بود
 بصداقت چونک چه کرد بخاک سپردند بعد برب حکم امپراطور جو ان جید او را از خاک پرون آورد و سرش را
 از بدن جدا ساختند این سرمان سری بود که موموم اساس سلطنت امپراطور حالیه کردید که موموم بسلسله

تینک است

فضل چهل و هفت

اما او انک یکال قبل از وفات رفت بعلیه ترتیب از دواج فیما بین چونک چه در دختر سلطان مغلیه را بد

کمی بعد از وفاتش عروسی در کمال شکوه و جلوه صورت گرفت سلطنت چونکجه با حکومت عمومی و اختلاف
 زیاد پیدا کرد و چونکجه در هر کار که اقدام میکرد بی خبر از او ایل سلطنت خویش باند زادم شال رفتار نمود
 که کشیشی بود براتب حالیه او را رسانده بود و همه کارها بخوبی صورت میگرفت در او اخراج نام اختیار بدست
 بود افاضاد و خود را بجای تسلیم آنکاره مبتلای انواع وساوس و عقاید فاسده کرد و در وفات یکی زوجه
 که او را غیر مشرود و بدو هم زنی رسانده بود خیلی تنگم کرد و در رسم و حشانه قیام میرا عود داده حکم کرد جمعی از
 اعیان جان خود را در سر قبر او تصدق کنند که در آن دنیا هم مثل این دنیا اورا خدمت کنند چنان
 هزار باب بود از اطراف و آن فمکلت برای تشیع جنازه به پکن آمد و بوندانیان بقدری با پراطلا
 مسلط شدند که او هم بلبس بلباس زر و معموی بود شده سرش را مثل آنها تراشید و خود را از مریدان
 مطیع صادق آنها نمود و تمام ایام مشغول عبادت و نماز کرد و چینیها و پنجابوی میل شدند تا مگر او را
 نجات داد چون دید زمان وفاتش رسیده یک دفعه دیگر لباس معمولی زرد را پوشیده بکاسک
 او بود و توضع کرده در بستر مرگ آرمید اول امپراطور سلسله تینگ عمر خود را باین پنج بستر در سال
 ۱۶۶۳ بود کاکلی هشت ساله پس از فوت امپراطور بر تخت سلطنت ننکن کردید چون او زیاد جوان بود
 چهار نایب سلطنت معین کرد اول قانون در سلطنت او این شد که هیچ خواجه بدرجه حالیه نرسد و تا
 امروز قانون مجری است در عهد این سلطان آدم شال را که محبوب چونکجه بود و بدرجه عالی ترقی کرده بود
 محو و سایر امر کردید بگوئین بنوعی او را متمم کردند بعضی اتهامات سبب خصومت او این بود که چونکجه
 رصدخانه پکن را با آلات و ادوات که آنهاست که سبب خصومت او این بود که در دست آنها بود
 که رقبه با دم شال سپرده بود در این زمان آدم شال عمر شده بود و ارتعاش در بدن او پیدا شده بود
 او را بکشیش و یکرموسوم به در پست جسم کرده بودند و میخواستند او را با هزار زخم خنجر کش بکنند در این
 ضمن زمین لرزه روی داده عمارت سلطنتی را آتش زد و منچو بافعال زدند که این آتش از جانب آسمان
 بود که ما را از خواب غفلت بیدار کند که دیگر اذیت بر من کاتولیکها نرسانیم محض اتفای آتش غضب
 صلاح چنان دهنند آدم شال را متخلص کنند ولی کمی پس از استخلاص در تابستان سال ۱۶۶۱

وفات یافت بر حسب امر امپراطور مقبره بزرگ و زیباترینی برای او بر پا کردند امپراطور کاکلی جوانی
 بود تند و زبرک و بی ترس بود و قتی که سوی رئیس نایب سلطنت با در سال ۱۶۶۰ وفات کرد امپرا
 طور کاکلی چهارده سال داشت در این سن رسماً زمام مملکت را بدست خویش گرفته نیابت سلطنت
 را مغزول کرد نایب سلطنت دوم موسوم بسوگو نام تکب کناه شده او و هفت پسرش را امر بریده گفتند
 نسل این خانه و او را از روی زمین برچیده شود سایر امرا هم همین سیاست رسیدند تمام کشیشان
 عیسوی را معرض ظلم و آزار کرده قدغن کردند و عیسوی باید از تمام مملکت چین برداشته شود منجم
 مسلمان که بجای شال بریاست رصدخانه مامور شده بود حکم شد تقویم تازه درست کند چون او
 از حرکت بسیار دستاره و ماه بی اطلاع بود نتوانست از عمد بر آید حکم شد سرش را بر بند بعد با و رحم
 کرده اخراج بلدش کردند که تا دوام العمر در اراضی محکم مانچو را بلبس برود و پست کشیش که باشال از مجلس
 نجات یافته شخصی شاعر و محاسب و موسیقی دان منظور نظر امپراطوری گشت امپراطور با حکم کرد تقویم
 درست کند و سرکشی بر رصدخانه بکند او هم از سلطان استدعا کرد و فرامی صادر کرده قدغن کند احدی بیو
 ظلم نکند و حال آنکه سنوز قدغن چینیها برای تغییر مذہب عیسوی برقرار بود امروز که دویست و پنجاه
 سال است از آن زمان می گذرد هر کس خیال خود را از روی بیوشش و زکاوت صورت داد در پکن
 سخن می شنید و امروز آلات و ادوات رصدخانه را که بدستور العمل و سرکشی در پست تمام
 چنان حفظ کرده اند که مثل آن است دیروز از کار آورده باشند تمام اسباب و آلات را در کمال
 به نقیضه متساوی از مفرق محکم ساخته اندیکه فقه تماشای رصدخانه پکن تمام عمر از خاطر میرود و بجهت آنکه
 هر بنای امروز خراب شده و معدوم گشته فقط جائیکه در کمال حفظ بر پامانده همین محل است و بس مشایخ
 سماوی که از یک پارچه مفرق ساخته شده دو هزار رطل وزن دارد و شش فوت قطر که در دست
 ستاره ها و سیارات را هر یک بجای خود بواسطه دو ایرظری نصب کرده و بقدری خوب سوار کرده
 که بجنس اشاره اطراف را در خود می گرد و هر وقت بخوانند ارتعاش تغییر میکند و ایره انقی روی
 از روی خوش ساخت است که در کمال محاربت ساخته شده و ایره نصف النهار روی ابراهی

منشی در این نصف السار مجرور که روی مدارات است بواسطه چرخهای منحنی بهر ارتفاعی که بخواهند بلند شود و پهلوی آن روی دو ستون مزین بزرگ یک کره بزرگ دیگر است که شش فوت قطر دارد و دیگره که منسوب است بحد استوار کرده دیگر مال منطقه البروج تماماً با اندازه های متناسب و مشابه بیشتر زینت این آلات شکل اثرهاست بابر که مکرر در نقاشی باوجارهای چینی مبادیده میشود پاپیر آلات مزبور ششگانه ای بزرگ سنگ مرمر است گذشته از آلات و ادوات نجومی که در بیت درست بعضی توپهای بزرگ سخت که رفع اختلاف فیما بین امپراطور و جزال او بسانگومی شود او بسانگومی و پیشش بر ضد سلسله تنبیک و جان امپراطور فتنه میکردند فتنه بزرگ کرد و در پسر او بسانگومی را در پکن از بدن جدا ساختند ولی او بسانگومی قدری در شنسی صاحب قدرت گردید که فرمانفرمای آنجا شد و بقسمی محبوب القلوب عاهد شد که خیلی آسان بود برائی اهالی ایالات کوچ و بزرگان و یونیان را بسمت خود بکشد ولی توپهای ساخت و در بیت صلوات کرد او بسانگومی را که بیسج نداشت از پادری اندازد اما او مرد و یکی از پسرهای خود را وصیت کرد جنگ را هوشمند بکنند چون بی در پی در جنگ با امپراطور شکست خورد بالاخره خود را آگشت بواسطه عدم سر کرده آتش فتنه و بوی منطقی گردید و در پست کشیش هم در ۲۹ جنوری سال ۱۶۸۱ اوفات یافت

فصل پنجاهم

در سال ۱۶۹۲ طرف جنوب اقتشاش دیگری بر پاشد طایفه بنگلر بسوزر کانتون محبوب عام بود ولی چون بر حسب امر امپراطور کانتون خود را آگشت و پیش از یکصد نفر امرار از بدن جدا کردند رفع فتنه و آشوب شد هفت سال بعد در سال ۱۶۸۱ از مغرب مغلتان خبر رسید که حاکم مغلیه خیلی میل و اصرار دارد در مدی و املکت مغلیه را عود بدهد با مالکاها چندین دفعه جنگ کرده منظر و منصور کشته و مالکا بطور مشرق کوچ کرده اند وقتی که فیما بین روس و چین مشکلات سیاسی روی داد کاشی لشکر خود را با مالکا مالکا با فرستاد قلعه را که روسها نزدیک حد و منچوریا بر پا کرده بودند چینیها دو دفعه خرابش کردند منحنی سنگی جنگی روی نمیداد لازم شد که سفیر روسی بفرستد بار و سبب قرار و در مرضی بگذارد عمومی امپراطور سر کرده

انجمن گردید بتمت ترجمی و شاورت فرستادن آنحضرت بواسطه کفایت و لیاقت این دو نفر کاتولیک بود که مابین روس و چین که برود صاحب لشکر زیاد بود و بدو بعضی جنگ معاهده و مصاحبه نمودند کاشی بعد از آن از جنگ جنگ باروس خلاص شده شخصاً لشکر بطرف مغلیه برود در دو سال متوالی سال ۱۶۹۶ او سال ۱۶۹۷ اخلان مغلیه را از مملکت کالکاس و آرتوسی را اندر این ضمن خان وفات یافت باینکه جنگ تمام شد و کاشی مغلیه منصور بپکن مراجعت کرد با وجودیکه کشیشان کاتولیک خدمات نمایان به کاشی و مملکت نمودند با در مملکت چین عیسوی مذاهب از بطور وحشی گری ضحی وقتل نمودند و قدغن سخت نمودند که احدی نباید دست از دین خود برداشته دین عیسی را قبول کند چهار نفر کشیش مقیم پکن با امپراطور عرضیه نظرمانه فرستاد سوسان عمومی امپراطور اظهار کرد که کشیشان در مواقع بسیار خدمت بدولت کرده اند و کاشی که خلیفانیک نفس و آدم با انصافی بود حکم ضحی عیسویان را رد کرد و چون کشیشان او را از بعضی امراض بجا داشتند آنها خانه بزرگی که در میان حصار شهر و ولتی بود تعارف کرد این در سال ۱۶۹۳ بود امپراطور هم یک قطعه زمین و مصالح زیاد بر آن خرید کرد کشیشان برای خود کلیسای کورین تیان را بر پا کردند و افسیه و اراضی عیسوی مغربیان را نیز داده خانه های قدیم تیانک کرد و بازو هم چولی کشیشان افسیه فروره را تصرف شده ده سال بعد در سال ۱۷۰۳ کلیسای جدید را وقف کردند کشیشان با وجودیکه از شکنجای کشیشان بودند باز تحریک پاپ بنا کردند بداخلت کردن عبادت قدیمی اجدادی چینی پاکدشت از اینها برای جزیی مطلبی در میان خودشان نزاع افتاد کاشی نسبت باین کشیشان در کمال نیکت نفسی و لیاقت رفتار کرده هر وقت از جانب پاپ کلمان یا ترو هم سفیری نزد وی رفتی با کمال مهربانی او را پذیرفتی و با وی می گفت بهتر آن است کشیشان اختلافهای جزئی را از میان خودشان و پاپ بر دارند و اسباب شکست اینت مملکت نشوند بختانه تورنون بر حسب دستور العلی که از رم رسید لایحه بر ضد فرانس مذاهب چین منطوح و منتشر نمود و حال آنکه برخلاف تمام اساس اصول و عقول بود امپراطور که سابقاً نسبت بکشیشان لمطف می نمود از انطباع لایحه مزبور غضبناک شده گفت چرا این شیاطین اجنبی در عقاید ما دخل و تصرف می کنند و حال آنکه ما مذاهب آنها ابداء اخلت نداریم لهذا سفیر پاپ را از همانجا نیک آمده بود مراجعت

در این کتاب
تاریخ جهان
در این کتاب
تاریخ جهان

و او ند سائر کیشی از زنجیر کرده نزدیک بود از جان نا امید شان کنند که متعهد و ترم شدند و دیگر مذهب
 و اصول چینیها مداخلت ننمایند در این ضمن تورنون و پاپ از روی بی بصیرتی فرمانی صادر کرده از آن
 چین خیلی بدگفت و اسباب رنجش نگردید اگر هر سلطانی که می افتد از بود متغیر میشد کانگسی امپراطور چین
 از این فرمان بجمید و خاطر شد پاپ نوشت شما فرکیهای پست چگونه در باره مذهب چینی با حکم می کنید
 در صورتیکه حتی زبان آنها را نمیدانید پس من باید این کیشیان قدغن کنم در منار بود و عطف نکنند چنانچه
 پدرش کیشی که شخصی بود عاقل و موسیقی دان مطمح نظر اتفاقات کانگسی امپراطور کردید طبعاً کیشیان
 و انشمنه خیلی مهربان بود پدرش معلم یونگچن پسر چهارم خود کرد که هم ولیعهد وی بودی کویا بارجب اصراً
 پاپ پدرش از امپراطور خواستش کرد و خواش پاپ را در باب اضمحلال مذهب چینی قبول کند
 بعد کیشی دیگر مومنوم بکار ترانو لایو پوپ را که سخت مذهب چینی سازد کشف بود منطبع کرد پدرش مضموم
 کرده که با امپراطور خیانت کرده او را حبس و ضجر نموده تا زیاده از دو سال در زنجیر بود تا آنکه یونگچن
 بر تخت نشسته در استخلاص کرد در آواخر سلطنت کانگسی کیشیان اهلار کرده بودند نقشه صیحی از پاپا
 چیلی و شانتونگ و فو کین و چکیانگ و کجانگ مان و یوننان و هونان و کونچین و هوکوان بردارند کانگسی
 شخصی بود صاحب مغز و مایل موسیقی و صنعت و علم و فضل و کمال تمام اینها هنگام سلطنت او ترقی کرد و در ای
 بود بزرگ در دویم دسمبر سال ۱۷۲۲ اوفات یافت او بزرگترین سلاطین سلسله چینی بود که در مملکت چین

سلطنت کرد

فصل پنجاه و یکم

سلطنت یونگچن بیشتر بواسطه ضجر عیسوی مذهبیان مشهور و معروف گردید وقتی که او بر تخت سلطنت نشست
 چهل سال داشت بعضی اینکه زمام اختیار سلطنت بدست او آمد حکم کرد تمام کیشیان را با ستشای آنکه
 در دربار مستخدم بودند از مملکت خویش بیرون کنند و مسکن و کلیسای آنها را مخرب و ویران سازد
 و محض اینکه کیشیان بسلامت رقبه باشند چند نفر مامور با اتفاق آنها بجا او رفتند حتی تیانگ را هم
 که امپراطور کانگسی کیشیان ضجرویت داده بود عقب کرده کلیسای آنجا را هم بختیانه کرده چند نفر از حاکمان

واده سلطنت تا آنکه عیسوی شده بودند بتلای شکنجه و ضجر زیاد شدند پیر از کثرت فقر در غربت
 مردود و پسر عیسوی مذهب در محبس از کثرت صدمه جان بجان بخش سپردند بعد جسد آنها را سوزاند
 خاکستر را بسا داد و او را اوی کیشی را که محبس فرستاده بودند برحب امپراطور بدارش کشید
 رسولی از جانب پاپ بطرف چین مامور شده بود برای استخلاص ولی بموقع نرسیدند هر چند امپراطور
 با این کیشیان بطور ادب رفتار کرد ولی برحب رسم در بار آنها را در کمال استخار و دواشتند مگر
 تعظیم مکنند با پاپ ارسال و مرسل نمود بانه میگرد و تعارفات قسمی رو و بدل میشد لیکن در تمام
 چین ضجر و شکنجه عیسوی مذهبیان سخت تر میشد در ماه اکت سال ۱۷۲۲ تمام کیشیان از مملکت
 عین اخراج کردند و آنها که نتوانستند فرار کنند از ضربت گت و صدمه مردند و تمام عیسوی مذهبیان را
 نیز از جان نا امید کردند فقط پدرش کیشی تنها مطمح نظر اتفاقات شاه گردید ولی تمام انبیه کاتولیکها
 از قریل مسکن و منازل و کلیسا را با خاک یکسان کردند در عهد سلطنت همین سلطان بود که چین
 با دولت روس معاهده تجارقی بست و روسها مجاز شدند در چین مستقر بنا کنند
 یونگچن خیلی دشمن عیسوی مذهبیان بود ولی سلطانی بود خوش قلب نه فقط نسبت بر جای می خود بلکه
 هنگام سخت بهان کیشیانکه صدمه رسانده بود اظهار رافت و مهربانی میکرد شلار زمانیکه در چین
 زمین لرزه شده بیشتر انبیه یکن منهدم و معدوم نمود یونگچن مبلغ کرانی بجا تولیکها باندل کرد کلیسا و خانها
 با شان را دوباره بسازند ولی این رفتار متضاد که گاهی ضجر میکردند و گاهی مهربانی در طباع سلاطین
 چین عمومیت داشت جهت این فقره معلوم نیست ولی احتمال دارد پاپها بزور و وحشیگری اصول
 مذهب چینیها را معدوم کند و اگر این حرکت از آنها بروز نمیکردند در این زمان و نه در آن زمان کیشیان
 باین درجه بتلای صدمه و لطمه نمی شدند متعاقباً سال ۱۷۲۵ یونگچن تخت سلطنت را بخته بدل کرد
 جانشین وی کین لونگ جوانی بود جاه طلب و صاحب هوش و زکاوت و سخاوت او هم دشمن عیسویها
 بود ولی کاستیکلیون کیشی را که نقاش قابلی بود در دربار خود مستخدم کرده بود با و کشف بود تمام
 تالارهای عمارت سلطنتی را نقاشی کند با وجودیکه سلیقه نقاش فرنگی بذائقه تا آن خوب نمی آید ولی

اونوعی نقاشی کرده بود که مستوجب تجیه و تحسین امپراطور گردید لیکن لئونک بطایفه سورسیان که
 پلده شده بودند مهربانی کرده به اراج سابق خودشان رساند و عهد سلطنت با تانارهای سرکش سال غنی
 در ابتدای دینی شکست یافت تا آنکه فوم سردار منجوی و نچاهوی سردار چینی رئیس لشکر چین شدند نام
 سرکشان را مغلوب و مملکت آنها را منجر کردند رئیس طایفه بغا که امور ساسانیان داشت فرار
 رفته در هانجامد و تخرات سردار ^{۱۰۱} پور معروف تا بسیار رسیده یعنی تا آن نقطه که امروز مشرف
 به ترکستان چین شهرهای ترکستان موعوم بکاشغور یا قندجور و مملکت چین گردید و حدود غنی مملکت
 مستند تا ایران و مملکت فراق و چند کوه چگتری نیز با سیا او ترک کردند که طایفه منجی بود و در مجال کوهستان
 زچوان زندگی میکردند اینان نیز مغلوب کرده مغرور شدند این طایفه کوه چگ از این کوه بان
 رفته بلجا و مامنی پیدانگروند تا آنکه لشکر چین بجای مغلوب کردند و سردارهای آنها را در قفس بکین
 بردند لیکن لئونک بیشتر از سایر سلاطین سلسله منجی از کیشان کار گرفت کیش زیاد و در بار او
 مستخدم بودند و همه را بکارهای سخت و امیداشت خیلی ظلم با آنها می کرد و کویا خودش نمیدانست
 که ظلم است مثلا نتوانست کیش را که منجم و هندس خودش بود از کارش منع نموده و داشت بر
 باغات و اراضی سلطنتی فواره های آب بسازد و این کار را خوب انجام داد و بالاخره از مرض شکسته کیش
 بپاره و وفات کرد و یک فرانسوی دیگر را که نقاش قابل بود و داشته که نقاشی آبی بکند زیرا که از
 بوی روغن نقاشی رنگی بدش می آمد بپاره نقاش را اور عمارت سلطنت اطاعت داده بودند که در
 و بخره نداشت زمستان از کثرت سرما و تابستان از شدت گرما جانانش بلب میرسد در سال
 ۱۶۴۱ و ۱۶۴۲ اجماع کثیری از کاتولیکها را از جان ناپامید کرد و جماعتی را مبتلای
 شکنجه کرد و طباب انداخت هر سال برضه و صدمه کششان افزوده میشد و ابداً تخفیف داده نشد
 تعجب در آن است وقتی که کلیسای نانتانگ در پکن آتش گرفت امپراطور مهربانی کرده مبلغ زیادی
 داد و مرتبه بسازند کیشان جزو بیت از قادی مجلس جزو بیت هادر سال ۱۶۳۳ ساسانی در پی نقاش
 کردند و کسی نبود جانسین آنها بشود پاپ پیوس هشتم طایفه لازاریست را در پکن معین کرد و از سال

در این کتاب
 تاریخچه
 امپراطور
 چین
 در
 قرن
 شانزدهم
 و
 هجدهم
 میلادی

۱۶۹۲ تا سال ۱۶۸۵ اینانک را متصرف شدند در سال ۱۶۸۵ لازاریست ها وارد پکن شدند از آن
 چهار کلیسا بیشتر بود که یکی مال برتقا لیا بود و سه کلیسای دیگر مال لازاریست در درباریت اراخو
 محترم شمرده پذیرانی کردند چون مطبخ نظر امپراطور کشتند امپراطور را دوستند کیشان را که چند سال بود
 در مجلس پکن بودند تخلص کردند و از ده نفرشان که زنده مانده بودند نجابت یافتند کیشان از این بیعت
 کار خود جز نت یافتند جمعی را بنده ب عیسوی در آورده و تا چند سال بعد حرکت کردند زمان سلطنت لئونک
 از طرف دول روسی دو لیدیزه انگلیس سفرای چند به پکن رفت از همه مهم تر شاید انجمن بکار تینی بود که
 در سال ۱۶۰۲ ارفت کین لئونک سلطان محتاطی بود و قلبا طالب سکنتی مملکت چون خویش از رحمت
 و جمانی زیاد محکم شده بود و رسوم ملایم و مزاج صلبی داشت تا آخر عمر حال زرنگی را بکار برد پس از سلطنت
 شصت سال تحت و تاج را به پسر خویش کیا لئونک واکند از نمودن سال بعد در عرشه پکن شاد و هفت
 سالگی وفات کرد

فضیلتها و دروس

طبیعت امپراطور کیا لئونک خیلی ضعیف بود وزن صفت و دارای انواع معایب و نواقص بیج کاری بر
 ترقی مملکت نکرد حتی قسمی رفتار نمود که اقل مملکت بهمان خوبی که از پیش باور رسیده باقی ماند سلطنت او
 از حیث جور و ظلم نسبت به عیسویان و کیشان خیلی معروف و مشهور است بسیار از آنها سردرد در عیسوی
 دادند در سال ۱۶۰۵ او قهقن کرد و اگر کیشی در چین بماند سرش از بدن جدا خواهد شد تمام کلیسا
 آنها را خراب کرد حتی کلیسای نانتانگ و پتانگ را که در پکن داشتند معدوم کرد چون او قادر نبود تواند
 تسلط قائم بر جاهای خود پیدا کند و حرکات اعیان مملکت در هر گوشه و کنار زشت بود در ایالات مختلفه
 قهر و او همه جانهای سرکشی را که اردند امپراطور و وزیرای چین قهقن شد و انصر ب پول و رشوت بخت
 که قتل امپراطور را بسته بودند و مجالس مجرمانه زیاد در خود شهر پکن برضه او منعقد شده بود تا آنکه در تمام
 اوقات یکی از ایالات پرفتنه بود مرکز فساد و فتنه گردیده در تمام ایالات بول و خوش آتش بونی و فساد فتنه گرد
 رئیس طایفه نجابت خود را حکمران آسمان و زمین و انسان میدانت در ضمنیکه آتش فتنه را باوای رشت

و پول خوابانند قطع بحری سواحل را با انقلاب انداختند جمعیت کثیری داشتند و صاحب شصت جا بودند بقدری سلع و آراسته بودند که جہازات بحری دولت نیتہ انت با آنها برابر برای و متابعت نماید چنانچه چنی سسر و اجازات تمام شهر با و دہات را کہ در ساحل بود معرض نوب و غارت کردند و آتش زدند تا بالاخرہ کیا کینک را در خواب در عمارت سلطنتی صاعقہ وجود او را بخاک تبدیل کرد برای این سلطان بی ملاحظہ پیروت این نوع مرگ خیلی شایستہ و بایستہ بود پس از اونوبت سلطنت بہ تو کو انک رسید کہ پسر دویم کیا کینک بود او شاہزادہ بود از ام خوش قلب و با منقر چند او مثل پدر با عیسوی مذہبان و کشیشان زیاد دشمن نبود با این حال جمعی از کشیشان در عہد اتم قبول و ساکنان بعدوم و اموالشان غصب کردید کلیسای نانو کونک در کپن سر پانامندولی خانہ باوسان حول و حوش خراب شد و پتانک کہ در مقابل این قدر صد مر و لطمہ و کشتار و ضرر عیسوی مذہبان تا صد سی و پنج سال بر پا بود این زمان بحکم امپراطور فرورختہ شد در سال ۱۲۲۸ کلیسا را خراب کردند بجای آن عمارتی برای معشوقہ های شاہ جوان ساختند در سال ۱۲۴۰ ایما بین انگلیس و چین جنگی روی داد موسوم بحک تریاک و سبش این کہ از ہندوستان بچین تجار انگلیس تریاک میبردند امپراطور چین این تجارت را حرام دانستہ اظهار کرد برای ملت او خیلی مضر است ما مرڈ تربیت شدہ تشرہ لایق کہ قاید زیاد از این معاملہ میردیم قبول نکردیم از سال ۱۲۳۲ اگلی تربیت شدہ سال متوالی بساحل چین متصل محرمانہ تریاک میرفت فرمانفرمای کانتون در سال ۱۲۳۱ اجد فر از مقبرین را کہ تریاک میگردانند بقتل رساند سال بعد فرمان فرمای ہو کو انک بیت ہزار صد تریاک را متصرف و مضحل نمود کہ معا دل دو ملیان و نیم لیرہ انگلیسی شد تمام اجانب را کہ در جنوب چین مشنل این تجارت حرام بودند اخراج نمود جہاز دولتی انگلیس موسوم بہ اریل را با انگلستان فرستادند صورت واقعہ را اطلاع بدہد ہمان جہاز برگشتہ اطلاع جنگ داد شاید محض اشقام پھر متی کہ نسبت بدولت با تربیت ما شدہ جز ایرچو شان را کہ از ساحل چین دور بود متصرف شدند بانضمام قلاع کانتون محض اینکہ صلح بشود خواست جنگ با جزیرہ ہو نک کنگ را

کلیف کردند بہ ہند باز چینیہا پس نرفتند لہذا جنگ باز شروع شد لشکر انگلیس شہر ہامی تزی و شکامی و شہر قدیم نانکینگ را الی رو ویا تکمیر تصرف کردید شکامی ہفتاد و دو ہزار لیرہ غارت داد و نانکینگ ہفتصد و بیست ہزار لیرہ ماہ اکت ہمان سال صلح واقع شد دولت چین بدولت انگلیس پست و یک ملیان مال و قیمت تریاک را کہ بحکم فرمانفرمای لین مضحل کردہ بودند داد و معا تجارتی فیما بین انگلستان و فرانہ و ایالات متحدہ و چین بستہ شد و ضمانت گرفتند کہ از این پس بعد بکشیث ن مقیم چین مہربانی کردہ از آنها حمایت کنند و امپراطور حکم کرد کلیسا با خانہ های کشیش را کہ غصب کردہ بودند بکشدہ و خانہ شدہ بصاحبانشان مسترد کنند و اجانب را قہقہ شد نہر بی عیسی را در داخلہ چین نبردند و انجام مسافرت نکنند در بیستم فروری سال ۱۸۵۰ امپراطور تا او کنگ پس از سی سال سلطنت وفات یافت

فصل پنجم و سہم

سین فونک بمن نوزدہ ساکی بر تخت سلطنت نشست چون او افر سلطنت بر سر نہاد مملکت از چندین جهت برحمت اقا دو بود چون او شخصی بود تند خو کم ادراک نتوانست اصلاح در مملکت بدہد و چہن بدون امداد از عہدہ اشکال فتنہ پنجانک ما بر نیامدہ طغاہ طایفہ بودند موسومی بلند ژولیدہ داشتند و قینک بلکن و امداد اجانب آتش فتنہ بغاہ منطفی شد او از اجانب اشقام کشید گفت طایفہ بغاہ شکل صلیب می اعلام خود کشیدہ محابہ کون فیما نیز اجاب کردند این فقرہ صحیح بود ولی امپراطور چون دیگران میداشت کہ آنها این تدبیر را بکار برده بودند کہ بی با جانب کنند و از جنگ آنها خلاص شوند سال ۱۸۵۳ اچایضہ طغاہ نانکینگ را متصرف و در سال ۱۸۵۴ آشا کانی بتصرف در آوردند در سال ۱۸۵۴ لشکر دولتی با مد او فرانسیس از آنکہ شش ماہ شہر را محاصرہ کردند بخلبہ گرفتہ گشتش از اندہ سال بعد شان کشیش فرانہ را پس از شکست سپار از جان نا امید کردند فرانسیس با التجار با انگلیس مع شدہ محض آنکہ چین را بفہماند کانتون را معرض شلیک توپس کردند و ولیکہ معاہدہ کردہ بودند در مقام تصحیح

کلیف در سال ۱۸۵۴
کلیف در سال ۱۸۵۴

معاہدات سال ۱۷۴۲ آنجا دولت انگلیس را در این بنا از جانب خود مقرر کرده اند بارون کرسی
 روس گشتن میان و امریکه میسرید را پانزده جهاز انگلیس بازده جاز فرانسه یک کشتی روسی و دو سفینه
 امریکه که تا با جنگی بودند دست بند بخلی پت چلی مقابل قلعه تاکو امپراطور بقوت و استعداد خود مغرور گشته
 نه سفر اجازت داد او را پسند و نه از معاہدہ با آنها و آمدند محض این پی ادبی قلاع تاکو را در
 پی سال ۱۷۵۸ عرض شلیک توپ کردند و چهار روز قلاع را سخر نمودند و ایل شهر چون در شترتیت من
 نامچه با مضار سیده در ماه جلی مقبول امپراطور کردید قشون متحد و رضایت حاصل شد و مراجعت کردند و قلاع
 سخره را بخود چینیها و اگر کردند چینیها پس از رفتن قشون متحد و با خبر دولت تشارا و دانکه شایین اجنبی
 از مملکت با خسارت بسیار تا اندیم سال بعد شش جهازات انگلیس و فرانسه خود بگرفتند و دوهو را
 بقلعه بکیر چینیها آنها را تا راندند جهازشان را غرق کردند و پانصد نفر شانرا کشتند و زخمی کردند و امیر
 بوب و کماندیر تریگلت در میان کشتگان بود دول مغلوب در مقام انتقام برآمدند که با لشکری چینی
 حمله کنند چون در دنا کو در زمستان رخ می بست و کشتی رانی ایستاد کمال لازم بود و خبر کنند تا آنکه در سال ۱۷۶۴
 لشکر متحد فرانسه و انگلیس با ویت جهاز مقابل قلاع تاکو که شام شرقی تاکو بود و لنگر انداختند قلاع را
 را بدون آنکه یکتیر بزنند از بند تصرف در آوردند و قلاع تنگ کو و سیکه و معاومتی کردند و قلاع تا
 خیلی مدافعه نمودند ولی بهر حال قلاع کی بعد دیگری بدست لشکر مظفر افشار و نجر و پس از تسخیر قلاع یعنی ۱۷۶۶ کشت
 سفر با اتفاق لشکر بتیت سن رسیدند و چندین راه لشکری که در سال ۱۷۶۰ امور چین شد بشا
 داشت بشکر سال ۹۰۰ اعساگر متحد که فقط دوهزار و پانصد نفر بودند در راه بطرف پکن از دست کرما
 و خاک زیاد و صد مگس شدند ولی جنگی روی نداد چینیها متمنی شدند مجلس مصاحبه در شهر محصور بشکر چهار
 میلی مشرقی پکن منعقد کنند خواهش آنها بعل آمد سفر افاضل از خیانت چینیها با تیرمین خود در فتنه بخل
 معینه پساری از آنها را نیز بانان کشتند و بقیه فرار کردند پساری اسیر شده در میان اسرا تیر پارکی
 بود و تیر لا تور لشکر چین متجاوز از سی هزار نفر بر کرده کی ساکولین سین در چانگیا اوان
 متحد حمله بردند و در روز بیستم سپتامبر تمام لشکر چین را فقط دوهزار نفر لشکر انگلیس و فرانسه ریشه کن کردند

دو پنجاه و سلح و مقدار زیاد می از ذخیره آنها را تصرف در آوردند سردار چینی باقیه لشکر تبخیل برده تا
 بطرف پکن تاختند و دروازه ها را بستند سردار انگلیس شستهار داد که قشون متحد را شکست داد
 لشکر فرانسه و انگلیس شنیدند عساکر چینی نزدیک عمارت سیلاتی جمع شده اند که دو میلی مغرب پکن است
 مصمم شدند باز با آنها بجنگند فرانسه ها اول بمارت رسیدند متصرف شدند ولی منظور و در جزال کویت
 شدند که رسا داخل شوند ملکه تازه بطرف جومل خاک مغیبه کریمه بود تا راج عمارت مزبور خالی از امانت
 آنچه طرف چینی ممتاز و پارچه های قیمتی زنار و زوبد برای ملکه انگلیس و پالمیون سیم فرستادند و در قلاع
 نزدیک عمارت سیلاتی البسه بازهای فرانسه و انگلیس که در تنگوا اسیر شده بودند پیدا شد ترسیدند
 بسا و تمام اسرا را کشته باشند ولی یکروز پس از تسخیر عمارت میتر پارکس ولوک و لا تور و پشی را تسلیم قشون
 متحد کردند در حالت خیلی خرابی بودند مستلای انواع قسام عقوبت و ضجر شده بودند بهر حال این
 خوبخت تراز سایر اجزای سفارت بودند که از شدت شگجه و ضرب جان بحق تسلیم کرده بودند یکی از
 اجزای کفت دست و پای نورمان را چنان محکم بازنجیر اطناب بسته بودند که قانقرا یا شده تمام تخت
 هایش افتاد بعد که جمای زیاد بزخمهای او انداختند بودند که او را زنده بخورد انگلیسها از این
 حرکت وحشیانه چینی چنان متغیر شدند که لرد الچمن حکم کرد عمارت را بسوزانند لذا عمارت و کتابخانه
 خانه و آن صنایع خوب را که نمی توانستند ببرد آتش زدند و این آتش بود که هنوز تابش در سینه امپراطور
 چین باقی مانده امپراطور برادر خویش پرنس کنگ جوان را گذاشته بود کار با باغبان مرتب کند و چینی
 متحد در نیم اکتبر زیر حصار شهر ارومی خود را بر پا کردند ظاهر بود که از درون شهر بچگونه متقاومتی نخواهند کرد
 پرنس کنگ مترو بود ولی بالاخره اطاعت کرده دروازه ناکلین را بروی قشون متحد باز کرد انگلیس
 فرانسه را ایات نظیر آیات خود را در دیو اشهر تا ما نصب کردند لرد الچمن از جانب دولت انگلیس
 و بزرگ کسی از طرف دولت فرانسه صورت معاہدات را که با چین منعقد شده بود امضا کردند و پرنس کنگ
 از جانب امپراطور صحه گذاشت در این معاہدات انگلستان فایده تجاری زیاد حاصل شد و فرانسه
 از انتقام کشتار اولاد خود افتخار محاربت حاصل نمود روس در این موقع فرصت غنیمت شمرده

حدود خود را با منچوریا معین کرد یعنی از رود آمور تا شعبه آن اوسوری امتداد داد و قرار شد دو شهر از گاوکا
 واقع در چین در گستان برای تجارت روسین باشد و پستخانه صحیحی میان پسرین و چین آریسان
 صحرائی کوی و ایر کردید در معاهده چین با فرانسه قرار شد کشیشان فرانسه که مذکره درست در
 داشته باشند میتوانند در هر نقطه چین رفته وین خود را بدون آنکه از تبتی یا تنبارسانند رواج بدین
 و اطراک مخصوصه آنها را از قسطل کلیساها و خانهها و مزارها با آنها مستر کنند بجا حظه بروند و
 و همچنین آب رود تا که جزئی لشکری از انگلیس در قلعه شمالی و فرانسه در قلعه جنوبی برای استروا
 بقیه پول غرامت مانده باقی لشکر کشتی نشسته بر کشند امپراطور معاهده را پسندید کمی بعد امپراطور
 وفات یافت تا یکسال فوت او را مخفی داشتند در سال ۱۸۶۱ فرزند او موسوم به سیکوچت

سلطنت قرار گرفت

فصل پنجاه و چهارم

یا نگیان قطعه جنوبی چین چینی قتل را کرده سباب زحمت شده بود و تازه شنگانی و ننگیک
 نینگ پود و بانگو و چوسینگ تصرف کرده بودند فی الحقیقه تمام جنوب چین را تسخیر کرده بودند لشکر
 متحده با لازم شد با داد امپراطور برود و در سال ۱۸۶۲ شنگانی و نینگیک را منجمد و تسخیر کردند
 تا نیک که قلعه مستحکم طایفه نغاه بود تا سال ۱۸۶۳ خود داری کرده در این سال مغلوب کرد
 سر کرده نغاه خود را کشت و شش نغی و فساد منطقی شد در این موقع فرانسه با خدمات شایان
 چین کردند تا هفت برشت سال ششمی با دانیت در شمال چین می وزید و با جانب خوش سلوکی می
 کردند وقتی که در السنه افواه افوا که چندی مانده است بر ضد جانب بر خیزند تمام مقامان دول
 مقیم تبت سن خبر فرورانی و اغراق دستند علی در سال ۱۹۰۰ با زو واقعه آن سال روی داد
 در چهارم چون سال ۱۸۵۰ اجماعتی از متوسوسین را چون بر سر زده از استماع بعضی افسانه ها که
 داده بودند کشیشان اطفال را در دیده از حیون و قلبشان او دیده سازند این چشمان هم مقارن
 و اطفال عیسویان را شکافه تعدی و تبتیک میکردند این حرکت شیخ که از آنها سر زد تبتیه شده است

نرسیدند

نرسیدند و مشقه بعد از این حرکت بر ملا فرنگیان را در کوه و برزن از مردوزن تمید کرد و معطی گفتند
 دو شام میدادند در پست و یکم چون جمع کشیری از چنیسیان خوشخوار از هر کوشه و کنار در شهر تبت سن
 باصل و شیپور دیده مردم را بقتل و خرابی تحریک میکردند در میان اینان جمعی از سر بازان دولتی بهم
 قونول فرانسه از حاکم و فرمانفرمای چونکو و از علمای شهر تبت سن استم او طلبید و لی مثل زمان پیشین
 اعیان شهر بر ملا طرفداری از جماعت اشرا میکردند قونول خوانند و فشی قونول و ناظر سفارت و زنان
 جوان او را یکی بعد دیگری شربت حیات چشانند با نفصام چند نفر از کشیشان که سفارت بنا برده بودند
 زنان تارک و نیار را هم که در این محوطه بودند از همان شربت حیات چشانند بعضی را چوب بفلان موضعش کرده
 این قسم کشتند برخی را قطعه قطعه کرده و جمعی را سحر بریدند و بدار کشیدند سه نفر از روسها و جمعی از فرنگیان
 در راه بودند که از جان نا امیدشان کردند بعد مساکن کشیشان را تاراج کردند تا تمام امیه را سوزانند
 در موقع خوبی دو جازیره پوس انگلیس یک امریکائی و پنج فرانسه وارد شد لشکر نجشکی فرستادند و
 منصبان و مابینان زید و ابرام داشتند این چینی بسیار اتمام بخند ولی روسای سفارات تبت
 کری کرده مرتکبین بدون آنکه بفرارند کجاست نماندند اجای تعجب نیست که از آن وقت بعد دست جبارت
 و شرارت آنها دراز تر شد رهاب که محرک فتنه و فساد بود و مذمومها اعراج بلد شد و مرتبه برکت
 بنصاب مدارج خود عود نمودند چند نفر از اشرا را بریدند اما بیاز ماندگان فرنگیانی که مقتول شده بودند
 پول زیادی بدل کردند چنیسیاها را فرنگیان تمید کرده جبهه این جبارت را بر سپیدند اعتقاد کردند و قتیکه
 غرامت داده شد چینی بدول اروپ خنده و مضحکه کردند دول اروپ اولاد خود را ملامت که نه که وحشی کی
 و خجالت کشته شدند اتفاق می که در سلطنت شکی روی داد این بود که امپراطور رسماً با وزیر خارجی
 در بیست و نهم چون سال ۱۸۶۴ اکیوشش سفیر ژاپون ریترو سیمیا مجلس که در تهر چینه سفیر ژاپون در عمارت
 سلطنتی شهر منوعه پذیرائی نکرد ولی در سکو انوکو تالار پذیرائی بود در بلاغات غربی پذیرفتند از وضع عیون
 پس که در حضور امپراطور بعمل می آورند معاف شدند

فصل پنجاه و پنجم

در عیسوی

مستحقان از این کتاب

در جنوری سال ۱۸۱۵ اشکی که مدتی بود علیل بوده فات کرد و ارت با واسطه برای شحت و تاج گذاشت
 پوه سیاهن در میان شاهزاده کان کوانکو برادرزاده خویش را برای سلطنت برگزید و خودش ناپلین
 کردید در سال ۱۸۱۴ ایماپن فرانسه چین در انم و کلان محاربت و مجادلت روی و اوج بگری
 فرانسه با در فوج چینی بارادر پکن قدری متوحش ساخت ولی ابل در بار چند ان ایتمتی بجیک فرورزادند
 چینیها خوب ستخر بودند و قتیکه فرانسه آنچه را خواسته بود حاصل کرد بطرف شمال دیکر فرود آورد
 چون سال ۱۸۱۵ ایماپن فرمانفرما و موسیو پانتو تر معاهده بسته شد در این معاهده فرانسه متصرف
 نوکن شد و دست اقتدار چینیها از انامیت کوتاه کردید شش سال بر ضد عیسویان در سیل فتنه کرد
 دامنه آتش فساد در کمال سرعت به پکن رسید آتش فتنه مخصوصا بطرف چینیهای عیسوی مذموبانه
 کشید چندین هزار نفر آنها را از جان نا امید کرد و طایفه ای بجایه مسمی بودند به تپایشی و کشتن با واسطه از
 جانب آسمان با حکم رسیده لیونگ چنگ فرمانفرما از جانب امپراطور ماموریت داشت آتش فتنه بجا
 رانظفی سازد که احتمال میرفت آتش فساد در تمام مملکت چین شعله ور شود فرمانفرما بتجلیل لشکری انبوه فرستاد
 بیشتر برای حفظ و صراحت سلسله سلطنت نه برای حفظ جان عیسوی مذموبان خلاصه جماعت سرکش را بکشت
 و متفرق ساختند سال ۱۸۱۴ اجکی روی داد که تمام عالم را متحیر ساخت یعنی مملکت که را سرکشان
 مغشوش کرده بودند ژاپونیا که در پای تخت کرده که موسوم است بسئول و بناورد چمپول و فوسان و جهان که از
 سابق رخنه محکم پیدا کرده بودند لشکری فرستادند آتش فتنه را که اسباب خسارت تجارت آنها بود
 منطفی کند که بر سنوز اسماعیلی از ایالاتی بود که در تحت سلطنت چین بود بدین لحاظ چینیها از داخل ژاپونیا
 متغیر شد بتجلیل برای حفظ حقوق خودشان لشکر فرستادند جاز جنگی ژاپونیا کشتی زره پوش چینی بار ابا
 لشکر چینی که در جاز بودند معرض شلیک ساخته تفرق کردند ایماپن امپراطور چین و امپراطور ژاپون
 خصوصت بروز کرد زمین که اول میدان مبارزت بود ژاپونیا استعداد جنگ کمال داشتند و اسلحه
 ممتاز و سرباز مسلح و کل قورخانه و خوراک فراوانم تهیه دیده بودند اما از انطرف چینی باتیر و مکان فرزند
 و تفنگهای چخاتی کهنه و تفنگهای قدیمی بی مصرف فرنگی داشتند که و قبضه آنها مثل یکدیگر نبود و هیچ تفنگی با

نیجورد البته اینها در مقابل ژاپونیهایی نظامی نمی توانست دستی از استین دراز کنند ژاپونیا هر کاری که میخواهند
 پیش برود و با عجز تمام با وجود عجز ایتن همه که هر لشکر زرنک دیگری را از پامی انداخت از میان مملکت فتنه
 هر جا جنگی چینیها را می یافتند چنان تمام مغلوب و مغرور می نمودند که سبب اشی از آنها و انفصال صنی با
 میشد چینیها در پکن یا ننگ از پشت سنگر مقاومت محکم نمودند ولی از شهر آنها را تار انده بالاخره بطرف
 رودخانه یا لوه که سر حد فیماپن گردنا پوریا است بجای شکست خوردند بتدریج چینیها از خواب غفلت
 پیدار شده جوارات خود را فرستادند برای حفظ چهار اتی که حامل چندین هزار لشکر بود و دو لشکر ظریفین
 رود رود زره مستعد جنگی شدند که اولی و آخری باشد سردار جاز است جنگی چین او میرال تنیک
 شجاع و جمعی از صاحب منصبان فرنگی بود و جازات مرکب بود از شش جاز زره پوش خیلی اعلا می تو
 و ارونج سفید که چکتر سردار ژاپونیا او میرال ایتو بود و از ده جاز زره پوش داشت که در آنجا
 بهترین توپهای عالم بود در هجدهم سپتمبر جازات دو لشکر در دهنه رود یا لوهیم در افتادند چون جنگ
 چین در اپون مانده روی داده و معدود فتنه است شرح آن چند ان زرد می ندارد همین قدر مختصر امی کار که
 چینی با واسطه عدم قورخانه و بی علمی حرکت جازات شکست فاحش خوردند در طرف پنجاعت نصف
 جازات چین غریق و حریق شدند و بقیه بقسمی بوراخ شدند که شبانه فرار رفتند به بندر آرتو او میرا
 تنیک پنجاعت رخا رفتند با این حال امپراطور رود لیونگ چنگ را مورد ملامت نمود که چرا مغلوب
 شدند جازات بتجلیل تعمیر کرد قورخانه زیاد در آنها نهاده رفتند به و بیسادی یکماه بعد ژاپونیا با آنها هجوم
 برده شکستان دادند و جازات آنها بعضی گرفتار و بقیه از کار افتادند او میرال تنیک را چون با این
 داد خود را هلاک نموده جازات حامل توپریل و یک جاز زره پوش ناقص و یک سفینه کشتی که تصرف ژاپون
 اد بقیه جازات را خود چینیها غرق و حرق نمودند و مرک را بشکست ترجیح دادند با این طور جازات
 چین تمام شد لشکر ژاپون ابوجیم مار کویس آیا با از مملکت چین عبور نمود چینیها چون مکه که
 فرار کردند در ضمن فرار تفنگ و نیزه و شمشیر خود را دور می انداختند که در تک و دو جا بکتر باشند
 نیکی را گرفتند و قلع تالین و آن بدون هیچگونه مقاومت بدست لشکر ژاپون افتاد در این قلاع

تو بهای متوجه و کرب و تلفات و غیره بسیار بدست لشکر قرار دادند بعد از آنکه قلاع خرابی متحکمت
 محصول داشت در شانزدهم نوامبر حمله کردند چند ساعت بیشتر طول نکشید که پرچم را برایت نظر آیت پادشاه
 در بالای برج قلاع با تیر از در آمد معلوم نیست بواسطه قلت پول بود که ژاپونیها بان عت
 پیش اقدام نکردند در جنگ یا بواسطه نزدیک شدن زمستان بود که مانع حرکت لشکر و جان پادشاه
 آنها گردید یا آنکه آنچه احتمالش بیشتر میرود این است که دول اروپا ترسیدند مبادا نتیجه جنگ
 این ملت نوباد و منفعت منور از تخیر کن و مکن که نزدیک بود صورت گیرد و اسباب اختلال امنیت عالم
 بشود آن خیال اصلی را که ژاپونیها در نظر داشتند انجام ندادند لشکر خود را در کین چون جمع کردند بقلعه
 تا کوه شانهی کوان که دارامی لشکر نظامی بودند و چندان عایق بزرگی نبودند برای فستق ژاپونیها به
 مکن حمله کردند و امپراتور که مستعد شده بود از کین فرار کرده بیای تحت قدیم سینا تکف بود و لیون
 جنگ را برای مصاحبه معاهده در تیمونوسکی انعقاد یافت اهل چین از فتوحات ژاپون مات و
 مهوت شده بودند ترقی نظامی آنها اسباب حیرت و مایه تحجیر و تحسین گردید اما بعضی اینکه نزدیک بود
 ژاپونیها کارشان تمام شده مگر خود را بچینند دول فرانسه و روس و جرمنی بخصوص از طرف چین
 واسطه شدیدی از ژاپونیهای مجهول العقول در ضمنیکه لیونک جنگ برای مصاحبه مملکت آنها برت
 کوشش نامساعدی کرد و او را امپراتور کلون بسازد اسباب این شد که ژاپونیها الهی اصل مقصودی را که در
 نظر داشتند انماض کردند و مجبور شدند نسبت بدشمنان مغلوب و مقهور خود ملامت کنند بر حسب
 نامچیمونوسکی شبه جزیره لیونونک را که ژاپونیها تسخیر کرده بودند قرار شد مال ژاپون و فوروزادریا
 در تحت مملکت ژاپون باشد و قرار شد دولت چین ششصد و دویست میلیون لیره غرامت جنگ بدهد و بنا بر روی
 ژاپونیها معتمد شدند شبه جزیره لیونونک را بچین مسترد کنند در عوض مبلغ چهار میلیون درشت صد
 لیره بگیرند چون شبه جزیره مزبور بدست چین افتاد و چندی بعد روسها آنجا را اجاره کرده در برت ارتور
 مستقلا ماندنی شدند پس از اتمام جنگ سفرای فرانسه و روس از امپراتور عهد گرفتند که من
 سفرای خارجه را در عمارت های یونی پذیرائی کنند در تالاری که سابقا رسم و معمول بود زمان پنج

گذاری امپراتور روس امپراتور چین لیونک جنگ را از جانب خود ما موراروپ کرده این خوش موقعی شد
 برای فرمانفرمای ادیب و اریب که ممالک قلمه اروپا را دیدن کرده از خاک ایالات متحده و چین بر حیت
 کرد رقابت زیاد قیامین او ارات تجارقی مل مختلفه بود و لیونک جنگ زمان مسافرت در فرنگ
 امریکاشتی سازخانه و جبهه خانه ها و تورخانه ها و کارخانه جات توپ و تفنگ سازیمای همه جار اتمام کار
 در تمام کارخانجات داشتند فروش بسیار خواهند کرد ولی پس از تحقیق بسیار معلوم شد در طی مسافرت
 فقط یک چرخ خیاطی برای فرزند بلندش خریده بودی که میند چنینها از آلات جنگ بی سرشته اند کان مکن
 و این فرمانفرمای بلخی بی بهره است از این جنگ بحد کثوف گردید همین طور که اروپا و امریکاینها فرمانفرمای
 چین و اجرای او میخندند فرمانفرمایم از ساده کی که داشت تمام اروپا و امریکای میخندیدند فرمانفرمایم در ربط
 زیادوی از توپ و تفنگ و جبهه خانه و اردو و اقامت داشت و الاچطور در این جنگ اخیر بر جبهه خانه و تورخانه
 مملو بود از چندین هزار تفنگهای خوش ساخت و چندین طیون قطار تفنگ از اختراعات خیلی جدید
 و توپهای خیلی بزرگ که هنگام جنگ سال ۱۹۰۰ ایچیک از مل متحده بخوبی توپهای چین بدستند
 جنگ متوجبه پیجیدات در اشخاب خرید اسلحه خوب که باین زیادوی چنان محرمانه خرید و معامله کرد

فصل پنجاه و هشتم

تفصیله

باصفا ترین جا های شهر سلطنتی برک لیونوسی است که بزرگترین آنها سه هزار و پانصد ذرع طول دارد و دیگر
 بانسیه کویکتر از قنات الیه حصار شمالی ممتد است الی شهاب الیه حصار جنوبی شهر دارای سه پل بسیار تفنگ اند
 از شک مرمر بزرگترین بلطبا آن است که روی برکه بزرگ است و نه چشمه دارد و عمارات راست آن
 عمارات سلطنتی طرف چپ آن واقع است آب برک ملو است از کلهای خندق طرف مغرب
 عمارت بزرگ پذیرائی است که سان لشکر را در آنجا می پند و سفرای ایالات خارجه را آنجا پذیرائی کنند
 همین عمارت بود که امپراتور در سال ۱۸۴۴ سفرای خارجه را پذیرائی نمود طرف جنوب عمارات مزین
 زمتناز ملکه پوه است که بعد از عروسی امپراتور آنجا را ملکه برای خود اشخاب کرد از طرف جنوب متصل است

بهارات سلطنتی این عمارات و اراضی در تصرف روسها بود که بحالت اصلی نگاهش داشته بودند صاحب
 منصبان هرنبانی را جمهور کرده اهدی را اذن و دخول نمیدادند جز برای نیوج و جزال و اسی لوسکی محبت نمود
 بمن اجازه دادند تمام اینها را تا شاکتم برانمانی کلنل شیرینگی و اخل شدیم اول رفتیم بهار ت لهینکو که
 تحت مظلوم اسباب اطاق زرد داشت اطراف اطاق اسبابهای شیمی خیلی مزین بود طرفین تخت
 پهلوی پله کان مجسمه طلاکاری دو عقده فرش زرد خیلی ممتاز داشت و کله انهای چینی بسیار اعلی که کرا
 روی پایه های چوبی نبت گذاشته بودند طرفین تخت مرواح طاقس بود پشت تخت بخط طلا خطی
 بود که توانستم بخوانم طرفین منند سلطنتی و ولوحه کوچک است که خط جلی طلائی روی آن نوشته بود
 در بعضی نقاط تالار مجسمه های خیلی ممتاز کار استناد روی پایه های بلند گذاشته بودند قفسه های متعدد
 مملو بود از صنایع چینیها و ساعت های زیسای فرنگی در بعضی اطاقهای جنب تالار انواع قسام ساعت های
 ساخت فرنگ بود بعضیها را جواهر نشانی کرده بودند برخی در جبهه های شیشه رنگین بود ساعت های خود
 بسیار شکل عروسک ساخت جرمین زیاد یافت میشد و بعضی اطاقهای خود سهای مصنوعی و طیور و
 صداد و ساعت های قدیمی و چهل چراغ های قدیمی تار و نرس و بومیها و کله انهای نقش کار جرمین و کله انهای
 یشمی و اسباب طلاکاری و مندریب و مسند کاری ملون بالوان خوش و لطیف زیاد دیده شد عقب
 این عمارت بنای دیگری بود که تعارفات اجانب را اجانب در آنجا نگاه داشته بودند از قبیل صندلی
 و کله انهای بزرگ پر نقش و شمیر و ساعت و بعضی اسبابهای کوچکی متحرک و غیره عمارات طرف جنوب
 راه داشت تالارهای پذیرانی در همه مثل اولی مزین بودند و تمام این عمارت با چراغهای الکتریک روشن
 میشد چون اجانب اذن دخول در این عمارت نداشتند عمل جات چینی را آموخته چراغ الکتریک را
 کرده بودند عمارت ملکه بان بزرگی که تصور کرده بودیم نبود ولی خیلی پاکیزه و بانواع اشیاء نضیه مزین بود و
 عمارت ستونهای بنبر و مجود داشت چون داخل عمارت بشوند یک اطاق پذیرانی است و تختی شبیه
 تخت امپراطور آنجا است سه پله کان نخورد بالای عمارت برود پله کان وسطی مخصوص ملکه است پس
 برای نشستن فقط یک تخت مظلوم بود که پشتی زمار و زرد داشت اطراف اطاق کله انهای

پایه های سنگ یشم و صلا و جواهر زیاد بود ساعت های کوچک الماس و مروارید نشان بودند ساعت
 متوسط و رقابهای چرمی و عاج روی پایه های سنگ سماق بودند ساعت های بزرگ ثانیه و دقیقه و
 ساعت در روز و سال و ماه و سایر چیزها را که نمی دانم تعیین میکرد چند عصای سلطنتی از چوب سیاه یشم
 نشان بعضیها در جلد اطلس و برخی بی جلد دیده شد جنب این تالارها نگاه ملکه بود ارتفاع تخت
 و فوت بود هر چه از ارتفاع کم بود بعضی طول تخت افزوده شده بود که یک طرف اطاق را تمام
 کرده بود عرض تخت بعدی بود که شش نفر پهلوی یکدیگر با ستراحت می آرمیدند و طولش هم طول
 شش نفر آدم میشد ملکه خوب وضع رختخواب را فهمیده بود تختش نه زیاد نرم و نه خیلی سخت و یک
 مسکای راحتی داشت که ترتیب موی سر را بهم نمیزد روی همه روپوش اطلس زرد بود که تا کف اطاق
 میرسد اطراف تخت خوابت اطلس زرد بود تمام صندلی و دیوار همه زرد بود که رنگ مخصوص سلطنتی
 است اینجا نیز ساعت های متعدد دیده شد چند اطاق دیگر حسیده باین بود که چند ان اهمیت نداشته
 آخر همه همه تالار پذیرانی ملکه بود که زنان سفرای خارجه آنجا دعوت میکرد جلوه این تالار بنای سکه و
 ستون و آرشنگی بود محیط در آب از تالار باین بنا متوسط پل کوچکی میرفتند این عمارت ستون
 و در محل رقص و ساز و تماشای بود برای ملکه و همنانش در مواقع ضیافت چندین بزار چراغ روشن
 و به تزینات قشنگ مزین میکردند عکس اینها که بدریاچه آب می افتد خیلی تازگی پیدا می کند
 های طرف یسار و عقب سر محل خوانین در باره آواز خوان و در قفسان سلطنتی است طرف
 جنوب این عمارت باغات و سبزه زار و خانه های میلانی است مشرف به برک و یک خطر آ
 آهن کوچکی هم برای مشغولیات امپراطور و ملکه کشیده بودند چند قایق هم برای رفتن بدریاچه بوسی
 تازمانیکه کلهای خندقوق سر سرون نیاورده اند موضعی را که از آنجا بقایق می نشینند موسوم است
 اولونک تینک و چند کلاه فرنگی روی آن ساخته اند اگر بخوانیم شرح تمام عمارت را بنویسیم خیلی
 بطول خواهد انجامید همینقدر می نگارم که همه آنها خیلی زیبا بودند و قفسانهای چند بود مملو از صندلی
 های پارچه های زمار و زرمی و پوستینه و کفشهای طلا و لوله های پارچه ابریشمی و زمار و زرمی و آلات

زینت از ششم و کمر با طلا و نقره که بر حسب عادت معمول ملکه بدوستان و ارکان و خواتین در بار انعام
میداد و بجز این عمارات ابنیه دیگر بود از قبیل معبد ده هزاره که حقیقتاً ده هزار تاشال بود و در آنجا است
و معبد کبله و چکی تشنگ که صورت کوه بدستان و جاده های کوچکی را روی چوب بنبت کرده اند
مکه مخصوصاً خیلی بکر فرسید داشت در ارضی دولتی موضعی را برای پرورش آنها معین کرده بودند
سیاوسی و ناسی هر چند اجمیتان کمتر بود ولی قابل تماشا هستند بلکه بودای بزرگ نیز تماشا شود

وسط بتکده مثال دولت با ارتفاع بمقادیر فوت

فصل پنجاه و هفتم

قریب دو آژده میل که از دروازه غربی کن پرون برویم میرسیم بعمارت سیلاقی در امتداد راه خدین
خانه و قهوه خانه من با اتفاق موسیو مونت و موسیو یانچونسکی رفیق انجاموظه فیما بین عمارت سیلا
و عمارت سابق الذاکره دست رو سها است در بین راه جمع کشیری از چین با دیده شد از آنها
دوستی و تواضع آنها نسبت با تعجب دست داد ما که سواره آهسته میرفتیم تمام آنها فرود آمدند تعظیم
کرده رسوم ادب بجای می آوردند و بسیاری از آنها زرت بوداده میوه خشک چای و آبنبات
با تعارف میکردند در امتداد راه طبقهای کوچکی از این چیزها گذارده بودند بعضیها برای فروش
و برخی یا از روی ترس بود یا نیک نفسی که با تعارف میکردند موسیو یانچونسکی روز پیش از عمارت
سیلاقی آمده بود و قصه مضحکی برای من نقل کرد میگفت دو روز بعد از آنکه روسها عمارت را متصرف شده
بودند یکی از سر کرده کان بجز از ولایت بعید پیغام آورده بود و غافل از اینکه روسها آنجا متصرف
اند بجای سواره داخل شده پیاده شد فراتر او را دستگیر نموده سلاحش را از تن کشودند و حبس کردند
خیلی مهربان سردار روسی هستم که مرا اجازت داد هر جایی را که میخواهم به پنجم میان درب حیاط اول دو
سنگ یک پارچه پارچه بزرگ بود با چند حجره های بزرگ و دو آژده های آتشین بزرگ و عقاب خیلی ترک
و مش مش مرده کشته شده بود این حیوانات خیالی همه در کمال استادی ریخته شده روی پای
برنجی و مرغبت مزین ایستاده بودند کله انهای بسیار با از بار نادره روی پایه با فیما بین این حیوانات

بود هر دو طرف پایه کا نما مجمر های بسیار ممتاز عالی بود پایه عمارت جلوه می داد و وسیع تر از خود عمارت بود
که اطراف آن ایوان بود ستونهای قرمز و طلا رنگ داشت در دیوار با طلا و رنگهای دیگر نقش و پرده
های حصیری آویخته بودند که چشم از اثر آفتاب محفوظ باشد بعد فرستیم با طاقی که تحت سلطنت در آنجا بود
اطاق بسیار وسیعی بود که جز بیشتر آن بنا را فراموش کرده بودند و چنان ساخته بودند که دو کله اطاق را پیش مجری کرد
تحت روی سکونی در وسط اطاق بود یک پاروا ان سه تخته متقابل تخت بود که روی چهارچوبش بنبت کرده
بودند در حقیقت تخت یک صندلی دسته دار وسیعی بود از چوب سیاه بنبت متکا ایش اطلس زرد
خیچم بود فرش اطاق و پله که نماز در رنگ در آنها بود سه پله کان میخوردگی وسط و دو پله طرفین دست مخصوص
خود امپراطور بود اطراف تخت اسباب ساخت چینی بود که در کمال استادی ساخته بودند عقابهای ش
یا که مستحفظ پله کا نما بود با الوان سفید و بنر و قرمز و آبی در کمال استادی نقش کرده بودند و گردنهای نیکو
آنها را بشکل گل خندوق شمعها نهاد در کمال استادی ساخته بودند در زوایای سکوروی میزهای بنبت
و کله ان مظالمی بزرگ بود شاخه های درخت بود خود هم در کمال صنعت برجسته روی آنها نقش
بودند همه از جواهر بود روی کله انهای یک سوی درشتی از سنگ سرخ رنگ تعبیه کرده بودند که فستای است
و هنر از آن مشاهده میشد پائین سکومجرهای مینا و کله انهای خیلی نادر دیده شد دسته های دو موه و طلا
که طرفین تخت بود با آن صفحه که پر بار او را آن نصب کرده بودند نیامی بسیار ممتاز بود اینجا نیز مجسمه و شیر
بود با سرهای کشیده و پایهای ضخیم ابدان ورم کرده پشتشان بطرف تخت بود پشت کله انهای بود
کوچک بسیار ممتاز بود از طلا و نقره و مسنا آنطرف تخت مجسمه یک شیر بود از ششم بنبر که عالم فی ارزید
آن یک قاب شیشه بود میان قاب ساعتی بود که هر ساعت که رنگش میزد و عروسکی لباسش را بشی
یراق و ار روی طناب رقاصی میکرد طرف دیگر تا لا ساعت دیگری بود که غروس بزرگی در وقت است
میخاند ولی از شدت کار زیاد دست ملی عیب نبود طرف دیگر یک کا بزرگی از ششم بود و نیا شده بود
خیسی ممتاز پهلوی آن چندین صندوق اسبابهای ممتاز بود از ششم خیلی که آنها بدیوار آینه های زیبا
نصب کرده بودند و در مربع مستطیل کله انهای مختلف یعنی از قابهای زیبای طلای فلورانتین گرفته

با قابهای ریخته چینی سبزیهای متعدد زرد و احراف اطراف بود اشیا مجمره با سگال مخلوط عجیب در تمام این
 عمارت در قفسه با حفظ وضبط کرده بودند ستونهای عمارت ملون بالوان سبزه و قرمز در نهایت استواری
 نقاشی و مین کردن بودند قنادیل بسیار با منگوله های ابریشمی پشمارخیلی جلوه عمارت افروخته بود در بیشتر اینها
 تابستانی چراغ الکتریکی بود که تخمیناً دویت چسراغ روشن میشد عمارت سیلابی با کوه مصنوعی و برک و پسا
 و ضرها باغات را روی هم میتوان یک شهر کوچک محسوب نمود می گویند از زمان سلسله تسنگ این مکان
 محل آرامگاه تابستانی سلطنت بود هر چند قبل از آنکه در سال ۱۸۶۰ پیش بگردخیلی مین بود ولی پیشتر
 در این آن سلسله منکر نسبت میدهند عمارت همه بر یک اسم مخصوصی داشته اند ولی کسی از ارکان چین
 همراه نبود اسم همه را بر اسم امپراطورین تسنگ تمام این عمارت را یکدیگر متصل کرده و دیوار بنا کرده اند
 آنوقت بعد موسوم شد بعمارت یون مینگ یون

فصل پنجاه و هشتم

من نمی خواهم تفصیل شرح عمارت و بنا را بیان کنم زیرا که چندین جلد خواهد شد بن قدر قناعت می گویم شرح آن
 موضوعی که زیاده است و اردنای دیگری بود شبیه با آنچه ذکر شد باختی شبیه به آن که در آن عمارت شبیه
 و مقدر از زیادی اسباب مینا کاری و چشم و سنگهای گرانها چینی آبی شفاف بود اینجا بروشنانی و زینت
 اولی نبود گفتند اینجا قدیم تر است یک باغ و لکش با طراوتی در فضای عمارت بود نباتات نادره و گلخانه
 سنگ مرمر و سنگهای دیگر زیاد بود در نصف حیاط عمارت یک داربست بر پا کرده روی آن احصیر لطیفی
 اندازند که هم از دریاچه چشم بوز دو هم حرارت و روشنایی آفتاب را دور کنند این عمارت خیلی مطبوع طبع
 امپراطور است خارج این حیاط یک سکوی وسیعی است که بجز سنگ مرمر و در و شرف منظر کابی است
 که تاکنون باین باصفائی ندیده بودم تدری و در طرف جنوب یک پل خوشی ساخت است که هر چند
 زیاده و یکی دیگر بهمان شکل ولی کوچکتر این جزایر که یک متصل یکدیگر مملو است از اشجار کهن با روح عمارتی در
 یکی از جزایر دیده شد منتها این پل اطول یک بتکه است و درج دارد قشنگترین مناظر این محیط بود
 تمامی طرف مغرب و شمال است عکس این عمارت سبز و زرد و قرمز آبی شفاف که با آب دریا جوی

عالمی وارد که انسان مبهوت می شود روی تپه پر شجری یک بتکه چهار طبقه است شمن و ملون بالوان سبزه
 بواسطه دو طبقه پله کان بالا میرود با آلتیه و طرفین آن بتسکه های کوچک تعداد است الواح مرمر بسیار
 داشت با وجود شدت گرما چون خیلی قابل تماشا بود ندیدم که درم بلا زنده یک راتما شکم عقرب
 سنگی میرود بجز تسنگ هیچ درستی در است اد دیوار کوبه با چرخهای الکتریکی بالوان روشن شود جلوه
 جوی آب روان با صفائی است محاذی دریاچه مملو است از گل خنثی قوق مل سنگ مرمر بسیار لطیفی روی
 آن است در امتداد خیابان طولانی اشجار کهن است کف خیابان برای پیاده و دروازه سنگ مرمر فرش شده
 از دریاچه سه راه دارد به تپه موسوم بده هزار ساله دروازه های طلایی و قرمز خیلی خوشند در طرفین دروازه
 کله آبی مفرقی خیلی عجیب مجسمه امپراطور و مجسمه دو اردوهای مفرقی است بحالت عجیب ریخته شده که انظار
 و قوت می کند عقب آنها مجسمه یک عقاب است عقب همه خود سوزهای هممول است آنطرف تر
 سیم اعظم است امپراطور است و تالار پذیرائی شبیه به آنکه دیده شد و اطلاق خواب مخصوص امپراطور
 تخت خواب امپراطور مثل تخت خواب ملکه بزرگ بود ولی نه بان وسعت ماکه چند قسمه بود و تختی پنجه بودیم
 از دیدن آن رختخواب دل ما از دست رفت رو پوشش اطلس زرد و تشنگ داشت که اشکال از دربار روی
 آن دوخته بودند هر چیزی که در اینجا بود خیلی متماز بود ولی بالنسبه با سبب عمارت ملکه ساده تر ساعتی چوگان
 امپراطور کوچک بود و دولی تماماً الماس مروارید نشان اسبابهای مختلف از شمشیر و سیخ و فواید بود
 بایستی از طلا و نقره و بالارفت لوحی از طلا دیده شد روی آن مرتم شده بود سعادت و امنیت یا فصل سبب
 می آید ولی این ضرب المثل را نمیتوان بقتسنه بجز با و جنک جدید نسبت داد که در همین فصل واقع شد
 حال از صد باطله مال اقسیم تار سیدیم بتسکه چهارم زیر سقف اخیر لوح دیگری بود و تخیلی طلا نوشته شده بود
 بالای سحاب آسمان مملو است از رویای خوش این مسئله با وضع چین آنسال خیلی مناسب است
 مخصوصاً در چین که آنجا زیر بار مخصوصاً هنگام جنگ هیچ بوی خوشی نبود در جنوب مدخل بت خانه یک تنهای
 کوچک است و چند انبند دیگر طرفین بتسکه شمن بتسکه واقعی است اطراف تمام بتسکه با بجز بتسکه بالایی بود
 در طبقه اول روی یک پایه بلند مرصورت مطلای بود است با جواهری در پیشانی آن طرفین آن

میدریش تراشیده اند که دست نیاز بدرگاه آسمان دراز کرده اند مقابل اینها یک میز پاکیزه بود با یک میز در
 آن شمع انبساطی قلمی بلند و کله انبساطی بزرگ برای کل خندق اطراف آن زیاد بود عقب بتکه وسطی
 سر بود بالای بتکه آخری راه شکی سرشیمی میروند که مثل پله ساخته شده بجز تا شیل زرد و سبز که
 متحد که در تمام جا زیاد بود و یک مثال بود ای دیگری خیلی عظیم بجه در مرکز مجید بود و مجسمه که حکم طوفان
 آن دو مجسمه مغربی دیگر در در اس طاق ولی بواسطه تاریکی توانستم تیر بدیم وقتی که از این مجسمه
 آمدیم آفتاب خوب شده بود از این موضع رفیع دریاچه و جزایر و عمارات و بتکه با خیلی قشنگ بنظرم آمد و
 ارضوانی و ظانی آسمان که بدریاچه افتاده بود عالمی پیدا کرده بود که مافوق آن تصویری شد اما از راه دیگر
 گشتم لوح مشهوری را که بیاد کار تیره نقش شده به پنجم بتکه های مختلف دیگر را که در مشرق و مغرب تیره بودند
 بتکه های طرف مشرق را دیدیم لوح در حقیقت افان بود از میان کوه پایستی رفت که زیر پا چمن و علف بود
 و از بالا آنکه گامی زیاد روینده بود راه تنگ بود و مرطوب لوح مزبور از یک پارچه سنگ مرمر بزرگ روی پایت
 مجر بصور عمارت و آن پایه بر روی شسته سنگ مرمر است بالای آن از طرف جنوب توسط پلکان میروند
 روی لوح پنج جلی زبان چینی اسم این محل ساوی نقش شده بود یعنی تپه ده هزار ساله در مغرب این لوح قدما
 بالاتر روی تلی یک بتکه بزرگ قشنگ و متعنی از مس ساخته بودند که بواسطه قدمت الوان زنگار پیدا کرده
 بود و عقب لوح طرف شمال و بتکه دیگر بود از بس چیزهای نادر قابل تماشا در این زمان قلیل دیده شد که
 طاقت دیدار از دست رفته بود از کثرت و پیدار این مجسمه های آرد با و بتکه ها و صور عقا بهای دراز پاها
 و از باز خندق و پله و دریاچه با و تا شیل بودا با و تزیینات مفصل بر انسان که می شود فی الحقیقه ممکن نیست
 بیش از آن ضبط کرد وقت تنگ بود و مونت بن گفت باید چهارده راه بر کرد و من بایستی شانزده میلگی
 کرده بمنزل برسم ششم راه ها امن نبود خلاصه صاحب منصبان روس خیلی مهربانی کردند و اصرار کردند
 همه چیزها را بمن بنامید کاش نذیده بودم رفیقیم ببارتی که امپراطور تحف و هدایای سلاطین خارجه را ضبط
 کرده بود و ساعت مجلسی خیلی جیب بود و دو لامپای بلند روی پایه های زپا و یک جسم ساز تمبار
 شش کلان بزرگ عالی امپراطور بر من تعارف فرستاده بود و یک ساعت مجلسی دیگر که امپراطور

روس فرستاده بود قبل از آنکه بر من برویم از عمارت روسها را با چای دعوت کردند و اصرار کردند برای
 شام با من ولی افسوس که نتوانستم دعوت آنها را قبول کنم زیرا که فراقتما اسبهای ما حاضر کرده بودند
 و تا یک بود ما هم سوار شده بتاخت طرف یکن راندم در کوچی های یکن راه را کم کردیم نصف شب
 بار و رسیدیم هیچ حادثه روی نداد جز آنکه مثل کرگ که سب بودم اردویی در جلو دیوار تا ما رسید
 اردویی دو نفر از دوستان امریکانیم اینجا بود شب سپردن چادر خوابیدم شب صداهای عجیب میگو
 می رسید از روی دیوار و تیر طیرف ما افتاد ولی خیلی دور بودیم و تیر ما تیر سید چینی ها کا و کاهی باز آتش
 تیری می انداختند فقط بنقاط خارج بلکه حتی بواسطه شکر یکن

فصل پنجاه و نهم

چنانچه ذکر شد در یک شهر یکن چهار شهر است اول شهر چینی بعد شهر تا ما رسید شهر سلطنتی چهارم شهر
 منوعه که محتوی است بر تالارهای پذیرائی و عمارات مخصوصه و عمارات خواجگان و دربار و اهل مازین
 سرکاری حصار شهر مزبور از شمال بجنوب هزار یاره داشت و از مشرق بمغرب مشتصد یاره و خندقی در
 عیار اطراف شهر است اطراف شهر قراولخانه های بسیار و مخزنهای متعدد و برای شکیان
 عمارت ساخته اند در این محوطه مقدسه بتکه ها و کلاه فرنگیهای متعدد و تک تک ساخته اند وقتی
 که از بالای تل ذغال این شهر را می بیند سقفهای سبز و آبی عمارات و عمارات سرخ رنگ
 تازه و در وقتی بی اندازه می بخشد مخصوص وقتیکه آفتاب جهانبان با آنها بتابد و درز و ایای حصار بتکه
 های سه طبقه است و چهار دروازه در چهار نوک کونیا ساخته اند برای دخول آن قلیل اشخاصی که از آن داخل
 دارند دروازه اصلی دروازه جنوبی است موسوم به او من از اینجا یک قطار بنای بلند تر و فرین تر از سایرین
 که در کمال استاوی معماری شده از جنوب تا شمال امتداد یافته بنا هستند تا مازپا و باصفا
 تمام از اجزای در و بنای از چوب قرمز طبع است اساس عمارت از سنگ مرمر است دروازه
 موسوم اند به شکو یعنی مشرق و سیهوا یعنی مغرب و چینی یعنی شمال مخفی ناما چون قشون

داخل شهر چینی و تا تار شده شهر سلطنتی را مسخر کردند و تمام عمارات خانه های دوست و دشمن را که لانه
 بدنامی و فساد بود خراب کرده آتش زدند و تاراج نمودند چنانچه این بود که از همین خانه ها اراده گشتن
 و تلف نمودن اجانب چینی بیرون آمد و در همین خانه با مجالس و محافل فتنه و آشوب برپا شد و پوشون
 متحد و از ناگه تا مکن مظفر و منصور حرکت کردند و هر چه بر میخوردند از پیش بر میداشتند تا رسیدند به عمارت
 سلطنتی یعنی آن عمارتی که هر یک از قشون متحد میخواست اول کسی باشد که محض اشغال بلای آن که بردان و
 زمان و اطفال آنها وارد آورده بود آنجا را آتش زدند هر سر بازی آرزو داشت آنجا را به بنده تعیین است
 البته پس از تاراج چنانچه ذکر شد شکر امریک با تو سچانه قبل از دخول در شهر عمارت ممنوعه دروازه اول
 معرض کلوه توپ ساخته بودند ولی در آن که میخواست تصرف دست به بد با آنها حکم رسید شلیک را
 موقوف کرده عقب کشید که چینیها متوجه الحال نشوند شکر روس و انگلیس و فرانسه و ژاپون هر یک
 مامور حفظ چهار دروازه شدند که نگذارند اهل عمارت فرار کنند و تا مدت دو هفته به عمارت فراحت نمودند
 بسته بود چینی با آیتقن حاصل شد که ما ترسیدیم آنجا را بگیریم و چون فهمیدیم بایست تریم جرت
 کردیم از حد خود تجاوز نمودند داخل زمین تبرک شویم فوراً در سینه و انواه انداختند که شیاطین خارج شدند
 قوتی نداشتند بتوانند عمارت را متصرف بشوند همین قدر تو استند خود را بدروازه برسانند و دیگر نتوانند
 جلو تر بروند و با وجود توپهای عظیمشان دروازه چهارم را نتوانستند بشکنند بدین ملاحظاتی تاوه
 پس از دخول مادر پکن وقتی که هر چیزی بنظر امن و منظم مینمود چندین نفر از سربازان امریک و فرانسه و
 روس را با وجود امنیت چینیها بقتل رساندند بجزر که در حول و حوش پکن بودند بجان آنکه
 ما قوت و جراتمان از دست رفته جرمی شده تبدیلات می نمودند لکن اسفرا می دول متحده را می دادند
 که راهی مناسب باید پیدا کرد که احترام و شرافت باقی بماند و محض نمودن چینیها باید رسماً داخل شهر
 ممنوعه شد یک دسته از هر یک از هشت قشون متحده مازون اند داخل شهر ممنوعه بشوند و نسبت
 لشکری که ملل مخالفه برای استخلاص پکن فرستاده اند قشون داخل شود چون این فقره را شنیدیم
 فوراً از سردار انگلیس جنرال بارو رفته اجازت خواستیم باتفاق لشکر انگلیس منم داخل شده

تاریخ

تاریخ آنرا بر دارم بر سر دست رسی پیدا شد مرابصاحب منصبی بر جمع نمود او هم گفت اجازت داد
 نخواهد شد در این کار شری بود و گویا کار که از ان و سر کردگان تیر رسیدند یا بخل شدند بگذارند تمام
 بغمند که دخول نور و تربیت در مملکت جل ظلمت کاری است که بالاتر از آن چیزی نیست بچک از
 روزنامه نگاران را اجازت ندادند باتفاق لشکر داخل شو و حتی وقتی که روزنامه نگاران امریکانی از
 لشکر امریک اجازت خواست او فریاد بر آورد که خیلی چیزها در این عالم است که تیر کند و عمارت سلطنتی
 یکی از آنهاست روزنامه نگاران هر جائی را میخواهند بروند و به بینند مگر عمارت سلطنت چینی را تعجب
 این است که سردار انگلیس بر روزنامه نگاران روز بعد گفته بود که از ژاپونیا یا دیگر چه آنها کردند
 منم میکنند معلوم نیست کار که از ان دولت چه این حرکت کردند روزنامه نگاران بخیله حال شدند
 که پس از این همه مصائب سفر محروم اند نیست و اند شرح حال آنروز فیروز را برای مملکت خود بنویسند
 بالا جماع عراضه متظلمانه نوشتند حتی در ابتدا اطمینان مجاز نشدند با لشکر انگلیس داخل شوند ولی بالاخره
 و کمر ما ذون شد رسماً باتفاق فوج برو شخصاً سعادت یار من بود که طبع آزادی و اشم و هرگز
 التماس تمنائی کردم اتفاقاً دیدن دوستانه از سردار روس جنرال لیبوچ کردم از من پرسیدند میخواهی
 فردا باتفاق لشکر داخل این کشور بشوی من جواب دادم سردار لشکر خودمان اذن دخول بمن ندادند
 که حضور داشتند تعجب کردند من که دست تنها در ثبت میخواستم کاری بکنم که قشون متحده حالا بالا جماع
 چینی میخواهند صورت بدینچه باید هموطن خودم مرا از دیدن این فقره محروم کنند جنرال روس
 مراد عوت کرد باتفاق او داخل شوم چون او اول سردار بود اول اجنبی بود که داخل زمین ممنوعه
 کردید من بر خود خیلی بالیدم که چنین مرحمتی از جانب بزرگترین سردارانهای قشون در حق من شد یکی از
 صاحبان من گفت سردار شما اول آنجا رسیدید استید که داخل شهر ممنوعه میشود و شما اول آنجا
 هستید شنیدم بسیاری استعدای دخول کرده مقبول نیفتاد جنرال روس من فرمود فردا صبح
 هفت و نیم قبل از ظهر اینجا باش زیرا که در ساعت شان قشون متحده را می پسندم

فصل ششم

با کمال

تاریخ آنرا بر دارم
 بر سر دست رسی پیدا شد
 مرابصاحب منصبی
 بر جمع نمود او هم
 گفت اجازت داد
 نخواهد شد در این
 کار شری بود و گویا
 کار که از ان و سر
 کردگان تیر رسیدند
 یا بخل شدند بگذارند
 تمام بغمند که دخول
 نور و تربیت در
 مملکت جل ظلمت کاری
 است که بالاتر از آن
 چیزی نیست بچک از
 روزنامه نگاران را
 اجازت ندادند باتفاق
 لشکر داخل شو و حتی
 وقتی که روزنامه
 نگاران امریکانی از
 لشکر امریک اجازت
 خواست او فریاد بر
 آورد که خیلی چیزها
 در این عالم است که
 تیر کند و عمارت
 سلطنتی یکی از آنهاست
 روزنامه نگاران هر
 جائی را میخواهند
 بروند و به بینند
 مگر عمارت سلطنت
 چینی را تعجب این
 است که سردار
 انگلیس بر روزنامه
 نگاران روز بعد
 گفته بود که از
 ژاپونیا یا دیگر
 چه آنها کردند
 منم میکنند معلوم
 نیست کار که از
 ان دولت چه این
 حرکت کردند
 روزنامه نگاران
 بخیله حال شدند
 که پس از این
 همه مصائب سفر
 محروم اند نیست
 و اند شرح حال
 آنروز فیروز را
 برای مملکت خود
 بنویسند بالا
 جماع عراضه
 متظلمانه نوشتند
 حتی در ابتدا
 اطمینان مجاز
 نشدند با لشکر
 انگلیس داخل
 شوند ولی بالاخره
 و کمر ما ذون
 شد رسماً باتفاق
 فوج برو شخصاً
 سعادت یار من
 بود که طبع
 آزادی و اشم و
 هرگز التماس
 تمنائی کردم
 اتفاقاً دیدن
 دوستانه از
 سردار روس
 جنرال لیبوچ
 کردم از من
 پرسیدند
 میخواهی
 فردا باتفاق
 لشکر داخل
 این کشور
 بشوی من
 جواب دادم
 سردار
 لشکر
 خودمان
 اذن
 دخول
 بمن
 ندادند
 که
 حضور
 داشتند
 تعجب
 کردند
 من
 که
 دست
 تنها
 در
 ثبت
 میخواستم
 کاری
 بکنم
 که
 قشون
 متحده
 حالا
 بالا
 جماع
 چینی
 میخواهند
 صورت
 بدینچه
 باید
 هموطن
 خودم
 مرا
 از
 دیدن
 این
 فقره
 محروم
 کنند
 جنرال
 روس
 مراد
 عوت
 کرد
 باتفاق
 او
 داخل
 شوم
 چون
 او
 اول
 سردار
 بود
 اول
 اجنبی
 بود
 که
 داخل
 زمین
 ممنوعه
 کردید
 من
 بر
 خود
 خیلی
 بالیدم
 که
 چنین
 مرحمتی
 از
 جانب
 بزرگترین
 سردارانهای
 قشون
 در
 حق
 من
 شد
 یکی
 از
 صاحبان
 من
 گفت
 سردار
 شما
 اول
 آنجا
 رسیدید
 استید
 که
 داخل
 شهر
 ممنوعه
 میشود
 و
 شما
 اول
 آنجا
 هستید
 شنیدم
 بسیاری
 استعدای
 دخول
 کرده
 مقبول
 نیفتاد
 جنرال
 روس
 من
 فرمود
 فردا
 صبح
 هفت
 و
 نیم
 قبل
 از
 ظهر
 اینجا
 باش
 زیرا
 که
 در
 ساعت
 شان
 قشون
 متحده
 را
 می
 پسندم

با کمال خوشنودی بار دوم اجت کردم چون چند مهبه بود لباس خود را عوض نکرده بودم پاره و
 کثیف شده بود برای این موقع خوش آیند نبود و چون هیچ نوع لباس پیدا نمیشد بنوگرم کشم بین لباسها
 را بشوید بعد زود زود کرده بالنسبه لباس سایرین تمیز تر و پاکیزه تر کردید بعد سباب عکاسی خود را
 حاضر کرده صبح زود رفتم بفارت روس یک ساعت هم زود تر از موقع آنجا رسیدم جزال مراندی
 کرد بعد سوار شده رفتم از میان میدان مربع که معر بلند مردم داشت گذشتیم میدان واقع بود بین
 دروازه شهر و اول دروازه عمارت داخل حیاط اول شدیم عساکری که میایستی از میان عمارت گذشت
 آنجا حاضر بودند جزال مختلف پیاده هر یک سر دسته خود بودند بدسته که میر رسیدیم سردار روسی
 آنها را سان میدید هر خرمالی با مدو کار خود سلام میداد و همراه ما تا آخر خط نظام ابو ایجمی خود می آمدند
 اعتراف کنم از پهلوی جزال نکلیس که پیاده استاده و منتظر بود چون گذشتیم بباشت اطفال
 من دست داد که من سواره بودم و او پیاده بلی کلیه طباع انسان همین طور است بر حسب ترتیب
 روسها جلوتر همه بودند بعد از اونها بعد از آنکلیسها بعد از آنکلیسها بعد از آنکه و جرمن و ایتالی و اطیش و
 همه پشت و حالاک بنظرمی آمدند تا ما خوشحال بودند که در این موضع هم آمده اند و آنروز بسیاری از
 قلوب صاحب منصب و تاپین مجروح بود که از این فیض عظیم محروم شده بودند سفرای خارجه
 بالا جماع از وسط جاوه میرفتند پس از سان قشون جزال روس و اجودانش با من و یکدسته سوار
 تراق سواره رفتم بحیاط دوم اجزای سفارات و قشون بحری روس و صاحب منصبان و پیاده
 روس از عقب آمدند از دروازه نزدیک عمارت گذشتیم سابقا امیکانها در دروازه فرورد
 مضوق کرده بودند من رسیدیم بدر ب خود عمارت که تاکنون پای احدی از اجانب آنجا رسیده
 بود سه صاحب منصب چینی که دو نفرشان ترجم بودند با لباس رسمی آبی بلند و کلاه سفید و
 شکل روی پله کان وسطی استاده منتظر بودند چون ما نزدیک شدیم تعظیم کرده رسوم توضیح
 معموله خود را بجا آوردند جزال و من پیاده داخل گشتیم درهای بزرگ چوبی را که کل منجمای آهنی
 داشت باز کردند وقتی که انسان تصور کند که پانصد سال است این عمارت نباشد و این دنیا

بروی احدی از اجانب باز نشده و هنگام ملاقات با اجانب خارج این دروازه پذیرائی میشد
 واحدی ماذون نبود داخل این محوطه تبر که بشود اگر اول فرنگی که داخل شده بخود بیاید و مغز
 شود که این منم از این طایفه که اول داخل شهر ممنوعه شده ام معذرت و راست در تاریخ چنین این
 دقیقه ظهور یاکو رساند تو پنجاه انگلیس برای این ساعت بمون و یاکو کار باشکو و بیت و یک
 شلیک سلام داد و طاسم شکست و آرزو دست داد آنچه را که چنینها پانصد سال بود که
 تبرک و مقدس داشتند شیاطین اجنبی (فرنگیها) ورود ما نمیه غوث کردند لکن قاتل
 صاحب منصب چینی که زبان فرانسه خوب میدانست بسر در روس گفت داخل عمارت میر
 بشوید با دست راه را نشان داد و با همراهان خود جلوه افتاد و بجزله رفتند اجودان سردار روس
 و مونت شجاع و یانچونسکی که ترجم در راه ما بودند عقب ما بودند عقب آنها یکی از آن سه صاحب
 منصبان چینی بود بلبس بلباس خیلی لطیف و نظیف که کمتر مناسب این موقع بود
 اطاعتی مخصوص امپراطور و تالارهای پذیرائی در یک امتداد وسط اراضی عمارت بود بشکر
 اجازه داده نشد داخل تالارها و عمارت بشوند میان حیاطها دست صفت بستند از میان
 اینیه قدیمه صحیح و درست گذشته رفتم در یک باغ مشجر که نسبت بخود تازه کی داشت رسیدیم
 بدرخت کهنه عظیم ایچیه چنینها گفتند این درخت پانصد سال دارد خیلی اسباب حیرت شد
 های آن بقدری سنگین بود که از چوب میوشمع زیر آنها زده بودند از طرف درخت تپه بود که غار
 عجیب و غریب داشت در این کههوف مجسمه های اصنام و تمثال بود و اجودانها مقدار زیاد
 کاسه و پیاله و گلدان و شمعدان و درجهای نقره ویشم زیاد بود هر یک از معا بر دروازه های عظیم
 داشت چون از حیاطی بحیاط دیگر نزدیک میشدیم ترمین باز میکردند این ملازمین که در عمارت
 بودند بنظر آمد شدت کرسنگی زیاد با آنها اثر کرده هر چند ظاهر امیصع و منقاد بودند ولی هر نظر
 میدانست باطن کمال تنفر از ما داشتند

فصل شصت و یکم

رفتم باخرین حیاط که منتهای شمال عمارت بود جزال روس با جودانش و اجزای سفارت و مادام ماکه مالده
 نفر از خواتین دیگر زیر دروازه شمالی ایستادند یکدسته موزیکانچی روسی در حیاط ایستادند و یکدسته قراق و
 نظام روسی اطراف دیوار حیاط بودند بعد همه در مقابل جزال روسی در فیلد کردند سر بازی از این پاساژ
 و منظم تر و شکر ممکن نیست بتوان تصور نمود در امتداد حیاط عمارت مشق کرده بعضی پرون فرستند و
 را جزال حکم کرد میان عمارت با منتهای مقصود از این مشق اظهار ادب بود از جانب روسها نسبت به این
 خود سر بازان حکم شده بود هر دسته که رویش بود صدای بلند اظهار داشت بکنند بعد از روس لشکر را
 بنظام حرکت کرد و اتفاقاً این سر بازان و صاحب منصبان کوچک اندام تمام حامله از شجاعت و حیلت
 شان متحیر ساخته بودند لباسشان سفید کلاهشان یاه و زر بود تمام لوازم اردو را همراه داشتند
 در کمال نظم و ترتیب حرکت کردند بازن یا ماکوشی سپهسالار و جزال فوکوشیاد در کمال تجر و جلوه آنها حرکت
 پهلوی جزال روس ایستادند سر بازان نیز آن شیپور پامیز و نداناموزیکانچی های روس که خواسته نظام
 ژاپونی بزندانستند بعد فوج سیکس آمد و فوج اول بکمال و فوج هفتم را چوت و پتان و ویهادی بعد
 امریکی مشق کرد که کارهای خوب در اردو برود و بعد فوج جسم منی آمد همه بلند قامت و شبیه هم تقریباً
 همه هم قد بودند و هم شکل و هم قالب بعد فوج فرانسه آمد چنان خسته و مانده بودند که نمی توانستند در ستاد
 بروند لباسشان خیلی مندرس شده بود مثل سر بازان فرانسه بنظر نمی آمدند زیرا که سالها بود ایشان در آ
 و هوای سیگون اقامت داشتند از آنجا اینها را به یکن فرستادند و تازه وارد شده بودند بعد
 ایتالی آمد خیلی قیزه خوب مسلح بودند اسباب تجید و تعریف شدند بعد سر بازان جری اطرش آمد مشق
 نظامی کردند و سان تمام شد

فصل شصت و دوم

پس از سان قشون متحده از میان شهر ممنوعه از دروازه شمالی پرون فرستند بعد سر داران و صاحب
 منصبان چینی فرستند بهاسای عمارت مجدداً رفتیم سیاه از بار که آخرین حیاط بود بعد رفتیم عمارت
 دیگر همه تالارها شبیه هم بودند و در حالت اندام فرشتهها همه پاره و کثیف حساب اطراف شکسته مچهای چوبی

روی هم ریخته فقط تحت سلطنتی پرده عقب آن سالم مانده بود و شکلی نیست این عمارت خیلی ممتاز
 بودند اینها وسیع تر و ارتفاع عمارات امپراطور و ملکه و عمارت سیلاتی بود بعد رفتیم به اطراف قنای مخصوصی
 آنها سالم مانده بودند کله انهای طلا و شیشم خیلی ممتاز دیده شد طرفین عمارت خدین صندوق بنا
 بود با مجسمه اژدها از طلا و یک لوح عاج برای کلید در این صندوقها زر و زیسای خیلی ممتاز همه های
 از شیشم و آلات دیگر از قیاسل کردن بند و غیره زیاد بود جسمی از صاحب منصبان قشون متحده بختیم
 رفت بطرف صندوقها همه را شکسته جیب های خود را پر کردند جزال روسی از این حرکت بخنده خاطر
 از این بدترین شد یکی از صاحب منصبان چینی عقب تماشا چیان میرفت کرد بند بندگی از کبریا
 با او نیز که علامت درجه او بود سینه اش نصب کرده بود یکی از صاحب منصبان نظامی نزدیک او رفته
 کردن بند را از کردن او باز کرده بگردن خود انداخت و رفت بعد بپر برت دارت شکایت کردند
 نتوانستند کردن بند را مسترد کنند پرون تمام این عمارات کاشی کاری شل مینا بود در قضا
 پله کان و دست انداز از سنگ مرمر داشت خیلی شبیه به عمارات جدید بنانی که دیده بودیم جنوب
 این عمارت دروازه سین سینک بود آنجا یک بنای منفردی بود که اطراف آن سه بنای بلند بود
 حسین حیاط ابنیه دیگر بود بعد رفتیم بعارت دیگر در باغچه واقع بود میان ایوان شش شش بقیاب که
 ارزان قیمت افتاده بود میان دو تایی آنها کلوچه فرنگی کنه بود و تا کرد داشت و در شش بقیاب
 بود چند نفر از ملازمین در بار با چهره های افسرده و قبا های بلند ستاده هر کس چای میخواست می آوردند
 متحده هم خوف را بردند و مقصود را خوردند هر کس ماذون بود هر جانی میخواست برود من با چند نفر از
 رفتم از میان نخره اطراف عمارت را به پنجم اطراف چند نفر سر بازن چینی مسلح دیدیم که شمشیر و تفنگهای
 ما نچرخ داشتند و در کمر بندشان تفنگ زیاد ظاهر است که جنگ بودند اگر با آنها حمله می شد خیلی
 بنظر آمدند ما خیلی صاحب خرم از چهره و رفتارشان معلوم شد منچو هستند طرف شمال شهر ممنوعه خارج
 امتداد تالارهای پذیرائی دو قطار عمارت مال دو ملکه بود عقب اینها عمارات متحده بسیار بود
 که منظر گاه خواجهرایان و صاحب منصبان در بار و اهل طرب و الهبای در بار بود بعد از آن صندوقخانه بابو

برای افسر بریشمی و زمار و وزی و لوله های پارچه بریشمی و پوستینه آلات و چای و جواهر و کفشهای طلا
 منج و سنگهای قیمتی عمارات بزرگتر خبیین مجازی یکدیگر و یک طبقه بودند خسرانه دولتی در عمارت
 دیگر واقع بود موسوم بدکوانک چو لش بعد داخل حیاط و یکسایم که در انشور در آنجا بود اینجا نیز برای
 امتحان تازه مدرسه بکار برده صورت امتحان را حسب طبعی کردند از همه لازم امتناز تو پاکیزه تر تالاری
 بود که آنجا امپراطور روی تخت نشسته شاهزاده کان خاندان سلطنت و اعیان مملکت را حضور میداد
 همین تالار در موقع رسمی در روز مولود و عید نوروز نشسته ^{انظار} و هدایا برای او می آوردند در مقابل این
 عمارت سه قطار پله کان دوست اندازهای سنگ مرمر داشت پله کان وسطی مخصوص شخص امپراطور بود در تمام
 حیاط و اطراف ششگنمای عالی زیاده ریخته شده و تمام ابنیه در حال انهدام بود خلاصه پس از تماشای
 تمام بناها قشون متحده از عمارات بیرون رفتند و دروازه پاراچینیا بستند اما شهر ممنوعه در آن زمانه

قدیمه ممنوعه بود آنهم گذشت

فصل شصت و نهم

جنگ چین و قشون مل متحده که در سال ۱۹۰۰ روی داد موقع خوشی شد برای تیردادن بهر صفات
 هر یک از سربازان مل متحده اروپ و عساکر شریفین من حرکات تمام عساکر را که در جنگ اشتغال داشتند
 با دقت و از روی بصیرت ملاحظه کردم اول ملاحظات و عقاید خود را مقدم میدارم که سرباز کامل عیار
 لازم نیست کمال لباسش خیلی تشنگ باشد و خیلی جرات داشته باشد ولی باید صاحب تجربه و همت
 و مزاج سالم و غیر متنبه باشد و وقتی که فرصتی میاید چست و زرنگ باشد بعبارة اخری بدانند چطور در جنگ
 فتح می کنند نه آنکه شکست میخورند البته خاک و کفشهای اختراعی و سایر تعلقات که اینقدر در عمارات
 نظامی وقت میگردند کافی نیست که سرباز را شجاع بکند نقاشی که میخواهد نقاشی خوب بکند فقط چیز دیگری
 خوب لازم است تفنگ بسیار احلای ساده باید باشد و تشنگ کافی یک بطری آب و یک تنو
 (بالا پوشی) در غزوات این عصر زلق و شمشیر و سربتیره بی مصرف است از عمل آنها بجز خستگی حاصل دیگر
 نمی بخشد بزعم من حسن و قبح لباس خاکی بر همه کس معلوم است حکایر نظامی با میکونید فقط عیبی که در

سربازهای روسی و ژاپون در این جنگ ملاحظه کردند لباس سفید آنها بود رای من این است در هر صورت
 اگر سرباز بداند از دور دیده میشود و احتیاط کرده حتی الامکان از نگاه کاهها میروند مثل سرباز اینکه
 لباس خاکی دارند آنها حالت شتر مرغ را دارند سرباز از خاک می کند کجانی می کند دیگر کسی از آن نمی پند
 و چون بجائی میرسد که پناه گاه کم است روی زمین دراز کشیده خاک پیم می کنند که سرشان پنهان شود
 خافل از آنکه چینیها از بطنی با نهایتی می اندازند پا و سایر اجزای بدن را معرض کلوله می سازند اینهمه چراغ
 که با آنها رسید نتیجه خیال مبهمی بود که تصور کردند که چون لباس خاکی در بردارند دیده نمی شوند و لباس خاکی
 بی حیاطی او شده بالاخره مجروح یا مقتول میشود لباس چندان اهمیتی ندارد و باید راحت و مناسب
 آب و هوای محلی باشد که در آنجا می پوشند و حرکت سرباز را بحال خود بگذرانند هر چیز که فقط محض
 نمایش است نه آسایشش ترک بشود البته سرباز که خوب نباشد هنگام صلح پیم صرف است و هنگام
 جنگ باری است بدوش سرباز خوب سرباز قابل صحیح المزاج کسی است که فوراً اوضاع میدان جنگ را
 تیر بد بدزد و جس هر چیزی را بکند نظرش خوب باشد تا یک اندازه حمت و جلاک باشد و تیر اندازی خیلی
 مهارت داشته باشد این قسم سرباز در غزوات این عصر کارهای نیک می کند و همیشه جمعی را دور نگاه
 میدارد که نتوانند نزدیک شوند یک سرباز کار آمد قابل مساوی است با پنجاه سرباز ناقابل نه این است
 که همیشه اسلوب نظامی سخت اسباب شغ و نظر شود بلکه احتمال میرود سرباز نسبت بسر کرده بی اراده
 بشود و لند ایکی از شروط اصلی آن است برای جنگ سرگرد کافی باید اثجاب بشوند که صاحب لیاقت و
 کفایت و درستی باشند و کمال طمسنان هم تا پین خود داشته باشند روی هم رفته روسها و ژاپونها
 بهترین سربازان این قشون متحده بودند جنما سرباز روسی قوی تر از سرباز ژاپون بود و بواسطه لباس
 سفید بکشی از سایر قشون همیشه جلوتر بود هنگام مسافرت بسمت کین چندین هزار سرباز سایر قشون از
 شدت گرما مبتلا با سال و سایر امراض شدند ولی یک نفر سرباز روسی دیده نشد از صف خارج شود
 و صلیبت آنها نسبت بسایر افواج فوق العاده بود انسان تعجب می کند از بزرگی و غیرتی که در صاحب
 منصبان است و منتهای سختی و نرمی بهم آمیخته در حق تا پین خودشان مکرر دیدم صاحب منصبان روس با

با سربازان شوشی و خنده میکنند مثل و نفر رفیق شفیق بعکس تصویر که انگلیسها در باره آنها می کنند که میگویند
 صاحب منصبان روس سربازان را بضرب سیاه راه میزنند فی الحقیقه بیج سربازی مثل سرباز روسی
 حفظ خود را نمیکرد هر جا سبزه میدانی کرد در کلاه می گذاشت از حرارت آفتاب سرش محفوظ باشد و هر
 چه طری که در دکان چینیها پیدا میکرد بر سر میگرفت راحت بود صاحب منصبان خیلی متوجه ما بین
 می شدند نوع اسبابی برای آسایش و صحت مزاج آنها فراهم می آوردند هر وقت که ممکن می شد بعضی آنکه در
 ساعات گرم حرکت نکنند مثل امریکاییها که صبح زود و طرف عصر راه می رفتند و بهایای قابل داشتند که
 وضع مملکت اطلاع کامل داشتند بجز مستقیم حرکت میکردند آنکه نه مردان خسته را با بنظر طرف
 در میان مزاج پسند از راه پیدا کنند هنگام جنگ صاحب منصب و تا بین بنر و خرم و شجاعان
 فوق العاده بروز میدادند و جزال های آنها جزال اینوچ و جزال اسی لوسکی و سردار با کفایت و
 شجاعتی بودند که با کمال لطف و تصور محبت رفتار می نمودند روسها برای هدایت موسیومونت نوروز
 داشتند که شهای لیاقت را در این جنگ بروز داد وادی کلنل و کاک بود که روح و جان در آن
 بود موسیومونت جزو اجزای جزال اینوچ گردید بواسطه اطلاع وضع مملکت و ترتیب و نظم نظام
 چینی با خیلی اسباب رفاه حال روسها شد موسیومونت مشاق سواره نظام و اجدان فوج یوان
 شکی بود از وضع و ترتیب نظام چینیها شش سال بود تجربه حاصل کرده بود در ابتدای جنگ از
 خدمت چینیها استعفا کرد و با کمال جوانمردی بقشون متحده خدمات شایان نمود و گفت همیشه من
 باید جلوی چشم جزال روس را در خدمت خود قبول کرد و حال آنکه سایر سرکرده کان اشخاصی را داخل
 خدمت کردند که ابد آفایده بحال لشکر داشتند

فصل شصت و چهارم

در باب سربازان بحری و بری انگلیس شرح مختصری نیز ذکر میشود قسمی که ممکن بود خیلی باشکوه بود
 و با صاحب منصبان تا هر حدی که امکان داشت بهرامی و اطاعت داشتند سربازان خیلی پیش از آن
 لازم بود رشادت دادند ولی آن اندازه که لازم بود بسر کردگان اعتماد داشتند که همواره نظرها



را باشد توپخانه انگلیس هم خیلی باشکوه بود و بهتر از سایر توپخانه ها مسلح و مکل بود سربازان با وجود
 کلود دشمن کمال غیرت را بروز داده جنگ نمایانی کردند تفنگچیان کال در هر حال با کمال حرمت
 حرکت کردند و هر وقت بکارزار می رفتند کار دشمن را از میگردند بیج سر کرده برای عساکر انگلیس
 از جزال سرگازی نبود او سر کرده بود خیلی با احتیاط و هوشیار توجه زیاد از تا بین می نمود و شخصاً
 خیلی ماهر و زیرک بود افواج هندوی سواره و پیاده بهر حال اول سرباز بودند و با کمال رضت
 رفتار کردند هر کس آنها را تمجید میکرد و صاحب منصبان آنها باید از فوج خود بیالند اسباب
 حمل احوال و افعال انگلیس خوبی و پاکیزگی روس و ژاپون بود هر چیز برادر عرابه با پند و اندرز چیزها
 بچینی را از رود در قایق با پند و لباس و خوراک آنها خیلی ماکول و تمیز بود و مریضخانه انگلیس تحت
 روانهای مجروحین نیز خیلی ممتاز بود عملیات حامل مجروحین نیز کمال رشادت را بروز دادند
 صاحب منصبان روسی و فرانسه و سایر صاحب منصبان تحت روانهای مریضخانه انگلیس را زیاد تمجید کردند
 خیلی قشنگ مرتب شده بودند راه انداختن فوج و یسادی که جماعت چینی بودند بریاست
 انگلیس خالی از اهمیت نبود و ولت انگلیس کلنل بورر اما مور کرده بود فوجی از چینیها ترتیب بدید و در
 نومبر سال ۱۹۰۸ او اردو یسادی کرد یعنی کمی پس از آنکه انگلیس استجا را متصرف شده بود و
 تا غره جنیوری سال ۱۹۰۹ سربازی نگرفته بود آنوقت فقط دو صاحب منصب انگلیس بود کلنل
 بوروکا پتیان و دو در ماه مارچ پنج صاحب منصب دیگر رسیدند و مشغول فراهم آوردن شدند در
 کار خیلی اشکال پیدا کرد آنها را با هم مع کنند فقط اسافل ناسی حول و خوش را جمع کردند بواسطه
 جیره و مواجب زیاد که با نهاد داده شد در پنج ماه اول چهار کس جمع کردند و سه کس دیگر بعد فراهم
 سربازهای مزبور از حال اطراف بودند محض آنکه با چینیها مخلوط نشود از محالی که پیش از ده میل است
 داشت سرباز نگرفتند و این لی از حدود محال انگلیس بیرون نفرستادند اینها از جهت حرمت
 بودند چند نفر هم از فوج چینی که بیست و چند نفر بودند ضمیمه آنها شدند اینها سربازی شدند چت و چالاک و چون
 خاندان خود جدا شده بودند هر طرف که با آنها پول داد برای جانفشانی و خدمت حاضر بودند



چنین نوع حایقی در راه این صاحب منصبان فوج که داشتند برحمت و شفقت بسیار رفیع این عواقب را که در سال ۱۹۰۰ روی بهم ششصد نفر سر باز جمع کردند سه ساله اخیر شد که در هر نقطه عالم برای جنگ جان باشند تا مقابل بودند و هم بریت و سه ساله و بیست و پنج سالگی از اشکالات ملاقاته اقوام آنها بود و در راه و در شان که متصل بر باز خانه آمده التماس میکردند اولاد آنها را اجازت بدهند و منزل بمانند تا زمان جنگ اینها از خود هیچ رای نداشتند و بهسولت فریفته میشدند که فرار کنند مخصوصا در آغاز کار که متصل گریختند چون اینها جزو سلسله جنگی نبودند جای تعجب است چه قدر زود مشق نظامی را تحصیل کردند و هر روزی شجاعت آنها شوق میدادند نتیجه خوبی بخشید اینها مردمان با کفایت و خوش خوب بودند حتی در حالات خیلی سخت ابرو خم نمیکردند ولی زیاد و سواس داشتند ارتفاع قامت آنها پنج فوت و هفت اینچ و سنه شان سی و پنج اینچ بود هم خوب راه میفرستند و بهر حال سبب میکردند بگذای کم مسافت بعینه طی میکردند هر چه مسلح بودند به تفنگهای مار تینی خوب تیر می انداختند و تا ششصد یا روی شش کرده بودند نشان بر نهند سر جقه های فوج بواسطه شدت که از پا در افتاده بودند ممکن نبود چینیسار را مانع بکارند هر چند این سر بازها خوب و قابل شده بودند ولی نمیشد با آنها اعتماد کرده شما مارشان که یا ابواج صاحب منصبان بموطنشان فرستاد زیرا که از آنها مثل انگلیسها تیر سیدند نه احترام میکند از فوج نصرت فوج منوط و مربوط بنظم و تربیت صاحب منصبان کافی است بر منهدار کیا چو مدتی قبل از این فوج را استنباط کرده بودند دست صد و بیست نفری آنها دو صاحب منصب دو ازرده سر جقه شایق داشت اما فوج و یماوی در هر دسته یک صاحب منصب یک سر جقه بود خیلی یا یکدیگر تفاوت داشتند در ماه اپریل ۱۹۰۰ دسته ششم ابواج مجرر با کلنل بوور و مجرین روز و سه ما مور چینی رفته بشایعت بموت سر جقه اطراف مملکت را اضطراب دست داده با چینیها سازفات دست داد ولی لشکر و یماوی در کمال حق شناسی و وقار رفتار کردند و قسکه آتش فتنه مشتعل کردید تمام فوج خدمتهای نمایان بموت تمام مملکت آرام گرفت و قسکه بر باز خانه با بر کشتند حکم شد بروند به تنیت سن آنجا اول قدم بود که جنگ تمام مملکت معلوم نبود چه خواهند کرد چون پیاپی با بموطنان خود بچنگذولی با وجود کله طرف مقابل آنها





